۸۰

ترجمہ

بحار الانوار

الجامعۃ لدرر اخبار الائمۃ الاطہار

از محدث کبیر شیخ علامہ محمد باقر مجلسی رحمۃ اللہ علیہ

ترجمه بحارالانوار جلد 80: کتاب نماز - 1

مشخصات کتاب

سرشناسه : مجلسی، محمد باقربن محمدتقی، 1037 - 1111ق.

عنوان قراردادی : بحار الانوار .فارسی .برگزیده

عنوان و نام پدیدآور : ترجمه بحارالانوار/ مترجم گروه مترجمان؛ [برای] نهاد کتابخانه های عمومی کشور.

مشخصات نشر : تهران: نهاد کتابخانه های عمومی کشور، موسسه انتشارات کتاب نشر، 1392 -

مشخصات ظاهری : ج.

شابک : دوره : 978-600-7150-66-5 ؛ ج.1 : 978-600-7150-67-2 ؛ ج.2 : 978-600-7150-68-9 ؛ ج.3 : 978-600-7150-69-6 ؛ ج.4 : 978-600-715070-2 ؛ ج.5 978-600-7150-71-9 : ؛ ج.6 978-600-7150-72-6 : ؛ ج.7 978-600-7150-73-3 : ؛ ج.8 : 978-600-7150-74-0 ؛ ج.10 978-600-7150-76-4 : ؛ ج.11 978-600-7150-83-2 : ؛ ج.12 978-600-7150-66-5 : ؛ ج.13 978-600-7150-85-6 : ؛ ج.14 978-600-7150-86-3 : ؛ ج.15 978-600-7150-87-0 : ؛ ج.16:978-600-7150-88-7 ؛ ج.17:978-600-7150-89-4 ؛ ج.18: 978-600-7150-90-0 ؛ ج.19:978-600-7150-91-7 ؛ ج.20:978-600-7150-92-4 ؛ ج.21: 978-600-7150-93-1 ؛ ج.22:978-600-7150-94-8 ؛ ج.23:978-600-7150-95-5

مندرجات : ج.1. کتاب عقل و علم و جهل.- ج.2. کتاب توحید.- ج.3. کتاب عدل و معاد.- ج.4. کتاب احتجاج و مناظره.- ج. 5. تاریخ پیامبران.- ج.6. تاریخ حضرت محمد صلی الله علیه وآله.- ج.7. کتاب امامت.- ج.8. تاریخ امیرالمومنین.- ج.9. تاریخ حضرت زهرا و امامان والامقام حسن و حسین و سجاد و باقر علیهم السلام.- ج.10. تاریخ امامان والامقام حضرات صادق، کاظم، رضا، جواد، هادی و عسکری علیهم السلام.- ج.11. تاریخ امام مهدی علیه السلام.- ج.12. کتاب آسمان و جهان - 1.- ج.13. آسمان و جهان - 2.- ج.14. کتاب ایمان و کفر.- ج.15. کتاب معاشرت، آداب و سنت ها و معاصی و کبائر.- ج.16. کتاب مواعظ و حکم.- ج.17. کتاب قرآن، ذکر، دعا و زیارت.- ج.18. کتاب ادعیه.- ج.19. کتاب طهارت و نماز و روزه.- ج.20.

کتاب خمس، زکات، حج، جهاد، امر به معروف و نهی از منکر، عقود و معاملات و قضاوت

وضعیت فهرست نویسی : فیپا

ناشر دیجیتالی : مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان

یادداشت : ج.2 - 8 و 10 - 16 (چاپ اول: 1392) (فیپا).

موضوع : احادیث شیعه -- قرن 11ق.

شناسه افزوده : نهاد کتابخانه های عمومی کشور، مجری پژوهش

شناسه افزوده : نهاد کتابخانه های عمومی کشور. موسسه انتشارات کتاب نشر

رده بندی کنگره : BP135/م3ب3042167 1392

رده بندی دیویی : 297/212

شماره کتابشناسی ملی : 3348985

ص: 1

اشاره

ص: 2

ترجمه

بحار الانوار

جلد 80

کتاب نماز - 1

ترجمه: گروه مترجمان

ص: 3

نام کتاب: ترجمه بحارالانوار،جلد 80

مولف: علامه محمد باقر مجلسی

مترجم: گروه مترجمان

ناشر: نهاد کتابخانه های عمومی کشور

تمام حقوق این اثر برای نهاد کتابخانه های عمومی کشور محفوظ است

آدرس نهاد: تهران - بلوارکشاورز - خیابان فلسطین - کوچه شهید ذاکری

ص: 4

فهرست

{ادامه باب ها از جلد 79 }

تتمه باب فضیلت مسجد و آداب و احکام مربوط به آن

باب ششم: تشویق به مراقبت و اعتنا به نمازها و انجام آن در اول وقت؛ و مذمت تباه ساختن نمازها و سبک شمردن آنها..... 7

باب هفتم: وقت نماز ظهر و عصر و نافله آنها..... 36

باب هشتم: وقت نماز مغرب و عشا..... 64

باب نهم: وقت نماز صبح و نافله آن..... 88

باب دهم: بررسی نیمه شب و آخر شب و آغاز روز از دیدگاه شرع، عرف، لغت و معنای آن..... 92

باب یازدهم: اوقات مکروه..... 175

باب دوازدهم: نماز ضحی - چاشت -..... 185

باب سیزدهم: واجبات نماز..... 191

ابواب لباس نمازگزار

باب اول: پوشاندن عورت، و عورت مردان و زنان در نماز، و اینکه چه مقدار لباس در نماز برای هر کدام لازم است و صفات و آداب لباس نمازگزار..... 194

باب دوم: رداء، «سَدلِ» رداء، حمایل بستن روی پیراهن، پوشیدن لباسی که دُم آن روی زمین است، و داخل کردن دستها در لباس..... 221

باب سوم: نماز برهنگان..... 246

باب چهارم: درباره آنچه نماز در آن جایز است مانند کُرک و مو و پوست، و آنچه نماز در آن جایز نیست..... 252

ص: 5

باب پنجم: نهی از نماز در حریر و طلا و آهن و چیزی که در آن تصویر باشد، و غیر آن از چیزهایی که نماز خواندن در آنها نهی شده است..... 277

باب ششم: نماز در لباس نجس یا لباس آغشته به آب دهان یا عرق یا فضله پرندگان و حکم لباس کافر و لباسی که نماز در آن صحیح نیست..... 298

باب هفتم: حکم شخص خضاب کرده در نماز..... 306

باب هشتم: حکم کسی که فراموش کرده یا نمی داند لباس یا بدنش نجس است و حکم لباس مشتبه..... 308

باب نهم: نماز با نعلینها و کفشها و چیزی که ساق ندارد ولی پشت پا را می پوشاند..... 319

ابواب مکان نمازگزار و مسائل مربوط به آن

باب اول: زمین برای پیامبر صلی الله علیه و آله و امّتش مسجد قرار داده شده است..... 321

باب دوم: طهارت مکان نماز و دیگر مسائل مربوط به آن..... 331

باب سوم: نماز روی ابریشم یا چیزی که نقش و تصویر دارد یا در خانه ای که در آن تصویر، سگ، مشروب یا ادرار باشد..... 334

باب چهارم: چیزی که مقابل نمازگزار است یا از مقابل او رد می شود، و استحباب گذاشتن «حائل».....341

باب پنجم: مکانهایی که از نمازخواندن در آنها نهی شده است..... 355

باب ششم: نماز در کعبه و معابد و خانه های اهل کتاب..... 385

باب هفتم: نماز خواندنِ مرد و زن در یک خانه..... 390

باب هشتم: فضل و احکام و آداب مساجد.....396

ص: 6

{ادامه باب ها از جلد 79 }

تتمه باب فضیلت مسجد و آداب و احکام مربوط به آن

باب ششم : تشویق به مراقبت و اعتنا به نمازها و انجام آنها در اول وقتشان و مذمت تباه ساختن نماز و سبک شمردن آنها

آیات:

- حافِظُوا عَلَی الصَّلَواتِ وَ الصَّلاهِ الْوُسْطی.(1)

{بر نمازها و نماز میانه مواظبت کنید }

- وَ الَّذِینَ یُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَهِ یُؤْمِنُونَ بِهِ وَ هُمْ عَلی صَلاتِهِمْ یُحافِظُونَ.(2)

{و کسانی را که پیرامون آنند هشدار دهی و کسانی که به آخرت ایمان می آورند به آن [قرآن نیز] ایمان می آورند و آنان بر نمازهای خود مراقبت می کنند }

- فَخَلَفَ مِنْ بَعْدِهِمْ خَلْفٌ أَضاعُوا الصَّلاهَ وَ اتَّبَعُوا الشَّهَواتِ فَسَوْفَ یَلْقَوْنَ غَیًّا.(3)

{آنگاه پس از آنان جانشینانی به جای ماندند که نماز را تباه ساخته و از هوسها پیروی کردند و به زودی [سزای] گمراهی [خود] را خواهند دید }

- إِنَّهُمْ کانُوا یُسارِعُونَ فِی الْخَیْراتِ.(4)

{ آنان در کارهای نیک شتاب می نمودند }

- وَ الَّذِینَ هُمْ عَلی صَلَواتِهِمْ یُحافِظُونَ.(5)

{و آنان که امانتها و پیمان خود را رعایت می کنند }

1- . بقره / 238
2- . انعام / 92
3- . مریم / 59

4- . انبيا / 90
5- . مؤمنون / 8

- فِی بُیُوتٍ أَذِنَ اللَّهُ أَنْ تُرْفَعَ وَ یُذْکَرَ فِیهَا اسْمُهُ یُسَبِّحُ لَهُ فِیها بِالْغُدُوِّ وَ الْآصالِ * رِجالٌ لا تُلْهِیهِمْ تِجارَهٌ وَ لا بَیْعٌ عَنْ ذِکْرِ اللَّهِ وَ إِقامِ الصَّلاهِ وَ إِیتاءِ الزَّکاهِ یَخافُونَ یَوْماً تَتَقَلَّبُ فِیهِ الْقُلُوبُ وَ الْأَبْصارُ * لِیَجْزِیَهُمُ اللَّهُ أَحْسَنَ ما عَمِلُوا وَ یَزِیدَهُمْ مِنْ فَضْلِهِ وَ اللَّهُ یَرْزُقُ مَنْ یَشاءُ بِغَیْرِ حِسابٍ.(1)

{در خانه هایی که خدا رخصت داده که [قدر و منزلت] آنها رفعت یابد و نامش در آنها یاد شود در آن [خانه]ها هر بامداد و شامگاه او را نیایش می کنند؛ مردانی که نه تجارت و نه داد و ستدی آنان را از یاد خدا و برپا داشتن نماز و دادن زکات به خود مشغول نمی دارد و از روزی که دلها و دیده ها در آن زیرورو می شود می هراسند؛ تا خدا بهتر از آنچه انجام می دادند به ایشان جزا دهد و از فضل خود بر آنان بیفزاید و خدا[ست که] هر که را بخواهد بی حساب روزی می دهد}

- إِلَّا الْمُصَلِّینَ * الَّذِینَ هُمْ عَلی صَلاتِهِمْ دائِمُونَ... وَ الَّذِینَ هُمْ عَلی صَلاتِهِمْ یُحافِظُونَ.(2)

{غیر از نمازگزاران؛ همان کسانی که بر نمازشان پایداری می کنند... و کسانی که دامن خود را حفظ می کنند}

- فَوَیْلٌ لِلْمُصَلِّینَ * الَّذِینَ هُمْ عَنْ صَلاتِهِمْ ساهُونَ.(3)

{پس وای بر نمازگزارانی؛ که از نمازشان غافلند}

تفسیر:

«یُؤْمِنُونَ بِهِ» یعنی به قرآن یا پیامبر صلی الله علیه و آله.

«وَ هُمْ عَلی صَلاتِهِمْ» طبرسی گفته است(4): یعنی بر اوقات نماز. «یحافظون» یعنی مواظب هستند تا آن را در اوقاتش ادا کنند، و آن را با رکوع و سجود کامل و تمامی ارکانش اقامه کنند پس در این سخن دلالتی است بر عظمت شأن نماز و

1- . نور / 36 - 38
2- . معارج / 23 - 34

3- . ماعون / 4
4- . مجمع البيان 4 : 334

جایگاه آن، زیرا خداوند از میان تمام واجبات تنها نماز را ذکر فرموده و تأکید کرده که هر کس به قیامت و پیامبر صلی الله علیه و آله ایمان دارد، نمازش را به طور کامل و بدون سستی اَدا نموده و آن را رها نمی کند.

«فَخَلَفَ مِنْ بَعْدِهِمْ خَلْفٌ»(1) {جانشینانی به جای ماندند که نماز را تباه ساخته} یعنی به دنبال آنان آمدند و پس از آنان جانشینان بد آمدند. گفته میشود: خلف صدق با فتحه و خلف سوء با سکون. «أضاعوا الصلاه» گفته شده یعنی آن را ترک کردند و گفته شده: آن را به سبب به تأخیر انداختن از اوقاتش تباه کردند. مرحوم طبرسی گفته است: این معنا در روایتی از امام صادق علیه السلام بیان شده است.(2)

و در کافی در حدیثی از امام صادق علیه السلام نقل کرده که : «این گونه نیست که اگر اندکی نماز را از وقت فضیلت زودتر بخوانی یا اندکی از وقت فضیلت به تأخیر اندازی آن گونه که وقت فضیلت آن از بین رفته و تمام شده باشد تو را آسیب رساند زیرا خداوند می فرماید: برای قومی که «أضاعوا الصلاه»(3) تا آخر آیه. «وَ اتَّبَعُوا الشَّهَواتِ» یعنی نسبت به آنچه که بر آنها حرام کرده بود.

در کتاب «الجامع» از امیرمؤمنان علیه السلام روایت می کند: «[پیروان شهوت کسانی هستند که] خانه های محکم می سازند، مرکبهایی سوار می شوند که چشمها را به خود جلب می کند، و لباس شهرت می پوشند».

و در مجمع البیان آمده که وهب گفت: «یعنی پس از آنان کسانی آمدند که بسیار قهوه(4) می نوشیدند، قمار می کردند، دنبال شهوات و لذتها بودند، در نمازجمعه شرکت نمی کردند و نماز را تباه می ساختند».

1- . مریم / 59
2- . مجمع البیان 6 : 519
3- . الکافی 3 : 270
4- . مقصود از قهوه، شراب است؛ و مشروب را قهوه گویند زیرا میل و رغبت به غذا را از بین می برد.

«فسوف یلقون غیّاً» یعنی جزاء غیّ را و از ابن عباس روایت شده است که غیّا به معنای شرّ و خسران است . و گفته شده: غیّ وادیی درجهنم است.

علی بن ابراهیم قمی در تفسیر «والذین هم علی صلاتهم یحافظون» گفته است: «یعنی بر اوقات و احکام نماز مراقبت می کردند».(1)

و در کافی از امام باقر علیه السلام روایت شده که در مورد آیه فوق از ایشان سؤال شد؛ فرمود: مقصود، فریضه است. گفته شد: مقصود از «الذین هم علی صلاتهم دائمون» چیست؟ فرمود: نافله. و «اولئک یسارعون فی الخیرات» یعنی به فرمانبری و اطاعت از خداوند شتاب می کردند، و به خاطر تمایلی که به آن داشتند با یکدیگر در انجام آن مسابقه می دادند. «وهم لها سابقون» یعنی آنها به خاطر آن اعمال خیر، پیشیگیرنده به سوی بهشت هستند یا به سوی بهشت، پیشیگیرنده هستند. گفته شده: یعنی از امّتهای دیگر یا امثال آنان نسبت به اعمال خیر جلو افتادند. و این آیه دلالت دارد که ادای نمازهای واجب و مستحب در اول وقتشان مستحب است.

«فی بیوت أذن الله أن ترفع»(2) {در خانه هایی که خدا رخصت داده که [قدر و منزلت] آنها رفعت یابد} یعنی چراغدانی که در آیه قبل ذکر شده بود، در خانه هایی است که این ویژگی را دارند، که به قول ابن عباس و گروهی از مفسران مقصود همان مساجد است. کسانی هم گفته اند مقصود خانه های پیامبران است.

طبرسی گفته است: این روایت به صورت مرفوعه نقل شده است که «از پیامبر صلی الله علیه وآله زمانی که این آیه را خواند سؤال شد: مقصود کدام خانه ها است؟ فرمود: خانه های پیامبران! ابوبکر برخاست و گفت: ای رسول خدا این خانه - که مقصودش خانه علی و فاطمه علیهما السلام بود - نیز جزء آن خانه ها محسوب می شود؟ پیامبر فرمود: آری، این خانه از بهترینهای آن خانه هاست» و آیه تطهیر و آیه «رحمه الله وبرکاته علیکم أهل البیت»(3) نیز این روایت را تأیید می کند.

1- . تفسیر القمی : 444 ذیل آیه 8 سوره مؤمنون

2- . نور / 36
3- . هود / 73

بنابراین مقصود از رفعت یافتن، بزرگداشت و تنزیه آن از پلیدی ها و تطهیر از گناهان و چرکها است. و گفته شده: مقصود از رفعت یافتن خانهها، بالارفتن حوائج در آن خانه ها به سوی خداوند است.

در کتاب «الحجه» روایات زیادی در تأویل «بیوت» و اهل آن ذکر شد که دیگر تکرار نمی کنیم.

در معنای «ویذکر فیها اسمه» گفته شده: یعنی کتاب او در آن خانه ها تلاوت میشود. و گفته شده: یعنی اسماء حسنای خداوند در آن یاد می شود.

در تفسیر «یسبح له فیها بالغدو والآصال» مرحوم طبرسی گفته است: یعنی در صبحها و شبها در آن خانه ها برای خدا نماز خوانده می شود.

از ابن عباس نقل شده که گفت: در قرآن هرجا «تسبیح» گفته شده مقصود «نماز» است. و گفته شده: مقصود همان معنای مشهور تسبیح است.

«رجال لا تلهیهم» یعنی آنها را مشغول نمی سازد و برنمیگرداند «تجاره ولا بیع عن ذکر الله وإقام الصلوه» یعنی اقامتها پس هاء حذف شده چون عوض از واو در اقوام بوده و وقتی آن را اضافه کرده است مضاف الیه عوض از هاء شده است.

از حضرت امام باقر و امام صادق علیهما السلام روایت شده که آنها گروهی بودند که در وقت نماز، تجارت و کسب و کار را رها می کردند و به سوی نماز حرکت می نمودند، و اجرشان از کسانی که کسب و کار نداشتند بیشتر بود. پایان(1)

و در الفقیه(2) از امام صادق علیه السلام در مورد این آیه نقل می کند که فرمود: «مقصود تاجرانی بودند که هنگام نماز تجارت و کسب و کار را رها می کردند و برای نماز می رفتند؛ که ثوابشان بیش از کسانی بود که کسب و کاری نداشتند.» پایان.

1- . مجمع البیان 7 : 144

2- . الفقيه 3 : 119

و در کافی آمده است که حضرت فرمود(1): مقصود تاجرانی هستند که کسب و کار آنها را از یاد خدا غافل نمی کند و هنگام نمازها حق خدا را در نمازها ادا میکنند. و امام صادق علیه السلام(2) در مورد تاجری پرسید که چه کار می کند؟ گفته شد: مرد صالحی است اما کسب و کار را رها کرده. امام سه مرتبه فرمود: کارِ شیطان است! آیا نمی داند که رسول خدا صلی الله علیه وآله کالاهای کاروانی را که از شام آمده بود، خرید، بخشی از آن را برای پرداخت بدهی خود و تقسیم در میان خویشانش صرف کرد؟! خداوند می فرماید: «رجال لاتلهیهم...»؛ ق-صّاص(3) می گویند: همانا قوم به تجارت نمی پرداختهاند؛ دروغ گفتند، بلکه نماز در وقتش را رها نمی کردند، و او بهتر از کسی است که کسب و کاری نداشته و در نماز شرکت کرده است.

«یَخافُونَ یَوْماً» با اینکه به یاد خداوند و مطیع او هستند. «تَتَقَلَّبُ فِیهِ الْقُلُوبُ وَ الْأَبْصارُ» یعنی از ترس در آن روز به اضطراب میافتد و متغیّر میشود «وَ یَزِیدَهُمْ مِنْ فَضْلِهِ» چیزهایی که به خاطرِ اعمالشان به آنها وعده نداده و به ذهنشان هم خطور نکرده است «وَ اللَّهُ یَرْزُقُ مَنْ یَشاءُ بِغَیْرِ حِسابٍ» این جمله تأکیدی برای کثرت فضل و نعمت و آگاهی بر کمال قدرت، واجرای اراده و وسعت نیکی احسان اوست، و احتمال می رود که مقصود، آگاهی دادن به این مطلب باشد که کسب رزق و روزی نباید مانع برگزاری نماز و یاد خدا و دیگر عبادتها گردد.

«الَّذِینَ هُمْ عَلی صَلاتِهِمْ دائِمُونَ»(4) یعنی بر نمازخواندن مداومت دارند و هیچ گاه خلل به آن وارد نکرده و آن را رها نکرده و ترک نمی کنند.

1- . الکافی 5 : 154
2- . همان 5 : 75
3- . منظور از قَصّاص، داستان پردازان و دروغگویان هستند و مقصود حضرت از آن، مفسران و علمای اهل سنت هستند زیرا در تفاسیر و بیان تأویل آیات به دروغها و داستانهای اسرائیلیات استناد می کنند. و امکان دارد مقصود امام، صوفیانی امثال سفیان ثوری باشد که کسب و کار را کنار گذاردند.
4- . معارج / 23

علامه طبرسی رحمه الله (1) گفته است: از امام باقر علیه السلام روایت شده است که فرمود: این آیه در مورد نوافل، و آیه «وَ الَّذِینَ هُمْ عَلی صَلاتِهِمْ یُحافِظُونَ» در مورد نمازهای واجب است. همچنین گفته شده که مقصود آن کسانی هستند که دائم رویشان به سمت قبله است «وَ الَّذِینَ هُمْ عَلی صَلاتِهِمْ یُحافِظُونَ»(2).

مرحوم طبرسی می گوید: مُحَمَّد بْن فُضَیلِ از حضرت امام ابوالحسن علیه السلام روایت کرده است که فرمود: مقصود در این آیه آن دسته از شیعیان ما هستند که اهل پنجاه [رکعت] نماز [در شبانه روز] می باشند.

و زراره از امام باقر علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «هر کس نماز واجب را بخواند و قدر و ارزش آن را بداند و هیچ چیز دیگری را بر آن ترجیح ندهد، خداوند براءت را برایش می نویسد و عذابش نمیکند، و کسی که نماز واجب را بعد از اول وقت بخواند و کارهای دیگر را بر نماز مقدم دارد، بستگی به خواست خداوند دارد؛ اگر خواست او را می بخشاید و اگر خواست عذابش می کند.

در مورد «الَّذِینَ هُمْ عَنْ صَلاتِهِمْ ساهُونَ» علی بن إبراهیم (3) گوید: «مقصود کسانی هستند که بطور کلی نماز را ترک می کنند، وگرنه هر انسانی در نماز دچار سهو [و فراموشی] می شود.

امام صادق علیه السلام فرمود: «مقصود در این عبارت، تأخیر انداختن نماز از اول وقت و بدون عذر است».

در تفسیر مجمع البیان آمده است: مقصود در این آیه کسانی هستند که نماز را در اول وقت نمی خوانند به نقل از ابن عباس.

و گفته شده: مقصود منافقانی هستند که برای نمازخواندنشان امید ثوابی ندارند و در صورت ترک نماز از عذاب آن نمی هراسند و به طور کلی از نماز غفلت می کنند تا وقت آن بگذرد؛ حال اگر با مؤمنان بودند از روی ریا نماز می خوانند و

1- . مجمع البیان 10 : 356

2- . معارج / 34
3- . تفسير القمّيّ : 740، ضمن سوره ماعون

اگر با مؤمنان نبودند آن را ترک می کنند؛ و این همان قول خداوند است که فرمود «الَّذِینَ هُمْ یُراؤُنَ» به نقل از علی علیه السلام و ابن عباس.

و گفته شده: «سهو کنندگان از نماز» که برایشان مهم نیست نماز بخوانند یا نخوانند. همچنین گفته اند: یعنی کسانی که نماز را ترک می کنند. و گفته شده: یعنی کسانی که نماز را سر وقت نمی خوانند و رکوع وسجودش را کامل بجا نمی آورند.

عَیّاشِی با ذکر سلسله سند از یونس بن عمار از امام صادق علیه السلام روایت کرده است: از امام سؤال کردم که آیا سهو در آیه «الَّذِینَ هُمْ عَنْ صَلاتِهِمْ ساهُونَ» همان وسوسه شیطان است؟ فرمود: نه، همه دچار وسوسه شیطان می شوند، و مقصود در این آیه این است که از آن غفلت کند و بجا نیاورد آن را در اول وقت.

از ابواُسَامَه زید شحّام نقل شده که گفت: از امام صادق علیه السلام در مورد «الَّذِینَ هُمْ عَنْ صَلاتِهِمْ ساهُونَ» سؤال کردم؛ فرمود: یعنی ترک نماز و سستی نسبت به آن.

و از محمد بن فضیل از حضرت ابو الحسن علیه السلام نقل شده که فرمود: سهو در این آیه یعنی ضایع و تباه کردن نماز.(1)

روایات:

1. السرائر: به نقل از کتاب حَریز از زراره روایت می کند که امام باقر علیه السلام فرمود: بدان که همیشه اول وقت با فضیلت تر است، پس همیشه تا آنجا که می توانی برای رسیدن به خیر عجله کن؛ محبوب ترین اعمال نزد خداوند آن است که بنده بر آن مداومت کند هرچند کم باشد.(2)

توضیح: این روایت بر افضل بودن اول وقت بطور مطلق دلالت دارد، اما این اطلاق استثناهایی هم دارد:

1- . مجمع البیان 10 : 547 و 548

2- . السرائر : 472، التهذيب 1 : 145

اول: به تأخیر انداختن ظهر و عصر شخص نافله گزار به مقدار نافله ای که میخواند، اما برای کسی که نافله نمی خواند وقت فضیلت همان اول وقت است. این قول مشهور بین علمای شیعه است. اما نظر فقهای متأخّر بر استحباب تأخیرانداختن نماز ظهر از ابتدای زوال به مقداری است که طول سایه شاخص به یک ذراع، و برای نماز عصر به دو ذراع برسد به طور مطلق. و گفته شده تا وقتی که طول سایه شاخص به اندازه طول چیزی مثل خودش بشود. که البته قول اول «اظهر» است، چنانچه خواهی دانست. پس آنچه در روایات آمده است که پیامبر صلی الله علیه و آله نماز ظهر را بر یک ذراع و نماز عصر را بر دو ذراع می خواند، این گونه توجیه می شود که ایشان نوافل را به مقداری طول می داد که آن مقدار زمان طی شود، یا اینکه منتظر جماعت و گردآمدن مردم در مسجد می شد. و روایات وارد شده در اینکه وقت نماز ظهر بر یک ذراع یا حدود یک ذراع است، حَمل بر وقت مختصی می شود که نافله در آن وقت با نماز واجب اشتراک ندارد. مانند آن نیز چنین است.

دوم: بنابر این نظر که آغاز وقت نماز مغرب با پنهان شدن قرص خورشید است، مستحب است تأخیر نماز مغرب تا از بین رفتن حُمره مشرقیّه.

سوم: برای کسی که از عرفات بازمیگردد مستحب است تأخیر انداختن نماز مغرب و عشا و مستحب است این تأخیر تا «مزدلفه» ادامه پیدا کند حتی اگر یک چهارم از شب گذشته باشد و نَقل شده که فقها بر این فتوا، اجماع دارند.

چهارم: به تأخیر انداختن نماز عشا تا از بین رفتن حُمره مغربیّه چنانچه خواهی دانست.

پنجم: مستحاضه نماز ظهر و مغرب را تا آخر وقت فضیلت هر کدام به تأخیر می اندازد برای جمع کردن بین آن دو و عصر و عشا با یک غسل.

ششم: کسی که نماز قضای واجب بر عهده دارد، مستحب است که نماز «حاضره» را تا آخر وقت به تأخیر بیندازد؛ و گفته شده که واجب است که تحقیق آن خواهد آمد.

هفتم: کسی که چهار رکعت از نماز شب را خوانده است، می تواند نماز صبح را به تأخیر اندازد و نافله شب را کامل کند.

ص: 15

هشتم: روزه داری که میل شدید به افطار دارد، و یا افرادی برای افطار در انتظار او هستند، می تواند نماز مغرب را به تأخیر اندازد و اول افطار کند.

نهم: مستحب است کسی که گمان به دخول وقت دارد و راهی برای کسب یقین ندارد، تا وقتی که یقین به دخول وقت پیدا کند، نماز را به تأخیر بیندازد؛ چنانچه پیشتر گفته شد.

دهم: کسی که نیاز به ادرار یا مدفوع کردن دارد، مستحب است تا پس از قضای حاجت نماز را تأخیر بیندازد.

یازدهم: به تأخیر انداختن نماز شب تا آخر شب.

دوازدهم: تأخیر نماز صبح تا طلوع فجر اول.

سیزدهم: کسی که قصد محرم شدن دارد، نماز واجب «حاضره» را به تأخیر می اندازد و ابتدا نافله احرام را بجا می آورد.

چهاردهم: تأخیر نماز برای کسی که تیمم کرده تا آخر وقت چنانچه پیشتر گفته شد.

پانزدهم: کسی که تکرّر ادرار دارد، و کسی که نمی تواند مدفوع یا باد روده خود را کنترل کند، نماز ظهر و مغرب را از اول وقت به تأخیر می اندازد برای جمع کردن.

شانزدهم: به تأخیر انداختن نماز تا آخر وقت برای زنانی که برای نماز خواندن عذر دارند، اگر امید به برطرف شدن عذر دارند. از میان فقها، سید مرتضی، ابن جُنَید و سلار این تأخیر را واجب شمرده اند.

هفدهم: به تأخیر انداختن نماز وتیره تا آن که ختم به آن باشد، مگر در نافله ماه رمضان بنا به قولی.

هجدهم: زن بچه داری که تنها یک لباس دارد و آن لباس نجس شده است، نماز ظهر و عصر را تا آخر وقت به تأخیر می اندازد تا پس از شستن لباس، ظهر عصر و مغرب و عشا را بخواند.

نوزدهم: تأخیر نماز صبح بعد از نافله صبح در صورتی که قبل از آن نمازی نخوانده باشد.

ص: 16

بیستم: تأخیر انداختن مسافر تا ورود به شهر برای تمام خواندن و صحیحه محمد بن مسلم (1) بر آن دلالت دارد.

بیست و یکم: مسافری که منتظر اُتراق است، اگر نمازخواندن در آن برایش راحت تر باشد، چنان که گفته شده.

بیست و دوم: منتظر ماندن امام و مأموم برای جماعت؛ چنانچه از ظاهر بعضی روایات فهمیده می شود.

بیست و سوم: اگر تأخیر انداختن نماز دارای یک صفتِ کمالی باشد، مثل اینکه به مکان شریفی برسد یا اینکه بتواند افعال نماز را کاملتر بجا آورد، مانند حضور قلب و غیر آن.

بیست و چهارم: تأخیر نماز اول وقت برای برآورده کردن حاجت مؤمن؛ که بی تردید از نافله هم ثوابش بیشتر است؛ پس بعید نیست که تأخیر نماز واجب هم به این سبب مستحب باشد چنانچه گفته شده.

بیست و پنجم: تأخیر انداختن نماز ظهر برای خنک شدن هوا؛ بنا بر قولی چنانچه خواهد آمد.

2. کتاب حسین بن عثمان: مردی از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: هنگامی که بنده نمازش را در اول وقت بخواند و مراقب آن باشد، نماز سفید و پاک بالا می رود و می گوید: مرا محافظت کردی، خداوند تو را حفظ فرماید! و اگر آن را در اول وقت نخواند و مراقب آن نباشد نماز، سیاه و تاریک باز می گردد و می گوید: مرا تباه ساختی؛ خدا تباهت کند!

3. علل الشرائع: زُراره از امام باقر علیه السلام روایت می کند که فرمود: ادرار را کوچک نشمار و در آن سستی مکن، در ادای نمازت سستی نورز؛ زیرا رسول خدا صلی الله علیه و آله هنگام وفات خود فرمود: کسی که نمازش را کوچک و حقیر شمارد از من نیست بر سر حوض نزد من نخواهد آمد؛ نه به خدا سوگند، کسی

1- . ر.ک: التهذیب 1 : 301 چاپ سنگی، و در باب خود خواهد آمد ان شاء اللّه تعالی.

که نوشیدنی مست کننده بنوشد از من نیست و بر سر حوض نزد من نخواهد آمد، به خدا قسم نخواهد آمد.(1)

4. علل الشرائع: امام صادق علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: کسی که نماز را کوچک و حقیر شمارد از من نیست، و کنار حوض نزد من نخواهد آمد، به خدا قسم نخواهد آمد.(2)

5. مجالس مفید: سُوَید بن غَفَله از علی بن ابی طالب علیه السلام روایت کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هیچ بنده ای نیست که به اوقات نماز و مواضع خورشید اهمیت دهد مگر این که برایش ضمانت می کنم که هنگام مرگ راحت باشد و غمها و اندوههایش پایان پذیرد و از آتش نجات یابد؛ روزی ما مراقبان شتران بودیم، اما امروز دیگر مراقبان خورشید هستیم.(3)

6. مجالس صدوق: از جمله گفتگوهای موسی علیه السلام با پروردگارش این بود که: ای خدای من؛ پاداش کسی که نمازش را در اول وقت بجای آورد چیست؟ فرمود: خواسته اش را به او عطا میکنم و بهشتم را برای او مباح می کنم.(4)

7. مجالس صدوق: عمّار ساباطی از امام صادق علیه السلام روایت می کند که فرمود: هر کس نمازهای واجب را در اول وقت بجای آورد و حدود و احکام آن را رعایت کند، فرشته ای نمازش را پاک و سفید به آسمان می برد در حالی که نماز به صاحب خود ندا می دهد: خداوند تو را حفظ کند همانطور که تو مرا حفظ کردی، تو را به خداوند می سپارم همانطور که تو مرا به فرشته ای کریم سپردی؛ و هر کس نمازش را بی سبب به تأخیر اندازد و حدود و احکام آن را رعایت نکند، فرشته ای نمازش را تاریک و سیاه بالا می برد در حالی که نماز به صاحبش ندا می دهد: مرا تباه ساختی، خداوند تباهت سازد همان طور که مرا تباه کردی و حفظت نکند چنان که مرا محافظت نکردی! آنگاه امام صادق علیه السلام فرمود: هنگامی که بنده در

1- . علل الشرائع 2 : 45
2- . همان

3- . أمالی مفید : 88
4- . أمالی صدوق : 125، و به طور کامل در 69 : 383- 384 باب جوامع المکارم آمده است.

مقابل پروردگار می ایستد، اولین چیزی که از او سؤال می شود نمازهای واجب، زکات واجب، روزه واجب، حج واجب و ولایت ما اهل بیت است؛ پس اگر به ولایت ما اقرار کرد و بر آن جان داد، نماز و روزه و زکات و حجّش مقبول خواهد بود، و اگر در پیشگاه خداوند به ولایت ما اقرار نکرد، خداوند هیچ یک از اعمالش را قبول نخواهد کرد.(1)

8. مجالس صدوق: ابن ابی یعفور از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: هنگامی نماز واجب میگزاری آن را در وقتش و طوری که گویی داری با آن نماز وداع می کنی و بیم داری که دیگر هیچ وقت آن را نبینی، بخوان آنگاه چشمت را به محل سجده ات انداز؛ که اگر می دانستی چه کسی در سمت راست و چپ تو ایستاده است نمازت را به خوبی ادا می کردی، و بدان در پیشگاه کسی ایستاده ای که تو را می بیند و تو او را نمی بینی.(2)

9. مجالس صدوق: همین روایت به سند دیگری از ابن محبوب نقل شده است.(3)

ثواب الأعمال: از ابن محبوب مانند آن را نقل کرده است.(4)

10. مجالس صدوق: حسین بن ابوالعلاء از امام صادق علیه السلام روایت می کند که فرمود: محبوب ترین بندگان نزد خداوند عز و جل کسی است که در گفتارش صادق باشد، نمازها و آنچه را خداوند برایش واجب فرموده مراقبت کند، و امانتدار باشد.(5)

الإختصاص: مانند آن از ابن ابوالعلاء آمده است.(6)

1- . أمالی صدوق : 154
2- . همان : 155
3- . همان : 299
4- . ثواب الأعمال : 33
5- . أمالی صدوق : 177
6- . الاختصاص : 242

11. مجالس صدوق: ابوالربیع از امام صادق علیه السلام روایت می کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: فردا شفاعت من به کسی که نماز واجب را از وقتش تأخیر اندازد، نمی رسد.(1)

مجالس ابن الشیخ: از صدوق مانند آن نقل شده است.(2)

12. مجالس صدوق، ثواب الاعمال: سَکونی از امام صادق علیه السلام و ایشان از پدرانش نقل می کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: شیطان همواره از فرزند آدم ترس و بیم دارد مادامی که نمازهای پنجگانه را در اول وقتشان می خواند، پس چون آنها را ضایع ساخت شیطان بر او جرأت می یابد و او را وارد گناهان بزرگ می سازد.(3)

المحاسن: از ابن فضال مثل این روایت نقل شده است.(4)

توضیح: جوهری گفت: ذعرته أذعره ذعرا یعنی او را ترساندم. اسم آن ذُعر با ضمه است و قد ذُعِرِ یعنی ترسانده شده. در النهایه چنین آمده است: «لایزال الشیطان ذاعراً من المؤمن» یعنی صاحب ترس و خوف یا فاعل به معنای مفعول است یعنی ترسانده شده.

13. قرب الاسناد: بَکر بن محمد ازدی گفت: امام صادق علیه السلام فرمود: برای مؤمن، فضیلتِ اول وقت نسبت به آخر وقت، از تمام فرزندان و مالش بهتر است.(5)

14. ثواب الاعمال: از اَزدی مانند آن را روایت کرده است.(6)

1- . أمالی صدوق : 240
2- . أمالی طوسی 2 : 55
3- . أمالی صدوق : 290، ثواب الأعمال : 207
4- . المحاسن : 82
5- . قرب الاسناد : 21 چاپ سنگی، 30 چاپ نجف
6- . ثواب الأعمال : 33

15. آنگاه گفته است: و در حدیث دیگری چنین می باشد: امام صادق علیه السلام فرمود: «برتریِ نماز اول وقت نسبت به آخر وقت، مانند برتریِ آخرت بر دنیا است».

16. الخصال: یونس بن ظَبیان و مفضّل بن عُمر هر دو روایت کرده اند که امام صادق علیه السلام فرمود: دو خوی است که در هر کس بود [با او باش] و گرنه دور شو؛ دور شو، دور شو! گفتند: آن دو خوی چیست؟ فرمود: مداومت بر نماز اول وقت و محافظت بر آن، و مواسات.(1)

17. کتاب الإخوان صدوق: با ذکر سلسله راویان که به مفضّل بن عمر منتهی می شود مانند آن را روایت کرده است.(2)

توضیح: عبارت «و إلا فأعزب» یعنی اینکه چنین شخصی مستحق است که به او گفته شود دور شو! چنان که گفته میشود نابود باد! دور باد! یا فعل امر جانشین خبر شده است، یعنی آن شخص از خیر دور است. و ممکن است به صیغه تفضیل خوانده شود یعنی او دورترین مردم نسبت به خیر است؛ امّا معنای اول روشن تر و ظاهرتر است. جوهری گفت: عزب عنی فلان یعزب یعنی دور و غائب شد و ابل عزیب آن است که به محله بازنمیگردد و جمع عازب است. در حدیث است که هر کس قرآن را در چهل شب بخواند، دور کرده است یعنی عهد خود را از وقتی که قرائت را آغاز کرده دور کرده است.(3)

18. الخصال: ابن مسعود گفت: از رسول خدا صلی الله علیه و آله سؤال کردم: کدام عمل نزد خداوند محبوبتر است؟ فرمود: نماز اول وقت.(4)

19. الخصال: به روایتِ اعمش از امام صادق علیه السلام روایت است که فرمود: نماز در اول وقت مستحب است.(5)

1- . الخصال 1 : 25
2- . کتاب الاخوان : 8
3- . الصحاح : 181 چاپ شربتلی
4- . الخصال 1 : 78
5- . همان 2 : 151

20. عیون اخبار الرضا علیه السلام: از جمله نوشته های امام رضا علیه السلام به مأمون این بود که: نماز در اول وقت بافضیلت تر است.(1)

21. الخصال: ابوبصیر و محمد بن مسلم از امام صادق علیه السلام روایت می کنند که فرمود: امیرمؤمنان علیه السلام فرمود: هیچ کاری نزد خداوند محبوب تر از نماز نیست، پس مبادا چیزی از امور دنیایی شما را از اوقات نماز غافل سازد؛ زیرا خداوند اقوامی را مذمّت فرموده پس فرموده: «الَّذِینَ هُمْ عَنْ صَلاتِهِمْ ساهُونَ»(2) {که از نمازشان غافلند} یعنی کسانی که از نماز غافلند و نسبت به اوقات آن بی اعتنایی و سستی می کنند.(3)

22. عیون اخبار الرضا علیه السلام: امام رضا علیه السلام از پدرانش و آنها از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کردند که فرمود: شیطان همواره از مؤمن ترس و بیم دارد مادامی که بر نمازهای پنجگانه مراقبت می کند؛ و چون آن نمازها را ضایع سازد شیطان بر او جرأت یابد و او را در گناهان بزرگ اندازد.(4)

23. عیون اخبار الرضا علیه السلام: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «نمازتان را تباه نسازید؛ زیرا هر کس نمازش را ضایع کرد با قارون و هامان محشور گردد، و برای خداست که او را همراه با منافقان وارد آتش نماید؛ پس وای بر کسی که بر نمازش و ادای سنت پیامبرش صلی الله علیه و آله مراقبت نکند!(5)

صحیفه الرضا: با ذکر اسناد از آن حضرت از پدرانش مانند این دو خبر نقل شده است.(6)

1- . عیون اخبار الرضا 2 : 123
2- . ماعون / 5
3- . الخصال 2 : 161
4- . عیون اخبار الرضا 2 : 28
5- . همان 2 : 31
6- . صحیفه الرضا : 3 و 29

24. مجالس ابن شیخ: از جمله سفارشهای امیرمؤمنان علیه السلام هنگام وفاتش این بود که: ای فرزندم تو را به نماز در وقت آن و زکات در اهل آن و در محل آن سفارش می کنم.(1)

25. مجالس ابن شیخ: از جمله نامه های امیرمؤمنان علیه السلام خطاب به محمد بن ابوبکر این بود که: مراقبت کن بر وقت نماز و آن را در وقتش بخوان و به سبب بیکاری آن را زودتر از وقت بجای نیاور و همچنین به خاطر مشغله ای آن را از وقت خود تأخیر مینداز؛ مردی در مورد اوقات نماز از رسول خدا صلی الله علیه و آله سؤال کرد، پیامبر فرمود: جبرئیل در وقت نماز، هنگام زوال خورشید نزد من آمد، خورشید روی ابروی راستش بود، و هنگام عصر که آمد، طول سایه هر چیزی به اندازه خودش شده بود، سپس وقتی خورشید غروب کرد جبرئیل نماز مغرب خواند و با پنهان شدنِ شفق نماز عشا را بجای آورد؛ آنگاه نماز صبح را هنگامی خواند که سیاهی شب با سپیدی صبح در آمیخته و ستارگان در هم فرورفته بودند؛ پس نمازهایت را در این اوقات بخوان؛ و همیشه سنّت رایج را انجام بده و راه روشن را برو، و در رکوع و سجودت دقت کن؛ نماز رسول خدا صلی الله علیه و آله از نماز همه مردم کامل تر بود و از لحاظ عمل در آن از همه سبک تر بود و بدان که همه اعمالت به دنبال نمازت هستند، پس هر کس نماز را ضایع و تباه ساخت، مطمئناً دیگر اعمال را بیشتر ضایع می کند.(2)

26. معانی الاخبار: سعد اسکاف از امام باقر علیه السلام روایت می کند که فرمود: سه چیز کفاره گناهان است: در هوای سرد، وضوی کامل گرفتن، شب و روز به سوی جماعات پیاده رفتن، و نمازها را محافظت و مراقبت کردن.(3)

27. علل الشرائع: سعید بن مسیّب از ابوهریره نقل می کند که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هرگاه هوا زیاد گرم می شود، به نماز بشتابید؛ زیرا

1- . أمالی طوسی 1 : 6 ضمن حدیثی طولانی
2- . همان 2 : 29 ضمن حدیثی

3- . معانی الاخبار : 314، و مثل آن در الخصال 1 : 42 و المحاسن : 4 آمده است.

منشأ گرما، زبانه آتش جهنم است؛ چون آتش به پروردگارش شکایت برد، خداوند به آن اذن داد تا دو مرتبه نفس بکشد، یک بار در زمستان و یک بار در تابستان، پس شدت گرمایی که حس می کنند از زبانه آتش، و شدت سرما از زمهریر جهنم است.

شیخ صدوق رحمه الله می فرماید: معنای جمله «فابردوا بالصّلاه» یعنی برای خواندن نماز شتاب کنید؛ این کلمه مشتقّ از «برید» می باشد. برای تأکید این معنا روایت دیگری نقل می کنیم بدین شرح: در وقت هر نمازی، فرشته ای ندا می کند: برخیزید به سوی [خاموش کردن] آتشهایی که بر پشتتان روشن کرده اید و آن را با نماز خاموش کنید.(1)

توضیح: از ظاهر این روایت چنین فهمیده می شود که در نماز ظهر تأخیر از وقت فضیلت هنگام شدت گرما مستحب است، و این روایت ضعیف می باشد؛ امّا شیخ صدوق در کتاب «الفقیه»(2) به سند صحیح از معاویه بن عمار از امام صادق علیه السلام روایت می کند که فرمود: «مؤذن هنگام شدت گرما و نماز ظهر نزد پیامبر صلی الله علیه و آله می آمد، پس رسول خدا صلی الله علیه و آله به او می فرمود: أَبْرِدْ أَبْرِدْ؛ یعنی صبر کن هوا خنک تر شود.» و هیچ بعید نیست که تأخیر در حرارت بهتر باشد تا توسّع در امر داده شود و عسر و حرج برطرف گردد، اما وقتی با دیگر روایات مخالف و با روش غیرشیعه هم موافق است برخی فقها آن را حمل بر تقیّه کرده و برخی - مانند صدوق - آن را به تأویل بردهاند.

در المنتهی می فرماید: اختلافی میان اهل علم در مورد استحباب تعجیل برای نماز ظهر در غیر گرما سراغ نداریم. عایشه گوید: هیچ کس را ندیدم که برای خواندن نماز ظهر نسبت به رسول خدا صلی الله علیه و آله بیشتر تعجیل کند؛ اما در گرما در مناطق گرمسیر مستحب است صبر کنند تا حرارت کمتر شود و به جماعت در مسجد آن را بخوانند؛ شافعی نیز همین نظر را دارد. آنگاه دو روایت از خاصه و

1- . علل الشرائع 1 : 235
2- . من لا یحضره الفقیه 1 : 144

عامه می آورد و می گوید: و از آنجا که این امر در موضع ضرورت است لذا مستحب است تأخیر نماز برای زائل شدن این ضرورت، اما اگر گرما شدید نباشد یا اینکه در مناطق سردسیر بود یا اینکه شخص می خواست در منزل خود نماز بخواند مستحب است تعجیل کند؛ این نظر شافعی است، برخلاف اصحاب «رأی» و احمد. پایان کلام شیخ.

و امّا در بیشتر نسخه ها، تأویل شیخ صدوق رحمه الله این است که «ابردوا» برگرفته از «برید» است و در بعضی نسخه ها «تبرید» آمده است؛ که اولی به معنای «فرستاده شتابزده» است که بعید به نظر می رسد و با معنا تناسب ندارد، اما در قاموس در معنای تبرید و اِبراد آمده است: اَبرَدَ یعنی داخل در آخر روز شد، و اَبرَدَهُ یعنی او را در حالی که خنک بود، آورد و اَبرَدان یعنی صبحگاه و شامگاه. و در النهایه در حدیث «أبرِدوا بالظهر» آمده: اِبراد یعنی شکسته شدن گرما و حرارت که مشتق از «اِبراد» و به معنای دخول در خنکی است. و گفته شده که معنای جمله این گونه می شود: آن را در اولین وقت از خنک شدن روز بجای آورید که اول آن است. در المغرب، باء را برای تعدیه گرفته است. یعنی نماز ظهر را داخل در خنکا کنید یعنی آن را هنگام کمتر شدن حرارت بجای آورید. پایان.

در توجیه کلام صدوق می توان گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله امر به تعجیل در اذان و تندخواندنِ آن فرموده است مانند نامه رسان که در راه رفتن عجله می کند، و این امر یا به خاطر خلاص شدن هرچه زودترِ مردم از شدت گرما بوده تا نماز را تمام کنند و زود متفرق شوند، و یا برای تعجیل در راحت دل و نور دیده بوده است، چنانچه می فرمود: ای بلال راحتمان کن؛ و می فرمود: نور دیده من نماز است.

همچنین در معنای این عبارت گفته شده که یعنی «آتش شوق را سرد کن و دل مرا به یاد پروردگارم خنک گردان». و گفته اند که حرف «باء» در اینجا «سببیّه» است و اِبراد به معنای دخول در سرما است، که بنابراین معنا چنین می شود: داخل در خنکا شوید و با اشتغال به مقدمات نماز مانند مضمضه و استنشاق و شستن اعضا، حرارت را از خودتان دور کنید پس این حرارت را متوقف میکند.

در النهایه در توضیح روایت فوق آمده است: فیح در جمله «شده الحرِ من فیح جهنم» یعنی فوران و فیضان گرما. با واو هم گفته شده است، مثلاً می گویند: «فاحتِ القدر تفوح و تفیح» یعنی دیگ به جوش آمد؛ و آن را به عنوان تشبیه و تمثیل گرفته است یعنی در شدت حرارت مانند آتش جهنم است.

و بعضی گفته اند: شکایت از آتش، مجاز از زیادی آن و جوشش آن و ازدحام اجزاء آن به گونه ای است که مکانش تنگ آید و هر تکه آتش در از بین بردن تکه دیگر و قرارگرفتن بر جای آن تلاش می کند، و نفس آن یعنی زبانه کشیدن آن و خارج شدن آنچه از آن پایین میآید که برگرفته از نفس حیوان در هوای دودی است که قوّه حیوانیه آن را خارج می سازد و اطراف قلب را از آن پاکیزه می سازد.

و عبارت «أشد ما یجدون من الحر» خبر برای مبتدای محذوف است یعنی در اصل «ذلک أشد» بوده، یعنی احوال در این عالَم به عکس امور آن عالَم و آثار آن است، همان طور که چیزهای پسندیده و لذت بخش برای انسان در دنیا، شبیه نعمتهای بهشت و از جنس آنچه که در آن برای آنان آماده شده است میباشد تا مردم میل بیشتری به آن داشته و رغبت بیشتری نشان دهند، که شاهد این مطلب آیه «کُلَّما رُزِقُوا مِنْها مِنْ ثَمَرَهٍ رِزْقاً قالُوا هذَا الَّذِی رُزِقْنا مِنْ قَبْلُ»(1) {هرگاه میوه ای از آن روزی ایشان شود می گویند این همان است که پیش از این [نیز] روزی ما بوده} است همچنین مصائب دردناک و چیزهای آزاردهنده نمونهای از احوال جهنم و عذاب کافران و گناهکاران معرفی شده است تا ترس و انزجار مردم از کارهایی که موجب گرفتار آمدن در آن می گردد بیشتر شود، پس تمامیِ سموم کشنده از حرارت جهنم و تمامی سرماهای شدید منجمد کننده از زمهریر آن است که یکی از طبقات جهنم می باشد.

28. ثواب الاعمال: ابان بن تَغلب از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: ای ابان، هر کس این نمازهای واجبِ پنجگانه را بخواند و بر اوقات

1- . بقره / 25

آنها مراقبت نماید روز قیامت در حالی خداوند را ملاقات می کند که عهدنامه ای در نزدش است که به وسیله آن او را وارد بهشت می کنند، و هر کس این نمازها را به وقت خود نخواند دیگر دستِ خداوند است، اگر خواست او را می بخشاید و اگر خواست عذابش می کند.(1)

29. ثواب الاعمال: فُضَیل از امام صادق علیه السلام روایت می کند که فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله وارد مسجد شد و گروهی از اصحاب در مسجد بودند؛ فرمود: می دانید پروردگارتان چه گفته است؟ گفتند: خداوند و رسولش داناترند! فرمود: پروردگارتان می فرماید: هرکس این نمازهای واجب پنجگانه را در وقتشان بخواند و بر آنها مراقبت داشته باشد روز قیامت در حالی مرا ملاقات خواهد کرد که برای او نزد من عهدی است که به سبب آن او را وارد بهشت میسازم، و هر کس این نمازها را به وقتش نخواند و بر آنها مراقبت نداشته باشد دیگر به خودم مربوط است، اگر خواستم عذابش می کنم و اگر خواستم او را می بخشایم.(2)

توضیح: شیخ بهایی قدس سره در توضیح «لوقتهنّ» می فرماید: حرف لام در اینجا یا به معنای «فی» است مانند آیه «وَ نَضَعُ الْمَوازِینَ الْقِسْطَ لِیَوْمِ الْقِیامَهِ»(3) {و ترازوهای داد را در روز رستاخیز می نهیم} یا به معنای «بعد» است، چنان که در توضیح حدیث «صوموا لرؤیته و أفطروا لرؤیته» برای بیان معنای لام گفته اند؛ و یا به معنای «عند» است، چنان که میگویند: «کتبتُ الکتابَ لِخَمسٍ خَلَونَ مِن شَهرِ کذا» یعنی پنج روز گذشته از فلان ماه. و جار و مجرور در سخن خداوند: «فذلک إلیّ» خبرِ مبتدای محذوف می باشد، که در اصل چنین بوده است: «فذلک أمره إلیّ» و احتمال می رود که خودش خبر برای اسم اشاره باشد یعنی «فذلک الشخص صائرٌ إلیّ و راجعٌ إلیّ = عاقبت و سرانجامِ آن شخص به سوی خودم است» پایان. «واو»

1- . ثواب الأعمال : 27
2- . همان
3- . انبیاء / 47

در عبارت «و لم یحافظ» اگر عطف به معنای تفسیر نباشد، با توجه به عبارت پیش از آن به معنای «أو» خواهد بود.

30. ثواب الاعمال: سعد بن اَبی خَلَف از امام ابوالحسن موسی کاظم علیه السلام روایت می کند که فرمود: «نمازهای واجب هر گاه در اول وقت و با رعایت تمامی حدود و احکام آن ادا شود رایحه اش از بوی عطر چوبی که تر و تازه از درختِ آس جدا شود، با آن طراوت و عطری که دارد، خوش تر است؛ پس بر شما باد به نماز اول وقت».(1)

توضیح: جوهری گوید: «شی ء طری» یعنی تازهای که طراوت آن آشکار است؛ و قطرب گفته است: «طَرُوَ اللحم و طری طراوه و طراءه».

31. مجالس صدوق،(2) ثواب الاعمال: ابوبصیر گوید: برای عرض تسلیت به مناسبت شهادت امام صادق علیه السلام نزد امّ حمیده رفتم؛ پس گریست و من هم از گریه او بر گریه افتادم، آنگاه گفت: ای ابومحمد، اگر حضرت امام صادق علیه السلام را هنگام وفات دیده بودی، تعجب می کردی: آن حضرت چشمانش را گشود و فرمود: تمامی کسانی را که میان من و آنها قرابت و خویشاوندی است جمع کنید! ما همه را نزد آن حضرت جمع کردیم و هیچ کس را فروگذار ننمودیم؛ پس به آنها نگاه کرد و فرمود: «شفاعت ما به کسی که نماز را سبک شمارد نخواهد رسید».(3)

المحاسن: از ابوبصیر همین روایت را نقل کرده است.(4)

32. ثواب الاعمال: هشام جوالیقی از امام صادق علیه السلام روایت می کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: کسی که نماز را در وقت خودش نخواند، نمازش تاریک و به رنگ سیاه بالا برده می شود در حالی که به صاحب خود می گوید: خداوند تو را ضایع کند همانطور که مرا ضایع کردی، و هنگامی که بنده در مقابل پروردگار می ایستد اولین چیزی که از او سؤال می شود نماز است؛ پس اگر

1- . ثواب الأعمال : 33 و 34
2- . أمالی صدوق : 290
3- . ثواب الأعمال : 205

4- . المحاسن : 80

نمازش پذیرفته شد، بقیه اعمالش نیز قبول می شود، اما اگر نمازش مورد تأیید قرار نگرفت عملش از او پذیرفته نگردد.(1)

33. المحاسن: از هِشام جوالیقی مانند آن را روایت کرده است، فقط به جای عملش، سایر اعمالش آمده است.(2)

توضیح: از ظاهرِ بیشترِ این روایات فهمیده می شود که مقصود از وقت، وقت فضیلت است.

34. المحاسن: جمیل از امام باقر علیه السلام روایت می کند که فرمود: هر مؤمنی بر نماز واجب مراقبت داشته و آن را در وقتش بخواند از غافلان نیست، و اگر در نماز یکصد آیه قرآن بخواند از ذاکران خواهد بود.(3)

35. المحاسن: ابن محبوب از امام باقر یا امام صادق علیه السلام روایت می کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله در آن بیماری که منجر به وفاتش گردید، بی هوش شد و دوباره به هوش آمد و فرمود: شفاعت من به کسی که نماز را از وقتش به تأخیر اندازد نمیرسد.(4)

36. المحاسن: میسر بن سعید قصیر جوهری از مردی و او از امام صادق علیه السلام روایت می کند که ایشان فرمودند: کسی که دم از حَق می زند به سه چیز شناخته می شود [که معلوم شود راست می گوید یا دروغ]: باید دید دوستانش چه کسانی هستند، نمازش چگونه است و در چه وقتی آن را ادا می کند، و اگر مال و ثروتی دارد آن را در چه راهی خرج می کند.(5)

37. فقه الرضا علیه السلام؛ امام علیه السلام فرمود: بر اوقات نمازها مراقبت کنید؛ زیرا بنده از حوادث ایمن نیست، و کسی که وقت نماز واجب بر او وارد شود و عمداً کوتاهی نماید خطاکار است و کلام خداوند که فرمود «فَوَيْلٌ لِلْمُصَلِّينَ * الَّذِينَ

1- . ثواب الأعمال : 206
2- . المحاسن : 81

3- . همان : 51
4- . همان : 79
5- . همان : 254

هُمْ عَنْ صَلاتِهِمْ ساهُونَ»(1) {پس وای بر نمازگزارانی، که از نمازشان غافلند} شاملَش می شود، و مقصود کسانی است که از وقت نماز غفلت می کنند (2)، و بدان که پس از معرفت خداوند بهترین واجبات، نمازهای پنجگانه است، و اولین نمازها نماز ظهر است، و اولین چیزی که بنده به خاطر آن مورد حساب واقع می گردد نماز است؛ پس اگر نماز او صحیح بود غیر آن هم صحیح است و اگر رد شد غیر آن هم رد می شود(3)، و مبادا نسبت به نماز تنبلی یا سستی کنی یا حقّ آن را کم بشماری یا حدود و احکام آن را ضایع سازی یا مثل خروس نوک به زمین بزنی یا آن را سبک بشماری و یا خود را از نماز به چیزی دنیایی مشغول کنی یا نماز را در غیر وقتش بجا آوری.(4)

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: کسی که نمازش را سبک بشمارد از من نیست - به خدا سوگند کنار حوض نزد من نخواهد آمد.(5)

و امام رضا علیه السلام فرمود: انسان حتی اگر در داخل وقت نماز بخواند، آن فضیلتی که از اول وقت از دستش رفته است بهتر از مال و فرزندش می باشد.(6)

38. الخرائج و الجرائح: ابراهیم بن موسی قزّاز گوید: امام رضا علیه السلام برای استقبال از برخی طالبیان بیرون شدند، در این هنگام وقت نماز فرا رسید و حضرت، به سوی قصری که در آنجا بود، روانه شد و در زیر صخرهای فرود آمد. امام فرمود: اذان بگو. گفتم: صبر می کنیم تا همراهانمان نیز بیایند! فرمود: خدا تو را بیامرزد؛ هیچ گاه نماز اوّل وقت را بدون عذر به آخرت وقتش تأخیر نینداز، بر تو باد همیشه نماز در اوّل وقت. اذان گفتم و نماز خواندیم.(7) پایان روایت.

1- . ماعون / 4 و 5
2- . فقه الرضا : 6
3- . همان
4- . همان
5- . همان : 7
6- . همان : 2
7- . الخرائج و الجرائح : 230

توضیح: بنا بر این روایت، سزاوار نیست نماز را به خاطر انتظار رفقا و برگزاری جماعت از اول وقت به تأخیر انداخت.

39. فلاح السائل: از سرور بانوان، حضرت فاطمه دختر سرور پیامبران صلوات خداوند بر او و پدرش و همسرش و فرزندانش باد روایت شده است که از پدرش محمد صلی الله علیه و آله پرسید: پدرجان، جزای مردان و زنانی که نماز را سبک بشمارند، چیست؟ فرمود: ای فاطمه، هر مرد یا زنی که نمازش را سبک بشمارد، خداوند او را به پانزده خصلت گرفتار نماید: شش چیز آن در دنیا، و سه چیز هنگام مرگ، و سه چیز در قبرش، و سه چیز در قیامت هنگام بیرون آمدن از قبر به او خواهد رسید. امّا آنهایی که در دنیا به آن مبتلا می گردد عبارتند از: اول: خداوند، خیر و برکت را از عمر او برمی دارد؛ خداوند، خیر و برکت را از روزی اش برمی دارد؛ خداوند عزیز و جلیل نشانه افراد صالح را از چهره او محو می کند؛ در برابر اعمالی که انجام داده پاداشی نمی گیرد؛ دعایش به سوی آسمان بالا نمی رود؛ و ششم این که هیچ بهره ای از دعای بندگان صالح ندارد.

و آنهایی که هنگام مرگ به او می رسد: اول این که با ذلّت و خواری جان می دهد؛ دوم این که گرسنه می میرد؛ و سوم اینکه تشنه جان می سپارد، که حتی اگر آب تمام رودخانه های دنیا را به او بدهند، سیراب نخواهد شد.

و امّا آنهایی که در قبر گریبان گیرش گردد: اول اینکه خداوند فرشته ای را بر او می گمارد تا در قبر آزارش دهد؛ دوم این که خداوند قبر را برایش تنگ می گرداند؛ و سوم این که قبرش تاریک می شود.

و آنهایی که در روز قیامت هنگام بیرون آمدن از قبر به آن مبتلا می شود، عبارتند از: اول این که خداوند فرشته ای را بر او می گمارد تا به صورت بکشاندش در حالی که مردم به او می نگرند؛ دوم اینکه سخت از او حساب می کشند؛ و سوم این که خداوند نظر رحمت به او ننموده و پاکیزه اش نمی گرداند، و عذاب دردناکی خواهد داشت.(1)

1- . فلاح السائل : 22

ابن بابویه در کتاب «مدینه العلم» در قسمت روایات امام صادق علیه السلام آورده است که: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: فردای قیامت شفاعت من به کسی که نماز واجبش را به بعد از وقت آن تأخیر اندازد نرسد.(1)

40. الخصال: لیثی از امام جعفر بن محمد علیه السلام روایت کرده است که فرمود: شیعیان ما را به سه چیز امتحان کنید: این که آیا بر اوقات نماز مراقبت دارند؟ و آیا رازهایشان را از دسترس دشمنان ما حفظ می کنند؟ و آیا در اموالشان با برادرانشان مساوات دارند؟(2)

41. الخصال، عیون اخبار الرضا علیه السلام: محمد بن عیسی بن عُبید از امام رضا علیه السلام روایت می کند که فرمود: خروس سفید پنج خصلت از خصلتهای پیامبران علیهم السلام را دارد: شناختِ اوقات نماز، غیرت، سخاوت، شجاعت و مقاربتِ بسیار.(3)

توضیح: این روایت اشعار دارد به اینکه میتوان برای شناخت اوقات به صدای خروس اعتماد کرد، و به زودی در مورد آن صحبت خواهیم کرد.

و «طُروقه» با ضمه یعنی مقاربت گاو نر با گاو ماده و «طَروقه» با فتحه ماده آن است. در «النهایه» می گوید: در حدیث زکات، حقّه طروقه الفحل یعنی گاو نر بر هم سن خود بالا رود، طروقه، فعوله است یعنی مفعول قرار گرفته یعنی فحل بر آن سوار می شود. پایان. در این روایت احتمال اینکه هر کدام از این دو معنا مراد باشد صحیح است، گرچه طُروقه با ضمه اظهر است.

42. قرب الاسناد: مسعده بن صدقه گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: شیعیان ما را در اوقات نماز بسنجید که مراقبت آنان بر آن چگونه است؟ (4)

43. ارشاد القلوب: دیلمی گوید: روزی علی علیه السلام در جنگ صفین مشغول نبرد بود و همواره مراقب خورشید بود. ابن عباس گفت: ای امیر مؤمنان، این

1- . همان : 127
2- . الخصال 1 : 51
3- . همان 1 : 143، عیون الاخبار 1 : 277
4- . قرب الاسناد : 38 چاپ سنگی، 52 چاپ نجف، و به طور کامل در الخصال آمده است.

چه کاری است؟ فرمود: نگاه میکنم کی وقت زوال خورشید می شود تا نماز بخوانیم. ابن عباس گفت: اکنون وقت نماز است؟! ما سرگرم جنگیم! علی علیه السلام فرمود: ما برای چه با آنها می جنگیم؟ تنها به خاطر نماز با آنها میجنگیم! و آن حضرت هیچ گاه نماز شبش را ترک نکرد حتی در «لیله الهریر».

44. کتاب الغارات: عبایه گوید: امیر مؤمنان علیه السلام در نامه ای به محمد بن ابوبکر نوشت: مراقب نماز ظهر باش و آن را در وقت خود بجا بیاور؛ نه آن را به خاطر فراغت از وقتش زودتر بخوان و نه به خاطر اشتغال آن را از وقتش به تأخیر انداز! زیرا مردی نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و از ایشان در مورد وقت نماز پرسید؛ رسول خدا پاسخ داد: جبرئیل نزد من آمد و وقت نماز را به من نشان داد و نماز ظهر را هنگام زوال خورشید بجا آورد، آنگاه نماز عصر را خواند در حالی که خورشید سفید و صاف بود، و هنگامی که قرص خورشید پنهان شد نماز مغرب را خواند، سپس نماز عشا را هنگام پنهان شدن شفق بجا آورد و نماز صبح را در تاریک و روشن هوا خواند که ستارگان در هم فرورفته بودند.

پیامبر صلی الله علیه و آله هم پیش از تو این گونه نماز می خواند، اگر می توانی - و هیچ قدرت و نیرویی نیست مگر از جانب خدا - که پایبند سنّت معروف باشی و راه واضحی را که گذشتگان پیمودند بپیمایی، چنین کن؛ باشد که فردای قیامت به پیشگاه آنان وارد شوی. آنگاه فرمود: ای محمد، بدان که همه چیز در گرو نمازت است، و بدان که هر کس نماز را ضایع کرد، مطمئناً دیگر اعمال را بیشتر ضایع می کند.

45. کتاب الغارات: ابن نباته روایت می کند که علی علیه السلام در خطبه ای چنین فرمود: نماز وقتی دارد که رسول خدا صلی الله علیه و آله واجب کرده و نماز جز در آن وقت واجب جایز نیست، هنگام نماز صبح آن است که انسان شب را سپری کند و خوردن و آشامیدن بر روزه دار حرام باشد. وقت نماز ظهر هنگامی است که آفتاب به شدت گرم شود و سایه ات به اندازه خودت باشد، و در هنگام زمستان وقتی است که آفتاب از فلک (وسط آسمان) بگذرد یعنی وقتی که آفتاب روی ابروی راست تو قرار گرفته باشد، با شروط خداوند در رکوع و سجود. هنگام نماز عصر آن است که خورشید سفید و صاف است، و فاصله آن به اندازه ای است که

ص: 33

مردی بر شتر سنگینی دو فرسخ راه طی کند قبل از غروب خورشید، و هنگام مغرب آن است که آفتاب غروب کند و روزه دار افطار نماید. و وقت نماز عشاء آن است که سیاهی شب همه جا را فرا گیرد و سرخی از افق برود و تا یک سوم از شب مهلت آن است، پس هر کس در این هنگام به خواب رود خداوند دیدگان او را نخواباند؛ این است اوقات نماز، «إِنَّ الصَّلاةَ كانَتْ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ كِتاباً مَوْقُوتاً»(1)

{نماز بر مؤمنان در اوقات معین مقرر شده است}

توضیح: این روایت دلالت بر استحباب تأخیر نماز ظهر هنگام شدت گرما دارد - چنانکه پیشتر گذشت - و می توان آن را حمل بر تقیه نیز کرد. «حین تکون علی حاجبک الأیمن» یعنی هنگام ایستادن رو به نقطه جنوب یا قبله، زیرا قبله آنها به این نقطه نزدیک است؛ وجمله «قدر ما یسلک الرجل» یعنی تقریباً یک چهارم از روز مانده، زیرا هشت فرسخ را برای مسیر شتر در روشنایی روز قرار داده اند، و این نزدیک به زمانی است که سایه به اندازه یک قامت یعنی هفت قدم می شود، زیرا در اواسط معموره - کره خاکی - در اول برجهای حَمَل و میزان در میانه شب و روز سایه طی سه ساعت و چند دقیقه تا هفت قدم، زیاد می شود و در سایر فصول زیاد و کم میگردد، و بعید نیست که حمل بر تقیه نیز گردد، زیرا عادت خلفای پیش از آن حضرت به تأخیر انداختن نماز تا بیش از آن هم بوده است و ایشان نمی توانسته بیش از این عادتشان را تغییر دهد.

«حین یسق اللیل» برگرفته از آیه شریفه «وَ اللَّيْلِ وَ ما وَسَقَ»(2) {سوگند به شب و آنچه [شب] فروپوشاند} است، یعنی و هرچه را شب جمع کرد و در برگرفت، از آن چه که در روز پراکنده بود در تصرفش، زیرا وقتی شب فرا می رسد هر چیزی در مأوای خود قرار می گیرد. و گفته شده: یعنی و هرچه از ستاره ها که طرد و دور شده، زیرا ستارگان در شب پیدا می شوند و در روز پنهان می گردند. و دلیلِ اضافه کردن ستارگان به شب، این است که ستارگان بیشتر در شب پیدا هستند.

1- . نساء / 103
2- . انشقاق / 18

46. اسرار الصلاه: از امام باقر علیه السلام روایت است که فرمود: اولین چیزی که بنده از آن مورد حساب واقع می گردد نماز است، پس اگر نماز قبول شد دیگر اعمال هم قبول می شود، و نماز هنگامی که در وقت خود بالا رود، سفید و نورانی به سوی صاحبش باز می گردد و می گوید: مرا حفظ کردی خداوند حفظت کند؛ و اگر در غیر وقت خود بالا رود و حدود آن رعایت نشده باشد، سیاه و تاریک به سوی صاحب خود باز می گردد و می گوید: مرا ضایع کردی، خداوند تباهت گرداند.(1)

توضیح: مقصود از رجوع در عبارت «رجعت إلی صاحبها» یا در آخرت است، که این معنا اظهر است، و یا اینکه رجوع در دنیا پس از ثبت در دفترِ اعمال انسان می باشد یا فرشته حاملِ آن باز می گردد یا دفتری که در آن ثبت شده است، و بعید نیست که رجوع و قول، استعاره تمثیلیه باشد که نماز کامل و نفع و برکتی را که برای صاحب خودش دارد به کسی که میرود و برمیگردد و این قول را میگوید تشبیه کرده است و نیز نماز ناقص. و خداوند عالم است.

47. دعائم الاسلام: از امام صادق علیه السلام درباره سخن خدا «مَوْقُوتاً» فرمود یعنی واجب شده.(2)

و از آن حضرت روایت است که فرمود: هر نمازی دو وقت دارد: وقت اول و وقت آخر؛ اوّلِ وقت، افضل آن است و کسی نباید آخر دو وقت را جزء وقت به حساب آورد مگر اینکه سبب و عذری داشته باشد؛ و آخر وقت برای بیماران و افراد دارای عذر قرار داده شده است؛ اوّل وقت «رِضوان» (یعنی سبب رضایت) خداوند است و آخر وقت بخشایش خداوند(3)، و مرد به هنگام، نماز میخواند و آنچه که از اول وقت از دست او میرود از خانواده و داراییاش برای او بهتر است.(4)

1- . در التهذیب 1 : 203، الکافی 3 : 268 این روایت را می بینی.
2- . دعائم الإسلام 1 : 131
3- . در منبع آمده است: و تا تقصیری نباشد بخشایش هم نیست.
4- . دعائم الإسلام 1 : 137

باب هفتم : وقت نماز ظهر و عصر و نافله آنها

روایات:

1. مجالس صدوق: زُراره از امام باقر علیه السلام روایت کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هنگام زوال خورشید درهای آسمان و درهای بهشت باز می شوند، دعا مستجاب می گردد، پس خوشا به حال کسی که عمل صالحش در آن وقت بالا رود.(1)

2. الخصال: ابان از امام صادق علیه السلام روایت می کند که فرمود: شب دوازده ساعت است و روز دوازده ساعت؛ و بهترین اوقات شب و روز هنگام نماز است. آنگاه فرمود: هنگام زوال خورشید [ظهر] درهای آسمان گشوده می گردد و بادها می وزند و خداوند به خلقش نظر می کند، و من دوست دارم در این وقت عمل صالحی از من به آسمان بالا رود. و باز فرمود: بعد از هر نماز دعا کنید، زیرا مستجاب است.(2)

3. الخصال: محمد بن مسلم از امام صادق علیه السلام و ایشان از پدرانش از امیرمؤمنان علیه السلام روایت کرده اند که فرمود: هرکس حاجتی از خداوند دارد در سه وقت آن را طلب کند: در روز جمعه، در هنگام زوال خورشید وقتی که بادها می وزند و درهای آسمان گشوده می گردد و رحمت نازل می شود و پرندگان می خوانند؛ و نیز در آخر شب هنگام طلوع فجر که دو فرشته ندا می دهند: آیا کسی هست توبه کند تا از او پذیرفته گردد؟ آیا کسی درخواستی دارد تا به او داده شود؟

1- . أمالی صدوق : 343
2- . الخصال 2 : 85

آیا کسی طلب بخشایش دارد تا بخشوده گردد؟ آیا کسی حاجتی دارد تا برآورده گردد؟ منادی خداوند را پاسخ گویید !(1)

4. قرب الاسناد: علی بن جعفر از برادرش امام موسی کاظم علیه السلام نقل کرد و گفت: از آن حضرت در مورد وقت نماز ظهر سؤال کردم، فرمود: آری، هنگامی که خورشید به زوال رسد [از وسط آسمان بگذرد] وقت نماز ظهر شده است، پس اگر خواستی آن را بعد از تسبیحت بجای آور(2)؛ و از آن حضرت در مورد وقت نماز عصر سؤال کردم، فرمود: بعد از زوال خورشید هرگاه طول سایه شاخص به دو قدم رسید و نماز ظهر را خوانده بودی و پس از آن تسبیح را هم خوانده بودی، اگر خواستی نماز عصر را بخوان.(3)

5. قرب الاسناد: فضل بن یونس گوید: از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام سؤال کردم: زنی که پیش از غروب خورشید [از حیض] پاک می شود نمازش چگونه است؟ فرمود: اگر طاهر شدنش وقتی باشد که سایه شاخص بعد از زوال به چهار قدم رسیده است، فقط نماز عصر را باید بخواند، زیرا وقتی داخل در وقت ظهر شده حائض بوده است، و همچنان حائض بوده تا اینکه وقت تمام شده، پس نماز ظهر بر او واجب نیست، و نمازهایی که خداوند در ایام حیض از دوش او برداشته بیشتر است [از اینکه در مورد یک نماز حساسیت نشان داده شود].(4)

توضیح: بنا بر نظر شیخ طوسی، این گونه استدلال شده که اوقات مشخص شده با معیار طول سایه شاخص به قدمها و ذراعها، برای شخصِ مختار است [نه مضطر و صاحب عذر] و برای تعیین وقتِ فضیلت نیست که اِشکال آن واضح می باشد.

شیخ در کتاب استبصار، مضمون این روایت را که بیانگر سقوط نماز ظهر از حائض پس از چهار قدم شدن طول سایه است پذیرفته، امّا عموم متأخّران در این

1- . همان 2 : 158
2- . قرب الاسناد : 86 چاپ سنگی، 112 چاپ نجف
3- . همان

4- . همان : 130 چاپ سنگی، 176 چاپ نجف، التهذیب 1 : 111، الکافی 1 : 102

رأی با او مخالفت کرده و گفته اند: اگر پاک شد به اندازه ای که بتواند غسل کند و پنج رکعت قبل از غروب بخواند، هر دو نماز بر او واجب است؛ و علامه حلی در پاسخ به استدلال به این روایت دلایلی را ذکر فرموده است:

اول ایراد در سند آن است؛ زیرا فضل - یکی از راویان موجود در سند - واقفی مذهب است. امّا پاسخ این اشکال علامه آن است که نجاشی فضل را توثیق کرده و اشاره ای به واقفی بودنِ او ننموده است؛ فقط شیخ این را ذکر کرده است و نجاشی اثبت از او است، البته کشی نیز چیزهایی در مورد او می گوید که دلالت بر مدح وی دارد.

دوم اینکه این روایت بوسیله اجماع علما نفی می شود؛ زیرا میان ما [شیعه] هیچ اختلافی نیست در اینکه آخر وقت نماز ظهر برای شخص معذور تا به مقدار یک نماز عصر قبل از غروب است؛ و در آن اشکال است، زیرا دانستی که شیخ هم در استبصار قائل به آن است، پس با وجودِ مخالفتِ شیخ، اجماع منعقد نشده است.

دلیل سوم آن است که در این روایت حکم بر طهارت معلّق به بعد از چهارقدم شده که حمل می شود بر اینکه مقصود وقتی است که تنها وقت نماز عصر باقی مانده، که بُعد و ضعف این تأویل مخفی نیست، بلکه با روایت موثّق عبدالله بن سنان در تعارض است که از امام صادق علیه السلام روایت می کند: اگر زن حائض پیش از غروب خورشید پاک شد، باید نماز ظهر و عصر را بخواند، و اگر در آخر شب پاک شد، باید نماز مغرب و عشا را بجا آورد.(1)

و می توان با حمل خبر ابن سنان بر استحباب، بین این دو روایت جمع کرد، و شاید بتوان روایت فضل را نیز بر تقیه حمل نمود، که البته خالی از ایراد نیست، زیرا موافقت عامّه (اهل سنت) بر مدلول آن معلوم نیست، بلکه عکس آن در میان آنها مشهور است، و احوط عمل به قول مشهور می باشد.

6. علل الشرائع: عبیدالله حلبی از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: تنهای بی خویش و بی مال کسی است که

1- . التهذيب 1 : 111

نماز عصر را ضایع کند! گفتم: تنهای بی خویش و بی مال یعنی چه؟ فرمود: یعنی در بهشت نه خویشاوندی دارد و نه مالی! گفته شد: ضایع کردن نماز عصر چگونه است؟ فرمود: آن را ضایع می کند و به عمد رهایش می کند تا خورشید زرد شود و قرص آن پنهان گردد.(1)

توضیح: چنانچه در الفقیه هم آمده(2)، ظاهر آن است که «واو» به معنای «أو» است، و مانند همین روایت در کتاب «محیی السنه» از محدّثان عامّه (اهل سنت) آمده است، و از خطّابی نقل شده که «وتر» به معنای نقص و سَلب است، بقی وترا یعنی آن شخص، تنها و بدون خویش و مال ماند، پس باید نسبت به از دست دادن وقت نماز، مانند کسی باشد که نسبت به از دست دادن خانواده و مالش بیم دارد. و گفته شده که اصل «وتر» از جنایت است، پس عقوبتهایی را که به ضایع کننده نماز عصر می رسد به جزای کسی که عزیزش کشته شده یا مال او برده شده است، تشبیه کرده است.

7. معانی الاخبار: عبدالله بن سنان از امام صادق علیه السلام روایت می کند که فرمود: پیش از آنکه برای مسجد رسول خدا صلی الله علیه و آله سقف بگذارند، دیوار آن به اندازه یک قامت بود، پس هر گاه سایه دیوار به یک ذراع یعنی به اندازه آغل بز می رسید پیامبر نماز ظهر را می خواند، و هرگاه سایه به دو ذراع یعنی دو برابر می شد، پیامبر نماز عصر را می خواند.(3)

8. ثواب الاعمال، معانی الاخبار: ابوبصیر از امام باقر علیه السلام روایت می کند که فرمود: در مورد هر چیزی تو را فریفتند، مراقب باش در مورد نماز عصر فریبت ندهند؛ آن را وقتی آفتاب روشن و صاف است بخوان؛ رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: تنهای بی خویش و مال کسی است که وقت نماز عصر را از دست بدهد. راوی می گوید: به امام گفتم: منظور از تنهای بی خویش و مال چیست؟ فرمود:

1- . علل الشرائع 2 : 45
2- . الفقیه 1 : 141، و در آن آمده است: «حتی تصفر الشمس أو تغیب».
3- . معانی الاخبار : 159

چنین کسی در بهشت، بی کَس و بی مال خواهد بود؛ پرسیدم: ضایع کردن نماز عصر چگونه است؟ فرمود: نماز عصر خود را آن قدر از روی عمد به تأخیر بیندازد که خورشید زرد شود و یا آنکه قرص خورشید، پنهان شود.(1)

المحاسن: مانند این روایت از ابوسمینه نقل شده است.(2)

9. ثواب الاعمال: ابوسلّام عبدی گوید: خدمت امام صادق علیه السلام رفتم و گفتم: نظر شما در مورد کسی که نماز عصرش را عمداً به تأخیر اندازد چیست؟ فرمود: روز قیامت در حالی می آید که تنهای بیخویش و بی مال است. گفتم: فدایت گردم، حتی اگر از اهل بهشت باشد؟ فرمود: حتی اگر از اهل بهشت باشد. گفتم: در بهشت وقتی تنهای بیخویش و بی مال است، پس جایگاهش کجاست؟ فرمود: منزلی ندارد و در خانه های اهل بهشت میهمان است.(3)

المحاسن: از ابوسمینه مانند آن نقل شده است.(4)

توضیح: در قاموس آمده است: ضفته أضیفه ضیفاً و ضیافةً بالکسر یعنی میهمان او شدم مانند ضیّفتُه یعنی او را میهمان کردم.

10. المحاسن: محمد بن هارون گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که فرمود: هر کس نماز عصر را از بدون فراموشی ترک کند تا وقت آن بگذرد، خداوند در قیامت او را تنها و بیخویش و مالش میکند.(5)

11. علل الشرائع: زراره گوید: به من گفت: آیا می دانی چرا یک ذراع و دو ذراع قرار داده شده؟ گفتم: برای چیست؟ فرمود: به خاطر نماز واجب؛ زیرا تو می توانی از وقت زوال آفتاب تا هنگامی که سایه ات به قدر یک ذراع شود نافله بخوانی و وقتی سایه به قدر یک ذراع رسید نماز واجب را شروع کن و نافله را ترک

1- . همان : 171
2- . المحاسن : 83
3- . ثواب الأعمال : 208
4- . المحاسن : 83

5- . همان

نما، و هنگامی که سایه ات به قدر دو ذراع رسید فریضه عصر را شروع و نافله را ترک کن.(1)

12. فقه الرضا: اولین نماز که خداوند بر بندگان واجب کرد، نماز ظهر روز جمعه بود، و در آیه «أَقِمِ الصَّلاةَ لِدُلُوكِ الشَّمْسِ إِلى غَسَقِ اللَّيْلِ وَ قُرْآنَ الْفَجْرِ إِنَّ قُرْآنَ الْفَجْرِ كانَ مَشْهُوداً»(2) {نماز را از زوال آفتاب تا نهایت تاریکی شب برپادار و [نیز] نماز صبح را زیرا نماز صبح همواره [مقرون با] حضور [فرشتگان] است} به همین اشاره فرموده است؛ فرشتگان شب و فرشتگان روز شاهد آن هستند. و فرمود: ابتدای وقت نماز ظهر، زوال خورشید است و همیشه آخر آن زمانی است که سایه به یک ذراع یا دو قدم پس از زوال خورشید برسد. و وقت عصر بعد از رسیدن سایه به دو قدم اول تا دو قدم بعدی است و دو ذراع است برای کسی که مریض است یا مشکلی دارد یا مقصّر است، پس دو قدم برای ظهر است و دو قدم برای عصر، و اگر بیماری یا مشکل دیگری نداشت و نمی خواست تقصیر کند و نمی خواهد نافله را طول بدهد، هنگام زوال خورشید می تواند هر دو نماز را با هم بخواند، و هیچ مانعی جز تسبیح میان دو نماز برایش نیست. و هشت رکعت پیش از فریضه و هشت رکعت پس از آن است، حال اگر خواست می تواند آنها را تا حدّ دو قدم طول بدهد و اگر خواست کوتاه می خواند. و حدّ وقت برای کسی که می خواهد در دو هشت رکعتِ نافله طول بدهد این است که در قرائت صد آیه و کمتر از صد آیه بخواند، و اگر دوست داشت می تواند زیادتر هم بخواند، و اگر کاری یا نیازی یا بیماری برایش پیش آمد که نمی توانست بعد از زوال دو هشت رکعتی را بخواند، فریضه های ظهر و عصر را می خواند و نوافل را پس از فراغت، در شب یا روز هر وقت دوست داشت بدون ممنوعیت از قضا و وقت می خواند، و اگر مشکلی داشت که تا رسیدن سایه یک قامت به دو قدم یا چهار قدم رسد، نماز واجب را می خواند و هر گاه توانست قضای نافلهها را به جا می آورد، و تفسیر دو قدم و چهار قدم این است که پس از

1- . علل الشرائع 2 : 38
2- . اسراء / 78

زوال خورشید در هر زمانی چه زمستان و چه تابستان، چه سایه کوتاه باشد و چه بلند، وقت نماز همیشه یکی است، و زوال در میانه روز است چه روز کوتاه باشد و چه بلند؛ پس هرگاه خورشید به زوال رفت وقت نماز داخل شده و انسان مهلت برای نافله یا نماز قضا یا خوابیدن یا اشتغال دارد تا اینکه سایه قامتش به اندازه دو قدم پس از زوال برسد، پس وقتی به این حد برسد واجب است نماز ظهر را در ابتدای شروع سایه در قدم سوم بخواند، و همچنین واجب است نماز عصر را با شروع ورود سایه به قدم پنجم بخواند زمانی که در آخر وقت نماز میخواند، و اگر بعد از این مدت بخواند، نماز را ضایع کرده است و باید قضای آن را بخواند. و اوّل وقت مغرب، سقوط قرص خورشید می باشد و نشانه آن سیاه شدن افق در مشرق است، و آخر وقت نماز مغرب، غروب شفق است که ابتدای وقت نماز عشا می باشد. سقوط شفق همزمان است با پنهان شدن سرخی، و آخر وقت نماز عشا، نیمه شب که آن زوال شب است. و ابتدای وقت نماز صبح، پیدا شدن فجر در افق مشرق است که همان سفیدی است مانند سفیدیِ روز، و آخر وقت نماز صبح پیدا شدن سرخی در افق مغرب می باشد. وقت نمازهای واجب با خواندن نوافل طولانی می شود و اگر نوافل و بیماری ها و دیگر مشکلات نبود، اوقات نماز تا این حد طولانی نمی شد، پس به همین دلیل می توانی اگر دوست داشتی نماز ظهر را به تأخیر اندازی و اگر نافله یا مشکلی هم نبود که مانع خواندن نمازها در اول وقتش بشود باز می توانی نماز عصر را زودتر بخوانی، و در سفر می توانی بین دو نماز جمع کنی [یعنی بلافاصله پس از نماز ظهر، نماز عصر را بخوانی] زیرا در سفر نافله ساقط است و مانع جمع بین دو نماز نمی شود؛ و حتماً احادیث مختلفی در مورد اوقات وارد شده که هر کدام معنا و تفسیری دارد.(1)

ابتدای وقت نماز ظهر، زوال خورشید و آخر وقت آن زمانی است که سایه قامتِ یک انسان به یک قدم و دو قدم برسد، و در میانه آن هم آمده است که من آن را بیشتر دوست دارم، و در مورد آخر وقتش نیز حدیث آمده که پایانِ رسیدنِ سایه

1- . فقه الرضا : 3

به دو قامت می باشد، و در مورد ابتدای وقت عصر آمده است که هنگام کامل شدن دو قدم از سایه، و پایان آن هنگامی است که سایه کاملاً به اندازه چهار قدم بشود. همچنین در مورد ابتدای وقت عصر آمده است که با کامل شدن سایه به اندازه یک ذراع شروع می شود و با رسیدن آن به دو ذراع پایان می یابد، و در مورد نماز ظهر و عصر بطور کلی آمده است که هر دو وقتی مشترک و بدون تفصیل دارند یعنی همان حدیث رسول خدا که فرمود «هرگاه خورشید به زوال رفت وقت هر دو نماز شروع شده است»، و نقل شده که رسول خدا صلی الله علیه و آله نماز ظهر و عصر و نیز نماز مغرب و عشا را با هم خواند بدون این که در سفر باشد یا مریض باشد، و روایت شده که هر نمازی دو وقت دارد، یکی اول وقت و یکی آخر وقت، چنانچه در اول باب ذکر کردیم، و اول وقت فضیلت بیشتری دارد، و آخر وقت برای افراد دارای مشکل قرار داده شده است، پس آخر وقت رخصتی است برای افراد ضعیف به خاطر مریضی و مشکلی در جان و مالشان، و رحمتی است برای شخص قوی که مشکلات شخص ضعیف را ندارد، زیرا خداوند فرائض را بر اساس توانِ ضعیف ترینِ مردم وضع فرموده تا ضعیف و قوی در آن مساوی باشند، چنانچه خداوند می فرماید: «فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدْيِ»(1) {[باید] آنچه از قربانی میسر است [قربانی کند]} و فرموده است «فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ»(2) {پس تا می توانید از خدا پروا بدارید} که ضعیفی که نمی تواند بیش از یک گوسفند ذبح کند و قوی ای که می تواند بیش از یک گوسفند ذبح کند مساوی باشند در بیشترین قدرت در انجام فرائض، و هدف این بوده است که فرائض مختلف نباشند و بر یک حد اقامه نشوند. خداوند تبارک و تعالی بر شخص ضعیف همان مقداری را واجب فرموده است که بر شخص قوی واجب کرده و از این جهت تفاوتی میان قوی و ضعیف نیست، پس هنگامی که جایز نیست ضعیف و معلول را طبق توان قوی و غیر معلول تکلیف کنند و جایز نیست که قوی را به تکلیفی غیر از تکلیف ضعیف مکلف نمایند دیگر فریضه از سوی همه قابل

1- . بقره / 196
2- . تغابن / 16

تحمّل خواهد بود؛ و فریضه مطابق با تواناییِ ضعیف ترینِ مردم است تا قوی و ضعیف در آن مساوی باشند که این رحمتی از جانب خداوند بر ضعیف است به خاطر مشکلی است که در نفسش دارد، و رحمتی برای توانا است به خاطر مشکلِ شخص ضعیف، و برای این بوده است که فریضه معروف مستقیم توسط قوی و ضعیف کامل شود. و دلیل نامگذاری سایه یک قامت، به قامت آن است که طول دیوار مسجد رسول خدا صلی الله علیه و آله به اندازه قامت انسان بود، لذا سایه دیوار را سایه قامت و سایه دو قامت، و سایه قدم و سایه دو قدم و سایه چهار قدم و یک ذراع نامیده اند تا اینکه اگر با دو قدم بسنجد دو قدم باشد و اگر با یک ذراع بسنجد یک ذراع باشد و اگر با دو ذراع بسنجد دو ذراع باشد و اگر با قامت بسنجد یک قامت باشد یعنی منظور از قامت، سایه قامت است و طول قامت نیست هر چند برابر باشند زیرا سایه قامت ممکن است یک قدم یا دو قدم باشد و سایه به حسب اختلاف زمانها مختلف است و اختلاف زمانها موجب اختلاف سایه است. زیرا سایه گاهی بلند است و گاهی کوتاه به خاطر اختلاف زمانها، اما دیواری که منسوب به قامتِ انسانی است که کنار آن ایستاده، مختلف نمیباشد و زیاد و کم نمیشود، پس برای ثبوت دیوار منسوب به قامتِ انسان، سایه ها به آن نسبت داده شده و بر اساس آن اندازه گیری شده است، خواه سایه کوتاه باشد و خواه بلند؛ و اگر می گوید: چرا وقت ظهر و عصر چهار قدم شده است در حالی که وقت بیش از چهار قدم و کمتر از دو قدم نیست، و آیا جایز بوده که اوقات نماز گسترده تر از این دو وقت یا کمتر از این دو وقت باشد؟ به او گفته شده که وقت بیش از مقدار مذکور هم جایز است زیرا مقدار ذکر شده به حسَب توانایی ضعیفان و تحملشان برای انجام فرائض است، و اگر توان آنها بیشتر بود وقتِ محدودتری برایشان مشخص می شد، و اگر قدرتشان کمتر از این بود باز هم تخفیف بیشتری به آنها داده و وقت بیشتر از این دو می شد، امّا از آنجا که وقتی طولانی برای هر دو گروه قوی و ضعیف مشخص شده، برای اداء نافله نیز همراه با فریضه وقت تعیین کرده اند تا کسی که ضعیف است به خاطر ضعفش برای تأخیر نماز تا آخر وقت معذور باشد و شخص قوی نیز برای تأخیر نماز به خاطر اشخاص ضعیف و بیماری بیمار عذر داشته باشد در حالی که واجب را انجام

میدهد و هرچند با ترک نماز در اول وقت آن را ضایع کرده است. و گفته اند که نماز در اول وقت «رضوان» خداست و در آخر وقت «بخشایش» خدا؛ و نیز گفته اند: نمازهای واجب پنجگانه به حسَب توانِ ضعیف ترین خلق واجب شده است تا میان ضعیف و قوی تساوی باشد، چنانچه در ذبح گوسفند برای حج همه مساوی هستند. همچنین تمامی واجبات بر مردم را خدا با توجه به ضعیفترین مردم واجب کرده است با این که افراد توانا را موظّف به اداء فرائض در بهترین اوقات [وقتِ فضیلت] و کامل ترین وجه نموده است، چنانچه می فرماید: «وَ مَنْ یُعَظِّمْ شَعائِرَ اللَّهِ فَإِنَّها مِنْ تَقْوَی الْقُلُوبِ»(1) {این است [فرایض خدا] و هر کس شعایر خدا را بزرگ دارد در حقیقت آن [حاکی] از پاکی دلهاست}

و [در روایات] آمده است که آخر وقت مغرب تا یک چهارم از شب برای شخص غیر مسافرِ دارای مشکل و نیز برای شخص مسافر است، چنانچه جایز است نماز عشا در وقت غیر مختص مغرب خوانده شود، و نیز می توان نماز عصر را در اول وقت غیر مختصّ ظهر(2) خواند.

امام علیه السلام در جای دیگری فرموده است: «اول وقت نماز ظهر از زوال خورشید تا زمانی است که سایه به دو قدم برسد، و اول وقت عصر، از زمانی است که نماز ظهر خوانده شود، و تا زمانی که سایه به چهار قدم برسد ادامه دارد؛ و در تعیین این وقت برای افراد دارای مشکل و مسافر رخصت داده شده تا وقتی که سایه به شش قدم برسد، و برای شخص مضطر تا غروب آفتاب هم مهلت است.(3)

توضیح و تبیین و تحقیق:

فرمایش امام علیه السلام که فرمود: «آخر وقت زمانی است که سایه به یک ذراع برسد» یعنی آخرین وقتی که می توان فریضه را به خاطر نافله یا علّت دیگری

1- . حج / 32
2- . فقه الرضا : 3
3- . همان : 7 سطر 19

به تأخیر انداخت آن زمان است؛ چنانچه در تفیسر آن خواهد آمد. همچنین چهار قدم، یعنی وقتی که جایز است نماز عصر را به خاطر نافله و غیر آن به تأخیر اندازد، و مقصود حضرت در اینجا، بیان آخر وقت دو نماز واجب نبوده است.

این روایت با همه ایرادهایی که بطور اجمال دارد، با خبر زیر از جهت مضمون نزدیک است:

در کافی و تهذیب(1) روایت شده که راوی می گوید: از امام صادق علیه السلام در مورد این حدیث که «نماز را هنگامی بخوان که خورشید یک قامت و دو قامت و یک ذراع و دو ذراع و یک قدم و دو قدم باشد» سؤال کردم که هر کدام از اینها برای چه کسی است و چه وقت و چگونه است؟ زیرا گاهی اوقات سایه نصفِ یک قدم است! امام فرمود: سایه قامت و نه قامت سایه، زیرا سایه قامت تغییر می کند، گاهی زیاد است و گاهی کم است، امّا خود قامت همیشه ثابت است و تغییر نمی کند. بعد فرموده است: یک ذراع و دو ذراع و یک قدم و دو قدم، که یک ذراع و دو ذراع تفسیر یک قامت و دو قامت در زمانی است که سایه قامت یک ذراع و سایه دو قامت دو ذراع است، و سایه یک قامت و دو قامت و یک ذراع و دو ذراع در همه زمانها معروف و مشخص است، که همیشه یکی از آنها بوسیله دیگری تفسیر و تعیین می شود. پس اگر در زمانی بود که سایه قامت یک ذراع است، وقت نماز یک ذراع از سایه قامت است، و قامت یک ذراع از سایه است، و اگر سایه قامت کمتر یا بیشتر بود، وقت بوسیله یک ذراع و دو ذراع تعیین می گردد. این است تفسیر یک قامت و دو قامت، و یک ذراع و دو ذراع.

اکنون لازم است برای شرح این حدیث مقدمه ای بیان شود تا پرده از معنای دیگر اخبار وارد شده در این موضوع - با همه اختلافها و تعارض هایی که دارند - برداشته شود:

بدان که خورشید هرگاه طلوع کند سایه اش بلند است، بعد رفته رفته سایه کم می شود تا اینکه زائل می شود و از بین می رود، آنگاه پس از زوال دوباره زیاد

1- . التهذيب 1 : 140، الكافى 3 : 277

می شود. گفته اند که قامت هر انسانی تقریبا برابر با هفت قدمِ خودش - چنانچه دانستی - و نیز برابر با سه و نیم ذراع خودش است وَ هر ذراع تقریباً دو قدم می باشد. بنابراین از یک هفتم واحد به قدم و از طول شاخصی که وقت با آن اندازه گیری می شود، به قامت تعبیر می کنند حتی اگر آن شاخص، انسان نباشد؛ و روال عادی بر این است که طول شاخصی که مقیاس برای شناخت زوال است، یک ذراع است و رحل رسول خدا صلی الله علیه و آله که با آن وقت را مشخص می فرمود یک ذراع بود؛ به همین خاطر خیلی اوقات از قامت، به ذراع تعبیر می شود و برعکس، به جای قامت می گویند ذراع؛ و گاهی نیز از سایه باقی مانده شاخص هنگام زوال نیز به قامت تعبیر می شود، بطوری که انگار اصطلاحی عادی شده است.

در اهل سنت مشهور است که نماز ظهر و عصر را از اول وقت تا رسیدن سایه به «یک برابر» شاخص و تا «دو برابر» به تأخیر اندازند. روایات در این مورد مختلف است؛ مثلاً در بعضی روایات آمده است که هرگاه سایه ات به اندازه خودت شد نماز ظهر را بخوان و هرگاه دو برابر قامت خودت شد نماز عصر را بخوان؛ و در بعضی روایات دیگر آمده است که آخر وقت ظهر زمانی است که طول سایه به اندازه طول شاخص شود و آخر وقت نماز عصر زمانی است که طول سایه به دو برابر شاخص برسد؛ چنانچه اکثر علمای متأخر شیعه نیز طبق همین دسته از روایات فتوا داده اند. در دسته ای دیگر از روایات آمده است که وقت نافله زوال دو قدم است و وقت فریضه ظهر و نافله عصر، دو قدم پس از آن دو می باشد و در بعضی اخبار وقت فضیلت عصر چهار قدم است. در بعضی اخبار دو قدم و در بعضی اخبار دو قدم و نیم، و در بسیاری روایات آمده است که جز نافله نباید چیزی تو را از فریضه باز دارد، اگر خواستی نافله را طول می دهی و اگر خواستی کوتاه می خوانی. امّا آنچه از همه این روایات برای من ظاهر گردید این است که «یک برابر» و «دو برابر» از روی تقیه وارد شده اند، به خاطر شهرت این دو بین اهل سنت؛ امّا در بعضی اخبار «یک برابر و دو برابر» را به یک ذراع و دو ذراع تأویل برده اند تا کذب نباشد، یا «یک برابر» و «دو برابر» وقت فضیلت پس از یک ذراع و دو ذراع و چهار ذراع است، یعنی اگر نماز ظهر را از چهار قدم بیشتر تأخیر انداختند، دیگر نباید نماز را از

هفت قدم بیشتر تأخیر اندازند، که همان «یک برابر» است؛ و اگر نماز عصر را از هشت قدم به تأخیر انداختند دیگر نباید آن را از دوازده ذراع یعنی دوبرابر شاخص تأخیر اندازند.

بنابراین اصل در محاسبه سایه ها و اوقات، تعداد قدمها است، امّا نه به این معنا که نباید نماز ظهر زودتر از رسیدن سایه به دو قدم خوانده شود، بلکه به این معنا که نافله بعد از دو قدم خوانده نشود، و همچنین نافله عصر دیگر بعد از چهار قدم خوانده نمی شود. اما جایز است نماز عصر را پیش از تمام شدن چهار قدم و پس از خواندن نافله عصر بخواند، و حتی مقدم کردن ظهر و عصر از این اوقات با فضیلت تر هم هست. اما آخر وقت فضیلت عصر مراتبی دارد: اول شش قدم، دوم شش قدم و نیم، سوم هشت قدم، و چهارم دو برابر شدن سایه نسبت به شاخص بنا بر یک احتمال؛ پس وقتی به روایاتِ وارد شده در این باب مراجعه کنی دیگر تردیدی در تعیّن این وجه در جمع بین روایات باقی نمی ماند، و از جمله مؤیدهای این جمع همین روایت می باشد که باید به حلّ و تفصیل آن بازگردیم. در این روایت در جمله «أن صلّ الظهر» ممکن است ذکر ظهر بعنوان مثال، و دو قامت و دو ذراع و دو قدم برای عصر باشد، چنانچه ظاهر دیگر روایات هم همین است. و ممکن است روایت به او رسیده باشد، برای بیان تمامی این مقدارها برای نماز ظهر.

عبارت «من هذا» به فتح میم که در روایت دوبار تکرار شده است یعنی صاحب حکم اول و صاحب حکم دوم کیست؟ یا اینکه به معنای «ما» است که زیاد به کار میرود و یا به کسر میم است یعنی از این مقدار و از آن مقدار سؤال کردم، که البته بعید به نظر می رسد.

عبارت «و قد یکون الظل» یعنی احتمالاً سؤال کننده گمان کرده است که ظل معتبر در «یک برابر» و یک ذراع، مجموع مقدار باقی مانده و زائد از سایه است، لذا گفت: گاهی سایه باقی مانده [یعنی آخرین حد سایه در وقت زوال]، نیم قدم است پس باید ظهر را به تأخیر اندازد تا سایه به شش قدم و نیم برسد، و این مقدار زیاد است. یا اینکه گمان کرده است که یک برابر بودن، نسبتِ میان سایه اضافه و سایه باقی مانده است، پس اختلافِ به وجود آمده از آن بر حسبِ فصلهای

سال را بعید دانسته است؛ چرا که سایه باقی مانده در بعضی مناطق و فصول یک قدم است و گاهی پنج قدم.

و خلاصه، جواب آن حضرت علیه السلام این است که مقدار معتبر در این مسئله، یک ذراع و دو ذراع از سایه زائد است که در زمانها و احوال مختلف تغییر نمی کند.

سپس امام علیه السلام سبب صدور روایات یک قامت و دو قامت و منشأ توهّم و اشتباه اهل سنت در این مورد را بیان کرده و می فرماید: دیوار مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله یک قامت بود، و در زمانی که سایه آن دیوار باقی مانده هنگام زوال یک ذراع بوده پیامبر فرموده است «هرگاه طول سایه به اندازه یک قامت بود نماز ظهر را بخوانید و اگر دوبرابر شد نماز عصر را بخوانید»، یا اینکه فرموده است: به اندازه یک قامت، و مقصودش سایه یک قامت بوده است؛ زیرا قرینه بر آن وجود دارد، که اهل سنت آن را متوجه نشده اند و به یک قامت و دو قامت عمل کرده اند، و وقتی می گوییم «یک قامت و دو قامت از باب تقیه است» مقصودمان همین می باشد. و جمله «متّفقین فی کل زمان» در سخن امام یعنی وقتی ما سایه یک قامت را به سایه پیدا شده در زمان خاصی تفسیر می کنیم که حکم پیامبر در آن صادر شده است که در آن وقت یک ذراع بوده، پس دیگر این حکم نسبت به مناطق و فصول مختلف تغییر نمی کند، و معنای این دو لفظ یکی است «مفسراً أحدهما» یعنی سایه قامت به دیگری یعنی ذراع تفسیر شده است.

اما در مورد تعیین وقت با یک قدم، بیشترین حدی که در روایت آمده است دو قدم و چهار قدم است که مساوی است با تعیین به یک ذراع و دو ذراع. و مورد نادری که در آن یک قدم و دو قدم آمده، مقصود از آن تخفیف نافله و تعجیل در فریضه برای کسب هرچه بیشترِ فضیلت اول وقت است؛ و شاید امام علیه السلام که در جواب مفصّل خود متعرض یک قدم نشده اند، به این دلیل بوده است که برای سائل اهمیت نداشته، و مطلب مورد نظر شخص سؤال کننده، بیشتر همان تفسیر قامت و طلب علت در تأخیر اول وقت تا آن مقدار بوده است.

این روایت را می توان به صورت دیگری نیز تفسیر کرد و آن اینکه: سؤال کننده گمان بُرده مقصود امام از جمله «نماز ظهر را هنگامی بخوان که خورشید یک قامت باشد» این است که اول وقت ظهر، هنگام رسیدن سایه به آخرین حدّ نقصان خود تا زمانی است که به یک قامت یا دو قامت یا یک قدم یا دو قدم یا یک ذراع یا دو ذراع برسد، لذا سؤال کرده که چگونه این قاعده جاری می شود در حالی که در برخی کشورها آخرین حدّ کوتاهی سایه، نیم قدم است. پس در بعضی فصول لازمه عمل به این قواعد این است که فریضه پیش از زوال خوانده شود.

پس امام علیه السلام پاسخ داده اند که مقصود از خورشید، سایه آن است که بعد از زوال پیدا می شود؛ زیرا عبارت «نماز ظهر را هنگامی بخوان که خورشید یک قامت باشد» دلالت بر آن دارد که این سایه در هر روز قابل کم و زیاد شدن است، و اگر مقصود، سایه باقی مانده باشد، می دانیم که آن سایه مقدار معینی دارد و هر روز کم و زیاد نمی شود. بالاخره کلام امام علیه السلام بر این حمل می شود که اصل، رسیدنِ سایه هر چیز به اندازه طول خود آن چیز است، امّا از آنجا که گاهی طولِ شاخص به اندازه یک ذراع است و گاهی به اندازه دو ذراع یا یک قدم یا دو قدم است، لذا گفته شده که اگر سایه یک ذراع بود یعنی در شاخصی که به اندازه یک ذراع و اینگونه است. و جمله «اگر زمانی بود که در آن سایه قامت یک ذراع بود» بر این حمل شده است که اگر شاخص یک ذراع بود و سایه باقی مانده هم یک ذراع بود، پس ذراع مورد نظر، بعد از آن ذراع محاسبه می گردد، و اگر سایه باقی مانده کمتر از یک ذراع باشد، پس بعد از آن، یک ذراع دیگر محاسبه می گردد، و ذراعی که سایه زائد است همیشه یک ذراع است و تغییر نمی کند، بلکه سایه ضمیمه شده به آن که باقی مانده است تغییر می یابد؛ و بعید بودن این وجه و وضوح آنچه که ما ذکر کردیم بر هر شخصی که با اسلوبهای کلام آشنا است و در روایات ائمه علیهم السلام مطالعه داشته، مخفی نیست.

در کتاب تهذیب، قامت را در این روایت به مقدار باقی مانده از زوال سایه به وقت زوال تفسیر کرده است، خواه یک ذراع باشد یا کمتر یا بیشتر؛ و مقدار مشخص شده را، رسیدن سایه زائد به اندازه سایه بقیه - هرچه که باشد - قرار داده است؛ اما

به او این گونه اعتراض شده است که در اثر این نظر، اختلاف فاحشی در وقت پیدا می شود؛ بلکه منجر به تکلیف به عبادتی خواهد بود که در وقت نمی گنجد، چنانچه اگر باقی سایه خیلی کم بود نتیجه همین می شود؛ بلکه مستلزم آن است که در روزی که خورشید دقیقاً بالای سر شخص قرار می گیرد هیچ وقتی باقی نماند؛ به دلیل اینکه سایه اول در این هنگام از بین میرود و مقصودش از عبادت، نافله است؛ زیرا این تأخیر از زوال برای خواندن نافله است.

می گویم: ایراد دیگری که بر آن قول وارد است، این که با عبارت «هرگاه سایه قامت کمتر یا بیشتر بود، وقت با یک ذراع و دو ذراع محاسبه می گردد» منافات دارد؛ زیرا بنا بر تفسیر او، وقت به مقدار سایه قامت محاسبه می گردد، هرچه که باشد، و همچنین با دیگر روایات وارد شده در این باب نیز منافات دارد؛ لذا حملی که ما کردیم می تواند بین روایات مختلفی که در این باب وارد شده است جمع نماید.

مؤیّد این سخن روایت زیر است که شیخ طوسی (1) از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که ابوبصیر به ایشان گفت: اندازه قامت چقدر است؟ فرمود: یک ذراع؛ طول قامت رحل رسول خدا صلی الله علیه و آله یک ذراع بود.

و از آن حضرت علیه السلام روایت شده است که فرمود: قامت، یک ذراع است.(2)

و نیز از آن حضرت روایت کرده اند که فرمود (3): یک قامت و دو قامت در کتاب علی علیه السلام، یعنی یک ذراع و دو ذراع؛ و منصوب شدن این کلمات بنا بر حکایت است.

این مطلب را با آوردن مباحث مهمی که کمک می کند در فهم روایات وارد شده در این کتاب و دیگر کتابها در این باب، توضیح می دهیم:

1- . التهذیب 1 : 140
2- . همان
3- . همان

اول: مشهور میان اصحاب [علمای شیعه] آن است که هر نمازی دو وقت دارد، چه مغرب باشد و چه غیر آن، چنانچه در روایات بسیاری آمده است که هر نمازی دو وقت دارد و اولینِ آن دو وقت دارای فضیلتِ بیشتری است، و ابن بَرّاج از بعضی فقهای شیعه حکایت کرده است که مغرب فقط یک وقت دارد و آن هم هنگام غروب خورشید است، و به زودی سخنانی در مورد آن خواهد آمد.

اصحاب [فقهای شیعه] در اینجا اختلاف نظر دارند؛ از جمله سید مرتضی، ابن جنید، ابن ادریس، فاضلان [علامه و محقق] و تمامی متأخران گفته اند که وقت اول، وقت فضیلت است و وقت دوم برای ادای تکلیف است. شیخان گفته اند: وقت اول برای شخص مختار و وقت دوم برای شخص معذور و مضطر است. شیخ طوسی در مبسوط گوید: چهار چیز عذر محسوب می شود: سفر، باران، بیماری و شغلی که ترک آن به دین یا دنیای شخص ضرر می رساند. و ضرورت پنج چیز است: کافری که مسلمان شده، کودکی که بالغ شده، حائضی که طاهر شده و مجنون و بی هوشی که تازه بهبودی یافته اند.

دوم: اینکه به اجماع علماء، اول وقت نماز ظهر، زوال خورشید در وسط آسمان است، یعنی اینکه مرکزِ خورشید از مرکز دایره نصف النهار خارج گردد. این اجماع در کتاب معتبر و منتهی نقل شده است و آیه و روایات مستفیض بر آن دلالت دارند. همچنین از دیگر ادله آن روایاتی است که دلالت دارند بر اینکه وقت ظهر یک قدم یا یک ذراع و امثال آن بعد از زوال است، که بر وقت فضیلت یا وقت مختص به فریضه حمل می شود.

سوم: علمای ما در آخر وقت نماز ظهر اختلاف دارند. سید می فرماید: وقت فضیلت نماز ظهر ادامه دارد تا وقتی که سایه هر چیز به اندازه خودش بشود، و وقتِ اِجزاء (ادای تکلیف) ظهر تا زمانی است که از غروب به اندازه ادای یک نمازِ عصر باقی مانده باشد. ابن جنید، سَلّار، ابن زهره، ابن ادریس و همه متأخران، بر این قولند. امّا شیخ طوسی در مبسوط، خلاف و جُمَل معتقد است که وقت اختیاری نماز ظهر تا زمانی است که سایه هر چیز به اندازه خودش شود، و وقت اضطرار تا وقتی است که از غروب به اندازه ادای نماز عصر وقت باقی باشد. و در «النهایه»

می فرماید: آخر وقت نماز ظهر برای کسی که عذری ندارد، هنگامی است که سایه به چهار قدم برسد. شیخ مفید می گوید: وقت نماز ظهر بعد از زوال خورشید تا زمانی است که طول سایه به اندازه دوهفتم طول شخص بشود.

و در مختلَف به نقل از ابن ابی عقیل گوید: اول وقت نماز ظهر زوال خورشید است و تا زمانی که سایه به یک ذراع یا دو قدم از قامت بعد از زوال برسد ادامه دارد؛ این وقت برای کسانی است که عذری ندارند. و از ابوالصلاح نقل می کند که آخر وقت فضیلت نماز ظهر برای شخص مختار زمانی است که سایه به دو هفتم طول شاخص برسد، و آخر وقتِ اِجزاء زمانی است که سایه به اندازه چهار هفتم طول شاخص برسد، و آخر وقت برای مضطر تا زمانی است که سایه به اندازه طول شاخص شود؛ و پیشتر نظر ما را در این باب دانستی.

چهارم: اول وقت نماز عصر پس از پایان دادن به نماز ظهر است؛ و در معتبر و منتهی بر آن، نقلِ اجماع شده است. و - چنانچه دانستی - مستحب است نماز عصر را به مقدار ادای نافله به تأخیر اندازند؛ امّا اینکه آیا تأخیر تا زمانی که سایه به چهار قدم برسد یا زمانی که طول سایه هر چیز به اندازه خود آن چیز بشود مستحب است؟ چنانچه دانستی، از ظاهر اکثر روایات بر می آید که استحباب ندارد، و گروهی از اهل تحقیق بر همین عقیده اند. امّا شیخ مفید، ابن جنید و جماعتی نظرشان بر این است که تأخیر تا زمانِ پایان یافتن فضیلتِ ظهر، مستحب است؛ یعنی تا وقتی که سایه به یک برابر شاخص یا قدمهای ذکر شده برسد. مرحوم شهید در ذکری به قطع گفته است که فاصله انداختن میان ظهر و عصر مستحب است، و دانستی این فاصله با خوانده شدن نافله میان دو نماز محقق می گردد.

پنجم: اصحاب (فقهای شیعه) در تعیین آخر وقت عصر اختلاف نظر دارند. مرحوم سید مرتضی رحمه الله می فرماید: وقت فضیلت تا زمانی است که طول سایه به دو قامت برسد، و وقتِ اِجزاء (ادای تکلیف) تا غروب ادامه دارد. ابن جنید، ابن ادریس، ابن زهره و جمهور متأخران بر همین عقیده اند. امّا شیخ مفید می گوید: وقت نماز عصر برای شخص مختار تا زمانی است که رنگ خورشید به زردیِ غروب بگراید، و برای مضطر و ناسی تا غروب است.

ص: 53

شیخ طوسی در کتاب خلاف می فرماید: آخر وقت عصر زمانی است که سایه هر چیز به اندازه دو برابر خودش بشود. و در مبسوط آمده است: آخر وقت عصر برای شخص مختار زمانی است که سایه هر چیز دو برابر خودش بشود، و برای شخص مضطر تا غروب خورشید است. این نظر نیز از ابن برّاج، ابوالصلاح و ابن حمزه نقل گردیده است؛ و ظاهر کلام سلّار و نظر ابن عقیل آن است که وقت عصر تا زمانی است که سایه بعد از زوال خورشید به دو ذراع برسد، پس اگر از این حد گذشت وارد وقت دیگری شده است. این در حالی است که او گمان برده که وقتِ دیگر، برای مضطر می باشد. اما از سید مرتضی نقل شده است که در یکی از کتابهایش گفته است: وقت عصر برای شخص مختار تا زمانی که سایه به اندازه شش هفتم شاخص برسد ادامه دارد؛ و دانستی که ظاهر آن است که وقت اِجزاء تا غروب ادامه دارد، و وقت فضیلت تا مراتب مختلفی که برای فضیلت و افضلیت مقرّر شده است ادامه دارد. محقّق در معتبر بسیار خوب فرموده است که: این اختلاف در روایات دلیل ترخیص و اماره ای بر استحباب است. ظاهر سخنان قائلان به اختیار و اضطرار این است که شخص مختار گرچه در تأخیر انداختن نماز از وقت اول گناهکار است اما نمازش قضا نمی شود، بلکه ظاهر کلام بعضی این است که تأخیر از او مورد بخشایش قرار می گیرد، و حتی از بعضی سخنان شیخ طوسی برمی آید که بحث در این مسئله، مناقشه لفظی است. شیخ در جایی از کتاب تهذیب می فرماید: «هیچ کس نمی تواند بگوید که این اخبار دلالت دارند بر اینکه نماز تنها در اول وقت افضل است و آن اخبار دلالتی ندارند بر اینکه در اول وقت واجب است؛ زیرا وقتی ثابت شد که اول وقت بافضیلت تر است و هیچ منع و عذری هم وجود ندارد، واجب است که آن را ادا نماید، و کسی که با این حال باز هم در اول وقت نمازش را نخواند مستحق سرزنش و عتاب می باشد. در اینجا مقصودمان از وجوب آن نوع وجوبی نیست که ترکش موجب عقاب است؛ زیرا وجوب از نظر ما انواعی دارد؛ بعضی واجبات است که ترک آنها موجب عقاب می شود و در برخی، وجوب به این معنا است که انجام دادن اولویت دارد و اخلال در آن موجب عقاب نمی گردد، گرچه مستحق نوعی از سرزنش و عتاب خواهد بود».

این سخن شیخ تقریباً صراحت دارد که مقصود از وجوب در این باب، فضیلت است. همه این مطالب در مورد غیر مسافر بود، امّا در سفر اشکالی وجود ندارد؛ بلکه گفته شده به دلیل وجود روایات بسیار و صریح هیچ اختلافی میان مسلمانان در جواز جمع دو نماز وجود ندارد.

13. اختیار الرجال: محمد بن ابی عُمیر گوید: نزد امام صادق علیه السلام رفتم؛ ایشان فرمود: چگونه از زراره جدا شدی؟ گفتم: او را وداع گفتم در حالی که همیشه نماز عصرش را هنگام پنهان شدن قرص خورشید می خواند. امام فرمود: تو از طرف من نزد او برو و بگو که مطابق با اوقاتِ اصحابش نماز بخواند و من خیلی ناراحت شدم. راوی گوید: پیام امام را به زراره رساندم، او پاسخ داد: به خدا قسم من می دانم که تو به امام دروغ نمی بندی، امّا ایشان به من دستوری داده است که از ترک آن کراهت دارم.(1)

توضیح: عبارت «فإنی قد حرقت» در سخن امام، در نسخه ها بصورت مختلف نوشته شده است؛ در بعضی با حاء و فاء و صیغه مجهول از باب تفعیل آمده که معنای آن «از این نظر برگردانده شدم، زیرا پیشتر خودم برای مصلحتی به او امر کردم که با تأخیر نماز عصر را بخواند امّا اکنون مصلحت تغییر کرده» است. مؤیّد این کتابت، آن است که در بعضی نسخه ها صرفت با صاد و به همین معنا آمده است. در بعضی نسخهها با حاء و قاف آمده که کنایه از شدت دردمندی و اندوه است یعنی به خاطر این که او آن کار را انجام داد اندوهگین شدم. در روایت دیگری از روایات زراره «فحرجت» از ریشه حرج به معنای تنگی آمده است. به هر تقدیر، ظاهر آن است که عبارت «حتّی تغیب الشمس» مبنی بر مبالغه و مَجاز است، یعنی در آستانه غروب.

14. اختیار الرجال: ابن بُکَیر گوید: زراره نزد امام صادق علیه السلام رفت و گفت: شما در مورد ظهر و عصر به ما فرمودید هنگام رسیدن سایه به یک ذراع و دو ذراع آنها را بخوانیم. آنگاه گفتید در تابستان آن را به خنکی برسانید؛ حال این

1- . رجال کشّی : 129

رساندن به خنکی چگونه است؟ و لوح هایش را باز کرد تا پاسخ امام را یادداشت کند. امام صادق علیه السلام به او پاسخ ندادند. پس زراره لوحهایش را بست. زراره گفت: تکلیف ما این است که از شما سؤال کنیم و شما نسبت به تکلیف خود داناترید! و از محضر امام بیرون رفت. پس از رفتنِ زراره، ابوبصیر نزد امام صادق علیه السلام آمد. امام فرمود: زراره مطلَبی را از من سؤال کرد و من جوابش را نگفتم؛ و به خاطر آن ناراحت هستم؛ از طرف من نزد او برو و بگو: نماز ظهر را در تابستان هنگامی بخوان که طول سایه ات به اندازه خودت باشد، و عصر را زمانی بخوان که سایه ات دوبرابر خودت باشد. زراره در تابستان این گونه نماز می خواند و من جز او و ابن بُکَیر از هیچ یک از یارانمان نشنیدم که این گونه نماز بخوانند.(1)

توضیح: این روایت مؤید همان استحباب تأخیر نماز ظهر در شدت گرماست که پیشتر گذشت، و بر استحباب تأخیر عصر نیز دلالت دارد. فقهای شیعه این حکم را به ظهر اختصاص داده اند که این نظرشان خالی از قوت نیست، زیرا نادیده گرفتن روایات بسیاری که بر فضیلت اول وقت دلالت دارند - آن هم به مجرّد چنین امری - مشکل است، علاوه بر اینکه احتمال تقیه نیز وجود دارد، بلکه این حکم چنانچه دانستی، در مورد نماز ظهر هم اشکال دارد، و چه بسا درنگ و خودداری امام علیه السلام از بیان حکم، نیز مسئله تقیه بودن را تأیید کند.

مؤید دیگر آن، شهرت این روایت و حکم بین اهل سنت است. «محیی السنّه» در شرح کتاب السنه پس از نقل روایتی از ابوهریره از رسول خدا صلی الله علیه و آله که فرمود: هرگاه هوا زیاد گرم می شود، نمازتان را هنگام خنکی بخوانید[یعنی تا خنک شدن هوا نماز را از اول وقت تأخیر اندازید]؛ زیرا شدّت گرما، از زبانه های آتش جهنم است. پیامبر فرمود: جهنم به پروردگارش شکایت برد و گفت: قسمتهایی از من، قسمتهای دیگر را خورده است! خداوند به آن اذن داد تا دو مرتبه نفس بکشد، یک بار در زمستان و یک بار در تابستان، پس شدت گرمایی که حس می کنید از گرمای جهنم، و شدت سرما از زمهریر جهنم است.

1- . همان : 130

«اِبراد» یعنی شکسته شدن حرارت ظهر که سایه اشیاء شروع به بلند شدن می کند و سوزش گرما کاهش می یابد و در مقایسه با حرارت شدید ظهر، خنک محسوب می شود. در مورد عبارت «من فیح جهنم» خطّابی گفته است: معنای آن شدت سوزش و گرما و انتشار آن است، اصل «فیح» در کلام عرب از گستردگی و پخش شدن است، مثلاً می گویند: «مکان أفیح» یعنی مکانی گسترده.

سپس می گوید: اهل علم در تأخیر نماز ظهر در شدت گرمای ظهر اختلاف دارند. ابن مبارک و احمد و اسحاق قائل به این هستند که نماز ظهر در فصل تابستان تا خنک تر شدن هوا به تأخیر انداخته شود. و بهتر می توان در عمل به این رأی پایبند بود. شافعی گفته است: تعجیل در آن بهتر است، مگر اینکه امام جماعت مسجدی باشد که مردم در شدت گرما در آن حاضر نمی شوند، پس در فصل تابستان صبر می کند تا هوا خنک تر شود، امّا کسی که خودش به تنهایی یا به جماعت در مسجدی نماز می خواند که نزدیک خانه اش است و غیر از همسایگان مسجد، کس دیگری در آن مسجد حضور نمییابد، باید زود نماز را بخواند زیرا تعجیل در نماز برای اهل آنجا مشقت ندارد.

آنگاه از ابوذر رحمه الله با سندهایی نقل کرده است که گفت: در سفری با پیامبر صلی الله علیه و آله همراه بودیم، مؤذن خواست برای نماز ظهر اذان بگوید، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: مهلت بده تا هوا خنک شود. مقداری بعد دوباره خواست اذان بگوید، پیامبر فرمود: صبر کن تا هوا خنک تر شود. تا اینکه سایه تپه ها را دیدیم، آنگاه پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: شدت گرما از زبانه های آتش جهنم است، پس هر گاه گرما شدید بود، برای نماز صبر کنید تا هوا خنک شود.

سپس گوید: این روایت دلیل بر آن است که صبر کردن تا خنکای هوا بهتر است حتی اگر از راه دور نیامده باشد، زیرا پیامبر در حالی به آنها امر کرد که آنها در سفر و در کنار هم بودند. پایان.

برخی فضلا این خبر را حمل بر شهری کرده اند که در تابستان هنگام زوال، سایه در آن مثلاً پنج قدم باشد، پس وقتی سایه همراه با زیادیِ حاصل شده بعد از زوال، مساوی با طول خود شخص شد، یعنی دو قدم اضافه شده که با دیگر روایات

موافق می شود. امّا این حمل بعیدی است، علاوه بر اینکه برای نماز عصر جور در نمی آید. امّا در مورد اینکه نماز جمعه را هم - بنا به قولی که در مورد آن وارد شده - مانند نماز ظهر در نظر بگیرند دو وجه در آن است، که به دلیل وجود روایاتی که بر تنگیِ وقت جمعه دارند، اقرب، اکتفا به همان مورد خاص در روایت [که نمازِ ظهر می باشد] است؛ امّا علامه در تذکره با این قول مخالفت کرده و حکم تأخیر را شامل نماز جمعه هم دانسته است.

15. مجالس ابن الشیخ: سُوَید بن غَفَله از حضرت علی، عمر، ابوبکر و ابن عباس روایت کرده که آنها همگی گفتند: نماز عصر را زمانی بخوان که راهها آشکار باشند، پس این نماز رسول خدا صلی الله علیه و آله بود.(1)

16. السرائر: ابوعبدالله فرّاء از امام صادق علیه السلام روایت می کند که مردی از یاران ما به ایشان گفت: گاهی ممکن است در روزهای ابری وقت نماز برای ما مشتبه گردد! امام فرمود: این پرنده هایی را که در عراق دارید و به آن خروس می گویند، می شناسی؟ گفت: آری. فرمود: هرگاه صدای خروس ها بلند شد و بانگ یکدیگر را جواب دادند، نماز بخوان.(2)

توضیح: این روایت دلالت دارد که برای اطلاع از دخول وقت نماز می توان به صدای خروسها و هم صدا شدن آنها با یکدیگر تکیه کرد. این روایت را صدوق در کتاب الفقیه (3) هم آورده که ظاهراً پیداست خودش هم آن را قبول دارد. صاحب کتاب الذکری نیز به همین روایت میل کرده، امّا علامه در تذکره آن را نفی نموده است، که به نظر ما احوط همین است، و باید حتما آن را بر زمانی حمل کنیم که خروسها در زمان محتمل بانگ میزنند، چون زیاد پیش می آید که خروسها هنگام چاشت نیز بانگ می زنند.

1- . أمالی طوسیّ 1 : 357
2- . السرائر : 496
3- . الفقیه 1 : 143 و 144

17. منتهی المطلب: معاویه بن وهب از امام صادق علیه السلام روایت می کند که فرمود: بارها می شد که مؤذن در شدت گرما نزد پیامبر می آمد تا برای نماز ظهر اذان بگوید، پیامبر صلی الله علیه و آله می فرمود: صبر کن خنک تر شود، صبر کن خنک تر شود.

18. اربعین شهید: از معاویه همین روایت را نقل کرده است.

19. منتهی المطلب: حسن بن علی وشّاء گوید: از امام رضا علیه السلام شنیدم که می فرمود: گاهی پدرم نماز ظهر را زمانی می خواند که سایه به پنج قدم رسیده بود.

20. تفسیر عیاشی: از ادریس قمی روایت می کند که گفت: از امام صادق علیه السلام در مورد باقیات صالحات سؤال کردم؛ فرمود: نماز است، پس بر آن مراقبت کنید! و فرمود: هیچ گاه نماز ظهر را پیش از زوال خورشید نخوان.(1)

21. تفسیر عیاشی: از سعید اعرج روایت می کند که گفت: خدمت امام صادق علیه السلام رفتم، ایشان غضبناک بود و چند نفر از دوستان ما نزد امام حضور داشتند. امام به آنها می گفت: پیش از زوال خورشید نماز می خوانید؟ و آنها همه ساکت بودند. راوی گوید: گفتم: خداوند شما را به سلامت بدارد؛ ما تا مؤذن مکّه اذان نگوید نماز نمی خوانیم! فرمود: اگر اینطور است اشکالی ندارد، چون هرگاه مؤذن اذان می گوید خورشید به زوال رسیده است. آنگاه فرمود: خداوند می گوید: «أَقِمِ الصَّلاةَ لِدُلُوكِ الشَّمْسِ إِلى غَسَقِ اللَّيْلِ»(2) {نماز را از زوال آفتاب تا نهایت تاریکی شب برپادار}، پس چهار نماز در میان این دو وقت گنجانده شده است، و نماز صبح را به تنهایی ذکر نمود و گفت: «وَ قُرْآنَ الْفَجْرِ إِنَّ قُرْآنَ الْفَجْرِ كانَ مَشْهُوداً»(3) {و [نیز] نماز صبح را زیرا نماز صبح همواره [مقرون با] حضور

1- . تفسیر عیّاشیّ 2 : 327، و آیه در سوره کهف: 46 است.
2- . اسراء / 78
3- . همان

[فرشتگان] است}، پس کسی که پیش از زوال خورشید نماز بخواند، مثل این است که اصلاً نماز نخوانده است.(1)

توضیح: ظاهر این روایت، بیانگر جواز تکیه به اذان است هرچند ممکن است امام علیه السلام علم داشته اند که این مؤذن پیش از ظهر اذان نمی گوید.

22. دعائم الاسلام: از امام صادق علیه السلام روایت است که فرمود: هنگام زوال خورشید وقت نماز ظهر و عصر شروع می شود و تنها مانع برای خواندنِ نماز عصر پس از نماز ظهر، نافله بعد از نماز ظهر و پیش از نماز عصر است، که اگر خواست می تواند آن را طولانی کند تا طول سایه به دو قدم برسد و اگر خواست می تواند کوتاه کند.(2)

و از امام باقر علیه السلام روایت است که ایشان به قصد مَشربه امّ ابراهیم بیرون رفتند و یکی از اصحابشان همراهشان بود. امام از مشربه بالا رفت و سپس پایین آمد و به آن مرد گفت: آیا خورشید به زوال رسیده است؟ پاسخ داد: فدایتان شوم شما بهتر می دانید. امام نگاهی کرد و فرمود: زوال کرده، و اذان گفت و به سمت نخلی رفت و نماز زوال را که نمازی مستحبی پیش از نماز ظهر است بجای آورد. آنگاه نماز ظهر را خواند و به سوی نخل دیگری حرکت کرد. آن مرد نیز در سمت راست امام نماز خواند. بعد امام نماز ظهر را چهار رکعت خواند و به سوی نخل دیگری رفته نماز مستحبی بعد از ظهر را در چهار رکعت خواند؛ بعد اذان گفت و چهار رکعت نماز خواند و سپس چهار رکعت نماز عصر را بجا آورد و تنها فاصله ای که امام میان ظهر و عصر انداخت، همان نافله بود.(3)

توضیح: این روایت بر استحباب قرار دادن نافله زوال بین اذان و اقامه، و نیز بر جواز بلکه بر رجحان خواندن اذان و اقامه باهم توسط امام، و نیز بر استحباب ایستادن مأموم در سمت راست امام در صورتی که یک نفر باشد، و بر اینکه از

1- . تفسیر عیّاشیّ 2 : 308
2- . دعائم الإسلام 1 : 137
3- . همان

هشت رکعت نافله که میان ظهر و عصر خوانده می شود، چهار رکعت اول مربوط به ظهر است و چهار رکعت دیگر برای عصر دلالت دارد. و نیز بر استحباب قراردادن چهار رکعت دوم بین اذان و اقامه، و بر اینکه فاصله مستحب که موجب اعاده اذان می گردد با خواندن نافله بین دو نماز حاصل می شود، و نیز بر استحباب فاصله انداختن میان نمازهای واجب و نافله با تغییر مکان دلالت دارد، که علت آن نیز آمد که مکانها در روز قیامت برای شخص نمازخوان شهادت می دهند.

23. دعائم الاسلام: از امام صادق علیه السلام روایت است که فرمود: آخر وقت نماز عصر هنگامی است که خورشید زرد شود.(1)

و از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده که فرمود: نماز عصر را در حالی بخوانید که آفتاب سفید و واضح است.(2)

و از آن حضرت علیه السلام روایت است که در زمان شدت گرما دستور می داد نماز ظهر را بعد از زوال تا خنک شدن هوا به تأخیر بیندازند.(3)

24. الهدایه: امام صادق علیه السلام فرمود: هرگاه خورشید زوال کرد وقت نماز ظهر و عصر شروع شده، مگر اینکه قبل از آنها نافله ای خوانده شود، پس اگر خواستی نافله را طولانی کن و اگر خواستی کوتاه و مختصر بخوان.(4)

و امام صادق علیه السلام فرمود: اول وقت، زوال خورشید است، و آن اولین وقتِ الهی و بهترین آندو می باشد.(5)

و فرمود: هرگاه خورشید به زوال رَوَد درهای آسمان باز می شوند، پس دوست ندارم کسی در آن وقت در عمل از من پیشی گیرد، من دوست دارم که نامه اعمالم اولین نامه ای باشد که در آن عمل صالح نوشته شده است.(6)

1- . همان 1 : 138
2- . همان
3- . همان 1 : 140

4- . الهدايه : 28
5- . همان
6- . همان

و نیز فرمود: هیچ کدام از شما در حالی که وقت نماز داخل شده و بیکار است، از پیش آمدن اتفاقی به خاطر ترک نماز ایمن نیست. اول وقت نماز ظهر زوال خورشید است تا زمانی که طول سایه به دو قدم رسد، و وقت عصر از زمانی است که طول سایه به دو قدم برسد، تا وقتی که قرص خورشید پنهان گردد (1)؛ و فرمود: فضیلت اول وقت بر آخر وقت مانند فضیلت آخرت بر دنیا است.(2)

25. تفسیر سعد بن عبدالله: از حضرات معصومین علیهم السلام نقل می کند که فرمودند: هر کس به امامت همه ائمه علیهم السلام اقرار دارد و امام زمان خود و ولایت او را پذیرفته است و می داند که او قائم و حاضر امّا در پرده غیبت است و از فرزندان امامان پیش از خود است، و نام «حجت» و مکان او در این وقت مخفی مانده، پس در درک اسم و محل او معذور می باشد، تا زمانی که آن خبر برایش بیاید که با چنان خبری، اخبار صحت میگیرد و نام و مکان ثابت میگردد. درست مانند این که وقتی خداوند عزوجل خورشید را - که شاخص و دلیل اوقات نماز است - از دید بندگان مخفی کند، وقت نماز برایشان وسیع است تا وقتی که برایشان روشن و آشکار گردد یا رسیدن وقت نماز برایشان صحیح و یقینی شود، این در حالی است که آنها می دانند خورشید از بین نرفته، بلکه جایگاه آن بر ایشان مخفی مانده است.

26. المجازات النبویه: از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت است که در حدیثی طولانی فرمود: ... نماز را تا «شَرَق المَوْتی» به تأخیر می اندازند.

سید می فرماید: یعنی نماز را تا حدّی به تأخیر می اندازند که از روز مقداری بماند که از جان میت باقی مانده است؛ که آب دهانش بالا آمده و هنگام مرگ خرخر میکند.

27. کتاب عاصم بن حمید: ابوبصیر گوید: از امام باقر علیه السلام شنیدم که می فرمود: تنهای بیخویش و مال کسی است که نماز عصر را ضایع گرداند. راوی

1- . همان
2- . همان

گوید: گفتم: آیا اهل و خویشی دارد؟ فرمود: در بهشت هیچ اهل و خویشی نخواهد داشت.

28. کتاب محمد بن مثنّی: از ذریح محاربی نقل است که نزد امام صادق علیه السلام نشسته بود که زراره بن اعین نزد ایشان آمد و گفت: ای ابوعبدالله؛ من نماز اول (ظهر) را وقتی می خوانم که طول سایه دو قدم شده است، و نماز عصر را زمانی می خوانم که سایه چهار قدم باشد. امام صادق علیه السلام فرمود: وقت نماز، نصف آن مقداری است که گفتی؛ من روی برگ نخلی برای موالی علامتگذاری کرده ام و وقت نماز برای آنها مخفی نیست.

مؤلف گوید: روایت وصیت محمد بن ابوبکر و نیز روایت داود بن سلیمان و غیر آن در بابهای گذشته ذکر شد.

باب هشتم : وقت نماز مغرب و عشا

روایات:

1. مجالس صدوق، الخصال: عبدالله بن حسین بن زید از پدرش از امام صادق و ایشان از پدرانش علیهم السلام و آنها از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل کرده اند که فرمود: ای امّت، خداوند بیست و چهار چیز را برای شما ناپسند داشته و از آن نهیتان کرده است - تا اینجا که فرمود - و خوابیدن پیش از نماز عشا را ناپسند می دارد و از سخن گفتن پس از نماز عشا بدش می آید.(1)

2. امالی ابن الشیخ: از علی علیه السلام روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: [در شب معراج] چون مرا به آسمان بردند وارد بهشت شدم، در آنجا کاخی از یاقوت سرخ دیدم که به خاطر نوری که داشت داخل آن از بیرون دیده می شد و دو گنبد از درّ و زبرجد در آن بود. گفتم: ای جبرئیل این کاخ برای کیست؟ گفت: برای کسی است که سخن خوب بگوید و همیشه روزه دار باشد، دیگران را طعام دهد، و در وقتی که مردم در خوابند او شب زنده دار باشد.

علی علیه السلام گوید: به پیامبر گفتم: آیا در میان امت شما کسی هست که طاقت این اعمال را داشته باشد؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: آیا می دانی کلام خوب چیست؟ گفتم: خدا و پیامبرش بهتر می دانند! حضرت فرمود: کلام خوب «سبحان اللّه و الحمد للّه و لا اله الا اللّه و اللّه اکبر» است. آیا می دانی همیشه روزه دار بودن چگونه است؟ گفتم: خدا و پیامبرش بهتر می دانند! فرمود: هر کس که ماه صبر یعنی ماه رمضان را روزه بگیرد و در هیچ کدام از روزهای آن روزه اش را

1- . أمالی صدوق : 181، الخصال 2 : 102

نخورد. آیا می دانی اطعام کردن و غذا دادن به دیگران چگونه است؟ گفتم: خداوند و پیامبرش بهتر می دانند! فرمود: کسی که به دنبال روزی برای زن و بچه اش باشد تا آنها را تأمین کند و نیازی به مردم نداشته باشند. آیا می دانی شب زنده داری هنگام خفته بودن مردم چیست؟ گفتم: خدا و پیامبرش بهتر می دانند! فرمود کسی که نخوابد تا نماز عشا را بخواند، در حالی که مردم یهود و نصرانی و مشرکان بین آن دو در خواب هستند.(1)

3. تفسیر نعمانی: از امیرمؤمنان علیه السلام مانند آن را نقل کرده، اما در آخر آن این گونه آورده است: زیرا آنها بین دو نماز می خوابند.(2)

4. السرائر: ابوبصیر از امام باقر علیه السلام نقل می کند که فرمود: «دُلوک الشمس» همان زوال است و «غَسَق اللیل» به منزله زوال از روز می باشد.(3)

5. منتهی المطلب: عبدالله بن مسکان گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود: وقت مغرب هنگامی شروع می شود که خورشید غروب کند و قرص آن پنهان گردد.

توضیح: همه متّفقند که اول وقت نماز مغرب، غروب خورشید است. در کتاب معتبر و نیز کتاب مُنتهی گفته شده است: همه علما بر این مطلب اجماع دارند. اما علمای شیعه در این اختلاف دارند که غروب چگونه محقق می شود. بیشتر آنها گفته اند غروب با رفتنِ سرخیِ مشرق محقق می گردد. صاحب معتبر گوید: عملِ اصحاب بر همین نظر است. شیخ در مبسوط گفته است: علامت پنهان شدن قرص خورشید آن است که وقتی به افقها نگاه کند و آسمان صاف باشد و هیچ حائلی وجود نداشته باشد، دیگر نتواند خورشید را ببیند؛ اما در میان اصحاب ما کسانی گفته اند باید زوال سرخی از سمت مشرق لحاظ گردد، که به نظر ما هم احوط همین است. اما بنا بر قول اول اگر خورشید از دیده پنهان شد و پرتوی آن روی کوهی که

1- . أمالی طوسیّ 2 : 73
2- . ر.ک: بحارالانوار 93 : 83، تفسیر القمی : 19

3- . السرائر : 475

مقابل آن است یا مکان بلندی مانند مناره اسکندریه و امثال آن دیده شد می توان نماز مغرب را خواند، و لازم نمیآید او را حکم طلوع خورشید زمانی که طلوع کند. و بنا بر روایت دیگر، جایز نیست نماز مغرب خوانده شود تا زمانی که پرتو خورشید در تمامی نواحی غایب شود و از نظر ما هم احوط همین است. پایان کلام علامه در معتبر.

از این سخن علامه معلوم می شود که نظر ایشان بر پنهان شدن قرص خورشید بوده است. در استبصار در جمع بین روایات یکی از این دو نظر پذیرفته شده است و نظر سید مرتضی، ابن جنید و ابن بابویه در کتاب علل الشرائع(1) نیز همین است. و از ظاهر کلام در کتاب من لایحضره الفقیه (2) هم معلوم است که همین نظر را پذیرفته است، چون تعدادی از احادیث را که بر آن دلالت دارند آورده است و بعضی از متأخرین نیز همان را پذیرفته اند.

ابن ابی عقیل گوید: اول وقت مغرب سقوط قرص خورشید است و علامت سقوط قرص آن است که افق آسمان در سمت مشرق سیاه شود، و آن به هنگام آغاز شب و چیره شدن تاریکی در آسمان و درهم شدن ستارگان می باشد. و شاید مقصود ایشان چیزی نزدیک به قول اول باشد، در حالی که روایات معتبر بسیاری دلالت بر قول دوم دارند که عبارت بود از پنهان شدن قرص خورشید. و چه بسا عدول بیشتر فقها از آن بسبب موافقتش با رأی و نظر اهل سنت بوده است و روایات آن را حمل بر تقیه کرده اند، و تأویل غروب به از بین رفتن سرخی بسیار بعید به نظر می رسد، اما اینکه به آن عمل شده و روایات معارض با آن حمل بر استحباب شده است وجهی قوی دارد که بوسیله آن بین اخبار متعارض جمع می توان کرد که بعضی روایات نیز آن را تأیید می کند، گرچه احوط همان عمل به مشهور است.

امّا دانستی که کلام شیخ در مبسوط بر حصول پنهان شدن قرص و دخول وقت دلالت داشت حتی اگر شعاع و پرتو خورشید بر سر کوه ها و مناره های بلند

1- . علل الشرائع 2 : 38
2- . الفقیه 1 : 141 و 142

دیده شود. و علامه در تذکره فرموده است: غروب در بیابان ها ظاهر است، اما در آبادی و کوهستان زمانی می توان به آن پی برد که چیزی از پرتوی آفتاب بر بالای دیوارها و قله کوه ها دیده نشود، و احوط هم همین است، هرچند بعضی روایات بر نظر شیخ دلالت دارد، چنانچه خواهی دانست.

امّا مشهور بین اصحاب در مورد آخر وقت مغرب این است که برای شخص مختار تا نیمه شب یا بنا بر قول به وقت مختص به اندازه خواندن یک نماز عشا تا نیمه شب وقت است؛ که سید مرتضی، ابن جنید، ابن زهره، ابن ادریس و جمهور متأخرین بر آن فتوا داده اند، و ابن زهره بر این فتوا نقل اجماع شیعه کرده است.

شیخ مفید می فرماید: آخر وقت نماز مغرب پنهان شدن شفق می باشد و آن سرخی عارض شده بر مغرب است. و شخص مسافر اگر هنگام مغرب مجبور به طی مسافت بود، این وقت تا یک چهارم شب برایش وسعت دارد و می تواند تا آن زمان نماز مغرب را به تأخیر بیندازد. شیخ در النهایه نیز همین نظر را دارد. شیخ در مبسوط گوید: آخر وقت نماز مغرب پنهان شدن شفق است و مطلق [بدون تفصیل بین مسافر و غیر مسافر] فتوا می دهد. همچنین است در کتاب جُمَل و مَحکی از ابن براج و ابن ابی عقیل. در مختلف نقل می کند که آخر وقت نماز مغرب برای شخص مختار و مضطر تا یک چهارم شب است. ابن حمزه و ابوالصلاح نیز بر همین نظرند. شیخ در الخلاف گوید: آخر وقت مغرب پنهان شدن شفق است. و از سید نقل شده که در کتاب ناصریه گفته است: آخر وقت نماز مغرب پنهان شدن شفق یعنی سرخی است، و روایت شده که تا یک چهارم شب ادامه دارد. بعضی از اصحاب ما حکم کرده اند که وقت نماز مغرب تا نیمه شب ادامه دارد. و از ابن ابی عقیل نقل است که بعد از شفق وقت افراد مضطر است. و از ابن بابویه نقل شده که گفت: وقت مغرب برای مسافری که به دنبال منزلگاه می گردد و نیز کسی که از عرفات روانه شده تا یک چهارم شب ادامه دارد. و از سلّار نقل شده که گفت: وقت مغرب تا وقتی ادامه دارد که تا پنهان شدن سرخیِ شفق، به اندازه سه رکعت مانده باشد. در منتهی از شیخ نقل شده است که آخر وقت مغرب برای شخص مختار، از بین رفتن شفق، و برای شخص مضطر تا چهار رکعت مانده به نیمه شب است. و نیز از سید در مصباح و

بعضی علما نقل کرده که وقت مضطر تا چهار رکعت مانده به فجر است. محقق در معتبر همین نظر را برگزیده و شیخ در مبسوط آن را از بعضی اصحاب نقل کرده است. و از ابن براج نقل شده که ایشان از بعضی اصحاب حکایت کرده است که گفته اند مغرب یک وقت دارد و آن هنگام غروب خورشید است. و چه بسا اقوی این باشد که وقت فضیلت تا سقوط شفق ادامه دارد. و وقت اِجزاء برای شخص مختار تا نیمه شب و برای مضطر تا چهار رکعت مانده به طلوع فجر است.

اما در مورد وقت نماز عشاء، مشهور آن است که، با گذشت مدت زمانی به مقدار سه رکعت از غروب شمس، وقت عشاء شروع می شود. شیخین گفته اند: ابتدای وقت نماز عشا، پنهان شدن شفق است، و در خلاف آن را به ابن ابیعقیل و سلّار نسبت داده است. سید مرتضی هم دو قول دارد که این، یکی از آن دو قول است، و شیخ در النهایه تصریح کرده که در سفر و هنگام عذر می توان نماز عشا را پیش از مخفی شدن شفق نیز بجا آورد. در تهذیب مقدم کردن نماز عشا بر شفق را در صورت علم یا ظن به اینکه اگر در این وقت نخواند دیگر نمی تواند بخواند، جایز دانسته است، و اقوی همان قول اول است.

آخر وقت نماز عشا بنا بر قول مشهور، برای شخص مختار و مضطر، نیمه شب می باشد. شیخ مفید گوید: آخر وقت عشا گذشتن یک سوم از شب است، و شیخ در بعضی از کتابهایش و ابن براج نیز همین قول را اختیار کرده اند. از ابن ابی عقیل نقل شده است که وقت نماز عشا، پنهان شدن شفق یعنی سرخی است، پس وقتی از این مقدار گذشت و وارد یک چهارم شب شد دیگر پایان وقت است، و روایت شده که وقت نماز عشا تا نیمه شب است.

شیخ در مبسوط از برخی علمای شیعه نقل کرده که گفته اند: آخر وقت عشا برای مضطر، طلوع فجر است، و محقق در معتبر و بعضی از متأخرین بر همین نظرند. از ابوالصلاح نقل شده که آخر وقت عشا برای شخص مختار، یک چهارم شب و برای مضطر نیمه شب است، و شاید اقوی امتداد وقت فضیلت تا یک سوم شب باشد، و وقت اِجزاء برای شخص مختار تا نیمه شب است، و وقت مضطر تا طلوع فجر می باشد. پس اگر مختار نمازش را تا نیمه شب به تأخیر انداخت گناه کرده

است، اما بر او واجب است نماز مغرب و عشا را پیش از طلوع فجر به نیت ادا بخواند. اما نظری که ما در جمع بین همه نظرها اختیار کردیم بهتر از نظر شیخ است که می گوید: هرگاه عذر شخص معذور برطرف شد مستحب است بعد از نیمه شب آن را به نیت قضا بخواند، چنانچه در مبسوط نیز می گوید: از میان اصحاب ما بعضی هستند که می گویند: نماز عشا تا طلوع فجر وقت دارد. اما نظر ما در مورد کسانی که واجب است به نیت قضا نماز بخوانند - اشخاص دارای عذر و ضرورت - این است که قضا در اینجا بر آنها واجب است، اگر قبل از فجر به مقدار یک رکعت یا چهار رکعت مانده بود نماز عشا را می خواند، و اگر به مقدار پنج رکعت مانده بود، مستحب است نماز مغرب را نیز بخواند. و اگر تا نیمه شب به مقدار چهار رکعت مانده یا اینکه از ربع شب به مقدار سه رکعت مانده است دیگر مستحب نیست بلکه واجب است. پایان کلام شیخ. این درحالی است که شیخ در وقت دیگر نمازها، میان وقت اختیار و اضطرار قائل به تفکیک بود.

و در جایی از کتاب الخلاف گوید: میان اهل علم در این مسئله اختلافی وجود ندارد که اگر عذر شخص معذور تا یک رکعت مانده به فجر دوم برطرف شد، باید نماز عشا را ادا کند.

اگر گفته شود: ظاهر آیه «إِلی غَسَقِ اللَّیْلِ» آن است که پایان وقت مغرب و عشا نیمه شب می باشد، و در صورت اختلاف روایات باید به آن روایاتی عمل کرد که موافق قرآن هستند، می گوییم: اگر توانستیم بین ظاهر قرآن و روایاتی که در ظاهر با هم تعارض دارند جمع کنیم بهتر از آن است که کنارشان بگذاریم، و آیه حمل بر اشخاص مختار می شود که بیشتر مخاطبان را در بر می گیرد، و بیشتر علما جمع میان روایات و کنار نگذاشتن تعدادی از آن را واجب دانسته اند. همچنین اگر خداوند متعال می فرمود «إلی طلوع الفجر» می فهمیدیم که تأخیر از نیمه شب برای شخص مختار جایز است، فلذا فرمود: «إِلی غَسَقِ اللَّیْلِ». امّا اینکه روایاتِ توسعه وقت را حمل بر تقیه کنیم چنانچه شهید ثانی (قده) حمل فرموده و گفته است: اصحاب می توانند روایات دلالت کننده بر امتداد وقت تا فجر را حمل بر تقیه کنند، زیرا فقهای چهار مذهب اهل سنت بر آن اتفاق دارند، هرچند در اینکه آیا این زمان

آخر وقت اختیاری است یا اضطراری، میانشان اختلاف است. لذا این حمل بعید نیست. اما اقوال فقهای اهل سنت منحصر به اقوال چهار فقیه مؤسس چهار مذهب نیست، بلکه اقوال پراکنده ای دارند، و حمل بر تقیه در صورتی است که هیچ محمل دیگری برای جمع میان روایات وجود نداشته باشد، و آنچه ما گفتیم، میان همه روایات و اقوال جمع می کند.

به هر حال این مسئله خالی از اشکال نمی باشد، و احوط عدم تأخیر نماز از پایان شب پس از گذشتن نیمی از شب است، و در خواندن نماز نه باید نیت ادا کرد و نه نیت قضا، و خداوند و حجّتهای گرامی او علیهم السلام حقایق احکام را می دانند.

6. علل الشرائع: شهاب بن عبد ربّه گوید: امام صادق علیه السلام به من فرمود: ای شهاب، من دوست می دارم هنگامی که نماز مغرب را می خوانم، ستاره ای در آسمان ببینم.(1)

توضیح: شیخ در استبصار پس از ذکر این خبر، وجه استحباب در آن را این گونه بیان می دارد که انسان نمازش را با تأنّی و آرامش بخواند، پس هنگامی که این گونه نماز خواند، پایان نماز مغربش مصادف با پیدا شدن ستارگان خواهد بود. و احتمال دارد این حکم مخصوص به کسی باشد که به سبب وجود دیوارها یا کوه های بلند نمی تواند از سقوط حمره مشرقیه اطمینان حاصل کند، لذا کسی که در چنین موقعیت بود باید برای اطمینان، صبر کند تا ستارگان را مشاهده نماید. پایان کلام شیخ در استبصار.

امّا مخفی نیست که نیازی به این تأویلِ بعید نمی باشد، بخصوص بنابر نظر خود ایشان که در بیان وجه آخر از دخول وقت، پنهان شدن سرخی را برگزید، زیرا از بین رفتن سرخی غالباً مصادف است با پیدایش ستارهای، و در این روایت هم کواکب [به صورت جمع] و درهم بودن آنها نیامده بود. بلکه می توان گفت: این قول منافاتی با استتار قرص خورشید نیز ندارد، بلکه از دو جهت آن را تأیید می کند:

1- . علل الشرائع 2 : 39

یکی اینکه هنگام غروب ستاره ای در اکثر اوقات پیدا می شود بخصوص اگر زهره بعد از خورشید باشد. و دوم اینکه کلمه «دوست می دارم» (أحبّ) دلالت بر استحباب تأخیر دارد نه وجوب.

7. علل الشرائع: زراره از امام باقر علیه السلام روایت می کند که فرمود: فرشته ای موکل هست که همیشه می گوید: هر کس پیش از خواندن نماز عشا تا نیمه شب بخوابد، خداوند چشمش را نخواباند.(1)

ثواب الاعمال: از موسی بن بکر مانند آن نقل شده است.(2)

المحاسن: از حسین بن سعید این روایت ذکر شده که بجای چشمش، دو چشمش آمده است.(3)

8. السرائر: عمّار ساباطی از امام صادق علیه السلام روایت می کند که فرمود: به ابوالخطّاب امر کردم که نماز مغرب را هنگامی بخواند که حمره مشرقیه هنگام غروب پنهان شود، اما او سرخی قبل مغرب را برای نماز قرار داده است. و ابوالخطاب نماز مغرب را هنگام پنهان شدن شفق می خواند.(4)

9. مجالس الشیخ: زریق خُلقانی از امام صادق علیه السلام روایت می کند که ایشان نماز مغرب را هنگام سقوط قرص خورشید و پیش از پیدا شدن ستارگان می خواند.(5)

10. الهدایه: امام صادق علیه السلام فرمود: هنگامی که خورشید پنهان شود وقت افطار است و نماز واجب می شود، و وقت مغرب تنگ ترین اوقات است و تا زمان پنهان شدن شفق ادامه دارد، و وقت عشا از پنهان شدن شفق تا یک سوم شب می باشد.(6)

1- . همان 2 : 45
2- . ثواب الأعمال : 208
3- . المحاسن : 84
4- . السرائر : 475
5- . أمالی طوسیّ 2 : 306

6- . الهدايه : 29 و 30

11. المحاسن: شخصی از امام صادق علیه السلام در مورد نماز مغرب سؤال کرد، ایشان فرمود: وقتی خورشید غروب کرد شترها را بخوابان (اتراق کن). آن مرد گفت: بر مسافران سخت است که دو بار شتران را بخوابانند و اتراق کنند. فرمود: [اگر دوبار شترها را بخوابانید] برای سلامت پشت آنها بهتر است.(1)

12. مجالس صدوق: داود بن ابی یزید از امام صادق علیه السلام روایت می کند که فرمود: وقتی خورشید غروب کرد وقت نماز مغرب داخل شده است.(2)

13. مجالس صدوق: داوود بن فرقد گوید: شنیدم که پدرم از امام صادق علیه السلام پرسید: ابتدای وقت نماز مغرب چه زمانی است؟ فرمود: هنگامی که کرسیِ آن پنهان شود. پدرم گفت: کرسیِ آن چیست؟ فرمود: قرص خورشید. من گفتم: چه زمانی قرص خورشید پنهان می شود؟ فرمود: زمانی که به سمت آن نگاه کنی امّا دیگر آن را نبینی.(3)

توضیح: احتمالاً ضمیر در «کرسیها» به خورشید برمی گردد و به معنای پرتو آن است، اما هم بر خود خورشید و هم بر پرتو آن اطلاق می شود، پس قرص خورشید به کرسی نور تشبیه شده، زیرا نور در آن قرار دارد.

14. مجالس صدوق: زید شحام یا شخص دیگری گفت: یکبار از کوه ابوقبیس بالا رفتم درحالی که مردم نماز مغرب می گزاردند. دیدم خورشید غروب نکرده بلکه پشت کوه رفته و از دیدگان مردم پنهان شده است. امام صادق علیه السلام را که ملاقات کردم این قضیه را برایشان گفتم. ایشان فرمود: چرا این کار را کردی؟ کار بدی کردی! نماز مغرب را هنگامی بخوان که خورشید را پشت کوهی که غروب کرده باشد یا پنهان شده باشد، نبینی. البته تا وقتی که مانع دیدنِ آن، ابر یا تاریکی که بر آن سایه افکنده، نباشد، پس تو باید طبق مشرق و مغرب خودت عمل کنی و تفحص در مورد این مسئله بر مردم واجب نیست.(4)

1- . المحاسن : 639
2- . أمالی صدوق : 49
3- . همان

4- . همان

15. مجالس صدوق: سماعه گوید: به امام صادق علیه السلام گفتم: هنگام مغرب نماز را در حالی خواندیم در حالی که نگران بودیم که خورشید شاید پشت کوه رفته و به خاطر وجود کوه است که نمی توانیم آن را ببینیم! امام فرمود: واجب نیست برای تفحص از کوه بالا بروی.(1)

توضیح: ظاهر این روایت و روایت قبل، اکتفا کردن به پنهان شدن خورشید در پشت کوه است حتی اگر در افق غروب نکرده باشد، و احتمالاً هیچ کس قائل به آن نیست، گرچه ظاهر کلام صدوق مطابق آن است، اما چنین قولی به او نسبت داده نشده است. و می توان این روایت را بر زمانی حمل کرد که خورشید از افق حسّی پنهان شده، امّا پرتو آن بر قله کوه ها مانده است. چنانچه از شیخ در مبسوط همین را نقل کردیم. و شاید شیخ این دو روایت را بر همین وجه حمل کرده که اصلاً بعید نیست، و بهتر این است که حمل بر تقیه شود.

مرحوم پدرم در مورد روایت اول گفته است: ظاهراً مذمّت راوی به خاطر بالا رفتن از کوه به خاطر این بوده که قصد ایجاد فتنه داشته است تا بگوید آنها در حالی افطار می کنند و نماز می خوانند که هنوز خورشید پنهان نشده است، و احتمال این بوده که خودش یا دیگران در معرض ضرر قرار گیرند، از این رو امام علیه السلام او را نهی فرمود. و ممکن است مقصود امام از اینکه فرمود «تو مطابق مشرق و مغرب خودت عمل کن» این باشد که نیازی به بالارفتن از کوه نیست و می توان طلوع و غروب را با پیدا شدن یا پنهان شدن سرخی در مشرق یا از آن برای غروب و به عکس آن برای طلوع تشخیص داد، و این وجه در مورد روایت آخر نیز صدق می کند.

جوهری گوید: «غارت الشمس، تغور، غیاراً» یعنی خورشید غروب کرد. و «جلل الشیء تجلیلاً» یعنی فراگرفت، و «المجلل» ابری را گویند که زمین را با باران می پوشاند.

1- . همان : 50

16. مجالس صدوق: محمد بن یحیی خثعمی گوید: شنیدم که امام صادق علیه السلام می فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله نماز مغرب می خواند و قبیلهای از انصار که به «بنی سلمه» معروف بودند با ایشان نماز می گزاردند. منازل این افراد نیم میل فاصله داشت، برای نماز با پیامبر می آمدند و بعد از نماز به منزلهایشان باز می گشتند، در حالی که مواضع «تیرهای» (نَبْل) خود را می دیدند.(1)

توضیح: مواضع نَبْل یعنی جایگاه تیرهایشان، که دلالت بر استحباب تعجیل به نماز مغرب دارد، و ظاهر آن دخول وقت با پنهان شدن قرص می باشد. این روایت را اهل سنت نیز از جابر و دیگران نقل کرده اند که راوی گوید: نماز مغرب را با پیامبر صلی الله علیه و آله می گزاردیم، آنگاه خارج می شدیم و مسابقه تیراندازی می دادیم، تا اینکه به خانه های بنی سلمه می رسیدیم و در روشنایی به جای اصابت تیرهایمان نگاه می کردیم.

17. مجالس صدوق: عبید بن زراره گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود: مردی با من همراه شده بود که نماز مغربش را شب هنگام و نماز صبح را در آخر شب می خواند، و من نماز مغرب را زمانی می خواندم که خورشید غروب می کرد و نماز صبح را هنگامی می خواندم که فجر برایم آشکار می گردید. آن مرد به من گفت: چرا مثل من نماز نمی خوانی؟ خورشید پیش از ما بر قومی طلوع کرده و از ما غروب می کند، و سپس برای قوم دیگری طلوع میکند. امام می فرماید: من گفتم بر ما واجب است هرگاه خورشید از دیدگانمان پنهان شد و هرگاه فجر نزد خودمان طلوع کرد نماز بخوانیم، تنها همین بر ما واجب است، و بر دیگران هم واجب است بنا بر غروب خودشان نماز بخوانند.(2)

توضیح: «یمسی بالمغرب» یعنی آن را در عصر و بعد از داخل شدن شب انجام میدهد. و جوهری گفته است «الغلس» یعنی تاریکی آخر شب و «التغلیس» یعنی حرکت در تاریکی آخر شب. گفته میشود: «غلّسنا الماء» یعنی در تاریکی

1- . همان
2- . همان

آخر شب وارد آب شدیم و همچنین است زمانی که نماز را در تاریکی آخر شب میخوانیم.

18. مجالس صدوق: ابان بن تغلب، ربیع بن سلیمان، ابان بن ارقم و غیر آنها گفتند: از مکّه بازمی گشتیم، تا اینکه به وادی اَجفر رسیدیم و با مردی برخوردیم که نماز می خواند. ما به پرتو خورشید نگاه می کردیم، در دلمان بر او غضب کردیم، و او شروع به نماز کرد؛ نفرینش نمودیم تا اینکه یک رکعت خواند، و ما باز هم نفرینش می کردیم و می گفتیم: این شخص از جوانان اهل مدینه است. وقتی نزد او رسیدیم دیدیم او حضرت ابوعبدالله امام جعفر صادق علیه السلام است. پیاده شدیم و با او نماز خواندیم در حالی که به رکعت اولِ نماز او نرسیدیم؛ وقتی نمازمان را تمام کردیم برخاستیم، نزد او رفتیم و گفتیم: فدایت شویم، شما در این ساعت نماز می خوانید؟ فرمود: هرگاه قرص خورشید پنهان شد وقت داخل شده است.(1)

توضیح: در قاموس آمده است: «الاَجفر» موضعی است بین خزیمیه و فَید و گفته است: «وجد علیه و یجِد و یجُد وجداً و جدةً و موجدةً» یعنی خشمگین شد و «وجد به وجداً» در معنای دوست داشتن است فقط و همچنین در حزن به کار میرود ولی ماضی آن مکسور است. و مقصود از پرتو خورشید - با توجه به آخر روایت - حمره مشرقیه است.

19. مجالس صدوق: زید شحّام گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود: کسی که بدون عذر نماز مغرب را آنقدر دیر بخواند که ستارگان در یکدیگر فرو روند [ستارگان زیادی در آسمان پیدا شوند]، من به درگاه پروردگار از او بیزاری می جویم.(2)

توضیح: «اشتباک النجوم» یعنی کثرت آنها. در النهایه در حدیث اوقات نماز گفته است «إذا اشتبکت النجوم» یعنی همه آنها آشکار شوند و به خاطر فراوانی آنچه که از آنها ظاهر میشود، بعضی با برخی دیگر در هم آمیزند. شاید بتوان این

1- . همان
2- . همان : 236

روایت را حمل بر زمانی کرد که نماز را درحالی به تأخیر بیندازد که اعتقاد دارد خواندن نماز پیش از آن جایز نیست، چنانچه روش ابوالخطاب بوده است، و یا چنانچه دیگر روایات مقیّد شده اند به اینکه برای رسیدن به فضیلت نماز به تأخیر اندازد، و یا به خاطر نشر خبر و برای ترک تقیه چنین عمل کند، زیرا اهل سنت تأخیر در نماز مغرب را به شدت انکار می کنند و یا حمل بر کسی شود که همیشه مداومت بر تأخیر دارد و این تأخیرش از روی سستی و بی تفاوتی نسبت به سنت و عدول از آن است، و نیز می توان این روایت را بر تقیه حمل کرد.

20- الاحتجاج: زهری گوید: من در این امر خیلی جستجو کردم و مال شایسته ای به خاطر آن از دست دادم، تا آنکه نزد عمری رفتم و او را خدمت کردم، و او را همراهی نمودم. پس از آن در مورد حضرت صاحب الزمان علیه السلام از او سؤال کردم، عمری گفت: راهی برای وصال با ایشان نیست! برایش خضوع و از او خواهش بسیار کردم. گفت: صبح زود بیا! صبح زود رفتم و جوانی از خوش چهره ترین و خوشبوترین مردم به استقبالم آمد که در آستینش چیزی شبیه علامت بازرگانان بود. وقتی به او نگریستم نزدیک عمری رفتم. عمری مرا به او اشارت داد و من به سوی آن جوان رفتم و از هر چه می خواستم سؤال نمودم و ایشان پاسخ گفت. بعد حرکت کرد که وارد خانه شود، خانه ای بود ساده که کسی به آن اعتنا نمی کرد. عمری گفت: هر سؤالی داری بپرس که دیگر ایشان را نخواهی دید. این را که گفت رفتم که از ایشان باز هم سؤال کنم، اما گوش نداد و وارد خانه شد و تنها چیزی که گفت این بود: ملعون است ملعون است کسی که عشا را به تأخیر اندازد تا آنکه ستارگان زیادی در آسمان پیدا شوند، ملعون است ملعون است کسی که نماز صبح را آنقدر به تأخیر اندازد که ستارگان دیده نشوند. این را فرمود و وارد خانه شد.(1)

توضیح: شاید در اینجا مقصود از عشا، نماز مغرب است، و احتمال دارد حمل بر همان موارد روایت سابق گردد.

1- . الاحتجاج : 267

21. قرب الاسناد: بکر بن محمد ازدی گوید: از امام صادق علیه السلام در مورد وقت نماز مغرب سؤال کردم، فرمود: هرگاه قرص خورشید پنهان شد. بعد در مورد وقت نماز عشا سؤال کردم. فرمود: زمانی شفق پنهان شود و نشانه شفق، سرخی است. راوی گوید: امام با دست نشان دادند و گفتند: این گونه.(1)

توضیح: با دست نشان دادند یعنی به سمت مغرب اشاره کردند. و استعمال کلام در فعل شایع است.

22. قرب الاسناد: صفوان جَمّال گوید: به امام صادق علیه السلام گفتم: من عیال و فرزندانم زیاد هستند، پس نماز مغرب را تا پنهان شدن شفق به تأخیر می اندازم و نماز مغرب و عشا را با هم می خوانم، چون این کار برایم راحت تر است. امام فرمود: هرگاه قرص خورشید پنهان شد نماز مغرب را بخوان، که تو و مالت ازآنِ خداوند عزوجل هستید.(2)

23. قرب الاسناد: مثل همین روایت از صفوان نقل شده است.(3)

توضیح: در قاموس گفته: الکِرش بر وزن کتف برای هر نشخوار کنندهای هست و به منزله معده برای انسان است. منظور از کرِش، خانواده مرد و بچههای کوچک اویند و نیز به معنای جماعت. در الصحاح آمده: کرش الرجل نیز به معنای خانواده او یعنی بچههای کوچکش هستند. گفته میشود: «هم کرش منثوره» یعنی بچههای کوچک. وقتی زنی بچههای زیادی بیاورد گفته میشود: تزوج فلان فلانه فنثرت له کرشها و بطنها. به گروهی از مردم نیز کرش میگویند. پایان. منظور در اینجا زیادی عیال یا شتران است، چنان که حال وی و آخر روایت نیز بر آن دلالت دارد. هدف این است که من به خاطر زیادی عیالم نیازمند کار کردن هستم یا به خاطر زیادی شترانم و ترس از انتشار و پراکندگی آنها نمیتوانم بین دو نماز فاصله بیندازم. پس امام علیه السلام از تأخیر در نماز مغرب به خاطر اشتغال و کار نهی فرمود که به نوعی، دلالت بر مرجوح بودن جمع بین دو نماز دارد.

1- . قرب الاسناد : 18 چاپ سنگی، 26 چاپ نجف
2- . همان : 29 چاپ سنگی، 41 چاپ نجف
3- . همان : 61 چاپ سنگی، 81 چاپ نجف

24. قرب الاسناد: علی بن جعفر از برادرش حضرت موسی علیه السلام روایت کرده می گوید: از ایشان درباره قومی سؤال کردم که مشغول گفتگو هستند تا اینکه یک سوم اول شب یا بیشتر از آن می گذرد، در آن موقع کدام برایشان بهتر است: این که نماز عشا را به جماعت بخوانند یا فُرادا بخوانند؟ فرمود: جماعت بافضیلت تر است.(1)

توضیح: این روایت بر عدم خروج وقت عشا با گذشت یک سوم از شب دلالت دارد.

25. قرب الاسناد: ابوالعَرَندَس گوید: حضرت ابوالحسن موسی کاظم علیه السلام را در ماه رمضان در مسجد الحرام دیدم در حالی که غلام سیاهش در دو لباس سفید نزد ایشان آمد و کوزه و قدحی به همراه داشت، پس وقتی مؤذن «الله اکبر» گفت برای امام علیه السلام ریخت و ایشان آن را نوشید.(2)

توضیح: ظاهر این روایت، دخول وقت مغرب با پنهان شدن قرص خورشید است، زیرا مؤذن ایشان در آن وقت اذان می گوید. و اینکه راوی چنین واقعه ای را نقل کرده، نیز بر همین دلالت دارد همان طور که مخفی نیست، و البته می توان آن را بر تقیه حمل کرد.

26. قرب الاسناد: محمد بن ابونصر بزنطی روایت می کند: نماز مغرب را در مسجد با اهل مدینه خواندم، هنگامی که امام سلام نماز را داد، من چهار رکعت نماز خواندم و پس از آن دو رکعت نافله عشا را بجا آوردم. سپس به سوی [منزل] حضرت موسی بن جعفر علیه السلام روانه شدم و پس از اینکه نافله عشا را خواندم به محضر ایشان وارد شدم. امام فرمودند: عتمه (نافله عشا) را خوانده ای؟ گفتم: بله. فرمود: کی؟ گفتم: نماز مغرب را در وقت عصر با مردم خواندم، پس از اینکه امام سلام داد چهار رکعت نماز خواندم و پس از آن دو رکعت عتمه را بجا آوردم و خدمت شما رسیدم. بعد امام وارد بحث دیگری شد و پاسخی به من نداد. به ایشان

1- . همان : 121 چاپ نجف
2- . همان : 173 چاپ نجف

گفتم: من این کار را که انجام دادم به نظرم جایز است، اگر جایز نیست همین الان می روم و نمازم را اعاده می کنم. آن حضرت بحث را عوض کرد و پاسخی نداد.(1)

توضیح: صاحب النهایه گوید: «حتی یعتموا» یعنی وارد ظلمت شب شدند، و وقتی چیزی به تأخیر می افتد می گویند «أعتم الشیء» و «عتمت الجاریه و أعتمت» یعنی دیر کرد.

و در قاموس آمده است: «عتم عنه، یعتم» یعنی پس از شروع کاری از آن دست برداشت مانند عتّم و أعتم؛ یا اینکه از انجام کاری که میخواست خودداری کرد. «عتم اللیل» یعنی بخشی از شب گذشت مانند اعتم در آن دو. اعتم و عتّم یعنی در تاریکی رفت. پایان کلام قاموس.

و ظاهراً پاسخ ندادن امام برای تقیه در تأیید آن کار بوده است یا این که مخاطب پس از آن جرأت ترک تقیه را نداشته است.

27. علل الشرائع: ابوبصیر از امام صادق علیه السلام روایت می کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: اگر بر امّتم مشقت نداشت، وقت نماز عشا را به نیمه شب می انداختم.(2)

توضیح: در النهایه گوید: یعنی اگر بار مشقت را بر ایشان سنگین نمیکردم. منظور از مشقت، شدت و سختی است. پایان. «لولا» دلالت بر نفی چیزی برای ثبوت غیر آن دارد. این اصطلاح مرکب از حرف «لو» و «لا» است، و «لو» دلالت بر منتفی شدن چیزی به خاطر منتفی شدن غیر آن دارد، در اینجا دلالت بر منتفی شدن تأخیر وقت به خاطر منتفی شدن نفی مشقت آن دارد، و نفیِ نفی به معنای اثبات است، پس به خاطر ثبوت مشقت، تأخیر منتفی است و مشقت در اینجا ثابت نیست. پس حتماً باید چیزی در تقدیر گرفته شده باشد، یعنی اگر خوف مشقّت یا توقّع آن به سبب این کار نبود، من آن کار را می کردم. این روایت دلالت بر استحباب تأخیر نماز عشا از اول وقت فضیلت دارد که با دیگر روایاتی که بر فضیلت اول

1- . همان : 229 چاپ نجف
2- . علل الشرائع 2 : 29

وقت دلالت داشتند، منافات دارد. پس می توان آن روایات را به این روایت تخصیص زد، چنانچه با دیگر روایات گذشته نیز می تواند تخصیص بخورد.

همچنین می توان این روایت را بر تقیه حمل کرد، زیرا محتوای آن بین اهل سنت مشهور است، چنانچه احمد، ترمذی و ابن ماجه روایت کرده اند که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: اگر بر امّتم مشقت نداشت آنها را امر می کردم تا نماز عشا را به یک سوم یا نیمه شب به تأخیر اندازند.

محیی السنه از فقهای اهل سنت میگوید: اهل علم از صحابه و تابعین و علمای پس از آنها، نظرشان بر تأخیر نماز عشا است. و شافعی دو قول دارد که در یکی از آنها قائل به تعجیل است، اما تعجیل را از عمر روایت کرده اند، چنانکه معارضه وی با پیامبر صلی الله علیه و آله درباره آن در روایات ما آمده است.

شهید در کتاب «الذکری» پس از ذکر بعضی روایات که بر استحباب تأخیر دلالت دارد می فرماید: ظاهر کلام اصحاب عدم این استحباب است، زیرا با روایات فضیلتِ اول وقت در تعارض است، و شیخ در مبسوط به آن تصریح دارد و سید مرتضی میفرماید: - چون که ناصر گفته است: برای تمام نمازها، اول وقت با فضیلت ترین اوقات است - این سخن صحیح می باشد و اصحاب ما هم بر همین عقیده اند، و دلیل بر صحت این قول، پس از اجماع علما، روایتی است که در آن ابن مسعود از پیامبر صلی الله علیه و آله در مورد بهترین اعمال سؤال کرده است، و آن حضرت پاسخ داده اند: نماز در اول وقت.

و مانند آن، روایت امّ فروه از پیامبر است، و دلیل دیگر این است که مقدم داشتن نماز مقتضای احتیاط نسبت به واجب است و به تأخیر انداختن آن موجب به خطر انداختن و بی اهمیتی نسبت به عمل واجب خواهد بود، زیرا ممکن است مانعی پیش آید، و در این هنگام میگوییم: مختار پیامبر صلی الله علیه و آله می تواند در صورت وجود عذر یا برای بیان جواز تأخیر باشد.

28. علل الشرائع: یکی از اصحاب ما به سند مرفوع روایت کرده است: از امام صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود: وقت نماز مغرب هنگامی است که سرخی از سمت مشرق پنهان شود؛ میدانی آن چگونه است؟ گفتم: نه، فرمود: زیرا مشرق این گونه بر مغرب مستولی است، و دست راستش را بر دست چپ خود

ص: 80

گذاشت، پس وقتی خورشید از این سمت پنهان می شود، سرخی هم از اینجا می رود.(1)

توضیح: «اطلّ علیه» یعنی بر آن مشرف شد. این را در قاموس ذکر کرده است. و مقصود از مشرق، قسمتی است که شعاع خورشید به سبب حرکت بخار در سمت مشرق بر آن واقع می گردد، و مقصود از مغرب محل غروب خوشید از زیر افق است، زیرا اندکی پس از پایین رفتن از سطح افق سرخی از جانب مشرق می رود، و اشراف و استیلای آن بر مغرب به این معنا واضح است، زیرا یکی از آنها زیر افق است و دیگری بالای افق.

29. علل الشرائع: ابو اسامه شحّام گوید: مردی به امام صادق علیه السلام گفت: من نماز مغرب را به تأخیر می اندازم تا اینکه ستارگان پیدا می شوند. فرمود: تو خطّابی (پیروان ابوالخطّاب) هستی؟ جبرئیل دستور نماز مغرب را هنگام سقوط قرص خورشید بر پیامبر صلی الله علیه و آله نازل کرد.(2)

اختیار کَشّی: مانند همین روایت از ابن عبدالحمید نقل شده است.(3)

توضیح: «خطّابی» یعنی بدعتی که ابوالخطّاب بنا نهاد، و او مردی غالی است که امام صادق علیه السلام او را لعن فرستاده اند. نام او محمد بن مقلاص است که دارای بدعتها و خواهشهای نفسانی بود. و به زودی چگونگی بدعت گذاری او خواهد آمد.

30. علل الشرائع: علی بن حکم به سند مرفوع از امام باقر یا امام صادق علیهما السلام روایت می کند که از ایشان در مورد وقت نماز مغرب سؤال شد، و ایشان در پاسخ فرمود: هنگامی است که کرسی آن (خورشید) پنهان شود. پرسید: کرسی آن چیست؟ فرمود: قرص آن. گفت: چه زمانی قرص خورشید پنهان شود؟ فرمود: هنگامی که به سمت آن می نگری ولی آن را نمی بینی.(4)

1- . همان 2 : 38
2- . همان 2 : 39

3- . رجال كشّىّ : 247
4- . علل الشرائع 2 : 39

31. علل الشرائع: لیث از امام صادق علیه السلام روایت می کند که فرمود: خورشید که غروب می کرد، رسول خدا صلی الله علیه و آله تا نماز مغرب را نمی خواند، هیچ کاری را بر آن ترجیح نمی داد.(1)

32. علل الشرائع: ابوحمزه از افرادی که خودش ذکر کرده از امام صادق علیه السلام روایت می کند که فرمود: ملعون است کسی که نماز مغرب را به تأخیر اندازد به این گمان که فضیلت در تأخیر آن است.(2)

33. علل الشرائع: ابوبصیر از امام صادق علیه السلام روایت می کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: اگر ملاحظه خواب کودک و ناتوانی ضعیف نبود، نماز عشا را تا یک سوم شب به تأخیر می انداختم.(3)

34. فقه الرضا: آن حضرت علیه السلام فرمود: اول وقت مغرب، سقوط قرص خورشید است، و علامت سقوط آن سیاه شدن افق مشرق است، و آخر وقت آن غروب شفق می باشد، و آن ابتدای وقت نماز عشا است، و سقوط شفق یعنی از بین رفتن سرخی، و آخر وقت نماز عشا نیمه شب یعنی زوال شب است.(4)

و در جای دیگری فرمود: وقت مغرب، از سقوط قرص است تا پنهان شدن شفق، و وقت نماز عشا، از زمانی است که نماز مغرب تمام می شود و تا یک چهارم از شب ادامه دارد، و برای بیمار و مسافر در آن دو تا نیمه شب نیز رخصت داده شده است، و برای شخص مضطر تا پیش از طلوع فجر وقت است. و نشانه غروب خورشید، رفتنِ سرخی از جانب مشرق می باشد، و در هوای ابری نشانه آن سیاه شدن «محاجر» (باغها) است. و روایات زیادی در وقت مغرب و سقوط قرص خورشید و عمل در آن بر این اساس که سیاهی سمت مشرق به بالای سر برسد، وارد شده است.(5)

1- . همان
2- . همان
3- . همان 2 : 56
4- . فقه الرضا : 2
5- . همان : 7

توضیح: در قاموس آمده است «المحجر» بر وزن مجلس یا منبر، باغ را گویند، و محجر چشم، به اطراف آن گویند که هنگام نصب نقاب چهره هم قابل رؤیت است یا آنچه که از نقاب چشم ظاهر میباشد و اگر با عمامه چهره خود را پوشانده باشد، نیز آن قسمت از چشم پیدا است. اطراف شهر و روستا را نیز محجر گویند.

35. السرائر: محمد حلبی از امام صادق علیه السلام روایت می کند که در مورد آیه «أَقِمِ الصَّلاةَ لِدُلُوكِ الشَّمْسِ إِلى غَسَقِ اللَّيْلِ وَ قُرْآنَ الْفَجْرِ إِنَّ قُرْآنَ الْفَجْرِ كانَ مَشْهُوداً»(1) {نماز را از زوال آفتاب تا نهایت تاریکی شب برپادار و [نیز] نماز صبح را زیرا نماز صبح همواره [مقرون با] حضور [فرشتگان] است} فرمود: دلوک خورشید به معنای زوال آن است و غسق اللیل، نیمه شب است، و قرآن فجر، دو رکعت نماز صبح می باشد.(2)

36. السرائر: حلبی از امام صادق علیه السلام روایت می کند که فرمود: یک شب، رسول خدا صلی الله علیه و آله نماز عشا را تا پاسی از شب به تأخیر انداخت. عمر آمد و درب خانه را کوبید و گفت: ای رسول خدا، زنان و کودکان خوابیدند و شب رو به پایان است! رسول خدا صلی الله علیه و آله بیرون آمد و فرمود: شما حق ندارید مرا اذیت کنید و به من دستور دهید! شما باید گوش فرادهید و اطاعت کنید.(3)

اربعین شهید: از عبدالله بن سنان مثل همین روایت را از آن حضرت نقل کرده است.

37. السرائر: از کتاب «سیّاری» از محمد بن سنان از مردی که نامش را نیز ذکر کرده از امام صادق علیه السلام روایت می کند که در مورد آیه «ثُمَّ أَتِمُّوا الصِّيامَ

1- . اسراء / 78
2- . السرائر : 465
3- . همان، التهذیب 1 : 141

إِلَی اللَّیْلِ»(1) {سپس روزه را تا [فرا رسیدن] شب به اتمام رسانید} فرمود: یعنی سقوط شفق.(2)

38. السرائر: علی بن ریّان گوید: برای حضرت ابوالحسن علیه السلام در نامه ای نوشتم: شخصی در خانه است و دیوارهای خانه مانع او از دیدن سرخی مغرب و محل پنهان شدن شفق و تشخیص وقت نماز عشا هستند؛ چه زمانی باید نماز را بخواند و چه کار کند؟ امام در پاسخ نوشتند: اگر چنین وضعیتی دارد، هنگامی نماز عشا را بخواند که ستارگان در آسمان زیاد شده اند، و مغرب را وقت «قصر ستارگان» و سفیدیِ محل پنهان شدن شفق بخواند.(3)

توضیح: در تهذیب (4) بعد از نقل این روایت، محمد بن حسن می گوید: «قصر ستارگان» به معنای پیدا شدن آنها است، و در کافی(5) «قصره النجوم» باز به معنای پیدا شدن آنها می باشد. اما در بعضی نسخه های آن در هر دو موضع «نضره النجوم» آمده است. در قاموس «قصر» به معنای اختلاط تاریکی و «قصر الطعام قصوراً» به معنای بالا آمدن و جوشیدن و کم شدن و نجوشیدن است. و در مصباح اللغه، «قصرت الثوب» به معنای سفید کردن آن است، و شاید آنچه در قاموس و مصباح آمده یا از معنای اخیر و یا از رشد گرفته شده است.

اما بدان که در نسخه برداری و رونوشتهای این حدیث صورتهای مختلفی آمده است؛ مثلاً در کافی «یصلیها إذا کان علی هذه الصفه عند قصره النجوم و المغرب عند اشتباکها و بیاض مغیب الشفق» است، و در تهذیب «یصلیها إذا کان علی هذه الصفه عند قصر النجوم و العشاء عند اشتباکها و بیاض مغیب الشمس» درج شده است. و آن [نسخه اولی] صحیحتر است از آنچه در دو کتاب آمده است. و با دیگر روایات هم - چنانکه پیداست - هم خوانی بیشتری دارد.

1- . بقره / 187
2- . السرائر : 468
3- . همان : 471
4- . التهذیب 1 : 210
5- . الکافی 3 : 281

39. تفسیر عیاشی: عبید بن زراره از امام صادق علیه السلام روایت می کند که درتوضیح آیه «أَقِمِ الصَّلاةَ لِدُلُوكِ الشَّمْسِ إِلى غَسَقِ اللَّيْلِ»(1) {نماز را از زوال آفتاب تا نهایت تاریکی شب برپادار} فرمود: خداوند چهار نماز را واجب فرموده که اول وقت آنها از زوال خورشید تا نیمه شب است، دو نماز از این چهار نماز اول وقتشان از زوال خورشید تا غروب خورشید است، اما ترتیب دارند، و دو نماز دیگر ابتدای وقتشان از غروب خورشید است تا نیمه شب، و میان آنها هم ترتیب وجود دارد.(2)

40. تفسیر عیاشی: امام موسی بن جعفر علیه السلام فرمود: غَسَق عبارت است از فاصله زمانی میان غروب خورشید تا سقوط شفق.(3)

توضیح: این معنای دیگری برای غسق و تأویل دیگری برای آیه فوق است، بنابراین آیه متضمن چهار یا سه یا دو نماز است. و احتمال دارد که مقصود از شفق، چیزی اعم از سرخی و سفیدی باشد، که اشاره به وقت فضیلت مغرب و عشا دارد. و ظاهراً اشتباه از سوی ناسخان یا راویان رخ داده است.

41. تفسیر عیاشی: از زراره و حمران و محمد بن مسلم از امام باقر و امام صادق علیهما السلام روایت می کند که در مورد آیه «أَقِمِ الصَّلاةَ لِدُلُوكِ الشَّمْسِ إِلى غَسَقِ اللَّيْلِ»(4) {نماز را از زوال آفتاب تا نهایت تاریکی شب برپادار} فرمود: در این آیه همه نمازها ذکر شده است، دلوک خورشید به معنای زوال آن است، و غَسَق شب، نیمه شب است. و نیز فرمود: منادیی هر شب وقتی شب به نیمه می رسد، از آسمان ندا می دهد: هرکس بخوابد و نماز عشا را تا این ساعت نخواند، خواب از چشمانش برود !(5)

1- . اسراء / 78
2- . تفسیر عیّاشی 2 : 310
3- . همان
4- . اسراء / 78
5- . تفسیر عیّاشی 2 : 309

42. اختیار الرجال کشّی: زراره گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: ابوالخطّاب بر من دروغ بسته و گفته است: من به او امر کرده ام که او و یارانش تا فلان ستاره را که به آن «قُندانی» گویند، ندیده اند نماز مغرب را نخوانند؛ به خدا قسم آن ستاره ای است که من آن را نمیشناسم.(1)

توضیح: یعنی با این وصف یا به این اسم نمی شناسم، و شاید آن ستاره ای پنهان باشد که وقتی ستاره ها در آسمان زیاد می شوند آن هم پیدا می شود، مانند ستاره سُهی.(2)

43. اختیار الرجال کشی: معمّر بن خلاد گوید: حضرت ابوالحسن علیه السلام فرمود: ابوالخطّاب اهل کوفه را فاسد کرده، و آنها نماز مغرب را نمی خوانند تا وقتی که شفق پنهان گردد، در حالی که چنین نیست، بلکه این وقت برای مسافر و بیمار است.(3)

میگویم: روایت محمد بن ابوبکر و غیر او در ابواب گذشته که وقت دو نماز را دربرداشت، پیشتر ذکر گردید.

44. دعائم الاسلام: از جعفر بن محمد از پدرانش علیهم السلام روایت است: اول وقت مغرب، پنهان شدن خورشید، و آن زمانی است که قرص آن در افق مغرب ناپدید شود بدون اینکه مانعی از دیدن افق مانند کوه یا دیوار یا غیر آن وجود داشته باشد. پس وقتی قرص خورشید مخفی شد اول وقت نماز مغرب است، و اگر مانعی از دیدن افق وجود داشت، نشانه دخول وقت، بالا آمدن سیاهی از افق مشرق است. و امام صادق علیه السلام این چنین فرموده است.(4)

و از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت شده که فرمود: هرگاه شب از اینجا پیش آید - و با دست به سمت مشرق اشاره کرد - نماز بخواند.(5)

1- . رجال کشّیّ : 198
2- . السها و السهی - با الف و یاء - ستاره ای کوچک از بنات نعش صغری است.
3- . رجال کشّیّ : 249
4- . دعائم الإسلام 1 : 138

5- . همان

و ابوالخطّاب از امام صادق علیه السلام شنید که می فرمود: هرگاه سرخی از اینجا سقوط کند - و با دست به مشرق اشاره کرد - وقت نماز مغرب است. و ابوالخطاب از جمله بدعت هایی که ساخت و به اصحاب خود گفت این بود که وقت نماز مغرب هنگام از بین رفتنِ سرخی از افق مغرب است، پس نماز مغرب را تا زمانی که ستارگان در آسمان زیاد نشده اند، نخوانید. و این سخن را به روایت از امام صادق علیه السلام برای آنها گفت. چون خبر آن به امام علیه السلام رسید ابوالخطاب را لعنت کرد و فرمود: هرکس نماز مغرب را از عمد تا زمان زیاد شدن ستارگان به تأخیر اندازد، من از او برائت می جویم.

و از امام صادق علیه السلام به ما روایت رسیده است که : اول وقت نماز عشا، پنهان شدن شفق است، و شفق عبارت است از سرخیای که در افق مغرب پس از غروب خورشید پیدا شود، و آخر وقت آن نیمه شب است. (1)

توضیح: مطلبی که در مورد حمل روایاتِ مخفی شدن سرخی بر صورت اشتباه و عدم راه یابی به یقین استتار قرص ذکر فرمود، وجهی برای جمع بین روایات است که مؤلف آن را اختیار کرده و پذیرفته است، و شاید حمل بر استحباب بهتر باشد.

45. المجازات النبویه؛ مردی از جُهَینه از پیامبر صلی الله علیه و آله پرسید: نماز عشا را چه وقتی می خوانید؟ فرمود: هنگامی که شب، دلِ همه وادیها پر کند.

سیّد - رضوان الله علیه - گوید: این سخن مجاز است، زیرا شب در حقیقت، چنین نیست که وسط وادیها را پر کند آن گونه که داخل ظرفها پر می شود، بلکه مقصود هنگامی است که تاریکی شب همه مناطق را فرا گیرد، و بر تمام پستی ها و بلندی ها چیره گردد، و گویی دربِ تمام دره ها و سوراخها را ببندد.(2)

1- . همان 1 : 139
2- . المجازات النبویّه : 278. نِجاد - به کسر نون - جمع نجد و عبارت است از زمین بلند و مرتفع، بر خلاف «وهاد» جمع وهد که زمین پست و

فرورفته را گویند. و شعب بر وزن نقب، راه کوهستانی و محل جریان سیلاب در میان دو کوه است. سداد و صمام هم به معنای چیزی است که دهانه بطری را بسته و غیر قابل نفوذ می کند.

باب نهم : وقت نماز صبح و نافله آن

روایات:

1. علل الشرائع: اسحاق بن عمّار گوید: به امام صادق علیه السلام گفتم: مرا از بهترین اوقات برای نماز صبح آگاه کنید! فرمود: هنگام طلوع فجر؛ خداوند تبارک و تعالی می فرماید: «إِنَّ قُرْآنَ الْفَجْرِ كانَ مَشْهُوداً»(1) {نماز صبح همواره [مقرون با] حضور [فرشتگان] است} یعنی ملائک شب و ملائک روز شاهدِ نماز صبح هستند، پس هرگاه بنده نماز صبح را هنگام طلوع فجر می خواند، دو مرتبه برایش ثبت می گردد، یک بار ملائک شب ثبت می کنند و یک ملائک روز.(2)

ثواب الاعمال: با سندی دیگر عین همین روایت را از اسحاق نقل کرده است.(3)

2. فقه الرضا: امام رضا علیه السلام فرمود: اول وقت نماز صبح، پدیدار شدن فجر در افق مشرق است، و آن سفیدیای مانند سفیدیِ روز است، و آخر وقت نماز صبح پیدا شدن سرخی در افق مغرب می باشد، و برای بیمار، مسافر و مضطر تا قبل از طلوع خورشید رخصت داده شده است.(4)

1- . اسراء / 78
2- . علل الشرائع 2 : 25
3- . ثواب الأعمال : 33
4- . فقه الرضا : 2

3. مجالس الشیخ: زُرَیق خُلقانی از امام صادق علیه السلام روایت می کند که ایشان نماز صبح را در اولین لحظات طلوع فجر صادق و پیش از بالاآمدن فجر یعنی در تاریکی اول صبح می خواند و می فرمود: «وَ قُرْآنَ الْفَجْرِ إِنَّ قُرْآنَ الْفَجْرِ کانَ مَشْهُوداً»(1) {و [نیز] نماز صبح را زیرا نماز صبح همواره [مقرون با] حضور [فرشتگان] است} وقت طلوع فجر، فرشته های شب بالا می روند و فرشته های روز پایین می آیند، و من دوست می دارم که فرشتگان شب و فرشتگان روز شاهد بر نمازم باشند؛ همچنین نماز مغرب را هنگام سقوط قرص خورشید و پیش از پیدا شدن ستارگان بجا می آورد(2) و می فرمود: وقتی فجر طلوع کرد دیگر وقت نافله نیست.(3)

توضیح: «قبل أن یستعرض» یعنی پیش از این که پهن شود و زیاد منتشر شود، زیرا قبل از آن به صادق، مقید شده است. سپس بدان که میان علما بر سر این که فجر صادق، اول وقت نماز صبح است، اختلافی وجود ندارد، و آن سفیدیای است که به صورت عرضی و کشیده در افق پیدا می شود، نه فجر کاذبی که شبیه دم گرگ است. محقق و علامه بر این نظر اجماع اهل علم را نقل کرده اند، و مشهور بین اصحاب آن است که آخر وقت نماز صبح طلوع خورشید می باشد. ابن ابی عقیل گوید: آخر وقت نماز صبح برای شخص مختار، طلوع سرخی در مشرق و برای مضطر، طلوع خورشید است، و شیخ در مبسوط و ابن حمزه نیز همین نظر را برگزیده اند، و شیخ در خلاف می فرماید: وقت نماز صبح برای مختار، تا زمانی است که صبح آشکار گردد، که به نظر ابن ابی عقیل نزدیک است، و قول اول اقوی است و اقوال دیگر که نزدیک به آن هستند احوط می باشد.

امّا مشهور در وقت نافله صبح آن است که بعد از طلوع فجر اول می باشد، و کسی که نماز شب می خواند می تواند نافله صبح را پس از فراغت از نماز شب

1- . اسراء / 78
2- . امالی طوسی 2 : 306
3- . همان 2 : 307

بخواند، بلکه بهتر است همین کار را بکند. شیخ صدوق می فرماید: نافله صبح هرچه به فجر نزدیک تر باشد فضیلت بیشتری دارد. در کتاب معتبر آمده است که تأخیر نافله صبح تا طلوع فجر اول بافضیلت تر می باشد، و مشهور آن است که آخر وقت آن طلوع سرخی طرف مشرق است. ابن جنید - بنا به نقلی از او - گوید: وقت نماز شب و وترِ و دو رکعت، از نیمه شب تا طلوع فجر و با مراعات ترتیب است، و ظاهراً شیخ هم در دو کتاب آخبار همین نظر را اختیار فرموده است که این روایت و روایات دیگری بر آن دلالت دارد. و می توان روایات جواز را حمل بر تقیه، یا اینکه روایات مقدم داشتن را حمل بر افضلیت کرد، و احوط تقدیم نافله بر فجر است هرچند فی الجمله جواز اقوی می باشد.

میگویم: وصیت محمد بن ابی بکر در باب اوقات نماز، و روایت زهری در باب وقت مغرب و عشا و غیر آنها در دیگر ابواب گذشت که می توان احکام این باب را از آنها نیز استنباط کرد.

4. دعائم الاسلام: امام صادق علیه السلام فرمود: وقت نماز [نافله] دو رکعتیِ صبح، بعد از فجر است.(1)

و همچنین از آن حضرت علیه السلام نقل شده که فرمود: اشکال ندارد که آن را پیش از فجر بخوانی.(2)

و باز از آن حضرت علیه السلام روایت است که فرمود: اول وقت نماز صبح، پیدا شدن فجر در افق مشرق است، و آخر وقت آن، سرخ شدن افق مغرب می باشد، و آن اندکی پیش از پیدا شدن شاخ خورشید (اولین قسمت خورشید که هنگام طلوع پیدا می شود) از افق مشرق است، و سزاوار نیست نماز را بدون عذر تا آن وقت به تأخیر اندازد، و اول وقت بافضیلت تر است.(3)

1- . دعائم الإسلام 1 : 139
2- . همان
3- . همان

توضیح: به حساب آوردن سرخی مغرب برای وقت بعید و غریب است، و تجربه ثابت کرده است که وقتی سرخی به افق مغرب می رسد، شاخ خورشید طلوع می کند.

5. الهدایه: وقتی از امام صادق علیه السلام در مورد وقت نماز صبح سؤال شد، ایشان فرمود: هنگامی است که فجر پیدا شود و پرتو نیکویی بدمد. (1)

6. کتاب العروس: از امام رضا علیه السلام نقل شده که فرمود: نماز صبح را هنگامی بخوان که فجر طلوع کند و پرتو نیکویی بدمد، و نماز صبح روز جمعه را در اولین وقتِ طلوع فجر بخوان.

1- . الهدایه : 30

بدان که بعضی از اصحاب معاصر ما نزاع کهنه ای را که در بعضی دوره های گذشته رواج داشت و به خاطر وضوح آن دیگر پرونده آن بسته شده است، دوباره آغاز کرده اند، درحالی که همه از خواص و عوام در مورد آن بحث و اختلافی ندارند و به نقطه مشترک رسیده اند. این اختلاف در مورد معنای شب و روز - از نظر شرعی، عرفی و بلکه لغوی است - که آیا ابتدای روز از طلوع فجر است یا طلوع خورشید؟ به عقیده ما تنها چیزی که در عرف شرع و عرف عام و نیز بر اساس لغت از روز فهمیده می شود، مدت زمانی است که از طلوع فجر آغاز می شود، و جز گروهی اندک که منقرض شده اند، هیچ کس در آن اختلافی ندارد.

بله، بعضی از اهل مشاغل و صنایع چون آغاز کارشان از طلوع خورشید است، روز را از آن زمان به حساب می آورند، و برخی از اهل لغت وقتی این اصطلاح را دیده اند، در کتب لغت نیز ذکر نموده اند. و احتمال می رود که هر دو معنا به حسب لغت، حقیقی باشد. همچنین منجّمان گاهی از ابتدای طلوع تا غروب را روز به حساب می آورند، و گاهی از طلوع تا طلوع را روز می دانند، و گاهی از غروب تا غروب، و گاهی از زوال تا زوال بعدی. همچنین روز را بر معنای اول و شب را بر مدت زمان میان غروب خورشید تا طلوع آن اطلاق می نمایند.

اما بر شخص آگاه از قواعد شرعی و اطلاقات آن روا نیست که تردید نماید در اینکه از اطلاقات شرعی، بدون وجود قرینه، از لفظ «النهار» و همچنین «الیوم» با توجه به یکی از دو معنای آن، چیزی به ذهن متبادر نمی گردد مگر زمانی که آغاز

آن از طلوع فجر است. معنای دیگر «یوم» مجموع یک شبانه روز است. و تنها چیزی که از «لیل» متبادر به ذهن می شود، مقدار زمانی است که با فجر پایان می یابد. امّا پایان «نهار» و «یوم» و آغاز «لیل» - چنانچه دانستی - یا پنهان شدن قرص خورشید است و یا از بین رفتن سرخی مشرق.

در اینجا بخشی از سخنان اهل لغت، مفسران و فقهای شیعه و اهل سنت را ذکر می کنیم، آنگاه به بعضی آیات و روایات اشاره می نماییم که بر این مطلب دلالت دارند، تا مطلب بطور تحقیقی برای طالبان حق آشکار گردد، زیرا بیان تمامی ادلّه و برهان ها و سخنانی که بعضی از فضلای معاصر آورده اند، متناسب با حال این کتاب نیست، و من قصد دارم اگر توفیق یارم شود، رساله ای جداگانه به این باب تخصیص دهم که بیشترِ مسائل مربوط به مسئله مذکور در آن آورده شود، و خداوند توفیق دهنده و یاری کننده است.

امّا سخنان فقها:

شیخ طبرسی رحمه الله در مجمع البیان در تفسیر آیه «وَ إِذْ واعَدْنا مُوسی أَرْبَعِینَ لَیْلَةً»(1) {و آنگاه که با موسی چهل شب قرار گذاشتیم} گوید: «شب از غروب خورشید تا طلوع فجر دوم را گویند، و روز از طلوع فجر دوم آغاز می شود و تا غروب خورشید ادامه دارد» و معنای دیگری برای آن ذکر نکرده است.(2)

همو در تفسیر آیه «وَ سَخَّرَ لَکُمُ اللَّیْلَ وَ النَّهارَ»(3) {و شب و روز... را برای شما رام گردانید} می فرماید: «تسخیر» در حقیقت در مورد خورشید و ماه است، زیرا روز عبارت است از حرکات خورشید از وقت طلوع فجر تا غروب خورشید، و شب عبارت است از حرکات خورشید در پشت زمین که از وقت غروب خورشید تا وقت طلوع فجر را شامل می شود، امّا خداوند سبحان، تسخیر را بطور مجازی و از باب گسترش دامنه معنایی، به شب و روز نسبت داده است.(4)

1- . بقره / 51
2- . مجمع البیان 1 : 108

3- . نحل / 12
4- . مجمع البيان 6 : 353

و در تفسیر آیه «وَ النَّهارَ مُبْصِراً»(1) {روز را روشنی بخش [قرار داد]} می گوید: یعنی روز را - که عبارت است از طلوع فجر دوم تا غروب خورشید - بعنوان منبع نور برای شما قرار داد تا به رفع حوائج و نیازهایتان بپردازید.(2)

ایشان در نقل اقوال در مورد «الصلاه الوسطی» می گوید: مقصود نماز عصر است، و این سخن را به جماعتی نسبت می دهد از جمله علی علیه السلام و ابن عباس. آنگاه ادامه می دهد: گفته اند دلیلش این است که نماز عصر در وسط دو نماز روزانه (صبح و ظهر) و دو نماز شبانه (مغرب و عشا) واقع شده است، و اکثر مفسران و علما شیعه و سنی آن را ذکر کرده اند.(3)

و ابن براج در جواهر الفقه گوید: «نماز صبح از نمازهای روزانه است، زیرا خداوند متعال می فرماید: «أَقِمِ الصَّلاهَ طَرَفَيِ النَّهارِ»(4) {در دو طرف روز [=اول و آخر آن] و نخستین ساعات شب نماز را برپا دار}، و اختلافی در این نیست که مقصود از آن، نماز صبح و عصر است، و از آنجا که نماز صبح بعد از طلوع فجر خوانده می شود و تا پیش از طلوع خورشید وقت دارد، همین دلالت می کند که این وقت یک طرف از روز است، زیرا اجماع طایفه شیعه نیز بر آن است.

و شیخ در الخلاف می گوید: فجر دوم ابتدای روز و پایان شب و حد فاصل شب و روز است، و وقت نماز با آن شروع می شود و خوردن و آشامیدن بر روزه دار حرام می گردد، و نماز صبح از نمازهای روزانه است، و همه اهل علم این مطلب را قبول دارند. گروهی معتقدند که از طلوع فجر تا طلوع خورشید نه جزء روز محسوب می گردد و نه جزء شب، بلکه زمانی مستقل از روز و شب است. گروه دیگری بر این عقیده اند که اول روز از طلوع خورشید است و پیش از آن جزء شب محسوب می شود، بنابراین نماز صبح از نمازهای شامگاهی به حساب می آید، و تا

1- . غافر / 61
2- . مجمع البیان 8 : 530
3- . همان 2 : 343
4- . هود / 114

خورشید طلوع نکند خوردن و آشامیدن بر روزه دار حرام نمی باشد. اعمش و دیگران این نظر را از حذیفه نقل کرده و خود بر همین عقیده اند.

دلیل ما بر فساد رأی گروه اول آیه «یُولِجُ اللَّیْلَ فِی النَّهارِ وَ یُولِجُ النَّهارَ فِی اللَّیْلِ»(1) {خدا شب را در روز درمی آورد و روز را [نیز] در شب درمی آورد} است که وجود فاصله میان شب و روز را نفی می کند، و دلیل بر خطای قول اعمش نیز آیه «أَقِمِ الصَّلاةَ طَرَفَیِ النَّهارِ»(2) {و در دو طرف روز [=اول و آخر آن]... نماز را برپا دار} می باشد که همه قبول دارند مقصود از آن نماز صبح و عصر است، بنابراین از آنجا که نماز صبح پس از طلوع فجر و پیش از طلوع خورشید خوانده می شود، نشانگر آن است که وقت آن در ابتدای روز است، در حالی که اعمش می گوید نماز صبح جزء نمازهای شبانه محسوب می گردد. همچنین فرقه برحق (شیعه) بر حرمت خوردن و آشامیدن پس از طلوع فجر دوم اجماع دارند، و ما هم گفتیم که این اجماع، حجت بر این است که اختلاف مذکور برطرف گردیده و منقرض شده است، و مسلمانان اجماع دارند. پس اگر رأی صحیحی بود منقرض نمی گردید.

علامه حلی رحمه الله در المنتهی می فرماید: شیخ به روایت صحیح از زراره از امام باقر علیه السلام روایت کرده است که گفت: از ایشان در مورد دو رکعت نماز فجر سؤال کردم که پیش از فجر خوانده می شود یا بعد از فجر؟ فرمود: پیش از فجر؛ این دو رکعت جزء سیزده رکعت نماز شب است، آیا میخواهی قیاس کنی؟ اگر قضای روزه ماه رمضان بر عهده ات باشد، آیا روزه مستحبی می گیری؟ بنابراین هرگاه وقت نماز واجب داخل شد نماز واجب را شروع کن.(3)

آنگاه ادامه می دهد: از این حدیث نکاتی به دست می آید: اول حکم به اینکه آن دو رکعت باید پیش از فجر خوانده شوند، و دوم اینکه آن دو رکعت هرچند پیش از فجر خوانده می شوند، امّا به نافله فجر (صبح) معروفند، که از باب مجاز یعنی

1- . حج / 61
2- . هود / 114
3- . التهذیب 1 : 173

نامیدن چیزی به اسم مجاور و نزدیک به آن می باشد. نکته سوم: حکم به اینکه دو رکعت فجر جزء نماز شب هستند. چهارم: بیان این دلیل که چون جزء نماز شب است باید پیش از فجر خوانده شود، که خود دلیل بر آن است که آنچه پس از فجر خوانده می شود جزء شب نیست؛ بر خلاف اعمش و دیگران، و نیز بر خلاف حذیفه بنابر روایتی که از او نقل کرده اند؛ زیرا آنها گفته اند آنچه که بین طلوع فجر تا طلوع خورشید باشد از شب است، و نماز صبح نماز شامگاهی محسوب می گردد، و در نتیجه برای روزه دار جایز است که تا طلوع خورشید بخورد و بیاشامد. در تأکید فساد و خطای این نظر آیه دیگری نیز قابل ذکر است: «أَقِمِ الصَّلاةَ طَرَفَيِ النَّهارِ»(1) {و در دو طرف روز [=اول و آخر آن]... نماز را برپا دار} که بنا به اتفاق نظر همه مفسران، مقصود از آن نماز صبح و نماز عصر است تا آخر کلام علامه.

مرحوم علامه رحمه الله در کتاب اعتکاف می فرماید: شبها جزء اعتکاف به حساب نمی آیند، بلکه دو شب از سه روز مدت اعتکاف است. آنگاه در پاسخ دلیل مخالف این نظر می گوید: اسم روز حقیقت برای مدت زمان بین فجر تا غروب است، و غیر آن را شب گویند، بنابراین لفظ روز شامل شب نمی شود، مگر اینکه قرینه ای داشته باشیم، و بدون قرینه باید لفظ را بر حقیقت خود حمل کرد.

آنگاه در راستای همین کلام می فرماید: پس هر کس نذر بر اعتکاف یک روز نماید، باید پیش از طلوع فجر اعتکافش را شروع نماید. محقق (قدس سره) درمعتبر و دیگر اصحاب نیز بر همین عقیده اند.

ابن ادریس (قدس سره) در السرائر می گوید: چهار مرد باید از اول تا آخر روز به طور متناوب آب آن [چاه] را بکشند، و ابتدای روز زمانی است که خوردن و آشامیدن بر روزه دار حرام می گردد، و آخر روز زمانی است که افطار برایش حلال شود. در تعداد اندکی از کتب برخی اصحاب ما آمده است که روز از «غدوه» تا «عشیه» را گویند که منافاتی با آنچه ما ذکر کردیم ندارد، و «غدوه یا غداه» عبارت است از اول روز بدون اختلاف میان اهل زبان عربی. و در باب وقوف در مشعر

1- . هود / 114

می گوید: وقت وقوف از طلوع فجر روز قربانی است تا طلوع خورشید در همان روز.

شیخ مفید در «المُقنعه» می فرماید: کسی که پیش از طلوع فجر روز قربانی به عرفات برسد، وقوف آن را درک کرده است. ابن ابی عقیل - بنا بر نقلی که از او کرده اند - در بحث شمارش نوافل گفته است: و هجده رکعت در شب خوانده می شود که چهار رکعت آن پس از نماز مغرب و دو رکعت پس از نماز عشا و به صورت نشسته خوانده می شود که یک رکعت به حساب می آید، و سیزده رکعت از نیمه شب تا طلوع فجر دوم مهلت دارد و سه رکعت وتر نیز از آن جمله می باشد.

شیخ مفید رحمه الله گوید: هرگاه در روز عید پس از طلوع فجر غسل می کنی... تا آخر کلام ایشان.

سید مرتضی رحمه الله در احتجاج بر اینکه نماز وسطی همان نماز عصر است گفته است: چون آن نماز بین صبح و ظهر که نمازهای روزانه، و مغرب و عشا که نمازهای شامگاهی هستند، خوانده می شود.

ابن جنید نیز - بنا بر نقلی که از او آورده اند - می گوید: وقت نماز شب و وتر و دو رکعت، به ترتیب از نیمه شب است تا طلوع فجر، و من نماز دو رکعتی را پیش از یک ششم آخر شب مستحب نمی دانم. او در مورد فطریه می گوید: ابتدای وقت وجوب آن طلوع فجر روز عید فطر است. سیّد در الجُمَل گوید: وقت وجوب این صدقه (فطریه) طلوع فجر روز عید فطر است. و ابوالصلاح می گوید: وقت وقوف در عرفات برای شخص مختار از زوال خورشید در روز نهم تا غروب همان روز است، و برای مضطر تا طلوع فجر روز قربانی. شیخ مفید می گوید: کسی که نمی تواند نماز شب را در آخر شب بجا آورد باید نماز شب را ترک کند و سپس آن را در اول شب دوم قضا نماید، و شخص مسافر اگر از غلبه خواب بیم داشت و می ترسید در آخر شب بیدار نشود، نماز شبش را در اول شب بخواند. شیخ همچنین می گوید: وقت وجوب فطریه در روز عید فطر بعد از فجر آن روز است. و نیز می گوید: حاجی باید در صبح روز قربانی نماز صبحش را بخواند. و در باب تکبیرات می گوید: آخرین آنها در «غداه» (صبح) روز چهارم است.

بغوی در «شرح السنّه» در توضیح حدیث نبوی «مَنْ صَلَّی الْبَرْدَیْنِ دَخَلَ الْجَنَّهَ» (کسی که دو نماز «بَرد» را بخواند وارد بهشت می شود) گفته است: مقصود پیامبر صلی الله علیه و آله از دو نماز بَرد، نماز صبح و نماز عصر است، زیرا در دو طرف روز واقع شده اند، و مراد از «البَردان» صبح و شام است.

شهید رحمه الله در «الذکری» گوید: همه معتقدند که نماز صبح از نمازهای روزانه است، مگر ابومحمد اَعمَش که نقل کرده اند او نماز صبح را از نمازهای شامگاهی به شمار می آورده، به این دلیل که اول روز، طلوع خورشید است، و حتی برای روزه دار خوردن و آشامیدن را تا طلوع خورشید جایز می دانسته است.

شیخ طوسی در الخلاف گوید: مبنای این فتوا، روایتی است از حذیفه، به خاطر آیه «وَ جَعَلْنا آیَهَ النَّهارِ مُبْصِرَهً»(1) {نشانه روز را روشنی بخش گردانیدیم} که نشانه روز در آن روایت خورشید معرفی شده است. دلیل دیگر نظر اعمش، حدیثی است از پیامبر صلی الله علیه و آله که فرمود «صلاه النهار عجماء» (یعنی نمازهای روزانه را باید آهسته خواند).

اما پاسخی که به او می دهیم این است که خورشید نمی تواند نشانه روز باشد، بلکه خود شب و روز بطور مستقل نشانه هستند، که اضافه «آیه النهار» اضافه بیانیه است، مانند اضافه عدد به معدود خود. حال حتی اگر بپذیریم که خورشید علامت روز باشد، اما باز هم علامت یک چیز می تواند نسبت به آن چیز تأخیر داشته باشد، یعنی علامت آن چیز بعد از دخول آن چیز پیدا شود. باز اگر بپذیریم خورشید علامت روز است و تا خورشید نباشد روز هم نیست، اما پرتو حاصل از اول فجر از خورشید است که درحال طلوع می باشد، یعنی در حقیقت خورشید طلوع کرده است، اما جِرم آن بعداً دیده می شود، و از این رو است که اوقات محلهای طلوع نسبت به مناطق مختلف، متفاوت است. اما این روایت را «دارقُطنی» به فقها نسبت داده است و بر اکثر نمازهای روزانه حمل می گردد، اما خود این هم معارض دارد: یکی استقرار

1- . اسراء / 12

اجماع بر خلاف آن، و دیگری آیه «أَقِمِ الصَّلاةَ طَرَفَيِ النَّهارِ»(1) {و در دو طرف روز [=اول و آخر آن]... نماز را برپا دار}. شیخ طوسی می گوید: هیچ اختلافی میان علما در اینکه مقصود از این آیه نماز صبح و نماز عصر است، وجود ندارد.

مرحوم شیخ رحمه الله در یکی از مباحث «قرائت در نماز» می گوید: برخی از اهل سنت قانونی برای جَهر و اِخفات در نماز ذکر کرده اند که برخی از اصحاب (علمای شیعه) نیز آن را پذیرفته اند. قانون مذکور این است که «هر نمازی که مختص روز است و نظیری در شب ندارد، باید در آن قرائت را بطور جَهری خواند، مانند نماز صبح». علامه رحمه الله در تذکره گوید: نماز صبح از نمازهای روزانه است، زیرا همه اهل علم بر آنند که اول روز، طلوع فجر دوم است، زیرا اجماع کرده اند که روزه با آمدنِ روز واجب می گردد، و نَصّ قرآن نیز بر حرمت خوردن و آشامیدن پس از طلوع فجر دلالت دارد. آنگاه قول اَعمش و دلایل او را - به همان صورت که گذشت - ذکر نموده تا اینجا که گفته سخن امیّه بن الصلت در شعر:

و الشمس تطلع کل آخر لیله حمراء یبصر لونها یتوقد

- خورشید آخرِ هر شب طلوع می کند، در حالی که سرخ است و رنگ آن دیده میشود که شعله می کشد- را آورده و می گوید: خلیل حکایت کرده که روز همان نور و پرتو یا آفتابی است که از طلوع فجر تا غروب خورشید وجود دارد، و اینکه شاعر نام «طلوع» را در آخر شب استفاده کرده، به خاطر مقارنت و اتصال طلوع با شب است. و در تعلیل اینکه نماز «وُسطی» همان نماز ظهر است گوید: زیرا نماز ظهر از جهت ترتیب، در وسط نمازهای روزانه قرار دارد. شهید ثانی رحمه الله و دیگران در بحث مسئله «تراوح» می گویند: روز از طلوع فجر است تا غروب خورشید.

بیشترِ فقهای شیعه مانند محقق در کتاب معتبر، علامه در منتهی، شهید ثانی و نوه اش قدس الله ارواحهم در تعلیل اینکه وقت غسل جمعه از طلوع فجر است تا زوال خورشید گفته اند: غُسل به روز اضافه شده (غسل یوم الجمعه) و روز از طلوع

1- . هود / 114

فجر آغاز می گردد؛ همچنین غسل عیدین (عید قربان و عید فطر) و غسل عرفه و دیگر غسلهایی که متعلق به روز است. این در حالی است که افراد نامبرده اهل زبان عربی بوده و نسبت به زبان و اصطلاح و عُرف آگاهی داشته اند.

در شرایع و دیگر کتب فقهی در بحث «مبیت» (گذراندنِ شب) با زوجه آورده اند: وجوبِ مبیت مخصوص شب است و همراه زوجه بودن، در روز واجب نیست. گفته شده: مرد باید شب نزد زن باشد و صبح آن شب هم نزدش بماند، و همین در روایت است.

سپس گفته اند: مستحب است که مرد، در صبحگاه هر شب نیز نزد همسرش باشد، و معلوم است که بعد از صبح نیز داخل در صبحگاه (پگاه) است. ابن جنید گوید: عدالت میان همسران به این است که اگر همه آزاد و مسلمانند هیچ کدام را بر دیگری در حق واجبشان برتری ندهد، که از جمله، گذراندن شب در کنار او و قیلوله صبحِ آن شب است.

نیشابوری در تفسیر آیه «مالِکِ یَوْمِ الدِّینِ» می گوید: روز مدت زمانی است که از میان طلوع نصف جرم خورشید شروع می شود و تا غروب نصف آن ادامه دارد، و یا از ابتدای طلوع خورشید تا غروب کلّ جرم آن یا از طلوع فجر دوم تا غروب آن، نظر شرع نیز همین است.

همو در تفسیر آیه «إِنَّ فِی خَلْقِ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ اخْتِلافِ اللَّیْلِ وَ النَّهارِ...»(1) {در آفرینش آسمانها و زمین و در پی یکدیگر آمدن شب و روز} می گوید: روز عبارت است از مدت زمانی که خورشید بالای افق قرار دارد، و در شرع، از طلوع فجر صادق تا طلوع جرم خورشید نیز داخل در روز به شمار می آید؛ و شب عبارت است از مدت پنهان شدن خورشید در زیر افق، و یا همین مدت بجز زمان بین الطلوعین.

کفعمی در کتاب «صفوه الصفات» گوید: صاحب کتاب الحدود گفته است: «شب» اسمی است برای زمان تاریکی که از ابتدای سقوط قرص خورشید آغاز

1- . بقره / 164

می شود و تا پگاه ادامه دارد، و «روز» اسمی است برای زمان روشنایی که از اول پگاه آغاز می شود و تا وقتی که قرص خورشید پنهان گردد ادامه دارد. و ابوالعباس احمد بن قاضی طبرسی در کتاب «تقویم القبله» می گوید: آغاز روز از طلوع فجر دوم است تا غروب خورشید، زیرا خداوند می فرماید «کُلُوا وَ اشْرَبُوا...»(1) {و بخورید و بیاشامید} و نیز می فرماید «فَصِیامُ ثَلاثَهِ أَیَّام»(2) {[باید] در هنگام حج سه روز روزه [بدارد]}. ابوالعباس گوید: گفته اند که «الیوم» و «النهار» هر دو مترادف و به معنای روز هستند.

راغب اصفهانی در مفردات قرآن ذیل ماده «نهار» می گوید: «نهار» وقتی است که در آن، هوا روشن است، و از دیدگاه شرع، آغاز آن طلوع صبح، و پایان آن غروب خورشید می باشد.

احمد بن محمد بن علی المقری در مصباح المنیر می گوید: «اللیله» از غروب خورشید را گویند تا طلوع فجر، و «النهار» در لغت، از طلوع فجر است تا غروب خورشید، که با «الیوم» مترادف می باشد.

در حدیثی آمده است که آن تنها سفیدیِ روز و سیاهیِ شب است و حدّ وسطی میان شب و روز نیست؛ و چه بسا عرب، گستره معنایی را توسعه داده و از پگاه تا غروب را «روز» نامیده اند که در عرف مردم از طلوع خورشید تا غروب خورشید است، و هرگاه «النهار» بطور مطلق و بدون قید در فروع دین بیاید، اطلاق آن منصرف به «الیوم» است، مثل «صم نهاراً» و «اعمل نهاراً».

اما گفته اند: اگر شخصی، او را اجیر کرد تا کاری را در «نهار» روز یکشنبه - مثلاً - انجام دهد، آیا لفظ «نهار» حمل بر حقیقت لغوی می گردد تا شخص اجیر از طلوع فجر کار را شروع کند یا اینکه حمل بر عُرف می شود تا ابتدای زمان از طلوع خورشید باشد؟ چون «نهار» به «یوم» اضافه شده است و چون یک چیز به مترادف خود اضافه نمی شود. وجهِ ارجح، وجه اول است، زیرا هرگاه اختلاف لفظی وجود

1- . همان / 187
2- . همان / 196، مائده / 89

داشته باشد، یک چیز می تواند به خودش اضافه گردد، مانند «وَ لَدارُ الْآخِرَهِ»(1) و «حَقُّ الْیَقِینِ»(2).

و در ادامه می گوید: صبح، همان فجر است که ابتدای روز می باشد، و فجر دوم، فجر صادق است که همه جا را فرا می گیرد و با آغاز آن روز شروع می شود. و در «شمس العلوم» گفته است: پایان شب، قبل از فجر است.

رازی، امام اهل سنت در تفسیر خود هنگام ذکر نظرهای بیان شده در مورد «صلاه وسطی» و بیان ادله کسانی که گفته اند «صلاه وسطی، نماز ظهر می باشد» می گوید: سوم اینکه نماز ظهر بین دو نماز روزانه یعنی صبح و عصر واقع شده است. و در بیان ادلّه کسانی که گفته اند «صلاه وسطی نماز عصر است» می گوید: و سوم آنکه نماز عصر بین دو نماز روزانه و دو نماز شبانه قرار دارد. و در تفسیر آیه «أَقِمِ الصَّلاهَ طَرَفَیِ النَّهار»(3) {در دو طرف روز [=اول و آخر آن] و نخستین ساعات شب نماز را برپا دار} گفته است: مقصود از دو طرف روز، صبح و عصر می باشد.

در قاموس آمده است: «النهار» به روشنایی از طلوع فجر تا غروب خورشید، و یا از طلوع خورشید تا غروب آن را گویند. و «اللیل» و «اللیلاه» از غروب خورشید تا طلوع فجر صادق را شامل می شود. زمخشری در اَساس البلاغه گوید: سَحَر از باب استعاره سحر نامیده شده است، زیرا وقتِ رفتنِ شب و آمدنِ روز و هنگام روشنایی صبح می باشد.

و رازی در تفسیر «فَإِذا أَفَضْتُمْ مِنْ عَرَفاتٍ...»(4) می گوید: وقت وقوف در عرفات از زوال خورشید در روز عرفه است و تا طلوع فجر روز قربانی ادامه دارد، که نصف روز و یک شب کامل می شود. و در تفسیر آیه «وَ سَبِّحْ بِالْعَشِیِّ وَ الْإِبْکارِ»(5) {و شبانگاه و بامدادان [او را] تسبیح گوی}

1- . یوسف / 109
2- . واقعه / 95، حاقه / 51
3- . هود / 114
4- . بقره / 198
5- . آل عمران / 41

گفته است: اِبکار مصدر از أبکر یُبکِر و به معنای اقدام به کاری در اول روز می باشد. اصل معنای لغوی ابکار همین است، اما به مدت زمان میان طلوع فجر تا برآمدن خورشید نیز اِبکار گویند.

بیضاوی می گوید: اِبکار از طلوع فجر است تا زمان چاشت. و در تفسیر «وَ اصْبِرْ نَفْسَکَ مَعَ الَّذِینَ یَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَداهِ وَ الْعَشِیِ»(1) {و با کسانی که پروردگارشان را صبح و شام می خوانند... شکیبایی پیشه کن} می گوید: یعنی در همه اوقاتشان، یا در دو طرف روز. و طبرسی رحمه الله می گوید: یعنی هنگام صبح و شب دائم در حال نماز و دعا هستند و به کاری غیر از آن نمی پردازند و روزشان را با دعا آغاز می کنند و با دعا ختم می نمایند.

راغب در مفردات می گوید: «صبح و صباح» اول روز است. و در ماده «سَحَر» می گوید: سحر یعنی اختلاط تاریکی آخر شب با نور روز. و خلیل بن احمد نحوی در کتاب العین گفته است: اصل معنای لغوی و قابلِ تکیه و استناد برای سحر، همان است. «النهار» روشنایی میان طلوع فجر تا غروب خورشید است و معنای دیگری برای آن ذکر نشده است. و «لیل» بر خلاف روز است، و سحَر آخر شب را گویند.

طیّبی در شرح مشکات گوید: نماز عصر را وُسطی گفته اند، زیرا بین دو نماز روزانه و دو نماز شبانه واقع شده است. و نیشابوری در تفسیر آیه «بِقِطَعٍ مِنَ اللَّیْلِ»(2) {پاسی از شب گذشته} از ابن عباس روایت کرده که معنای آن آخر شب یعنی وقتی سَحر است.

و رازی در ذیل آیه «فَسُبْحانَ اللَّهِ حِینَ تُمْسُونَ وَ حِینَ تُصْبِحُونَ»(3) {پس خدا را تسبیح گویید آنگاه که به عصر درمی آیید و آنگاه که به بامداد درمی شوید} گفته است: انسان تا وقتی در دنیا است نمی تواند همه اوقات خود را به تسبیح صرف کند،

1- . کهف / 28
2- . هود / 81
3- . روم / 17

لذا خداوند به اوقاتی اشاره کرده است که اگر بنده در آن اوقات تسبیح گو باشد، گویی سستی در تسبیح نکرده است، و آن اوقات، اول و آخر و وسط روز و اول شب و وسط شب می باشد. و امر به تسبیح در آخر شب نفرموده است، زیرا در آن وقت خواب غالب می گردد. پس اگر در ابتدای روز دو تسبیح یعنی دو رکعت نماز بخواند برایش مانند دو ساعت تسبیح محاسبه می گردد، و در ظهر چهار ساعت، و برای عصر که اواخر روز است چهار ساعت، و با مغرب و عشا در شب هفت ساعت تسبیح منظور می گردد. در این میان هفت ساعت باقی می ماند که اگر انسان بخواهد همه آن را صرف خواب کند زیاد است. و پس از بحث مفصلی ادامه می دهد: روز دوازده ساعت است، و نمازی که در این دوازده ساعت خوانده می شود ده رکعت است، بنابراین مکلف باید دو ساعت دیگر را با دو رکعت که در ابتدای شب می خواند پر کند، و یک رکعت از نماز شب را در آغاز شب بخواند تا شبش با تسبیح شروع شده باشد همانطور که روز با تسبیح آغاز گردید. و از آنجا که تسبیح های روزانه با دو رکعت شروع شده، شب را نیز با خواندن یک رکعت از نماز شبانه آغاز نماید، زیرا تسبیح روزانه طولانی و تقریبا دو برابر تسبیح شبانه است، زیرا در روز ده رکعت خوانده می شود و در شب پنج رکعت. پایان نقل قول.

مرحوم شهید در «ذکری» می فرماید: وقت نماز وتر آخر شب است، و جماعتی از فقهای شیعه همین نظر را دارند. در دعائم الاسلام آمده است: وقت نماز شب که بسیار به آن سفارش شده، آن است که بعد از خواب باشد، یعنی در آخر شب که از خواب بیدار می شود، که در بحث سخنان مفسران در مورد آن، استدلال بر آن بوسیله آیات را ذکر خواهیم کرد.

سیّد داماد - که خداوند ایشان را از سعادتمندان آخرت قرار دهد - در توضیح روایات وارد شده در باب اینکه مدت زمان میان طلوع فجر و طلوع خورشید، و میان غروب خورشید و غروب شفق نه جزء شب محسوب می شود و نه روز، می فرماید: امّا آنچه در اکثر روایات شیعه از ائمه معصومین صلوات الله علیهم أجمعین آمده و علمای ما - رضی الله عنهم - بصورت اجماعی به آن عمل می کنند آن است که زمان بین طلوع فجر تا طلوع خورشید، و نیز زمان بین غروب خورشید

تا رفتنِ سرخی از جانب مشرق که اَماره و نشانه غروب خورشید در افق مغرب است، بخشی از روز می باشد و از ساعات روز محسوب می گردد، بنابراین روز شرعی در باب نماز و روزه و دیگر ابواب، از طلوع فجری که افق را فرا می گیرد آغاز می شود و تا رفتنِ سرخی مشرق ادامه دارد. آنچه معتبر است و بزرگان علوم الهیات و ریاضیات و حکمای یونان پذیرفته اند، همین است؛ و البته بحث مفصّل آن در باب «علل الصلاه» گفته شد. (1)

اکنون به آیاتی می پردازیم که به این باب مربوط است:

آیه اول: «حافِظُوا عَلَی الصَّلَواتِ وَ الصَّلاهِ الْوُسْطی»(2) {بر نمازها و نماز میانه مواظبت کنید} اصل در ساختار کلامی قرآن آن است که مفهومی مفید (دارای معنا) داشته باشد که برای مخاطب قابل استفاده باشد، و طایفه شیعه اتفاق و اجماع دارند بر اینکه «صلاه وسطی» نماز ظهر و عصر است، پس اگر بگوییم مقصود، فقط نماز عصر بوده، از آیه استفاده ای نبرده ایم، زیرا وسطِ تمام نمازها بودن، یا در میان دو نماز از کلّ نمازها بودن، برای هر نمازی صدق می کند، بنابراین هیچ وجه تمایزی نخواهد داشت، حتی اگر بگوییم وجه تسمیه تلازمی با اطّراد و رواج آن ندارد. و اگر بگوییم مقصود، نماز ظهر است چون بین دو نماز روزانه قرار گرفته - همانطور که در روایت آمده است - فایده ای از آیه حاصل می گردد و آن این است که نماز صبح از نمازهای روزانه محسوب می گردد.

و از سوی دیگر این فایده به دست می آید که متبادر از «وسطی» چیزی است که در وسط دو چیزِ هم جنس خودش باشد، پس اگر آن را به قیدی که میان تمام نمازها وجود دارد مقیّد نکنیم، چاره دیگری نیست جز اینکه آن را به وساطت میان نمازهای شبانه، یا نمازهای روز، یا میان نمازهای شب و روز تقیید بنماییم؛ حالت اول به دلیل اجماع یاد شده صحیح نیست؛ حالت دوم نیز در چارچوب صحت نمی گنجد، مگر اینکه نماز صبح از نمازهای روزانه به شمار رود، و همچنین حالت

1- . ر.ک : 82 : 259 و 260
2- . بقره / 238

سوم، زیرا همه نمازها بجز نماز عصر - از میان احتمالهای قابل ذکر در آیه - به وسیله اجماع خارج می گردد. امّا نماز عصر در صورتی می تواند به این صفت (وساطت) اختصاص یابد که بگوییم میان دو نماز شبانه و دو نماز روزانه قرار دارد. البته این وجه مورد مناقشه هایی قرار گرفته که بیشتر آنها با تأمل و تفکر درست، برطرف می گردد.

آیه دوم: «أَقِمِ الصَّلاةَ طَرَفَيِ النَّهارِ وَ زُلَفاً مِنَ اللَّيْلِ»(1) {و در دو طرف روز [=اول و آخر آن] و نخستین ساعات شب نماز را برپا دار} تقریب معنایی آیه به این صورت است که از «طَرَف» این گونه به ذهن متبادر می شود که خودش هم جزء شیء صاحب طَرَف می باشد، زیرا «طرف پارچه» یا «طرف چوب» بر غیر آن جزئی که نهایت آن است، اطلاق نمیشود، بخصوص که در آیه فوق در مقابل شب هم ذکر شده است، پس در طرَفِ اوّل (یعنی ابتدای روز) چیزی جز نماز صبح به ذهن نمی آید، که در تأیید این سخن، تفاسیری است که اکثر مفسران در مورد «طرفی النهار و زلفاً من اللیل» آورده و گفته اند مقصود نماز صبح و نماز عصر است. پس تفسیری که در بعضی روایات آمده و آن را نماز صبح و نماز مغرب معرفی کرده اند، همراه با مجازگویی در یکی از طرفین بوده که این مجازگویی موجب مجازگویی در طرف دیگر نشده است [یعنی اگر در طرف نهایی روز جای تردید بوده و مجازگویی امکان داشته است، در طرف اول یعنی در مورد نماز صبح آنقدر مطلب قطعی است که جای مجاز هم ندارد].

احتمال دارد که دلیل این مجازگویی، تشویق و تأکید بر مبادرت به نماز مغرب در اول شب بوده است، و اگر بگوییم مدت زمان میانِ پنهان شدنِ قرص خورشید تا رفتنِ سرخی، داخل در روز است و خواندنِ نماز مغرب را با پنهان شدنِ قرص خورشید جایز بدانیم، وجه مجاز در آن بیشتر قابل درک و نیکوتر است.

همچنین اگر بگوییم که دو طرف روز داخل در شب است، «زُلفاً من اللیل» مشتمل بر تکرار خواهد بود و یا به تخصیصهای زیادی نیاز خواهد داشت، که هر

1- . هود / 114

دو بر خلاف اصل است، خواه «زُلَف» به ساعات نزدیک به روز تفسیر شود و چه به نزدیکی. خلاصه اینکه شایسته نیست شخصِ زبان دان در اینکه متبادر از «دو طرفِ روز» - که در مقابل «زُلَف اللیل» قرار گرفته - زمانی است که جزء روز می باشد، تردید نماید.

نیشابوری در تفسیر خود می گوید: این دو طرَف «غُدوه» (یعنی اوّل فجر) و «عشیه» (که ظهر و عصر هم جزء آن می باشد) است. و گفته شده که «دو طرف روز» فقط شامل نماز صبح و نماز عصر می گردد. بعد ادامه می دهد: طرف اولِ روز از نظر شرعی طلوع صبح صادق است.

مرحوم ابن ادریس در السرائر ضمن استدلال به این آیه می گوید: طَرَف یک چیز، قسمتِ نزدیک به پایانِ آن چیز را گویند، و این سخن تنها با نظر کسانی مطابق است که گفته اند وقت نماز عصر تا نزدیک غروب خورشید ادامه دارد، زیرا رسیدنِ سایه شاخص به اندازه خودش یا به دو برابر طول خودش، نزدیک به وسطِ است، و نزدیک به پایان و انتها نیست، و کسانی که آیه را حمل بر نماز صبح و مغرب کرده اند سخنشان بی معناست، زیرا مغرب، انتهای روز به شمار نمی آید، بلکه ابتدای شب است.

رازی در تفسیر این آیه گوید: آراء و نظرها در تفسیر دو طرف روز بسیار است، و بهترینشان این است که نمازهای ابتدا و انتهای روز، صبح و عصر هستند، زیرا یک طرف روز طلوع خورشید، و طرف دیگر، غروب آن می باشد. بنابراین طرف اول، نماز صبح است و طرف دوم نمی تواند نماز مغرب باشد، زیرا مغرب جزء قسمت دوم عبارت یعنی «زُلَفاً مِنَ اللَّیْلِ» است، پس طرف دوم روز تنها نماز عصر می تواند باشد.

بنابراین، آیه فوق بر نظر ابوحنیفه دلالت دارد که گفته: بهتر است نماز صبح را وقتی بخوانند که هوا روشن شده باشد و بهتر است نماز عصر را به تأخیر اندازند، زیرا ظاهر آیه دلالت بر وجوب اقامه نماز در دو طرف روز دارد، و وقتی که دو طرف روز، اولین زمانِ طلوع خورشید و اولین زمان غروب خورشید است و همه امّت اجماع دارند که نماز خواندن بدون عذر در آن وقت غیرمشروع می باشد، پس

عمل به ظاهر آیه امکان پذیر نخواهد بود و واجب است آن را حمل بر مجاز کنیم، یعنی بگوییم مقصود این است که نماز در وقتِ نزدیک به دو طرف روز بخوان، زیرا آنچه به شیئی نزدیک است می تواند نام آن شیء را بگیرد، و در این صورت هر وقتی نزدیکتر به طلوع خورشید و غروب آن باشد به ظاهر لفظ نزدیکتر است، و اقامه نماز صبح هنگام روشن شدن هوا به وقت طلوع نزدیکتر است از اینکه هنگام تاریکی نماز اقامه شود. و همچنین است اقامه نماز عصر؛ یعنی وقتی طول سایه شاخص به دو برابر خودش می رسد به وقت غروب نزدیکتر از زمانی است که طول سایه برابر با طول شاخص باشد. و مجاز هرچه به حقیقت نزدیکتر باشد، حمل لفظ بر آن بهتر است. پس معلوم شد که ظاهر این آیه، نظر ابوحنیفه را در این دو مسئله تقویت می کند. پایان کلام رازی.

با توجه به توضیحاتی که ما آوردیم، سستی و قصور سخن فوق ظاهر و آشکار است، و تمامی این تکلّفهایی که ایشان در بحث وارد کرده است، نظر ما را تأیید می کند، زیرا بنای تمام آن صحبتها بر این است که ایشان فاصله زمانی میان طلوع فجر و طلوع خورشید را خارج از روز می داند، و اگر آن را داخل در روز می دانست - چنانچه ظاهر آیه هم همین است - نیازی به این سخنان نبود.

امّا توهّم ایشان که گمان کرده «طرَف» به جزء غیر قابل تقسیم یا کوچکی گویند که پایان هر چیز است و منشأ این پندار، قیاس زمان با سطح و خط و نقطه بوده است، کاملاً نادرست می باشد، زیرا «غداه» و «عَشی» را دو طرف روز گویند، و این بازه زمانی را اگر به دو نیم کنیم، نیمه اول، یک طرف و نیمه دوم، طرف دیگر است؛ لذا مثلاً ممکن است بگویند «طَرَفِ پارچه را بگیر» یا «طَرَفِ چوب را بگیر» و مقصود از طرَف، تَهِ آن نباشد، بنابراین ظاهراً مقصود از طرفِ اول، زمانِ بین الطلوعین، و مقصود از طرف دیگر، یا عصر یا ظهر است تا آخر روز یا مغرب، که اگر تا مغرب باشد بصورت مجاز خواهد بود، به خاطر همان نکته ای که پیشتر ذکر کردیم؛ چنانچه بیضاوی و زمخشری گفته اند: دو طرف روز، پگاه و شامگاه آن را گویند، هرچند بیضاوی در ادامه می گوید: نماز «غداه» نماز صبح است، زیرا از همه

نمازها به اول روز نزدیکتر است؛ و در این قول از امامِ خود - رازی - تبعیت نموده است.

مرحوم طبرسی گوید: از ابن عباس و ابن زید نقل شده که گفته اند مقصود از دو طرفِ روز، نماز صبح و نماز مغرب است، و بنا به نظر مجاهد، ضحاک، محمد بن کعب و حسن نماز صبح و ظهر و عصر است، زیرا دو طرف یک چیز جزء آن چیز هستند، امّا نماز مغرب جزء روز نیست. و بنا به قولی، مقصود از دوطرف روز، نماز صبح و نماز عصر می باشد. پایان کلام مرحوم طبرسی.

این سخن دلالت بر آن دارد که نزد این افراد هیچ تردیدی در روزانه بودن نماز صبح وجود نداشته و برایشان مسلّم بوده است.

آیه سوم: «سَلامٌ هِیَ حَتَّی مَطْلَعِ الْفَجْرِ»(1) {[آن شب] تا دم صبح صلح و سلام است} می باشد که از سیاق تمام سوره از اول تا آخر پیداست که در بیان فضیلت شب قدر نازل شده و غرض از آیه مذکور فراگیریِ سلامت و عافیت یا سلام و تحیت بر تمامِ آن شب است؛ پس اگر زمان بین الطلوعین داخل در شب باشد، دلیلی برای خارج کردن آن از این فضیلت وجود ندارد، بخصوص پس از استعمال ضمیر «هی» که به شب برمی گردد؛ علاوه بر روایات بسیاری که خواهد آمد و همگی دلالت دارند بر اینکه وقت اعمال مربوط به شب قدر، مانند احیا و غسل و غیره تا فجر به پایان می رسد، و به بعد از فجر تعلق ندارد.

تأییدِ این سخن آن است که رازی علاوه بر اینکه در چند جا به دخول زمانِ بین الطلوعین در شب تصریح نموده است، در اینجا آن را خارج از شب قرار داده تا سخن، تناسب پیدا کند و نظام کلام کامل گردد. او گفته است: «... و ششم: از اول شب تا طلوع فجر در عبادت سالم است، و هر جزء از آن شب، بهتر از هزار ماه می باشد، و این شب مثل شبهای دیگر نیست که مستحب است ثلث اول شب را به واجبات، و نیمی را به عبادت و سحر را به دعا تخصیص دهد، بلکه تمامی اوقات و اجزای شب قدر، با هم مساوی هستند.

1- . قدر / 5

مرحوم طبرسی گفته است: این آیه یعنی در شب قدر تا آخرش سلامتی از شرها و بلاها و آفات شیطان است. آنگا ادامه می دهد: خداوند فرموده است «سَلامٌ هِیَ حَتَّی مَطْلَعِ الْفَجْرِ» یعنی سلامت و برکت و فضیلت تا وقت طلوع فجر ادامه دارد، و این خصوصیت تنها در یک ساعتِ آن نیست، بلکه در تمام این شب سلامت و برکت است.

آیه چهارم: «وَ اللَّیْلِ إِذْ أَدْبَرَ * وَ الصُّبْحِ إِذا أَسْفَرَ»(1). {و سوگند به شامگاه چون پشت کند، و سوگند به بامداد چون آشکار شود} ظاهر آیه این است که خداوند به یک وقت قسم می خورد که همان «پشت کردن شب و دمیدن صبح» است، با اینکه آمدن این دو جمله در کنار هم نشانگر آن است که صبح جزء شب نیست. و مرحوم طبرسی گوید: به شب قسم خورده زمانی که رفته است، و گفته شده که «دَب-َر» برای کسی به کار می رود که بعد از دیگری آمده باشد، و «اَدبَرَ» زمانی به کار می رود که شخصی پشت کرده و دارد می رود، بنابراین معنای «اذا دبر» این است که اگر شب در پی روز آمد و در «إذ أدبر» وقتی است که شب رفته و صبح پشت آن آمده باشد.

آیه پنجم: «وَ اللَّیْلِ إِذا عَسْعَسَ * وَ الصُّبْحِ إِذا تَنَفَّسَ»(2). {سوگند به شب چون پشت گرداند، سوگند به صبح چون دمیدن گیرد} با تقریب دو وجهی که در توضیح آیه پیشین ذکر شد. رازی گوید: اهل لغت گفته اند: «عسعس» از واژه هایی است که معانیِ متضاد دارد، مثلاً وقتی می گویند «عَسعَسَ اللیلُ» هم به معنای آمدنِ شب است و هم به معنای رفتنِ شب. و در استعمال آن به معنای رفتن، این بیت را از قول عجاج گفته اند:

حتّی اذا الصبح لها تنفّسا و انجاب عنها لیلها و عسعسا

- تا اینکه صبح برایش دمید و شب آن را زایید و رفت.

1- . مدّثر / 33 و 34
2- . تکویر / 17 و 18

اما برخی گفته اند: یعنی شب آمد، زیرا بنابراین تقدیر، قسَم بر آمدن شب در «إِذا عَسْعَسَ» و به رفتن آن در «وَ الصُّبْحِ إِذا تَنَفَّسَ» واقع می گردد. و بعضی گفته اند: «وَ الصُّبْحِ إِذا تَنَفَّسَ» اشاره به تکامل طلوع صبح دارد، پس تکرار صورت نگرفته است. پایان.

پس معلوم شد که عجاج و رازی هم آیه را مثل ما فهمیده و «اِدبار» شب و صبح را متلازم و بلکه مترادف هم دانسته اند.

واحدی در تفسیر خود الوسیط می گوید: «وَ الصُّبْحِ إِذا تَنَفَّسَ» یعنی نور صبح امتداد یافت تا روز شد. طبرسی رحمه الله هم همین را گفته است.

آیه ششم: «قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَتاكُمْ عَذابُهُ بَياتاً أَوْ نَهاراً ما ذا يَسْتَعْجِلُ مِنْهُ الْمُجْرِمُونَ»(1). {بگو به من خبر دهید اگر عذاب او شب یا روز به شما دررسد بزهکاران چه چیزی از آن به شتاب می خواهند} راغب اصفهانی با این آیه استدلال کرده است که «النهار» در شرع اسم است برای بین طلوع خورشید تا غروب آن، و می گوید: «باتَ فلانٌ یفعل کذا» برای کاری وضع شده که در شب انجام می شود، مانند «ظل» که برای کار انجام شده در روز استعمال می گردد.

میگویم: این سخن قابل قبول نیست تا زمانی که آنچه در ضمن روایات و اقوال علما خواهیم آورد به آن ضمیمه گردد. در ضمن روایات و اقوال علما «تبییت» بر زمانی اطلاق شده که پایان آن طلوع فجر است، چنانچه در «تبییت شوهر نزد همسری که نوبت شب خوابی اوست» و «بیتوته در مشعر و منی و مکّه» ذکر کرده اند، و روایات بسیاری در باب آن خواهد آمد. همچنین در مورد «تبییت نیت روزه» مقصودشان چیزی نیست جز نیّت پیش از فجر. در «النهایه» می فرماید: کسی که برای روزه «تبییت» نکند روزه ندارد، یعنی باید از شب قبل نیت داشته باشد.

خلاصه آنکه آیه مذکور بر این دلالت دارد که «بیات» مقابل «نهار» است، چنانچه همه اهل لغت و تفسیر نیز تصریح نموده اند. و در بعضی موارد شرعی آمده

1- . یونس / 50

است که پایانِ بیتوته، طلوع فجر است که پایان شب نیز می باشد. همانطور که در کافی به سند معتبر از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: پس از کوچ اول، اگر شب شد در منی بمان و نباید تا صبح از آنجا بیرون بروی.(1)

به زودی روایات بسیاری در این مورد خواهد آمد که استدلال به آنها با کمک آیه مذکور و امثال آن، بی اشکال و قطعی خواهد بود.

هفتم: آیات روزه، یعنی: «لَعَلَّکُمْ تَتَّقُونَ * أَیَّاماً مَعْدُوداتٍ» و آیه: «فَعِدَّهٌ مِنْ أَیَّامٍ أُخَرَ»(2) و «أُحِلَّ لَکُمْ لَیْلَهَ الصِّیامِ الرَّفَثُ إِلی نِسائِکُمْ»(3) {در شبهای روزه همخوابگی با زنانتان بر شما حلال گردیده است }و توضیح شب در آیه «حَتَّی یَتَبَیَّنَ لَکُمُ الْخَیْطُ الْأَبْیَضُ... ثُمَّ أَتِمُّوا الصِّیامَ» {تا رشته سپید بامداد از رشته سیاه [شب] بر شما نمودار شود سپس روزه را... به اتمام رسانید } که بر معنای «یوم» و هر آیه و روایتی که در باب صوم و با لفظ «یوم» آمده باشد دلالت دارد، مانند آیه «فَصِیامُ ثَلاثَهِ أَیَّامٍ فِی الْحَجِ»(4) و امثال آن، و اصل عدم نقل و مجاز و تخصیص است. در مورد «لیلَه الصیام» نیز معلوم است که تقیید در آن برای تخصیص معنای «لیله»

1- . الکافی 4 : 521
2- . بقره / 183 و 184. متن آیات به این صورت است: «یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا کُتِبَ عَلَیْکُمُ الصِّیامُ کَما کُتِبَ عَلَی الَّذِینَ مِنْ قَبْلِکُمْ لَعَلَّکُمْ تَتَّقُونَ * أَیَّاماً مَعْدُوداتٍ فَمَنْ کانَ مِنْکُمْ مَرِیضاً أَوْ عَلی سَفَرٍ فَعِدَّهٌ مِنْ أَیَّامٍ أُخَرَ» {ای کسانی که ایمان آورده اید روزه بر شما مقرر شده است همان گونه که بر کسانی که پیش از شما [بودند] مقرر شده بود باشد که پرهیزگاری کنید، [روزه در] روزهای معدودی [بر شما مقرر شده است] [ولی] هر کس از شما بیمار یا در سفر باشد [به همان شماره] تعدادی از روزهای دیگر [را روزه بدارد]} روزه واجب که در این آیه بیان شده است، از مغرب تا مغرب روز بعد می باشد، چنانچه بر دیگر امّتها از جمله یهود واجب بوده است. مؤمنان می دیدند و می شنیدند که آنها از مغرب امروز تا مغرب فردا از خوردن و آشامیدن و جماع خودداری می کردند، از این رو خداوند فرمود: «کَما کُتِبَ عَلَی الَّذِینَ مِنْ قَبْلِکُمْ»؛ و در آیات «أَیَّاماً مَعْدُوداتٍ» و «فَعِدَّهٌ مِنْ أَیَّامٍ أُخَرَ» مجاز نیامده است، زیرا «الیوم» بر مجموعه یک شبانه روز اطلاق می شود؛ بنابراین آیات مذکور ربطی به

بحث و تحقیقی که مؤلف برای تحقیق معنای «النهار» در صدد آن هستند ندارد.
3- . همان / 187
4- . همان / 196، مائده / 89، و در سوره مریم / 36 «إِنِّی نَذَرْتُ لِلرَّحْمنِ صَوْماً فَلَنْ أُکَلِّمَ الْیَوْمَ إِنْسِیًّا»

نسبت به دیگر معانی آن نمی باشد بلکه به معنای شبی است که صبح پس از آن را با روزه شروع می کند.

و کاملاً معلوم و واضح است که «ثمّ» در عبارت «ثُمَّ أَتِمُّوا» برای تَراخی زمانی نیست، بلکه برای تراخی در رُتبه و اشاره به تفاوت حکم شب - یعنی اباحه - و حکم روز - یعنی وجوب إمساک - است، و چنین اطلاقهایی در قرآن شیوع دارد. معنای «ثُمَّ أَتِمُّوا الصِّیامَ» این است که آن را بطور کامل و بدون نقص انجام دهید، مانند «وَ أَتِمُّوا الْحَجَّ وَ الْعُمْرَةَ لِلَّهِ»(1) {و برای خدا حج و عمره را به پایان رسانید}.

ممکن است گفته شود: از آنجا که خداوند متعال پیشتر به روزه امر فرموده و با عبارت «لَیْلَةَ الصِّیام» به آن اشاره کرده، دیگر احتیاجی نبود دوباره نسبت به روزه امر نماید، لذا در این مرتبه امر به اتمام و عدم نقص کرده است نه اصل روزه. و نیز ممکن است گفته شود: چون قبلاً جماع در شب را پس از تحریم برایشان مجاز فرموده بود و احتمال این توهّم می رفت که با ارتکاب جماع نقصی در روزه ایجاد گردد فرمود «ثُمَّ أَتِمُّوا الصِّیامَ» که اشاره به کامل بودن چنین روزه ای دارد، مانند آیه «تِلْکَ عَشَرَةٌ کامِلَةٌ»(2) {این ده [روز] تمام است}

این دو توجیه مناسب است و من کسی را ندیده ام که ایرادی به آن وارد کرده باشد، و مخفی نیست که این دو مجازگویی شایع که امثال آن در قرآن کریم بسیار است و متضمّن نکات بدیعی است که موجب حُسن و بلاغت کلام می گردد، بهتر از آن است که روز و شب را حمل بر مجاز و نقل معنایی کنیم.

کسی که به این آیه استدلال نموده که بین الطلوعین داخل در روز نیست، بدعت گذارده است، زیرا گفته است: لفظ «ثمّ» در حقیقت برای «تَراخی» (فاصله زمانی) استعمال می شود، و ظاهرِ لفظ «اِتمام» در «أَتِمّوا» آن است که بعد از حاصل شدن بعضی از یک چیز باشد، و حتما باید برای نهایت مذکور در آیه، آغازی قرار داده شود که قرینه بر آن دلالت کند، و اَقرَب آن است که مبدأ قصد شده در کلام،

1- . بقره / 196

2- . همان

اول روز باشد تا کلام در قوّت آن باشد که گفته شود: «آنگاه روزه را در زمانی کامل کنید که ابتدای آن از اول روز بوده و به شب منتهی می گردد، و بتواند در کنار آیه «يَتَبَيَّنَ لَكُمُ الْخَيْطُ» قرار گیرد. بنابراین در اینجا مقصود رخصت به خوردن از اول شب تا وقت «تبیین» بوده است. و هرگاه گفته شود: «سرت إلی آخر الکوفه» این گونه به ذهن متبادر می شود که از ابتدای آن تا آخرش رفته ام، و نمی توان مبدأ را زمان تبیین قرار داد، زیرا با معنای تراخیِ مستفاد از «ثُمّ» و ظاهرِ معنای «اِتمام» منافات دارد. همچنین، مبدأ نمی تواند بخشی از روز - بدون تعیین - و یا قسمت معینی از روز مثل نصف یا یک سوم و امثال آن باشد.

بنابراین می گوییم: اگر طلوع خورشید، آغاز روز و پایانِ شب باشد، اعتبار این معانی در آیه تقویت می شود، زیرا وقتی خداوند متعال رخصتِ خوردن را به اول شب تا وقت فجر اختصاص داده، این گونه فهمیده می شود که اِمساک در بقیه شب واجب است؛ آنگاه امر به اتمام امساک مذکور از ابتدای روز تا شب کرده، که معنای «ثمّ» و «اتمام» درست می شود و حُسن تعبیر و بیان به این صورت آشکار می گردد، برخلاف زمانی که اگر ابتدای روز فجر باشد، زیرا در این هنگام نه معنای «ثم» صحیح است و نه «اتمام»، مگر با عدول از ظاهر و زحمت و سختی. و حسن تعبیر به این وجه آشکار نمیشود. پایان.

میگویم: با توضیحاتی که ما دادیم، ریشه این سخن زده شد، و به این صورت، حُسن تقریر و نظم مطلب آشکار گردید، و ای کاش می دانستم چگونه این قبیل تکلّفات که کلام را به پنهانکردن و معمّاپردازی می رساند، بهتر از حمل آن بر مجاز شایع در کلام بُلغاست؟! با این حال ما می گوییم بنابر توضیحاتی که آوردیم اصلاً نیازی به حمل بر مجاز هم نیست؛ و به بلاغت و طراوت کلام دست یافته ایم، چون میگوییم: امر سابق، برای بیان شروع روزه کفایت می کرد که با «لَيْلَةَ الصِّيامِ» به آنها آگاهی داده، و تعیین جماع و خوردن و آشامیدن با «حتّی یتبیّن» نیز بر آن دلالت داشت - چنانچه قائلِ فاضلِ کلام بالا نیز فرموده - که انگار خداوند گفته است: بعد از آنکه روزه را به امر ما شروع کردید واجب است آن را تا شب ادامه دهید و کاملش کنید!

پس دیگر چه نیازی به حمل بر مجاز در «ثُمّ» یا «اِتمام» داریم؟ ! و چه جای درنگی بر این وجه است که اول روز، طلوع خورشید باشد و «ایام» در این مواضع، حمل بر مجاز گردد؟

و چه بسا آن مرحوم گمان برده که حتماً باید برای اِتمام، نقطه شروعی تعیین کرد، که این توهّمی فاسد است؛ زیرا وقتی می گوییم: «هرگاه کاری را شروع کردی آن را به پایان برسان!» نیازی نیست که شروعِ آن، حدّ و مرزِ معینی داشته باشد. و ادّعایی که ایشان کرده و گفته وقتی کسی می گوید «تا آخر کوفه رفتم» از سخن او متبادر می گردد که از اوّل کوفه راه افتاده بوده، قابل قبول نیست، بلکه در چنین جمله ای مبدأ حرکت فقط با قرینهها معلوم می شود.

مرحوم طبرسی در مجمع البیان می گوید: مقصود از «لیله الصیام» شبی است که فردای آن روزه می گیرند. و در توضیح «حَتَّی یَتَبَیَّنَ» گفته است: یعنی تا زمانی که برایتان معلوم و روشن شود و کاملاً «نخ سفید» یعنی روز را از «نخ سیاه» یعنی شب تشخیص دهید؛ بنابراین ابتدای روز، طلوع فجر دوم است. و گفته اند: سفیدیِ فجر از سیاهیِ شب است؛ و نیز گفته اند: سفیدیِ اول روز، از سیاهیِ آخر شب است. پایان کلام طبرسی.(1)

رازی در توضیح «اُحِلَّ لَکُمْ...» گفته است: اقتضای این کلام آن است که «حلال بودن» در تمام شب حاصل باشد، زیرا «لیله» به خاطر ظرفِ زمان بودن، منصوب شده است، که چنانچه شخص، تمام شب را به جماع می گذراند، «لیله» فقط به عنوان ظرف برای آن می بود، وگرنه ظرفِ زمان برای جماع فقط بخشی از شب است نه تمام شب؛ بنابراین نَسخِ حکم با این لفظ صورت گرفته است، و عبارت بعد از آن یعنی از «کُلُوا وَ اشْرَبُوا حَتَّی یَتَبَیَّنَ» نقشِ تأکید برای این ناسخ را دارد. امّا کسی که می گوید از جمله «أُحِلَّ لَکُمْ...» فهمیده می شود که جماع در شب جایز است و این مقدار، اقتضای حصول نسخ به وسیله آن را ندارد، بنابراین ناسخ، جمله

1- . مجمع البیان 2 : 280 و 281

«وَ کُلُوا...» می باشد. پایان سخن وی. این دو فاضل از دو گروه - شیعه و سنی - شب و روز را در آن آیات چنان که مشاهده میکنی، تفسیر کرده اند.

هشتم: آیه «وَ مِنْ آناءِ اللَّیْلِ فَسَبِّحْ وَ أَطْرافَ النَّهارِ»(1) {و برخی از ساعات شب و حوالی روز را به نیایش پرداز} که قرار گرفتنِ «أطراف النهار» در مقابل «آناء اللیل» موجب می شود که آن را بر اطرافی حمل کنیم که جزء روز محسوب می شوند.

و بنابر مشهور، که تسبیح را بر نماز حمل کرده اند، در طرف ابتدای روز فقط نماز صبح می باشد، پس وقت آن داخل در روز است. و چه بسا جمع شود، و این جمع به اعتبار وقت ظهر و عصر یا اِجزاء دو وقت نماز صبح و عصر باشد، و شاید قول اول، اظهر باشد، که پیشتر در مورد آن صحبت شد.

نهم: آیه «قُمِ اللَّیْلَ إِلَّا قَلِیلاً * نِصْفَهُ أَوِ انْقُصْ مِنْهُ قَلِیلاً... إِنَّ ناشِئَةَ اللَّیْلِ هِیَ أَشَدُّ وَطْئاً وَ أَقْوَمُ قِیلاً * إِنَّ لَکَ فِی النَّهارِ سَبْحاً طَوِیلاً»(2) { به پا خیز شب را مگر اندکی، نیمی از شب یا اندکی از آن را بکاه... قطعا برخاستن شب رنجش بیشتر و گفتار [در آن هنگام] راستین تر است، [و] تو را در روز آمد و شدی دراز است}. تردید در این روا نیست که «لیل» در این آیه و کلام مفسّران، که قیام و عبادت در آن واجب بوده و بعد نسخ شده، مدت زمانی است که پایان آن طلوع فجر بوده، و نصف و دوسوم و یک سوم، نسبت به شب به همین معنا است. و هر کس به روایات و اقوال بیان شده در این مورد مراجعه کند، برایش شکی در آنچه ما گفتیم باقی نخواهد ماند. همچنین در مورد جمله «إِنَّ ناشِئَةَ اللَّیْلِ» از روایات و کلام مفسّران معلوم می شود که شأن نزولش در نماز شب است، و وقت آن تا طلوع فجر می باشد.

طبرسی رحمه الله(3) گفته است: از امام باقر و امام صادق علیهما السلام روایت شده که فرمودند: «ناشئه اللیل» یعنی بیداری در آخر شب تا نماز شب است.

1- . طه / 130

2- . مزّمّل / 1- 7
3- . مجمع البيان 10 : 378

در این مورد روایاتی در باب نماز شب خواهد آمد.

دهم: آیه «فَأَسْرِ بِأَهْلِکَ بِقِطْعٍ مِنَ اللَّیْلِ... إِنَّ مَوْعِدَهُمُ الصُّبْحُ أَ لَیْسَ الصُّبْحُ بِقَرِیبٍ»(1) { پس پاسی از شب گذشته خانواده ات را حرکت ده... بی گمان وعده گاه آنان صبح است مگر صبح نزدیک نیست }. رازی در تفسیر خود گوید: قطعه ای از شب، یعنی بخشی از شب، و این مانند بخشی از شب است که مقصود این است که شبانه از شهر بیرون روید تا هنگام نزول عذاب که موعدش صبح است، در شهر نباشید. نافع بن ازرق به عبدالله بن عباس گفته است: آیه «بِقِطْعٍ مِنَ اللَّیْلِ» را برایم توضیح بده. ابن عباس گفت: آن آخر شب یعنی سحر است. و روایت شده که وقتی فرشتگان به لوط گفتند «إِنَّ مَوْعِدَهُمُ الصُّبْحُ»، لوط گفت: می خواهم عذاب زودتر از این بیاید، بلکه همین لحظه، و آنها گفتند «آیا صبح نزدیک نیست؟ !». مفسران گفته اند: وقتی لوط علیه السلام این سخن را شنید، خانواده خود را شبانه از شهر بیرون برد. پایان. او در جای دیگری می گوید: «قِطَع» در آخر شب است، گفت: در را باز کن و ستارگان را ببین که چقدر از شب مانده است! ظاهر این آیه و آیه «نَجَّیْناهُمْ بِسَحَرٍ»(2) {در سحرگاهشان رهانیدیم } و نیز « وَ لَقَدْ صَبَّحَهُمْ بُکْرَةً عَذابٌ مُسْتَقِرٌّ»(3) {و به راستی که سپیده دم عذابی پیگیر به سر وقت آنان آمد } و کلام مفسران این است که نجات خانواده لوط علیه السلام در شب، و عذاب قومش در روز بعد از فجر بوده است، که برخی از سخنان مفسران در مورد آن قبلاً ذکر شد.

یازدهم: «وَ إِنَّکُمْ لَتَمُرّونَ عَلَیْهِمْ مُصْبِحِینَ * وَ بِاللَّیْلِ أَ فَلا تَعْقِلُونَ»(4) { و در حقیقت شما بر آنان صبحگاهان، و شامگاهان می گذرید آیا به فکر فرو نمی روید }. خداوند سبحان در این آیه شب را در مقابل صبح قرار داده است، یعنی ما بعدِ صبح جزء شب نیست. طبرسی رحمه الله گفته است: یعنی در رفتن و آمدنتان به شام، از منزلهای آنها و روستایشان در روز و شب عبور می کنید. بیضاوی گفته است:

1- . هود / 81
2- . قمر / 34
3- . همان / 38
4- . صافّات / 137 و 138

«مصبحین» یعنی در حالی که وارد صبح شده اید، و «باللیل» یعنی عصر یا شبانه روز. رازی گوید: زیرا آن قوم به شام سفر می کردند، و مسافر بیشتر شبانه و در اول روز سیر می نماید؛ به همین سبب خداوند تعالی این دو وقت را معین فرموده است. پایان نقل قول.

واحدی در تفسیر خود «الوسیط» گفته است: «مُصبحین» یعنی روزانه. پس معلوم شد که مفسّران هم، طبق برداشت ما از آیه فهمیده اند.

دوازدهم: آیه «وَ قالَتْ طائِفَةٌ مِنْ أَهْلِ الْكِتابِ آمِنُوا بِالَّذِی أُنْزِلَ عَلَى الَّذِینَ آمَنُوا وَجْهَ النَّهارِ وَ اكْفُرُوا آخِرَهُ لَعَلَّهُمْ یَرْجِعُونَ»(1) {و جماعتی از اهل کتاب گفتند در آغاز روز به آنچه بر مؤمنان نازل شد ایمان بیاورید و در پایان [روز] انکار کنید شاید آنان [از اسلام] برگردند} که در بسیاری از روایات، «ایمان» در ابتدای روز به نماز در اول روز تفسیر شده که بی تردید، نماز صبح است.

چنانچه علی بن ابراهیم(2) از ابوالجارود از امام باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود: وقتی رسول خدا صلی الله علیه و آله به مدینه آمد و به سمت بیت المقدس نماز می خواند؛ یهودیان از این امر تعجب کردند، پس وقتی خداوند پیامبر را از جهت بیت المقدس به سمت مسجد الحرام گرداند، یهودیان نگران شدند. تغییر قبله در نماز ظهر صورت گرفت؛ پس آنها گفتند: محمد نماز صبح را به سمت قبله ما خواند، پس به آنچه در اول روز بر محمد نازل شده بود ایمان بیاورید و به آخر آن کافر شوید - و مقصودشان قبله بود هنگامی که رسول خدا به سمت مسجد الحرام نماز می خواند - تا شاید به قبله ما بازگردند.

رازی گفته است: «وجه النهار» اول روز است، و وجه در لغت روبروی هر چیزی را گویند، زیرا اولین قسمت آن چیز است که با آن روبرو می شوند، چنانچه به ابتدای لباس «وجه لباس» می گویند. و ادامه می دهد: ابن عباس گوید: وَجهِ روز، اول روز و مقصود در آیه، نماز صبح است. «وَ اكْفُرُوا آخِرَهُ» یعنی نماز ظهر، و ماجرا

1- . آل عمران / 72
2- . تفسیر قمّیّ : 95

از این قرار است که رسول خدا صلی الله علیه و آله پس از ورود به مدینه، به سمت بیت المقدس نماز می خواند که موجب خوشایند یهودیان بود و طمع کردند که ایشان هم از آنان است؛ پس وقتی خداوند روی پیامبر را به سمت کعبه گرداند، وقت نماز ظهر بود؛ لذا کعب بن اَشرَف و دیگران گفتند: «آمِنُوا بِالَّذِی أُنْزِلَ عَلَی الَّذِینَ آمَنُوا وَجْهَ النَّهارِ» {در آغاز روز به آنچه بر مؤمنان نازل شد ایمان بیاورید} یعنی به قبله نماز صبحش ایمان بیاورید که همان حق است، و به قبله نماز ظهرش کافر شوید که در آخر روز بود، و آن کفر است.

آنگاه روایت دیگری آورده که از این قرار است: «هنگامی که قبله به سمت کعبه تغییر کرد، بر آنها گران آمد؛ بعضی از آنها به دیگران گفتند: در اول روز به سمت کعبه نماز بخوانید، و در آخر روز به قبله صبحگاهی کافر شوید و به سمت صخره نماز بخوانید، تا شاید بگویند: اهل کتاب دانشمند هستند، پس اگر بطلان این قبله برایشان واضح نبود، رهایش نمی کردند، سپس از این قبله برمی گردند».

مرحوم طبرسی گوید: وَجهِ روز، اول روز است و بعد همان روایات را بطور مجمل ذکر می کند. بیضاوی و دیگر مفسران هم به همین ترتیب به موضوع پرداخته اند.

سیزدهم: «فالِقُ الْإِصْباحِ وَ جَعَلَ اللَّیْلَ سَکَناً»(1) { [هموست که] شکافنده صبح است و شب را برای آرامش قرار داده} که از ذکر «اصباح» و «لیل» در کنار هم، معلوم می شود صبح جزء شب نیست. رازی گوید: لیث گفته است: صُبح و صَباح، آغاز روز هستند، که «اِصباح» هم گفته می شود. خداوند می فرماید: «فالِقُ الْإِصْباحِ» یعنی شکافنده صبح. و گفته شده که اِصباح، مصدر است و صبح به آن نامیده شده است. مرحوم طبرسی گفته است: خداوند سبحان از نعمت عظیم خود خبر می دهد که شب را برای سکون و آرامش و روز را برای عمل و تکاپو قرار داده است، و با پشت سر هم بودنِ آنها، بر کمال قدرت و حکمت خود دلیل آورده است.

1- . انعام / 96

چهاردهم: آیه «وَ قُرْآنَ الْفَجْرِ إِنَّ قُرْآنَ الْفَجْرِ کانَ مَشْهُوداً»(1) {و [نیز] نماز صبح را زیرا نماز صبح همواره [مقرون با] حضور [فرشتگان] است}، که روایات مستفیض بلکه متواتری نقل شده که مقصود از «مشهود»، نظارت فرشتگان شب و فرشتگان روز بر آن است؛ پس معلوم شد که «نهار» نزد فرشتگان و در آسمان نیز از طلوع فجر آغاز می گردد. روایات نیز در این باب پیشتر ذکر شد؛ همچنین ذکر صبح در کنار «تهجّد در شب» قرینه دیگری برای تأکید و تقویت مطلب می باشد، و روشن است که تهجّد به قیام تا نماز صبح گفته نمی شود.

رازی گوید: همه گفته اند معنای آیه این است که فرشتگان شب و فرشتگان روز هنگام نماز صبح پشت سر امام جمع می شوند؛ فرشتگان روز پیش از عروج فرشتگان شب در حالی که نماز صبح برگزار شده است فرود می آیند؛ و هنگامی که امام از نمازش فارغ شد، فرشتگان شب عروج می کنند و فرشتگان روز می مانند. طبرسی رحمه الله گوید: همه مفسران گفته اند معنای آیه این است که فرشتگان شب و فرشتگان روز شاهد بر نماز صبح هستند. دیگر مفسران غیر از رازی و طبرسی نیز همین را گفته اند.

شیخ، کلینی و صدوق(2) و دیگران از امام صادق علیه السلام روایت کرده اند که در تفسیر این آیه فرمود: یعنی فرشتگان شب و فرشتگان روز شاهد بر نماز صبح هستند، پس وقتی بنده نماز صبح را هنگام طلوع فجر بگزارد، دوبار برایش ثبت می شود: هم فرشتگان شب ثبت می کنند و هم فرشتگان روز.

و به سند دیگری از آن حضرت روایت است(3) که فرمود: وقت طلوع فجر، فرشتگان شب بالا می روند و فرشتگان روز پایین می آیند، و من دوست دارم که هم فرشتگان شب و هم فرشتگان روز بر نمازم شاهد باشند.

1- . اسراء / 78
2- . ر.ک: التهذیب 1 : 144، الکافی 3 : 283، علل الشرائع 2 : 25، تفسیر قمّی : 386
3- . أمالی طوسی 2 : 306

پانزدهم: آیه «وَ لَقَدْ صَبَّحَهُمْ بُکْرَةً عَذابٌ مُسْتَقِرٌّ»(1) {و به راستی که سپیده دم عذابی پیگیر به سر وقت آنان آمد}؛ که وقت عذاب، «صبح» و «بُکره» تعیین شده است. اهل لغت تصریح کرده اند که «بُکره» آغاز روز است، و خداوند می فرماید «إِنَّ مَوْعِدَهُمُ الصُّبْحُ». راغب اصفهانی در مفردات آورده است: اصل این کلمه «بُکره» و اول روز می باشد، و فعل نیز از آن مشتق شده است، مثلاً وقتی شخصی صبح زود خارج می شود می گویند: «بکر فلان بکوراً» زمانی که ابتدای صبح خارج شود. در تفسیر کشّاف آمده است: «وَ لَقَدْ صَبَّحَهُمْ بُکْرَةً» یعنی اول روز یا وقت پگاه، مانند «مُشْرِقِینَ و مُصْبِحِینَ». بیضاوی می گوید: «بکره» بطور غیر منصرف نیز خواندهِ شده که مقصود از آن، اوّل یک روز معیّن است. و همو در تفسیر آیه «فَأَوْحی إِلَیْهِمْ أَنْ سَبِّحُوا بُکْرَةً وَ عَشِیًّا»(2) {ایشان را آگاه کرد که روز و شب به نیایش بپردازید} می گوید: از ابوالعالیه روایت شده که «بکره» نماز صبح و «عشیاً» نماز عصر است. همچنین ظاهر کلام خداوند که پیشتر فرمود «نَجَّیْناهُمْ بِسَحَرٍ» آن است که از صبح به بعد دیگر داخل در وقتِ سحر نیست، چنانچه اهل لغت هم تصریح کرده اند، و جماعتی گفته اند: سحر، آخر شب را گویند. و رازی گوید: «نَجَّیْناهُمْ بِسَحَرٍ» یعنی به آنها امر کردیم که در آخر شب از شهر خارج شوند، و سحَر، اندکی پیش از صبح را گویند. و گفته شده: سحَر عبارت است از یک ششمِ آخرِ شب. در کشّاف آمده است: «نَجَّیْناهُمْ بِسَحَرٍ» یعنی در پاره ای از شَب که یک ششمِ آخر آن است. و بیضاوی گوید: یعنی در سحر آنها را نجات دادیم، که سَحر عبارت است از آخر شب، و آنچه در «الاساس» آمده بود، پیشتر ذکر گردید.

شانزدهم: «یُسَبِّحُ لَهُ فِیها بِالْغُدُوِّ وَ الْآصالِ رِجالٌ»(3) {در آن [خانه]ها هر بامداد و شامگاه او را نیایش می کنند}؛ بیشتر مفسّران «الغدو» را به نماز صبح تفسیر کرده اند. اهل لغت تصریح کرده اند که «غداه» جزء روز بوده، پس نماز صبح جزء

1- . قمر / 38
2- . مریم / 11
3- . نور /36

نمازهای روزانه است. در «النهایه» آمده است: غدوه، مصدرِ مرّه از غُدُو است، یعنی حرکت در ابتدای روز، و متضادِ آن «روح» است. «غُدوه» - به ضم غین - فاصله میان نماز صبح و طلوع خورشید را گویند. و در قاموس گوید: غُدوه - به ضم غین - به معنای پگاه و یا مدت زمان بین نماز صبح و طلوع خورشید است، مانند «غداه» و «غدیَه»، و «تغدَّی» خوردن اول روز است. خلیل در کتاب العین آورده: «غداء» خوراکی است که در اول روز خورده می شود. و در مصباح اللغه آمده است: غدا غدوّاً از باب قعَدَ، یعنی به وقت پگاه رفت، یعنی مابین نماز صبح و طلوع خورشید.

هفدهم: آیه «یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا اذْکُرُوا اللَّهَ ذِکْراً کَثِیراً * وَ سَبِّحُوهُ بُکْرَةً وَ أَصِیلاً»(1) {ای کسانی که ایمان آورده اید خدا را یاد کنید یادی بسیار، و صبح و شام او را به پاکی بستایید} پیشتر گفته شد که بیشتر مفسّران، تسبیح پگاه را به نماز صبح تفسیر کرده اند. اهل لغت نیز تصریح کرده اند که «بکره» اول روز است - چنانچه گذشت - و در مصباح اللغه آمده است: «بکره» از «غداه» است و جمع آن «بُکَر» می باشد، مانند غُرفه که جمع آن غُرَف است. تا اینکه گوید: ابوزید در کتاب المصادر گفته است: بکر بُکوراً و غَدا غدُوّاً هردو از ابتدای روز هستند.

هجدهم: «وَ سَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّکَ بِالْعَشِیِّ وَ الْإِبْکارِ»(2) {و به سپاس پروردگارت شامگاهان و بامدادان ستایشگر باش} قبلاً توضیح و وجه استدلال به آن گفته شد. مرحوم طبرسی رحمه الله می گوید: گفته شده که معنایش این است که «به امر پروردگارت شبانگاه، از زوال خورشید تا شب، و از طلوع فجر دوم تا طلوع خورشید نماز بخوان. به نقل از مجاهد.

از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده که فرمود: «ای فرزند آدم، ساعتی پس از پگاه و ساعتی پس از عصر مرا یاد کن؛ و با این کار، خودم برای رفع همه حوائج مهمّت کافی خواهم بود».

1- . احزاب / 41 و 42
2- . غافر / 55

رازی گفته است: «اِبکار» مصدر اَبکَرَ یُبکِرُ زمانی که خارج میشود برای کاری در ابتدای روز. این معنای اصلیِ لغویِ آن است، که سپس زمان ما بین طلوع فجر تا بالا آمدن خورشید را اِبکار نامیده اند. همو در جای دیگری می گوید: گفته شده که «عَشی» و «اِبکار» نماز عصر و نماز صبح هستند، و گفته شده که اِبکار عبارت است از اوّل تا نیمه روز، و عَشِی از نیمه تا آخرِ روز است. و نیز گفته شده که مقصود در این آیه، ابتدا و انتهای روز است. بیضاوی گوید: اِبکار از طلوع فجر تا بالا آمدن خورشید است.

نوزدهم: آیه «وَ سَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّکَ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَ قَبْلَ الْغُرُوبِ * وَ مِنَ اللَّیْلِ فَسَبِّحْهُ وَ أَدْبارَ السُّجُودِ»(1) {و پیش از برآمدن آفتاب و پیش از غروب به ستایش پروردگارت تسبیح گوی، و پاره ای از شب و به دنبال سجود [به صورت تعقیب و نافله] او را تسبیح گوی} که از ذکر این اوقات در کنار هم معلوم می شود «قبل طلوع الشمس» جزء روز است نه جزء شب، و بیشتر مفسران آن را به نماز صبح تفسیر کرده اند. چنانچه گذشت. و رازی گفته است: «قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَ قَبْلَ الْغُرُوبِ» اشاره به ابتدا و انتهای روز دارد. و «و مِنَ اللَّیْلِ فَسَبِّحْهُ» اشاره به نخستین ساعات شب می باشد.

بیستم: آیه «وَ اذْکُرِ اسْمَ رَبِّکَ بُکْرَةً وَ أَصِیلاً * وَ مِنَ اللَّیْلِ فَاسْجُدْ لَهُ وَ سَبِّحْهُ لَیْلاً طَوِیلاً»(2) {و نام پروردگارت را بامدادان و شامگاهان یاد کن، و بخشی از شب را در برابر او سجده کن و شب[های] دراز او را به پاکی بستای} زیرا در کنار هم قرار گرفتن بُکره، اصیل و لیل، نشانگر تفاوت آنها با یکدیگر است. ذکرِ «بکره» به نماز صبح تفسیر شده است. در کشاف چنین آمده: «وَ اذْکُرِ اسْمَ رَبِّکَ بُکْرَةً وَ أَصِیلاً» و بر نماز صبح و عصر مداومت کن، «وَ مِنَ اللَّیْلِ فَاسْجُدْ لَهُ» و قسمتی از شب برای خدا نماز بخوان و یا اینکه به معنای نماز مغرب و عشا است. «وَ سَبِّحْهُ لَیْلاً طَوِیلاً» یعنی برای خدا قسمت زیادی از شب مثل دوسوم، یا نصف یا یک سوم آن را زنده بدار و

1- . ق / 39 و 40
2- . انسان / 25 و 26

عبادت کن. رازی و بیضاوی نیز همین را گفته اند با این تفاوت که آنها نماز ظهر را نیز جزء «الاَصیل» دانسته اند. طبرسی رحمه الله گوید: یعنی تا آنجا که می توانی صبح و شب، و یا ابتدای روز و هنگام شب به ذکر خدا و دعا بپرداز یا بُکره، آغاز روز، و اَصیل به معنای شب است، و به این دلیل آن را «اَصیل» گویند که اَصل و ابتدای شب است. واحدی در «الوسیط» گوید: یعنی خداوند را در نماز روز و شب به یگانگی یاد کن، و مقصود نماز صبح و نماز عصر است. «وَ مِنَ اللَّیْلِ فَاسْجُدْ لَهُ» یعنی نماز مغرب و عشا، و «وَ سَبِّحْهُ لَیْلًا طَوِیلًا» یعنی نماز مستحبی که بعد از واجب خوانده می شود.

بیست و یکم: «وَ الْفَجْرِ * وَ لَیالٍ عَشْرٍ * وَ الشَّفْعِ وَ الْوَتْرِ * وَ اللَّیْلِ إِذا یَسْرِ»(1) {سوگند به سپیده دم، و به شبهای ده گانه، و به جفت و تاق، و به شب وقتی سپری شود}. با همان توضیحاتی که در مورد تقابل گذشت، همانطور که «لیل و نهار» را در بسیاری از آیات در مقابل هم ذکر کرد، مانند «و اللَّیْلِ إِذا یَغْشی وَ النَّهارِ إِذا تَجَلَّی» «وَ الضُّحی وَ اللَّیْلِ إِذا سَجی». رازی گوید: در مورد قَسَم به فَجر، وجوه متعددی گفته شده: یکی روایتی است از ابن عباس که فَجر همان صبحِ معروف و انفجارِ صبحِ صادق و صبح کاذب است. خداوند تعالی به فجر قسم خورده که با آمدنِ آن، شب پایان می یابد و نور پیدا می شود و مردم و سایر حیوانات از جمله پرندگان و وحوش در پی رزق و روزی خود پراکنده می گردند - تا اینجا که می گوید: - و بعضی از مفسّران گفته اند: مقصود از فجر، تمام طول روز است که خداوند با ذکر ابتدای روز، همه روز را اراده فرموده است. نظیر آن نیز در «وَ الضُّحی» و «وَ النَّهارِ إِذا تَجَلَّی» می باشد.

وجه دوم اینکه: مقصود، خودِ نماز صبح است، که خداوند به آن قسم خورده، زیرا در آغاز روز خوانده می شود و فرشتگان شب و فرشتگان روز برای بر آن جمع می شوند.

1- . فجر / 1 - 4

آنچه گفته شد تا حدّی از آیات بود که هم اکنون در دسترس بود و به ذهن رسید و می توان بوسیله آنها بر مطلوب استدلال کرد، که به چگونگی استدلال به آنها و امثال آن بطور اجمال اشاره کردیم.

بعضی از فُضلا با استعانت از آیه «یُقَلِّبُ اللَّهُ اللَّیْلَ وَ النَّهارَ»(1) {خداست که شب و روز را با هم جابجا می کند} بر خلاف این مدّعا استدلال کرده و گفتهاند: در تفسیر آن گفته شده که خداوند با پیاپی آوردن شب و روز و یا کم و زیاد کردن آنها و یا تغییر احوال آنها به وسیله گرما و سرما و تاریکی و نور و هرچیز دیگری که شامل اینها بشود، «تقلیب» می فرماید. و به عقیده ما، تمامیِ این وجوه خلاف ظاهر است، زیرا میان «تقلیب» یک چیز با تبدیل آن و پیاپی آمدن آنها تفاوت است، و آنچه از «تقلیب» فهمیده می شود، قراردادنِ آخرِ یک چیز، در ابتدا و به عکس است.(2)

و این مسئله فقط با توجه به معنایی که ذکر کردیم، هم در شب اتفاق می افتد و هم در روز، بنابراین که در اول شب، سرخی در جهت مغرب است و آنگاه رفته رفته تاریکیِ شب زیاد میشود و سرخی زائل می گردد، و زردی و سفیدی عارض می گردد، آنگاه سفیدی بالا می آید و آسمان را فرامی گیرد، سپس سیاهی افق را فرامی گیرد و تاریکی شب رفته رفته زیاد می شود. و اگر اثر زیاد شدنِ تاریکی تا

1- . نور / 44
2- . اشکالی که به آن است این که: روشنترین معنای تقلیب، برگشتن از حالت و صورت خود به سر و ته شدن آن است، چنانچه می گویند: «قلّب الامر ظهراً لبطن» یعنی آن چیز را پشت و رو کرد. و می گویند: «تقلب الشیء ظهراً لبطن» یعنی آن چیز پشت و رو شد، مانند مار که روی شن داغ تقلّب می کند. و اینکه در باب تفعیل استعمال شده بخاطر تدریجی بودن آن است، امّا وقت اعتبار و محاسبه هنگام نیمه روز و نیمه شب است، یعنی کسی که محیط به کره زمین باشد و آن را در امتداد دیدِ خود تصور نماید، وقتی در روز به کره زمین نگاه می کند، بلندترین قسمت زمین را - مثلا - نورانی به نور روز و قسمتهای پایین را تاریک به تاریکی شب می بیند، و وقتی پس از - مثلا - دوازده ساعت به زمین متوجه می شود، شب و روز را محیط بر کره زمین می بیند در حالی که پشت و رو شده است، با این تفاوت که این اتفاق بصورت تدریجی افتاده است، و از

اینجاست که با لفظ «یقلّب» یعنی باب تفعیل و همراه با تشدید استعمال شده است.

نیمه شب ظاهر نگردد و رأس سایه مخروط(1) به دایره نصف النهارِ روی زمین برسد و مخروط قائم یا مایل به سمت جنوب یا شمال باشد و بُعد آن از جهت مشرق و مغرب مساوی باشد، و سپس با زائل شدن شب، رأس مخروط هم از دایره نصف النهار به جهت مغرب مایل گردد و تاریکی شروع به کم شدن کند، حتی اگر از نظر حسّی قابل درک نباشد، و اوضاع واقع در نصف اول به عکس شود، نور به سمت مشرق متمایل می شود تا اینکه اثر نورِ فراگیر در افق شرق پدیدار گردد، و بعد از آن فجر عارض می گردد و سپس زردی و سرخیِ مشرق پیدا می شوند تا اینکه خورشید از سمت مشرق طلوع کند.

این حالتها، همراه با برگرداندن حالت اول و وارونه شدن امر آن است. و همچنین هنگامی که خورشید از مشرق طلوع می کند، نور در جهات شرقی زیاد می گردد و سایه از جهت غرب کشیده می شود، و هرچه بالاتر می رود، سایه کوتاه تر و نور و شعاع و ارتفاع خورشید و هرچه مترتب بر آن است زیاد می گردد تا وقتی که خورشید به زوال می رسد و همه چیز به عکس می شود، یعنی جهات غربی، حکم جهات شرقی و برعکس را می گیرند. پایان.

میگوییم: در پاسخ به ایشان می گوییم: این سخن با دیگر آیات مخالف است و با آنها تناسب ندارد. در آن آیات بحث از داخل کردن شب در روز و پیچیدن شب بر روز(2) و غیر آن مطرح شده بود، و معلوم است که تفسیرِ یک آیه باید با سیاق

1- . امّا ایشان نسبت به اینکه سر سایه مخروط بلکه اکثر آن از کره هوا بیرون است، غافل مانده، پس هیچ سلطه و احاطه ای برای این سایه نسبت به کره زمین نیست، بنابراین نه سیاهی آن زیادتر می شود و نه شفق آن پس از مغرب کم می شود، مگر هنگام طلوع فجر و روشن شدن هوا در محل طلوع خورشید.
2- . مقصود از داخل کردن شب در روز و بالعکس، و نیز پیچیدن شب بر روز، بیش از مدت یک شبانه روز - بر حسب تغییر فصول - نیست، بلکه مقصود داخل کردن شب و سیاهی آن در دل روز و نور آن از سمت مغرب و بطور ممتد است. و داخل کردن روز در دل شب در مشرق نیز چنین است، البته این حالت برای کسی که دیده و فکر و خیال خود را بیرون از

زمین می برد و روح خود را به آسمان عروج داده و کره زمین را مقابل خود تصور می کند، حاصل می شود، و در این حالت می بیند که چگونه سیاهی شب از سمت مغرب در دل نور نفوذ می کند، و چگونه نور روز در جانب مشرق در پشت شب وارد می شود.....

دیگر آیات تناسب داشته باشد، علاوه بر اینکه بحث از «تقلیب» شب و روز نیست، بلکه نیمی از شب و نیمی از روز است؛ و بنابر قولِ برگزیده ما، می توان آن را به وجه دیگری توجیه کرد که اظهر است و با دیگر آیات تناسب و توافق بیشتری دارد، یعنی گفته شود: شب، برعکس روز است و روز هم از همه جهت برعکس شب است، زیرا ابتدای روز، با پیدایش سفیدی، سپس زردی، بعد سرخی و آنگاه طلوع خورشید است، و هرچه خورشید در آسمان بالاتر می رود نورش بیشتر می شود و به همین ترتیب است تا وقت زوال؛ و پس از زوال همواره نور به کاستی می گراید تا وقتی که ناپدید شود و در پی آن شب به ترتیب و صفاتِ بر عکس روز شروع می شود، یعنی ابتدا خورشید غروب می کند، بعد به ترتیب سرخی، زردی و سفیدی پیدا می شود تا اینکه تاریکی زیاد می شود تا نیمه شب، و پس از نیمه شب تاریکی کاهش می یابد تا طلوع فجر. بنابراین شب و روز، مقلوب و برعکس همدیگر هستند.

و می توان گفت: نکته در اینکه شفق در یکی از دو طرفِ روز و در آخر شب قرار گرفته این است که انسان پس از خواب و استراحت، کمترین نوری را برای حرکت و فعالیت جهت دنیا و آخرت خود غنیمت می شمارد، اما در پایان روز، به خاطر کثرت اشتغال در روز و بیزاری از نور، کمترین تاریکی را برای استراحت و ترک کار غنیمت می شمارد، از این رو شفق جزو شب به حساب آمده است.

اما استدلال به اینکه غَسَق پایان تاریکی و حد وسط طلوع و غروب است، زمانی درست خواهد بود که مقصود از غسَق، جزء غیر قابل تقسیمِ شب باشد، مانند زوال، در صورتی که چنین نیست، بلکه ظاهرِ اطلاق کلامَ اهل لغت، نشانگر آن است که غسَق، مدت زمانی در وسطِ شب است که بیشترین حدّ تاریکی را دارد، بنابراین ممکن است ابتدای آن مطابق با حد وسط غروب تا فجر باشد.

امّا روایاتی که در این مورد وارد شده، بیش از حدی است که بتوان در یکجا جمع کرد، ولی ما دراینجا به حد کفایت و برای دلالت بر مقصود، و از باب

«جرعه ای از برکه» و «مُشتی از خرمن بزرگ»، چند روایت را ذکر می کنیم و از خداوندِ داناىِ توانا، یاری می طلبیم.

1. الاحتجاج: سماعه روایت می کند: ابوحنیفه به امام صادق علیه السلام گفت: فاصله میان مشرق و مغرب چقدر است؟ فرمود: مسیر یک روز بلکه کمتر از آن! ابوحنیفه این پاسخ را انکار کرد. امام فرمود: ای عاجز، چرا انکار می کنی؟ خورشید در کمتر از یک روز از مشرق طلوع و در مغرب غروب می کند! پایان روایت.(1)

توضیح: ظاهر روایت آن است که مقصود از «کمتر از یک روز» با احتساب انضمام مدت زمان میان طلوع فجر تا طلوع خورشید می باشد، گرچه ممکن است به اعتبار افقِ حسّی و افقِ حقیقی باشد، اما بعید به نظر می رسد، و باید به ظواهر استدلال کرد.

2. علل الشرائع، الخصال: ابوهاشم خادم روایت می کند: به حضرت ابوالحسن علیه السلام گفتم: چرا نمازهای واجب و مستحب دقیقاً پنجاه رکعت است و کم و زیاد ندارد؟ فرمود: شب دوازده ساعت است و از طلوع فجر تا طلوع آفتاب یک ساعت فاصله است؛ روز هم دوازده ساعت است که برای هر ساعتی دو رکعت قرار داده شده، و از غروب آفتاب تا پنهان شدن شفق، غَسَق نامیده می شود.(2)

توضیح: این اصطلاح دیگری برای شب و روز و ساعات معوّج - غیر منظّم - است که غیرمشهور است، و این اصطلاح بین اهل کتاب مشهور بود، و دلالت بر چیزی از دو طرف دعوا ندارد. ابوریحان بیرونی در «القانون» مسعودی به نقل از براهمه هند گفته است: ما بین طلوع فجر و طلوع خورشید و همچنین ما بین غروب خورشید و غروب شفق، نه جزء شب است و نه جزء روز، بلکه این دو زمان، به منزله فاصله مشترک میان شب و روز هستند.

1- . الاحتجاج : 197
2- . علل الشرائع 2 : 17، الخصال 2 : 85

3. الخصال: ابواسحاق روایت کرده که «تَغلب» ساعات شب را این گونه برای ما املاء کرد: غَسَق، فَحمه، عَشوه، هَدْأَه، سُبَاع، جُنْح، هَزِیع، فغد، زُلْفَه، سُحْرَه، بُهْرَه. و ساعات روز را این چنین گفت: رَأد، شُروق، مُتُوع، تَرَجُّل، دُلوک، جُنوح، هَجیرَه، ظَهیرَه، اَصیل و طَفَل.(1)

توضیح: فیروزآبادی گفته است: «غَسَق» تاریکی آغاز شب را گویند؛ «فحمه اللیل» ابتدای شب، یا تیره ترین وقت شب، یا فاصله بین غروب خورشید تا خواب مردم را گویند که مخصوص فصل تابستان است؛ و «عَشوه» تاریکی یا فاصله بین اول شب تا یک چهارم آن را گویند. و وقتی می گویند «أتانا بعد هدء من اللیل و هدأ و هدأه» یعنی در اول شب تا یک سوم آن و هنگام آرام گرفتن مرد نزد ما آمد. «الهدو» یعنی اول شب تا یک سوم آن. فیروزآبادی برای «سباع» معنای مناسبی نیاورده و فقط گفته است: سباع بر وزن کتاب و به معنای جماع و زناشویی است. و احتمال دارد که نامیدن آن به این سبب باشد که آن موقع معمولاً وقت جماع است، و یا اینکه تصحیفی صورت گرفته باشد. و در ادامه می گوید: «الجِنح من اللیل» - به کسره یا ضمه جیم - به معنای بخشی از شب است. و نسبت «هزیع» به شب، مانند نسبتِ امیر به طایفه است، و امثال آن مثل یک سوم یا یک چهارم. و «الزلفه» بخشی از شب است، و «سحر» ساعتی پیش از صبح می باشد، و «سُحره» - به ضمه سین - اوج وقت سحر است. «بهر» پرتو و نور را گویند و «ابهارّ اللیل» یعنی شب به نیمه رسید و تاریکی های آن متراکم گردید، یا بیشترِ شب سپری شد، یا حدود یک سوم آن مانده است. و «بُهره» از شب، نیمه شب را گویند، گویی فجر اول یا هر دو فجر است. و «رئد الضحی و رأده» یعنی بلند شدن روز. و «شرقت الشمس شروقا» یعنی خورشید طلوع کرد. و «متع النهار متوعاً» یعنی روز ارتفاع گرفت و به آخرین ساعت خود رسید. و «رجل النهار و ترجّل النهار» یعنی ارتفاع گرفت و گفته است «دلکت الشمس» یعنی خورشید از نصف النهار عبور کرد.

1- . الخصال 2 : 85، و در 59 : 4 همین چاپ آن را همراه با شرح مفصلی آورده است.

و «جنح» یعنی مایل شد، و «جنوح اللیل» یعنی آمدن شب، و «جِنح» به کسر جیم یعنی جانب و طَرَف، و «هَجیره» نصف النهار را گویند به هنگام ظهر یا از زوال تا عصر. و «ظهیره» وسط روز است، و «اَصیل» شامگاه می باشد، و «طَفَلَ العَشِی» هنگام غروب است.

میگویم: برای «فغد» معنایی نیافتم، و شاید تصحیف در آن صورت گرفته باشد، و البته دلالت صریحی هم بر هیچ کدام از دو نظریه ندارد، و فقط به مناسبت بحث آن را ذکر کردیم.

4. تفسیر علی بن ابراهیم: نصرانی شامی از امام باقر علیه السلام در مورد ساعتی پرسید که نه از شب است و نه از روز که این کدام ساعت است؟ امام فرمود: مدت زمان بین طلوع فجر تا طلوع خورشید. نصرانی گفت: اگر نه جزء شب است نه جزء روز، پس چه وقتی است؟ فرمود: از ساعات بهشتی است، و در آن ساعت، بیماران ما شفا می یابند. نصرانی گفت: درست گفتی !(1)

توضیح: مؤلف گوید: پیشتر هم گذشت که این یک اصطلاح دیگری است که نزد اهل کتاب معروف بوده، از این رو امام علیه السلام مطابق اعتقاد خودشان به او پاسخ دادند که بین الطلوعین از ساعات بهشتی است، یعنی شبیه به آن است، و بعید نیست که مقصود این باشد که نه جزء وسط شب است و نه وسط روز.

5. علل الشرائع: امام هادی علیه السلام در پاسخ به یحیی بن اَکثَم قاضی که گفت: چرا در نماز صبح قرائت بلند خوانده می شود در حالی که جزء نمازهای روزانه است، و فقط در نمازهای شامگاهی باید نماز بلند خوانده شود؟ فرمود: قرائت را در نماز صبح بلند بخوان، زیرا پیامبر صلی الله علیه و آله آن را در تاریکی می خواند که نزدیک به نماز شب بود.(2)

تحف العقول: این روایت را بصورت مُرسَل نقل کرده است.(3)

1- . تفسیر قمّی : 89، الکافی 8 : 123
2- . علل الشرائع 2 : 13
3- . تحف العقول : 508 چاپ اسلامیه

6. علل الشرائع: زراره از امام باقر علیه السلام روایت می کند که فرمود: «صلاه الوسطی» نماز ظهر است، و اولین نمازی است که رسول خدا صلی الله علیه و آله خواند، و وسط دو نماز روزانه یعنی نماز صبح و نماز عصر واقع شده است...(1)

تفسیر عیاشی: به نقل از زراره مانند آن را آورده است.(2)

معانی الاخبار: از زراره مانند آن را نقل کرده است.(3)

توضیح: مؤلف گوید: این روایت با این سندها صحیح است و صراحت دارد بر اینکه وقت نماز صبح جزء نمازهای روزانه است.

و اینکه گفته اند: «بالنهار» قید «لصلاه الظهر» است نه قید «صلاتین» و به این معناست که نماز ظهر وسط دو نماز قرار دارد و در روز خوانده می شود و این موجب فضل آن است، و کلام برای اثبات این وضع شده که نماز ظهر، نماز وسطی است، و منافاتی با نامیدنِ آن به «صلاه وسطی» - به خاطر اشتراک آن با نماز عصر در ویژگی که ذکر گردید - ندارد، با اینکه احتمال می رود مقصود این باشد که نماز ظهر اولین نمازی است که رسول خدا صلی الله علیه و آله بر همان صفت مذکور خوانده و نماز عصر از این جهت با آن شراکت ندارد. همچنین احتمال دارد که ظرف در اینجا لغو و متعلق به فعل «صلّی» باشد.

پس تناقض و تکلّف صورت گرفته در آن آشکار است.

امّا بعید بودن وجه اول به حسَب لفظ، ظاهر و آشکار است، به خاطر فاصله شدن ظرف میان بیان و مبیّن و امّا از جهت معنا، پس همانطور که پیشتر هم اشاره کردیم که خداوندِ حکیم وقتی همه نمازها را ذکر کرده و آنگاه یکی از آنها را به طور جداگانه آن هم با وصفی خاص ذکر می کند، حتما باید این وصف، به آن نماز اختصاص داشته باشد، و اینکه آن نماز در وسط دو نماز دیگر واقع شده باشد مطلقاً در همه نمازها مشترک است. با این حال مثل این است که فرموده باشد: بر همه

1- . علل الشرائع 2 : 43

2- . تفسير عياشى 1 : 127
3- . معانى الاخبار : 332

نمازها مراقبت و محافظت کنید به خصوص بر آن نمازی که نماز است، یا بر آن نمازی که مشتمل بر رکوع و سجود است و اگر گوینده سخن بالا قصدش این بوده که از آیه استفاده کند که نماز صبح جزء نمازهای روزانه است و این پذیرفته شود، باز هم ذکر «وسطی» لغو است، زیرا هیچگونه اختصاصی از آن فهمیده نمی شود. و اینکه می خواسته از این طریق از روزانه بودن نماز، برای آن وجه فضیلتی پیدا کند، علاوه بر اینکه در اینجا فایده ندارد، قابل قبول نیست، بلکه ظاهر آیه «إِنَّ ناشِئَةَ اللَّيْلِ هِيَ أَشَدُّ وَطْئاً وَ أَقْوَمُ قِيلاً»(1) { قطعاً برخاستن شب رنجش بیشتر و گفتار [در آن هنگام] راستین تر است} بر خلاف آن است.

و از وجه دوم سخن ایشان معنای محصّلی دستگیر ما نشد؛ شاید ایشان می خواسته همه کلام حضرت را یعنی از «و هی أول صلاه تا آخر» یک وجه واحد قرار دهد. پس اگر مقصودش این بوده که امام علیه السلام دلیل نامگذاری «وسطی» بر یک نماز توسط خداوند را اراده فرموده، باز هم این تکلّف فایده ای ندارد و چیزی را رد نمی کند، بلکه همان ایرادی که بر وجه اول وارد کردیم، بر این وجه دوم نیز وارد است.

و اگر مقصود این بوده که امام علیه السلام می خواسته نکته و علّت تعیین نماز ظهر بعنوان «وسطی» را با قطع نظر از دلالت لفظ آیه بر آن ذکر نماید و بدون در نظر گرفتن اینکه چرا «وسطی» نامیده شده، فقط در بخش اول فایده دارد، یعنی اینکه نماز ظهر اولین نمازی باشد که رسول خدا صلی الله علیه و آله خوانده است. امّا اینکه نماز ظهر در وسط دو نماز دیگر قرار دارد، هیچ ربطی ندارد، زیرا وسط بودن، در همه نمازها مشترک است، و روزانه بودن، بین نماز ظهر و عصر مشترک است، پس بیندیش. و ظرف لغوی که آورده، شاید همان لغو بودنش بهتر باشد، زیرا آوردنِ متعلَّق یک جمله در وسط جمله دیگر و متعلَّقِ آن جمله، کلام را مشوّش و متناقض و شاید نادرست می سازد.

1- . مزّمّل / 6

در این صورت نیز معنای خاصی بدست نمی آید، زیرا اگر غرض آن باشد که نماز ظهر، مطلقاً اولین نمازها نیست بلکه اولین کاری است که رسول خدا صلی الله علیه و آله در روز انجام می داد، بنابراین از دو حال خارج نیست: یا نماز صبح جزء نمازهای روزانه هست و یا نیست، که اگر نباشد این کلام هیچ فایده ای ندارد و بیحاصل است، زیرا در این صورت اولین نماز روزانه، ظهر خواهد بود، پس فایده ای بر این کلام مترتّب نیست. و اگر بگوییم نماز صبح جزء نمازهای روزانه است، هدف ما برآورده می شود، گرچه آن هم قصور دارد؛ زیرا ظاهرِ روایات آن است که نماز روز و شب یک بار واجب شده، پس اولین نماز روزانه که خوانده، صبح خواهد بود نه ظهر، هرچند مقصود آن باشد که ظهر اولین نمازی بوده که خوانده شده است، و با این حال قید «بالنهار» را آورده که لغو بودن آن کاملاً مشخص و ظاهر است.

7. فقه الرضا: امام رضا علیه السلام فرمود: بدان سه نماز است که تا وقتشان رسید سزاوار است آنها را آغاز کنی و پیش از آنها نافله بجای نیاوری: نماز استقبال روز که نماز صبح است، نماز استقبالِ شب که مغرب است، و نماز روز جمعه.(1)

8. تفسیر عیاشی: محمد بن مسلم از امام صادق علیه السلام نقل میکند که فرمود: «صلاه وُسطی» نماز ظهر است که در وسط نمازهای روزانه است.(2)

9. تفسیر عیاشی: حَریز از امام صادق علیه السلام نقل می کند که فرمود: نماز را در دو طرف روز بجای آور، و دو طرف روز یکی مغرب است و یکی صبح، و «زلفاً من اللّیل» یعنی نماز عشا.(3)

10. ارشاد القلوب: حضرت موسی بن جعفر از پدران خود علیهم السلام نقل می فرماید که امیر مؤمنان علیه السلام در بیان فضل این امّت فرمود: از جمله فضایل امت اسلام آن است که خداوند عزّوجل در شب و روز پنج نماز را در پنج وقت بر آنها واجب فرمود: دو نماز در شب و سه نماز در روز.(4)

1- . فقه الرضا : بدون شماره صفحه

2- . تفسير عيّاشى 1 : 127
3- . همان 1 : 161
4- . إرشاد القلوب 2 : 22، و در 82 : 274 نيز ذكر شد.

11 - علل الشرائع: در عللِ فضل بن شاذان از امام رضا علیه السلام نقل است که در مورد علت اوقات نمازها فرمود: خداوند عزّوجل دوست داشت تا هر کاری با اطاعت و عبادت او آغاز شود، پس امر فرمود تا اوّل روز او را عبادت کنند و آنگاه به کارهای مورد علاقه خود برای کسب معاش دنیا بپردازند، از این رو، نماز صبح را بر آنها واجب کرد.(1)

12 - الفقیه: به اسناد خود از معاویه بن وهب روایت می کند که فرمود: برای گفتنِ اذان و اقامه فقط منتظر وقت نماز باش، و اقامه را سریعتر بگو.(2)

و فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله دو مؤذن داشت: یکی بلال بود و دیگری ابن امّ مکتوم. ابن امّ مکتوم نابینا بود و قبل از صبح اذان می گفت، و بلال بعد از صبح اذان می گفت. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: پسر امّ مکتوم شب اذان می گوید، پس هرگاه [در سَحر ماه رمضان] صدای اذان او را شنیدید بخورید و بنوشید تا زمانی که اذان بلال را بشنوید.(3)

13. الکافی: حلبی روایت می کند: از امام صادق علیه السلام در مورد آیه «الْخَيْطِ الْأَبْيَضِ مِنَ الْخَيْطِ الْأَسْوَدِ» {رشته سپید بامداد از رشته سیاه [شب]} سؤال کردم، ایشان فرمود: یعنی سفیدی روز از سیاهی شب.(4)

گوید: بلال و ابن امّ مکتوم که نابینا بود، هر دو مؤذن پیامبر صلی الله علیه و آله بودند، پسر امّ مکتوم شب اذان می گفت و بلال هنگام طلوع فجر اذان می گفت...

و مثل همین روایت با سندی دیگر و محکم تر، از زراره از امام صادق علیه السلام نقل شده است.(5)

1- . علل الشرائع 1 : 250
2- . الفقیه 1 : 185
3- . همان 1 : 194
4- . الکافی 4 : 98
5- . همان

14. التهذیب: ابن سنان روایت می کند که به امام صادق علیه السلام گفتم: ما مؤذنی داریم که شب اذان می گوید. فرمود: برای همسایگان مفید است تا برای نماز بیدار شوند، امّا سنّت این است که با طلوع فجر اداء شود.(1)

توضیح: این روایات به صراحت بیانگر آن است که بعد از صبح جزء شب نیست، و دلالت میکند بر این که این امر در میان آنها واضح و مسلّم بوده و اصطلاح ایشان نیز بر همین جاری شده است.

15. الکافی: امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس هنگام نماز صبح صد مرتبه بگوید «ما شاء الله کان، لا حول و لا قوه الا بالله العلی العظیم» در آن روز هیچ بدی به او نمی رسد.(2)

16. ثواب الاعمال: امام باقر علیه السلام فرمود: کسی که بعد از نماز صبح هفتاد مرتبه استغفار کند خداوند او را می بخشاید، حتی اگر در آن روز بیش از هفتاد هزار گناه کند.(3)

و از امام صادق علیه السلام به سند صحیح روایت شده که امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: کسی که نماز صبح بخواند و یازده مرتبه سوره «قل هو الله أحد» را بخواند در آن روز گناهی برایش پیش نمی آید.(4)

توضیح: ظاهر اشاره در این روایات به «آن روز» این است که بعد از طلوع فجر، شب نیست و جزء روز به حساب می آید. از این دست روایات بسیار است، و چون ممکن است مناقشه پیش آید، به همین مقدار کم اکتفا کردیم.

17. الفقیه: جابر از امام باقر علیه السلام روایت می کند که فرمود: ابلیس سپاهیان شبانه خود را از هنگام پنهان شدن قرص خورشید تا پنهان شدنِ شفق

1- . التهذیب 1 : 148
2- . الکافی 2 : 530
3- . ثواب الأعمال : 116

4- . همان

پراکنده می کند، و سپاهیان روزانه خود را از هنگام طلوع فجر تا طلوع خورشید پراکنده می کند.(1)

18. الخصال: به سند معتبر از امیرمؤمنان علیه السلام روایت است که فرمود: هر کس حاجتی دارد آن را در سه وقت درخواست کند. تا آنجا که فرمود: و یک وقت هم در آخر شب، هنگام طلوع فجر است.(2)

توضیح: ظاهراً مقصود وقتی است که پایان آن با طلوع است نه آغاز آن، چنانچه روایات بسیاری نیز بر آن دلالت دارند.

19. عدّه الداعی: امام باقر علیه السلام فرمود: خداوند هر شب از اول شب تا آخر شب ندا می دهد: آیا مؤمنی نیست که قبل از طلوع فجر مرا برای دین و دنیایش بخواند؟ !...(3)

توضیح: ندای منادی بعد از طلوع فجر به این که قبل از فجر دعا کند محتمل نیست.

20. الکافی: امام صادق علیه السلام فرمود: وقتی که صبح و شام می کنی دو مرتبه بگو: ستایش مخصوص پروردگار صبح است، ستایش مخصوص آفریدگار صبح است، سپاس مخصوص خداوند است که به قدرت خود شب را برد و به رحمتش روز را آورد.(4) ادامه روایت.

و به سند حسَن از آن حضرت روایت شده که فرمود: هنگامی که صبح و شام می کنی بگو:... تا آنجا که فرمود: پس چون آن را گفتی، شکرِ نعمتهای خداوند بر خود را در آن روز و آن شب بجا آورده ای.(5)

21.

المصباح الکبیر طوسی: از جمله دعاهای صبح این است که گفت: هرگاه فجر دوم طلوع کرد بگو: «یَا فَالِقَهُ مِنْ حَیْثُ لَا أَرَی» (ای خداوندی که فجر را از

1- . الفقیه 1 : بدون صفحه
2- . الخصال 2 : 158 در حدیث اربعمائه

3- . عدّه الداعی : 50
4- . الکافی 2 : 528
5- . همان 2 : 99

آنجا که من نمی بینم شکافتهای)... تا آنجا که گوید: و آغاز این روزِ ما را صلاح و میان آن را رستگاری و آخر آن را موفقیت قرار ده. سپس می گویی: مرحبا به حافظان... ستایش خداوندی را سزاست که به قدرتش شب را برد و به رحمتش روز را آورد و خلقتی نو ایجاد کرد.

آنگاه دعای دیگری را ذکر کرد: خداوندا من صبح کردم و در این صبح و این روز برای خودم و اهل رحمتت مغفرت می طلبم.

بعد دعای دیگری را به روایت از معاویه بن عمّار گفت که: بعد از فجر می گویی تا این عبارت: «سپاس فراوان خداوندی را که پروردگار جهانیان است، سپاسی که در خور خداوند باشد - تا آنجا که فرمود - بر پشت کردن شب و پیش آمدن روز، سپاس خداوندی را سزاست که شب تاریک را به قدرت خود برد و روز روشن را به رحمتش آورد - تا آنجا که فرمود - مرحبا به خلقِ جدیدِ خداوند و روز حاضر - تا آنجا که فرمود - آغاز این روزِ مرا صلاح قَرار ده - تا آنجا که فرمود - بهترینهای امروز را روزیم فرما - آنگاه دعای عشَرات را به روایت از امام صادق علیه السلام ذکر کرد و دعا را به اینجا رساند - سپاس خدایی را که به قدرتش شب را برد و به رحمتش روز را آورد - تا آنجا که فرمود - خداوندا! همانطور که شب را بردی و روز را به خلقتی جدید آوردی.

22. صحیفه سجادیه: در دعای صباح؛ «و این روز نو و تازه ای است، و شاهد حاضری بر ماست – تا آنجا که فرمود - خداوندا در این روز ما رو توفیق ده – تا آنجا که فرمود - و آن را پرمیمنت ترین روزهایی که عهد کردیم قرار ده – تا آنجا که فرمود- در این روزم».(1)

23. المصباح شیخ طوسی: در ذکر دعاهای ساعات روز، در دعای ساعت اول که از طلوع فجر تا طلوع خورشید است، گفته شده که این ساعت مخصوص امیرمؤمنان علیه السلام است.

1- . دعای ششم از صحیفه سجادیه : 47 چاپ آخوندی

24. الفقیه، مجالس صدوق، توحید، عیون اخبار الرضا، الاحتجاج: امام رضا علیه السلام فرمود: خداوند تبارک و تعالی هر شب در ثُلث آخر شب و شبهای جمعه در اول شب فرشته ای را از آسمان دنیا فرو می فرستد و به او امر می کند که ندا دهد: آیا کسی هست درخواستی داشته باشد تا به او بدهم؟ - تا آنجا که امام فرمود: - این ندا را تا طلوع فجر ادامه می دهد، پس چون فجر طلوع کرد به جایگاه خودش در ملکوت آسمان باز می گردد. (1)

توضیح: ظاهراً این ندا در تمام ثُلث آخر و پایان فجر صورت می گیرد.

25. الفقیه، المُقنعه، التهذیب: امام باقر علیه السلام فرمود: خداوند تعالی هر شب جمعه از اول شب تا آخر شب از بالای عرش ندا می دهد: آیا بنده مؤمنی نیست که برای آخرت و دنیایش از من درخواست کند تا او را اجابت نمایم؟ آیا بنده مؤمنی نیست که پیش از طلوع فجر از گناهانش به سوی من باز گردد تا توبه اش را قبول نمایم؟ - تا آنجا که فرمود: - همواره این ندا را ادامه می دهد تا فجر طلوع کند.(2)

26. الکافی، التهذیب: امام باقر علیه السلام فرمود: اذان سوم در روز جمعه بدعت است.(3)

میگویم: بهترین حملی که برای این روایت می توان در نظر گرفت این است که مقصود اذان نماز عصر است، زیرا نسبت به نماز صبح و نماز جمعه، سوم است.

27. الکافی، التهذیب، المُقنعه: امام صادق علیه السلام فرمود: مستحب است بعد از نماز صبح روز جمعه سوره الرحمن بخوانند. ادامه روایت.(4)

28. مجالس شیخ: راوی گوید از امام باقر علیه السلام در مورد زیارت قبور سؤال کردم؛ فرمود: در روز جمعه اهل قبور را زیارت کن، زیرا هر کدام از آنها که

1- . الفقیه 1 : 271، أمالی صدوق : 246، التوحید : 176 چاپ مکتبه الصدوق، عیون الاخبار 2 : 126، الاحتجاج : 223

2- . الفقيه 1 : 271، المقنعه : 25، التهذيب 1 : 246
3- . الكافى 3 : 421، التهذيب 1 : 250
4- . الكافى 3 : 429، المقنعه: 26، التهذيب 1 : 247

در سختی و تنگی باشد از طلوع فجر تا طلوع خورشید وسعت و راحتی می یابد و آنها از کسانی که هر روز نزدشان بروند اطلاع دارند، پس چون خورشید طلوع کند آنها نتیجه و فایدهای کسب نمیکنند. (در سختی قرار میگیرند)(1)

29. الکافی، التهذیب: امام باقر علیه السلام فرمود: نماز عید فطر و عید قربان اذان و اقامه ندارد، اذان این دو نماز طلوع خورشید است؛ خورشید که طلوع کرد [برای شرکت در نماز] خارج می شوند. ادامه روایت.(2)

30. در روایت صحیح از امام صادق علیه السلام نقل شده است که فرمود: هر گاه در روز عید خواستی سفر کنی و صبح شد و هنوز در شهر بودی، از شهر بیرون نرو تا در نماز عید حاضر شوی.(3)

31. الاقبال: امام صادق علیه السلام فرمود: حضرت علی بن الحسین علیه السلام شب عید فطر را در مسجد می ماند و احیا می گرفت و تا صبح نماز می خواند.(4)

32. المصباح شیخ طوسی، مسارالشیعه: زید بن علی گوید: حضرت علی بن الحسین علیه السلام همگی ما را در شب نیمه شعبان جمع می فرمود، آنگاه شب را به سه قسمت تقسیم می کرد. در قسمت اول با ما نماز می خواند، بعد دعا می کرد و ما به دعای ایشان آمین می گفتیم، آنگاه از خداوند طلب مغفرت می نمود و ما هم استغفار و از خداوند طلبِ بهشت می کردیم تا طلوع فجر.

33. الکافی: امام صادق علیه السلام فرمود: بنده را هر شب سه مرتبه بیدار می کنند، پس اگر از بستر برنخاست شیطان می آید و در گوشش بول می کند. محمد بن مسلم گوید: از امام در مورد آیه «کانُوا قَلِیلاً مِنَ اللَّیْلِ ما یَهْجَعُونَ»(5) { و از شب

1- . أمالی طوسی 2 : 300
2- . الکافی 3 : 459، التهذیب 1 : 289
3- . التهذیب 1 : 334
4- . الإقبال : 274

5- . ذاريات / 17

اندکی را می غنودند} سؤال کردم، فرمود: یعنی کمتر شبی می شد که تهجّد و شب زنده داری را از دست بدهند و برنخیزند.(1)

توضیح: مؤلف گوید: روشن است که هر کس بعد از طلوع فجر برخیزد جزء مدح شدگان این آیه نیست، و همچنین روشن است که شب زنده داری، پیش از فجر است. پس تدبّر کن!

34. التهذیب: امام صادق علیه السلام فرمود: کسی که روز عرفه را تا طلوع فجر روز قربانی درک کند، حج را درک کرده است.(2)

35. الکافی: امام رضا علیه السلام فرمود: در روز قربانی، تا خورشید طلوع نکرده است رمی جمرات نکن.(3)

36. التهذیب: علی بن جعفر روایت می کند که از برادرش امام موسی بن جعفر علیه السلام در مورد مردی سؤال کرده که در شبهای منی تا صبح در مکّه بوده است. فرمود: اگر روز وارد مکّه شده بود و شب هم تا صبح آنجا ماند، باید خونی بریزد (قربانی کند).(4)

37. امام صادق علیه السلام فرمود: اگر در روز یا شب به زیارت رفت، تا پیش از صبح باید در منی باشد، و اگر پس از نیمه شب یا در سحر برای زیارت رفت اشکال ندارد که هنگام طلوع صبح در مکه باشد.(5)

38. التهذیب: حضرت ابوالحسن علیه السلام در مورد کسی که در شبهای منی در مکه بماند و شب را به عبادت بگذراند فرمود: دوست ندارم هنگام فجر در جایی غیر از منی باشد.(6)

1- . الکافی 3 : 446
2- . التهذیب 1 ص ...
3- . الکافی 4 : 482
4- . التهذیب 1 : 520
5- . الکافی 4 : 514، التهذیب 1 : 520
6- . التهذیب 1 : 520

و در روایت صحیحی از معاویه بن عمار فرمود: اگر بعد از نیمه شب خارج شدی ایرادی ندارد که هنگام صبح در غیر منی باشی.(1)

39. در کافی مثل همین روایت را آورده و افزوده است: و از ایشان در مورد مردی سؤال کردم که هنگام عشا برای زیارت رفته و همواره در حال طواف و دعا و سعی بین صفا و مروه بوده است تا اینکه فجر طلوع کرده، فرمود: چیزی بر عهده او نیست، چون در حال طاعت خداوند بوده است.(2)

در هر دو کتاب مثل این روایت با سندهای زیادی آمده که بیشتر آنها صحیح است، و ما به خاطر جلوگیری از طولانی شدن بحث، از ذکر آنها خودداری کردیم.

40. التهذیب: راوی گوید: از امام کاظم علیه السلام در مورد مردی سؤال کردم که به زیارت کعبه می رود، طواف و سعی بین صفا و مروه را انجام می دهد و بازمی گردد، امّا در راه خواب بر چشمش غالب می شود و خواب می ماند تا صبح؛ فرمود: باید یک گوسفند قربانی کند.(3)

و به امام صادق علیه السلام گفتم: در ایّام منی به قصد زیارت کعبه پس از نیمه شب از منی خارج شدم، فرمود: نه، تا طلوع فجر؛ زیرا خوش ندارم حاجی، شب را در غیر منی بگذراند.(4)

و در روایت صحیحی از آن حضرت نقل شده که فرمود: هر کس به زیارت کعبه رفت و در راه خوابید، پس اگر در مکّه مانده باید قربانی کند، امّا اگر از مکه خارج شده بود چیزی بر عهده اش نیست حتّی اگر هنگام صبح در منی نبوده باشد.(5) کلینی این روایت را با سندی حسَن ذکر کرده است.(6)

1- . همان
2- . الکافی 4 : 514
3- . التهذیب 1 : 520
4- . همان
5- . همان

6- . الكافى 4 : 514

41. کلینی به سند حسَن از آن حضرت علیه السلام روایت کرده است که فرمود: اگر حاجی از منی برای زیارت کعبه رفته باشد، و از مکه خارج شود و از خانه های مکّه بگذرد و پیش از رسیدن به منی تا صبح بخوابد، چیزی بر عهده اش نیست.(1)

42. الفقیه: امام صادق علیه السلام فرمود: اگر پیش از غروب خورشید از منی خارج شدی، حتماً پیش از صبح در منی باش.(2)

و جعفر بن ناجیه از امام صادق علیه السلام روایت می کند که فرمود: اگر شخص در اول شب از منی خارج شود، تا پیش از نیمه شب باید به منی برگردد، و اگر بعد از نیمه شب خارج شده بود اشکالی ندارد که هنگام صبح بیرونِ منی باشد.(3)

43. قرب الاسناد: امیرمؤمنان علی علیه السلام در مورد مردی که به زیارت کعبه رفته و خواب بر چشمانش غالب گردیده و تا صبح همانجا مانده، فرمود: ایرادی بر او نیست.(4)

و علی بن جعفر از برادرش حضرت موسی بن جعفر علیه السلام روایت می کند: از ایشان درباره مردی سؤال کردم که در شبهای منی، او شب را تا صبح در مکّه مانده است. فرمود: اگر روز به آنجا رفته بود و شب تا صبح هم همانجا مانده باید گوسفندی ذبح کند، و اگر پس از نیمه شب از منی خارج شده بود ولی هنگام صبح در مکه بود، چیزی بر عهده اش نیست.(5)

توضیح: همه این روایات و امثال آن که زیاد هم هستند، دلالت دارند که آخرین حدّ بیتوته، طلوع فجر است. اهل لغت و دیگران نیز تصریح کرده اند که بیتوته

1- . همان 4 : 515
2- . الفقیه 2 : 287
3- . همان
4- . قرب الاسناد : 65 چاپ سنگی، 86 چاپ نجف
5- . همان : 106 چاپ سنگی، 141 چاپ نجف

و بیات، به معنای گذراندن شب در جایی است، و خداوند متعال - چنانچه پیشتر ذکر شد - فرموده است: «بَیاتاً أَوْ نَهاراً»(1) {شب یا روز}.

44. الکافی: امام صادق علیه السلام فرمود: هرگاه شخصی قصد عمره داشت، تا صبح روز بیست و سوم ماه رمضان منتظر شود و در آن روز با ذکر «لا اله الا الله» راه بیفتد.(2)

میگویم: مخفی نماند که ظاهراً امر به توقّف برای درک شب قدر بوده است و همین دلالت می کند که پایانِ شب قدر، صبح است. همچنین عبارت «آن روز» در کلام امام خالی از دلالت بر مطلوبِ ما نیست.

45. الکافی: امام صادق علیه السلام فرمود: مکروه است مرد هنگامی که از سفر بازمی گردد، شبانه تا صبح با همسرش نزدیکی کند.(3)

46. علل الشرائع: ابن عباس در داستان ازدواج پیامبر صلی الله علیه و آله با زینب گوید: پیامبر هفت شبانه روز را نزد زینب ماند، آنگاه به خانه امّ سلمه رفت زیرا آن شب و صبحش نوبت حضور پیامبر در خانه او بود.(4)

توضیح: مقابله و درکنار هم بودنِ «شب» و «صبح روز» دلالت دارد که صبح جزء شب نیست.

47. الکافی، الفقیه، التهذیب: امام صادق علیه السلام فرمود: بر مرد واجب است که شب نزد همسرش بماند و صبح آن شب نیز پیش او باشد. ادامه روایت.(5)

48. التهذیب: امام باقر علیه السلام درباره مردی که نماز صبحش را شب خوانده، ماه او را فریب داده [و نور ماه را فجر پنداشته است]، آنگاه خوابیده و پس

1- . یونس / 50
2- . الکافی 4 : 536
3- . همان 5 : 499
4- . علل الشرائع : بدون صفحه
5- . الکافی 5 : 564، الفقیه 3 : 270، التهذیب 2 : 232

از طلوع خورشید به او خبر داده اند که نمازش را شب خوانده بوده، فرمود: باید نمازش را اعاده کند.(1)

49. الفقیه: امام باقر علیه السلام فرمود: وقت نماز شب از نیمه شب تا آخر شب است.(2)

50. الکافی: علی بن مهزیار گفت: در مکاتبه مردی با امام باقر علیه السلام خواندم که نوشته بود: دو رکعتی که قبل از نماز صبح خوانده می شوند، جزء نماز شب هستند یا از نمازهای [نافله] روزانه هستند؟ و در چه وقتی آن را بخوانم؟ و امام به خط خود پاسخ داده بودند: آن دو رکعت را جزء نماز شب بخوان.(3)

51. التهذیب: زراره گوید: از امام باقر علیه السلام درباره دو رکعت [نافله] فجر سؤال کردم که آیا پیش از طلوع فجر خوانده می شود یا بعد از فجر؟ فرمود: پیش از طلوع فجر خوانده می شود؛ این دو رکعت جزء سیزده رکعت نماز شب است. تا آخر روایت.(4)

توضیح: پیشتر استدلال علامه (قدس سره) به این روایت ذکر گردید، و چه بسا مناقشه شود که در این روایت نماز نافله فجر جزء نماز شب قرار گرفته، یعنی نماز شب معروف، سیزده رکعت شده است، و تأیید مناقشه این است که امام نفرموده جزء نمازهای شب، بلکه گفته است: جزء نماز شب.

میگویم: هرچند احتمال این وجه وجود دارد، اما خالی از ظهور در مقصود ما نیست.

52. التهذیب: امام صادق علیه السلام فرمود: نماز شب را می توان از ابتدای شب تا آخر شب خواند، امّا بهتر است که از نیمه شب به بعد خوانده شود.(5)

1- . التهذیب 1 : 208، کلینی آن را در 3 : 285 آورده است.
2- . الفقیه 1 : 302
3- . الکافی 3 : 450

4- . التهذيب 1 : 173
5- . همان 1 : 320

و از ابن محبوب از محمد بن عیسی از ابن ابی عمیر مانند آن نقل شده است.(1)

توضیح: این روایت دلالت دارد که آخر شب، پایانِ وقت نماز شب می باشد، و معلوم است که نیمه شب که بعد از ذکر اول و آخر بر وجه مخصوصی آمده، این «نیمه» باید به همین وجه نسبت به اول و آخر محاسبه گردد.

53. التهذیب: امام صادق علیه السلام فرمود: هرگاه انسان شب هنگام برخیزد و گمان کند صبح پرتو افکنده، پس نماز وتر را بخواند و بعد بنگرد و ببیند شب است، یک رکعت دیگر به وتر اضافه می نماید، آنگاه شروع به نماز شب می کند و پس از آن وتر را می خواند.(2)

و علی بن عبدالعزیز روایت کرده می گوید: به امام صادق علیه السلام گفتم: شب که [برای نماز شب] برمی خیزم، هراس آن دارم که فجر طلوع کرده باشد. فرمود: نماز وتر را بخوان. گفتم: پس می نگرم و می بینم شب است. فرمود: بنابراین نماز شب را بخوان.(3)

و حَجّال از امام صادق علیه السلام روایت می کند که ایشان بعد از نماز عشا دو رکعت می خواند و در آنها صد آیه می خواند و نیت خاصی برای آن نمی کرد، و دو رکعت نشسته می خواند و در آنها سوره توحید و کافرون را می خواند، و چون شب برمی خاست، نماز شب را می خواند و پس از آن وتر را بجا می آورد، و اگر تا طلوع فجر برنمی خاست یک رکعت می خواند و آن را شفع محسوب می کرد و دو رکعتی را که بعد از نماز عشا خوانده بود، بعنوان وتر به حساب می آورد.(4)

توضیح: این روایات دلالت دارند که اگر مقداری از شب مانده باشد وقت نماز شب هم باقی است هرچند «شب» و «شبی» دلالت بر قسمت زیادی از شب نیز داشته باشند، و این دلالت بر آشنایان به اسلوب کلام مخفی نیست.

1- . همان 1 : 232
2- . همان

3- . همان
4- . همان 1 : 233

54. الکافی: امام صادق علیه السلام فرمود: حضرت علی بن الحسین هر روز صبح می گفت: امروزم را به دعا آغاز می کنم، و هر بنده ای این گونه روزش را آغاز کند، از آنچه در آن روز فراموش نماید برایش کفایت می کند.(1)

و امام باقر علیه السلام فرمود: کسی که صبحگاه بگوید: «خداوندا من صبح کردم...» در آن روز هیچ ضرری متوجّهش نخواهد شد، و اگر شبانگاه هم آن را بخواند در آن شب هیچ ضرری نخواهد دید اگر خدا بخواهد.(2)

55. التهذیب، الکافی: امام صادق یا امام باقر علیهما السلام فرمود: هر زن یا مردی که ترس و دلهره داشت اگر شبانه از مشعر الحرام برود، هیچ ایرادی ندارد، باید جمره را رمی کند و آنگاه به راه خود ادامه دهد، و کسی را مأمور کند تا به نیابت از او ذبح نماید. ادامه روایت.(3)

و از یکی از آن دو امام علیهما السلام نقل شده که فرمود: ایرادی ندارد که انسان اگر ترس و دلهره داشت، شبانه برود.(4)

امام صادق علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله به زنان و کودکان اجازه داد تا شبانه بروند و شبانه رمی جمرات نمایند و نماز صبح را در منزلشان بخوانند.(5)

سعید اعرج گوید: به امام صادق علیه السلام گفتم: فدایت گردم، زنانی همراه ما هستند، آیا آنها را شبانه روانه کنم؟ فرمود: بله، می خواهی کاری را انجام دهی که رسول خدا صلی الله علیه و آله انجام داد؟! گفتم: آری. فرمود: آنها را شبانه روانه کن. ادامه خبر.(6)

1- . الکافی 2 : 523
2- . همان 2 : 528
3- . التهذیب 1 : 502، الکافی 5 : 474
4- . همان
5- . همان
6- . التهذیب 1 : 169

توضیح: مؤلف گوید: معلوم است که مقصود از روانه شدن شبانه مذکور در این روایات، افاضه پیش از فجر است، و کسی که در آن مناقشه کند نیّت غلبه و عناد دارد.

56. التهذیب: امام صادق علیه السلام فرمود: هشت رکعتی که بنده در آخر شب می خواند، زینت آخرت است.(1)

و مرازم از آن حضرت روایت کرده که گفتم: نماز شب را کی بخوانم؟ فرمود: در آخر شب بخوان.(2)

57. الخلاف شیخ طوسی: روایت شده که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: بلال شب اذان می گوید، پس [در ماه رمضان] بخورید و بیاشامید تا زمانی که اذان ابن امّ مکتوم را بشنوید.

58. المعتبر: امام صادق علیه السلام فرمود: هشت رکعت نماز در آخر شب خوانده می شود، سپس سه رکعت وتر که میان این سه رکعت با یک سلام فاصله می اندازد، و آنگاه دو رکعت نافله صبح.

59. التهذیب: راوی گوید: از حضرت ابوالحسن علیه السلام در مورد نماز شب در سفر سؤال کردم که آیا می شود آن را در اول شب خواند؟ فرمود: اگر بیم داشتی که در آخر شب از تو فوت شود، در اول شب بخوان.(3)

و امام صادق علیه السلام فرمود: نماز شب را از اول تا آخر شب می توان خواند، امّا بعد از نیمه شب فضیلت بیشتری دارد.(4)

و از حسین بن علی بن بلال نقل است که گفت: در مکاتبه ای برای آن حضرت در مورد وقت نماز شب نوشتم؛ ایشان در پاسخ مرقوم داشتند: هنگام زوال شب یعنی نیمه آن افضل است، امّا اگر فوت می شد، اول و آخر شب جایز است.(5)

1- . همان 1 : 231
2- . همان 1 : 320
3- . همان 1 : 232 و 320

4- . همان
5- . همان

توضیح: این روایات دلالت دارند که وقت نماز شب تا آخر شب ادامه دارد، و همه متّفقند که آخرین مهلت نماز شب، فجر دوم است. و دو روایت آخر به طور روشن دلالت دارند که نصف شب، نیمی از مدت زمانی است که از غروب تا طلوع فجر ادامه دارد، زیرا تنها چیزی که از ذکر انتصاف، پس از ذکر اوّل و آخر وقت فهمیده می شود، زمان میانه این دو است، بخصوص در روایت دوم؛ زیرا ارجاع ضمیر به یک چیز است، و از آن فهمیده می شود که تنها مقصود از زوال شب، زوال از دایره نصف النهار است.

60. الفقیه، الکافی: معاویه بن وهب گوید: به امام صادق علیه السلام گفتم: یکی از دوستان صالحِ شما از آنچه که از خواب به او میرسید، نزد من شکایت کرد و گفت: قصد می کنم که برای نماز شب بیدار شوم، اما خواب بر من غلبه می کند و تا صبح بیدار نمی شوم تا آنجا که می گوید: آن حضرت اجازه نداد که نوافل را در اول شب بخوانند و فرمود: قضای نماز شب در روز بافضیلت تر است.(1)

61. الکافی، التهذیب: اسماعیل بن جابر یا ابن سنان گوید: به امام صادق علیه السلام گفتم: من آخر شب برمی خیزم و هراس آن دارم که صبح شود! فرمود: حمد را بخوان و عجله کن.(2)

و محمد بن مسلم گوید: از امام باقر علیه السلام درباره مردی سؤال کردم که آخر شب برمی خیزد و هراس دارد که ناگهان صبح شود، آیا وتر را شروع کند؟ ادامه روایت.(3)

62. التهذیب: سعد بن سعد گوید: از امام رضا علیه السلام درباره مردی سؤال کردم که در خانه اش مشغول نماز است و گمان می کند که شب است. آنگاه شخص دیگری از در وارد می شود و می گوید: صبح شده است! آیا وتر را اعاده کند یا نه؟

1- . الفقیه 1 : 302، الکافی 3 : 447
2- . التهذیب 1 : 125، الکافی 3 : 449
3- . همان

چیزی از نمازش را اعاده کند؟ فرمود: اگر در حالی که صبح شده بود نماز خوانده، آن را اعاده کند.(1)

63. الفقیه: امام باقر علیه السلام فرمود: وقت نماز شب از نیمه شب تا آخر شب است.(2)

64. التهذیب: محمد بن مسلم گوید: از امام باقر علیه السلام درباره اول وقت دو رکعتِ [نافله] فجر سؤال کردم، فرمود: وقت آن یک ششمِ آخر شب است.(3)

و حمّاد گوید: امام صادق علیه السلام به من فرمود: چه بسا آن دو رکعت را می خوانم درحالی که هنوز شب است، پس اگر برخاستم و فجر طلوع نکرده بود، دوباره آن را اعاده می کنم.(4)

65. الکافی: امام صادق علیه السلام فرمود: این گونه نبوده است که شخص ستوده شود در حالی که آخر شب بیدار شده، تند و با عجله نمازش را بخواند و بخوابد و برود.(5)

66. التهذیب: اسماعیل بن سعید گوید: از امام رضا علیه السلام در مورد اوقات نماز وتر سؤال کردم، فرمود: محبوب ترین وقت آن برای من فجر اوّل است.(6) و از ایشان درباره بهترین اوقات نماز شب سؤال کردم، فرمود: یک سومِ باقیمانده شب.(7)

67. الفقیه: امام باقر علیه السلام فرمود: بهترین وقت برای قضای نماز شب، همان ساعتی است که نماز شب از تو فوت شده در آخر شب، و اشکالی ندارد که آن را در روز، پیش از زوال خورشید قضا کنی.(8)

1- . التهذیب 1 : 232
2- . الفقیه 1 : 302
3- . التهذیب 1 : 173
4- . همان
5- . الکافی 3 : 446
6- . التهذیب 1 : 232

7- . همان
8- . الفقيه 1 : 316

68. الکافی: امام باقر علیه السلام فرمود: بافضیلت ترین قضای نوافل، قضای نماز شب در شب، و قضای نماز [نافله] روز در روز است. گفتم: یعنی دو نماز وتر در یک شب؟ فرمود: نه. گفتم: پس چرا میفرمایید دو نماز وتر در یک شب بخوانم؟ فرمود: یکی از آنها به نیّت قضا است.(1)

69. غیاث سلطان الوری (تألیف سید بن طاووس): زراره گوید: به امام باقر علیه السلام گفتم: مردی نماز قضا برعهده داشته و برخاسته تا آن را قضا کند و می ترسد که صبح شود و نماز آن شبش فوت شود. فرمود: نماز قضا را به تأخیر می اندازد و اول نماز شبش را می خواند.

70. الخصال: امیرمؤمنان علیه السلام فرمود: هر کس حاجتی دارد آن را در سه وقت طلب کند: - تا آنجا که فرمود: - و یک وقت آخر شب هنگام طلوع فجر است، که دو فرشته ندا می دهند: آیا توبه کننده ای هست تا توبه اش پذیرفته شود؟...(2)

میگویم: ظاهراً مقصود ندای پیش از طلوع فجر است، چنانچه در روایات زیادی آمده است که این ندا در شب است و وقت اجابت دعا، سحر است، و ساعتِ اجابت در شب است، و این امر بر اهل تحقیق مخفی نیست.

71. الکافی: از امام صادق علیه السلام نقل شده که در تفسیر آیه «وَ ظِلالُهُمْ بِالْغُدُوِّ وَ الْآصالِ»(3) { با سایه هایشان بامدادان و شامگاهان} فرمود: یعنی دعای پیش از طلوع و غروب خورشید که ساعت اجابت دعاست.(4)

میگویم: معلوم است که «غُدُوّ» جزء روز است و «غَداء» جزء غذای روزانه است، امّا کسی که «صلاه الغداه» متوجّهش نمی کند این هم باعث توجّهش نخواهد شد و می گوید «غداه» جزء شب است.

72. مصباح کفعمی: از امام صادق علیه السلام نقل است که فرمود: کسی که مرضی دارد تا چهل روز هر روز صبح چهل بار بگوید...

1- . الکافی 3 : 452
2- . الخصال 2 : 158

3- . رعد / 15
4- . الكافى 2 : 522

میگویم: اگر «صبح» جزء شب بود، باید می فرمود: «چهل شب».

73. الکافی: امام صادق علیه السلام فرمود: صبح و شام ده مرتبه بگو: «خداوندا هر نعمتی که صبحگاه به من رسید - تا آنجا که فرمود: - پس چون این را گفتی، شکر تمام نعمتهای خداوند را در آن روز و شب بجای آورده ای.(1)

و از آن حضرت نقل شده که فرمود: شرافت مؤمن، شب زنده داری اوست.(2)

و از آن حضرت نقل شده که در تفسیر آیه «إِنَّ الْحَسَناتِ یُذْهِبْنَ السَّیِّئاتِ»(3) {خوبیها بدیها را از میان می برد} فرمود: نماز مؤمن در شب، گناهان روزانه او را محو می کند.(4)

74. التهذیب: از امام باقر علیه السلام درباره آیه «قُمِ اللَّیْلَ إِلَّا قَلِیلاً»(5) { به پا خیز شب را مگر اندکی} سؤال شد، و ایشان فرمود: خداوند به پیامبر صلی الله علیه و آله دستور داد تا هر شب نماز بخواند مگر اینکه شبی از شبها بیاید که در آن هیچ نمازی نخواند.(6)

میگویم: روشن است که پس از برخاستن، نماز صبح جزء این نماز نیست، امّا آن حضرت علیه السلام همیشه نماز صبح را ترک می کرد.

75. التهذیب، ثواب الاعمال: امام صادق علیه السلام فرمود: خداوند عزّوجل فرمود: «الْمالُ وَ الْبَنُونَ زِینَةُ الْحَیاهِ الدُّنْیا»(7) {مال و پسران زیور زندگی دنیایند}؛ هشت رکعتی که بنده در آخر شب می خواند، زینت آخرت است.(8)

1- . الکافی 2 : 99
2- . همان 3 : 488
3- . هود / 114
4- . الکافی 3 : 266
5- . مزّمّل / 2
6- . التهذیب 1 : 231

7- . كهف / 46
8- . التهذيب 1 : 231، ثواب الأعمال : 38

و از آن حضرت نقل است که علی علیه السلام فرمود: شب زنده داری موجب سلامتی بدن است. ادامه روایت.(1)

76. الفقیه: در وصیت پیامبر صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام آمده است: ای علی، برای مؤمن سه شادمانی در دنیا وجود دارد: یکی از آنها تهجّد در آخر شب است. ای علی سه کفاره وجود دارد که یکی از آنها تهجّد در شب است در حالی که مردم همه در خوابند.(2)

میگویم: ظاهراً نماز بعد از فجر جزء تهجّد مذکور در اینجا به حساب نمی آید.

77. التهذیب، علل الشرائع: از امام صادق علیه السلام روایت است که فرمود: شب زنده داری را رها مکن، پس همانا مغبون کسی است که از شب زنده داری محروم باشد.(3)

78. الکافی: از معصوم روایت است که فرمود: مردی نزد امیر مؤمنان علیه السلام آمد و گفت: من از نماز شب محروم هستم! فرمود: گناهانت تو را به بند کشیده اند.(4)

میگویم: معلوم است که هر کس فقط برای نماز صبح برخیزد، مصداق محروم از نماز شب یا شب زنده داری خواهد بود.

79. الفقیه: از امام صادق علیه السلام روایت است که فرمود: خشمگینم از کسی که قرآن را خوانده و در عین حال شب بیدار می شود، امّا برنمی خیزد تا وقتی که صبح شد نماز می خواند.(5)

میگویم: از سیاق این کلام پیداست که برخاستن هنگام صبح، جزء برخاستن در شب محسوب نمی شود، و صبح پایانِ وقتِ شب زنده داری است.

1- . التهذیب 1 : 169، الخصال 2 : 156، المحاسن : 53، ثواب الأعمال : 38
2- . الفقیه 4 : 260
3- . التهذیب 1 : 169، علل الشرائع 2 : 51، معانی الاخبار : 342
4- . الکافی 3 : 450

5- . الفقيه 1 : 303

80. المعتبر: معاویه بن عمار گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که در توضیح آیه «وَ بِالْأَسْحارِ هُمْ یَسْتَغْفِرُونَ»(1) {و در سحرگاهان استغفار می کردند} فرمود: یعنی در آخر شب در نماز وتر هفتاد مرتبه استغفار می گویند.(2)

و از طریق اهل سنت از ابن عُمر و ابن عبّاس روایت است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: نماز وتر یک رکعت از آخر شب است.

81. التهذیب: از ابوبصیر نقل شده که گفت: هرگاه [در ماه رمضان] پس از طلوع فجر [از حدّ ترخص] خارج شدی و از شب قبل نیّت سفر نداشتی، روزه ات را تمام کن و آن را جزء روزه ماه رمضان به حساب بیاور.

و به سند دیگری از امام صادق علیه السلام نقل است که فرمود: اگر در ماه رمضان قصد سفر کردی و از شب قبل نیت خروج داشتی، چه پیش از فجر خارج شوی و چه پس از فجر، باید افطار کنی و قضای آن روز را بجا بیاوری.(3)

میگویم: ظاهر این دو روایت آن است که فجر، پایان شب است، با اینکه فقهای شیعه از آن به «تَبییت نیت» تعبیر کرده اند و «بیات» در مقابل «نهار» است، چنانچه گذشت.

82. اقبال الأعمال: امام باقر علیه السلام فرمود: جُهَنی خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و گفت: ای رسول خدا، من شترها، گوسفندها و غلامانی دارم، و دوست دارم دستور بفرمایید شبی در ماه مبارک رمضان داخل مدینه شوم و در نماز جماعت حضور یابم. این واقعه در ماه رمضان بود. حضرت او را نزدیکتر فراخواند و در گوشی با او صحبتی کرد. راوی گوید: جُهَنی [هر سال] شب بیست و سوم [ماه رمضان] با شتران، گوسفندان، غلامان و زن و فرزندانش وارد مدینه می شد،

1- . ذاریات / 18
2- . المعتبر: ..... التهذیب 1 : 172
3- . التهذیب 1 : 417

و صبحگاه با اهل و گوسفندان و شترانش از مدینه به سوی محل خود بیرون می رفت.(1)

83. التهذیب، مجالس الشیخ: سماعه روایت می کند: امام صادق علیه السلام به من فرمود: در شب بیست و یکم و شب بیست و سوم ماه رمضان نماز بخوان و در هر کدام از این دو شب اگر توانستی علاوه بر سیزده رکعت، صد رکعت نماز بخوان. در این دو شب تا صبح بیدار بمان و مستحب است وقتت را در آن دو شب به نماز و دعا و تضرّع و زاری بگذرانی، زیرا امید است که یکی از آنها شب قدر باشد، و شب قدر از هزار ماه بهتر است. ادامه روایت.(2)

توضیح: از اول تا آخر روایت، کاملاً روشن است که پایانِ شب قدر، طلوع فجر است.

84. دعوات راوندی: موسی بن جعفر علیه السلام فرمود: کسی که شب قدر غسل کند و آن را تا طلوع فجر احیا بدارد، از گناهانش خارج می گردد.

85. التهذیب: از امام صادق علیه السلام روایت است که در حدیثی طولانی درباره شب بیست و یکم و بیست و سوم ماه رمضان فرمود: اگر توانست در هر دو شب علاوه بر سیزده رکعت، صد رکعت نماز بخواند، و تا صبح بیدار باشد، زیرا امید است یکی از آنها شب قدر باشد.(3)

86. الکافی، التهذیب، السرائر: از زراره و فُضَیل نقل است که گفتند: به آن حضرت گفتیم: آیا اگر بعد از فجر غسل جمعه انجام دهم، کافی است؟ فرمود: آری.(4)

87. التهذیب: بُکَیر گوید: از امام علیه السلام سؤال کردم: در ماه رمضان در چه شبهایی غسل کنم؟ - تا آنجا که فرمود: - و غسلِ در اولِ شب. گفتم: اگر بعد

1- . اقبال الاعمال : 207
2- . التهذیب 1 : 262، أمالی طوسیّ 2 : 301
3- . التهذیب 1 : 264

4- . الكافى 3 : 418، التهذيب 1 : 321، السرائر : 473

از غسل خوابید؟ فرمود: این غسل مانند غسل جمعه است، همین که بعد از فجر غسل کنی، کافی است.(1)

این روایت به سند دیگری از ابن بُکَیر نقل شده است.(2)

قُرب الاسناد: از ابن بُکَیر مانند آن را نقل کرده است.(3)

توضیح: مؤلف گوید: این روایات دلالت دارد که غسل جمعه بعد از فجر کفایت می کند، در حالی که روایات مستفیضه ای در باب غسل جمعه وارد شده است که در همه آنها لفظ «یوم» بدون هیچ قید و تخصیصی آمده است، لذا دلالت دارد که متبادر از «یوم» در زبان شرع، عبارت است از طلوع فجر تا غروب.

88. قرب الاسناد: علی بن جعفر از برادرش حضرت موسی بن جعفر علیه السلام نقل می کند و میگو ید: از آن حضرت سؤال کردم: آیا غسل بعد از طلوع فجر کفایت می کند؟ آیا چنین غسلی از غسل عیدین کفایت می کند؟ فرمود: اگر روز عید فطر و قربان پیش از فجر غسل کرد کافی نیست، و اگر بعد از طلوع فجر غسل کند کافی است.(4)

میگویم: وجه استدلال همان است که در روایات گذشته هم بیان شد، یعنی غسل عیدین به لفظ «یوم» آمده است، در حالی که مدلول این روایت و دیگر روایات آن است که اوّل وقت غسل، طلوع فجر است.

89. التهذیب: از امام رضا علیه السلام درباره شخصی سؤال کردند که در آخر شب جُنب شده و برای غسل برخاسته، امّا آب برای غسل نیافته است، پس خودش به دنبال آب رفته یا کسی را برای آوردن آب فرستاده است امّا دچار عُسر و حرج می گردد، تا اینکه صبح می شود؛ تکلیفش چیست؟ فرمود: هرگاه آب برایش رسید غسل می کند و نمازش را می خواند.(5)

1- . التهذیب 1 : 106
2- . همان
3- . قرب الاسناد : 102 چاپ نجف، 82 چاپ سنگی

4- . همان : 111 چاپ نجف، 87 چاپ سنگی
5- . التهذیب 1 : 412

و یکی از موالی امام علیه السلام نقل کرده است: از ایشان درباره احتلام روزه دار سؤال کردم. فرمود: هرگاه روزه دار در ماه رمضان در روز محتلم شد تا غسل نکرده نباید بخوابد، و اگر شب جنب شد فقط مقداری از آن می تواند بخوابد، تا اینکه غسل کند، پس هر کس در ماه رمضان جنب شد و تا صبح خوابید باید یک بنده آزاد نماید. ادامه روایت.(1)

میگویم: روایات در مورد جنابت در شبهای ماه رمضان و باقی ماندن بر جنابت تا صبح و خواب اول و دوم و سوم و غیر آن بسیار است که همگی بر آنچه ما گفتیم دلالت می کنند، پس با ذکر آنها سخن را طولانی نمی کنیم.

90. الفقیه، التهذیب: از عبدالله بن سنان نقل شده که از امام صادق علیه السلام درباره شخصی سؤال کرد که قضای روزه ماه رمضان را بجا میآورد، اما از اول شب جنب شده و تا آخر شب به گمان اینکه فجر طلوع کرده است، غسل ننموده. فرمود: آن روز را روزه نمی گیرد و روز دیگری روزه بجا میآورد.(2)

91. التهذیب: امام صادق علیه السلام فرمود: هرگاه زن در ماه رمضان شب هنگام از حیض پاک شد امّا برای غسل کردن سستی نمود و تا صبح بدون غسل ماند، باید قضای آن روز را بگیرد.(3)

92. قرب الاسناد: امام صادق علیه السلام به نقل از پدرش فرمود: حضرت علی علیه السلام در ماه رمضان در حالی که روزه بود در اول روز و آخر روز مسواک می زد.(4)

و از آن حضرت از پدرش علیه السلام نقل شده که حضرت علی علیه السلام فرمود: مسواک زدن با مسواک مرطوب در اول روز برای روزه دار ایراد ندارد.(5)

1- . همان 1 : 443 و 412
2- . الفقیه 2 : 75، التهذیب 1 : 430
3- . التهذیب 1 : 112
4- . قرب الاسناد : 43 چاپ سنگی

5- . همان

میگویم: اینکه مقصود از روز در هر دو روایت از اول طلوع فجر است، از خود فجر هم واضح و روشن تر است.

93. الکافی: از ابن بکیر نقل شده گفت: از امام صادق علیه السلام درباره مردی سؤال کردم که در روز ماه رمضان محتلم شده است، آیا روزه اش را ادامه دهد؟ فرمود: اشکالی ندارد.(1)

94. الفقیه: ابوبصیر گوید: از امام صادق علیه السلام سؤال کردم و گفتم: چه زمانی خوردنی و نوشیدنی بر روزه دار حرام می شود و وقت نماز فجر می شود؟ فرمود: هرگاه فجر مانند لباسِ کتانِ نازکِ سفیدی در افق کشیده شد خوردن حرام است و روزه و وقت نماز صبح آغاز می گردد.(2)

و فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرمود: پسر امّ مکتوم شب اذان می گوید، پس هرگاه اذان او را شنیدید بخورید و بیاشامید تا زمانی که اذان بلال را بشنوید.(3)

95. الکافی: از امام باقر یا امام صادق علیهما السلام روایت شده که در تفسیر آیه «أُحِلَّ لَکُمْ لَیْلَةَ الصِّیامِ...»(4) {آمیزش جنسی با همسرانتان، در شبِ روزهایی که روزه می گیرید، حلال است...} فرمود: در شأن خَوّات بن جُبَیر نازل شده - تا آنجا که فرمود: - پس به همان حال شب را به صبح رساند. ادامه روایت.(5)

96. الفقیه: از امام صادق علیه السلام درباره «الْخَیْطُ الْأَبْیَضُ مِنَ الْخَیْطِ الْأَسْوَدِ مِنَ الْفَجْرِ» {رشته سپید بامداد از رشته سیاه [شب] از فجر} سؤال کردند، ایشان فرمود: یعنی سفیدی روز و سیاهیِ شب.(6)

1- . الکافی 4 : 105
2- . الفقیه 2 : 81
3- . همان 1 : 194
4- . بقره / 187
5- . الکافی 4 : 99
6- . الفقیه 2 : 82

97. التهذیب: از اسحاق نقل شده که گفت: به امام صادق علیه السلام گفتم: من در شب ماه رمضان تا زمانی که شک دارم می خورم! فرمود: بخور تا زمانی که شکی برایت باقی نماند.(1)

98. الکافی: زراره از امام صادق علیه السلام روایت می کند که فرمود: پسر امّ مکتوم برای نماز صبح اذان گفت. مردی نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله رفت. پیامبر صلی الله علیه و آله که مشغول خوردنِ سحری بود او را دعوت کرد که با هم بخورند. مرد گفت: ای رسول خدا مؤذن اذان فجر گفت. فرمود: این اذانِ پسر امّ مکتوم است، او شب اذان می گوید، پس هرگاه بلال اذان گفت دست از خوردن بکش.(2)

99. الفقیه، الکافی، التهذیب: زُهری از امام زین العابدین علیه السلام روایت می کند که فرمود: و همچنین است مسافر، هرگاه از اول روز خورد سپس به خانواده (شهر) خود رسید، باید بقیه روز از خوردن خودداری کند، امّا این خودداری واجب نیست؛ حائض نیز اگر پاک شد همین کار را بکند.(3)

100. الکافی: عیص گوید: از امام صادق علیه السلام درباره قومی سؤال کردم که در ماه رمضان مسلمان شدند و چند روز از ماه رمضان گذشته بود؛ آیا باید روزه روزهای قبل یا همان روزی را که در آن مسلمان شدند قضا کنند؟ فرمود: قضای روزهای قبل و روزی که در آن مسلمان شدند بر عهده آنها نیست، مگر اینکه پیش از طلوع فجر مسلمان شده باشند.(4)

و ابوحمزه ثُمالی از امام صادق علیه السلام روایت می کند که ایشان در حدیثی طولانی به ابوبصیر فرمود: شب قدر را در یکی از شبهای بیست و یکم و

1- . التهذیب 1 : 442
2- . الکافی 1 : 98
3- . الفقیه 2 : 48، الکافی 4 : 86، التهذیب 1 : 424
4- . الکافی 4 : 125

بیست و سوم طلب کن و در هر کدام از این شبها صد رکعت نماز بخوان و اگر توانستی هر دو شب را تا پیدا شدنِ نور احیا بدار و در هر دو شب غسل کن.(1)

101. مصباح الزائر، المُقنعه: امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس در شب بیست و سوم ماه رمضان هزار مرتبه سوره قدر را بخواند، همانا صبح می کند در حالی که در اعتراف به آنچه که مختص ماست یقین محکمی دارد.(2)

102. معانی الاَخبار، صفات الشیعه، مجالس صدوق: امام صادق علیه السلام فرمود: زمستان، بهارِ مؤمن است؛ شبهای طولانی دارد که برای قیام در شب از آن استعانت میجوید و روزهایش کوتاه است که برای روزه آن از آن یاری میجوید.(3)

103. التهذیب: امام صادق علیه السلام فرمود: اگر زن حائض آخرِ شب پاک شود باید نماز مغرب و عشا را بخواند.(4)

104. الذکری: امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه «وَ مِنَ اللَّیْلِ فَسَبِّحْهُ وَ إِدْبارَ النُّجُومِ»(5) {و [نیز] پاره ای از شب و در فروشدن ستارگان تسبیح گوی او باش} فرمود: یعنی نماز وتر در آخر شب.(6)

و از امام صادق روایت شده که خواندن نماز شب و وتر در سفر در اوّل شب را در صورت عدمِ توانایی از خواندن آن در آخر شب، تأیید فرمود.(7)

ابراهیم بن سیّابه گوید: یکی از خانواده من در نامه ای خطاب به حضرت ابومحمد علیه السلام در مورد نماز شب مسافر در اول شب پرسید. ایشان در پاسخ چنین نگاشتند: فضیلتِ نماز شب مسافر در اول شب مانند فضیلت نماز شب غیر مسافر در آخر شب است.(8)

1- . الکافی 1 : 156، التهذیب 1 : 263
2- . مصباح الزائر : 434، المقنعه : 50، التهذیب 1 : 278
3- . معانی الاخبار : 228، صفات الشیعه : 179، أمالی صدوق : 143
4- . التهذیب 1 : 111

5- . طور / 49
6- . الذکری : 124
7- . همان
8- . همان

105. دعائم الاسلام: امام صادق علیه السلام فرمود: نماز شب را بعد از نماز عشا، از اول شب تا آخر شب هر وقت خواستی بخوان، و بعد از نماز شب، نماز وتر را بخوان.(1)

و از آن حضرت علیه السلام نقل شده که فرمود: خداوند تبارک و تعالی در روز جمعه هنگام طلوع فجر، فرشتگانی را می فرستد تا صلوات هایی را که بر محمد و آل محمد فرستاده می شوند تا آخر شب بنویسند.(2)

و از آن حضرت روایت است که فرمود: تکبیر در ایّام تشریق، از نماز صبح روز عرفه تا نماز عصر از آخرین روزهای تشریق است.(3)

و از آن حضرت روایت است که در توضیح آیه «وَ إِدْبارَ النُّجُومِ» فرمود: یعنی وتر در آخر شب.(4)

و از حضرت علی علیه السلام روایت شده که فرمود: هر کس قصد داشته باشد بخشی از شب را برخیزد و عبادت کند اما تا صبح خواب بر چشمش غلبه نماید، خوابش صدقه ای از سوی خدا است و خداوند عبادت آن شبش را کامل می فرماید.(5)

و از آن حضرت روایت شده که فرمود: هر کس [در حج] نَفْر را تا روز سوم به تأخیر اندازد، می تواند از اول تا آخرِ روز، پس از نماز صبح هر زمان خواست نَفْر کند و رمی جمره را انجام دهد.(6)

و از آن حضرت درباره مردی سؤال شد که چند زن دارد، امّا با بعضی از آنها همبستر می شود و با بعضی هم بستر نمی شود! فرمود: هر شب باید نزد یکی از آنها به سر ببرد و در صبح آن نزد او استراحت کند.(7)

1- . دعائم الإسلام 1 : 139
2- . همان 1 : 179 و 180
3- . همان 1 : 187
4- . همان 1 : 204
5- . همان 1 : 213
6- . همان 1 : 332

7- . همان 2 : 251

106. الفقیه، التهذیب: عبدالاعلی بن اَعیَن گوید: از امام صادق علیه السلام درباره مردی سؤال کردم که در شب ماه رمضان در حال اعتکاف با همسرش همبستر شده است. فرمود: باید کفّاره بدهد. گفتم: اگر در روز همبستری کرده بود چطور؟ فرمود: در این صورت باید دو کفّاره بدهد.(1)

میگویم: معلوم است که مبدأ «روز» در اینجا فجر است. اما در اینجا باید بعضی روایات را که احتمال برداشتِ خلافِ گفته ما از آنها می رود، ذکر نماییم. از جمله آن روایات:

سیّد در نهج البلاغه از امیرمؤمنان روایت کرده که از ایشان درباره مسافت بین مشرق و مغرب سؤال شد، و امام فرمود: به اندازه مسیر یک روز خورشید است.(2)

چه بسا به قرینه روایتِ الاحتجاج حمل بر «تقریب» بشود. یا اینکه گفته شود: چون سؤال کنندگان از این مسائل غالباً از اهل کتاب بودند، ممکن است امام علیه السلام بنا به اعتقاد خودشان به آنها پاسخ داده است، زیرا - همانطور که پیشتر گفته شد - آنها بین الطلوعین را نه جزء شب می دانند و نه جزء روز.

روایت بعدی را صدوق از حلبی نقل کرده است که می گوید: از امام صادق علیه السلام درباره مردی سؤال شد که در حال روزه به قصد سفر از منزلش خارج می شود. امام فرمود: اگر پیش از نیمه روز خارج شد باید افطار کند و باید آن روز را قضا کند، و اگر بعد از زوال (ظهر) بود باید روزه اش را ادامه دهد.(3)

در پاسخ باید گفت که مقصود از «نیمه روز» در اینجا، تقریبی و تخمینی است، و چه بسا به همین دلیل امام عبارت دوم را تغییر داده و نام «زوال» را می آورد، زیرا می خواسته این توهم را از بین ببرد. امّا با امثال این روایت نمی توان آیات و روایات صریح گذشته را رد کرد، در حالی که روایاتی به این مضمون وارد

1- . الفقیه 2 : 122، التهذیب 1 : 434
2- . نهج البلاغه : حکمت 294

3- . الفقيه 2 : 92

شده و توجیه آنها مشترک است. ما نیز پیشتر به این نکته – که مؤید آن است - اشاره کردیم که بین الطلوعین را نه جزء شب به حساب آورده اند و نه جزء روز؛ همچنین سخن علمای لغت و دیگران که گفته اند «زوال» عبارت است از نیمه روز، از روی مسامحه می باشد، زیرا اکثر آنها این نظر را در حالی بیان کرده اند که خودشان تصریح دارند به اینکه روز از طلوع فجر آغاز می شود؛ پس معلوم می شود که منشأ و مبنای سخن آنها تحقیق و انصاف واقعی نیست. این امر در عُرف زیاد اتفاق می افتد و معمولاً در امثال چنین قضاوتهایی مسامحه می کنند.

دیگر روایتی است که می گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله نماز صبح را در حالی می خواند که هوا تاریک بود، و یا فرمود: نماز صبح را در تاریکی بخوان.(1) برخی از علمای لغت گفته اند: «غلس» و «غبش» تاریکیِ آخر شب را گویند، و پاسخ این است که معلوم است از طلوع فجر تا طلوع خورشید بطور کامل «غلس» یا «غبش» خوانده نمی شود، وگرنه این روایت دیگر فایده ای نداشت، پس کلام لغویان که آن دو کلمه را «تاریکی آخر شب» معنا کرده اند با عقیده شما بیشتر منافات دارد تا عقیده ما. پس ظاهراً روایت و کلام اهل لغت مبتنی بر مجاز و توسّع در معناست و نمی توان به چنین کلامی استدلال کرد.

دیگر روایتی از امام باقر علیه السلام است که فرمود: امیرمؤمنان علیه السلام در روز تا زوال خورشید هیچ نمازی نمی خواند و شب هم بعد از نماز عشا تا نیمه شب نماز نمی خواند.(2)

زراره از امام باقر علیه السلام روایت می کند که فرمود: علی علیه السلام بعد از نماز عشا تا نیمه شب دیگر نماز نمی خواند و روز هم تا زوال خورشید نماز نمی خواند.(3)

1- . ر.ک : ص 72 باب وقت نماز صبح و نافله آن
2- . التهذیب 2 : 266 چاپ نجف، 1 : 212 چاپ سنگی
3- . همان

شیخ صدوق در من لایحضره الفقیه از امام باقر علیه السلام روایت می کند که فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله در روز تا زوال خورشید هیچ نماز نمی خواند، پس چون خورشید به زوال می رسید هشت رکعت می خواند و آن نماز «اوّابین» است؛ در آن ساعت درهای آسمان باز می شود و دعا مستجاب می گردد، بادها می وزند و خداوند به خلق خود می نگرد. و آنگاه که سایه شاخص به یک ذراع می رسید پیامبر چهار رکعت نماز ظهر می خواند و بعد از ظهر دو رکعت می خواند سپس دو رکعت دیگر میخواند و آنگاه که سایه یک ذراع بلندتر می شد چهار رکعت نماز عصر را بجا می آورد. آن حضرت پس از نماز عصر تا «اِیاب» خورشید که همان غروب است نماز نمی خواند و هنگام غروب سه رکعت نماز مغرب و پس از آن چهار رکعت [نافله] می خواند و دیگر تا سقوط شفق نماز نمی خواند و هنگام سقوط شفق نماز عشا را بجا می آورد. آنگاه به بستر می رفت و تا نیمه شب نماز نمی خواند و چون شب به نیمه می رسید هشت رکعت نماز می خواند و در رُبع آخر شب سه رکعت می خواند و در آنها فاتحه الکتاب و قل هو الله احد را قرائت می فرمود، و میان این سه رکعت با یک سلام فاصله می انداخت و در این فاصله صحبت می کرد و دستور به چیزی می داد، و تا این رکعت سومی را که وتر بود و پیش از رکوع در آن قنوت می خواند، از جایگاه نمازش خارج نمی شد، سپس سلام وتر را می داد و نزدیک طلوع فجر دو رکعت [نافله] صبح را بجا می آورد و هنگام طلوع فجر و اندکی پس از آن که فجر عارض می گردید و نور آن به خوبی پیدا بود دو رکعت نماز صبح می خواند. نماز رسول خدا صلی الله علیه و آله تا آخر عمر شریفش همین گونه بود.(1)

شیخ طوسی نیز همین روایت را از زراره به نقل از آن حضرت روایت کرده است.(2)

1- . الفقیه 1 : 146 و 147
2- . التهذیب 1 : 210

پس از آنچه که از روایات مستفیضه همراه با تأیید آیات بسیار بدست آمد، ناچاریم آن روایات را به تأویل ببریم و برای تأویل، یا روایات را بر این حمل کنیم که آن حضرت تا هنگام زوال هیچ کدام از نوافل روزانه را نمی خواند، زیرا دو رکعت نافله صبح را پیش از فجر و همراه با نماز شب می خواند، و در تأیید این حمل باید گفت: روشن است که غرض از صدور این روایت، نفی نماز چاشتگاه است که اهل سنت آن را بدعت نهاده اند.

و یا روایات را بر این حمل کنیم که مقصود از آنها این بوده که پیامبر بعد از نماز صبح هیچ نمازی تا ظهر نمی خوانده و چون نماز ظهر اولین و بافضیلت ترین نمازهاست ایشان خواسته تا صحبت درباره نمازها را از آن آغاز کند و از این رو نماز صبح را در آخر ذکر فرمود.

و یا اینکه گفته شود: لفظ «نهار» با توجه به وجود قرینه مجازاً برای بخشی از روز استعمال شده، با اینکه در روایتِ آخر دلایلی بر نظر ما وجود دارد، زیرا فرمود: «و در رُبع آخر شب نماز وتر خواند» و معلوم است که آخر وقت نماز وتر طلوع فجر دوم است، بنابراین روشن است که مقصود از «نصف» نیز نصف شبی است که پایان آن فجر باشد، زیرا «شب» در روایت آخر حمل بر یک معنا شده و در روایت اول بر معنای دیگری که بسیار بعید می نماید حمل شده است. پس معلوم شد که این روایت بر مقصود ما دلالت و صراحت بیشتری دارد، و احتمال دارد که این روایات مبتنی بر اصطلاح دیگری باشند که پیشتر به آن اشاره کردیم؛ یعنی همان که بین الطلوعین نه جزء شب به حساب می آید و نه جزء روز، امّا این احتمال بعید می باشد، و بهترین وجه، یکی از وجوه گفته شده است. خلاصه اینکه روایت آخر قرینه ای روشن برای تأویل دو خبر اول و ضعف استدلال به آنها می باشد.

و دیگر روایتی است که در الفقیه از عمر بن حنظله آورده است که او از امام صادق علیه السلام سؤال کرد: ما زمان زوال خورشید را در روز می دانیم؛ حال آن را

در شبها چگونه تشخیص دهیم؟ فرمود: شب نیز مانند زوال خورشید در روز، زوال دارد! عمر گفت: آن را چگونه تشخیص دهیم؟ فرمود: از پایین رفتن ستاره ها!(1)

و ابن ادریس در آخر کتاب السرائر از ابوبصیر از امام باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود: «دلوک شمس» یعنی زوال خورشید و «غسق لیل» به منزله زوال از روز است.(2)

میگویم: روایت اوّل حتماً باید به بعضی از ستاره ها تخصیص داده شود، پس آن را به ستارگانی اختصاص می دهیم که در نیمه زمان بین غروب و طلوع فجر پایین می روند، با اینکه این امر تقریبی است، زیرا تعیین ستارگان مخصوص در هر شب برای بیشتر مردم میسّر نیست و پایین رفتن ستارگان هم برای مردم عادی زمانی مشخص می شود که مدت زمانی از عبور آنها از نصف النهار بگذرد، و چنین وقتی در جلو و عقب رفتن وقت به اندازه نیم ساعت یا بیست دقیقه یا اندکی بیشتر تأثیر ندارد.

ممکن است این تعیین، برای استعلامِ اول وقت نماز شب باشد، بلکه ظاهر هم همین است، و احتیاط هم برایِ حصول اطمینان یا ظنّ قوی به نیمه شب در آن رعایت شده است که هیچ کدام از آنها [اطمینان و ظن] پیش از پایین رفتن ستارگان حاصل نمی شود مگر برای کسانی که ابزار استعلام وقت - مانند اسطرلاب و امثال آن - را داشته باشند، که تحصیل آن ابزار هم برای بیشتر مردم دشوار است.

می توان گفت این روایت به این وجه بر مطلوب ما دلالت دارد بلکه می توان آن را به وجه دیگری ادّعا نمود یعنی اینکه بیشتر ستارگان زمانی قابل رؤیت هستند که مقداری از غروب خورشید گذشته باشد، پس وقتی روایت بر ستارگانی حمل شود که هنگام طلوعشان در افق باشند، یعنی پس از مدت زیادی از نیمه شب به دایره نصف النهار می رسند. و اگر روایت بر این حمل شود که تقدیر آن است که ستارگان هنگام غروب در افق بوده اند، چیزی است که نه تنها عوام بلکه خواص هم

1- . الفقیه 1 : 146
2- . السرائر : 475

راحت به آن راه نخواهند یافت، پس ناچار باید بر آنچه در شهرها اتفاق می افتد حمل شود که ستاره ها در ابتدای ظهورشان بالای ساختمانها و دیوارها دیده می شوند. و در امثال آن نیز پیدا است که ستارگان پیش از نیمه شب مورد نظر آنها به نصف النهار می رسند؛ بنابراین می توان روایت را بر این حمل کرد که مقصود، بیان آخر وقت نماز مغرب و عشا نیز بوده است.

امّا تشبیهی که در دو روایت آمده است لزومی ندارد که از تمام جهات تشبیه داشته و از جهت تحقیق و دقت کاملاً تناسب داشته باشد تا لازمه اش این باشد که زمان معتبر در نیمه شب، بین غروب و طلوع باشد، بلکه تشبیه می تواند برای نیمه ای که به حسب عُرف نیمه محسوب می شود باشد و یا برای رسیدن امثال ستارگان مذکور به دایره نصف النهار، و یا برای تعیین آن بعنوان مبدأ وقت نمازی معیّن و دیگر جهات تشبیه باشد.

پس معلوم شد که در این دو روایت دلالتی بر مطلوب مخالفانِ نظر ما نیست، به خصوص با تعارضی که با آیات و روایات گذشته دارد؛ و حتّی اگر این گونه بپذیریم که این دو روایت دلالت دارند که معتبر در نیمه شب، آن موقع است، باز هم لازم نمی آید که تمام احکام حمل بر تعلّق به لفظ «النهار» یا «الیوم» یا «اللیل» به این وجه باشد، آن هم با نصوص صحیح و اقوال صریحی که ذکر کردیم.

مرحوم شهید در الذکری آورده است که محمد بن مسلم از امام صادق علیه السلام روایت کرد که فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله وقتی نماز عشا را می خواند به بستر می رفت و تا بعد از نیمه شب دیگر نماز نمی خواند.(1)

و مانند آن از امام باقر علیه السلام روایت شده که در آن امام فرمود: تا وقتِ زوال شب، پس هنگام زوالِ شب هشت رکعت می خواند، [بعد از آن سه رکعت بجا می آورد] که رکعت آخر آن وتر بود، آنگاه دو رکعت نافله صبح را پیش از فجر یا هنگام فجر یا اندکی بعد از فجر می خواند(2).

1- . التهذیب 1 : 168
2- . همان 1 : 210

شهید می فرماید: به جای نصف شب به زوال شب تعبیر کرده است مانند زوال روز.

آنگاه روایتی از عمر بن حنظله - که ذکر شد - آورده و می گوید: این گونه پیداست که مقصود آن حضرت از پایین رفتن ستارگان، ستارگانی است که هنگام غروب خورشید طلوع می کنند. و جُعفی بر منازل بیست و هشت گانه مشهور ماه تکیه کرده و گفته است: این منازل به سیصد و شصت و چهار روز تقسیم می شوند که هر منزل سیزده روز را شامل می شود، پس برای مثال، فجر در سعد الأخبیه سیزده روز است، آنگاه وارد منزل بعدی می گردد و به همین صورت ادامه دارد، پس وقتی قطب شمال بین دو شانه (کتف) باشد، به بالای سرش و منازل مقابل رویش می نگرد و از آنجا تا منزلگاه فجر را می شمارد، آنگاه برای هر منزل نیمی از یک هفتم در نظر گرفته می شود، و ماه در شب هلال بر نیمه یک هفتم از شب غروب می کند، سپس همواره زیاد می شود تا شب چهاردهم، بعد در شب پانزدهم به اندازه نیمی از یک هفتم عقب می رود تا آخر. شهید می گوید: و این تقریبی است. پایان کلام ذکری.

ظاهر کلام مرحوم شهید و آنچه جُعفی نقل کرده، هرچند دقیق نبوده و وَهم برانگیز است، زیرا آنچه نزد این دو نفر معتبر است نیمه ما بین غروب و طلوع خورشید می باشد، امّا به خاطر تصریحی که این دو و دیگر علما در جاهای مختلف دارند و بر معنای شب و روز نقل اجماع کرده اند، باید کلام آن دو را به همان چیزی که خودمان در مورد دو روایت گفتیم حمل کرد، در حالی که خودشان هم گفته اند که این محاسبات بر اساس تقریب است نه تحقیق.

مرحوم شهید پس از آن روایات صریحی درباره آنچه ما ذکر کردیم آورده است، در حالی که اگر به آن تصریح هم کرده بودند، باز هم کلام آنها برای ما حجت نبود.

اکنون باید دانست که گفتار مرحوم شیخ شهید و در پی او شیخ بهایی در مورد ستارگان مذکور در روایت و تخصیص آن به ستارگانی که هنگام غروب خورشید طلوع می کنند، در صورتی صحیح است که هر کدام از افقها نصف کننده مدارهای تمامی ستارگان باشند، که البته اینچنین نیست، بلکه این امر مخصوص به

افق خط استوا است، زیرا در افقهای مایل، به اعتبار کم یا زیادی تمایل نسبت به معدّل روز از سمت رأس و نزدیکی یا دوری مدار ستارگان نسبت به معدّل، اختلاف بسیاری وجود دارد. پس در أواسط معموره - کره خاکی - هنگامی که طلوع ستاره ای همزمان با غروب خورشید شود، ممکن است پیش از نیمه شب تا نزدیک یک ساعت به نیمه شب به نصف النهار برسد، مانند «فرد الشجاع»، و ممکن است ستاره ای مانند «شعراء یمانی» تا حدود دو ساعت مانده به نیمه شب به نصف النهار برسد، و ممکن است تا یک ساعت و نیم برسد مانند «سمّاک رامح، رأس جوزا و فم فرس». و ممکن است تا حدود دو ساعت پیش از نیمه شب به نصف النهار برسد مانند «نسر طائر، عَیّوق و نیر فکه» یا حدود سه ساعت مانند «نسر واقع» و یا ممکن است تا چهار ساعت برسد مانند «ردف». و ممکن است رسیدن بعضی ستارگان نزدیک به قطب شمال به نصف النهار تا بعد از طلوع خورشید طول بکشد؛ بنابراین طبق روش آنها باید به نوع دیگری تخصیص زده شود، به این صورت که قوس روزانه ستاره مطابق با قوس میل درجات خورشید نسبت به منطقه برجها و یا نزدیک به آن باشد، مانند «سمّاک اعزَل» نسبت به بعضی درجات اواخر بُرج حَمَل.

حمل کلام امام علیه السلام در بیان این قاعده که عموم مردم به آن نیازمند هستند بر معنایی که فقط افراد خاص و اندکی آن را می فهمند بسیار بعید است.

این مؤید همان چیزی است که ما گفتیم که مسأله مبتنی بر تقریب و تخمین برای استعلام اول وقت نماز شب می باشد، بنابراین استدلال به آن - چنانچه دانستی - بنا به آنچه که آنها توهم میکردند، بی فایده است.

و شاید بر ستارگانی حمل شود که نزد عرب شناخته شده بودند و از روی تجربه، طلوع و غروب آن را و رسیدن به نصف النهار را می دانستند. و غرض آگاهی دادن به آنها بوده تا بدانند که اوقات را می توان از این طریق از روی تجربه شناخت. البته این حمل نیز ایرادهایی دارد.

یکی از فضلای ریزبین و باهوش نشانه هایی ذکر کرده و گفته است:

علامت زوال شب در اوایل بُرج حَمَل، طلوع ردف، و در اواسط حمَل، پایین رفتن سمّاک اعزَل، و در اواخر حمَل، طلوع نسر طایر و غروب شعراء شامی و عَیّوق

ص: 168

است. و در اوایل برج ثور، علامت زوال شب، پایین رفتن سمّاک رامح، و در اواسط آن، غروب فرد الشجاع، و در اواخر ثور، طلوع فم الفرس و پایین رفتن نیر فکّه و عنق الحیّه و غروب قلب الاسد است. در اوایل جوزا، علامت زوال، پایین رفتن رأس جوزاء و در اواسط آن، پایین رفتن قلب العقرب و در اواخر جوزاء، علامت زوال، شروع نسر الواقع به پایین رفتن است.

در اوایل برج سرطان علامت زوال شب پایین رفتنِ نسر الواقع است، در اواسط آن، غروب سمّاک اعزَل و در اواخر آن، پایین رفتن نسر طایر است.

در اوایل برج اسد علامت زوال شب طلوع عَیّوق و پایین رفتنِ ردف است، در اواسط آن طلوع ثریا و غروب رامح، و در اواخر آن، طلوعَ عین الثور و پایین رفتن فم الفرس و غروب عنق الحیّه است.

دراوایل برج سنبله علامت زوال شب آغازِ غروبِ نیر الفکه، و در اواسط آن غروب نیر الفکه، و در اواخر آن طلوع دست راست جوزاء و پای چپ آن است.

در اوایل برج میزان، علامت زوال شب غروب رأس جوزاء و در اواسط آن، طلوع شعراء یمانیه و در اواخر آن، آغاز غروبِ نسر طایر است.

در اوایل برج عقرب، غروب نسر طایر و در اواسط آن طلوع قلب الاسد و غروب نسر الواقع، و در اواخر آن طلوع فرد الشجاع، علامت زوال شب است.

در اوایل برج قوس، پایین رفتن عین الثور و غروب فم الفرس، و در اواسط آن، پایین رفتن عیّوق و پای چپ جوزاء و غروب ردف، و در اواخر آن، پایین رفتن دست راست جوزاء است.

در اوایل برج جُدَی، علامت زوال شب پایین رفتن یمانیه، و در اواسط آن پایین رفتن شامیه و طلوع رامح، و در اواخر آن طلوع اعزل و نیر الفکه است.

در اوایل بُرج دَلو، آغاز پایین رفتن قلب الاسد، در اواسط آن پایین رفتن قلب الاسد و فرد و طلوع عنق، و در اواخر دلو آغاز غروب پای چپ جوزاء

علامت زوال شب است.

ص: 169

در اوایل برج حوت، نشانه زوال شب طلوع واقع و غروب پای چپ جوزاء، در اواسط آن، غروب عین الثور و در آخر آن غروب یمانیه و دست راست جوزا است.

تمامی این محاسبات بر اساس این بوده است که آغاز شب، از غروب خورشید تا طلوع آن باشد. امّا دانستی که بنابراین تقریب و توضیح، تفاوت زیادی بین دو معنای یاد شده به نظر نیامد. جعفی رحمه الله در جایی گفته است که بنای استعلام زوال شب، بر منازل معروف ماه در میان عرب است - و احتمالاً روایت را هم به همین صورت حمل کرده است - و در جای دیگر بنای آن را بر غروب و طلوع ماه دانسته است. حمل اوّل به این دلیل است که عرب، مدار ماه را به 28 قسمت تقسیم کرده اند(1) و حدود آن اقسام را با ستارگان مشخص کرده و «منازل القمر» نامیده اند. در این اشعار فارسی این منازل آمده است:

أسماء منازل قمر نزد عرب

شرطین و بطین است ثریا دبران

هقعه هنعه ذراع نثره پس طرف

جبهه زبره صرفه و عوا پس از آن

پس سماک غفر زبانا إکلیل

قلب و شوله نعائم و بلده بدان

سعد ذابح سعد بلع سعد سعود

باشد پس سعد أخبیه چارمشان

از فرغ مقدم بمؤخر چه رسید

آنگه به رشا رسد که باشد پایان.

و مدت پیمودن آن منازل توسط خورشید، سیصد و شصت و پنج و اندی روز است؛ پس وقتی این مدت را بر منازل تقسیم کنیم، به ازاء هر منزل، سیزده روز و

1- . ر.ک : 58 ص 135 کتاب السماء و العالم

اندی خواهیم داشت. پس با اطلاع از اینکه خورشید در کدام یک از آن منازل است می توان مقدار گذشته و مانده از شب را با استفاده از صورتهای فلکی طلوع کننده و پایین رونده و غروب کننده از آن منازل را تقریباً با اندک تأملی بدست آورد؛ زیرا هنگام غروب خورشید، هفتمین منزل خورشید، بر نصف النهار است، و چهاردهمین منزل روی مشرق است، و در هر نصف از یک هفتم شب، به مقدار منزل خورشید متفاوت می گردد، یعنی تفاوت منزل از رُبع شب به اندازه سه منزل و نیم، و در نصف شب به اندازه هفت منزل است و به همین ترتیب.

این محاسبه نیز تقریبی است، زیرا مدار خورشید و ماه و جهات دیگر آنها با هم تفاوت دارد. پس اگر روایت را بر اساس این مدارها حمل کنیم، نجوم را نیز بر ستارگان منزلی حمل می نماییم که مقابل منزل خورشید است.

امّا وجه دوم یعنی بنا نهادن بر غروب قمر در اوایل ماه و طلوع آن در اواخر ماه به این صورت است که تعداد روزهای گذشته از اول ماه تا روز چهاردهم و از روز پانزدهم تا بیست و هشتم در عدد شش ضرب شود و حاصل ضرب، تقسیم بر هفت گردد؛ پس آنچه خارج شده در بخش اول، مقدار ساعات معوّجه از شب تا غروب ماه است، و خارج قسمت در بخش دوم، مقدار ساعات مذکور تا طلوع ماه می باشد. برای مثال: اگر چهار را ضرب در شش کنیم حاصل ضرب بیست و چهار خواهد بود، حال با تقسیم بیست و چهار بر هفت، سه و سه هفتم خارج قسمت می شود. پس غروب ماه در شب چهارم و طلوع آن در شب هجدهم پس از سه ساعت و سه هفتم ساعت خواهد بود. همچنین اگر حاصل ضرب پنج در شش (یعنی عدد سی) را تقسیم بر هفت کنیم، خارج قسمت چهار و دو هفتم خواهد بود؛ بنابراین غروب ماه در شب پنجم و طلوع آن در شب نوزدهم، پس از چهار ساعت و دو هفتم ساعت خواهد بود و...

این محاسبه نیز تقریبی است، زیرا بر حسب کم و زیادی زمان میان خروج شعاع نور و اول شب غُرّه اختلاف وجود دارد.

جمع بندی

پس از کسب اطلاع در مورد روایات و آنچه از براهین و ادلّه ذکر کردیم و پایه و اساس کلام مخالفان را سست و متزلزل ساختیم و حتی آن را منهدم کردیم و کلام خودمان را با فواید و مطالب مهم فراوان همراه نمودیم، گمان ندارم که برای هر خواننده زیرک و هوشیار تردیدی باقی مانده باشد که شب و روز در اصطلاح شرع و عُرف عام و حتّی در اصل لغت، معنایی غیر از این داشته باشد که یا با طلوع فجر آغاز می شود و یا به آن ختم می گردد؛ والبته ما در استخراج و ارائه ادلّه تلاش زیادی نکردیم و کلام گذشتگان را بطور کامل نیاوردیم و تمامی روایات و گفته ها را ذکر ننمودیم؛ زیرا برای آگاهی صاحبان خِرد از اِطناب و زیاده گویی پرهیز نموده و به ذکر بخشی از ادلّه اکتفا کردیم.

همچنین برای این بحث باب خاصی را اختصاص ندادیم و ابواب آن را ترسیم ننمودیم، و دلیلش این بود که دیدیم اختلاف در این مطلب جایز و ممکن نیست، بخصوص در میان بزرگان و اهل علم، و آیا اگر یکی از اهل عُرف یا شرع اندکی پیش از طلوع خورشید نزد دیگری برود می گوید: شب نزد تو آمدم یا دیشب نزد تو آمدم؟!

و بین مردم شایع است که می گویند: آیا شب بیدار شدی؟ و در پاسخ گفته می شود: نه، خواب بر من غالب گردید و بعد از طلوع فجر بیدار شدم. و هرکس این امر را در محاورات و گفتگوهای مردم جستجو کند نیاز به مراجعه به کتب و دست آویزی به خطبه ها و سخنرانی ها ندارد.

و اینکه گفته می شود وقتی همه مردم می گویند: شب و روز برابر شده؛ روز فلان مقدار ساعت شده؛ یک ساعت یا دو ساعت از روز گذشته؛ تنها چیزی که به ذهن متبادر می شود روزی است که از طلوع خورشید آغاز شده است. و می دانیم که این امر به خاطر اُنس و اُلفتی است که با اصطلاحات منجّمان و ابزارهای استعلام ساعت دارند. از این رو می بینیم وقتی از کسی که اُنس و آشنایی با آن اصطلاحات ندارد می پرسیم: چقدر از روز گذشته است؟ او روزی را محاسبه می کند و در ذهنش

می آید که از طلوع فجر آغاز می گردد، همانطور که در عراق عرب و مناطق دور از این اصطلاحات، این مطلب را شنیده و دیده ایم. همچنین مسئله تساوی شب و روز از جمله اصطلاحات منجّمان و مبنی بر اصطلاح آنهاست، امّا فقها و اهل زبان، تنها چیزی که برداشت می کنند و از کلامشان دریافت می شود همان است که ذکر کردیم، لذا می بینی که فقها می گویند: وقت نماز شب از نیمه شب تا آخر شب است، و نماز وتر هرچه به آخر شب نزدیک تر باشد بافضیلت تر است. و دریافتی که از شب جمعه، شب عید، شب قدر و امثال آن دارند، تا پیش از طلوع فجر است. همچنین آنها روز جمعه، روز عید، روز غدیر و امثال آن را به همین صورت مشخص می کنند. این امر با مراجعه به کتابهای فقهی، مجموعه های ادعیه و غیر آن مشهود است. بنابراین وقتی فقیه یا دیگری می گوید فلان کار را در فلان شب انجام بده، آیا برداشتی غیر از این می شود که منظورش تا قبل از فجر است؟ و اگر بگوید: فلان کار را در فلان روز انجام بده، آیا کسی غیر از این برداشت می کند که مقصودش از ابتدای فجر است؟ !

به جان خودم قسم این مطالب نیاز به تفسیر و توضیح ندارد، بلکه از خود فجر و صبح روشن تر است. بنابراین، از توضیحاتی که دادیم معلوم شد که نیمه شب، ثلث شب، رُبع شب، یک ششم شب، و امثال آن بر حسب شبی است که به طلوع فجر منتهی می گردد، و اگر عملی معلّق به شب یا نیمه شب یا ثلث شب یا رُبع شب یا اواخر شب و امثال آن بود - مانند بیتوته در مشعر و منی و بیتوته نزد همسر یا نماز شب و وتر و احیای شبهای شریف و امثال آن - یا آخر شب، بی تردید وقت آن در فجر دوم پایان می یابد، مگر اینکه قرینه ای بر مجاز وجود داشته باشد. همچنین هرگاه عملی به شب یا روز معلّق می شود، مانند غسلها و اعمال متعلّق به ایّام شریف، ابتدای وقت آن فجر است، و اگر کسی نذر کرد که فلان عمل را در روز انجام دهد، چنانچه آن را پیش از طلوع خورشید انجام داد به نذرش وفا نموده است، و اگر نذر کرد کاری را در شب انجام دهد، چنانچه پس از فجر آن را انجام داد، به نذر خود عمل ننموده است. و به همین صورت است هر چیزی که مبتنی بر این اختلاف است از آنچه که متعلق به شبها و روزها است. توضیحات یاد شده تا حدی بود که برای بیان حق در این مسئله در خاطر داشتم و به ذهنم رسید، و

خداوند تعالی و حجّتهای گرانقدرش علیهم السلام به حقایق احکام آگاهند. از خداوند طلب بخشایش از لغزشها و اشتباه ها در قول و عمل داریم و از او می خواهیم تا از خطاها و تقصیراتمان درگذرد؛ او بر این امر ولایت دارد و بر هر چیز تواناست.

ص: 174

باب یازدهم : اوقات مکروه

روایات:

1. الاحتجاج: محمد بن جعفر اسدی گوید: از جمله مطالبی که از محمد بن عثمان عمری (قدس الله روحه) در پاسخ به سؤال هایم از امام زمان علیه السلام رسید این بود: امّا سؤالی که در مورد نماز هنگام طلوع و غروب خورشید داشتی، پس اگر آن طور باشد که مردم می گویند خورشید بین دو شاخ شیطان طلوع و غروب می کند، چه چیز مثل نماز می تواند بینی شیطان را به خاک بمالد؟! پس در آن هنگام نماز بخوان و بینی شیطان را به خاک بزن.(1)

اِکمال الدین: محمد بن جعفر اسدی گوید: از جمله مطالبی که به شیخ ابوجعفر محمد بن عثمان عمری در پاسخ مسائلم از صاحب خانه علیه السلام رسید این بود که... و عین همین حدیث را نقل کرده است.(2)

توضیح: در کتابه النهایه درباره این روایت آمده است: طلوع خورشید بین دو شاخ شیطان یعنی دو طرف سر و کنارههای آن. و گفته اند: مقصود از شاخ، قدرت است، یعنی هنگام طلوع خورشید شیطان حرکت می کند و تسلّط می یابد، و مثل این است که در اسارت خورشید بوده است. همچنین گفته اند: بین دو شاخ آن، یعنی امّتهای نخستین و امّتهای پسین، و تمامی اینها از باب تمثیل برای کسانی است که هنگام طلوع خورشید به آن سجده می کردند و این کار شیطان بود که آن را برایشان زینت داد، یعنی هر وقت برای خورشید سجده می کردند گویا شیطان همراه

1- . الاحتجاج : 267
2- . اکمال الدین 2 : 198

آن بوده است. در قاموس آمده است: «قرن الشیطان و قرناه» امّت او و پیروان او هستند، و یا قدرت و سلطه اوست. طیّبی در شرح مشکات گفته است: این اصطلاح چند وجه دارد: یکی اینکه شیطان هنگام طلوع خورشید در مقابل آن می ایستد تا طلوع خورشید مانند کمک کننده به آن در بین دو شاخ شیطان باشد یعنی دو طرف آن، پس مقابل کسانی قرار می گیرد که به خورشید سجده می کنند و عبادتشان برای شیطان محسوب می گردد، لذا از نماز در آن وقت نهی شده اند تا با بندگان شیطان مخالفت کرده باشند. وجه دوم این است که مقصود از دو شاخ شیطان، دو حزب او هستند که آنها را برای گمراهی مردم می فرستد. وجه سوم این که: از باب تمثیل شیطان تشبیه شده است در اینکه خورشید پرستان را به گمراهی می کشاند و آنها را به دشمنی با حق دعوت میکند، به شاخدارانی که کارها و دفاعشان را با شاخشان انجام می دهند. و وجه چهارم این است که: مقصود از شاخ، قدرت است، که گفته اند: «أنا مقرن له» یعنی من طاقت آن را دارم، و معنای تثنیه [قرنان] برای دوبرابر شدن قدرت است، چنانچه می گویند: «ما لی بهذا الامر ید و لا یدان» یعنی مرا به این کار نه قدرت است و نه طاقت.

2. قرب الاسناد: حماد بن عیسی گوید: امام کاظم علیه السلام را دیدم که نماز صبح می خواند. وقتی سلام نماز را گفت برخاست و داخل طواف گردید، پس تا دو هفته بعد از فجر و پیش از طلوع خورشید طواف می کرد، آنگاه از باب بنی شیبه خارج می شد و می رفت و نماز نمی خواند. (1)

توضیح: شاید ترک نماز طواف در آن وقت برای تقیه بوده، چنانچه قِران بین دو طواف نیز - همان طور که خواهی دانست - به همین صورت حمل می گردد.

3. مجالس صدوق: در فصل نهی های پیامبر صلی الله علیه و آله آمده است که ایشان از نماز خواندن در سه وقت نهی فرمود: هنگام طلوع خورشید، هنگام غروب خورشید و هنگام ظهر.(2)

1- . قرب الاسناد : 170 چاپ نجف
2- . أمالی صدوق : 255

4. الخصال: زراره روایت کرد: امام باقر علیه السلام فرمود: چهار نماز است که انسان می تواند آنها را در هر وقتی که خواست بخواند: نمازی را که قضا شده هرگاه یادت آمد ادا کن، نماز طواف واجب، نماز کسوف و نماز میّت. این نمازها را در هر وقتی می توان خواند.(1)

5. الخصال: عایشه گفت: دو نماز را رسول خدا صلی الله علیه و آله ترک نفرمود، نه در پنهانی و نه در آشکار، دو رکعت بعد از نماز عصر و دو رکعت پیش از فجر.(2)

6. الخصال: عایشه گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله نزد من بود و بعد از نماز عصر دو رکعت نماز خواند.(3)

7. الخصال: ابوبکر بن عبدالله بن قیس از پدرش روایت می کند که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: کسی که نمازهای «بَردَین» یعنی بعد از نماز صبح و بعد از نماز عصر را بخواند وارد بهشت گردد.(4)

8. الخصال: عبدالواحد بن اَیمن از پدرش و او از عایشه روایت می کند که نزد عایشه رفت و در مورد دو رکعتی که بعد از نماز عصر می خوانند سؤال کرد. عایشه گفت: قسم به آن عزیز که از میان ما رفت - مقصودش رسول خدا صلی الله علیه و آله بود - پیامبر تا وقتی که به ملاقات خداوند رفت و تا وقتی که تاب و توان نماز خواندن را داشت، این دو رکعت را ترک نفرمود و بیشتر نمازهایش را نشسته می خواند. من به عایشه گفتم: هنگامی که عمر به حکومت رسید از این دو رکعت نهی کرد ! گفت: راست می گویی، اما رسول خدا صلی الله علیه و آله این دو رکعت را در مسجد نمی خواند تا مبادا بر امّتش گران آید، و همیشه آنچه را بر آنها آسان بود، دوست داشت.(5)

1- . الخصال 1 : 118
2- . همان 1 : 36
3- . همان
4- . همان
5- . همان

مرحوم صدوق رحمه الله گوید: منظورم از آوردن این روایات، پاسخ به مخالفین (اهل سنت) بود، زیرا آنها معتقدند که بعد از نماز صبح و بعد از نماز عصر نمازی در شرع نیامده است، و من خواستم روشن کنم که با کلام و عمل رسول خدا صلی الله علیه و آله مخالفت کرده اند.

توضیح: مخالفان در توجیه این نماز اختلاف دارند؛ بعضی از آنها گفته اند: پیامبر صلی الله علیه و آله این دو رکعت را بعد از نماز عصر خواند، زیرا اموالی برایش آوردند که ایشان را از دو رکعت بعد از نماز ظهر بازداشت، لذا آن را پس از نماز عصر خواند و فقط همان یک مرتبه این اتفاق افتاد. این روایت را از ابن عباس نقل می کنند. همچنین از قول عایشه روایت کرده اند که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله این دو رکعت را پیش از نماز عصر می خواند، آنگاه [به خاطر کاری] از آنها باز ماند و یا فراموش کرد، و از آن پس همیشه بعد از نماز عصر آن را بجا می آورد، سپس آن دو را ثابت میکرد پس هر وقت نمازی میخواند آن را ثابت میکرد. این قول بین اهل سنت مشهورتر است. و گفته اند: این دو رکعت مخصوص پیامبر صلی الله علیه و آله بوده و بر دیگران مستحب نیست؛ که البته این ادّعای اختصاص به پیامبر، اظهار نظر بدون دلیل است.

9. الخصال: از جمله پاسخهای امیرمؤمنان به مسائل یهودیان این بود که فرمود: خورشید از دو شاخ شیطان طلوع می کند.(1)

میگویم: این روایت پیشتر در ابواب «الاحتجاجات» با ذکر سند آمد. همچنین روایت جمعی از یهودیان در «باب علل الصلاه» ذکر گردید.

10. مجموع الدعوات: محمد بن هارون تلعکبری در توضیح نماز استخاره از امام صادق علیه السلام - که بعداً خواهد آمد - آورده است که امام علیه السلام فرمود: برای نماز استخاره صبر می کنند تا وقت نماز واجب برسد، آنگاه برخیز و همانطور که برایت توصیف کردم دو رکعت نماز بخوان، سپس نماز واجب را بخوان، و یا اینکه آن دو رکعت را بعد از نماز واجب بخوان، البته در صورتی که نماز واجب،

1- . همان 2 : 146 و 147، این حدیث به طور کامل در 10 : 1 - 5 آمده است.

نماز صبح یا عصر نباشد، امّا اگر نماز واجب، صبح بود باید پس از آن به ذکر و دعا بپردازی تا نور خورشید کاملاً پخش شود و پس از آن دو رکعت را بخوان. و اگر نماز عصر بود، دو رکعت را پیش از آن بخوان.

11. علل الشرائع: سلیمان بن جعفر جعفری گوید: از امام رضا علیه السلام شنیدم که فرمود: سزاوار نیست کسی هنگام طلوع خورشید نماز بخواند، زیرا خورشید به دو شاخ شیطان طلوع می کند، و چون بالا می آید و کاملاً واضح می گردد از شاخهای شیطان جدا می گردد، و خواندن نماز، یا قضای نماز و غیر آن در آن وقت مستحب است. پس در نیمه روز هم شاخ شیطان همراه با خورشید می شود و سزاوار نیست کسی در آن وقت نماز بخواند، زیرا درهای آسمان بسته شده اند، پس چون خورشید به زوال می رسد و باد می وزد، دوباره خورشید از شاخ شیطان جدا می شود.(1)

توضیح: «وصفت» یعنی از کدورت بخارهایی که بین ما و خورشید هنگام نزدیکی خورشید به افق حائل است خارج می شود، لذا رنگش تغییر می کند. و احتمال دارد که همراهی شیطان با خورشید نزدیک به وقت زوال باشد، زیرا خورشید در آن موقع در بالاترین حد ارتفاع و نورافشانی است و گمراه کردن شیطان نسبت به بندگان خودش به همین صورت است، بلکه بیشتر و شدیدتر. پس وقتی خورشید به زوال می رسد، افول و انحطاط می یابد که علامت مخلوق بودن و اداره شدن آن توسط کس دیگری است؛ پس تسلّط شیطان نیز نقض می گردد و چون شباهتش از بین می رود گویی از خورشید جدا می شود.

12. السرائر: محمد بن فضیل بصری گوید: به حضرت ابوالحسن علیه السلام گفتم: یونس از قول پدران شما برای مردم فتوا می داد که نماز خواندن پس از طلوع فجر تا طلوع خورشید و پس از نماز عصر تا پنهان شدن قرص خورشید اشکال

1- . علل الشرائع 2 : 32

ندارد. امام فرمود: خدا لعنتش کند، به پدرم - و یا فرمود: به پدرانم - دروغ بسته است.(1)

13. کتاب راوندی (2): علی بن مزید گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که فرمود: هر روز خورشید میان دو شاخ شیطان طلوع می کند مگر صبح روز قدر.

14. مَجازات نبویّه: از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده که فرمود: پس هرگاه ابروی خورشید طلوع کرد نماز نخوانید تا قرص آن بطور کامل بالا بیاید، و وقتی ابروی خورشید پنهان شد نماز نخوانید تا وقتی که کاملاً قرص آن پنهان گردد.

سید می فرماید: مقصود از ابروی خورشید، اولین قسمت از قرص آن است که آشکار میشود، گویی آن حضرت، خورشید را هنگام بالا آمدن از تپه به انسانی تشبیه کرده است که از پشت پرده ای یا پوششی بالا می آید و اولین قسمتی که از بدنش پیدا می شود صورت و اولین قسمتی که از خطوط صورتش دیده می شود، ابرو و آنگاه بقیه صورتش و سپس بقیه بدنش یکی پس از دیگری پیدا می شود. و ظاهراً رسول خدا صلی الله علیه و آله از نماز خواندن در هنگامی که قسمتی از خورشید دیده می شود نهی فرموده تا زمانی که تمام قرص آن بالا بیاید، و همچنین از هنگامی که قسمتی از خورشید پنهان می شود فرمود نماز نخوانند تا زمانی که تمام قرص پنهان گردد. احتمال می رود که «ابروی خورشید» در اینجا معنای دیگری هم داشته باشد، یعنی مقصود مقداری از شعاع و نور آن بوده که پیش از پیدا شدن جرم آن ظاهر می گردد. و نیز مقداری از شعاع آن که پیش از پنهان شدن قرص پنهان می گردد. پس پیامبر صلی الله علیه و آله آن شعاع را نسبت به خورشید، مانند ابرو دانسته است، زیرا شعاع خورشید بر خورشید دلالت دارد و در مقابل خورشید ظاهر می گردد. پس گویی نهی پیامبر صلی الله علیه و آله از نماز در وقتی بوده که قرص خورشید هنوز پیدا نشده امّا شعاع آن دیده می شود، یعنی همان شعاعی که پیش از طلوع و نیز پس از غروب خورشید قابل رؤیت است، و در اینجا مقصود از نماز،

1- . السرائر : 470

2- . كتاب زيد النرسى، خ ل

نماز مستحبی است نه نماز واجب؛ زیرا اگر توجه کرده باشید، ابتدای ظاهر شدن قرص خورشید وقت هیچ نماز واجبی نیست.(1)

مجازات النبویه: از رسول خدا صلی الله علیه و آله آمده است که از نماز عصر یاد کرد و فرمود: و پس از نماز عصر هیچ نمازی نیست مگر اینکه شاهد دیده شود.

سید می فرماید: مقصود از شاهد در اینجا ستاره است، و عرب ستارگان را شاهد شب می نامند، گویی ستاره شهادت به گذشتن روز و پیش آمدنِ شب می دهد، و هر چیزی که بر چیز دیگر دلالت کند، نسبت به آن در جایگاه شاهد و خبردهنده می باشد، زیرا هر دلالت کننده ای الزاماً انسان نیست و هر دلیلی از جهت زبان نیست.(2)

15. مناقب آل ابی طالب: مردی به امام صادق علیه السلام گفت: خورشید میان دو شاخ شیطان طلوع می کند؟! فرمود: آری، ابلیس برای خود تختی میان آسمان و زمین زده است که هرگاه خورشید طلوع می کند و در آن وقت مردمانی برای آن به سجده می افتند، ابلیس می گوید: فرزندان آدم برای من نماز می خوانند!(3)

تحقیق و جمع بین اقوال:

اکثر فقهای شیعه بر این عقیده اند که خواندن نوافل «مبتدئه» - آن است که در شرع سفارشی به آنها نشده است - هنگام طلوع خورشید کراهت دارد تا وقتی که خورشید بالا بیاید و شعاع آن برود، و نیز در وقتی که خورشید به غروب و زردی می گراید خواندن آن نمازها مکروه است تا زمانی که غروب با رفتن سرخی سمت مشرق کامل شود. همچنین است هنگام رسیدن خورشید به وسط آسمان تا وقتی که به زوال برسد، مگر در روز جمعه، که این حکم را ندارد. باز همین حکم کراهت

1- . مجازات النبویّه : 241
2- . همان : 277
3- . مناقب آل أبی طالب 4 : 257

برای بعد از نماز صبح تا طلوع خورشید و بعد از نماز عصر تا غروب خورشید وجود دارد و این نظر شیخ طوسی در کتاب مبسوط است.

و وی در کتاب الخلاف می گوید: «در پنج وقت نماز کراهت دارد: در دو وقت کراهت نماز به خاطر فعل است و در سه وقت دیگر به خاطر وقت است. پس دو وقتی که کراهتشان به خاطر فعل است: اوّل بعد از نماز صبح تا طلوع خورشید است، و دیگر بعد از نماز عصر تا غروب خورشید. و سه وقتی که کراهتشان به خاطر وقت است از این قرارند: اول هنگام طلوع خورشید، دوم هنگام بالا آمدن خورشید، و سوم هنگام غروب خورشید. در قسمت اول خواندن نافله «ابتدایی» کراهت دارد، امّا هر نمازی که دارای وجه و دلیل شرعی باشد - مانند قضای نماز واجب یا نافله یا نماز تحیت مسجد یا نماز زیارت یا نماز احرام یا نماز طواف یا نذر یا نماز آیات یا نماز میّت - ایراد و کراهتی ندارد. امّا اوقاتی که به خاطر خود وقت نماز در آنها مکروه است، روزها، شهرها و انواع نماز در آن یکسان هستند مگر روز جمعه که باید هنگام بالا آمدن خورشید نوافل روز جمعه خوانده شود.

و ادامه می دهد: یکی از فقهای ما گفته است: نمازی هم که سبب و وجه شرعی دارد همینطور است [یعنی خواندنشان در آن اوقات کراهت دارد]. و شیخ در النهایه گفته است: کسی که نماز نافله اش قضا شده است در هر وقت که بخواهد چه شب و چه روز می تواند قضای آن را بخواند، البته غیر از وقت نماز واجب یا هنگام طلوع و غروب خورشید، زیرا در این دو وقت نماز نافله مکروه است. روایتی هم وارد شده که نوافل را در دو وقت مذکور جایز شمرده است که اگر کسی به آن عمل کند به خطا نرفته، امّا احوط همان است که ما گفتیم. و آنگاه به کراهت نوافل - چه ادا و چه قضا - در دو وقت مذکور و بدون استثناء تصریح کرده است.

همچنین شیخ مفید به کراهت نوافل مبتدئه و دارای سبب و دلیل شرعی هنگام طلوع و غروب بطور قطع فتوا داده و گفته است: کسی که هنگام طلوع یا غروب خورشید به یکی از زیارتگاه ها مشرف می شود، باید نماز زیارت را به تأخیر اندازد تا سرخی خورشید به هنگام طلوع و زردی آن به هنگام غروب محو شود.

ابن جنید گفته است: از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل شده که از خواندن نماز مبتدئه هنگام طلوع و غروب خورشید و نیز هنگام رسیدنِ آن به وسط آسمان - بجز روز جمعه - نهی فرمود. و از جعفی نقل است که هر نمازی را جز نماز قضا در سه وقت مذکور مکروه دانسته است. و از سید مرتضی نقل شده که گفته است: از جمله ویژگیهای منحصر به فرد شیعه، مکروه دانستنِ نماز در هنگام چاشت است، پس همانا خواندن نماز نافله پس از طلوع خورشید تا زوال حرام است مگر در روز جمعه. مرحوم شهید در کتاب ذکری می گوید: گویی مقصود از نماز نافله نماز چاشتگاه است، زیرا قبلاً آن را ذکر کرده است. و در ناصریه خواندنِ هر نمازی را که دارای سبب و وجه شرعی باشد در اوقاتِ نهی شده از نماز، جایز دانسته است.

و ظاهر کلام صدوق این است که در اصل این مسئله توقف نموده(1)

و گفته است: روایت شده که از نماز هنگام طلوع و غروب خورشید نهی کرده اند، زیرا خورشید بین دو شاخ شیطان طلوع و غروب می کند، امّا تعدادی از اساتید و بزرگان ما برایم از ابوالحسین محمد بن جعفر اسدی (رضی الله عنه) روایت کردند که... و آنگاه روایتی را که ما در اول باب آوردیم ذکر کرده است.

شیخ طوسی در تهذیب(2)

پس از ذکر روایات متضمّن کراهت، گفته است: روایتی هم مبنی بر جواز نماز هنگام طلوع و غروب خورشید وارد شده است؛ و آن روایت را بطور کامل ذکر می کند. و ظاهر صحیح بودنِ این روایت است، زیرا کلام صدوق رحمه الله که گفته «تعدادی از مشایخ و بزرگان ما...» دلالت بر مستفیضه بودن روایت نزد او دارد، و مشایخ چهارگانه ای که در کتاب اِکمال الدین ذکرشان کرده است هرچند در کتابهای رجال توثیق نشده اند، امّا از مشایخ صدوق بوده اند و صدوق از آنها روایات زیادی نقل نموده و غالباً پس از ذکر هر کدام از آنها «رضی الله عنه» می گوید، و اتفاق نظر این تعداد از مشایخ بر نقل یک روایت، کمتر از نقل

1- . الفقیه 1 : 315

2- . التهذيب 1 : 185

واحدی نیست که بعضی از علمای رجال او را ثقه دانسته اند. بنابراین بعید نیست که روایات نهی را مطلقاً بر تقیه یا مراقبت حمل کنیم، زیرا حکم آن در میان اهل سنت شهرت دارد و بر ضرر زدن به کسی که در این اوقات نماز می خواند اتفاق نظر دارند.

شیخ مفید (قدّس الله روحه) در کتاب «اِفعل، لاتَفعل» بدگویی های زیادی نسبت به اهل سنت کرده که این مطلب را از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل کرده اند، و می گوید: بسیاری اوقات اهل سنت روایاتی از پیامبر صلی الله علیه و آله در مورد حرمت چیزی یا دلیل حرام بودن چیزی نقل می کنند در حالی که آن دلیل اشتباه است و جایز نیست پیامبر صلی الله علیه و آله آن سخن را گفته باشد و خداوند به خاطر آن هیچ چیز را حرام نمیکند، از جمله اینکه اجماع کرده اند که از نماز در دو وقت نهی شده یعنی هنگام طلوع خورشید تا وقتی که طلوع آن کامل شود، و هنگام غروب؛ که اگر علّت این نهی چیزی غیر از این بود که خورشید میان دو شاخ شیطان طلوع و غروب می کند، جایز بود، پس وقتی آخر حدیث به اوّل آن متصل است و آخرش هم فاسد است، معلوم می شود که تمام این حدیث فاسد و نشانه جهل و نادانیِ گوینده آن است، و جهل در پیامبران راه ندارد. بنابراین با باطل شدن این روایت به خاطر فساد آخر آن، ثابت می شود که خواندن نماز مستحبی در این دو وقت جایز است.

روایات:

1. الاختصاص: یونس بن یعقوب گوید: عیسی بن عبدالله قمی خدمت امام صادق علیه السلام وارد شد. وقتی بیرون رفت امام خادمش را دنبال او فرستاد و گفت او را صدا کند. وقتی عیسی نزد امام بازگشت سفارشهایی به او فرمود و آنگاه گفت: ای عیسی بن عبدالله، خداوند می فرماید: «وَ أْمُرْ أَهْلَکَ بِالصَّلاهِ»(1) {و کسان خود را به نماز فرمان ده} و تو از ما اهل بیت هستی، پس هرگاه مقدار خورشید به اینجا رسید و در عصر به اینجا، شش رکعت نماز بخوان. راوی گوید: سپس او را وداع گفت و میان دو چشم عیسی را بوسید و رفت. یونس بن یعقوب گوید: من از زمانی که شنیدم امام صادق علیه السلام این سخن را به عیسی بن عبدالله گفت، هیچ گاه این شش رکعت را ترک نکرده ام.(2)

2. رجال کشّی: با ذکر سلسله سند از محمد بن عیسی بن عبدالله و او از یونس بن یعقوب عین این روایت را آورده است.(3)

3. عیون اخبار الرضا: رجاء بن ابی الضحّاک از امام رضا علیه السلام روایت می کند که گفت: ندیدم که آن حضرت نماز چاشت را چه در سفر و چه در حضر بخواند.(4)

1- . طه / 132
2- . الاختصاص : 195 و 196
3- . رجال کشّی : 282
4- . عیون اخبار الرضا 2 : 182

4. توحید صدوق: ابوالبَختری از امام صادق علیه السلام و ایشان از پدرش در ضمن حدیثی نقل فرمود که: امیرمؤمنان علیه السلام در صفّین پیاده شد و چهار رکعت قبل از زوال خورشید بجای آورد. ادامه حدیث.(1)

5. تفسیر عیاشی: اصبغ بن نُباته گوید: با علی علیه السلام خارج شدیم. ایشان در وسط مسجد ایستاد، در حالی که گروهی از مردم هنگام طلوع خورشید مشغول خواندن نافله بودند. پس شنیدم که امام فرمود: نماز «اوّابین» را ذبح کردند، خدا آنها را بکُشد! راوی گوید: گفتم: نماز را ذبح کردند یعنی چه؟ فرمود: آن را زودتر از وقتش می خوانند. گوید: گفتم: ای امیرمؤمنان، نماز «اوّابین» چیست؟ فرمود: دو رکعت است.(2)

توضیح و تنقیح: «نحر» به معنای خنجر زدن به زیر گلوی شتر است، و در اینجا یعنی نماز اوّابین را تباه ساختند. این نماز همان نافله وقت زوال است که زودتر از وقت زوال می خواندند و بخشی از هشت رکعت نافله زوال را ترک کرده و به جای آن «نماز چاشت» را بدعت نهادند؛ به این صورت آن را ذبح کردند و کشتند یا از وقتش جلوتر انداختند، خداوند ذبحشان کند، یعنی خدا آنها را بکُشد. در کتاب النهایه در حدیث علی علیه السلام آمده است که آن حضرت بیرون رفت در حالی که مردم شروع به نماز چاشت کرده بودند؛ فرمود: خداوند نَحرِشان کند که این نماز را نحر کردند، یعنی آن را در اوّل وقت خواندند. ریشه «نحر» در اینجا از «نحر الشهر» یعنی اول ماه است، و سخن آن حضرت (خداوند نحرشان کند) احتمال دارد که برای دعا به آنها باشد، یعنی خداوند در رساندن خیر به آنها شتاب کرد همچنانکه آنها در خواندن نماز در اول وقتش شتاب کردند، و نیز احتمال می رود که نفرین آنها به نحر و ذبح باشد، زیرا وقت آن نماز را تغییر دادند. پایان کلام النهایه.

اینکه در آخر روایت فرمود «دو رکعت است» یعنی آن بخشی را که مقدّم کردند دو رکعت است که کمترین مقدار نماز چاشت یا نماز «اَوّابین» که همان نافله

1- . توحید صدوق : 89 س 11 چاپ مکتبه الصدوق
2- . تفسیر عیّاشی 2 : 285

وقت زوال است که دو رکعت می باشد، و شش رکعت بقیه، نافله ظهر است، چنانچه از بعضی روایات معلوم می گردد. و یا بدین معناست که نماز اوّابین همان است که اهل سنت به دو رکعت از آن اکتفا می کنند، زیرا نافله زوال به نظر برخی از آنها دو رکعت است؛ و یا ممکن است این لفظ از روی تقیه آمده باشد.

کلینی روایت می کند که سیف بن عمیره بدون ذکر سلسله راویان سند، گفت: امیرمؤمنان علیه السلام به مردی رسید که در مسجد کوفه نماز چاشت می خواند، پس با شلاق به پهلوی او اشارهای کرد و فرمود: نماز اوّابین را نَحر کردی، خداوند نَحرت کند! گفت: آن را رها کنم؟ راوی گوید: پس فرمود: «أَرَأَیْتَ الَّذِی یَنْهی * عَبْداً إِذا صَلَّی»(1) {به من خبر ده آیا کسی که نهی می کند، بنده ای را به هنگامی که نماز می خواند(آیا مستحق عذاب الهی نیست)؟!}. امام صادق علیه السلام فرمود: انکار امیرمؤمنان نسبت به آن نماز، برای نهی کافی است.(2)

ظاهراً خواندنِ آیه «أَرَأَیْتَ الَّذِی یَنْهی» توسط آن حضرت برای تقیه بوده است، زیرا در روایات آمده است که مخالفان با آن حضرت هنگام نهی ایشان از آن نماز با این آیه، معارضه میکردند. و یا معنا این است که وقتی من می گویم این کار را نکن، تو قبول نمی کنی و به این آیه با من معارضه می کنی. به هر حال امام صادق علیه السلام هرگونه توهّمی را نسبت به جواز نماز مذکور این گونه از بین بردند که انکار امیرمؤمنان علیه السلام نسبت به آن نماز برای بیان انزجار و علم به حرمت فعل آن کافی است، زیرا کتک و شکنجه و اهانت فقط برای کارهای حرام است، اما سؤال کننده آنقدر نافهم بوده یا خصومت و شقاوت داشته است که سؤال را دوباره مطرح کرده و در تصریح و بیان نهی، مصلحت را مراعات ننموده است.

امّا در پاسخ به معارضه آنها باید گفت که استحباب نماز در هر وقتی که آیه بر آن دلالت دارد، منافاتی ندارد با این که تعیین عدد مخصوص در وقت مشخص بدون نص و حجت شرعی، بدعتِ حرام باشد؛ چنانچه اگر شخصی هنگام چاشت ده

1- . علق / 9 و 10

2- . الكافى 3 : 452

مرتبه «لا اله الا الله» بگوید و قصد تعیین و تشریع نداشته باشد، به خاطر آن ذکر مستحقّ ثواب و اَجر است، اما اگر همین لفظ را با این اعتقاد گفت که گفتن این تعداد «لا اله الا الله» در این وقتِ مخصوص، مستحب مطلوب است، بدعت گذار گمراهی است که راه او به سوی آتش منتهی میگردد؛ همانطور که به طور مفصل در باب بدعت تحقیق و توضیح آن آمد.

امّا ظاهر حدیث عیسی بن عبدالله این است که امام علیه السلام او را از روی تقیه یا برای مراقبت و حفظ جانش به این نماز امر کرده اند؛ زیرا با ترک تقیه متحمل ضرر می گردید. همچنین فعل امیرمؤمنان علیه السلام در روز صفّین یا از روی تقیه بوده یا غرض دیگری داشته است که به همان روز اختصاص داشته، مثلاً نماز حاجت یا امثال آن بوده است، زیرا بدعت بودن نماز چاشت (ضحی) نزد شیعه متواتر است و هیچ اختلافی در آن ندارند.

شیخ طوسی در خلاف گوید: نماز چاشت بدعت است و خواندن آن جایز نیست، اما تمامی فقها [ی اهل سنت] مخالفند و آن را مستحب می دانند. شافعی گفته است: کمترین حدّ این نماز دو رکعت و بافضیلت ترین آن دوازده رکعت است، اما بهتر آن است که هشت رکعت خوانده شود. آنگاه گفته است: دلیل ما اجماع فرقه است. و همچنین از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده که فرمود: نماز چاشت بدعت است.

علامه حلی در کتاب المنتهی می گوید: نماز چاشت از نظر علمای ما بدعت است، بر خلاف جمهور (اهل سنت) که آنها همگی نسبت به استحباب این نماز اتفاق نظر دارند.

دلیل ما روایتی است که جمهور از عایشه نقل کرده اند که گفت: هیچ گاه رسول خدا صلی الله علیه و آله را ندیدم که نماز چاشت بخواند! و عبدالله بن شقیق از او پرسید: آیا رسول خدا صلی الله علیه و آله نماز چاشت می خواند؟ عایشه پاسخ داد: نه! مگر اینکه از سفر آمده باشد.

و از عبد الرحمن بن ابی لیلی روایت است که گفت: هیچ گاه کسی برای من حدیث نکرد که پیامبر صلی الله علیه و آله را در حال خواندن نماز چاشت دیده

باشد مگر امّ هانی، که نقل کرد: پیامبر صلی الله علیه و آله در روز فتح مکه وارد خانه او شد و هشت رکعت نماز خواند، و هیچ گاه ندیده بودم که نمازی سبک تر از آن بخواند.

احمد در مُسند خود روایت کرده که ابوبکر گروهی از مردم را دید که نماز چاشت می خوانند، گفت: اینها نمازی می خوانند که هیچگاه رسول خدا صلی الله علیه و آله و اصحابش آن را نخواندند.

آنگاه گفته است: گفته نمی شود که نماز به خودیِ خود استحباب دارد، پس چگونه در اینجا حکم می کنید که این نماز مستحب نیست؟ زیرا ما می گوییم: وقتی این نماز از این حیث و با این عقیده خوانده شود که نافله ای شرعی در وقت معیّن می باشد، این بدعت است، امّا اگر آن را به قصد نافله «مبتدئه» بخوانند هیچ مانعی ندارد. و این نماز از نظر آنها حداقل دو رکعت و حداکثر هشت رکعت است، و وقت آن در زمان شدت گرماست. پایان نقل قول.

اهل سنت از امّ هانی روایت کرده اند که این نماز هشت رکعت است، از عایشه روایت کرده اند که چهار رکعت یا بیشتر است، از انس روایت کرده اند که دوازده رکعت است. «آبی» در شرح صحیح مسلم می گوید: همه احادیث با هم موافق است و نتیجه همه آنها این است که نماز چاشت سنت بوده، کمترین حدّ آن دو رکعت و حدّ کامل آن هشت رکعت است، امّا بین این دو عدد یعنی چهار رکعت و شش رکعت هم می توان خواند.

مسلم در صحیح خود از زید بن ارقم روایت می کند که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله بر اهل منطقه قبا خارج شد و آنها را دید که نماز چاشت می خوانند، به آنها گفت: نماز اوّابین زمانی است که گرمای زمین سمهای بچه شترها را بسوزاند.

در النهایه آمده است: «رمضت الفصال» یعنی اینکه آنقدر شنزارها داغ شوند که بچه شترها از شدت گرما و سوزشِ سُمهایشان به زانو درآیند. و «فِصال» بر وزن کتاب، جمعِ فَصیل است و آن بچه شتر است که از مادرش جدا شده باشد.

میگویم: اهل سنت نماز اوّابین را بر نماز چاشت حمل کرده و به این روایت بر استحباب خواندنِ آن در شدت گرما استدلال کرده اند، و ظاهر آن است که این دو روایت با هم شبیه هستند، و غرض پیامبر صلی الله علیه و آله این بوده که آنها را از نماز چاشت باز دارد و بگوید که نافله زوال همان نماز اوّابین است و وقت آن هنگام زوال خورشید و در نهایت شدت گرماست، پس چرا وقت آن را جلو انداخته و باطلش کرده اید؟

6. دعائم الاسلام: از امام باقر علیه السلام روایت است که در پاسخ به یکی از انصار که در مورد نماز چاشت پرسید، فرمود: اولین بدعتی که قوم تو - انصار - آوردند این بود که از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدند که فرمود یک نماز در مسجد من برابر است با هزار نماز، پس آنها هنگام چاشت از محلهای خود به مسجد می آمدند و نماز می خواندند، و وقتی خبر آن به رسول خدا صلی الله علیه و آله رسید، آنها را از این کار نهی فرمود.(1)

1- . دعائم الإسلام 1 : 214

باب سیزدهم : واجبات نماز

روایات:

1. الخصال: اَعمش از امام صادق علیه السلام روایت می کند که فرمود: واجبات نماز هفت چیز است: وقت، طهارت، توجّه، قبله، رکوع، سجود و دُعا.(1)

توضیح: شیخ طوسی با سند صحیح از زراره روایت کرده است که گفت: از امام باقر علیه السلام درباره فرائض نماز سؤال کردم، فرمود: وقت، طهارت، قبله، توجّه، رکوع، سجود و دعا. گفتم: غیر آن چه حکمی دارد؟ فرمود: آن مستحبی در ضمن واجب است(2)، و مقصود از «فرض» آن است که وجوب یا شرعیت آن - اعم از وجوب و استحباب - به وسیله قرآن روشن باشد؛ طهارت شامل طهارت از حدَث و طهارت از خَبَث می شود، به دلیل دو آیه وضو و غُسل، و نیز به دلیل آیه «وَ ثِیابَکَ فَطَهِّرْ»(3) {و لباس خویشتن را پاک کن}، و مقصود از توجّه یا تکبیره الاحرام است؛ به دلیل آیه «وَ رَبَّکَ فَکَبِّرْ»(4)

{و پروردگار خود را بزرگ دار}و یا نیت است به دلیل آیه «وَ ما أُمِرُوا إِلَّا لِیَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِینَ لَهُ الدِّینَ»(5) {و فرمان نیافته بودند جز اینکه خدا را بپرستند} و امثال آن، و یا رو به قبله بودن، به این صورت که مقصود از «قبله» شناختن قبله باشد نه رو به قبله بودن، که البته بعید است. و مقصود از دعا، قنوت می باشد، به دلیل آیه «وَ قُومُوا لِلَّهِ قانِتِینَ»(6)

{خاضعانه برای خدا به پا خیزید}

1- . الخصال 2 : 152
2- . التهذیب 1 : 204
3- . مدّثر / 4
4- . همان / 3
5- . بینه / 5
6- . بقره / 238، بحث در مورد آن در 82 : 278 گذشت، به آنجا مراجعه کنید.

که بر تفسیر اولِ «فرض» - بنا بر وجوب آن - دلالت دارد، و یا مقصود از آن قرائت است، زیرا قرائت مشتمل بر دعا است، و به سوره فاتحه سوره دعا نیز می گویند، زیرا خداوند فرمود «فَاقْرَؤُا ما تَیَسَّرَ مِنَ الْقُرْآنِ»(1)

{هر چه از قرآن میسر می شود بخوانید} و یا اینکه مقصود چیزی اعم از قرائت و دعا بوده است.

اینکه امام علیه السلام فرمود: «مستحبی است در ضمن واجب» یعنی وجوب یا رجحان آن از سنّت ظاهر شده است، به این صورت که در ضمن فعلی واقع شده که وجوب آن توسط قرآن ظاهر شده است، که همان نماز باشد.

2. فقه الرضا: بدان که یک سومِ نماز وضو است، یک سوم رکوع و یک سوم سجود است، و چهارهزار حدَ دارد، و واجبات آن ده مورد است، سه مورد از آنها «کِبار» (رُکن) هستند که عبارتند از تکبیره الاحرام، رکوع و سجود، و هفت مورد «صِغار» (غیر رکن) هستند و عبارتند از قرائت، تکبیر رکوع، تکبیر سجود، تسبیح رکوع، تسبیح سجود، قنوت و تشهّد، و بعضی از این افعال نسبت به بعضی دیگر فضیلت بیشتری دارند.(2)

توضیح: کلینی از حَلبی روایت کرده است که امام صادق علیه السلام فرمود: نماز سه ثُلث است: یک ثُلث آن طهارت، یک ثلث رکوع و یک ثلث سجود است.(3) این شمارش و عدد گذاری برای مبالغه و بیان شدّت اهتمام به آن افعال می باشد، همچنین به شمار آوردن وضو در میان اجزاء نماز برای مبالغه و شدّت دخالت آن در صحّت نماز است.

مرحوم پدرم (قدس سره) گفته است: این ثُلثبندیِ نماز یا به اعتبار مسائل و احکام است و یا به اعتبار واجبات و مستحبات، و یا به اعتبار ثواب. و غرض از آن تشویق و ترغیب به اهتمام نسبت به این سه تا می باشد بخصوص طهارت، زیرا طهارت عبارت است از برداشتنِ مانع و به همین دلیل هم مقدّم شده است و آن اعم از ازاله نجاسات و طهارتهای سه گانه است؛ و ممکن است مقصود فقط طهارات

1- . مزّمّل / 20

2- . فقه الرضا : 8
3- . الكافى 3 : 273

سهگانه بوده باشد، و اهتمام نسبت به رکوع و سجود به خاطر کثرت ذکر و توجّه و طمأنینه در آنهاست. پایان نقل قول.

این روایت بر وجوب تکبیر رکوع و سجود و قنوت دارد، و ممکن است بتوان آن را بر شدّت استحباب و تأکید حمل کرد.

3. علل الشرائع: زراره گوید: از امام باقر علیه السلام درباره حدود بزرگ نماز سؤال کردم، فرمود: هفت مورد است: وضو، وقت، قبله، تکبیره الاحرام، رکوع، سجود و دعا.

اینها بر هر مخلوقی واجب است، اما بر افراد توانا و عالم، اذان، اقامه، قرائت، تسبیح و تشهد نیز واجب است، اینها بطور ذاتی واجب نیستند؛ اما مستحب اند و انجام دادن آنها برای علما و افراد توانا واجب است و اذان و اقامه از عهده زنان، افراد ضعیف و افراد کم عقل برداشته شده است، امّا رکوع و سجود را حتماً باید انجام دهند و از قرائت و تسبیح و دعا هم تا هرچه توانستند باید عمل نمایند.

نماز هم اجزاء واجب دارد و هم مستحب؛ از جمله واجبات رکوع است، امّا سنّت سه تسبیح در رکوع است. امّا مستحب، زیادیِ تسبیح و قرائت می باشد، قنوت واجب است، جهر در قرائت در نماز مغرب و عشا و صبح واجب است، و علّت این جهر، قنوت است تا وقتی امام قرائت را تمام کرد، مأموم بداند که قنوت گرفته است و او نیز قنوت بگیرد. و امامِ عالِم علیه السلام فرمود: نماز چهارهزار حد دارد.

توضیح: ظاهراً عبارت «اینها بر هر مخلوقی واجب است...» سخنِ خود مؤلف می باشد، از این رو آن را شرح و تأویل نمی کنیم.

4. الهدایه: وقتی از امام صادق علیه السلام در مورد اجزائی از نماز سؤال شد که خداوند تبارک و تعالی در نماز واجب کرده است، فرمود: وقت، طهارت، توجّه، قبله، رکوع، سجود و دعا، و هر کس قرائت را از عمد در نماز ترک کند نمازش باطل است، و هر کس قنوت را از عمد ترک کند نماز نخوانده است.(1)

1- . الهدايه : 29

ابواب لباس نمازگزار

باب اول : پوشاندن عورت، و عورت مردان و زنان در نماز، و اینکه چه مقدار لباس در نماز برای هر کدام لازم است و صفات و آداب لباس نمازگزار

آیات:

- یا بَنِی آدَمَ قَدْ أَنْزَلْنا عَلَیْکُمْ لِباساً یُوارِی سَوْآتِکُمْ وَ رِیشاً وَ لِباسُ التَّقْوی ذلِکَ خَیْرٌ ذلِکَ مِنْ آیاتِ اللَّهِ لَعَلَّهُمْ یَذَّکَّرُونَ * یا بَنِی آدَمَ لا یَفْتِنَنَّکُمُ الشَّیْطانُ کَما أَخْرَجَ أَبَوَیْکُمْ مِنَ الْجَنَّهِ یَنْزِعُ عَنْهُما لِباسَهُما لِیُرِیَهُما سَوْآتِهِما ... * یا بَنِی آدَمَ خُذُوا زِینَتَکُمْ عِنْدَ کُلِّ مَسْجِدٍ ... * قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِینَهَ اللَّهِ الَّتِی أَخْرَجَ لِعِبادِهِ وَ الطَّیِّباتِ مِنَ الرِّزْقِ قُلْ هِیَ لِلَّذِینَ آمَنُوا فِی الْحَیاهِ الدُّنْیا خالِصَهً یَوْمَ الْقِیامَهِ کَذلِکَ نُفَصِّلُ الْآیاتِ لِقَوْمٍ یَعْلَمُونَ.(1)

{ ای فرزندان آدم در حقیقت ما برای شما لباسی فرو فرستادیم که عورتهای شما را پوشیده می دارد و [برای شما] زینتی است و[لی] بهترین جامه [لباس] تقوا است این از نشانه های [قدرت] خداست باشد که متذکر شوند، ای فرزندان آدم زنهار تا شیطان شما را به فتنه نیندازد چنانکه پدر و مادر شما را از بهشت بیرون راند و لباسشان را از ایشان برکند تا عورتهایشان را بر آنان نمایان کند... ای فرزندان آدم جامه خود را در هر نمازی برگیرید... [ای پیامبر] بگو زیورهایی را که خدا برای بندگانش پدید آورده و [نیز] روزیهای پاکیزه را چه کسی حرام گردانیده بگو این

1- . اعراف / 26- 32

[نعمتها] در زندگی دنیا برای کسانی است که ایمان آورده اند و روز قیامت [نیز] خاص آنان می باشد این گونه آیات [خود] را برای گروهی که می دانند به روشنی بیان می کنیم}

- وَ الْأَنْعامَ خَلَقَها لَكُمْ فِيها دِفْ ءٌ وَ مَنافِعُ وَ مِنْها تَأْكُلُونَ... وَ هُوَ الَّذِی سَخَّرَ الْبَحْرَ لِتَأْكُلُوا مِنْهُ لَحْماً طَرِيًّا وَ تَسْتَخْرِجُوا مِنْهُ حِلْيَةً تَلْبَسُونَها.(1)

{و چارپایان را برای شما آفرید در آنها برای شما [وسیله] گرمی و سودهایی است و از آنها می خورید... و اوست کسی که دریا را مسخر گردانید تا از آن گوشت تازه بخورید و پیرایه ای که آن را می پوشید}

- وَ اللَّهُ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ بُيُوتِكُمْ سَكَناً وَ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ جُلُودِ الْأَنْعامِ بُيُوتاً تَسْتَخِفُّونَها يَوْمَ ظَعْنِكُمْ وَ يَوْمَ إِقامَتِكُمْ وَ مِنْ أَصْوافِها وَ أَوْبارِها وَ أَشْعارِها أَثاثاً وَ مَتاعاً إِلى حِينٍ * وَ اللَّهُ جَعَلَ لَكُمْ مِمَّا خَلَقَ ظِلالاً وَ جَعَلَ لَكُمْ مِنَ الْجِبالِ أَكْناناً وَ جَعَلَ لَكُمْ سَرابِيلَ تَقِيكُمُ الْحَرَّ وَ سَرابِيلَ تَقِيكُمْ بَأْسَكُمْ كَذلِكَ يُتِمُّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكُمْ لَعَلَّكُمْ تُسْلِمُونَ.(2)

{و خدا برای شما خانه هایتان را مایه آرامش قرار داد و از پوست دامها برای شما خانه هایی نهاد که آن[ها] را در روز جابجا شدنتان و هنگام ماندنتان سبک می یابید و از پشمها و کرکها و موهای آنها وسایل زندگی که تا چندی مورد استفاده است [قرار داد]، و خدا از آنچه آفریده به سود شما سایه هایی فراهم آورده و از کوهها برای شما پناهگاه هایی قرار داده و برای شما تن پوشهایی مقرر کرده که شما را از گرما [و سرما] حفظ می کند و تن پوشها [=زره ها]یی که شما را در جنگتان حمایت می نماید این گونه وی نعمتش را بر شما تمام می گرداند امید که شما [به فرمانش] گردن نهید}

1- . نحل / 5 و 14
2- . همان / 80 و 81

- وَ ما يَسْتَوِي الْبَحْرانِ هذا عَذْبٌ فُراتٌ سائِغٌ شَرابُهُ وَ هذا مِلْحٌ أُجاجٌ وَ مِنْ كُلٍّ تَأْكُلُونَ لَحْماً طَرِيًّا وَ تَسْتَخْرِجُونَ حِلْيَةً تَلْبَسُونَها.(1)

{و دو دریا یکسان نیستند این یک شیرین تشنگی زدا [و] نوشیدنش گواراست و آن یک شور تلخ مزه است و از هر یک گوشتی تازه می خورید و زیوری که آن را بر خود می پوشید بیرون می آورید}

- يَخْرُجُ مِنْهُمَا اللُّؤْلُؤُ وَ الْمَرْجانُ.(2)

{ از هر دو [دریا] مروارید و مرجان برآید}

تفسیر:

اَنزلنا (فرو فرستادیم) در آیه «قَدْ أَنْزَلْنا عَلَيْكُمْ لِباساً» یعنی آن لباس را با تدابیر آسمانی و اسبابی که از آسمان نازل می شود، خلق کردیم. یا به این دلیل که علّت نسبت به معلول شرافت بیشتری دارد، پس حصول یک چیز از علّت آن مانند این است که از بالا به پایین نازل شده باشد؛ و یا اشاره به بلندیِ مرتبه خدای تعالی دارد، پس نزول از جانب او به سوی ما، همان فرود آمدن از بالا به پایین است که به معنای دوم هم نزدیک می باشد. و گفته اند که اشاره به مقدار لباسی دارد که با آدم و حوّا علیهما السلام نازل گردید.

«يُوارِي سَوْآتِكُمْ» یعنی عورات شما و هرچه را که باز بودنش برای شما بد است بپوشاند، «وَ رِيشاً» که مقصود لباس زینت است که از پَر پرنده استعاره گرفته شده؛ زیرا پَر برای پرنده هم لباس است و هم زینت.

ابن عباس «ریش» را به مال تفسیر کرده است. لباس اوّل اشاره به وجوب ستر عورت در همه اوقات دارد بخصوص در وقت عبادات، زیرا «يُوارِي سَوْآتِكُمْ» به قبیح بودن کشف عورت اشاره دارد، و خداوند خواسته است که عورت پوشیده

1- . فاطر / 12
2- . الرحمن / 22

باشد. و از لباس دوم یعنی پَر اینگونه فهمیده می شود که مقصود استحبابِ زیبا شدن به لباس است.

در مورد «وَ لِباسُ التَّقْوی» گفته اند: مقصود ترس در برابر خداوند است، و نیز گفته شده: مقصود عمل صالح است، و گفته اند: منظور لباسی است که برای تواضع در برابر خداوند تعالی و عبادت می پوشند مانند پشم و مو و لباس خشن. از زید بن علی (1) نقل شده است که: مقصود از آن لباسهای جنگ از جمله زره، بالاپوشِ زره، کلاه خود و غیر اینها است که به وسیله اینها در جنگها حفظ میشود. همچنین گفته اند: منظور از آن هر لباسی است که انسان را از ضررها مانند گرما، سرما و جراحت حفظ کند. علی بن ابراهیم (2) گفته است: لباس تقوی، لباس سفید است. در روایت ابوالجارود از امام باقر علیه السلام آمده است که گفت: لباس در این آیه، همان لباسهای معمولی است که می پوشید، و «ریاش» اموال و کالاها است، و لباس تقوی یعنی عفاف، و شخص عفیف کسی است که هیچگاه عورتش پیدا نمی شود حتی اگر لباس نداشته باشد، و فاجر کسی است که عورتش پیداست حتی اگر لباس پوشیده باشد.

«ذلِکَ خَیْرٌ» یعنی لباس تقوی بهتر است. و گفته شده که اشاره به پوشیدن بَدی دارد که ناشی از تقوی است و تقوی نسبت به هر لباس دیگری فضیلت بیشتر و برتری دارد. و یا اشاره به لباسی دارد که بدی را می پوشد. «ذلک» یعنی فروفرستادن لباس - بطور مطلق - یا همه آنچه که از آیات خداوند ذکر شد و دلالت بر وجود و لطف و فضل و رحمتش بر بندگان دارد، «لَعَلَّهُمْ یَذَّکَّرُونَ» تا شاید متذکّر گردند و بزرگیِ نعمت آن را دریابند، و یا پند گیرند و از زشتیها ورع ورزند.

«لایَفْتِنَنَّکُمُ الشَّیْطانُ» یعنی ابلیس با فراخواندن به عدم تذکّر و پندگیری از آیات خدا و ورع نداشتن در زشتیها شما را در فتنه نیندازد و به افتضاح نکشد! و شما را از محلهای فضل خدا و مواضع رحمت او بیرون نیاورد و در نتیجه نعمت

1- . مجمع البیان 4 : 408
2- . تفسیر قمّی : 213، ر.ک : 79 : 297

خدا و گناه پوشی او را از شما سَلب نماید و بهشت را بر شما حرام گرداند. نسبتِ کندنِ لباس از آدم و حوّا به شیطان در آیه «یَنْزِعُ عَنْهُما لِباسَهُما» از این روست که او سبب عریان شدن آنها گردید.

در توضیح آیه «خُذُوا زِینَتَکُمْ عِنْدَ کُلِّ مَسْجِدٍ» در تفسیر مجمع البیان از امام باقر علیه السلام آمده است که فرمود: یعنی در روزهای جمعه و اعیاد، برای شرکت در نماز، لباسهای زینت خود را بپوشید.(1) و عیاشی از امام رضا علیه السلام روایت کرده است که فرمود: مقصود از زینت در این آیه، لباس است.(2) و از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: مقصود رداء (بالاپوش بلند) است که برای نماز عیدین و جمعه بپوشند.(3) علی بن ابراهیم گفته است: یعنی در عید فطر و قربان و در روز جمعه غسل کند و لباس سفید بپوشد.

همچنین روایت شده که: مقصود شانه زدن به موها پیش از هر نماز است.(4)

و در کافی از امام صادق علیه السلام نقل کرده است که: یعنی در عید فطر و عید قربان و جمعه.(5)

و در تفسیر عیاشی و جوامع الجامع آمده است که حسن بن علی علیه السلام هرگاه به نماز می ایستاد بهترین لباسهایش را می پوشید. با ایشان در این مورد صحبت کردند، پاسخ داد: خداوند زیباست و زیبایی را دوست دارد، پس من برای پروردگارم خود را زیبا می سازم، و آنگاه آیه بالا را خواند.(6)

در من لایحضره الفقیه از امام رضا علیه السلام نقل شده که از جمله زینتها، شانه زدن پیش از هر نماز است.(7)

1- . مجمع البیان 4 : 412
2- . تفسیر عیّاشی 2 : 12، شماره 21
3- . همان 2 : 13، شماره 27
4- . تفسیر قمّی : 214
5- . الکافی 3 : 424

6- . تفسیر عیّاشی 2 : 14، شماره 29
7- . الفقیه 1 : 75 چاپ نجف

و عیاشی عین همین را از امام صادق علیه السلام نقل می کند.(1)

در تهذیب از امام صادق علیه السلام در توضیح این آیه آمده است که فرمود: یعنی غُسل کردن هنگام ملاقات با هر کدام از ائمّه.(2)

و عیّاشی از آن حضرت نقل کرده است که فرمود: [زینت در این آیه] یعنی ائمّه علیهم السلام.(3)

و گفته شده که این آیه دستور به پوشیدنِ لباس در نماز و طواف دارد، زیرا پیش از اسلام بصورت برهنه طواف می کردند و می گفتند: با لباسی که در آن گناه کرده ایم عبادت نمی کنیم. مانند همین را علی بن ابراهیم نیز آورده است.(4)

در کتاب الخصال از امام صادق علیه السلام در تفسیر این آیه نقل می کند که فرمود: شانه کنید، زیرا شانه کردن رزق را زیاد می نماید. تا آخر روایت.(5)

در تفسیر عیاشی از ابوبصیر به روایت از امام صادق علیه السلام آمده است: مقصود شانه کردن پیش از هر نماز واجب و مستحب است.(6)

یکی از فضلا گفته است: زینت در این آیه، به شانه و مسواک و انگشتر و سجاده و تسبیح تفسیر شده است.

«قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِی أَخْرَجَ لِعِبادِهِ» یعنی زینت هایی که از لباسهای پنبه ای، کتانی، حریر و پشم هستند، و زره ها، انگشترها، زیورآلات و غیر آن. و «وَ الطَّيِّباتِ مِنَ الرِّزْقِ» یعنی لذتهایی که در خوردنی ها، نوشیدنی ها و دیگر چیزهای مباح است، و استفهام در جمله، استفهام انکاری است. «قُلْ هِیَ» هی به زینت و طیّبات بر می گردد. ظرف در «لِلَّذِينَ آمَنُوا فِی الْحَياةِ الدُّنْيا» متعلق به فعل «آمنوا» می باشد، «خالِصَةً يَوْمَ الْقِيامَةِ» حال از ضمیر مستتر در متعلَّق «للذین» است. و «یوم

1- . تفسیر عیّاشی 2 : 13، شماره 25
2- . التهذیب 6 : 107 چاپ نجف
3- . تفسیر عیّاشی 2 : 12، شماره 18

4- . تفسیر قمّی : 214، ر.ک : برای شرح آن به 79 : 297
5- . الخصال 1 : 129
6- . تفسیر عیّاشی 2 : 13، شماره 25

القیامه» ظرف برای «خالصه»، یعنی غیر آنها در روز قیامت با آنها شریک نیستند آنگونه که در دنیا با آنها شریکند. و یا اینکه ظرف متعلّق به متعلّق «لِلَّذِینَ» می باشد یعنی این نعمتها که برای مؤمنان در دنیا غیر خالص بود، در قیامت برایشان خالص است.(1) گفته شده که خداوند نفرمود «و لغیرهم» تا توجّه دهد که این نعمتها در اصل به خاطر آنها خلق گردیده و دیگران طفیلی ایشان هستند، مانند آیه «وَ مَنْ کَفَرَ فَأُمَتِّعُهُ قَلِیلاً...»(2)

{و[لی] هر کس کفر بورزد اندکی برخوردارش می کنم }

«وَ الْأَنْعامَ خَلَقَها لَکُمْ»(3) یعنی چهارپایان را برای مصالح شما خلق فرمود، «فِیها دِفْ ءٌ» اسم برای وسیله گرم کردن است، پس بدن را از سرما حفظ میکند، یعنی لباسی که از پشم گوسفند و کرک شتر یا مو درست می شود، و ظاهراً شامل گورخران هم می شود. «و منافع» نسل و شیر آن حیوانات و سواری گرفتن از آنها و غیره است. «حِلْیَةً تَلْبَسُونَها» زیورهایی مانند لؤلؤ و مرجان است - و یاقوتها هم گفته اند - که پوشیده می شوند.

«سَکَناً»(4)

یعنی مکانی که هنگام اقامت در آن سکونت می کنید، «بُیُوتاً» یعنی خیمهها و اتراق گاههایی که از چرمها، کرک شتر، پشم و مو درست شده اند. «تَسْتَخِفُّونَها» یعنی آنها را سبک می یابید که حمل و نقل و نصب و برداشتن آنها آسان است. «یَوْمَ ظَعْنِکُمْ» یعنی روز کوچ کردن و سفرتان «وَ یَوْمَ إِقامَتِکُمْ» یعنی وقتی اتراق یا اقامت می کنید. «اثاث» انواع وسایل خانه مثل فرشها و لباسها است، و گفته اند مال و متاع، کالایی است که با آن بازرگانی میشود یا هر چیزی که مطلقا سودآور باشد. «إِلی حِینٍ» یعنی تا وقتی که نیازهای خود را با آنها برآورده سازید، یا تا وقتی که بمیرید، یا تا مدتی از زمان، زیرا این اجناس به خاطر سختی که دارند مدت زیادی می مانند، و یا تا روز قیامت. و گفته شده تا وقتی که بپوسد و

1- . و گفته شده: معنای آن چنین است: بگو آن در زندگی دنیا برای کسانی که ایمان آوردند خالی از غمها و اندوهها و سختی نیست، ولی در آخرت خالص و خالی از اینهاست. حاشیه مؤلف
2- . بقره / 126

3- . نحل / 5
4- . همان / 14

از بین برود، اشاره به اینکه بالاخره فانی و از بین رفتنی است و سزاوار نیست انسان عاقل آن را برگزیند.

«وَ اللَّهُ جَعَلَ لَكُمْ مِمَّا خَلَقَ» یعنی از درخت، کوه، ساختمانها و غیر آن که سایه برای شما خلق فرمود و بوسیله آن از گرمای خورشید خود را حفظ می کنید. «وَ جَعَلَ لَكُمْ مِنَ الْجِبالِ أَكْناناً» یعنی در کوه ها برای شما مواضعی را قرار داد که در آنها سکونت کنید، مانند غارها و خانه هایی که در دل کوهها ساخته می شوند. «وَ جَعَلَ لَكُمْ سَرابِيلَ» یعنی لباسهایی از پنبه و کتان و پشم و غیر آن برایتان قرار داد که «تَقِيكُمُ الْحَرَّ» شما را از گرما حفظ می کنند. دلیل اکتفا به ذکر یکی از دو ضد این بود که یکی از آنها بر دیگری هم دلالت دارد، و نیز به این دلیل که محافظت از گرما برای آنها مهم تر بوده است. «وَ سَرابِيلَ تَقِيكُمْ بَأْسَكُمْ» یعنی زره ها و بالاپوش زره، و «سربال» شامل همه نوع لباسی می شود. «كَذلِكَ» یعنی مانند تمام و کمال دادنِ همه این نعمتهایی که گذشت. «يُتِمُّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكُمْ لَعَلَّكُمْ تُسْلِمُونَ» یعنی به نعمتهای فراوان و ظاهر او بنگرید و به او ایمان آورید و به حکمش سر اطاعت نهید.

«هذا عَذْبٌ»(1) یعنی پاک و گوارا، «فُراتٌ» یعنی بسیار پاک و زلال و گوارا، و گفته اند یعنی آنقدر خالص که هیچ چیز با آن مخلوط نباشد، «سائغ شرابُه» یعنی از فرط گوارایی و زلالی بسیار خوش خوراک است و زود پایین می رود. اکثر اهل لغت گفته اند که دُرهای بزرگ «لؤلؤ» نام دارند، و دُرهای کوچک را «مرجان» گویند. و گفته شده که مرجان مُهره سرخ است.

در این آیات دلالت بر لزوم ستر عورت بخصوص در نماز و استحباب انواع زینت از جمله تنظیف و تطهیر و استعمال عطر و پوشیدن لباسهای فاخر هنگام نماز و طواف وجود دارد. همچنین بر جواز استفاده از انواع لباسها و فرشها و غیر آنها و انواع منافعی که از پشمها و کُرکها و موها و پوستها چارپایان و جواز نماز در آنها و روی آنها دلالت دارد، مگر مواردی که توسط دلیل دیگری استثنا شده باشد مانند عدم جواز سجده بر آنها و امثال آن، و طهارت آنها حتی اگر از حیوان مرده

1- . فاطر / 12

باشد؛ به دلیل اطلاق لفظ، و نیز بر جواز ساختن بناها و سایه گرفتن از آنها و غارها و نماز در آنها دلالت دارد.

همچنین بر جواز استفاده از لباسهای پنبه ای، کتانی، پشمی و غیره، و نیز زره و جوشن و امثال آن در نماز و غیر نماز دلالت دارد مگر مواردی که با دلیل دیگری خارج شده باشد. بعلاوه بر جواز زینت کردن به لؤلؤ و مرجان برای مرد و زن و نماز خواندن با آن دلالت دارد، زیرا لفظ اطلاق دارد بخصوص اینکه در مقام امتنان نیز هست.

ممکن است در نماز با لؤلؤ اشکال شود، زیرا لؤلؤ جزئی از صدف است و صدف حیوان حرام گوشت می باشد؛ حیوان بودن آن را اطبّاء و دیگران از جمله بازرگانان و غواصها گفته اند.

و به خاطر روایت کلینی به سند صحیح(1) از علی بن جعفر که گفت: از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام درباره گوشتی سؤال کردم که در صدفهای دریایی و فرات است، آیا می توان گوشت آنها را خورد؟ فرمود: آن گوشت، گوشت قورباغه است و خوردن آن حلال نمی باشد.

دلیل حرام گوشت بودن صدف یکی همین روایت است، و دیگر اجماع منقول بر اینکه ماهی، تنها حیوان دریایی حلال گوشت است. و امّا دلیل عدم جواز نماز در اجزای بدن حیوان حرام گوشت خواهد آمد که نماز در هیچ چیز از آن جایز نیست مگر مواردی که استثنا شده اند.

این اشکال را می توان به چند وجه پاسخ گفت: اول اینکه ما قبول نداریم که صدف جزئی از بدن آن حیوان باشد، زیرا انعقاد دُر در میان آن مستلزم جزئیت نیست، بلکه ظاهراً صدف محیطی برای تشکیل و تولّد دُر است، آری لؤلؤ در بعضی صدفها در جرمشان نفوذ یافته که بسیار نادر است و همان هم قابل مناقشه می باشد.

1- . الکافی 6 : 221

پاسخ دوم: ما عدم جواز نماز را در اجزای حیوان حرام گوشتی که خون جهنده ندارد قبول نداریم، و ظاهر کلام اصحاب هم اختصاص حکم عدم جواز به حیواناتی است که خون جهنده دارند، گرچه در این هم جای مناقشه وجود دارد.

پاسخ سوم: به فرض عدم اختصاص حکم عدم جواز به حیوانات دارای خون جهنده، آن (لؤلؤ) هم از استثناها است، به دلیل ظاهر آیات گذشته و شیوع زیور و زینت به آن و نماز خواندن با آن در دوران ائمه علیهم السلام با اینکه هیچ روایتی مبنی بر منع از خصوص این کار نقل نشده است. و ظواهر قرآن اگر ممنوع باشند باید منع از آنها در روایات متعدد آمده باشد، در حالی که ما حتی یک روایت هم ندیدیم که متضمن این مطلب باشد، مگر عمومات و اطلاقاتی که می توان ادّعا کرد حمل بر آفراد شایع می گردند که مورد ما هم جزء آن نیست.

نتیجه اینکه حکم به ممنوعیت نماز با لؤلؤ در کنار عموم آیات و روایاتی که بر جواز دلالت دارند، و نیز عدم ظهور تخصیص و عدم وجود اجمال در آن، خالی از اشکال نیست. و در تأیید جواز روایتی است که صدوق به سند صحیح از علی بن جعفر نقل کرده که گفت: از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام درباره مردی سؤال کردم که آیا می تواند نماز بخواند در حالی که مُهره ای از لؤلؤ در دهانش است؟ فرمود: اگر مانع قرائت می شود صحیح نیست، اما اگر برای قرائت مانع نیست، اشکال ندارد.(1)

تکمله:

مرحوم شهید رحمه الله در کتاب ذکری می گوید: علما بر وجوب ستر عورت در نماز اجماع دارند، و نظر ما و اکثریت این است که ستر عورت شرط صحّت نماز می باشد؛ زیرا خداوند می فرماید: «یا بَنِی آدَمَ خُذُوا زِینَتَکُمْ عِنْدَ کُلِّ مَسْجِدٍ». گفته شده که همه مفسّران اتفاق دارند که زینت در اینجا چیزی است که عورت را در نماز و طواف به آن می پوشانند، زیرا نماز و طواف است که از آنها به مسجد تعبیر می شود، و امر برای وجوب می باشد. مؤید آن آیه «یا بَنِی آدَمَ قَدْ أَنْزَلْنا عَلَیْکُمْ لِباساً

1- . الفقیه 1 : 165

یُوارِی سَوْآتِکُمْ» { ای فرزندان آدم در حقیقت ما برای شما لباسی فرو فرستادیم که عورتهای شما را پوشیده می دارد و [برای شما] زینتی است} است که خدای تعالی امر به پوشش لباسی فرموده که بدی را بپوشاند، و بدی آن چیزی است که دیده شدن آن برای انسان ناخوشایند و اظهارش برای کسی که آن را می بیند قبیح است، و ترک قبیح واجب است. گفته شده که اولین بدی که از طرف شیطان به انسان رسید، کشف شدن عورت بود، و به همین دلیل خداوند آن را در داستان آدم علیه السلام ذکر کرده است. پایان نقل قول.

حال آیا شرط بودن ستر عورت تنها در صورتی است که نمازگزار حواسش باشد یا شرطیت آن مطلق است؟ ظاهر کلام علامه در مختلف و النهایه این است که اگر نمی دانست عورتش مکشوف شده، نمازش صحیح است، خواه از روی سهو از همان اول نماز را بدون ستر عورت شروع کرده و یا در وسط نماز عورتش باز شده باشد، و خواه مکشوف شدن عورت در تمام نماز بوده و یا در بخشی از آن. صاحب معتبر می گوید: اگر عورت در وسط نماز باز شده و نمازگزار نمی دانست، نماز صحیح است، زیرا در صورت عدم علم، تکلیف هم نیست. مؤیّد این نظر روایتی است که شیخ طوسی به سند صحیح از علی بن جعفر از برادرش حضرت موسی بن جعفر علیه السلام روایت می کند که ایشان درباره مردی که نماز می خواند و در حالی که متوجه نیست فَرجش بیرون آمده، آیا باید نمازش را اعاده کند؟ فرمود: اعاده نمی خواهد و نمازش صحیح است.(1)

از نوع تعلیل در روایت ظاهر می شود که میان عدم ستر از ابتدا و باز شدن در اثنای نماز فرقی نیست.

شهید رحمه الله در کتابهای خود قائل به فرق شده است؛ در ذکری می گوید: و این قول قوی است که گفته شود: نمازگزار با عورت برهنه در حالی که توانایی ستر عورت دارد مطلقاً باید نمازش را اعاده نماید، و نمازگزاری که با ستر عورت نمازش را آغاز می کند و در اثنای نماز بدون عمد عورتش کشف می گردد

1- . التهذیب 1 : 197، این روایت در السرائر : 476 نیز آمده است.

مطلقاً نیاز به اعاده ندارد. شهید رحمه الله همین قول را در دروس قریب دانست و در کتاب بیان نیز نظرش به همین نزدیک است. امّا از کلامش دو احتمال برداشت می شود: اول اینکه فرق است میان باز شدن عورت در کل نماز و قسمتی از نماز. و دوم اینکه: فرق است میان نسیان ابتدایی و آشکار شدن در اثناء. کلام ایشان در کتاب ذکری اشعار به احتمال اول دارد، زیرا گفته است: میان صحّت با عدم ستر بطور کلی و میان صحت با عدم صحت از جهت برخی اعتبارات تلازم وجود دارد، بلکه ممکن است مقتضی بطلان انکشاف تمام عورت در تمام نماز باشد و بطلان بدون این حالت حاصل نشود، و ممکن است مقتضی صحّت ستر تمام عورت در تمام نماز باشد که بدون وجود این حالت نماز باطل خواهد بود.

ابن جنید گوید: اگر در حالی نماز خواند که دو عورتش بدون عمد مکشوف است، تنها در وقت باید اعاده کند. شیخ در مبسوط گفته است: اگر عورتین در نماز منکشف شوند واجب است آنها را بپوشاند و نمازش باطل نیست، خواه مقدار کمی از آن منکشف شده و یا مقدار زیادی، بخشی از آن یا تمام آن. کلام شیخ مطلق است و شامل حالت علم و عمد هم می شود، از این رو علامه در تذکره کلام شیخ را به همین صورت برداشت کرده است، هرچند آنچه از این سخن متبادر به ذهن است، انکشاف بدون علم و عمد است. در مختلف هم همین نظر را دارد و اقرب آن است که انکشاف با سهو ضرری به صحت نماز نمی زند، و خداوند عالم است.

1. مکارم الاخلاق: محمد بن حسین بن کثیر گوید: امام صادق علیه السلام را دیدم که جُبّه ای از پشم میان دو پیراهن ضخیم پوشیده است، در مورد آن سؤال کردم، فرمود: پدرم را دیدم که این لباسها را می پوشید، و ما هرگاه بخواهیم نماز بخوانیم، خشن ترین لباسهایمان را می پوشیم.(1)

توضیح: کلینی این روایت را از محمد بن حسین بن کثیر خزّاز و او از پدرش نقل کرده که گفت: امام صادق علیه السلام را دیدم که پیراهن ضخیم و خشنی زیر لباسش پوشیده و روی آن جُبّه ای از پشم به تن دارد و روی آن نیز پیراهن ضخیمی

1- . مکارم الاخلاق : 133

پوشیده است. آن را لمس کردم و گفتم: فدایتان گردم، مردم از لباس پشمی کراهت دارند! فرمود: هرگز! پدرم محمد بن علی علیه السلام آن را می پوشید، علی بن الحسین علیه السلام آن را می پوشید و ائمه علیهم السلام وقتی برای نماز برمی خاستند ضخیم ترین لباسشان را می پوشیدند، و ما هم این کار را می کنیم.(1)

2. تفسیر عیاشی: ابوخیثمه گوید: امام حسن بن علی علیه السلام هرگاه به نماز برمی خاست بهترین لباسهایش را می پوشید. به او در این مورد گفتند که ای فرزند رسول خدا چرا بهترین لباسهایت را می پوشی؟ فرمود: خداوند زیباست و زیبایی را دوست دارد، خودم را برای پروردگارم زیبا می سازم، چون خداوند می فرماید: «خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ» {جامه خود را در هر نمازی برگیرید} به این جهت دوست دارم که بهترین لباسهایم را بپوشم.(2)

غوالی اللآلی: با سند مرسل مثل آن را نقل کرده است.

توضیح: روایات در فضیلت زینت کردن برای نماز بسیار است و جمع بین آنها و روایات اخیر این است که روایات لباس خشن را بر نمازی حمل کنیم که برای حاجت مهمّی یا دفع بلا و در مقام مناسب با نهایت خشوع باشد. چون در کافی(3) از حَریز نقل کرده که امام صادق علیه السلام فرمود: در خانه خود مسجدی قرار بده، و هرگاه از چیزی ترسیدی دوتا از خشن ترین و ضخیم ترین لباسهایت را بپوش و در آن مسجد نماز بخوان...

و چون در مکارم الاخلاق (4) از ابن سنان نقل کرده که امام صادق علیه السلام فرمود: پدرم دو لباس خشن داشت و با آنها نماز می خواند، و هرگاه می خواست طلب حاجتی کند آن دو لباس را می پوشید و از خداوند حاجتش را درخواست می کرد.

1- . الکافی 6 : 450
2- . تفسیر عیّاشی 2 : 14
3- . الکافی 3 : 480
4- . مکارم الاخلاق : 131

و یا اینکه «خشن» حمل بر زمانی شود که در خلوت و تنهایی نماز می خواند و لباس زینت برای وقتی که در میان مردم نماز می خواند، چنانچه از فحوای برخی روایات هم ظاهر می گردد.

دلیل دیگر روایتی است که در روایت مِسمَع(1) خواهد آمد که گفت: امام صادق علیه السلام در نامه ای به من نوشتند: من دوست دارم که تو در خانه ات در یکی از اتاقها مسجدی داشته باشی و دو لباس کهنه و خشن بپوشی، آنگاه از خداوند درخواست کنی تا از آتش آزادت سازد و در بهشت داخلت فرماید...

و دیگر روایتی است که در تفسیر آیه «خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ» {جامه خود را در هر نمازی برگیرید} از امام باقر علیه السلام نقل شده که فرمود: یعنی برای شرکت در نمازهای جمعه و اعیاد، لباسهای زینت خود را بپوشید.(2)

و می توان پوشیدن لباس خشن را حمل بر تقیّه کرد، زیرا در آن دوران میان اهل بدعت این کار شایع بوده و به دلیل پوشیدن لباسهای فاخر توسط ائمه علیهم السلام به ایشان ایراد می گرفتند.

خلاصه و نتیجه بحث: ظاهر آن است که پوشیدن لباس فاخر در تمام نمازها فضیلت بیشتری دارد مگر در جایی که نص به استحباب غیر آن وارد شده باشد، به دلیل ظاهر آیه و روایات عامّه. در ذکری پس از ذکر روایت اول گفته است: می گویم: این روایت یا برای مبالغه در ستر و نپوشیدن لباس بدن نما و وصف، و یا برای تواضع مقابل خدای تعالی است، علاوه بر اینکه روایت شده که پوشیدن لباس زیبا در نماز مستحب است. ابن جنید، ابن بَرّاج، ابوالصلاح و ابن ادریس هم همین را گفته اند.

غیاث بن ابراهیم(3) از امام صادق و ایشان از پدرش و ایشان از پدرانش روایت کرده اند که علی علیه السلام فرمود: زن نباید بدون گردن بند و زینت نماز

1- . المحاسن : 412
2- . پیشتر به نقل از مجمع البیان ذکر شد 4 : 412

3- . ر.ک : التهذیب 1 : 242

بخواند. و «عُطُلا» - به ضم طاء و عین و همراه با تنوین – یعنی زنی که گردنبند ندارد.

3. السرائر: علی بن جعفر از برادرش امام موسی بن جعفر علیه السلام روایت می کند و می گوید: از ایشان درباره مردی سؤال کردم که نماز می خواند امّا نمیداند فَرجش بیرون آمده، آیا باید نمازش را اعاده کند؟ و اگر نمی خواهد، حکمش چیست؟ فرمود: اعاده نمی خواهد و نمازش صحیح است.(1)

توضیح: در این اختلافی نیست که هر کس عمداً ستر عورت را رعایت نکند باید نمازش را اعاده نماید، چه در وقت و چه در خارج وقت، و اگر از روی فراموشی یا جهل عورت خود را نپوشیده بود، اکثر فقها از جمله شیخ، محقق و علامه نظرشان مطلقاً بر عدم اعاده است، چنانچه این روایت صحیح هم بر آن دلالت دارد. ابن جنید گفته است: در صورت جهل یا فراموشی فقط در وقت باید اعاده کند. شهید رحمه الله بین زمانی که عورت در تمام نماز یا در بخشی از نماز مکشوف باشد فرق گذاشته و فقط در حالت اوّل حکم به اعاده داده است نه در حالت دوم، امّا دلیل این فرق معلوم نیست، و نظر اکثر، اظهر است، چنانچه روایت هم بر آن دلالت دارد.

4. کتاب المسائل: علی بن جعفر از برادرش امام موسی علیه السلام روایت می کند: از آن حضرت درباره زنی سؤال کردم که فقط یک ملحفه دارد، چگونه باید نماز بخواند؟ فرمود: خود را در آن می پیچد و سرش را میپوشاند و نماز می خواند، پس اگر پایش از آن بیرون آمد و راه دیگری نداشت، اشکال ندارد.(2)

تفصیل و توضیح: بدان که هیچ اختلافی در وجوب ستر عورت در نماز نیست، و مشهور بین اصحاب آن است که عورت مرد که ستر آن در نماز واجب است، قُبُل و دُبُر اوست یعنی آلت، بیضه ها و سوراخ مخرج، امّا باسن و رانها جزء عورت مرد محسوب نمی شوند.

1- . السرائر : 476
2- . ر.ک : بحارالانوار 10 : 279

ابن ادریس بر این حکم نقل اجماع نموده، و از ابن براج نقل کرده که گفت: عورت از ناف تا زانو است، و از ابوالصلاح نقل کرده که عورت را از ناف تا نیمی از ساق پا می داند، با اینکه محقق در معتبر گفته است: بنا بر اجماع علمای ما زانو جزء عورت نمی باشد، و قول اول اقوی است، و عورت زن تمام بدن او بجز صورت و کفّین و قدمین می باشد. این قول مشهور میان اصحاب است. و گفته شده ظاهر قدمین نه باطن آن دو، پس باید پوشیده شود و تنها بازگذاشتن صورت جایز است.

ابوالصلاح می گوید: زن بطور کامل عورت است(1) و کمترین حدی از لباس که برای زن آزاده بالغ کفایت می کند، لباسی است که قدمین را بپوشاند و مقنعه، و این به اکتفا کردن نزدیک است. ابن زهره گوید: عورتی که ستر آن بر زنان واجب است تمام بدن آنها می باشد، به جز کنیزان که پوشیدن سر بر آنها واجب نیست. ابن جُنید می گوید: آنچه از بدن که سترش واجب است عورتین هستند یعنی قُبُل و دُبُر، چه در مرد و چه در زن، و این سخن دلالت دارد که حد پوشش زن و مرد از نظر او مساوی است. همچنین گفته است: ایرادی ندارد که زن آزاد و کنیز در جایی که نامحرم او را نمی بیند با سرِ باز نماز بخواند. روایتی از امام صادق علیه السلام نیز گویای همین است.(2) پایان نقل قول. و قول اوّل اقوی است به دلیل همین روایت و روایات دیگر.

امّا در کلام اکثر فقها بحثی از وجوب پوشیدنِ مو نشده است. شهید در ذکری وجوب ستر مو را قریب دانسته، و احوطَ هم همین است. برای کنیز و دختر غیر بالغ کشف سر در نماز جایز است و فاضلان (علامه و محقق) و شهید اجماع علما را بر این حکم نقل کرده اند، مگر حسن بصری که بر کنیزی که ازدواج کرده یا مردی او را برای خودش گرفته نیز مقنعه را واجب نموده است، امّا اگر بعضی از کنیز آزاد شده باشد، حکم حُرّه را دارد.

1- . مقصود از این سخن، از جهت فقهی و احکام است، وگرنه زن گُل و ریحانی است که سزاوار است او را بویید و نیکو داشت.
2- . التهذیب 1 : 197، و دیگری در : 198

کلام امام علیه السلام در روایت که فرمود «اگر پای زن بیرون آمد...» یعنی مقداری از ساق پایش، پس تقیید به عدم قدرت بنا بر وجوب است، یا اگر مقصود اصل قدمین باشد، تقیید بر استحباب بنا به قول مشهور می باشد. و چه بسا این روایت، با این برداشت، قول کسانی را که کف پا را استثنا نکرده اند، تأیید نماید.

5. قرب الاسناد: گفت: از آن حضرت درباره زنِ حُرّه سؤال کردم که آیا می توان در قَبا (پیراهن) و مقنعه نماز بخواند؟ فرمود: نه مگر اینکه ملحفه ای دورش باشد، مگر اینکه چاره دیگری نداشته باشد.(1) گوید: از ایشان درباره کنیز سؤال کردم که آیا می تواند در یک پیراهن نماز بخواند؟ فرمود: اشکال ندارد.(2)

6. علل الشرائع: حمّاد لَحّام از امام صادق علیه السلام روایت می کند که از ایشان درباره کنیزی سؤال کردم که در نماز سر خود را می پوشاند، فرمود: او را بزنید تا زن حُرّه از کنیز تشخیص داده شود.(3)

7. علل الشرائع: حمّاد لحّام گفت: از امام صادق علیه السلام درباره کنیزی پرسیدم که هنگام نماز سرِ خود را می پوشاند، فرمود: نه! پدرم وقتی می دید کنیزی با مقنعه نماز می خواند او را می زد تا زن حُرّه از کنیز تمایز داشته باشد.(4)

المحاسن: از پدرش از یونس از حمّاد مثل این را روایت کرده است.(5)

الذکری: با اِسناد به حمّاد لحّام مثل این روایت را آورده با این تفاوت که در آن آمده است که با مقنعه نماز میخواند.(6)

8. الذکری: ابوخالد قمّاط گفت: از امام صادق علیه السلام درباره کنیز سؤال کردم که آیا سرش را بپوشاند؟ فرمود: اگر خواست بپوشد، و اگر خواست نپوشد؛ از

1- . قرب الاسناد : 101 چاپ سنگی، 133 چاپ نجف
2- . همان
3- . علل الشرائع 2 : 34

4- . همان
5- . المحاسن : 318
6- . الذكرى : 140

پدرم شنیدم که می فرمود: کنیزان به خاطر این کار کتک می خوردند، و به آنها گفته می شد که خودتان را به زنان حُرّه شبیه نکنید.(1)

توضیح: در ذکری گفته است: در اینکه آیا مقنعه برای کنیز استحباب دارد، صاحب معتبر استحباب آن را اثبات کرده و این استحباب را از عطاء نقل نموده است. و از عُمر نقل شده که از این کار نهی کرد. و روایت شده که یکی از کنیزان آل انس را چون دید مقنعه به سر کرده کتک زد.

به ما گفت: این کار (پوشیدن مقنعه) با شرم و حیا مناسبتر است، که این دو امر را کنیز مثل حُره باید رعایت کند، و فعل عمر که آن کنیز را زد می تواند بنا به رأی خودش باشد. آنگاه آن دو روایت را ذکر کرد و نظرش متمایل به عدم استحباب شد.

میگویم: ظاهر این روایات عدم استحباب پوشش سر برای کنیزان است، بلکه از این روایات کراهت و حتی حرمت استفاده می گردد، چون امر به زدن به خاطر آن صادر شده است. ظاهر کلام صدوق رحمه الله در علل الشرائع هم همین است، آنجا که می گوید: «باب علت اینکه کنیزان نباید سر خود را در نماز با مقنعه بپوشانند» و آنگاه روایات پیشین را ذکر کرده، ولی وقتی روایات لحّام به خاطر مجهول بودن لحّام مجهولند، و روایت قمّاط هم هرچند حسنه و در حدّ صحیحه است، امّا کلام امام علیه السلام که فرمود «کنیزان به خاطر پوشیدن سر خود کتک می خوردند» می تواند اشاره به روایتی باشد که عامّه از عمر نقل کرده اند، و ذکر آن برای تقیه بوده است، به این قرینه که امام از پدرش علیه السلام روایت کرده، پس حرمت آن ثابت نمی گردد.

امّا قول به کراهت چون معارض و مخالفی ندارد بعید نیست که آن را بپذیریم، و امّا پذیرفتنِ استحباب ستر با وجود این روایات و عدم مخالفت صریح با آن بعید است. بر کنیز واجب است که به جز سر بقیه بدن خود را مانند حُرّه بپوشاند. علامه بر این قول نقل اجماع کرده، و ظاهر این است گردن در این حکم به سر ملحق می

1- . همان

شود، زیرا ظاهر از تجویز ترک پوشیدن مقنعه همین است، چون پوشیدن گردن بدون پوشیدن سر سخت است.

9. علل الشرائع: محمد بن مسلم گفت: از امام باقر علیه السلام شنیدم که می فرمود: پوشیدن مقنعه در نماز بر کنیز و کنیز مُدَبَّره واجب نیست، همچنین اگر بر کنیز مکاتبه در حالی که مملوک بوده، شرط شده باشد که در نماز مقنعه بپوشد تا وقتی که تمام مُکاتبه خود را نپردازد، پوشیدن مقنعه بر او واجب نیست و تا آن زمان تمام احکام و حدود مملوکه را دارد. (1)

توضیح: چنانچه اصحاب هم گفته اند، ظاهر روایت آن است که کنیزی که بخشی از او آزاد شده، مانند حُرّه است، و آنطور که از سیاق روایت ظاهر می گردد مُکاتبه مطلق اگر هیچ چیزی از حق مکاتبه خود را ادا نکرده باشد، هنوز در حکم کنیز است.

10. علل الشرائع: عبدالرحمن بن حجّاج گفت: از امام صادق علیه السلام درباره دختر که به سنّ بلوغ نرسیده است پرسیدم: چه زمانی باید سر خود را از نامحرم بپوشاند؟ و چه زمانی بر او واجب است هنگام نماز مقنعه بپوشد؟ فرمود: سر خود را نپوشد تا زمانی که نماز بر او حرام گردد.(2)

توضیح: مقصود از حرام شدن نماز بر او، حائض شدن اوست که کنایه از بلوغ او می باشد، پس این روایت دلالت دارد که مقنعه بر دختر غیر بالغ لازم نیست، همانطور که گذشت.

11. معانی الاخبار: از امام صادق علیه السلام نقل شده که از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کرد که ایشان فرمود: نماز از هشت کَس قبول نیست: بنده فراری تا زمانی که نزد مولایش بازگردد، زن ناشزه که برای شوهر خود تمکین نمی کند و مردش نسبت به او خشمناک است، کسی که زکات نمی دهد، کسی که وضو را ترک می کند، دختر بالغی که بدون مقنعه نماز می خواند، امام جماعت قومی که

1- . علل الشرائع 2 : 35
2- . همان 2 : 252

مأمومین از او بدشان می آید و زبّین. گفتند: ای رسول خدا، زبّین کیست؟ فرمود: کسی که ادرار و مدفوع را به خود بگیرد، و دیگری انسانِ مست است؛ هیچ نمازی از این هشت نفر قبول نمی شود.(1)

المحاسن: از برخی اصحابش از آن حضرت علیه السلام مثل آن را آورده است.(2)

توضیح: در کتاب طهارت مقداری در مورد این روایت بحث کردیم(3) و تفاوت میان قَبول و اِجزاء گفته شد، و گفتیم که بنا بر مشهور، تنها در تارکِ وضو و تارکِ مقنعه و شخص مست به معنای اِجزاء است، و چه بسا در بنده فراری و زن ناشز و مانع زکات هم بر اِجزاء حمل گردد، به این صورت که بگوییم در وسعتِ وقت باید اعاده کنند، بنا بر این که امر به یک چیز مقتضیِ نهی از ضدّ آن چیز است، و نهی در عبادت موجب فساد و بطلان است. و آن ممنوع است.

مرحوم شهید در ذکری هنگام شمارش مبطلات نماز می گوید: از جمله مبطلات آن است که برخی از متأخران اصحاب گفته اند که در وسعت وقت، نماز بر کسی که حقّ انسانی برعهده اش است و آن انسان در تنگنا افتاده و نماز خواندن با ادای حق او منافات دارد حرام است؛ در این مورد نصّی نیست مگر آنچه که در مورد عدم قبول نماز از مانع زکات خواهد آمد، که آن هم قطعیت و حتم در بطلان ندارد. امّا استدلال آنها به اینکه امر به یک چیز مستلزم نهی از ضد آن است و حق یک انسان که در تنگناست بر حق خدای تعالی مقدّم می باشد و نهی در عبادت مستلزم فساد و بطلان است، دارای اشکال می باشد و ما در بحث اصول به آن پرداخته و تحقیق نموده ایم.

12. قرب الاسناد: علی بن جعفر از برادرش امام موسی علیه السلام روایت کرده که از ایشان در مورد مردی سؤال کردم که آیا شایسته است فقط با یک شلوار

1- . معانی الاخبار : 404، الخصال 2 : 38
2- . المحاسن : 12
3- . ر.ک 80 : 232

نماز بخواند در حالیکه پراهنش را درآورده است؟ فرمود: نه، شایسته نیست.(1)

و از ایشان درباره مردی پرسیدم که وقتی به نماز برمی خیزد لباسی روی دوشش می اندازد که یک طرف آن پشتش می افتد و در مقابلش زمین است و آن لباس را به خود جمع نمی کند، آیا کافی است؟ فرمود: بله.(2)

13. الخصال: ابوبصیر و محمد بن مسلم از امام صادق علیه السلام روایت کردهاند که امیرمؤمنان علیه السلام فرمود: بر شما باد به لباسهای ریزبافت و ضخیم، پس هر کس لباسش نازک و بدن نما شد، دینش ضعیف گردد.(3)

و فرمود: هیچ کدامتان نباید در حالی مقابل خداوند جلّ جلاله بایستید در حالی که لباس نازک و بدن نما به تن دارید.(4)

و فرمود: مَرد نباید در نماز پیراهنی بپوشد که آن را به زیر بغل خود درآورد و بر رانِ خود آویزد، زیرا این نوع پوشش، از کارهای قوم لوط بود.(5)

و فرمود: در نماز برای مرد یک لباس به طوری که دو طرفش را به گردنش گره بزند کافی است، و همچنین مرد می تواند با یک پیراهن تنگ با دگمه های بسته نماز بخواند.(6)

توضیح: مرحوم شهید در ذکری می گوید: نماز در لباس نازکی که بدن نما نباشد مکروه است و این به جهت دوری از نمایش حجم بدن و تحصیل کمال پوشش است. بله، اگر زیر آن لباس دیگری پوشیده بود که عورتش را بپوشاند کراهت ندارد، امّا تک لباس ضخیم چنانچه ظاهر کلام اصحاب است، برای مرد

1- . قرب الاسناد : 89 چاپ سنگی، 116 چاپ نجف
2- . همان
3- . الخصال 2 : 162
4- . همان
5- . همان 2 : 164

6- . همان 2 : 162

کراهت ندارد، به دلیل روایت محمد بن مسلم(1)

از امام باقر علیه السلام که ایشان را دید در یک اِزار نماز می خواند و آن را به گردن خود گره زده بود.

همچنین از امام صادق علیه السلام(2) روایت شده که در مورد مردی که با یک لباس نماز می خواند فرمود: اگر لباسش ریز بافت و ضخیم باشد اشکال ندارد.

شیخ در مبسوط می گوید: در لباس ضخیم جایز است و در لباس نازک کراهت دارد. و در خلاف می گوید: در یک پیراهن جایز است هرچند دگمه نداشته باشد و وسط آن را نبسته باشد، خواه گریبانش بزرگ داشته باشد یا تنگ. و زیاد بن سوقه(3) از امام باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود: اشکال ندارد که در یک لباس با دگمه ای باز نماز بخواند؛ دین محمّد صلی الله علیه و آله حَنیف است. و روایت غیاث بن ابراهیم (4) با آن تعارض ندارد که از امام صادق و ایشان از پدرش علیهما السلام نقل می کند که فرمود: اگر نمازگزار اِزار ندارد، نباید با دگمه های باز نماز بخواند. زیرا حمل بر کراهت می شود.

مؤلف گوید: می توان آن را بر بعضی مواقع حمل کرد که عورت پیدا شود.

آنگاه ادامه می دهد: برخی از عامّه گفته اند: فضیلت آن است که در دو لباس نماز بخواند، زیرا از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده که فرمود: هر کدام از شما که دو لباس دارد باید در آن دو لباس نماز بخواند و ایرادی ندارد.

روایات اول با این روایت منافات ندارد، زیرا بر جواز دلالت می کنند، و مؤیّد آن عموم آیه «خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ»(5) و دلالت روایات بر این است که خداوند سزاوارتر است که برایش خود را تزیین کنند. علامه در تذکره این را از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل کرده و به آن فتوا داده است، پس باید با پیراهن، اِزار یا شلوار هم باشد، با اتفاق نظر بر اینکه ترک رداء برای امام جماعت مکروه است.

1- . التهذيب 1 : 197
2- . الكافى 3 : 393
3- . همان 3 : 395
4- . التهذيب 1 : 238
5- . اعراف / 31

سلیمان بن خالد(1) این روایت را از امام صادق علیه السلام نقل کرده که فرمود: سزاوار نیست [امام] بدون رداء یا عمامه باشد.

ظاهر آن است که در میان اصحاب کسانی که قائل به جواز تک لباس هستند، مقصودشان جواز مطلق است و نیز مرادشان تک لباسی است که بر بدن باشد، وگرنه عمامه مطلقاً و همچنین شلوار استحباب دارد، و روایت شده که یک نماز همراه با عمامه و شلوار، ثواب چند نماز را دارد.

اما زن، باید حتماً دو لباس داشته باشد، یکی لباس بلند و یکی مقنعه، مگر اینکه لباسش سر و بدن را با هم بپوشاند، و شیخ طوسی روایت عبدالله بن بکیر از امام صادق علیه السلام را در جواز نماز زن مسلمان بدون مقنعه بر همین معنا حمل کرده(2) و مستحب است زن در سه لباس نماز بخواند: لباس بلند، مقنعه و ملحفه، به دلیل روایت جمیل بن درّاج (3) از امام صادق علیه السلام.

و روایت ابن ابی یعفور(4) از آن حضرت که فرمود: اِزار، لباس بلند و مقنعه. فرمود: پس اگر این سه را نیافت، در دو لباس بخواند و یکی از آنها را اِزار و دیگری را مقنعه کند. گفتم: اگر یک لباس بلند و یک ملحفه داشته باشد امّا مقنعه نداشته باشد؟ فرمود: اگر با همان ملحفه سرش را هم بپوشاند ایراد ندارد. پایان نقل قول.

پس روشن شد که مقصود از کلام امام علیه السلام در روایت علی بن جعفر که فرمود «لایصلح» کراهت می باشد همانطور که ظاهر است. و امر به پوشیدن لباس ضخیم اعم از وجوب و استحباب می باشد. و خلاصه کلام این است که ساترِ معتبر و قابل قبول آن است که ضخیم بوده و رنگ پوست را بپوشاند. امّا در اینکه آیا باید حجمِ بدن را نیز بپوشاند یا نه، فاضلان (علامه و محقق) قبول نکرده اند که احتمالاً اظهر هم همین است.

1- . الکافی 3 : 394
2- . التهذیب 1 : 198
3- . همان
4- . الکافی 3 : 395

و گفته شده که معتبر است به دلیل مرفوعه احمد بن حمّاد(1) از امام صادق علیه السلام که فرمود: در لباسی که پوست یا حجم بدن را نشان می دهد نماز نخوان.

یعنی لباس نازک. این روایت در نسخه های تهذیب هم به همین شکل بود. شهید رحمه الله(2) گفته است که آن را به خط شیخ ابوجعفر رحمه الله یافته است که بجای «أو صفّ»، «و وصف» با دو واو بوده است. ایشان می گوید: معنای «شفّ» آن است که رنگ پوست از زیرش قابل تشخیص است، و «وصف» یعنی حکم بدن را توصیف می کند. نزدیک به این روایت، مرفوعه محمد بن یحیی(3) است، امّا سند هر دو ضعیف بوده و به طور واضح بر حرمت دلالت ندارند، پس اصل و عمومات بدون معارض باقی می ماند.

و اگر ستر با گِل باشد، شهید تصریح کرده که پوشیده شدن رنگ پوست و حجم بدن هر دو لازم است، و اگر ممکن نبود، پوشیده شدن رنگ پوست به تنهایی کافی است و گفته است در اشاره اشکال هست. شهید ثانی رحمه الله نیز همین نظر را داده است. و سخن امام صادق علیه السلام که فرمود «نوره (داروی نظافت) پوشش است» دلالت بر خلاف آن دارد، و احوط عدم اکتفاء به ستر رنگ پوست بدن به تنهایی است مطلقاً.

و امّا بعضی از محقّقان گفته اند: سَتر باید از چهار جهت و نیز از بالا رعایت گردد، امّا مراعات آن از پایین لازم نیست، پس اگر روی گوشه ای از پشت بام بود که از زیر عورتش دیده می شد ممکن است اکتفاء به آن کافی باشد، زیرا ستر از جانبی لازم است که معمولاً امکان دیدن باشد، و ممکن است کافی نباشد، زیرا در صورتی که روی زمین ایستاده، ستر از پایین مراعات نمی گردد.

امّا ظاهر آن است که تَوَشُّح (یعنی پیراهن را به زیر بغل خود درآورد و بر رانِ خود بیاویزد) حمل بر وقتی می گردد که با این کار عورت پیدا شود که در این

1- . التهذیب 1 : 196
2- . الذکری : 146

3- . الكافى 3 : 402، التهذيب 1 : 112

صورت حرام است، یا قسمتی از آنچه سترش مستحب است پیدا شود که در این صورت مکروه خواهد بود، و ظاهر از روایات عدم کراهت نماز در تک لباسی است که ساترِ شانه ها و اکثر بدن باشد، و کراهتش در صورتی است که لباس نازک باشد امّا رنگ عورت از زیرش پیدا نیست، و نیز در تَک لباسی که قسمت بالاتنه را نمی پوشاند مانند یک اِزار یا یک شلوار. امّا اینکه جواز را در کلام قائلین به جواز نماز در تَک لباس بر جواز مطلق حمل کنید - چنانچه مرحوم شهید همین کار را کرده - خالی از بُعد نیست.

امّا استحباب پوشیدن عمامه و شلوار دلالت بر کراهت ترک آنها ندارد، زیرا ترک هر مستحبی مکروه نیست.

14. اعلام الدین: امیرمؤمنان علیه السلام فرمود: دو رکعت نماز با انگشتر عقیق برابر است با هزار رکعت بدون آن.

و فرمود: هیچ دستی به سوی خدا محبوبتر – نزد خدا - از دستی که در آن عقیق است، بالا برده نشده است.

توضیح: این روایت بر استحباب پوشیدن انگشتر عقیق در نماز دلالت دارد. در عدّه الداعی روایت اول را از امام صادق علیه السلام آورده است.

15. علل الشرائع: عبدالله بن میمون از امام صادق و ایشان از پدرش علیهما السلام روایت می کند که فرمود: هر چیز که در نماز با تو باشد، همراه تو تسبیح می گوید.(1)

توضیح: این روایت بر استحباب کثرت لباسها در نماز حتی انگشتری دلالت دارد.

16. عیون اخبار الرضا: امام رضا از پدرانش از امام علی علیهم السلام روایت کرده که فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله از خانه نزد ما آمد در حالی که در دستش انگشتری که نگین آن مهره یَمانی داشت، پس با آن، نماز جماعت را بر ما خواند. وقتی نمازش تمام شد آن را به من داد و فرمود: ای علی، آن را در

1- . علل الشرائع 2 : 25

دست راستت بپوش و با آن نماز بخوان، آیا نمی دانی که نماز با جَزْع برابر با هفتاد نماز است و جَزْع تسبیح و استغفار می گوید و پاداش آن برای صاحبش نوشته می شود.(1)

17. دعائم الاسلام: از علی علیه السلام روایت شده که فرمود: زن در یک لباس بلند و مقنعه ضخیم نماز بخواند و اگر همراه با آن دو اِزار یا ملحفه ای به خود بگیرد بهتر است، و برای زن حُرّه نماز بدون روسری یا مقنعه صحیح نیست.(2)

از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت شده که فرمود: خداوند نماز دختری را که حیض می بیند قبول نمی کند تا زمانی که مقنعه بپوشد، این در مورد حُرّه است، امّا بر کنیز لازم نیست که مقنعه بپوشد.(3)

از امام صادق علیه السلام روایت است که از ایشان سؤال شد: آیا کنیز باید هنگام نماز مقنعه بپوشد؟ فرمود: نه، پدرم هر گاه می دید کنیزی با مقنعه نماز می خواند او را می زد تا زنان حُرّه از کنیزان متمایز باشند.(4)

از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت شده که کراهت دارد زن بدون زینت و زیور نماز بخواند. و فرمود: زن نماز نخواند مگر اینکه زیوری داشته باشد که کمترین مقدار آن پوشیدنِ حلقه کوچک گوشواره است یا بیشتر از آن؛ و زن نماز نخواند مگر اینکه خضاب کرده باشد، و اگر خضاب نکرده بود، مواضع حنا را خَلوق (نوعی عطر) بمالد.(5)

از علی علیه السلام روایت شده که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: زنانت را امر کن تا بدون زینت و زیور نماز نخوانند، پس اگر زیوری نداشتند

1- . عیون اخبار الرضا 2 : 132
2- . دعائم الإسلام 1 : 177
3- . همان
4- . همان
5- . همان

چیزی در گردن خود گره بزنند حتی اگر پاره ای پوست یا چَرم باشد، و آنها را امر کن تا دستان خود را حنا بندند و این کار را رها نکنند تا شبیه به مردان نباشند.(1)

توضیح: در النهایه آمده است: خُرص به ضمه و نیز به کسره یعنی حلقه کوچکی از زیور که در گوش می آویزند.

1- . همان 1 : 178

باب دوم : رداء و «سَدلِ»

اشاره

«سَدلِ»(1) رداء، حمایل بستن روی پیراهن،

پوشیدن لباسی که دُم آن روی زمین است، و داخل کردن دستها در لباس

روایات:

1. قرب الاسناد: ابوالبختری از امام صادق و ایشان از پدرش از علی علیهم السلام روایت کرد که فرمود: شمشیر به منزله رداء است و تا وقتی در آن خونی ندیدی در آن نماز بخوان، و کمان هم به منزله رداء است.(2)

توضیح: از سخنان بعضی اصحاب - از جمله شهیدین رحمه الله - ظاهر است که رداء مطلقاً برای نمازگزار مستحب می باشد، و از گفتار بعضی چنین برمی آید که امامت جماعت بدون رداء کراهت دارد مانند اکثر اصحاب. آنچه از روایات برای ما ظاهر گردید این است که رداء تنها در صورتی برای امام جماعت و غیر او مستحب است که در تَک لباسی نماز بخواند که شانه هایش را نمی پوشاند، یا اینکه اگر شانه ها را هم پوشانده بود ضخیم نباشد، امّا برای امام جماعت تأکید استحباب بیشتر است. و اگر لباسی نیافت که آن را ردای خود کند با اینکه فقط اِزار و شلوار داشت، جایز است که به بند شلوار، شمشیر، کمان و امثال آن اکتفا کند.

1- . معنای سدل در ضمن مطالب به انواع مختلف تعریف شده است، و نمی توان یک معادل قطعی برای آن آورد. (مترجم)
2- . قرب الاسناد : 62

و می توان گفت که پوشیدن رداء با لباسهای متعدّد هم مستحب است،(1) امّا آنچه که تأکید زیادی بر آن وارد شده مخصوص به مواردی است که ذکر کردیم. امّا آنچه شایع است که دستمال یا نخی را در حال اختیار همراه با لباسهای متعدد روی گردن می اندازند، احتمال بدعت در آن وجود دارد.

و احتمال دارد که عبا و شبه آن هم جایگزین رداء باشد، بلکه رداء شامل آن هم می شود. فاضلان (علامه و محقق) گفته اند: رداء لباسی است که روی شانه ها انداخته می شود. و در قاموس چنین آمده: رداء همان ملحفه است. شهید ثانی (رفع الله درجته) می گوید: بدان که در روایات و اکثر گفته های اصحاب بحثی از چگونگی پوشیدن رداء نیامده است، بلکه همه اشتراک دارند در اینکه رداء روی شانهها قرار داده می شود. در تذکره چنین آمده است: رداء پارچه ای است که روی شانهها می اندازند. در النهایه هم مثل همین را گفته است. بنابراین به هر صورت که پوشیده شود اصل سنّت و استحباب حاصل می گردد، امّا از آنجا که روایت شده «سَدلِ» رداء کراهت دارد - و سَدل رداء یعنی اینکه یک طرف آن را روی شانه بیندازند - زیرا یهود این کار را می کنند (2)، و نیز به خاطر روایت علی بن جعفر از برادرش امام موسی علیه السلام که گفت: از ایشان پرسیدم آیا صحیح است مَرد دو طرف ردایش را بر شانه چپش جمع کند؟ فرمود: جمع کردن آن در سمت چپ درست نیست، آن را بر سمت راست خود جمع نما و یا رهایش کن(3)، نتیجه این می شود که تنها حالتی که کراهت ندارد، قرار دادن رداء روی شانهها و آنگاه بازگرداندن سمتِ چپ آن روی شانه راست. بعضی از اصحاب نیز به همین صورت آن را تفسیر کرده اند.

امّا اگر به غیر این صورت پوشید بخصوص آن حالتی که نص بر کراهت آن وارد شده است، آیا مستحق ثواب هست یا نه؟ بعید نیست که مستحق باشد، زیرا

1- . موضع استفاده رداء، پشت و شانه های بالای بدن است، چه برهنه باشد و چه پوشیده با لباس زیر مثل زره. اما اگر بالاتنه با پیچیدنِ پارچه ای به دور خود یا پوشیدن لباس پوشیده باشد دیگر استفاده از رداء معنایی ندارد.
2- . الفقیه 1 : 168

3- . التهذيب 1 : 242

مسمّای رداء صدق می کند و آن هم فی نفسه عبادت است و کراهت، اصل رجحان عبادت را منتفی نمی سازد، اطلاق بعضی روایات و صحیح تر بودن آنها از روایات مقید نیز مؤیّد این نظر است.

آنچه ایشان فرمود خوب است امّا در معنای «سَدل» اختلاف وجود دارد که تفصیل آن خواهد آمد.

امّا روایات شاهد بر آنچه گفته شد:

کلینی و شیخ به سند صحیح از سلیمان بن خالد روایت کرده اند که گفت: از امام صادق علیه السلام درباره مردی پرسیدم که با یک پیراهنی و بدون رداء امام جماعتِ قومی شده است. فرمود: سزاوار نیست، مگر اینکه ردائی بر خود بیندازد یا عمامه ای را ردای خود سازد.(1)

این روایت دلالت دارد که امامت جماعت در صورتی بدون رداء مکروه است که فقط با یک پیراهن باشد و مطلق نیست.

روایت دیگری که دلالت بر تخصیص کراهت به لباس غیر ضخیم دارد، کلام امام باقر علیه السلام است که وقتی با یک پیراهنی و بدون رداء امام جماعتِ اصحابش شد فرمود: پیراهن من ضخیم است و وقتی اِزار و رداء نداشته باشم همین کفایت می کند.(2)

امّا دلیل استحباب رداء مطلقا برای کسی که بالاتنه خود را حتی با چیز اندکی - در صورت ضرورت - نپوشانده روایت صحیحی است که صدوق از زراره از امام باقر علیه السلام نقل کرده که فرمود: کمترین حدّی که از لباس برای نماز کفایت می کند آن است که مانند دو بال پرستو روی شانه هایت باشد.(3)

و شیخ به سند صحیح(4) از ابن سنان روایت کرده است که گفت: از امام صادق علیه السلام درباره مردی سؤال شد که فقط شلوار دارد. فرمود: بند شلوارش را از

1- . الکافی 2 : 394، التهذیب 1 : 241
2- . الکافی 3 : 216

3- . الفقيه 1 : 166
4- . التهذيب 1 : 240

آن باز کند و روی دوشش بیندازد و نماز بخواند. فرمود: و اگر شمشیر همراه خود دارد و لباس دیگری ندارد، شمشیر را به گردنش بیندازد و ایستاده نماز بخواند.

و به سند صحیح(1) از محمد بن مسلم از امام باقر یا امام صادق علیهما السلام روایت کرده که فرمود: اگر نمازگزار شلوار بپوشد باید روی دوشش چیزی بیندازد حتی یک بند.(2)

و از جمیل نقل شده که گفت: مُرازِم از امام صادق علیه السلام درباره مردی سؤال کرد که با اِزار نماز می خواند در حالی که من نیز حاضر بودم. فرمود: دستمالی روی دوشش بیندازد یا عمامه ای را ردای خود سازد.

با دقت در این روایات، آنچه که ما ذکر کردیم به طور کامل واضح می شود، باز هم توضیحات بیشتری خواهد آمد.

2. کتاب المسائل: علی بن جعفر از برادرش امام موسی علیه السلام روایت می کند: از ایشان سؤال کردم که آیا شایسته است مَرد با یک پیراهن یا یک لباس بلند نماز بخواند؟ فرمود: باید چیزی را روی پشتش بیندازد.(3)

از ایشان سؤال کردم: آیا شایسته است که مرد با شلوار و رداء امام جماعت شود؟ فرمود: اشکال ندارد.(4)

از ایشان سؤال کردم: آیا شایسته است که زن در حالی که لباس بلند دارد با ملحفه و مقنعه ای نماز بخواند؟ فرمود: نه، مگر اینکه لباس بلندش را بپوشد.(5)

از ایشان سؤال کردم: آیا سزاوار است که زن در ازار و ملحفه و مقنعه ای نماز بخواند در حالی که پیراهن هم دارد؟ فرمود: اگر پیراهن داشت شایسته نیست نماز بخواند مگر اینکه پیراهن را بپوشد.(6)

1- . التهذیب 1 : 197
2- . همان 1 : 240
3- . کتاب المسائل چاپ شده در ضمن بحارالانوار 10 : 255

4- . همان 10 : 253
5- . همان
6- . همان

از ایشان پرسیدم: آیا شایسته است که زن با ازاری نماز بخواند و ملحفه ای را مقنعه سازد در حالی که پیراهن هم دارد؟ فرمود: شایسته نیست نماز بخواند مگر اینکه پیراهن را بپوشد.(1)

از ایشان پرسیدم: آیا پوشیدنِ شلوار [در نماز] بجای اِزار کافی است؟ فرمود: بله.(2)

از ایشان پرسیدم: آیا شایسته است که مرد با اِزار و کلاه نماز بخواند در حالی که رِداء دارد؟ فرمود: شایسته نیست.(3)

از ایشان پرسیدم: آیا شایسته است که مَرد با شلوار و کلاه امام جماعت شود؟ فرمود: شایسته نیست.(4)

از ایشان پرسیدم: آیا شایسته است که شخص مُحرم اِزار خود را هنگام نماز در گردنش گره بزند؟ فرمود: شایسته نیست که گره بزند، امّا می تواند آن را روی گردنش برگرداند و گره نزند.(5)

از ایشان پرسیدم: آیا شایسته است که شخص در یک لباس بارانی یا جُبّه تنها، امام جماعت شود؟ فرمود: اگر زیر آن پیراهن باشد اشکال ندارد.(6)

از ایشان درباره مردی سؤال کردم که با یک قَبا و پیراهن امام جماعت شود؟ فرمود: اگر دو لباس باشد اشکال ندارد.(7)

توضیح: از این پاسخها ظاهر می گردد که مستحب است مرد بالاتنه خود را بپوشاند، و نمازگزار - چه مَرد و چه زن - باید دو لباس داشته باشد که یکی روی دیگری باشد، خواه ردا باشد یا قَبا یا عبا و غیر آن، چنان که گذشت.

1- . همان
2- . همان 10 : 254
3- . همان
4- . همان
5- . همان
6- . همان10 : 256
7- . همان

3. مکارم الاخلاق: از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده که فرمود: دو رکعت با عمامه از چهار رکعت بدون عمامه بهتر است.(1)

توضیح: ظاهر آن است که این روایت از اهل سنّت باشد و شهید و دیگرانی که استحباب عمامه در نماز را ذکر کرده اند به آن استناد نموده اند. من در روایات خودمان دلیلی بر آن نیافتم. بله استحباب عمامه به طور مطلق در روایات زیادی آمده است که پوشیدن آن در نماز هم جزء آنهاست. همچنین استحباب پوشیدنِ لباسِ زیاد در نماز وارد شده که عمامه هم جزء آن است، به علاوه عمامه زینت هم هست پس مشمول آیه نیز می گردد. و چه بسا این روایت با تأیید شدنش با آنچه که ذکر کردیم در اثبات حکم استحباب کافی باشد، و می توان گفت ترک آن برای رعایت تواضع و تذلّل بهتر است، به همین دلیل در بعضی از مقامات امر به آن شده است و شاید احوط عدم قصد استحباب آن در خصوص نماز است، بلکه آن را به عنوان حالی از احوال بپوشد.

امّا اصحاب گفته اند که عمامه بدون حَنَک کراهت دارد، و در معتبر آن را به علمای ما نسبت داده است. در منتهی گفته است: همه علمای ما به اجماع همین را گفته اند، و این هم مثل اصل عمامه است، زیرا روایات وارد شده درباره آن اختصاص به حال نماز ندارد. در منتهی پس از ذکر روایاتی می گوید: از این روایات استفاده می شود که ترک حنک در حال نماز و غیر آن کراهت دارد. آن روایات از این قرارند:

روایت کلینی و شیخ(2) به طرق فراوان از امام صادق علیه السلام که فرمود: هر کس عمامه گذاشت و حنک نبست و آنگاه درد بی درمان گرفت فقط خودش را سرزنش کند.

و در من لایحضره الفقیه(3)

از آن حضرت روایت می کند: تعجب می کنم از کسی که درخواست حاجت می کند در حالی که عمامه و تحت الحنک بسته است،

1- . مکارم الاخلاق : 137
2- . الکافی 6 : 460 و 461، التهذیب 1 : 197

3- . الفقيه 1 : 173

چرا حاجتش برآورده نمی شود! و پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده است: فرق بین مسلمانان و مشرکان عمامه بستن زیر چانه است. و این حکم در ابتدای اسلام بوده است. سپس می گوید: اهل خلاف نیز از آن حضرت نقل کرده اند که امر کرد دنباله عمامه را زیر چانه قرار دهند و از «اقتعاط» (نینداختن حنک عمامه در زیر حَنَک) نهی فرمود.(1) پایان کلام من لایحضره الفقیه.

علامه رحمه الله در مختلف و متأخّران از او، از شیخ صدوق رحمه الله قول به تحریم را نقل کرده اند، و در فقیه این گونه آمده است: از مشایخمان (رض) شنیدم که می گفتند: نماز در «طابقیه»(2) جایز نیست. و جایز نیست که شخصِ با عمامه بدون اینکه تحت الحنک ببندد نماز بخواند.(3)

شیخ بهایی (قدس سره) می گوید: در احادیث چیزی نیافتیم که بر استحباب آن برای نماز دلالت داشته باشد، و از اینجاست که مرحوم شهید در ذکری گفته است: استحباب تحنّک عامّ است، و شاید حکم فقها به آن در کتابهای فروع برگرفته از کلام علی بن بابویه باشد، زیرا اصحاب هرگاه از نص جواب نمی گرفتند به آنچه در کلام او آمده بود تمسّک می کردند، پس بهتر این است که در همه وقت بر تحنّک مواظبت شود، و هر کس تحنّک نکرده و می خواهد نماز بخواند اولی آن است که تحنّک را مستحبّ فی نفسه قصد کند نه اینکه برای نماز مستحب است. پایان نقل قول.

مؤلف گوید: می توان برای این حکم به مرفوعه کلینی استدلال نمود که از امام صادق علیه السلام روایت می کند که فرمود: «طالبان علم سه دسته اند... و حدیث را ادامه داده تا اینجا که می گوید: و صاحب فقه و عقل که گرفتار حزن شدید و اندوه و

1- . اقتعط الرجل: یعنی عمامه بست و تحت الحنک نبست. و در «الاساس» عبارت «اقتعط العمامه» به این معنا دانسته که عمامه را زیر حنک نینداخته است، و از اقتعاط نهی، و به تلحّی امر کرده است.
2- . الطابقیه: عمامه ای که حنک ندارد.
3- . الفقیه 1 : 172

بی خوابی است و در شب تحت الحنک انداخته و در تاریکی شب به عبادت ایستاده است... تا آخر روایت.(1) که در آن هم اشکالی که می بینی وجود دارد.

اکنون باید به معنای «تحنّک» رجوع کنیم؛ ظاهر کلام بعضی متأخّران آن است که تحنّک به معنای گرداندنِ قسمتی از عمامه در زیر چانه (حنَک) و داخل کردن آن در طرف دیگر است، مانند مردم بحرین در زمان کنونی. کلام بعضی از اهل لغت نیز تا حدودی همین معنا را می رساند. معنایی که ما از روایات برداشت می کنیم این است که تحنّک یعنی انداختن یک طرف عمامه زیر چانه و رها کردنِ آن؛ همان طور که در تحنیک میّت گذشت و سادات حسینی هم نسل به نسل این گونه تحت الحنک بستن را از اجدادشان فراگرفته و می بندند، و در عمامه بستن رسول خدا صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام هم فقط همین روش ذکر شده است.

اکنون برخی از عبارات لغویان و بعضی روایات را ذکر می کنیم تا برای خوانندگان مطلب روشن گردد. جوهری گفته است: تحنّک یعنی تَلَحّی، به این صورت که عمامه را از زیر چانه بگردانی. نیز می گوید: اِقتعاط یعنی بستن عمامه روی سر بدون گرداندن زیر چانه. و در حدیث آمده است که: از اقتعاط نهی فرمود و امر به تلَحّی کرد. و می گوید: تلحّی یعنی انداختن عمامه به زیر چانه به صورت طوق. آنگاه روایت را ذکر کرده است. فیروزآبادی می گوید: اقتَعَطَ یعنی عمامه بست اما تحت الحنک را زیر چانه نینداخت. و گفته است: «العَمّه الطابقیه» همان اقتعاط است. و می گوید: تحنَّکَ یعنی عمامه را زیر چانه اش گرداند. و جزری گفته است: پیامبر از اقتعاط نهی کرد، یعنی از بستن عمامه به طوری که چیزی از آن را زیر چانه نیندازند، و گفته است پیامبر از اقتعاط نهی کرد و امر به تلحّی کرد، یعنی اینکه مقداری از عمامه را زیر چانه ببرند و اقتعاط یعنی اینکه چیزی از عمامه را زیر چانه نبرد. زمخشری در اساس البلاغه گفته است: «اقتَعَط العمامه» یعنی عمامه را زیر چانه نبرد، و آنگاه روایت را ذکر می کند. خلیل در کتاب العین می گوید: گفته می شود که «اقتعطَ بالعمامه» یعنی عمامه ببندد و آن را زیر چانه اش نگرداند.

1- . الکافی 1 : 49

و امّا روایات:

کلینی به سند صحیح از امام رضا علیه السلام روایت می کند که در تفسیر «مُسَوِّمِینَ»(1) فرمود: مقصود عمامه هاست؛ رسول خدا صلی الله علیه و آله عمامه بست و آن را از جلو و پشت خودش رها کرد، جبرئیل نیز عمامه گذاشت و آن را از جلو و پشت رها کرد.(2)

و از امام باقر علیه السلام روایت شده که فرمود: در روز بدر فرشته ها عمامه سفید بسته و آن را باز گذاشته بودند.(3)

و از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله با دست خود برای علی علیه السلام عمامه گذاشت و آن را از جلو آویزان کرد و از پشت به اندازه چهار انگشت کوتاه کرد. سپس به او فرمود: برگرد! برگشت، بعد فرمود: رو کن! رو کرد؛ آنگاه فرمود: تاجهای فرشتگان هم همینطور است.(4)

و از یاسر خادم نقل کرده اند که گفت: وقتی روز عید شد، مأمون دنبال امام رضا علیه السلام فرستاد و از ایشان خواست تا سوار شود و برای نماز عید حاضر گردد و نماز و خطبه را بخواند. امام رضا علیه السلام پیکی به سوی او فرستاد و خواست تا ایشان را از این کار معاف بدارد. امّا مأمون اصرار ورزید. امام فرمود: اگر مرا معاف نمی داری من همانطور خارج می شوم که رسول خدا صلی الله علیه و آله و امیرمؤمنان علیه السلام خارج شدند. مأمون گفت: هرطور خواستی خارج شو... و روایت را ادامه می دهد تا اینجا که می گوید: وقتی خورشید طلوع کرد امام علیه السلام برخاست، غسل کرد، عمامه پنبه ای سفیدی پوشید، یک طرف آن را روی سینه و یک طرف را از پشت بین دو کتفش انداخت و آماده شد... تا آخر روایت.

ما روایت را به اختصار آوردیم.(5)

1- . آل عمران / 125
2- . الکافی 6 : 460
3- . همان 6 : 461

4- . همان
5- . همان 2 : 489

مفید این روایت را به سند صحیح در ارشاد ذکر کرده است.(1)

طبرسی رحمه الله در مکارم الاخلاق روایت می کند که امام علی بن الحسین علیه السلام وارد مسجد شد در حالی که عمامه ای سیاه پوشیده بود و دو سر آن را بین دو کِتفش رها کرده بود.(2)

سید بن طاوس (قدس سره) گوید: ابوالعباس احمد بن عُقده در کتاب خود بنام «کتاب الولایه» با ذکر سند از عبدالله بن بشر - صحابی رسول خدا صلی الله علیه و آله - روایت کرده است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله در روز غدیر خم نزد علی علیه السلام فرستاد، بر سر او عمامه گذاشت و عمامه را بین دو کتف او رها گذاشت و فرمود: این گونه پروردگارم مرا در روز حُنین به وسیله فرشتگانی تأیید فرمود که عمامه داشتند و آنها را رها گذاشته بودند، و آن میزان تشخیص مسلمانان از مشرکان است... تا آخر روایت.(3)

و در حدیث دیگر گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله در روز غدیر خم برای علی عمامه ای بست و آن را بین دو کتفش رها گذاشت و فرمود: این گونه پروردگارم مرا به وسیله فرشتگان تأیید فرمود. سپس دست علی را گرفت و گفت: ای مردم هر کس من مولای اویم این علی نیز مولای اوست، خداوند دوست دارد هر کسی که او را دوست دارد و دشمن دارد هر کسی با او دشمنی ورزد.

پس از این سید بن طاوس می گوید: می گویم: این عین روایتی است که به ما رسیده و آن را ذکر کردیم تا بدانی در سفری که از آن ترس داری، عمامه چگونه است. پایان کلام سید.(4)

مؤلف گوید: در هیچ کدام از این روایتها با اینکه وضعیت و چگونگی عمامه ها مطرح شده، بحثی از گرداندن عمامه در زیر چانه به طوری که امروزی ها فهمیده اند، نبود.

1- . الإرشاد : 293
2- . مکارم الاخلاق : 138
3- . أمان الاخطار : 91

4- . همان

و کلام پیامبر صلی الله علیه و آله که فرمود «آن میزان تشخیص مسلمانان از مشرکان است» اشاره به رها کردن عمامه است که به جای این جمله آمده است «فرق میان مسلمانان و مشرکان عمامه بستن زیر چانه است». و اکثر گفته های اهل لغت نیز مخالف آنچه ما ذکر کردیم نیست، زیرا گرداندن سر عمامه از پشت به سمت سینه نیز گرداندن محسوب می شود، بلکه کلام جزری و زمخشری که گفتند «یعنی قسمتی از آن را زیر چانه اش قرار ندهد»، در چیزی که ما گفتیم اظهر است. از کلام سید بن طاوس نیز این گونه ظاهر است که ایشان هم همانی را فهمیده که ما فهمیدیم، زیرا اولاً گفته است: فصل دوم در آنچه که از تحنّک برای عمامه هنگام عزم سفر به منظور سلامت از خطرها ذکر می کنیم. آنگاه پس از ذکر دو روایتی که ما پیشتر آوردیم می گوید: پس با شرحی که در دو روایت آمد روشن شد که «تحنّک» یعنی رها ساختن عمامه.

کلینی و شیخ(1) از عثمان نَوّاء روایت کرده اند که گفت: کار من مرده شویی است. فرمود: این کار را خوب بلدی؟ گفتم: شغلم این است. فرمود: وقتی غُسل می دهی با مرده مدارا کن، او را فشار نده، در گوشهایش کافور نکش، اگر برایش عمامه گذاشتی، عمامه را مانند بادیه نشینها مپیچ. گفتم: چگونه ببندم؟ فرمود: وسط عمامه را روی سرش پهن کن و بعد آن را به پشت سرش برگردان و دو طرف آن را روی سینه بینداز.

به همین ترتیب در دیگر روایاتِ عمامه بستن برای مرده هم - چنانچه در باب تکفین دانستی - جز انداختن دو طرف عمامه بر روی سینه چیزی نیامده است، پس وقتی در تمام اوقات به همین صورت ببندد یا در نمازها بدون قصد خصوصیت ببندد بهتر است، و احوط آن است که بین این دو حالت جمع نماید.

1- . الکافی 3 : 144، التهذیب 1 : 88

4. مناقب آل ابی طالب: از امیر مؤمنان علیه السلام درباره علت لباسهایی که با آن نماز میخوانند پرسیدند؛ ایشان فرمود: انسان وقتی در نماز است، بدن، لباسها و هر چیزی که اطراف اوست تسبیح می گویند.(1)

5. معانی الاخبار: قاسم بن سلّام با سندهای متّصل به پیامبر صلی الله علیه و آله روایت کرده است که ایشان از از دو نوع پوشش نهی نمود: یکی «اشتمال الصّمّاء» و دیگر آنکه مرد لباسی به دور خود بپیچد که بین عورتش و آسمان حائلی نباشد. اصمعی گوید: «اشتمال الصّمّاء» در عُرف عرب آن است که مرد لباس خود را طوری به تن کند که تمام بدنش به آن پوشانده شود، و هیچ طرف از آن را نمیتواند بالا ببرد که دستش را از آن بیرون آورد. و اما فقهاء گویند «اشتمال الصّمّاء» آن است که مرد فقط یک لباس بپوشد و غیر آن چیزی دیگر به تن نداشته باشد، بعد آن را از یک گوشه اش بلند کند و بر دوش خود بیندازد و از آن جهت عورتش پیدا شود. و امام صادق علیه السلام فرمود: جامه به خود پیچیدن (صمّاء) آن است که مرد ردایش را زیر بغل خود داخل نماید، بعد دو طرف آن را جمع کند و بر روی یک دوش خود بیندازد، و این تأویل درست می باشد و غیر آن صحیح نیست.(2)

6. معانی الاخبار: زراره روایت می کند که امام باقر علیه السلام فرمود: بر حذر باش از پوشیدن لباس به طور «صمّاء». گوید: گفتم: «صمّاء» چیست؟ فرمود: یعنی یک سوی لباس را از زیر بغلت داخل کنی و آن سوی دیگر را بر روی یکی از شانه هایت قرار دهی.(3)

7. علل الشرائع: عمّار گفت: از امام صادق علیه السلام درباره مردی سؤال کردم که امام جماعت قومی شده است، آیا می تواند لباس را زیر بغل خود درآورد و بر ران خود بیاویزد؟ فرمود: کسی که امام جماعت می شود نباید روی لباسهایش

1- . مناقب آل أبی طالب 2 : 377
2- . معانی الاخبار : 281
3- . همان : 390، الکافی 3 : 394

جامه ای را به صورت حمایل به تن کند اگر چه لباسهایش زیاد باشند، زیرا کسی حق ندارد امام جماعت شود در حالی که لباس را زیر بغل خود درآورده و بر ران خود آویخته است؟.(1)

8. علل الشرائع: هیثم بن واقد روایت می کند که امام صادق علیه السلام فرمود: پوشیدن «وشاح» (پارچه ای که بصورت حمایل می پوشند) روی پیراهن کراهت دارد، زیرا از جمله کارهای ظالمان است.(2)

9. علل الشرائع: از امام باقر و امام صادق علیهما السلام نقل شده که از ایشان درباره علّت منع مَرد از نماز با وِشاح روی پیراهن سؤال شد، فرمود: به علت تکبّر در جایی که موضع فروتنی و مذلّت است.(3)

10. الخصال: ابوبصیر و محمد بن مسلم از امام صادق و ایشان از پدرانش از امیرمؤمنان علیهم السلام روایت می کنند که فرمود: مرد نباید پیراهنش را به صورت وِشاح (حمایل) بپوشد و نماز بخواند، زیرا این کار از عادات قوم لوط بود.(4)

11. المحاسن: عبدالله بن حجّاج گوید: نزد امام صادق علیه السلام بودم که عبدالملک قمی خدمت ایشان آمد و گفت: خداوند شما را به سلامت بدارد، من ایستاده آب می نوشم! فرمود: اگر خواستی بنوش. گفت: به یک نفس می نوشم تا سیراب شوم، فرمود: اشکال ندارد. گفت: سجده می کنم در حالی که دستم داخل لباسم است؛ فرمود: اشکال ندارد. آنگاه امام صادق علیه السلام فرمود: به خدا قسم نگرانی من برای شما به خاطر این چیزها و امثال آن نیست.(5)

توضیح: این روایت دلالت دارد که جایز است مرد در نماز دستش را داخل لباس کند. در منتهی گفته است: برای مرد جایز است که در نماز دستانش داخل لباسش باشد، و اولی آن است که آنها را بیرون بیاورد.

1- . علل الشرائع 2 : 18
2- . همان 2 : 19
3- . همان
4- . الخصال 2 : 164

5- . المحاسن : 581

به دلیل روایت صحیحی (1) که شیخ از محمد بن مسلم از امام باقر علیه السلام آورده است که گفت: از ایشان درباره مردی سؤال کردم که نماز می خواند و دستانش را از لباسش بیرون نمی گذارد؛ فرمود: اگر دستانش را بیرون بیاورد خوب است و اگر هم بیرون نیاورد اشکال ندارد.

این روایت تعارضی با روایت شیخ از عمّار ساباطی(2) ندارد که از امام صادق علیه السلام روایت می کند: از ایشان درباره مردی پرسیدم که در نماز دستانش را داخل لباسش می کند، فرمود: اگر دستش زیر لباس دیگری مانند اِزار یا سراویل بود اشکال ندارد، امّا اگر این گونه نباشد جایز نیست، و اگر یک دستش را داخل کند و دیگری بیرون باشد اشکال ندارد.

زیرا اوّلاً: راویان روایت دوم ضعیفند. و ثانیاً: اگر هم تعارضی باشد، تعارض آن با اصلی است که مقتضی جواز است. و ثالثاً: عبارت «جایز نیست» حمل بر کراهت می شود، زیرا احتمال آن وجود دارد. پایان نقل قول.

و در دروس گفته است: مستحب است دو دست را بیرون یا داخل آستین کنند نه در زیر لباس.

12. کتاب المسائل، قرب الاسناد: علی بن جعفر به روایت از برادرش امام موسی علیه السلام گفت: از ایشان درباره مردی سؤال کردم که لباسش را به صورت «وِشاح» (حمایل) می پوشد، و به زمین می خورد یا زیر بغل می اندازد، آیا این کار درست است؟ فرمود: اشکالی ندارد.(3)

13. المُقنِع: مبادا در نماز، لباست را رها کنی؛ که امیر مؤمنان علیه السلام به قومی برخورد که رداهایشان را رها کرده بودند، پس به آنها فرمود: چرا لباستان را رها کرده اید! مانند یهودانی شده اید که تازه از معابدشان بیرون آمده اند.(4)

1- . التهذیب 1 : 238
2- . همان
3- . قرب الاسناد : 116 چاپ نجف
4- . المقنع : 23 و 24 چاپ اسلامیه

14. قرب الاسناد: حسین بن علوان از امام صادق علیه السلام و ایشان از پدرش نقل می کند که فرمود: رها کردن لباس بر روی اِزار و بدون پیراهن مکروه است، امّا بر روی پیراهن و جُبّه اشکال ندارد.(1)

توضیح و تبیین:

بدان که این روایات چند حکم را دربردارند:

اوّل: منع از «اشتمال صَمّاء»، یعنی تمام بدنت را با لباست بپوشانی مانند لباس پوشیدن اَعراب، به این صورت که عَبا را از سمت راست روی دست و کتف چپ می اندازند، آنگاه آن را از پشت، روی دست و شانه راست می آورند و همه آن دو را می پوشانند.

ابوعُبید گفته است: فقهاء می گویند: اشتمال صمّاء یعنی اینکه تنها یک لباس بپوشد و لباس دیگری نداشته باشد، آنگاه آن را از یک طرف بالا بیاورد و روی شانه خود بیندازد و آلتش از آن پیدا شود. پس وقتی می گویی فلانی اشتمالِ صَمّاء کرده، مثل این است که بگویی: عبایی که به این اسم شناخته میشود به دور خود بپیچد، زیرا صَمّاء نوعی از اشتمال (لباس به دور خود گرفتن) است، و شَمله عبایی است که خود را به آن می پوشانند و دور خود می پیچند، و آنچه که نهی شده این است که بدن را با لباس به صورت کامل بپوشاند و آن را رها کند و طرفی از آن را بالا نیاورد. و از همین باب است حدیثی که وارد شده در نهی از اشتمال صمّاء، یعنی اینکه مرد لباس بپوشد و یک طرف آن را بالا نبرد. و به آن صمّاء گویند؛ زیرا تمام راههای بیرونی را بر دست و پای او میبندد مانند «صخره صمّاء» که هیچ رخنه و شکافی ندارد. و فقها می گویند: اشتمال صمّاء یعنی اینکه تنها خود را با یک لباس بپوشاند و لباس دیگری نداشته باشد، پس یک طرف آن را بالا ببرد و روی شانه اش بیندازد و عورتش نمایان گردد.

نووی در شرح صحیح مسلم گوید: بنا بر تعریف اوّل مکروه است، برای اینکه حاجتی مانند دفع حشرات یا غیر آن بر او عارض نگردد و نتواند انجام دهد و یا

1- . قرب الاسناد : 54 چاپ سنگی، 73 چاپ نجف

برایش سخت باشد، و بنا بر تعریف دوم در صورتی که بعض عورتش نمایان شود حرام است وگرنه مکروه می باشد. و صمّاء با صاد و الف مدّی است.

در غریبین گفته است: هر کس اشتمال صمّاء را به معنایی که ابوعبید گفته تفسیر کند، پس کراهت آن به خاطر کشف عورت است، و هر کس آن را طبق اهل لغت تفسیر کند کراهت اشتمال صماّء به این جهت خواهد بود که چون تمام بدن را می پوشاند اگر ناگهان اتفاقی بیفتد نمی تواند خود را نجات دهد و در هلاکت می افتد.

و ابن فارس گوید: اشتمال صمّاء این گونه است که لباسی دور خود بپیچد، آنگاه طرف چپ آن را سمت راست بیندازد. در المغرب می گوید: پوشیدن صمّاء در عرب به این صورت است که لباسی را دور خود بپیچد و تمام بدنش را بپوشاند و قسمتی از آن را بالا نبرد که دستش از آن بیرون بیاید، و گفته شده که یعنی پیچیدنِ خود در یک پارچه بدون اینکه اِزاری به تن داشته باشد.

هروی گوید: اشتمال صمّاء یعنی اینکه مَرد لباسی دور خود بگیرد و قسمتی از آن را بالا ندهد. و از اصمعی نقل شده که گفت: یعنی لباسی به خود بپیچد تا تمام بدنش را بپوشاند و قسمتی از آن را بالا نزند تا رخنه ای برای بیرون آمدن دستش باشد.

حسین بن مسعود در شرح السنه از ابن عُمر روایت کرده که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هرگاه یکی از شما دو لباس دارد، در هر دوی آنها نماز بخواند، و اگر تنها یک لباس داشت آن را اِزار کند و مانند یهود خود را در آن نپیچد، و اشتمال این گونه است که بدنش را در لباسی بپیچد و پایین آن را بیندازد بدون اینکه یک طرف آن را بالا بیاورد. امّا اشتمال صمّاءی که در حدیث آمده آن است که بدنش را در لباسی بپیچد آنگاه دو طرف آن را روی شانههایش بیندازد و در نتیجه عورتش پیدا شود. این تفسیر در حدیث آمده و فقها هم همین نظر را دارند. اصمعی آن را به معنای اول تفسیر نموده و گفته است: اشتمال صمّاء در عرب یعنی اینکه خود را کاملاً در لباسش بپیچد و هیچ طرف آن را بالا ندهد که دستش بیرون بیاید، و چه بسا به همین حالت هم بخوابد، گویی وقتی راه می رود نمی داند که شاید چیزی

به او برخورد کند که نیاز داشته باشد دست خود را سپر قرار دهد و چون دستها زیر پارچه بسته شده است، نتواند خود را حفظ کند.

می گویم: و روایت شده که پیامبر صلی الله علیه و آله از صمّائی که اشتمال یهود است، نهی فرمود و آن دو را یکی دانست. پایان نقل قول.

و عامّه از ابوسعید خدری روایت کرده اند که پیامبر صلی الله علیه و آله از اشتمال صمّاء نهی فرمود؛ و آن عبارت است از اینکه وسط رداء را زیر کتف راستش کند و یک طرف آن را به سمت چپ ببرد.

و از ابن مسعود نقل شده که پیامبر صلی الله علیه و آله نهی فرمود از اینکه مرد یک لباس بپوشد و اطراف آن را روی شانه اش بیندازد، و این کار را صمّاء گویند.

و از بعضی شافعیان نقل شده که اشتمال صمّاء یعنی خود را در لباسی بپیچد، آنگاه دو دستش را از طرف سینه بیرون آورد و عورتش مکشوف گردد.

مؤلف گوید: این سخن اهل لغت و فقهاء اهل سنت در مورد صمّاء بود. امّا فقهای ما از جمله شیخ در مبسوط و النهایه می گوید: اشتمال صمّاء یعنی اینکه خود را در ازاری بپیچد و دو طرف آن را زیر دستش داخل کرده و روی یکی از شانه هایش جمع کند، مانند یهود، و مشهور بین اصحاب همین است. مقصود از اینکه خود را می پیچد، پوشیدنِ شانه هاست. ابن ادریس در السرائر می گوید: سَدل در نماز چنانچه یهود انجام می دهند کراهت دارد، به این صورت که خود را در اِزاری بپیچد و آن را روی دو کتفش بالا نیاورد. و این تفسیر اهل لغت درباره اشتمال صمّاء است و سید مرتضی هم همین نظر را دارد.

امّا تفسیر فقها از اشتمال صمّاء به معنای سَدل این است که خود را در اِزاری بپیچد ودو طرف آن را از زیر دستش داخل کرده و هر دو را روی یکی از شانه هایش جمع نماید. این سخن اقتضا می کند که سَدل و اشتمال صمّاء یکی است، بر خلاف مشهور، و آنچه قابل اعتماد و پذیرش است، کلام شیخ و اکثر می باشد که با روایت هم تطابق دارد.

دوم: توشّح روی پیراهن. اصحاب ذکر کرده اند که ازار پوشیدن روی پیراهن کراهت دارد، و روایاتی هم در جواز آن وارد شده است. در روایات، چنانچه گذشت، نهی از توشّح روی پیراهن وارد شده که بر خلاف ازار پوشیدن است. جوهری و فیروزآبادی می گویند: وقتی مَرد لباس یا شمشیرش را حمایل کرد گفته می شود توشّح کرده. و جوهری از بعضی اهل لغت نقل کرده است که توشّح یعنی اینکه لباسش را در زیر دست راستش داخل کند و آن را روی شانه چپش بیندازد همانطور که در اِحرام انجام می دهند. و در النهایه گفته است: توشّح یعنی اینکه لباس را روی خود بیندازد، و اصل در آن وشاح است.

نَوَوی در شرح صحیح مسلم گوید: توشّح این است که یک طرف لباس را از زیر دست چپ روی شانه راست بیندازد و آن قسمتی را که روی طرف چپ انداخته زیر دست راست کند، آنگاه هر دو را روی سینه در جهت مخالف گره می زند، و اشتمال لباس همان توشّح است.

محقق در معتبر گوید: توشّح روی پیراهن کراهت دارد، امّا بستن اِزار روی پیراهن مکروه نیست. امّا روایت شیخ از حماد بن عیسی که گفت: حسن بن علی بن یقطین به امام کاظم علیه السلام در نامه ای نوشت: آیا مرد در نماز، ازار را به حالت توشّح روی پیراهن بپوشد؟ فرمود: بله(1)،

بر جواز مطلق حمل می گردد و منافاتی با کراهت ندارد.

شیخ پس از نقل روایات متعارض می گوید: مقصود از روایات پیشین آن است که انسان [هنگام نماز] مانند یهود خود را در ملحفه نپیچد، و آنچه اخیراً گفتیم همان توشّح به اِزار است تا آنچه که از او آشکار شده و قسمتهای باز بدن را بپوشاند. دلیل این کلام روایت موثّقی است که از سماعه(2)

نقل شده که گفت: از آن حضرت درباره مردی سؤال کردم که در نماز فقط یک لباس دارد؛ فرمود: با یک لباس نباید اشتمال کند، امّا اگر توشّح نماید و دو شانه اش را بپوشد اشکال ندارد.

1- . التهذیب 1 : 197

2- . همان

و صدوق در من لایحضر الفقیه(1) پس از اینکه کراهت را روایت کرده می گوید: و از امام کاظم، امام رضا و امام جواد علیهم السلام روایت شده که توشّح به اِزار روی پیراهن جایز است، من هم همین را قبول دارم و به آن فتوا می دهم.

و امّا علامه بر عدم کراهت قرار دادنِ ازار در زیر پیراهن نقل اجماع کرده است.

و شیخ روایت ضعیفی را از زیاد بن منذر(2) از امام باقر علیه السلام آورده که گفت: من نزد ایشان حاضر بودم که شخصی پرسید: مردی از حمّام بیرون می آید یا غسل می کند پس توشّح نموده و پیراهنش را روی اِزار می پوشد و به همین صورت نماز می خواند! فرمود: این کارِ قوم لوط است. راوی گوید: من گفتم: روی پیراهن توشّح می کند! فرمود: این نشانه تکبر است.

در این خبر اشاره شده که مقصود از توشّح، پوشیدنِ ازار است، که گفته های قوم را تأیید می کند.

امّا این روایت با آنچه که گذشت تعارض ندارد و اظهر آن است که توشّح روی پیراهن بدون ضرورت کراهت دارد و پوشیدنِ ازار مطلقاً مکروه نیست. ابن جنید گوید: اگر از زیر پیراهن عورت شخص پیدا باشد ایراد ندارد که برای سترِ آن روی پیراهن اِزار بندد.

مؤلف گوید: مؤیّد عدم کراهت ازار روی پیراهن و بستن آن بر کمر از روی لباس که ذکر نمودیم، روایتی است در کنز الفوائد از امیرمؤمنان علیه السلام نقل شده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: بیست خوی وخصلت در مؤمن است که هر کس نداشته باشد ایمانش کامل نباشد: ای علی، از اخلاق مؤمنان آن است که در نماز جماعت حضور می یابند، برای پرداخت زکات می شتابند، مساکین را اِطعام می کنند، بر سر یتیم دست می کشند، ناخنهایشان را پاک می نمایند، به کمرشان اِزار

1- . الفقیه 1 : 169
2- . التهذیب 1 : 242

می بندند(1)... تا اینجا که فرمود: راهبانِ شب و شیران روزند، روزها روزه اند و شبها به عبادت مشغول، روی زمین با خشوع راه می روند، و به سوی مساجد و گورستانها گام برمی دارند...

و حنّان بن سَدیر از پدرش و او از حضرت محمّد بن علی و ایشان از پدرش و او از جدّش علیهم السلام روایت کرد که علی علیه السلام به نوف بِکالی فرمود: آیا می دانی شیعه من کیست؟ گفت: نه به خدا سوگند. فرمود: شیعیان من خشکیده لبان و تهی شکمانند، آنان که گوشه گیری و اثر ربّانیت خدایی در چهره شان نمودار است، راهبان شب و شیران روزند، آنهایی که چون شب تار پنهانشان سازد اِزاری به کمر و ردایی بر دوش افکنند و روی پا بایستند، پیشانی بر خاک می نهند و اشک بر گونه هایشان روان شود، در پیشگاه خدا برای آزادی از دوزخ می نالند...

امّا بدان که اکثر اصحاب حکم کرده اند که بستن قبا در غیر جنگ مکروه است و اعتراف دارند که سند این حکم معلوم نیست. صاحب «الوسیله» آن را حرام دانست و مفید در المُقنعه گفته است: جایز نیست کسی با قبای بسته نماز بخواند مگر در غیر جنگ که نمی تواند آن را باز بگذارد، و این کار در حال اضطرار جایز است. و شیخ در تهذیب پس از نقل این عبارت می گوید: علی بن حسین بن بابویه آن را نقل کرده و ما نیز در مذاکرات و گفتگوها از شیوخ شنیده ایم، و من روایت مستندی درباره آن سراغ ندارم.

مرحوم شهید در ذکری پس از نقل این کلام از شیخ گفت است: می گویم: عامّه روایت کرده اند که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: هیچ کدامتان با کمرِ بسته نماز نخوانید! که کنایه از بستنِ شال به کمر دارد، و در مبسوط آن را مکروه دانسته است. پایان نقل قول.

1- . مقصود از ازار و رداء در این روایت، همان ازار و رداء معروف است که برای احرام استفاده می کنیم، چنانچه بارها تذکر داده ایم. پس در این دو روایت شاهدی بر جواز «اتشاح روی پیراهن» نیست، زیرا آنها زیر ازار و رداء لباسی جز لباس زیر نمی پوشیدند.

شهید ثانی رحمه الله گوید: ظاهر آن است که ایشان از جهت اعتمادی که به نص دارد این روایت را دلیل بر کراهت بستن قبا دانسته که قولی بعید است؛ چون حتی اگر آن را بپذیریم با مدّعای ما تفاوت دارد. در کتاب البیان از شیخ کراهتِ بستنِ کمر را نقل کرده است، و برخی از فقها قبای بسته را حمل بر قبایی کَرده اند که دکمههای آن بسته شده باشد، و ظاهر روایات، کراهت بازگذاردن دکمه ها در نماز بوده و آن را عادت قوم لوط دانسته است. امّا این حکم کاملاً بی اصل و پایه است و دلیلی ندارد، و روایتی که شهید نقل کرده از اهل سنت است که برای استناد فایده ای ندارد، و خداوند عالم است.

سوم: سدل لباس، که اکثر حکم به کراهت آن داده اند. علامه در تذکره می گوید: سَدل کراهت دارد و آن عبارت است از اینکه پایین رداء را از دو طرف پایین بیندازد و هیچ کدام از دو طرفش را زیر کتف مخالف نبرد و با دستش دو طرف آن را نگیرد. شهید در نفلیه می گوید: سَدل این است که خود را داخل اِزار بپیچد و آن را روی دو کتفش نیندازد. و در ذکری پس از نقل کلام علامه در تذکره گفته است: ابن ادریس معتقد است که سَدل و اشتمال صمّاء یکی هستند و با هم تفاوت ندارند، و نظر سید مرتضی هم - چنانکه ذکر کردیم - همین است. ابن جُنید نسبت به کراهت سَدل جَزم و یقین یافته و آن را به یهود نسبت می دهد. اهل سنّت در مورد آن اختلاف نظر دارند، ابن منذر گوید: درباره سَدل حدیثی سراغ ندارم.

در النهایه می گوید: در نماز از سَدل نهی شده است، و سَدل یعنی اینکه خود را داخل لباسی بپیچد و دستش را داخل آن بگذارد و به همین صورت که دستش داخل است رکوع وسجود کند؛ یهود این کار را می کردند و از آن نهی شدند. این حالت در پیراهن و دیگر لباسها هم شایع است. و گفته شده: سَدل یعنی اینکه وسط اِزار را روی سر بیندازد و دو طرف آن را از چپ و راست رها کند بدون اینکه روی دو کتفش بیندازد. روایت زیر ناظر به همین معناست:

علی علیه السلام قومی را دید که نماز می خواندند و لباسهایشان را سَدل کرده بودند، پس فرمود: مانند یهود شده اید که از مدارس و معابدشان بیرون آمده باشند.

در این روایت معبد و مدرسه یهود را «فهر» نامیده که کلمه ای نبطی یا عبری است که عربی شده است و اصل آن «بهر» می باشد. جوهری گوید: فُهر یهود مدارس آنهاست(1) و اصل آن «بهر» و کلمه ای عبری می باشد که معرّب گردیده است.

در مشکاه از ابوداود و ترمذی که با ذکر سند از ابوهریره نقل کرده اند که رسول خدا صلی الله علیه و آله از سَدل در نماز و اینکه مَرد دهان خود را بپوشاند نهی فرمود.

طیّبی در شرح خود گفته است: مطلقاً از سَدل نهی شده زیرا نشانه تکبّر می باشد و تکبّر در نماز زشت تر و قبیح تر است. گفته شده که نهی از آن مخصوص نماز است، زیرا عادت عرب بر این است که در حال تردّد کمرشان را ازار می بندند و وقتی به مجالس و مساجد می رسند آن را باز نموده و پایینِ اِزار را شُل می کنند و می اندازند تا به زمین برخورد می کند، زیرا این موجب راحتی و برای نشست و برخاست آسان تر است، لذا در نماز از این کار نهی شده اند زیرا نمازگزار در نماز مشغول جمع و جور کردن آن می شود و خیالش درگیر این است که مبادا از بدنش بیفتد و فقط یک لباس در نماز برایش بماند که از خواندن نماز با یک لباس هم نهی شده است. و چه بسا در حین نماز برای نگه داشتن اطراف لباس حرکاتی از او سر بزند. پایان نقل قول.

شارح السنّه گوید: سَدل یعنی رها کردن لباس تا اینکه با زمین برخورد کند. علما در مورد حکم سَدل اختلاف دارند. برخی معتقد به کراهت آن در نماز هستند و گفته اند: شیوه یهود است، و برخی علما آن را در نماز جایز دانسته اند. خطابی گوید: قائل شدن به تفاوت میان سَدل در نماز و خارج نماز احتمالاً به این دلیل است که نمازگزار در یک مکان ثابت می ایستد، امّا غیر نمازگزار در حرکت است، پس سَدل برای غیر نمازگزار نشانه تکبّر خواهد بود و از آن نهی شده است. احمد گفته است: اگر نمازگزار فقط یک لباس دارد سَدل کراهت دارد، امّا اگر روی پیراهن سَدل کرد ایراد ندارد، و فقهایی که مطلقاً آن را جایز ندانسته اند، دلیلشان روایت ابن مسعود

1- . در الصحاح «مدراسهم» آمده که همان صحیح است و «مدارسهم» تحریف می باشد.

است که هر کس از روی تکبّر در نماز لباسش را باز بگذارد، از حلال و حرام خدا بهره ای نبرده است. پایان نقل قول.

مؤلف گوید: بعید نیست حالتی که امیرمؤمنان از آن نهی فرموده قراردادن وسط رداء روی سر و رها کردن دوطرف آن باشد که شبیهتر به شیوه یهود است. و به دلیل روایت صدوق از ابن بُکَیر که از امام صادق علیه السلام درباره مردی سؤال کرد که در نماز دوطرف لباسش را رها و باز می گذارد؛ فرمود: اشکال ندارد.(1)

و ممکن است بازگذاشتن دو طرف رداء به طور مطلق مکروه باشد، چنانچه جمع دو طرف آن به طرف چپ نیز مکروه است، و تنها جمع کردن دو طرف آن در طرف راست استحباب دارد، و عبارت «لا بأس» منافاتی با کراهت ندارد و احوط هم همان است به تبعیت از مشهور و روایات. و نظرات در مورد آن گذشت.

15. دعائم الاسلام: از امام باقر علیه السلام روایت شده که فرمود: شخصی دیده بود که حسین بن علی علیه السلام در حالی که فقط یک لباس به تن دارد نماز می خواند، و آن حضرت برای وی روایت کرد که رسول خدا صلی الله علیه و آله را دیده که تنها با یک لباس نماز می خواند. (2) و گوید: در خانه جابر بن عبدالله نماز را به او اقتدا کردیم و او فقط یک لباس به تن داشت در حالی که کنارش چوب لباسی قرار داشت که به آن لباس آویزان بود و اگر می خواست می توانست یکی از آنها را بردارد و بپوشد. و روایت کرد که رسول خدا صلی الله علیه و آله را دید که ایشان تنها با یک لباس نماز می خواند.(3)

و از امام صادق علیه السلام روایت است که فرمود: به پدرم - رضوان خدا بر او باد - در نماز اقتدا کردیم در حالی که ایشان تنها یک لباس به تن داشت و توشّح نموده بود.(4)

1- . الفقیه 1 : 169
2- . دعائم الإسلام 1 : 175
3- . همان
4- . همان 1 : 176

و از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت شده که ایشان تنها با یک لباس گشاد نماز خواند.(1) به امام باقر علیه السلام گفتند: مُغَیره می گوید: مرد نباید در یک لباس تنها نماز بخواند مگر اینکه اِزاری هم داشته باشد، و اگر آن را هم نداشت باید عِقالی به کمر بندد. امام باقر علیه السلام فرمود: این شیوه یهود است.(2)

و از علی علیه السلام روایت شده که فرمود: نماز در یک پیراهنی ضخیم، به شرطی که دکمههای آن را ببندد اشکال ندارد.(3)

و از امام باقر و امام صادق علیهما السلام روایت شده که فرمودند: نماز خواندن با اِزار و یا با شلوار در صورتی که نمازگزار چیزی مانند دو بال پرستو روی دو دوشش بیندازد اشکال ندارد.(4)

از علی علیه السلام روایت شده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هر کس لباسش را نگه دارد که آن را در نماز بپوشد، پوشیدن آن برای خدا نیست.(5)

و از علی علیه السلام روایت شده که فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله در «بُرنُس» - بارانی یا کلاه دنباله دار که ناسکان و عابدان پوشند - نماز می خواند.(6)

و از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: بُرنُس مانند رداء است.(7)

1- . همان
2- . همان
3- . همان
4- . همان
5- . همان، و در ادامه آن آورده است: از علی علیه السلام روایت شده که پیامبر صلی الله علیه و آله از اشتمال صمّاء نهی فرمود. و صماء یعنی پوشیدنِ خود با یک لباس به طوری که دو طرف آن به یک سمت جمع شود، مانند اشتمال امروزیِ بربرها. گوید: پس نماز با آن حالت جایز نیست، امّا کسی که با حالت «توشّح» در یک پارچه نماز می خواند باید وسط دو

حاشیه آن را روی شانه هایش بیندازد و دو طرف آن را با دستانش رها سازد، آنگاه هرکدام را به طرف عکس ببرد یعنی قسمتی که دست راست است روی شانه چپ و قسمتی که در دست چپش است روی شانه راست بیندازد و دستهایش را بیرون بگذارد و نماز بخواند.
6- . دعائم الإسلام 1 : 176
7- . همان

و از علی علیه السلام روایت شده که در مسجد قومی را دید که رداهایشان را سَدل کرده و به نماز ایستاده اند؛ فرمود: چرا رداهایتان را سَدل کرده اید؟ مانند یهودان در معابدشان شده اید! سَدل نکنید!(1)

مؤلف گوید: سَدل این است که مَرد حاشیه ردایش را از وسط آن روی سر یا شانه اش بیندازد و دو طرف آن را روی سینه جمع و آن را به سمت زمین رها کند.(2)

و روایت شده که از امام صادق علیه السلام در باره نماز با شمشیر پرسیدند، فرمود: شمشیر در نماز مانند رداء است.(3)

1- . همان
2- . همان 1 : 177
3- . همان

باب سوم : نماز برهنگان

روایات:

1. نوادر راوندی: با ذکر سند از حضرت موسی بن جعفر از پدرانش علیهم السلام روایت می کند که علی علیه السلام درباره برهنه فرمود: اگر مردم او را می بینند نشسته نماز بخواند، و اگر او را نمی بینند ایستاده بخواند.(1)

2. قرب الاسناد: ابوالبَختری از امام صادق از پدرش علیهما السلام روایت می کند که فرمود: هر کس لباسش را آب بُرده سزاوار نیست نماز بخواند تا وقتی که از فوت وقت بترسد و باید دنبال لباس بگردد، پس اگر لباس نیافت نشسته و با اشاره نماز بخواند و اشاره به سجودش را پایین تر از رکوع قرار دهد، و اگر گروهی برهنه بودند دور از هم می نشینند و همان گونه هر کدام فُرادا نمازشان را می خوانند.(2)

3. المحاسن: عبدالله بن مسکان از امام باقر علیه السلام روایت می کند که ایشان درباره مردی که برهنه است و لباسی با خود ندارد فرمود: اگر به گونه ای است که کسی او را نمی بیند ایستاده نماز بخواند.(3)

4. کتاب المسائل: علی بن جعفر از برادرش امام موسی علیه السلام روایت کرده و می گوید: از آن حضرت درباره مردی سؤال کردم که گرفتار راهزنان شده یا اموالش را آب برده، پس برهنه مانده و وقت نماز هم رسیده است، چگونه نماز بخواند؟ فرمود: اگر گیاه به دست آورد عورتش را با آن بپوشاند و رکوع و سجودش

1- . نوادر الراوندی : 51
2- . قرب الاسناد : 66 چاپ سنگی، 87 چاپ نجف
3- . المحاسن : 372

را به طور کامل انجام دهد، و اگر چیزی برای سَتر عورت نیافت ایستاده و با اشاره نماز بخواند.(1)

نکاتی که برای فهم روایات لازم است:

اول: روایت آخر دلالت بر ستر عورت با گیاه و تقیید به حال ضرورت دارد، و فقدان لباس جزء کلام سائل بود. اصحاب در آن اختلاف نظر دارند، اکثر آنها از جمله شیخ، ابن ادریس، فاضلان (علامه و محقق) و شهید در بیان بر این عقیده اند که شخص برهنه مخیّر است بین لباس و برگ و گیاه و گِل و هیچ کدام از اینها را مقیّد به حال ضرورت نمی دانند، امّا شهید در ذکری قائل به تخییر بین سه مورد اوّل شده و گفته اگر هیچ کدام از آنها فراهم نشد، می تواند با گِل خود را بپوشاند، و در دروس نظرش این گونه است که واجب است با لباس ستر کند و اگر نتوانست با گیاه خشک یا برگ و اگر اینها هم برایش فراهم نگردید با گِل خود را بپوشاند.

اشکال این مسئله محکم و قوی است، زیرا آنچه از ستر متبادر می گردد آن است که با لباس باشد و غرض از ستر - یعنی عدم کشف عورت - هم با غیر لباس حاصل می گردد. گاهی به علت عدم قیام ادلّه به بیش از این حد، برای ستر در غیر نماز قائل به تخییر بین لباس و غیر آن شده اند، امّا در حال نماز واجب است که دیگر ساتِرها را بر گِل مقدّم بدارد، و این به خاطر تمسّک به روایتی است که دلالت بر انتقال به ایماء دارد بدون اینکه از گِل نام ببرد، و خالی از قوّت هم نیست، اگرچه ممکن است گفته شود: سخن امام علیه السلام که فرمود «اگر چیزی نیافت که عورتش را به آن بپوشاند» شامل گِل هم می شود، پس ممکن است ذکر گیاه در اول، بر سبیل مثال باشد، و البته احتیاط در این است که ترتیب در همه موارد مراعات گردد.

دوم: ظاهر از این روایت، وجوب اشاره در حال قیام به طور مطلق است، ابن ادریس رحمه الله نیز همین نظر را دارد. روایت ابوالبختری دلالت داشت که برهنه مطلقاً باید نشسته و با اشاره نماز بخواند، که سید مرتضی رحمه الله به همین فتوا داده

1- . بحارالانوار 10 : 278

است. روایت نوادر و المحاسن بر قول اکثر دلالت دارند، یعنی در صورتی که دیگری او را نبیند، ایستاده نماز بخواند و در غیر این صورت نشسته بخواند، و با این نظر بین روایات مختلف جمع می توان کرد. لذا اکثر فقها به این نظر رفته اند. و روایت المحاسن صحیحه است.

اما شیخ(1) آن را به صورت مُرسَل از عبدالله بن مسکان از بعض اصحابش از امام صادق علیه السلام آورده است که ایشان درباره مردی که برهنه بیرون می رود و وقت نماز فرا می رسد فرمود: اگر کسی او را نمی بیند برهنه و ایستاده نماز بخواند و اگر او را می بینند نشسته نماز بخواند.

امّا اِرسال آن پس از ابن مسکان است و او از کسانی می باشد که قوم بر تصحیح روایات او اجماع دارند[یعنی از اصحاب اجماع است]. و ممکن است دو روایت باشد، امّا روایت کردنِ ابن مسکان از امام باقر علیه السلام نیز عجیب است(2)

و چه بسا در آن هم اِرسال باشد.

نتیجه بحث اینکه روایات تفصیل معتبره هستند، پس حمل روایات تفصیل مطلق بر آنها خوب است. و می توان بین روایات به این صورت جمع کرد که آنها را بر تخییر نیز حمل کنیم؛ همان طور که محقق در معتبر نیز به دلیل ضعیف دانستن روایت تفصیل حمل نموده است. پس می توان روایات تفصیل را حمل بر فضیلت و استحباب نمود. به هر حال عمل به مشهور اولی است و منافاتی با تخییر ندارد.

1- . ر.ک: التهذیب 1 : 240 چاپ سنگی، 2 : 365 چاپ نجف
2- . زیرا وی از اصحاب امام صادق و امام کاظم علیهما السلام بوده و در زمان امام کاظم علیه السلام پیش از حادثه فوت کرده است. از امام کاظم روایت کرده اما از امام صادق فقط یک روایت نقل کرده که فرمود: «من أدرک المشعر فقد أدرک الحجّ»، حال چه رسد به اینکه از امام باقر علیه السلام روایت کرده باشد. عیاشی احتمال داده که او چون نگران بوده که نتواند حق اکرام و بزرگداشت امام صادق علیه السلام را رعایت کند خدمت ایشان نمی رفته و از اصحاب ایشان احادیث را می شنیده است.

در همین راستا ظاهر از دو روایت این است که اگر در حال شروع نماز کسی او را نمی بیند ایستاده نماز بخواند حتی اگر امکان دارد پس از شروع نماز کسی او را ببیند، امّا همان طور که ما ذکر کرده ایم فهمیده اند.

سوم: شیخ در النهایه تصریح کرده که در سعه وقت نماز خواندنِ برهنه جایز است. سید مرتضی و سلاّر گفته اند: واجب است به امید یافتن ساتر، نماز را به تأخیر اندازد، و در معتبر به وجوب تأخیر با ظنّ تحصیل ساتر و عدم وجوب بدون ظن مایل گردیده، و در ذکری و سیّد در مدارک این نظر را قریب دانسته اند. روایت ابوالبختری بر نظر دوم دلالت دارد امّا هم از جهت سند و هم از جهت متن از افاده وجوب قاصر است.

چهارم: از کلام اصحاب و روایات بخصوص روایت آخر استفاده می شود که اشاره در حال ایستاده و نشسته به یک صورت است، و چه در حال ایستاده و چه در حال نشسته همان اشاره را انجام می دهد. شهید در ذکری از شیخ خود سیّد عمیدالدین حکایت کرده که ایشان نشستنِ قائم برای اشاره به سجود را قَوی دانسته و دلیلش این بوده که بالاخره به هیئت و حال سجده نزدیک تر است، پس داخل در «فأتوا به ما استطعتم» (در صورتِ داشتنِ مشکل، تا هر مقدار که می توانید انجام دهید) است؛ که قول ضعیفی است، زیرا وجوب در این صورت به اشاره منتقل شده و دیگر تکلیف به آوردنِ حدّ امکان از سجود بی معنا خواهد بود.

پنجم: اشاره به سَر است، به خاطر تصریحی که در روایت زراره(1) نسبت به آن آمده، و ظاهر روایت ابوالبختری هم همین است چنانچه مخفی نیست. پس اگر اشاره به سر برایش ممکن نبود با چشمها اشاره می کند، و شهید در ذکری برای اشاره به رکوع و سجود، خَم شدن تاحدّ امکان را واجب دانسته به طوری که موجب کشف عورت نباشد و می گوید انحنا برای سجود باید نسبت به رکوع بیشتر باشد، زیرا باید تفاوت میان رکوع و سجود را مراعات کرد، و به طور احتمالی قراردادن دو دست، زانوها و شست های پا را [بصورت اشاره] در سجود به همان گونه ای که در

1- . التهذیب 1 : 305، 2 : 364 چاپ نجف

سجودِ عادی انجام می دهند واجب دانسته است. و در مدارک گوید: همه اینها تقییدِ بدون دلیلِ نص است، بله بعید نیست که برداشتن چیزی که روی آن سجده کند واجب باشد، به دلیل قول امام علیه السلام در صحیحه عبدالرحمن(1)

که در مورد نماز مریض فرمود: و در نماز واجب صورتش را بر هر چیزی که امکان داشت بگذارد. پایان. روایت ابوالبختری دلالت بر این دارد که اشاره به سجده باید پایین تر از حد رکوع باشد، و احوط هم عمل به آن است.

ششم: چه بسا نهیِ از جماعت که در روایت ابوالبختری وارد شده، به قرینه راوی، حمل بر تقیه گردد. در ذکری می گوید: برای برهنگان نماز جماعت مستحب است، چه مرد باشند و چه زن، به دلیل اجماع بر عمومِ شرعیتِ جماعت و افضل بودن آن؛ و برخی از اهل سنت برای جلوگیری از کشف عورت جماعت را جز در تاریکی ممنوع دانسته اند. و ستر عورت ساقط است، زیرا بحث ما بنابر فرضی است که ستر وجود ندارد.

همچنین مدلولِ روایت اسحاق بن عمار(2) از امام صادق علیه السلام که گروهی گرفتار راهزنان گردیده و لباسهایشان ربوده شده و برهنه مانده اند، حال وقت نماز رسیده است، چگونه نماز بخوانند؟ فرمود: امامشان در جلو قرار می گیرد و می نشیند، آنها هم پشت سرش می نشینند، پس امام برای رکوع و سجود اشاره می کند و آنها نیز به همین صورت رکوع و سجود را با اشاره صورت انجام می دهند.

و شیخ در النهایه به آن عمل کرده و سید مرتضی و شیخ مفید گفته اند: همگی آنها فرادی و با اشاره نماز می خوانند؛ ابن ادریس نیز همین قول را برگزیده و مدّعی است که فقها بر آن اجماع دارند. در معتبر مضمون روایت را به دلیلِ قوّت سندِ آن ترجیح داده و اشکال می کند که بین نماز فرادی و جماعت فرق است، و شخصی را که می خواهد نماز فرادی بخواند - چنانچه گذشت - از رکوع و سجود منع کرده تا عورتش مکشوف نگردد.

1- . همان 3 : 308 چاپ نجف

2- . همان 1 : 240 چاپ سنگی

و عبدالله بن سنان(1) از امام صادق علیه السلام روایت می کند که فرمود: امام با زانو جلو می رود و همگی به جماعت نماز می خوانند.

و حکم را مطلق فرموده است.

و خلاصه اینکه از عمل به روایت اسحاق یکی از دو حالت زیر لازم می آید: یا اختصاص مأمومها به این حکم، و یا وجوب رکوع و سجود بر هر برهنه ای که از دیده نشدن عورتش اطمینان دارد؛ حالت دوم که امکان ندارد و حالت اوّل هم بعید است. پایان

می توان روایت اسحاق بن عمّار را در راستای دیگر روایات و موافق با آنها تأویل کرد، امّا بسیار بعید خواهد بود.

هفتم: در معتبر گوید: اگر شخص برهنه گِل نرم یا آب راکدی یافت به طوری که با داخل شدن در آن عورتش پوشیده می شود واجب نیست داخل آن گردد، زیرا این کار موجب ضرر و مشقّت خواهد بود، به علاوه این کار با ظواهر روایات هم تعارض دارد. امّا اگر چاله ای را یافت که می توانست در آن نمازش را ایستاده همراه با رکوع و سجود کامل بخواند، گفته شده که واجب است این کار را بکند؛ به دلیل مُرسله ایّوب بن نوح(2) از امام صادق علیه السلام که فرمود: برهنه ای که لباس ندارد اگر چاله ای یافت وارد آن شود و در آن رکوع و سجده کند.

و گفته شده که واجب نیست، زیرا روایت ضعیف است و لفظ «ساتر» هم به چنین معنایی انصراف ندارد، و مسئله خالی از اشکال نیست، اما بحث درباره آن فایده چندانی ندارد، زیرا مورد آن کم پیش می آید.

1- . همان 1 : 305 چاپ سنگی، 3 : 178 چاپ نجف
2- . همان 3 : 79 چاپ نجف، 2 : 365، چاپ سنگی : 305 و 204

باب چهارم : در باره آنچه نماز در آن جایز است مانند کُرک، مو و پوست، و آنچه نماز در آن جایز نیست

روایات:

1. علل الشرائع: ابویزید قَسْمی (قَسْم یکی از قبیله های یمنی ساکن بصره است) در روایتی از امام رضا علیه السلام درباره پوست «دارِش» که از آن کفشهایی می سازند سؤال کرد، امام فرمود: نباید با آن نماز خواند چون آن را با مدفوع سگ دبّاغی می کنند.(1)

توضیح: در قاموس آمده است: «دارِش» پوستی سیاه و معروف و گویا فارسی است. قول امام علیه السلام که فرمود «... دباغی می شود» چه بسا از این روست که آنها پوست را بعد از دباغی نمی شستند و یا بعد از شستن هنوز اجزای کوچکی از مدفوع سگ روی آن مانده بوده؛ و یا اینکه حکم احتیاطاً حمل بر استحباب می شود، زیرا احتمال دارد که چیزی از آن مدفوع در آن بقی مانده باشد؛ و چه بسا امر نکردنِ امام علیه السلام به شستن آن نیز به همین دلیل باشد، و یا شاید به خاطر رنگ آن بوده، زیرا چیزی که با نجس یا متنجّس رنگ گرفته باشد با شستن طاهر نمی گردد.

در المنتهی گوید: استفاده از مواد طاهر مانند «شث»، «قرظ»، «عفص»، «پوست اَنار» و غیر آن برای دباغی جایز است، و از فقهای شیعه و سنّی کسانی که گفته اند طهارتِ پوست منوط به دباغی آن است همگی بر حصول طهارت با مواد

1- . علل الشرائع 2 : 33

ذکر شده اتفاق دارند، امّا استفاده از چیزهای نجس در دباغی جایز نیست، و آیا پوست پس از دباغی با اشیاء نجس طاهر می شود یا نه؟ ما می گوییم طهارت از همان اوّل با ذبح شرعی حاصل شده است گرچه ملاقات با نجاست موجب نجس شدن محل گردیده که با شستن پاک می شود. امّا کسانی که می گویند طهارت مشروط به دباغی است، بعضی بر این عقیده اند که با وضع مذکور طاهر نیست، که ابن جنید و برخی از اهل سنت بر این رأیند، زیرا طهارت از نجاست است، پس طهارت با نجس حاصل نمی شود مثل دود دادن یا شستن. و سزاوار است چیزی که با آن دباغی می کنند رطوبت گیر و ازاله کننده «خَبَث» باشد. از امام رضا علیه السلام روایت شده که در پوستهای دباغی شده با مدفوع سگ نباید نماز خواند. این روایت ضعیف است و به فرض قبول آن، حمل بر این می شود که پیش از شستن، نماز ممنوع است.

در ذکری می گوید: اصح آن است که حیوان طاهر [حرام گوشت] با ذبح شرعی در حال حیات پاک می شود، مانند درندگان، به خاطر عموم آیه «إِلّا ما ذَکَّیْتُمْ»(1) {مگر آنچه را [که زنده دریافته و خود] سر ببرید} و فرمایش امام صادق علیه السلام: در پوست حیوان حرام گوشت نماز نخوان، خواه ذبح شده باشد یا نشده باشد. پس پوست حیوان حرام گوشتِ غیر نجس با ذبح پاک می شود، و مشهور حرمت استفاده از آن تا پیش از دباغی است. فاضلان (علامه و محقق) دباغی را برای آن به دلیل طهارتش مستحب می دانند، و اگر ذبح نشده باشد میته است و هیچگاه طاهر نمی گردد.

دباغی باید با مواد طاهر مانند «قرظ» باشد که بَرگ درخت «سَلَم» است، و «شث» که گیاهی خوشبو و تلخ است و با آن دباغی می کنند (به نقل از جوهری)؛ و «شب» نیز گفته اند که چیزی شبیه زاج است. ریشه این دو ماده از سخن رسول خدا صلی الله علیه و آله است که فرمود: «آیا شث و قرظ آن را طاهر نمی کنند؟!». دباغی با نجس جایز نیست و از نظر ابن جنید طاهر نمی شود، و بهتر آن است که گفته شود

1- . مائده / 3

در آنچه نیاز به دباغی دارد کفایت می کند، اما پس از طهارت آن دیگر استعمال نمی شود، زیرا امام رضا علیه السلام فرمود: در پوست «دارش» نماز نخوان؛ که با مدفوع سگ دباغی می شود.

2. علل الشرائع: عبدالرحمن بن حجاج گوید: من نزد امام صادق علیه السلام بودم که مردی از ایشان درباره پوست خَز سؤال کرد؛ امام فرمود: ایرادی به آن نیست. من گفتم: آن را دباغی می کنند و خَز، سگی است که از آب بیرون می آید؛ فرمود: وقتی از آب بیرون می آید یعنی می تواند خارج از آب زندگی کند؟! گفتم: نه؛ فرمود: پس اشکال ندارد.(1)

3. علل الشرائع: امام صادق علیه السلام فرمود: نماز در خَزّ خالص اشکال ندارد، امّا اگر از خرگوش یا دیگر حیوان مشابه، چیزی با آن مخلوط شده بود، در آن نماز نخوان.(2)

توضیح: جواز نماز در کُرک خز خالص مورد اتّفاقِ اصحاب است و جماعتی اجماعِ اصحاب را بر آن ذکر نموده اند. مشهور بین متأخرین آن است که حکم پوست هم مثل کُرک است. ابن ادریس این را قبول ندارد و مقبول نبودن آن را مورد اتفاق می داند. علامه در منتهی نیز مثل او فتوی داده است. این مسئله خالی از اشکال نیست هرچند اقوی جواز می باشد.

امّا در اینکه خَز واقعاً چیست، اصحاب اختلاف نظر دارند: گفته شده که خَز جانوری دریایی و چهارپاست که از آب صید می شود و با نبودنِ آب می میرد.

شیخ و کلینی از ابن ابی یعفور روایت کرده اند که گفت: نزد امام صادق علیه السلام بودم که مردی خَزّاز وارد شد و به ایشان گفت: فدایت گردم، نظر شما درباره نماز در خَز چیست؟ فرمود: نماز در آن اشکال ندارد. مَرد گفت: فدایت گردم، خَزّ میته است و باید دبّاغی شود و من از وضع آن آگاهم. امام صادق علیه السلام فرمود: من آن را بهتر از تو می شناسم. مرد گفت: باید دبّاغی شود! و هیچ کس بهتر از من

1- . علل الشرائع 2 : 45
2- . همان 2 : 46

آن را نمی شناسد. امام علیه السلام تبسّمی کرد و فرمود: آیا می گویی خَز جانوری است که از آب بیرون می آید یا آن را از آب صید می کنند و وقتی از آب بیرون آمد می میرد؟! مرد گفت: آری درست گفتی فدایت گردم، همین طور است. امام صادق علیه السلام به او فرمود: پس می گویی خَز حیوانی است چهارپا و در حدّ ماهی نیست؛ بنابراین پاک شدنش به خروج از آب است! مرد گفت: آری به خدا قسم نظر من هم همین است. حضرت ابوعبدالله علیه السلام به او فرمود: خداوند تبارک و تعالی آن را حلال کرده و پاک شدنش را مرگِ آن قرار داده است، همان طور که حلال شدن ماهی را در مرگش قرار داده است.(1)

در معتبر می گوید: من نسبت به این روایت توقّف دارم، زیرا محمد بن سلیمان در سند این روایت ضعیف است و خود روایت هم با آنچه که همه بر آن توافق دارند و می گویند تنها حیوان دریایی حلال گوشت، ماهی پولک دار است، مخالف می باشد. جماعتی از تجار برای من نقل کردند که خَز همان سگ آبی است، و من در مورد این سخن تحقیق نکرده ام.

شهید در ذکری می گوید: مضمون روایت بین اصحاب مشهور است پس ضعف سند آن ضرری نمی رساند، و می توان حکم به حلّیت خَز را مستند به حلیت استعمال آن در نماز کرد حتی اگر ذبح نگردد، همان طور که ماهی به صِرف خروج به طور زنده از آب، حلال می شود، پس در اینجا یک حُکم حلال به حُکم حلال دیگر تشبیه شده نه در جنس حلال. و امّا مرحوم شهید می فرماید: چه بسا خَز همان است که امروزه در مصر به آن «کُرک ماهی» می گویند و در آنجا شهرت دارد. برخی از مردم گمان می کنند که خَز همان سگ آبی است، که در این صورت پاک شدن آن بدون ذبح محل اشکال است، زیرا ظاهر آن است که خون جهنده دارد. پایان.

و بدان که در جواز نماز با پوست حیوانی که امروزه آن را خَز می نامند و با مو و کُرک آن اشکال است، زیرا شک داریم در اینکه آیا این همان خَزی است که حکم به جواز آن در عصر ائمه وارد شده یا نه، بلکه ظاهر آن است که متفاوت با آن

1- . الکافی 3 : 399، التهذیب 1 : 196

می باشد، زیرا از روایات ظاهر می شود که خَز مثل ماهی است و با خروج از آب می میرد و پاک شدنش با خروج از آب است، و بین بازرگانان مشهور است که خَز معروفِ امروزی جانوری است که در خشکی زندگی می کند و با خروج از آب نمی میرد. مگر اینکه گفته شود: خَز دو گونه خشکی و آبزی دارد، و نماز در هر دوی آنها صحیح است، که قولی بعید می باشد. و تمسّک به عدم نقل و اتصال عُرفِ زمان ما به زمان ائمه علیهم السلام مشکل است زیرا اتّصال این عُرف معلوم نیست، زیرا در حقیقتِ خَز در دوران علمای سَلف - رضوان الله علیهم - نیز اختلاف بوده است، و اَصلِ عدمِ نقل در چنین موردی خودش حجّت و در محلّ منع و نهی است، بنابراین احتیاط در نماز نخواندن در خَز می باشد.

و امّا اتّفاق بر جواز فقط در مورد خَز خالصی که با کُرک خرگوش و روباه مخلوط نشده باشد، است امّا اگر مخلوط شده بود مشهور بین اصحاب عدم جواز نماز در آن است. در منتهی گوید: علمای ما بر آن (عدم جواز) فتوا داده اند. و باز می گوید: بسیاری از فقهای ما در اینجا ادّعای اجماع کرده اند.

داوود صَرمی(1) روایت می کند: از آن حضرت درباره نماز در خَزی سؤال کردم که با کُرک خرگوش مخلوط شده است؛ ایشان در جواب نوشته بود: جایز است.

و صدوق در فقیه(2) پس از نقل این روایت می گوید: این رخصتی است که هر کس به آن عمل کند مأجور و هر کس آن را رد نماید گناهکار است، و اصل همانی است که پدرم رحمه الله در نامه ای به من نوشت: اگر خَز مخلوط با کُرک خرگوش نبود با آن نماز بخوان. پایان کلام صدوق. اظهر حمل روایت بر تقیه است، که مقداری در مورد آن بحث خواهیم کرد.

4. علل الشرائع: از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: نماز در مو و کُرکِ حیوان حرام گوشت جایز نیست، زیرا بیشتر آنها مسخ شده هستند.

1- . التهذیب 1 : 196
2- . الفقیه 1 : 170 و 171

صدوق رحمه الله می فرماید: یعنی بیشتر چیزهای (حیوانات) حرام گوشت مسخ شده هستند.(1)

5. حسن بن علی وشّاء بدون ذکر راویان روایت می کند که امام صادق علیه السلام از نمازخواندن در کُرکِ هر حیوانِ حرام گوشت کراهت داشت.(2)

توضیح: عدم جواز نماز در پوست و مو و کُرک و پشم حیوان حرام گوشت در غیر مواضع استثنا شده موردِ اجماع است، و گروهی از علما بر آن نقل اجماع کرده اند. امّا در چند مورد اختلاف وجود دارد:

اوّل: نماز در کلاه یا بند شلواری که از پوست یا کُرک حیوان حرام گوشت باشد. مشهور بین فقهای شیعه منع از آن است. از کلام شیخ در تهذیب استفاده می شود که اگر از پوست آن حیوانات باشد جایز است. همچنین شیخ در النهایه و محقق در معتبر قائل به کراهت نماز در کلاه یا بند شلوارِ ساخته شده از کُرک خرگوش هستند، به دلیل روایاتی که حمل آنها بر تقیه اظهر است از حمل معارض آنها بر کراهت.

دوم: در تذکره گفته است: اگر پشم حیوان حرام گوشت با پشم حیوان حلال گوشت مخلوط گردیده و از آن لباسی بافته شده است نماز در آن صحیح نمی باشد به دلیل غلبه داشتن حُرمت. البته در اینجا اشکالی وجود دارد و منشأ آن یکی اباحه لباسی است که از کتان و حریر بافته شده و دیگری اینکه از حیوان حلال گوشت نیستند. همچنین اگر تکه هایی جمع و به هم دوخته شد و هر کدام از آنها به حدی نبود که به تنهایی عورت را بپوشاند، منع اظهر می باشد چنانچه بر اهل تدبّر مخفی نیست.

سوم: شهید اول و دوم و جماعتی به اختصاص منع به لباسها به طور قطعی فتوا داده اند، پس اگر غیر لباس باشد مانند موهایی که روی لباس افتاده، نماز در آن

1- . علل الشرائع 2 : 31
2- . همان

اشکال ندارد. اکثر فقها قائل به عموم منع هستند که احوط بلکه اظهر هم همان است مگر در اجزای بدن انسان.

چهارم: اگر شک باشد در اینکه پشم و کُرک از حیوان حلال گوشت است یا نه، فقها اختلاف نظر دارند، در منتهی آن را ممنوع دانست، و چه بسا جواز اقوی باشد به خصوص وقتی که از مسلمانی دریافت شده باشد که بگوید پشم از حیوان حلال گوشت است.

6. تفسیر عیاشی: محمد بن فضیل از امام رضا علیه السلام روایت کرده که در توضیح آیه «خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ»(1) {زینت خود را در هر نمازی برگیرید} فرمود: مقصود از زینت در این آیه، لباس است.(2)

7. مجالس ابن الشیخ: اسماعیل بن علی برادرِ دعبل از امام رضا علیه السلام روایت کرد که ایشان یک پیراهنی خَز را به دعبل خلعت داد و به او فرمود: این پیراهن را نگه دار که من هزار شب و هر شبی هزار رکعت در آن نماز خوانده ام و هزار ختم قرآن با آن نموده ام...(3)

8. غوالی اللآلی: روایت شده که امام صادق علیه السلام لباس خَز به تن کرد و در آن نماز خواند.

و روایت شده که آن حضرت علیه السلام جبّه ای خز بر تن داشت که هفتصد درهم قیمتِ آن بود.

و روایت شده که امام رضا علیه السلام لباس خزی روی پشم پوشید. عده ای از صوفیان جاهل وقتی دیدند آن حضرت لباس خَز پوشیده به ایشان گفتند: چگونه گمان می کنی از اهل زهد هستی در حالی که تو را به وضعی می بینیم که به لباس خَز تنعّم می جویی؟! پس امام علیه السلام زیر آن را به آنها نشان داد و دیدند که زیر خَز پشم پوشیده است، بعد فرمود: این برای خداست و این برای مردم. از امام باقر علیه

1- . اعراف / 31
2- . تفسیر عیّاشی 2 : 12
3- . أمالی طوسی 1 : 370

السلام درباره پوست حیوان مُرده سؤال شد که آیا برای نماز می توان آن را پوشید؟ فرمود: نه حتّی اگر هفتاد مرتبه دبّاغی شود.(1)

9. کتاب المسائل: علی بن جعفر روایت می کند که از برادرش حضرت موسی بن جعفر علیه السلام درباره مردی سؤال کرد که به پُشت گربه ای دست کشیده است، آیا می تواند پیش از شُستن دستش نماز بخواند؟ فرمود: اشکال ندارد.(2)

توضیح: نمی توان به این روایت برای جواز نماز در موی حیوان حرام گوشت استدلال کرد، زیرا چه بسا و بلکه اظهر آن است که تجویز نماز در روایت به خاطر عدم علم به چسبیدنِ موی گربه به دست باشد.

10. قرب الاسناد: علی بن جعفر از برادرش حضرت موسی بن جعفر علیه السلام نقل کرده و می گوید: از آن حضرت درباره مردی سؤال کردم که در حال نماز ظرفی از پوست الاغ و کفشی از پوست الاغ با خود داشت، آیا نمازش صحیح است یا باید اعاده کند؟ فرمود: شایسته نیست با آن نماز بخواند مگر اینکه ترسِ از دست دادنِ آنها را داشته باشد که در این صورت نماز خواندن با آنها اشکال ندارد.(3)

توضیح: این روایت دلالت بر کراهت نماز در چیزی دارد که گمان میشود از مردار گرفته شده باشد، و تجویز آن در صورت وجودِ ترس از دست رفتن و تعبیر از منع به «شایسته نیست»، دلالت بر کراهت دارد، با اینکه در روایت آمده است: در آنچه یقین داشتی از مردار است نماز نخوان.

11. الاحتجاج: از جمله نامه هایی که محمد بن عبدالله بن جعفر حِمیَری برای حضرت صاحب الزمان علیه السلام نگاشت این بود که: از امام عسکری علیه السلام روایت شده که از ایشان درباره نماز با خَزِّ مخلوط با کُرک خرگوش سؤال کردند و امام توقیع فرمودند که جایز است، و باز از ایشان نقل شده که فرمود: جایز نیست!

1- . التهذیب 1 : 193
2- . بحارالانوار 10 : 285
3- . قرب الاسناد : 87 چاپ سنگی

حال ما به کدام عمل کنیم؟ امام علیه السلام پاسخ فرمود: حُرمت در مخلوطِ کُرک و پوست است، امّا کُرک به تنهایی حلال می باشد.(1)

از برخی از علماء درباره معنای کلام امام صادق علیه السلام «در روباه و لباسی که از آن آمده نماز نباید خواند» پرسیدند، فرمودند: مقصود پوست آن است نه چیز دیگر.(2)

توضیح: تفاوتی که میان پوست و کُرک در روایت آمده، بر خلاف چیزی است که در کلام فقهای شیعه مرسوم است، و آورده اند که ایشان بر عدم جواز نماز در پوست و مو و کُرک حیوان حرام گوشت اتّفاق دارند مگر موارد استثنا شده که ذکر آنها خواهد آمد. امّا روایات در مورد کُرک و پوست خرگوش و روباه مختلف است و مشهور عدم جواز نماز در آنها می باشد. در المعتبر می فرماید: بدان که مشهور در فتوای اصحاب منع از غیر سنجاب و کُرک خَز است و عمل به آن احتیاط در دین خواهد بود. آنگاه دو روایتِ صحیح حلبی و علی بن یقطین(3) را که بر جواز دلالت دارند آورده و می گوید: طریق این دو روایت از آن طرق، قوی تر است و اگر عمل کنندهای به آنها عمل کند جایز است و بنا بر روایت اول عمل اصحابی که به ظاهر عمل کردهاند به احتیاط در عبادت ملحق میگردد. کلام ایشان در المعتبر بسیار متین است و در چنین مواردی احتیاط نباید ترک شود، البته در روایاتِ جواز احتمال تقیه نیز ظهور دارد.

درمورد عبارت «و نه لباسی که بعد از آن می آید» در کلام امام علیه السلام، شیخ در النهایه می فرماید: نماز در لباسی که زیر یا روی آن کُرک روباه و خرگوش است جایز نمی باشد. در مبسوط نیز مانند آن را گفته است. شیخ صدوق می گوید: مبادا در روباه و لباسی که در زیر یا روی آن مشتقاتی از روباه است نماز بخوانی.

1- . الاحتجاج : 275
2- . همان
3- . ر.ک: التهذیب 1 : 195

ابن ادریس و جمهور متأخران قائل به جواز هستند و چه بسا اقوی هم همین باشد، اگرچه به دلیل منع موجود در صحیحه علی بن مهزیار احوط ترک آن است.(1)

علل الشرائع: عبدالرحمن بن حجّاج گوید: خدمت امام صادق علیه السلام بودم که مردی از ایشان درباره پوستِ خَزّ پرسید. امام فرمود: اشکالی ندارد. من گفتم: فدایت گردم، از پوستهایی است که باید دبّاغی شود و خَز همان سگی است که از آب بیرون می آید! فرمود: اگر از آب بیرون بیاید زنده می ماند؟ گفتم: نه! فرمود: پس اشکالی ندارد.

و در علل الشرائع از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: نماز در خَزّ خالص اشکال ندارد، امّا اگر با خرگوش و دیگر چیزهای شبیه به آن مخلوط شده باشد در آن نماز نخوان.

12. تحف العقول: امام صادق علیه السلام فرمود: لباسهای جایز [از این قرارند]: هرآنچه که از روییدنی های زمین (گیاه) است پوشیدن و نماز خواندن در آن اشکال ندارد، و پوشیدنِ پوست و پشم و مو و کُرک هر حیوان حلال گوشت که ذبح شرعی شده باشد اشکال ندارد، و اگر پشم، مو، پَر و کُرک از مُردار و غیرمردارِ تذکیه شده باشد، پوشیدنِ آن و نماز خواندن با آن اشکال ندارد.(2)

13. فقه الرضا: امام رضا علیه السلام فرمود: نماز در مو، کُرک و پشم هر حیوان حلال گوشت اشکال ندارد، و نماز در [مشتقات] سنجاب، سمور و فَنَک (حیوانی شبیه روباه) جایز نیست و اگر خواستی نماز بخوانی آنها را از بدنت خارج کن، و من گاهی در مورد آن جواز را نقل می کنم و بپرهیز از اینکه در [مشتقات] روباه یا لباسی که زیر آن پوست روباه است نماز بخوانی. در خَز اگر مخلوط با کُرک خرگوش نباشد نماز بخوان، و در هر حالی در پوست مُردار نماز نخوان.(3)

1- . همان 1 : 194
2- . تحف العقول : 355 چاپ اسلامیه
3- . فقه الرضا : 16

توضیح: بدان که اصحاب درمورد نماز در پوست و کُرک سنجاب اختلاف نظر دارند؛ شیخ در مبسوط و اکثر متأخّران قائل به جواز هستند. در مبسوط می فرماید: امّا نماز در سنجاب و حواصل جایز است. و در المنتهی آن را به اکثر فقها نسبت می دهد. شیخ در الخلاف و جایی از النهایه قائل به منع است، و ابن براج و ابن ادریس و ظاهر کلام ابن جنید، سید مرتضی و ابوالصلاح این است که منع را برگزیده اند. ظاهر کلام ابن زهره نقل اجماع بر آن است، المختلف آن را برگزیده و شهید ثانی آن را به اکثر علما نسبت داده است. ابن حمزه قائل به کراهت شده و صدوق در کتاب الفقیه عبارت فقه الرضا را به نقل از رساله پدرش خطاب به وی تا این جمله «جواز را در آن روایت نموده است» ذکر کرده است.

روایات درباره آن مختلفند و جمع بین آنها به این صورت است که روایاتِ منع را حمل بر کراهت، و یا روایات جواز را حمل بر تقیه کنیم که احتمالاً حمل اول رجحان دارد، زیرا عامّه معتقد به جواز نماز در پوست حیوان حرام گوشت به طور مطلق هستند، و روایات جواز مشتمل بر منع از غیر آن می باشد، اگرچه احتیاط در اجتناب است.

و امّا بنا بر قول به جواز، تنها در صورتی نماز با آن جایز است که ذبح شرعی شود، زیرا خون جهنده دارد. در ذکری گوید: بین بازرگانان و مسافران مشهور است که آن ذبح شرعی نشده و این شهرت معتبر نیست، زیرا تصرّف مسلمانان بر آنچه غالبتر است حمل می گردد. بله، اگر یقین داشت که ذبح شرعی نشده، استفاده از آن حرام می باشد، و خیلی هم خوب است.

امّا مشهور در مورد سمور و فَنک، مَنع است. صدوق در المقنع قائل به جواز شده و محقق در معتبر پس از نقل دو روایت که بر جواز دلالت دارند می گوید: عمل به این دو روایت جایز است، و اظهر حملِ روایات جواز بر تقیه می باشد. در قاموس آمده است: فَنَک حیوانی است که پوستش بهترین، انعطاف پذیر ترین و خوش حالت ترین انواع پوست می باشد و با تمامی مزاجهای معتدل سازگار است. و در حیاه الحیوان می گوید: فَنک بر وزن عَسل حیوان کوچکی است که از پوست آن استفاده می شود. ابن بیطار گفته است: پوستِ آن از تمام پوستها بهتر است و بسیار

از بلاد صقالبه آن را می آورند. در مصباح المنیر گوید: گفته شده که فَنک گونه ای از تولههای روباه رومی است، و از این رو ازهری و دیگران آن را معرّب دانسته اند. بعضی از مسافران برای من نقل کردند که فَنَک در بلات تُرک به بچه شغال اطلاق می گردد. پایان. خلاصه اینکه ما دقیقاً نمی دانیم فنَک در آن بلاد به چه حیوانی اطلاق می شود.

14. المحاسن: علی بن جعفر از برادرش علیه السلام روایت می کند: از ایشان درباره سوار شدن بر پوست درندگان پرسیدم، فرمود: تا زمانی که بر آن سجده نکنی اشکال ندارد.(1)

در المحاسن از سماعه نقل شده: از امام صادق علیه السلام درباره پوست درندگان سؤال شد، ایشان فرمود: بر آن سوار شوید اما برای نماز آنها را نپوشید.(2)

15. فقه الرضا: امام رضا علیه السلام فرمود: هر حیوان حلال گوشتی که ذبح شرعی شود، پوشیدنِ پوست، پشم، مو، کُرک، پَر و استخوانهای آن جایز است، و اگر پشم، مو، کُرک و پَر از مُردار بود یا غیرمُرداری بود که خداوند خوردن آن را حلال کرده، اشکال ندارد. پوست نیز اینچنین است و با دبّاغی طاهر می شود. گاهی نماز در آنچه از زمین نروییده و حلال گوشت هم نیست جایز می باشد، مانند سنجاب، فنَک، سمور و حَواصل، [یعنی] اگر لباسی بود که به تنهایی نمی شد آن را در نماز پوشید، مانند کلاه حریر، بند شلوار ابریشمی، جوراب، کفش و انواع چیزهایی که به پا می کنند نماز خواندن با آن جایز است.(3)

توضیح: اینکه فرمود «پوست نیز اینچنین است» دلالت بر جواز استفاده از پوست مُردار پس از دباغی دارد، و می توان آن را حمل بر غیر مُردار کرد، و دبّاغی بنا به نظر مشهور حمل بر استحباب می گردد، امّا به نظر شیخ و سید مرتضی بر وجوب حمل می شود. این روایت دلالت بر جواز نماز در چیزی دارد که نماز در آن

1- . المحاسن : 629
2- . همان
3- . فقه الرضا : 41

صحیح نیست یعنی پوست، پشم، مو و کُرک حیوان حرام گوشت، که در مورد آن صحبت شد. و می توان حکم را به خصوص این گونه پوستها تخصیص زد که وجه جمعی بین روایات هم باشد. و احتمالاً مقصود از «رَجاجیل» چیزهایی است که به پا می کنند، و شاید از کلمات مولّد باشد.

16. الخرائج: احمد بن ابی روح گوید: ابوالحسن خضر بن محمد مالی به من داد تا به بغداد برسانم و مرا امر کرد که آن را به ابوجعفر محمد بن عثمان عَمری بدهم، و امر کرد به غیر او ندهم، و از او طلب دعا برای شفای بیماریش کنم و بپرسم که آیا پوشیدن کُرک حلال است؟ پس من وارد بغداد شدم و نزد عَمری رفتم. او مالَ را نگرفت و گفت: سراغ ابوجعفر محمد بن احمد برو و مال را به او بده که او مأمور به دریافت آن است و آنچه که درخواست کردی روا گردید. پس نزد ابوجعفر آمدم و مال را به او دادم، او نوشته ای بیرون آورد که در آن چنین آمده بود: بسم الله الرحمن الرحیم خواسته بودی برای بیماریت دعا کنیم، خداوند عافیت را به تو عطا فرمود و بیماری را از تو دفع کرد و حرارتی را که درخود احساس می کردی از تو برطرف نمود، و تو را عافیت بخشید و بدنت سالم شد. امّا سؤالت در مورد اینکه از کُرک، سمور، سنجاب، فنَک، دلَق و حواصل با کدام از اینها می توان نماز خواند؟ پاسخ این است که بر تو و غیر تو نماز خواندن با سمور و روباه حرام است، و پوست حیوانات حلال گوشت حلال است در صورتی که با غیر آن مخلوط نشده باشد. و اگر چیزی داشتی که در آن نماز بخوانی، پس جایز است که در حواصل نماز بخوانی. و امّا پوست، متاعِ گوسفند است و اگر در ارمنستان و توسط نصرانیان برای صلیب ذبح نَشده باشد، چنانچه یکی از برادران تو یا یکی از اهل سنت که به او اطمینان داری آن را ذبح کرده باشد، جایز است.(1)

توضیح: این روایت بر جواز نماز در حواصل - پلیکان - در حال ضرورت دلالت دارد، و می توان قید موجود در آن را بر استحباب حمل کرد، و دانستی که ظاهر کلام شیخ ادّعای اجماع بر جواز نماز در آن است، و مشهور عدم جواز بود.

1- . الخرائج : 241

در ذکری گوید: شیخ در مبسوط گفته است: اختلافی در جواز نماز در سنجاب و حواصل نیست، و ابن حمزه و جماعتی آن را به «خوارزمی» مقیّد کرده اند به پیروی از روایتی در تهذیب(1) که از بشیر بن بشار روایت می کند که گفت: «از آن حضرت در مورد نماز در فنَک و سنجاب پرسیدم - تا آنجا که فرمود: - در سنجاب و حواصل خوارزمی نماز بخوان». در النهایه از آن منع کرده و ظاهر کلام اکثر فقها هم همان است. پایان. و در دروس گوید: در مورد جواز نماز در حواصل خوارزمی روایتی وارد شده که کسی به آن عمل نکرده است.

در حیاه الحیوان چنین آمده: حَوصل، جمع آن حواصل است پرنده بزرگی است که چینه دان بزرگی دارد، و از پوست آن استفاده می کنند. ابن بیطار گوید: این پرنده در مصر زیاد و به بجع معروف است که همان شتر آب است. دو گونه دارد: سفید و سیاه، سیاه آن بدبو است و زیاد استفاده نمی شود، و سفیدش بهتر است، حرارتش پایین، رطوبتش بالا و طول زندگیش کم است.

17. السرائر: بشیر بن بشّار نیشابوری گوید: از حضرت ابوالحسن علیه السلام درباره نماز در فنَک، پوست، سمور، سنجاب و حواصل پرسیدم که در بلاد مشرکان یا بلاد مسلمانان صید می شود، آیا بدون تقیّه می توان در آنها نماز خواند؟ فرمود: در سنجاب و حواصل خوارزمی می توان نماز خواند، و در روباه و سمور نماز نخواند.(2)

18. السرائر: محمد بن علی بن عیسی گوید: برای شیخ - که خدایش عزیز بدارد و تأیید فرماید - نامه ای نوشتم و از اینکه در کدام نوع کُرک می توان نماز خواند سؤال نمودم. ایشان پاسخ داد: من دوست ندارم در چیزی از آن نماز بخوانم. در جواب ایشان نوشتم: ما با قومی زندگی می کنیم که باید تقیه را رعایت نماییم و بلاد ما به گونه ای است که برای کسی امکان ندارد بدون کُرک مسافرت کند و اگر کُرک را از تن خود بیرون آورد بر جانش ایمن نیست، و آنچه برای ائمه امکان دارد

1- . التهذیب 1 : 195
2- . السرائر : 471

برای همه مردم ممکن نیست، پس نظر شما در این مورد چیست و ما چه بکنیم؟ گوید: پاسخی که به من دادند این گونه بود: فنَک و سمور را بپوش. (1)

توضیح: مقصود از شیخ حضرت امام هادی علیه السلام هستند، و این روایت دلالت دارد که فنَک و سمور هنگام ضرورت و تقیه نسبت به دیگر چیزها اولویت دارد. این نظر، وجه جمع بین روایات هم می تواند باشد.

19. مکارم الاخلاق: یونس بن یعقوب گوید: نزد امام صادق علیه السلام رفتم در حالی که ایشان بیمار بود و عرقچین و قبایی که رویه مَذاری بر آن بود به تن داشت و ظرف خضابی در مقابلش قرار داشت که در آن برگهای کنده شده ریحان بود و جبّه ای از خَز پوشیده بود که ضخامت نداشت و نازک هم نبود، لحافی از روباه روی ایشان بود که پشت و رو شده و طرف راست ایشان بود. به ایشان گفتم: فدایت گردم، نظرتان درباره روباه چیست؟ فرمود: همین که روی من است از روباه می باشد.(2)

توضیح: در قاموس گوید: مذار شهری است بین واسط و بصره. پایان. این روایت بر جواز استفاده از پوست روباه در غیر نماز دلالت دارد.

20. مکارم الاخلاق: سماعه بن مهران از امام صادق علیه السلام یا امام کاظم علیه السلام روایت می کند که از ایشان درباره گوشت و پوست درندگان سؤال شد، ایشان فرمود: امّا گوشت درندگان و پرندگان وحشی پس ما از آن اکراه داریم، امّا بر پوست آنها سوار شوید ولی در آن نماز نخوانید.(3)

عبدالله بن سنان روایت می کند: از امام صادق علیه السلام شنیدم که فرمود: جُبّه ای از پوست (پوستینی) از عراق برای پدرم هدیه آوردند، که ایشان هر وقت می خواست نماز بخواند آن را بیرون می آورد و کنار می گذاشت.(4)

1- . همان
2- . مکارم الاخلاق : 136
3- . همان

4- . همان

عبدالله بن سنان از آن حضرت علیه السلام روایت می کند که فرمود: هرچه از پوستهای دباغی شده یمن برایت آمد در آن نماز بخوان و درمورد آن سؤال نکن.(1)

توضیح: روایت اول دلالت بر این دارد که درندگان قابل ذبح شرعی هستند و نماز در پوست آنها جایز نمی باشد. مدلولِ روایت دوم این است که هنگام نماز باید پوستهایی را که از عراق آمده اند از تن درآورد، و احتمالاً حمل بر استحباب می شود، زیرا چه بسا اهل عراق پوستِ دباغی شده مردار را حلال می دانسته و یا آن را با مدفوع سگ دباغی می کرده اند.

در ذکری گوید: اگر پوستی در دست کسی بود که پوست مردار را به واسطه دباغی حلال می شمارد سه صورت دارد: یک صورت این است که خود آن شخص بگوید که پوست از مردار است، که در این حالت باید از آن اجتناب کرد، زیرا اصل عدمِ ذکاه (حلّیت) آن را تقویت می نماید. صورت دوم آن است که خود شخص بگوید پوست از حیوانِ ذبح شده است، پس در این صورت اَقرب قبول قول اوست، ولی قابل منع نیز هست. حالت سوم این است که دارنده پوست چیزی نگوید که در این صورت از دو وجه خالی نیست.

شیخ در التهذیب(2) از ابوبصیر و او از امام صادق علیه السلام روایت می کند که فرمود: حضرت علی بن الحسین علیه السلام سرمایی بود و پوستهای حجاز ایشان را گرم نمی کرد، زیرا آن را با «قَرَظ» - برگ سلم - دباغی می کردند، پس کسی را میفرستاد تا از عراق از آنچه پیش از شما بوده برایش پوستین بیاورند و آن را می پوشید، اما وقت نماز که می رسید آن پوستین و پیراهنی را که زیرش می پوشید از تن خود بیرون می آورد. وقتی از ایشان دلیل کارش را سؤال می کردند می فرمود: اهل عراق لباسی را که با پوست مُردار درست شده حلال می دانند و گمان می کنند که دباغی آن را پاک می گرداند.

1- . همان
2- . التهذیب 1 : 193

می گویم: «الصَرِد» به معنای کسی است که زود سرما را احساس می کند، در استعمال می گویند: «صرد الرجل یصرد صردا فهو صرد و مصراد». این روایت بر جواز پوشیدن پوستین در غیر نماز دلالت دارد، و می توان آن را حمل بر زمانی کرد که یقین به مُردار بودن آن نداشته است و فعل امام از روی احتیاط دینی بوده است. پایان.

پیشتر در مورد حکم آنچه از بازار مسلمانان گرفته می شود در کتاب طهارت بحث کردیم. و احتمالاً تخصیص دباغی های یمن در روایت سوم، وجه دوم را تأیید می نماید، اگرچه حمل آن بر وجه اول نیز ممکن است، به این که بگوییم آنها مُردار را به واسطه دباغی حلال نمی دانسته اند.

21. مکارم الاخلاق: از امام رضا علیه السلام درباره پوست روباه، سنجاب و سمور سؤال کردند، فرمود: پوست سنجاب را به تن پدرم دیدم و او مرا از پوست روباه و سمور نهی کرد.(1)

22. عیون اخبار الرضا: از جمله مطالبی که امام رضا علیه السلام به مأمون نوشت این بود: در پوست مُردار و پوست درندگان نباید نماز خواند.(2)

23. مجمع البیان: یوسف بن ابراهیم گوید: قبایی از خَزّ که آسترِ آن نیز خَز بود و نیز طیلسان [لباس بافتنی که دوخت در آن به کار نرفته و تمام بدن را میپوشاند] بلندی از خز به تن داشتم و خدمت امام صادق علیه السلام رفتم و گفتم: من لباسی به تن کرده ام که از پوشیدنِ آن کراهت دارم. فرمود: چه پوشیده ای؟ گفتم: این طیلسان! فرمود: طیلسان چه ایرادی دارد؟ گفتم: از خز است. فرمود: خز چه ایرادی دارد؟ گفتم: تارهای آن از ابریشم است. فرمود: ابریشم چه اشکالی دارد؟ و فرمود: اشکالی ندارد که تارهای لباس از ابریشم باشد...(3)

1- . مکارم الاخلاق : 136
2- . عیون اخبار الرضا 2 : 123
3- . مجمع البیان 4 : 413 با تفاوت در لفظ. الکافی با همین سند 6 : 451، و مثل آن در تفسیر عیّاشی 2 : 15

24. قرب الاسناد: احمد بن محمد بن ابی نصر از امام رضا علیه السلام روایت می کند که فرمود: حضرت علی بن الحسین علیه السلام جُبّه ای از خَز می پوشید که پانصد درهم ارزش داشت، و ردایی از خز به ارزش پنجاه دینار می پوشید و زمستان را با آن گذراند، وقتی زمستان تمام شد آن را فروخت و پولش را صدقه داد.(1)

25. تفسیر عیاشی: احمد بن محمد از حضرت ابوالحسن علیه السلام روایت کرد که فرمود: حضرت علی بن الحسین لباسی می پوشید به ارزش پانصد...(2)

توضیح: این روایت دلالت دارد که مستحب است لباسی را که در آن عبادتِ خدا شده صدقه دهند. در ذکری گوید: مستحب است اگر لباسی را فروخت که در آن نماز می خواند، به تأسّی از امام زین العابدین علیه السلام ثمَنش را صدقه دهد.

از جمله روایات شیخ(3) از حلبی این است که روایت کرده امام علی بن الحسین علیه السلام در زمستان عبای خَزّ می پوشید و چون تابستان می شد آن را می فروخت و ثمَنش را صدقه می داد و می فرمود: از پروردگارم حیا می کنم که ثمَن لباسی را که در آن او را عبادت کرده ام بخورم.

قرب الاسناد:(4) حفص بن محمّد که مؤذّن علی بن یقطین بود گوید: امام صادق علیه السلام را در روضه پیامبر دیدم که جُبّه ای از خز به رنگ بِه بر تن داشت.(5)

26. مجمع البیان: عمر بن علی از پدرش علی بن الحسین علیه السلام روایت می کند که ایشان عبای خز به قیمت پنجاه دینار می خرید و وقتی تابستان می آمد آن را می فروخت و در این کار اشکالی نمی دید و آیه «مَنْ حَرَّمَ زِینَةَ اللَّهِ»تا آخر آیه را می خواند.(6)

1- . قرب الاسناد : 157 چاپ سنگی، 210 چاپ نجف
2- . تفسیر عیّاشی 2 : 16
3- . التهذیب 1 : 241

4- . یعنی قرب الاسناد نه تفسیر عیّاشی
5- . قرب الاسناد : 8 چاپ سنگی، 11 چاپ نجف
6- . مجمع البیان 4 : 413

میگویم: ما آن روایات را از تفسیر عیاشی در باب لباس از کتاب المناهی و السنن ذکر کردیم.(1)

27. کتاب المسائل: علی بن جعفر از برادرش امام کاظم علیه السلام روایت می کند و می گوید: از ایشان درباره مردی سؤال کردم که پوست روباه و گربه می پوشد. فرمود: اشکالی ندارد اما در آن نماز نخواند.(2)

28. مکارم الاخلاق: عبدالله بن سنان از امام صادق علیه السلام روایت می کند و می گوید: از ایشان درباره مردی سؤال کردم که دندانش شکسته شده است، آیا می تواند آن را با طلا محکم کند؟ و اگر دندان افتاد آیا می تواند به جای آن دندان گوسفند بگذارد؟ فرمود: بله، اگر خواست می تواند، ولی در صورتی که ذبح شرعی شده باشد.(3)

و از حلبی به روایت از امام صادق علیه السلام مثل آن وارد شده است.(4)

زراره از امام صادق علیه السلام روایت می کند و می گوید: پدرم در حضور من از آن حضرت درباره مردی سؤال کرد که دندانش افتاده و دندان انسان مرده ای را جای آن قرار می دهد؛ فرمود: اشکال ندارد.(5)

توضیح: روایت اول بر جواز محکم کردن دندان با طلا دلالت دارد که موافق با اصل هم هست و تحریم مطلق زینت کردن با طلا ثابت نمی باشد. علامه در المنتهی گفته است: استفاده از مقدار اندکی نقره برای زینت شمشیر و کاسه و زنجیری که با آن، ظرف و اطراف طلا را مزین کنند و آنچه که با آن دندانهایش را ببندند، اشکال ندارد، به دلیل روایتی که جمهور درباره پیاله رسول خدا صلی الله علیه و آله و خاصه - شیعه - درباره آینه حضرت موسی علیه السلام روایت کرده اند. جمهور - اهل سنت - روایت می کنند که بینی عرفجه بن سعد در جنگ «یوم الکلاب» زخمی

1- . ر.ک: 79 : 304- 306 از همین چاپ جدید
2- . بحار الأنوار 10 : 269 از همین چاپ
3- . مکارم الاخلاق : 109
4- . همان

5- . همان

شد، او یک بینی از برگ برای خود گذاشت، ولی فاسد شد. پیامبر صلی الله علیه و آله به او امر کرد یک بینی از طلا برای خود بگذارد، زیرا به آن نیاز بود. چه نیاز باشد یا نباشدچنین کاری جایز است؛ البته برخی مخالفت کردهاند.

در تذکره می فرماید: اگر از طلا و نقره برای خود، بینی یا دندان یا بند انگشت بگذارد به دلیل حدیث عرفجه، حرام نیست. اگر یک انگشت کامل یا یک دست برای خود بگذارد، علمای شافعی دو قول دارند: اول جواز به دلیل قیاس آن با بینی و دندان، و دوم حرمت زیرا زینت محض است و منفعتی ندارد. پایان.

امّا در مورد دندان، ظاهر کلام اصحاب آن است که همگی اتفاق دارند باید از چیز بی روح و بی جان ساخته شود، و جایز است که از مُردار باشد. و ظاهر روایت آن است که جواز استعمال متوقّف بر تذکیه است، و می توان آن را حمل بر استحباب و یا بر این حمل کرد که مقصود از تذکیه، طهارت یا مخلوط نبودن با گوشت می باشد، اگرچه احوط معتبر بودنِ تذکیه است، زیرا روایاتی که دلالت دارند دندان از عضو بی جان و از مردار بودن مستثنی باشد خالی از ضعف نیست، و بعضی از پزشکان، دندان را جزء عصب می دانند نه جزء استخوان، زیرا در آن درد احساس می شود، به علاوه اینکه با این روایات هم تعارض دارد، در حالی که برخی از این روایات صحیحه هستند و اجماعی بر خلاف آنها محقّق نگردیده است.

و امّا دندان انسان، یا حمل بر وقتی می شود که صاحب آن زنده است و دندانش افتاده و گفتیم که واجب نیست آن را با خودش دفن کنند، و روایت را هم حمل بر استحباب یا بر وقتی حمل کردیم که اعضای بدنش متفرق شده باشد، و در آن صورت هم قائل به وجوب دفن اعضا نشدیم، و یا حمل بر دندان طاهر از کسی می گردد که دفنش واجب نیست، مانند اهل سنت - بنا بر اینکه آنها را طاهر بدانیم امّا دفنشان را واجب ندانیم - و یا بر دندان کافر حمل شود، بنا به نظر سید که می گوید اعضای بی روح از نجس العین طاهرند. به هر حال و هر تقدیر این روایت دلالت دارد بر اینکه منع از نماز در اجزای موجود حرام گوشت مخصوص به غیر انسان است، بلکه این مطلب از نصوص، ظاهرتر است. علامه در تذکره می فرماید: اگر استخوان خود را با استخوان طاهر العین شکسته بندی کرد جایز است، زیرا مرگ باعث نجس

ص: 271

شدن استخوان و موی آن نمی گردد. امّا اگر با استخوان انسان شکسته بندی نمود مشکل است و منشأ اشکال وجوب دفن و طهارت آن می باشد.

و روایت زراره از امام صادق علیه السلام که ایشان درباره مردی که دندانش افتاده و دندان انسان مرده ای را جای آن می گذارد، فرمود: اشکال ندارد.

و در ذکری گوید: نمی تواند یک دندان نجس را به جای دندان خودش بگذارد امّا دندان طاهر جایز است. و اگر دندان یا استخوانِ شکسته بندی از انسان بود امکان دارد که جایز باشد، به دلیل طهارت آن و نیز به دلیل تجویزِ گذاشتنِ دندانِ میّت برای کسی که دندانش افتاده توسط امام صادق علیه السلام. از نظر ما برگرداندنِ خودِ دندانِ افتاده اولی به جواز است، به دلیل طهارت آن، و امکان منع در استخوان به دلیل وجوب دفن آن هست، و اگر دفن دندان را نیز واجب بدانیم منع در آن نیز موجّه خواهد بود. فیروزآبادی گفته است: فصمه یفصمه یعنی آن را شکست، پس انفصم و تفصّم یعنی شکسته شد.

29. المحاسن: حلبی گوید: از آن حضرت در مورد دندان جلویی سؤال کردم که شکسته و افتاده است، آیا صحیح است که به جای آن دندان گوسفند بگذارد؟ فرمود: اگر خواست بگذارد امّا دندان گوسفندی باشد که تذکیه شده است.(1)

توضیح: علاوه بر آنچه که گذشت احتمال دارد در این روایت مقصود از دندان، مطلق دندان و مقصود از تذکیه شده، طاهر یا قابل تذکیه باشد.

30. الخصال: اَعمش از امام صادق علیه السلام روایت می کند که فرمود: در پوست مُردار نماز صحیح نیست هرچند اگر هفتاد مرتبه دباغی شود، و همچنین در پوست درندگان.(2)

توضیح: در عدم جواز نماز در پوست مُردار اختلافی نیست، حتی کسانی هم که مانند ابن جُنید قائل به طهارت آن پس از دباغی هستند از نمازخواندن در آن منع کرده اند. شیخ بهایی رحمه الله گفته است: مخفی نیست که منع از نماز در پوست

1- . المحاسن : 644
2- . الخصال 2 : 151

مُردار، با اطلاقی که دارد شامل مُردار دارای خون جهنده و غیر آن می گردد، خواه حلال گوشت باشد یا نباشد. در کلام بعضی از علماء ما جواز نماز در مُردار بدون خون جهنده از حلال گوشت آمده است و از جمله آن حیوانات ماهی است که روی آب آمده است. و منع از نماز در آن موجه است، به این دلیل که مردار بر آن صدق می کند و طاهر بودنش مستلزم جواز نماز در آن نیست. نظر پدرم (قدس سره) مایل به این قول بود و اشکالی هم در آن نیست. پایان. و مخفی نیست که نهی از نماز در پوست درندگان، بیشترِ حیواناتی را که در مورد پوست و کُرکشان اختلاف است، شامل می گردد.

31. دعائم الاسلام: امام صادق از پدرانش از علی علیه السلام روایت کرده اند که رسول خدا صلی الله علیه و آله از نماز در پوست مُردار نهی فرمود حتی اگر دباغی شود.(1)

و از امام صادق علیه السلام روایت است که فرمود: در پوست مُردار نباید نماز خواند حتی اگر هفتاد مرتبه دباغی شده باشد؛ ما اهل بیت در پوست مُردار نماز نمی خوانیم اگرچه دباغی شده باشد.(2)

و نقل شده که از آن حضرت درباره پوست گوسفند ذبح شده ای که با پوست گوسفند مُرده مخلوط و با آن پوستین درست کرده اند، سؤال شد. ایشان فرمود: اگر آن را پوشیدی در آن نماز نخوان و اگر می دانستی که از مردار است آن را خرید و فروش نکن و اگر نمی دانستی خرید و فروش کن.(3)

و گفت: امام علی بن الحسین علیه السلام جُبّه ای از پوستین عراقی داشت که آن را میپوشید و هرگاه وقت نماز می رسید آن را بیرون می آورد.(4)

و از امام صادق علیه السلام روایت شده که از ایشان درباره پوست روباه، گربه، سمور، سنجاب، فنَک و قاقُم سؤال شد؛ در پاسخ فرمود: می توان آن را پوشید

1- . دعائم الإسلام 1 : 126

2- . همان
3- . همان
4- . همان

امّا نباید در آن نماز خواند، و در پوست هیچ کدام از درندگان نباید نماز خواند و نه بر آن سجده کرد، همچنین هر حیوانی که حرام گوشت است. (1)

و از امام صادق علیه السلام روایت شده که ایشان از موی انسان کراهت داشت و فرمود: هر چیزی که از موجود زنده جُدا شود حکم مُردار دارد، و همچنین هرکدام از اعضای حیوان در حال حیات از آن جدا شود حکم مُردار دارد و قابل خوردن نیست. و هرچیزی از پشم و کُرک و موی حیوانات جدا شود و شُسته شود و طاهر باشد، لمس کردن و نماز در آن و روی آن را جایز شمرد، بر خلاف موی انسان.(2)

توضیح: حکم به جواز پوشیدن مختلط مخالف مشهور است، و حکم به آن به صِرف همین روایت مشکل است مگر اینکه حمل بر زمانی شود که از مسلمان گرفته شده و گمان می رود بخشی از آن مخلوط تذکیه شده نباشد، چنانچه شایع هم هست. پس حکم به ترک نماز برای استحباب است، مانند روایت بعد از آن. در مصباح المنیر آمده است: «قاقُم» حیوانی است در بلاد تُرک به شکل موش امّا بلندتر است و موش را می خورد، بعضی تُرکها این گونه برایم گفتند. و در حیاه الحیوان گوید: قاقم جانور کوچکی شبیه سنجاب است امّا از سنجاب مزاجش سردتر و مرطوب تر است، و از این رو سفید پررنگ و پوست آن شبیه پوست فنَک و از سنجاب قیمتی تر است. پایان. و حکم به اینکه موی انسان متفاوت با موی دیگر حیوانات است گویا به علت عدم جواز نماز در آن است، چنانچه بعضی اصحاب درباره موی دیگران ذکر کرده اند، و ظاهر روایات هم جواز است.

32. علل الشرائع: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: در لباسی که از حیوان حرام گوشت و حیوانی که شیرش خورده نمی شود نباید نماز خواند.

پس این جمله از کلام رسول خدا صلی الله علیه و آله کافی است که فرمود: نباید در خَز نماز خواند، و علّت نماز نخواندن در خَز این است که خَز از سگهای

1- . همان
2- . همان

آبی و مسخ شده است مگر اینکه پاک و تمیز شود، و علت اینکه در پوست سنجاب و سمور و فنک نباید نماز خواند، سخنِ پیشین رسول خدا صلی الله علیه و آله است.

توضیح: چه بسا مقصود از عدم جواز نماز در پوست خَز، به قرینه استثنا باشد، و در مورد همه اینها پیشتر بحث شد و می توان بیشترِ این روایات را حمل بر کراهت کرد.

33. الهدایه: امام صادق علیه السلام فرمود: در مو و کُرک هر حیوان حلال گوشت نماز بخوان، و در مو و کرک حیوانات حرام گوشت نماز نخوان.(1)

34. قُرب الاِسناد، کتاب المسائل: علی بن جعفر از برادرش امام کاظم علیه السلام روایت کرد و گفت: از ایشان درباره پوشیدن [پوست] سمور، سنجاب و فنَک سؤال کردم، فرمود: نباید پوشید و نباید در آن نماز خواند مگر اینکه ذبح شرعی شده باشد.(2)

35. علل الشرائع: یعقوب بن شُعَیب از امام صادق علیه السلام روایت می کند که فرمود: خداوند عزّوجل به موسی علیه السلام گفت: «فَاخْلَعْ نَعْلَیْکَ»(3) {پای پوش خویش بیرون آور} زیرا کفشهایش از پوست الاغ مُرده بود.(4)

36. کمال الدین: سعد بن عبدالله قمی گوید: با احمد بن اسحاق خدمت امام عسکری علیه السلام رفتیم، روی پای راست ایشان کودکی نشسته بود که از زیبایی چهره و اندام چون [ستاره] مشتری بود، خواستم از امام سؤالهایی بپرسم، فرمود: سؤال هایت را از نور دیده ام بپرس و به آن پسر اشاره فرمود. کودک به او گفت: هرچه می خواهی بپرس! پس از جمله سؤالهایی که مطرح کردم این بود که ای فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله مرا از امر خداوند تبارک و تعالی به پیامبرش موسی علیه السلام آگاه کن که فرمود «فَاخْلَعْ نَعْلَیْکَ إِنَّکَ بِالْوادِ الْمُقَدَّسِ» {پای پوش خویش بیرون آور که تو در وادی مقدس هستی} که فقهای شیعه و سنّی

1- . الهدایه : 33

2- . قرب الاسناد : 118 چاپ سنگی، 158 چاپ نجف، بحارالانوار 10 : 269
3- . طه / 12
4- . علل الشرائع 1 : 63

گمان می کنند کفشهای او از پوست مُردار بود. قائم علیه السلام فرمود: کسی که این گونه می گوید بر موسی افترا بسته و او را در نبوّتش جاهل شمرده است، زیرا خالی از دو حالت نیست: یا نماز خواندنِ موسی در آن جایز بوده یا جایز نبوده، پس اگر نماز با آن جایز بوده، پوشیدنِ آن در آن بقعه هم جایز بوده و هرچند هم که مقدّس و مطهّر بوده، از نمازِ مقدس تر و پاک تر نبوده است، و اگر نمازش در آن جایز نبوده یعنی اینکه موسی علیه السلام حلال و حرام را تشخیص نمی داده و نمی دانسته در چه چیزهایی نماز جایز است و در چه چیزهایی جایز نیست، و این کفر است. گفتم: پس ای مولای من، مرا از تأویل آن دو آگاه فرما! فرمود: موسی علیه السلام در وادی مقدّس با پروردگارت مناجات کرد و گفت: پروردگارا، من محبّت خودم را برای تو از غیر تو خالص کردم و قلبم را از غیر تو پاک کردم، در حالی که خانواده اش را خیلی دوست می داشت، پس خداوند تبارک و تعالی فرمود: کفش هایت را از پا بکَن، یعنی اگر محبّتت برای من خالص و دلت از تمایل به غیر من شُسته شده(1)، دوستی خانواده ات را از دلَت بکَن... این روایت طولانی است و در جای خود ذکر شده است.(2)

توضیح: از این روایت ظاهر می شود که روایت اوّل حمل بر تقیه میشود، و با قطع نظر از آن حمل بر این می شود که حضرت موسی علیه السلام به آن مطلب (که کفشش از مُردار است) علم نداشته، یا اینکه با آن نماز نمی خوانده - اگر استفاده از آن در غیر نماز را جایز بدانیم - و یا اینکه در دین او نماز با پوست مُردار حرام نبوده. در جلد پنجم(3) مقداری در این مورد و تأویل و تفسیر آیه بحث کردیم، و در باب «چیزهایی که از بازار مسلمانان گرفته می شود»(4) و ابواب آداب لباس، تعدادی روایت مناسب با این مطلب ذکر گردید.

1- . اکمال الدین 2 : 134
2- . ر.ک: 52 : 83
3- . ر.ک: 13 : 64- 66 از همین چاپ، باب سوم از أبواب قصص موسی علیه السلام
4- . ر.ک: 80 : 82 و 83 از همین چاپ

باب پنجم : نهی از نماز در حریر و طلا و آهن و لباسی که دارای تصویر باشد، و غیر آن از چیزهایی که نمازخواندن در آنها نهی شده است

آیات:

- حُرِّمَتْ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةُ.(1)

{بر شما حرام شده است مردار}

تفسیر:

به این آیه بر تحریم پوشیدنِ پوست مُردار در نماز و غیر نماز استدلال کرده اند، امّا این استدلال قابل اشکال است، زیرا احتمال دارد تحریم در آیه منصرف به انتفاع شایع باشد، که درباره آن بحث خواهیم کرد.

روایات:

1. الاحتجاج: حِمیری به ناحیه مقدس امام زمان نوشت: ما در اصفهان لباس های عتّابی با نقش و نگار دوزی از قزّ [آنچه که از آن ابریشم سازند] یا ابریشم می یابیم، آیا نماز در آنها جایز است یا نه؟ آن حضرت پاسخ داد: نماز جایز نیست، مگر در لباسی که تارها یا وصله های آن از پنبه یا کتان باشد.(2)

1- . مائده / 3
2- . الاحتجاج : 275

توضیح: بین علماء اسلام اختلافی در عدم جواز پوشیدن ابریشم خالص برای مردان در نماز و غیر نماز نیست، و روایات زیادی دلالت دارند و علمای ما فتوا داده اند که نماز در آن باطل است و بر آن نقل اجماع کرده اند. و فرقی هم نمی کند که ساتر باشد یا غیر ساتر، و محقق و علامه عدم فرق را به سید مرتضی و شیخین و اتباع آنها نسبت داده و تحریم و بطلان را مخصوص به حال اختیار دانسته اند، امّا در حال ضرورت مانند دفع گرما یا سرما حرمت و بطلان ندارد و در این هم اختلاف نیست، همچنین در حال جنگ حرمت و بطلان ندارد اگرچه ضرورت هم نباشد.

و امّا قابل اعتنا در تحریم آن است که لباس از ابریشم محض باشد و اگر ابریشم با غیر آن دوخته شده باشد از حرمت بیرون نمی رود، و اگر تنها آستر آن یا رُویه آن حریر باشد ظهور بیشتری در منع دارد، امّا اگر لایه آن با ابریشم باشد، اکثر قائل به تحریم شده اند و شهید در ذکری به جواز میل کرده و آن هم به دلیل روایتی است که در آن پُرکردن لایه لباس با ابریشم را تجویز نموده است و صدوق آن را بر ابریشم بز حمل کرده که بعید است. حکم به جواز موجّه است به دلیل عدم تحقّق اجماع بر تحریم، اگرچه کلام فاضلان (علامه و محقق) موهم تحقق اجماع است، در حالی که اصحاب اجماع دارند و روایات دلالت دارند بر اینکه تنها ابریشم محض حرام است، اما وقتی با چیز دیگری مخلوط شده نماز در آن جایز است، خواه مخلوط آن کمتر از مقدار ابریشم باشد یا بیشتر، حتّی اگر یک دهم آن غیر ابریشم باشد، چنانچه در معتبر بر آن تصریح نموده است، البته میزان مخلوط باید تا حدی باشد که مستهلک و نادیده شمرده نشود که بتوان گفت لباس ابریشم محض است، زیرا در روایات بسیاری، حرمت در ابریشم محض یا مبهم محصور شده است، پس ذکر تار یا وصله در این روایت شاید از باب مثال یا بنا بر استحباب است و همچنین تخصیص مخلوط به پنبه و کتان. پس اگر مخلوط آن با پشم یا نقره یا غیر آن بود می توان گفت که دیگر ابریشم خالص نیست.

در قاموس آمده است: الوشی همان نقش و نگارهای لباس است که از هر رنگی می باشد، و «وشی الثوب» بر وزن وَعَی که مصدر آن وَشی و شیه یعنی لباس را نقش و نگار انداخت و نیکو کرد مانند «وشّاه». و در مصباح المنیر گوید: «وَشَیتُ

الثوب وَشیاً» از باب «وَعَد» یعنی آن را نگارین و نقاشی کردم، اسم مفعول آن مَوشی و اصل آن بر مفعول است، و وَشی نوعی از لباس نقاشی شده است، یعنی به جای اسم مفعول برای آن مصدر به کار برده اند. و می گوید: «قَز» معرَّب است، لیث گفت: قز چیزی است که ابریشم را از آن ساخته می شود، و از این رو بعضی گفته اند: نسبت میان قَز و ابریشم مانند نسبت میان گندم و آرد است.

2. قُرب الاِسناد، کتاب المسائل: علی بن جعفر از برادرش علیه السلام روایت کرده و می گوید: از آن حضرت سؤال کردم که آیا شایسته است مردی طیلسانی بپوشد که در آن دیباج (ابریشم) و «بُرّکانی» (عبای سیاه) که روی آن ابریشم است؟ فرمود: نه.(1) از ایشان درباره ابریشم سؤال کردم که آیا برای زنان شایسته است؟ فرمود: اشکال ندارد.(2)

توضیح: دیباج معرّب دیباه است. و در مصباح المنیر چنین آمده: دیباج لباسی است که تار و وصله های آن ابریشم باشد، و گفته می شود که معرّب است و استعمال آن زیاد شده تا اینکه عرب از آن اشتقاق کرده و گفته اند: «دبج الغیثُ الارضَ دبجاً» از باب «ضَرَبَ» و آن را وقتی می گویند که باران زمین را سیراب کند و در نتیجه از زمین گلهای گوناگون بروید، زیرا دیباج نزد عرب اسمِ لباسی است که نقش و نگار دارد. در یاء این کلمه اختلاف نظر است، بعضی گفته اند زائده می باشد و وزن آن «فیعال» است و از این رو با یاء جمع بسته می شود و می گویند «دبابیج»، و گفته شده یاء در آن حرف اصلی است و اصل آن «دبّاج» با تشدید بوده که یکی از حروف مضاعف آن به حرف علّه تبدیل شده و به همین دلیل در جمع به اصل خود باز می گردد. فیروزآبادی گفته است: به عبای سیاه «بُرّکان» و «بُرَّکانی» - با تشدید

1- . قرب الاسناد : 118 چاپ سنگی، 159 چاپ نجف، کتاب المسائل چاپ شده در بحارالانوار 10 : 263
2- . قرب الاسناد : 101 چاپ سنگی، 134 چاپ نجف، بحارالانوار 10 : 263

راء - گویند. پایان. و ظاهر روایت این است که هرگاه قسمتی از لباس ابریشم باشد(1) نماز در آن جایز نیست.

ظاهر آن است که اگر دگمه از حریر باشد نماز جایز است، به دلیل روایت صحیحی که شیخ(2) از یوسف بن ابراهیم از امام صادق علیه السلام روایت می کند که ایشان فرمود: اشکال ندارد که تارها، دگمه ها و نقش و نگار لباس ابریشم باشد، و ابریشم مُبهم برای مردان کراهت دارد.

امّا حاشیه دوزی با ابریشم به طوری که سر آستینها، دامن و اطراف یقه و کناره جیبها با ابریشم باشد، معروف بین اصحاب آن است که جایز می باشد. فاضلان (علامه و محقق) برای این حکم، به روایتی از اهل سنت استناد کرده اند که از عُمر نقل می کنند که پیامبر صلی الله علیه و آله از ابریشم منع فرمود مگر در حد دو انگشت یا سه انگشت یا چهار انگشت. و از طریق شیعه روایتی است که جرّاح مدائنی(3) از امام صادق علیه السلام نقل کرده که ایشان از پوشیدنِ لباسی که با ابریشم حاشیه دوزی شده بود، کراهت داشت.

سند این روایت مجهول است و دلالت بر جواز ندارد، زیرا کراهت داشتن در عُرف حدیث چنانچه بر اهل تحقیق مخفی نیست، بر معنایی که شامل حرمت شود هم می تواند اطلاق گردد، و اینکه کراهت در اینجا در معنای اصطلاحی به کار رفته باشد واضح نیست، بلکه بعضی از محدّثان لفظ کراهت را در حدیث حمل بر تحریم می کنند که البته این افراط است. امّا حق آن است که از آن تحریم یا کراهت مصطلح فهمیده نمی شود مگر با قرینه، به علاوه اینکه این روایت با روایاتی که دلالت بر تحریم پوشیدنِ حریر به طور مطلق دارند، در تعارض است.

1- . بلکه لباس برکانی به طور کامل از ابریشم است، معرّب از پرنیان و عبارت است از حریری نقشدار که بسیار لطیف است و از چین می آورند. آن را به شکلهای مختلفی معرّب کرده اند: برنکان بر وزن زعفران، برنکانی بر وزن زعفرانی، و برکانی و برکان با تبدیل نون به راء و ادغام آن در راء اول با تشدید.
2- . التهذیب 1 : 195
3- . الکافی 6 : 454

و چه بسا بتوان با فحوای روایت پیشینِ یوسف بر آن استدلال کرد. گفته شده: و چه بسا از عبارت ابن براج منع از آن ظاهر گردد و احتیاط هم منع را اقتضا می کند. شهید ثانی رحمه الله گفته است: در احادیث اهل سنت تعیین مقدار با چهار انگشت آمده، ولی در روایات خودمان هیچ تعیین مقداری از آن وارد نشده است، جای توقّف دارد و خوب هم هست، امّا بنا بر فرض معتبر دانستنِ مقدار مذکور، منظور چهار انگشت بسته است.

علما در حکم لباس ابریشمی که به تنهایی نماز در آن صحیح نیست اختلاف دارند، مشهور قائل به جواز شده اند، و مفید، صدوق و ابن جنید آن را ممنوع می دانند. در مختلف منع را تقویت کرده و صدوق هم در فقیه مبالغه ورزیده و گفته است: نماز در بند شلواری که سرِ آن از ابریشم است جایز نیست، و دومی احوط و چه بسا اقوی نیز هست، زیرا روایات در مورد آن مختلفند که در این میان روایات منع بیشتر و سندشان هم قوی تر است.

امّا در مورد جواز پوشیدن ابریشم برای زنان که در روایت آمده بود همه مسلمانان اجماع دارند، و گروهی هم اجماع را نقل نموده اند، امّا در مورد جواز پوشیدنِ ابریشم برای زنان در نماز اختلاف است، اکثر قائل به جواز هستند و صدوق به دلیل بعضی روایات در این مورد که تعدادی از آنها را ذکر خواهیم کرد، فتوا به منع داده است، و چه بسا با حمل روایاتِ منع بر کراهت، جواز اقوی باشد اگرچه احوط در ترک است. در مورد خنثی اشکال وجود دارد و احوط منع آن می باشد اگرچه جواز اقوی است.

3. علل الشرائع: ابوالجارود از امام باقر علیه السلام روایت می کند که فرمود: پیامبر صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام فرمود: من هرچه را برای خودم دوست دارم برای تو هم دوست دارم، و هرآنچه برای خودم بد می دانم برای تو هم بد می دانم، پس انگشتری طلا نپوش، زیرا طلا زینتِ ما در آخرت است، رنگ قرمز

نپوش، زیرا از لباسهای شیطان است، بر میثره سرخ سوار مشو، زیرا از مرکبهای شیطان است، و حریر به تن مکن که خداوند پوستت را در روز قیامت می سوزاند.(1)

توضیح: در قاموس آمده است: قِرمز، رنگی ارمنی و از عصاره کِرمهایی است که در بیشههای آنان موجود می باشد. این روایت دلالت بر منع از نماز در لباس رنگ شده به آن دارد، که حمل بر کراهت می شود، و حرام گوشت بودن آن ضرری ندارد زیرا فاقد خون جهنده است، با اینکه متبادر از آن این است که گوشت داشته باشد. ابوالصلاح و ابن ادریس و ابن جنید قائل به کراهت نماز در هر لباس با رنگ تُند به طور مطلق هستند، کلام مبسوط هم ناظر بر همین است، و شهید در ذکری به آن تمایل دارد و می گوید: بسیاری از اصحاب به لباس سیاه و زرد رنگ و زعفرانی و قرمز سیر اکتفا کرده اند، امّا از کلام اصحاب استفاده می شود که رنگهای ضعیف مطلقاً کراهت ندارند.

بعضی از محقّقان گفته اند: مستثنی کردن سیاهی از آنها بعید نیست، پس حکم به کراهت آن می شود، هرچند این حکم، به دلیل مطلق آمدن روایات وارده در این باب، ضعیف است و اگر سیاهی بر آن صدق کند نیکو خواهد بود. کفش، عمامه و عبا را از کراهت سیاه، به دلیل ورود روایاتی در مورد آن، استثنا کردهاند.

ابن اثیر در النهایه در این باره گفته است: از «میثره» به رنگ ارغوانی نهی شده است، و میثره به کسر میم بر وزن مِفعَله و از ریشه وثاره است؛ می گویند: وثر وثارةً فهو وثیر، یعنی خوش نشین و نرم، اصل آن «موثره» بوده که به دلیل مکسور بودنِ میم، واو قلب به یاء شده، و میثره عبارت است از زین های عجمی که از حریر یا دیباج می سازند، و ارغوان، رنگ سرخ است. میثره مانند فرش کوچکی است که داخلش را با پنبه یا پشم پُر می کنند و کسی که بر شتر سوار می شود آن را زیر خود روی رحل [آنچه را بسان زین بر پشت شتر قرار دهند] می گذارد. میثره ای که روی زین اسب می گذارند نیز همین حکم را دارد، زیرا نهی در روایت، شامل هر میثره سُرخ رنگ می شود، چه روی راحله باشد و چه روی زین. پایان.

1- . علل الشرائع 2 : 37

اهل سنّت به دلیل حمل میثره بر ابریشم، نهی در روایت را حمل بر حرمت کرده اند، امّا فقهای شیعه آن را مکروه و دلیل کراهت را رنگ آن دانسته اند، خواه از جنس ابریشم باشد یا نباشد، زیرا سوار شدن بر ابریشم بنا بر مشهور حرمت ندارد، و احوط ترک هر چیزی است که به این رنگ، آغشته شود ، خواه متصل به زین باشد یا رویه ای که بر زین قرار داده شود و یا فرش پُر شدهای که در آن نهاده میشود. این روایت بر حرمت پوشیدن ابریشم به طور مطلق برای مردان دلالت دارد.

4. عیون اخبارالرضا: محمد بن اسماعیل بن بَزیع گفت: از امام رضا علیه السلام درباره نماز در لباس دارای علامت سؤال کردم، پس ایشان لباسی را که در آن تصویر باشد مکروه دانست.(1)

توضیح: این روایت بر عدم کراهت نماز در لباس علامت دار دلالت دارد، و کراهت مخصوص لباسی است که تصویر داشته باشد، و ظاهراً در رجحان اجتناب از نقش و تصویر در انگشتر و لباس بین فقهای شیعه اختلافی نیست، و شمشیر هم به لباس ملحق می گردد. تنها اختلاف در دو مورد است:

اول: مشهور بین اصحاب کراهت نماز در چیزهایی است که ذکر شد. شیخ در مبسوط گوید: اگر روی لباس نقش و تصویر باشد نماز در آن جایز نیست. و در همان کتاب گفته است: در لباس و انگشتری که نقش و تصویر دارد نباید نماز خواند؛ در النهایه هم همین طور فتوا داده است. ابن براج نماز را با انگشتری که تصویر دارد حرام دانسته امّا از لباس چیزی نگفته است، و همان قول اشهر اقرب می باشد اگرچه احوط ترک آن است.

دوم: ظاهر کلام اکثر فقها عدم تفاوت بین تصویر حیوان و غیر حیوان است. ابن ادریس گوید: نماز در لباسی که نقش و تصویر از حیوان دارد مکروه است، امّا تصویر غیر حیوان اشکالی ندارد، و آنچه که اکثر فقها ذکر کرده اند هرچند با کلام اهل لغت تناسب بیشتری دارد اما بیشتر آنها تصویر و نقش را به طور عام تفسیر کرده اند که شامل غیر حیوان هم می شود، امّا ظاهر اطلاق اکثر روایات، تخصیص است، زیرا

1- . عیون اخبارالرضا 2 : 18

در بعضی روایات وارد شده در خصوصِ این مقام مثال پرنده و غیر آن آمده و در بعضی تصویر انسان و در بعضی مجسمه انسان ذکر شده است.

از امام باقر علیه السلام روایت شده که فرمود: در آیه «إِنَّ الَّذِینَ یُؤْذُونَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ»(1) { کسانی که خدا و پیامبر او را آزار می رسانند} مقصود، تصویرگران هستند که در روز قیامت مجبورشان می کنند تا در تصاویری که کشیده اند روح بدمند.(2)

و در روایت مناهی از پیامبر صلی الله علیه و آله آمده است: کسی که تصویری بکشد، خداوند در روز قیامت مکلّفش می کند تا در آن روح بدمد و حال آنکه توانایی چنین کاری ندارد.(3)

و در الخصال از ابن عباس روایت کرده که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: کسی که تصویری بکشد مکلّفش می کنند تا در آن روح بدمد در حالی که توانایی آن را ندارد...(4)

پس این روایات و امثال آن دلالت بر اطلاق نقش و تصویر بر موجود جاندار دارند، و روایات بسیاری وارد شده که متضمّن جواز کشیدنِ تصویر غیر جاندار است، که خالی از تأیید آن هم نیست.

همچنین روایاتی که در جواز نگه داشتن تصویر در خانه وارد شده است. کلینی از امام صادق علیه السلام روایت می کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: جبرئیل نزد من آمد و گفت: ما ملائکه به خانه ای که در آن سگ، تصویر پیکر انسان و ظرفی باشد که در آن ادرار می کنند، وارد نمی شویم.(5)

1- . احزاب / 57
2- . ر.ک: المحاسن : 616
3- . أمالی صدوق : 254
4- . الخصال 1 : 54
5- . الکافی 3 : 393

و در روایت موثّقی از آن حضرت در تفسیر آیه «یَعْمَلُونَ لَهُ ما یَشاءُ مِنْ مَحارِیبَ وَ تَماثِیلَ»(1) { [آن متخصصان] برای او هر چه می خواست از نمازخانه ها و مجسمه ها و... می ساختند} آمده است که فرمود: به خدا قسم، مقصود تصویر مردان و زنان نیست بلکه تصویر درخت و امثال آن می باشد.(2)

و در روایتی حَسن که در حدّ صحیح است از امام باقر علیه السلام نقل شده که فرمود: اگر سَر تصویر را تغییر دهند و بقیه آن را باقی بگذارند، نگهداریش در خانه اشکال ندارد.(3)

و در روایتی صحیح از علی بن جعفر از امام کاظم علیه السلام آمده است که گفت: از ایشان درباره خانه و اتاقی سؤال کردم که در آن تصویر هست، آیا می توان در آن نماز خواند؟ فرمود: نباید در آن نماز خواند در حالی که چیزی مقابلت هست، مگر اینکه چاره ای نداشته باشی که در این صورت سرهای آنها را جدا می کنی، وگرنه در آن نماز نخوان.(4)

و از امام باقر علیه السلام روایت شده که فرمود: جبرئیل علیه السلام گفت: ای رسول خدا، ما به خانه ای که در آن تصویر انسان باشد وارد نمی شویم...(5)

طبرسی در مکارم الاخلاق از امام باقر علیه السلام نقل کرده که فرمود: اگر صورت تغییر داده شود ایرادی ندارد که تمثال در خانه نگهداری شود.(6)

به طور خلاصه وجه دلالت در این روایات مشخص و واضح نیست، بعضی از آنها در ابواب مکان خواهد آمد. بعضی از اهل لغت نیز به همان چیزی که ما گفتیم تصریح کرده اند. مطرزی در «المغرب» گفته است: تمثال، آن چیزی است که مشابه مخلوقات جاندار خدا می کشی و می سازی، و تصویر عام است. و شاهد این مطلب

1- . سبأ / 13
2- . الکافی 6 : 527
3- . همان

4- . همان
5- . همان 6 : 528
6- . مكارم الاخلاق : 153

همان است که در اصل ذکر شد که شخصی با لباسی نماز خوانده که روی آن تمثال بوده و امام آن را برای او مکروه دانسته و فرمود: اگر سرهای آنها جدا شود، دیگر تمثال نیست. و اینکه فرمود «ملائکه وارد خانه ای نمی شوند که تمثال یا تصویر دارد» گویی تردید از طرف راوی است. اما اینکه گفته اند «تصاویر و تماثیل مکروه هستند» میان تصاویر و تماثیل عطف بیان است. امّا تماثیل درختان که اگر صحیح باشد، مجاز است. و در مصباح المنیر گوید: مثال همان تصویر است، و وقتی می گویند «فی ثوبه تماثیل» یعنی روی لباسش تصویر حیوانات نقش شده است. و در ذکری گفته است: ابن ادریس کراهت را مخصوص به تصویر حیوانات دانسته و دیگر تصاویر مانند تصویر درختان را از این حکم خارج کرده است. و احتمالاً مدّ نظر ایشان تفسیر آیه «یَعْمَلُونَ لَهُ ما یَشاءُ مِنْ مَحارِیبَ وَ تَماثِیلَ»(1) { [آن متخصصان] برای او هر چه می خواست از نمازخانه ها و مجسمه ها و... می ساختند} بوده که از اهل بیت علیه السلام روایت شده که از جمله آن تمثالها، تصویر درختان را یاد کرده اند.

اهل سنت در صحاح روایت کرده اند که مردی به ابن عباس گفت: من از این تصاویر می کشم، نظرت در مورد آن چیست؟ گفت: از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که می فرمود: هر تصویرگری در آتش است، و برای او به ازای هر تصویری که کشیده کسی گمارده شده تا در جهنّم عذابش کند. و گفت: اگر چاره ای جز تصویرگری نداری، تصویر درختان و اشیاء بی جان را بکش.

در روایت مُرسله ای ابن ابی عُمَیر(2) از امام صادق علیه السلام روایت می کند که درباره تصویری که روی فرش است و دو چشم دارد و تو هم روی آن نماز می خوانی، فرمود: اگر تصویر یک چشم داشت اشکال ندارد امّا اگر دو چشم داشت، نه! (یعنی روی آن نماز نخوان)

1- . سبأ / 13
2- . الکافی 3 : 392

و از محمد بن مسلم(1) نقل شده که امام باقر علیه السلام فرمود: تصاویری که روی لباس است، اگر چهره شان تغییر داده شده، اشکالی ندارد.

اکثر این روایات اشعار به گفتار ابن ادریس دارد، اگرچه بسیاری از فقهای شیعه آن را مطلق دانسته اند. پایان.

میگویم: با قطع نظر از دلالت آن روایات بر تخصیصِ مدلول تمثال و تصویر، می گوییم: هر گاه به صِرف نقص در عضوی از حیوان در حالی که دیگر اجزای آن مثل حیوانِ در خارج است، نماز جایز باشد و کراهت از بین برود، پس به طریق اولی درخت و امثال آن جایز است. و خلاصه اینکه با این حال قطع به تعمیم حکم مشکل است آن هم وقتی که تخصیص با اصل برائت تقویت می شود و با شریعتِ سمحه (دینِ آسان) هم سازگاری دارد. به علاوه دلالت آیه «خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ»(2)، اگرچه احوط ترک پوشیدن لباس نَقش دار به طور مطلق است.

امّا روایاتِ دلالت کننده بر جواز هم بسیارند، از جمله:

روایت صحیحِ شیخ از محمد بن مسلم که گفت: از امام باقر علیه السلام درباره مردی سؤال کردم که نماز می خواند در حالی که روی لباسش سکه های درهمی است که تصویر دارد. فرمود: اشکالی ندارد.(3)

کلینی روایتی صحیح از بزنطی از امام رضا علیه السلام نقل کرده که ایشان انگشتر امام کاظم علیه السلام را به او نشان داد که روی آن تصویر گُل سرخ و هلال ماه هم بالای آن بود.(4)

و روایات وارد شده به لفظ «کراهت»، «میل ندارم» و «دوست ندارم» زیاد وارد شده است.

به سند صحیح از زراره از امام باقر علیه السلام روایت شده که فرمود: تصاویر درختان اشکالی ندارد.(5)

1- . التهذیب 1 : 240
2- . اعراف / 29

3- . التهذيب 1 : 240
4- . الكافى 6 : 437
5- . ر.ک: المحاسن : 619

و به سند صحیح از محمد بن مسلم از امام صادق علیه السلام روایت شده که گفت: از ایشان درباره تصویر درختان و خورشید و ماه سؤال کردم، فرمود: تا وقتی تصویر حیوان نباشد اشکالی ندارد.(1)

و در منتهی گوید: اگر تصویر روی لباس تغییر داده شود کراهت از بین می رود. و صحیحه محمد بن مسلم را که در ذکری روایت کرده، ذکر نموده است.

5. الخصال: ابوبصیر و محمد بن مسلم از امام صادق علیه السلام روایت می کنند که امیرمؤمنان علیه السلام فرمود: مرد نباید هنگام نماز سکه های درهمی که تصویر دارد به لباس خودش وصل کند، و اگر نگران آنها بود جایز است که درهم ها داخل کیسه یا لباسی باشند و آنها را در پُشتش قرار دهد.(2)

توضیح: این روایت دلالت دارد که همراه داشتنِ درهمی که دارای تصویر است در نماز کراهت دارد و مشهور بین فقهای شیعه هم همین است، و این کراهت با گذاشتن درهم ها در لباس یا کیسه ای و بستنِ آن به کمر به طوری که درهم ها سمت کَمرش قرار بگیرد از بین می رود یا کم میشود، نه به این معنا که پشت سرش بگذارد، چنانچه بعضی این گونه فهمیده اند. و شاید نکته آن این باشد که اگر آن را پشت سرش گذاشت و در مقابلش نبود، توهّم پرستیدن آن و شباهت با بت پرستی دورتر می شود.

تأیید این روایت، روایتی از صدوق در الفقیه است(3) که به سند صحیح نقل می کند: عبدالرحمن بن حجّاج از امام صادق علیه السلام درباره درهم های سیاه پرسید که به خودش بسته یا نبسته، در نماز همراه با مرد است؛ فرمود: خوش ندارم که وقتی نماز می خواند این درهم ها که تصویر دارد با او باشد. آنگاه فرمود: مردم ناچارند که اموالشان را مراقبت کنند، پس اگر نماز می خواند و درهم ها با او بود، باید آنها را پشت سرش قرار دهد، و چیزی از آنها را بین خودش و قبله قرار ندهد.

1- . همان
2- . الخصال 2 : 165
3- . الفقیه 1 : 166 چاپ نجف

علامه در المنتهی می فرماید: اگر نمازگزار درهم هایی به همراه داشت که روی آنها تصویر بود، مستحب است از چشم خود مخفیشان نماید. به دلیل روایت صحیحی که شیخ از حماد بن عثمان نقل کرده که گفت: از امام صادق علیه السلام درباره درهم های سیاهی پرسیدم که تصویر بر آنهاست، آیا مرد می تواند نماز بخواند درحالی که آنها را همراه خود دارد؟ فرمود: اگر پوشیده باشند اشکالی ندارد.(1)

و از لیث مرادی از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود: اگر درهم های سیاهی داری که تصویر روی آنهاست، آن را مقابل خود قرار مده و پشت سرت بگذار.(2) پایان.

احتمال دارد که مقصود از گذاشتن درهم پشت سر در روایت آخر همان باشد که ذکر شد، و یا به خاطر مشغول نشدن دل به آنها باشد، البته این هم بر زمانی حمل می گردد که ترسِ تلف شدن آن را ندارد، زیرا در این صورت اشتغال دل به آن بیشتر است.

6. علل الشرائع، الخصال: از امیرمؤمنان علیه السلام روایت شده که فرمود: سیاه نپوشید که سیاه لباس فرعون بود.(3)

7. المحاسن: یعقوب بن سالم گفت: به امام صادق علیه السلام گفتم: در حال اِحرام درهم هایی با خود دارم که روی آنها تصویر است، آنها را در همیانم قرار می دهم و به کمرم می بندم! فرمود: اشکال ندارد، آیا آن نفقه ات نیست که پس از خداوند تو را کمک می کند؟ !(4)

8. الخصال: جابر جُعفی از امام باقر علیه السلام روایت می کند که فرمود: پوشیدن دیباج و ابریشم برای زن در غیر نماز و احرام جایز و بر مردان حرام است

1- . التهذیب 1 : 240
2- . همان
3- . علل الشرائع 2 : 35، الخصال 2 : 158
4- . المحاسن : 358

مگر در جهاد، و جایز است که زن انگشتری طلا بپوشد و با آن نماز بخواند، امّا بر مردان حرام است.(1)

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: ای علی، انگشتریِ طلا به دست نکن، زیرا طلا زینتِ تو در بهشت است، و ابریشم نپوش زیرا آن لباس تو در بهشت خواهد بود.(2)

9. غوالی اللآلی؛ پیامبر صلی الله علیه و آله با اشاره به طلا و ابریشم فرمود: این دو بر مردان امّتم حرام است و بر زنان حلال.

10. علل الشرائع: در دیباج و لباس سیاه نباید نماز خواند، و روی لباسی که بر آن نام خدا زیاد نوشته شده و در لباسی که تصویر و نقش دارد نباید نماز خواند. آنگاه فرمود: دلیل نماز نخواندن در ابریشم آن است که ابریشم از آب دهان کِرم است و کرم مُردار می باشد.

11. کتاب المسائل، قرب الاسناد: علی بن جعفر از برادرش امام موسی علیه السلام روایت کرد و گفت: از ایشان درباره خلخال سؤال کردم که آیا پوشیدنِ آن برای زنان و کودکان در صورتی که کاملاً پوشیده باشند صحیح است؟ فرمود: اشکال ندارد، امّا اگر صدا دارد صحیح نیست.(3)

توضیح: مشهور بین فقهای شیعه کراهت خلخال صدادار برای زن است، و این روایت در کتابها به سند صحیح نقل شده(4) و اختصاص به حال نماز ندارد، بلکه از آن کراهت مطلق استفاده می شود. ابن براج - بنا بر آنچه از او حکایت کرده اند - گفته است: نماز با خلخال برای زنان اگر صدا داشته باشد صحیح نیست. و اظهر کراهت است، زیرا روایت در حدّی نیست که حُرمت را برساند.

1- . الخصال 2 : 142
2- . همان
3- . قرب الاسناد : 101 چاپ سنگی، 134 چاپ نجف، بحارالانوار 10 : 263
4- . الکافی 3 : 404، الفقیه 1 : 165

12. علل الشرائع: مردی از امام صادق علیه السلام روایت کرد و گفت: به آن حضرت گفتم: با کلاه سیاه نماز بخوانم؟ فرمود: با آن نماز نخوان، زیرا آن لباس اهل آتش است.(1)

13. علل الشرائع: از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله از رنگ سیاه کراهت داشت مگر در سه چیز: عمامه، کفش و عبا.(2)

14. رجال کشی: علی بن مغیره از امام باقر علیه السلام روایت می کند که فرمود: گویی عبدالله بن شریک عامری را می بینم که عمامه ای سیاه بر سر دارد که دنباله های آن بین دو شانه اش افتاده در حالی که مقابل قائم ما اهل بیت با چهارهزار نفر از پایه کوه بالا می روند و تکبیرگویان [به دشمن] یورش می برند.(3)

توضیح: فیروزآبادی گفته است «اللحف» با کسره، یعنی پایه کوه.

15. علل الشرائع: عمّار ساباطی از امام صادق علیه السلام روایت می کند: امام درباره مردی که انگشتری آهنی به دست دارد و نماز می خواند فرمود: نه، و نباید مرد انگشتری آهنین به دست کند، زیرا آهن از لباس اهل آتش است. و فرمود: مرد نباید طلا بپوشد و نباید با طلا نماز بخواند، زیرا طلا لباس اهل بهشت است.(4)

توضیح: این روایت مشتمل بر دو حکم است: یکی منع از پوشیدن انگشتری آهنین در نماز، و مشهور بین اصحاب آن است که همراه داشتن آهن در نماز به طوری که پیدا باشد کراهت دارد. و شیخ در النهایه گوید: اگر با انسان چیزی آهنین مانند چاقو و شمشیر، برهنه باشد نماز خواندن جایز نیست، امّا اگر در غلاف یا محفظه بود اشکال ندارد. و از ابن براج نقل شده که گفته است اگر در لباس انسان سلاحی برهنه مانند چاقو یا شمشیر باشد، نماز خواندن در آن لباس به هر صورت جایز نیست. و گفته است: همچنین اگر در آستینش کلیدی آهنین باشد، مگر اینکه

1- . علل الشرائع 2 : 25
2- . همان 2 : 36

3- . رجال کشّیّ : 190، شماره 97
4- . علل الشرائع 2 : 37

آن را با چیزی بپوشاند، و نیز اگر درهم های سیاه با خود داشت مگر اینکه آنها را در چیزی بپیچد. و چه بسا کراهت اقوی باشد، به دلیل ضعف روایات و عدم صراحت آنها در تحریم. و محقق پس از وقوف به اینکه کراهت موضع توافق همه است، فرموده است: با پوشاندن ساقط می گردد. این نظر نزدیک به حق است، زیرا بعضی روایات هم بر آن دلالت دارند.

و دوم: منع از پوشیدن انگشتر طلا و نماز خواندن با آن. در حرمت پوشیدن طلا برای مردان که اختلافی نیست، امّا علما در مورد بطلان نماز با آنچه که به تنهایی نماز در آن صحیح نیست اختلاف دارند، مانند انگشتری طلا. علامه و اکثر فقها گفته اند: نماز باطل است، و محقّق عدم بطلان را تقویت نموده است. در الذکری می فرماید: نمازخواندن با طلا برای مردان حرام است، و اگر آن را در لباسی پنهان کرد و با آن لباس نماز خواند، نمازش باطل است، بلکه اگر انگشتری طلا بپوشد و نماز بخواند نمازش باطل است. این را مرحوم فاضل با استناد به روایت گفته است، و دلیل دیگرِ او آن است که فعلِ مَنهی عنه موجب فساد عبادت می شود. در معتبر عدمِ ابطال به پوشیدن انگشتری طلا را قوی دانسته، زیرا جاری مجرای پوشیدنِ انگشتر غصبی است، و نهی به یکی از افعال یا شروط نماز نخورده است.

مرحوم شهید می فرماید: اگر انگشتر با طلا پوشانده شده باشد - روکش طلا داشته باشد - ظاهر حرمت آن است، زیرا اسم طلا بر آن صدق می کند. بله، اگر خیلی قدیمی و پوسیده شده و مسمّای طلا از بین رفته، جایز است. نقش و تزیینات از جنس طلا روی لباس یا پیچیده شده در لباس نیز از نظر پوشیدن و نماز خواندن به همین صورت می باشد. ابوالصلاح می گوید: نماز خواندن در لباس رنگرزی شده کراهت دارد و بیشترین کراهت نسبت به رنگ سیاه است و پس از آن رنگ سرخ تیره و مُذهّب [آنچه که روکش طلا داشته باشد] و مُوشّح [آنچه که روی آن جواهر نصب شده] و آنچه در تاروپودش حریر یا طلا به کار رفته باشد. گوید: و بهترین لباس، لباس سفید است، و تحریم احوط و اقوی می باشد.

16. علل الشرائع: سَکونی از امام صادق علیه السلام از پدرانش علیهم السلام روایت می کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: مرد نباید با انگشتر آهنین نماز بخواند.(1)

17. الاحتجاج: حِمیَری در نامه ای خطاب به امام قائم علیه السلام از مردی پرسید که در آستین یا شلوارش چاقو یا کلید آهنین قرار داده است، آیا این کار جایز است؟ پس امام مرقوم فرمود: جایز است.(2)

18. غیبه الشیخ: از محمد بن عبدالله بن جعفر حمیری مثل آن را روایت کرده است.(3)

توضیح: این روایت دلالت دارد که مقصود از نهی در دیگر روایات، کراهت است، و احتمال دارد که تجویز در آن به دلیل پوشیده بودن و عدم بروز آهن باشد.

19. قرب الاسناد: علی بن جعفر از برادرش امام کاظم علیه السلام روایت کرد و گفت: از ایشان درباره لباسی پرسیدم که در آن نقوش و نشانه هایی است، آیا با آن نماز بخواند؟ فرمود: نه !(4)

می گویم: در المحاسن این روایت را موسی بن القاسم از پدرش روایت کرده که گفت: از او درباره لباسی پرسیدم که در آن لباس یا نشانه های آن، نقش و تصویر است، آیا در آن می توان نماز خواند؟ گفت: در آن نباید نماز خواند.(5)

20. قرب الاسناد: علی بن جعفر از برادرش امام موسی علیه السلام روایت کرد و گفت: از ایشان درباره انگشتری سؤال کردم که در آن نقوش و تصویر حیوان درنده یا پرنده است، آیا با آن نماز بخواند؟ فرمود: اشکال ندارد.(6)

1- . همان
2- . الاحتجاج : 270
3- . غیبه الشیخ : 249
4- . قرب الاسناد : 86 چاپ سنگی

5- . المحاسن : 617
6- . قرب الاسناد : 97 چاپ سنگی

توضیح: این روایت دلالت دارد که روایات نهی، حمل بر کراهت می شوند. در کتاب المسائل(1) هم آن را آورده و بجای «اشکال ندارد» گفته است: «نه!» که دیگر روایات را تأیید می کند، امّا اعتماد بیشتری به نسخه های قرب الاسناد هست. این در حالی است که ابن ادریس(2) این روایت را در السرائر به نقل از قرب الاسناد و موافق با نسخه های قرب الاسناد آورده است.

21. فقه الرضا: امام رضا علیه السلام فرمود: در دیباج، حریر و جامه های نگارین و لباس ابریشمی خالص و نیز با بند شلوار ابریشم نباید نماز خواند، و اگر تارهای لباس ابریشم و وصله های آن از پنبه یا کتان یا پشم باشد نماز خواندن در آن اشکال ندارد. و در هر صورت با پوست مُردار، و انگشتر طلا نماز نخوان، و در ظرف طلایی و نقره ای چیزی ننوش، و روی هیچ کدام از این چیزها نماز نخوان مگر آن چیزی که پوشیدنش شایسته است.(3) و فرمود: خدا تو را رحمت کند؛ بدان که هر چیزی که زمین برویاند می توان پوشید و در آن نماز خواند.(4)

توضیح: نهی وارد شده نسبت به جامه نگارین، یا به معنای کراهت است یا به این دلیل است که غالباً چنین لباسی از ابریشم است. و ظاهر عبارت «لاتصلّ» حرمت نماز خواندن بر روی ابریشم و طلا و سایر چیزهایی که نماز در آن جایز نیست، میباشد. مشهور جواز سوار شدن بر ابریشم و استفاده از آن به عنوان فرش است. در مختلف از بعضی متأخّران نقل کرده که قائل به منع شده اند، و در معتبر در آن تردید کرده و گفته است: شاید جواز اقرب باشد. و متکّا کردنِ ابریشم هم در حکم فَرش کردنِ آن است، امّا در استفاده از آن به عنوان لحاف اشکال است، که اشهر جواز می باشد. شهید ثانی رحمه الله درباره پیچیدنِ آن به دور خود گفته است: آن هم مثل فرش کردن است، و بعضی از متأخرانِ از او به دلیل صدق لباس بر آن،

1- . کتاب المسائل چاپ شده در بحارالانوار 10 : 259
2- . السرائر : 480
3- . فقه الرضا : 16
4- . همان : 41

حکم به تحریم کرده اند، و احوط ترک لحاف کردن و پیچیدن آن به دور خود است، به خصوص مورد آخر.

22. قرب الاسناد: مَسعده بن صَدَقه از امام صادق علیه السلام روایت کرد که ایشان از پدرش علیه السلام نقل کرد: رسول خدا صلی الله علیه و آله از هفت چیز نهی فرمود: پوشیدنِ انگشتر طلا، نوشیدن در ظرف طلا و نقره، سوار شدن بر کجاوه های سُرخ، و پوشیدن لباس استبرق (لباسی که از ابریشم ضخیمتر است)، حریر، قَز و ارغوان.(1)

23. اربعین شهید: با ذکر اسناد از شیخ مثل آن را از حِمیری روایت کرده است.

24. کتاب المسائل: علی بن جعفر از برادرش امام موسی علیه السلام روایت کرد و گفت: از ایشان سؤال کردم که آیا مرد می تواند انگشتر طلا بپوشد؟ فرمود: نه!(2)

25. معانی الاخبار: عبید الله بن علی حلبی از امام صادق علیه السلام روایت کرد که علی علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله مرا - و نمی گویم شما را - نهی کرد از پوشیدن انگشتر طلا و لباس «قَسّی» و کجاوه ارغوانی و ملحفه های با رنگ سُرخِ تند، و قرائت قرآن در حال رکوع.

حمزه بن محمد گوید: قَسّی پارچه ای است که از مصر می آورند و در آن حَریر به کار رفته است.(3)

26. الخصال: مثل آن را از محمد بن ابی عُمَیر نقل کرده است.(4)

27. الخصال: براء بن عازب گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله ما را از هفت چیز نهی فرمود: پوشیدن انگشتر طلا، نوشیدن در ظرف طلا و نقره، و فرمود: هر کس در دنیا در این ظروف بنوشد در آخرت در آن نمی نوشد، و از سوار شدن بر

1- . قرب الاسناد : 34 چاپ سنگی، 48 چاپ نجف
2- . کتاب المسائل چاپ شده در ضمن بحارالانوار 10 : 274

3- . معانى الاخبار : 301
4- . الخصال 1 : 139

کجاوه های حریری، و پوشیدن قَسّی و پوشیدنِ لباس حریر، دیباج و استبرق نهی فرمود.(1)

توضیح: در النهایه گفته است: قسّی لباسی از کتان مخلوط به حریر است که از مصر می آورند، و وجه تسمیه آن روستایی بنام قَسّ در ساحل دریا و نزدیک به تنیس است. بعضی از اهل حدیث آن را قِسّ (به کسره) خوانده اند. و گفته شده: اصلِ قَسّی، قَزّی و منسوب به قَزّ است که نوعی از ابریشم می باشد، پس «ز» تبدیل به «س» شده است. و گفته شده: قسّی منسوب به قَس و آن یخ یا تگرگ می باشد، و وجه شباهت آن در رنگ سفیدش است.

برخی از شارحان صحیح بخاری گفته اند: قَسّی با سین و یاء خوانده می شود و به لباس راه راهی تفسیر شده که در آن حریر به کار رفته باشد مانند ترنج یا کتان مخلوط با حریر. و در ذکری گوید: قَسّی منسوب به قَسّ و آن نام مکانی است، و قسّی لباسی است که حریر در آن به کار رفته و از مصر می آورند. پایان. و از آنجا که ظاهر کلام اکثر فقها آن است که قسّی حریر خالص نیست، پس نهی از آن به دلیل رنگ و یا مخلوط بودن با حریر است که حمل بر کراهت می شود، بنابر آنچه که گفته شده که هرچه مخلوط با حریر باشد مطلقاً مکروه است اگر چه این امر ثابت نگردیده است. و ظاهر کلام جوهری، فیروزآبادی و دیگران آن است که «مفدم» یعنی کاملاً سُرخ. و از کلام بعضی این گونه برمی آید که کامل و تُند از هر رنگی را «مفدم» گویند. و با توجه به معنای دوم، شیخ و جماعتی نماز در پارچه «مفدم» با هر رنگی را مکروه دانسته اند، چنانچه گذشت. در ذکری و مبسوط آمده است: و پوشیدن لباس «مفدم» با هر رنگی، و پوشیدن انگشتر آهنین در نماز مکروه است. پس ظاهر آن مکروه بودن هر رنگ تُندی است. ابوالصلاح و ابن جنید و ابن ادریس همین نظر را دارند. و اولی آن است که روایت حمّاد هم به همین صورت حمل گردد. و تخصیص به رنگ سرخ را محقّق از ظاهر کلام جوهری گرفته است. پایان.

1- . همان 2 : 1

فیروزآبادی گفته است: استبرق، دیباج ضخیم را گویند و معرَّب از «استبروه» یا دیباجی است که طلاکاری شده یا لباس حریر ضخیم که مانند دیباجست یا برشی سرخ که گویی تکههای وتر - زه - میباشد.

28. قرب الاسناد: حنّان بن سَدیر از امام صادق علیه السلام روایت کرد و گفت: از ایشان شنیدم که پیامبر صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام فرمود: مبادا انگشتر طلا بپوشی، زیرا طلا زیور تو در بهشت است، و مبادا لباس قَسّی بپوشی.(1)

29. الاحتجاج، غیبه الشیخ: محمد بن عبدالله بن جعفر حِمیَری نامه ای به حضرت صاحب الزمان علیه السلام نوشت و از ایشان درباره نگین خُماهَن پرسید که اگر در انگشت باشد آیا نماز در آن صحیح است؟ امام در پاسخ نوشت: نماز خواندن با آن کراهت دارد، در آن اطلاق وجود دارد و عمل بر مبنای کراهت است.(2)

توضیح: خُماهَن کلمه ای فارسی است؛ گفته اند سنگی سیاه مایل به سرخی است، پس ظاهراً همان آهن چینی باشد، و گفته شده که دارای سیاهی و سفیدی است. در بعضی نسخه های الاحتجاج «جوهر» به جای «خُماهَن» آمده که احتمالاً ناشی از تصحیف است، و بنا بر اینکه جوهر باشد حمل بر غیر جواهری است که به دست کردن آنها استحباب دارد.

مؤلف گوید: این روایات در ابواب آداب لباس ذکر شد، و بعضی از آنها هم در باب احکام نماز زنان خواهد آمد.

1- . قرب الاسناد: 66 چاپ نجف، 47 چاپ سنگی
2- . الاحتجاج : 270، غیبه الشیخ : 248

باب ششم : نماز در لباس نجس یا لباس آغشته به آب دهان یا عرق یا فضله پرندگان و حکم لباس کفار و لباسی که نماز در آن صحیح نیست

آیات:

- وَ ثِیابَکَ فَطَهِّرْ.(1)

{و لباس خویشتن را پاک کن }

تفسیر:

متبادر از آیه، تطهیر لباس از نجاسات است، پس پاک کردن لباس در همه حال واجب است مگر مواردی که با دلیل خارج شده باشد. از جمله احوال وجوب تطهیر، حال نماز است. در روایات به «تشمیر» تفسیر شده که از آن هم تطهیر فهمیده می شود، زیرا تعبیر از «تشمیر» به «تطهیر» اشاره ای است به اینکه غرض از آن عدم تنجّس لباس می باشد. و گفته شده: مقصود این است: خودت را از رذائل پاک گردان یا در حال معصیت و خیانت مپوش، که هر دو رد می شود، زیرا تنها زمانی مجازگویی می کنند که قرینه یا نصّی بر حقیقتِ آن وجود داشته باشد. بله، ممکن است گفته شود: بنا بر عدم ثبوت حقایق شرعیه، چه بسا مقصود از آن تنظیف باشد، پس تأمّل کن.

1- . مدّثر / 4

روایات:

1. قرب الاسناد: حسین بن عُلوان از امام صادق علیه السلام از پدرش علیه السلام روایت کرد که فرمود: از علی علیه السلام درباره آب دهان سؤال شد که به لباس می خورد، فرمود: اشکالی ندارد.(1)

و فرمود: علی علیه السلام در خواندنِ نماز با لباسی که از نصرانی ها، مجوسی و یهودی خریداری می شد پیش از شسته شدن ایرادی نمی دید، یعنی لباسی که در دست آنها بوده و نگهش داشته اند، نه لباسی که خودشان به تَن می کردند.(2)

توضیح: ظاهراً کلمه «یعنی» جزء روایت نبوده و از کلام راویان یا صاحب کتاب است. و احتمال دارد که کلام امام صادق علیه السلام باشد. و ظاهر شمول آب دهان بر آب دهان دیگران هم هست و سؤال شامل حال نماز هم می گردد، پس بر جواز نماز همراه با فضله های انسان مانند عرق، آب بینی، آب دهان، مو و ناخن نیز دلالت دارد، چنانچه از اکثر روایات و کلام بعضی فقهای شیعه هم همین ظاهر است. شاهد آن مصافحه های مردم در بلاد گرم و در آغوش گرفتن همسرانشان است که امر به غسل برای نماز هم نیامده، در حالی که غالباً با عَرق هستند. در منتهی گوید: اشکال ندارد که انسان نماز بخواند در حالی که روی لباسش مو یا ناخن باشد حتی اگر آن را نیندازد، زیرا مو و ناخن طاهرند و مانعی از همراه داشتن آنها در نماز وجود ندارد.

مؤیّد این نظر روایتی صحیح از شیخ(3)

است که از علی بن ریّان نقل می کند که گفت: در نامه ای برای حضرت ابوالحسن علیه السلام نوشتم: آیا جایز است در لباسی که مو یا ناخن انسان بر آن افتاده، پیش از تکاندن لباس یا انداختن مو و ناخن نماز خواند؟ ایشان مرقوم فرمود: جایز است.

1- . قرب الاسناد : 42 چاپ سنگی، 57 چاپ نجف
2- . همان
3- . التهذیب 1 : 241

پس هرچند فرض مسئله موی خود انسان است امّا استشهاد ایشان به این روایت افاده عموم می کند که بعضی متأخّران هم تصریح کرده اند. شهید ثانی به بعضی از اصحاب نسبت داده که بین موهای انسان با موی غیر او تفاوت قائل شده اند.

2. قرب الاسناد: علی بن جعفر از برادرش امام موسی علیه السلام روایت کرد و گفت: از ایشان درباره مردی سؤال کردم که روی لباسِ خود فضله کبوتر یا غیر آن را می بیند، آیا در حال نماز می تواند آن را بخَراشد و پاک کند؟ فرمود: اشکال ندارد.(1) و از ایشان درباره مردی سؤال کردم که از بازار لباس کهنه ای خریده امّا نمی داند که متعلق به کیست، آیا شایسته است در آن نماز بخواند؟ فرمود: اگر از مسلمان خریده در آن نماز بخواند، و اگر از نصرانی خریده پیش از شستن با آن نماز نخواند.(2)

3. السرائر: از جامع بزنطی این روایت را از امام رضا علیه السلام نقل کرده با این تفاوت که در آخر آن چنین آمده است: آن را نپوشد و در آن نماز نخواند.(3)

توضیح: ظاهر جواب اول جواز نماز با فضله پرندگان و فعلِ کثیر نبودنِ خراش است. روایت دوم بر جواز نماز در لباسی که به عرق دیگری آغشته شده، و نیز بر نجاست اهل کتاب دلالت دارد، و چه بسا حمل بر علم به ملاقات با بدن او گردد یا نهی حمل بر تنزیه میشود که بحث آن با دیگر روایات در کتاب طهارت گذشت.(4)

4. قرب الاسناد: علی بن جعفر از برادرش امام موسی علیه السلام روایت کرد و گفت: از ایشان درباره عباهای «مِرعِزّی» و کفشهایی سؤال کردم که در ادرار می خیساند، آیا می توان در آن نماز خواند؟ فرمود: اگر با آب شسته شود اشکال ندارد.(5)

1- . قرب الاسناد : 117 چاپ نجف، 89 چاپ سنگی
2- . همان : 126 چاپ نجف
3- . السرائر : 465
4- . ر.ک: 80 : 46
5- . قرب الاسناد : 116 چاپ نجف

توضیح: مِرعِزّی - به فتحه زاء - کُرکهای زیر موی بُز است، و شستن کفشها شاید مستحب باشد، زیرا کفش از لباسهایی است که به تنهایی نماز با آن صحیح نیست، که این احکام پیشتر به طور مفصل مطرح شده است.

5. الاحتجاج، غیبه الشیخ: حِمیَری در نامه ای برای امام قائم علیه السلام نوشت: نزد ما بافنده های مجوسی هستند که مُردار می خورند و غسل جنابت نمی کنند و لباس های ما را می بافند؛ آیا نماز در این لباسها پیش از شُستن جایز است؟ جواب آمد: نماز خواندن در آن اشکالی ندارد.(1)

توضیح: این روایت حمل بر زمانی می شود که یقین به ملاقات مستقیم آن افراد با لباس با رطوبت نداریم حتی اگر ظنّ قوی به آن داشته باشیم.

6. فقه الرضا: امام رضا علیه السلام فرمود: اگر به کلاه یا عمامه یا بندشلوار یا جوراب یا کفش، منی یا ادرار یا خون یا مدفوع برخورد کند نماز خواندن با آن اشکال ندارد، زیرا نماز در هیچ کدام از اینها به تنهایی صحیح نیست.(2)

و فرمود: روایت شده که درباره خون دمل (زخم چرک کرده) که به لباس یا بدن برخورد کند فرمود: نماز در آن جایز است. و روایت میکنم که خون پشه و کَک اشکالی ندارد.(3)

و روایت میکنم که خون تو مانند دیگری نیست. و ما روایت می کنیم که مقدار کم از ادرار، مدفوع و جنابت با زیاد آن برابر است و در صورت یقین به وجود آنها باید شسته شود، امّا اگر شک دارد که به لباسش برخورد کرده یا نه، بر جایی که شک دارد آب بپاشد، و اگر یقین کرد که روی لباسش نجاست است و ندانست که در کجای لباس بوده، باید تمام لباس را بشوید.(4)

1- . الاحتجاج : 270، غیبه الشیخ : 248
2- . فقه الرضا : 6
3- . همان : 41
4- . همان

ما روایت می کنیم که بول حیوان حرام گوشت، در نجاست، مانند گوشت آن غیر جایز است. و ادرار حیوان حلال گوشت اشکالی ندارد.(1)

توضیح: بحث از این احکام در کتاب طهارت گذشت.

7. کتاب المسائل: علی بن جعفر از برادرش امام موسی علیه السلام روایت کرد و گفت: از ایشان درباره مردی سؤال کردم که خوک به لباس او برخورد کرده و در نماز یادش آمده است. فرمود: نمازش را ادامه دهد و اشکال ندارد، امّا اگر مشغول نماز نشده باید قسمتی از لباسش که به خوک برخورد کرده مرطوب کند، و اگر اثری از خوک روی لباس مانده باید آن را بشوید.(2)

8. کتاب المسائل: گفت: از ایشان درباره لباس نصرانی و یهودی سؤال کردم که آیا شایسته است مسلمان در آن نماز بخواند؟ فرمود: نه!(3)

توضیح: جواب اول ظاهراً دلالت بر این دارد که اگر خوک خشک بود و به لباس خورد واجب نیست آن قسمت را شُست، و جواب دوم بر این حمل می شود که نسبت به مرطوب بودن آن هنگام برخورد یقین دارد، و یا - چنانچه دانستی - حمل بر استحباب می گردد.

9. نوادر راوندی: حضرت موسی بن جعفر علیه السلام از پدرانش علیهم السلام روایت کرد: از علی بن ابی طالب علیه السلام درباره نماز خواندن با لباسی که در آن ادرار سوسک و خون کَک باشد، سؤال کردند، فرمود: اشکال ندارد.(4)

10. دعوات راوندی: از امام محمد بن علی علیه السلام روایت است که از ایشان درباره آیه «وَ ثِیابَکَ فَطَهِّرْ» {و لباس خویشتن را پاک کن} پرسیدند، فرمود: یعنی لباست را بالا بزن، آنگاه فرمود: طول لباست نباید از قوزک پا بیشتر باشد زیرا بلند گرفتن لباس [به طوری که روی زمین کشیده شود] کار بنی امیه بود.

1- . همان
2- . کتاب المسائل چاپ شده در بحارالانوار 10 : 256

3- . همان 10 : 262
4- . نوادر راوندی : آن را نیافتیم، و در 80 : 110 نیز ذکر شده که در آنجا «الخفافیش» است.

11. قرب الاسناد: علی بن جعفر از برادرش امام کاظم علیه السلام روایت کرد و گفت: از ایشان درباره مرد برهنه ای سؤال کردم که قسمتی یا تمام لباسش به خون آغشته شده و وقت نماز هم رسیده است، آیا با آن لباس نماز بخواند یا برهنه نماز بخواند؟ فرمود: اگر آب پیدا کرد آن را بشوید و اگر آب پیدا نکرد با همان نماز بخواند و برهنه نماز نخواند.(1)

توضیح: فقهای شیعه در این مسئله اختلاف نظر دارند، شیخ و اکثر اصحاب معتقدند که هر کس فقط یک لباس نجس دارد و پاک کردن آن برایش ممکن نیست، لباس را بیرون آورده و برهنه و با اشاره نماز بخواند. و ابن جنید گوید: اگر مرد یک لباس نجس دارد و شستن آن برایش ممکن نیست، نماز خواندن در همان لباس نجس بهتر از برهنه نماز خواندن است. علامه در منتهی و محقق در معتبر قائل به تخییر شده و هیچ طرفی را ترجیح نداده اند، روایات هم در این باب مختلف است. ابن جُنید بین روایات به این صورت جمع کرده که روایات برهنه نماز خواندن را حمل بر جواز و این روایت و امثال آن را حمل بر استحباب کرده است. این راه حل خوبی است و مؤید آن هم این است که در برهنه نماز خواندن، یک شرط اساسی یعنی ستر و نیز رکوع و سجود و قیام فوت می شود، اما اگر در لباس نجس نماز بخواند تنها یکی از اوصافِ شرط نماز فوت شده است و نمازگزار ارکان نماز را هم به طور صحیح می تواند انجام دهد. به علاوه اینکه روایات نمازخواندن با لباس [نجس](2) نسبت به روایات برهنه نماز خواندن از جهت سند، صحیح تر هستند.

شیخ در پاسخ به این روایات، نماز در آنها را حمل بر نماز میّت کرده و به این که مراد نماز در آن است اگر نتوانست آن را بکَند و جدا کند و خصوص این روایت را بر این حمل کرده که خون در آن، خونی است که نمازِ با آن جایز باشد مانند خون ماهی؛ که البته تکلّف در تمام این حملها کاملاً واضح است، پس اولی نماز خواندن با لباس می باشد اگرچه احوط نماز خواندن به صورت برهنه نیز هست.

1- . قرب الاسناد : 116 چاپ نجف، 89 چاپ سنگی
2- . ر.ک: التهذیب 1 : 199، الکافی 3 : 396

12. قرب الاسناد: ابوالبختری از امام صادق علیه السلام از پدرش علیه السلام از علی علیه السلام روایت کرده که فرمود: شمشیر به منزله رداء است و تا زمانی که خون در آن نبینی، می توان با آن نماز خواند.(1)

توضیح: تقیید در این روایت به ندیدنِ خون یا حمل بر استحباب می شود یا اینکه مبنی بر اختصاص حکم به لباسها و پارچه است، که در مورد آن بحث کردیم.

13. دعائم الاسلام: از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت شده که از نماز خواندن در لباس یهودی، نصرانی و مجوس نهی فرمود، یعنی لباسی که آنها پوشیده باشند.(2)

14. الهدایه: هر لباسی که با پوشیدنِ آن به تنهایی، نماز صحیح نیست، چنانچه نجاستی با آن برخورد کرد نماز در آن صحیح است، مانند عمامه، کلاه، بندشلوار، جوراب و کفش.(3)

توضیح: مقتضای اطلاق کلام ایشان این است که در مورد چیزهای غیر کافی برای نماز، فرقی نیست میان اینکه آن چیز لباس باشد یا غیر لباس، و اینکه لباسها در محلّ خود استفاده شوند یا نه. در معتبر به این تعمیم اشاره و از قطب راوندی نقل کرده که او حکم را در پنج چیز محصور دانسته است: کلاه، بندشلوار، کفش، کفش و جوراب. و از ابن ادریس نقل کرده که حکم را به لباس اختصاص داده، و علاّمه هم در بعضی از کتابهایش همین نظر را برگزیده و استفاده از هر لباس در جای خود را معتبر دانسته است. البته تعمیم اظهر می باشد.

و امّا بدان که تنها ایشان بوده که عمامه را داخل در این حکم کرده، و آن را از کتاب فقه الرضا(4)

گرفته، و اشکال می کند که بیشتر عمامه ها به گونه ای است که نمی توان به تنهایی در آنها نماز خواند، و احتمالاً مقصودش در صورتی است که عمامه به همان حالت خود (پیچیده) استفاده شود، که اشکالِ خود این کلام مخفی

1- . قرب الاسناد : 62 چاپ سنگی، 82 چاپ نجف
2- . دعائم الإسلام 1 : 177
3- . الهدایه : 15 چاپ اسلامیه
4- . فقه الرضا : 6، و در شماره 6 نیز ذکر شد.

نیست. و چه بسا کلام ایشان حمل بر عمامه های کوچک بشود که پوشیدن عورت با آنها ممکن نیست، مانند «عصابه» (دستمال سر)، چنانچه قطب راوندی هم ذکر می کند. به هر حال عمل به ظاهر این کلام مشکل است، اگرچه بعضی محقّقان از متأخّرین آن را احتمال داده اند.

ص: 305

باب هفتم : حکم شخص خضاب کرده در نماز

روایات:

1. علل الشرائع: از امام صادق علیه السلام سؤال کردند که چرا برای مرد در حالی که حنا روی سبیل دارد نماز خواندن حلال نیست؟ فرمود: زیرا نمی تواند قرائت و دعا را بخواند.(1)

2. علل الشرائع: مِسمَع بن عبدالملک گفت: از امام صادق علیه السلام شنیدم که فرمود: کسی که خضاب کرده نباید نماز بخواند. گفتم: فدایت گردم؛ چرا؟ فرمود: او مُحصِر است.(2)

توضیح: مُحصِر یعنی کسی که نمی تواند قرائت و ذکر را بخواند و بعضی از افعال نماز را انجام دهد. در النهایه گفته است: اِحصار یعنی منع و حبس، می گویند «أحصره المرضُ أو السلطان» یعنی بیماری یا سلطان او را از هدفش بازداشته کرده است، و اسم فاعلش مُحصِر می باشد. «حصَره» یعنی او را حبس کرد، و اسم مفعولش مَحصور است.

3. قرب الاسناد: علی بن جعفر از برادرش امام کاظم علیه السلام روایت کرد و گفت: از ایشان سؤال کردم که آیا برای مرد و زن جایز است که در حال خضاب با حنا یا «وَسمه» (گیاهی مخصوص خضاب) نماز بخوانند؟ فرمود: اگر دهان و بینی بیرون باشد اشکال ندارد.(3)

1- . علل الشرائع 2 : 32
2- . همان 2 : 42
3- . قرب الاسناد : 91 چاپ سنگی، و مثل آن در کتاب المسائل چاپ شده در بحارالانوار 10 : 269

4. المحاسن: مِسمع بن عبدالملک گفت: از امام صادق علیه السلام شنیدم که فرمود: جُنُب نباید خضاب کند، و کسی که خضاب کرده نباید جماع نماید، و نباید نماز بخواند. گفتم: فدایت گردم، کسی که خضاب کرده چرا نباید جماع کند و نماز بخواند؟ فرمود: زیرا خضاب کرده است.(1)

توضیح: یعنی خودِ خضاب واقعا در منع تأثیر دارد و شما لازم نیست دلیل منع آن را بدانید. و بعید نیست که در روایت به جای «لأنه مخضب» (زیرا خضاب کرده)، «لأنه محصر» (زیرا محصر شده است) باشد و تصحیف پیش آمده، چون راوی واحد است. برای جمع بین این روایات می توان روایات منع را بر صورتی حمل کرد که شخص نتواند قرائت یا بعضی افعال نماز را انجام دهد، و روایات جواز را بر صورتی که به عکس آن باشد، پس منع بر حرمت یا بر منع در صورتی که نتواند افعال نماز را به طور کامل انجام دهد، حمل می گردد، پس نهی برای تنزیه بوده و منافاتی با جواز ندارد.

در المنتهی گفته است: اشکال ندارد که مرد و زن نماز بخوانند در حالی که خضاب بسته اند یا پیش بند خضاب بر تن دارند، البته اگه پیش بند طاهر باشد، آنگاه به صحیحه رفاعه(2) و روایت سهل بن الیسع (3) استشهاد کرده و می گوید: این کار هرچند جایز است امّا اولی آن است که پیش بند را باز کند و هنگام نماز دستش بیرون باشد، و به روایت حضرمی که مشتمل بر منع است استدلال کرده(4) و می گوید: و در این حکم فرقی بین مرد و زن نیست، به دلیل روایت عمار و صحیحه علی بن جعفر.(5)

1- . المحاسن : 339
2- . التهذیب 1 : 238
3- . همان
4- . همان 1 : 237، الکافی 3 : 408
5- . التهذیب 1 : 238

باب هشتم : حکم کسی که فراموش کرده یا نمی داند لباس یا بدنش نجس است و حکم لباس مشتبه

روایات:

1. علل الشرائع: سماعه گفت: امام صادق علیه السلام فرمود: اگر به توالت رفتی و قضای حاجت کردی و آب نریختی و بعد وضو گرفتی و فراموش کردی استنجاء نمایی و پس از نماز یادت آمد، باید نماز را اعاده کنی. و اگر آب ریختی و فراموش کردی آلتت را بشویی و نماز خواندی باید دوباره وضو بگیری و نماز بخوانی و آلتت را بشویی، زیرا ادرار مثل مدفوع است.(1)

توضیح: بحث در این باره در کتاب طهارت گذشت(2) و گفتیم که اشهر در مورد حُکم کسی که استنجاء از ادرار را فراموش کرده همین است، و کسی که استنجاء از غائط را فراموش کرده مطلقاً نیاز به اعاده ندارد، و احوط عمل به قول مشهور است.

2. تفسیر قمی: کسی که دو لباس دارد و یکی از آنها آغشته به ادرار یا مدفوع یا جنابت شد و نمی دانست کدام از آن دو لباس با نجاست برخورد کرده، باید در هر دو نماز بخواند و اگر آب یافت باید هر دو را بشوید.(3)

توضیح: این روایت دلالت بر وجوب نماز خواندن در هر دو لباس مشتبه دارد، چنانچه مشهور بین اصحاب هم همین است و ظاهراً علی بن ابراهیم هم از

1- . علل الشرائع 2 : 267
2- . ر.ک: 80 : 208
3- . تفسیر قمّی : 70

روایت اخذ کرده است، زیرا وی از بزرگان حدیث است. حسنه صفوان(1) هم بر این مطلب دلالت دارد. شیخ در الخلاف از بعضی علما نقل کرده که صاحبِ دو لباس مشتبه باید هر دو لباس را کنار بگذارد و برهنه نماز بخواند، و در مبسوط همین نظر را روایت دانسته، و ابن ادریس هم آن را پسندیده است. امّا اقوی همان قول اول می باشد، به دلیل روایت پیشین و روایات وارد شده در مورد نماز با لباسی که یقین به نجاست آن داریم، و نظر مشهور در مورد لباسهای زیاد هم که مورد شبهه واقع شده اند همین است، مگر اینکه وقت تنگ باشد، که در این صورت - بنا به قول اشهر - باید برهنه نماز بخواند، و اظهر، تعین نماز در آنچه که ممکن است میباشد، حتی اگر فقط یک لباس باشد، زیرا اظهر جواز نماز بلکه تعیّن نماز در لباسی است که یقین به نجاست آن داریم، چنانچه گذشت.

3. فقه الرضا: امام رضا علیه السلام فرمود: اگر آب ریختی و وضو گرفتی و استنجاء را فراموش کردی و بعد از نماز یادت آمد، باید استنجاء کنی و دوباره وضو بگیری و نماز بخوانی.(2) و فرمود: روایت شده است که در منیّ، اگر قبل از نماز نسبت به آن علم نداشتی نیاز نیست نماز را اعاده کنی.(3)

4. السرائر: عبدالله بن سنان از امام صادق علیه السلام روایت کرد که فرمود: اگر در حال نماز روی لباست خونی دیدی که پیش از نماز آن را ندیده بودی، نمازت را تمام کن و بعد از نماز آن را بشوی. فرمود: و اگر آن را پیش از نماز دیده و نشسته بودی و بعد آن را در حال نماز دیدی نمازت را رها کن و آن را بشوی و نمازت را اعاده کن.(4)

توضیح: این روایت ظاهراً بر این دلالت دارد که اگر جاهل در حال نماز خون را دید، نماز را از سر نمی گیرد و لباسش را درنمیآورد، بلکه نماز را در آن تمام می نماید، که حمل بر زمانی می شود که غیر از خون چیز دیگری نباشد و یا

1- . التهذیب 1 : 199
2- . فقه الرضا : 3
3- . همان : 6
4- . السرائر : 473

اینکه شخص غیر از این لباس، لباس دیگری ندارد، و ناسی اگر خون را در حال نماز دید باید نماز را از سر بگیرد. در این مورد مفصل بحث خواهیم کرد.

5. قرب الاسناد: عبدالله بن بکیر گفت: از امام صادق علیه السلام درباره مردی سؤال کردم که لباسی را به مردی عاریه داده و آن مرد با آن لباس نماز خوانده است، در حالی که صاحب لباس خودش با آن لباس نماز نمی خواند. فرمود: این را به او اعلام نکند. گفتم: اگر اعلام کرد؟ فرمود: آن مرد نمازش را باید اعاده کند.(1)

توضیح: ظاهر روایت این است که اعلام صاحب لباس به نجاست و غیر آن معتبر و قابل قبول است، و دلالت دارد کَه لازم نیست به کسی که جاهل به چیزی است که در نماز برایش جایز نیست، - با اینکه حکم آن را میداند - آن چیز را اعلام کنند. روایت زیر هم بر همین امر دلالت دارد:

شیخ به سند صحیح از محمد بن مسلم از امام باقر یا امام صادق علیهما السلام روایت می کند که گفت: از ایشان سؤال کردم که مردی روی لباس برادرش که در حال نماز است خون می بیند؛ فرمود: اذیتش نکند! و در بعضی نسخه ها آمده است: به او نگوید تا نمازش تمام شود.(2)

امّا امر به اعاده در صورت اِعلام، چه بسا حمل بر استحباب یا حمل بر زمانی شود که پس از اینکه به او خبر دادند نماز بخواند، اگرچه بعید است، چنانچه خواهی دانست که جاهل نیاز به اعاده کردن ندارد. و نیز به دلیل روایتی که شیخ به سند صحیح از عیص نقل کرده که گفت: از امام صادق علیه السلام درباره مردی سؤال کردم که چندین روز با لباس شخص دیگری نماز خوانده است، آنگاه صاحب لباس به او خبر می دهد که خودش در آن نماز نمی خواند، فرمود: هیچ کدام از نمازهایش را اعاده نکند.(3)

1- . قرب الاسناد : 79 چاپ سنگی، 103 چاپ نجف
2- . التهذیب 1 : 239
3- . همان

ودر تذکره گوید: اگر لباسی را عاریه گرفت و با آن نماز خواند و بعد صاحب لباس به او خبر داد که لباس نجس بوده، واجب نیست اعاده کند به خصوص اگر وقت هم گذشته باشد. به دلیل عمل به اصل و اینکه قول غیر در حق وی قابل قبول نیست، و نیز به دلیل صحیحه عیص.

6. نوادر راوندی: حضرت موسی بن جعفر علیه السلام از پدرانش علیهم السلام روایت کرد که علی علیه السلام فرمود: هر کس در لباس نجسی نماز بخواند و پس از نماز یادش بیاید که نجس بوده، باید نمازش را اعاده کند.(1)

توضیح: این روایت دلالت دارد که شخصِ ناسی باید نمازش را اعاده کند، و البته بر بقای وقت یا بر استحباب حمل می شود، چنانچه خواهد آمد.

7. علل الشرائع: زراره گفت: به امام باقر علیه السلام گفتم: لباسم به مقداری خون در اثر خون دماغ یا غیر آن و یا مقداری منی آغشته شد، پس جای آن را علامت گذاشتم تا به آب برسم، و به آب هم رسیدم، امّا وقت نماز شد و فراموش کردم که لباسم نجس است و بعداً یادم آمد؛ فرمود: نماز را اعاده کن و لباست را هم بشوی. زراره گوید: گفتم: حال اگر جای آن را ندیدم امّا می دانستم که برخورد داشته و نتوانستم جای آن را پیدا کنم و بعد از نماز آن را یافتم چطور؟ فرمود: لباس را می شویی و نماز را اعاده می کنی.

زراره گوید: گفتم: اگر ظن به برخورد آن داشتم و به آن یقین پیدا ننمودم و نگاه کردم و چیزی ندیدم، و بعد از نماز که گشتم جای آن را یافتم چطور؟ فرمود: لباس را می شویی و نماز را اعاده نمی کنی. گوید: گفتم: چرا؟ فرمود: زیرا به نظافت لباست یقین داشتی و بعد شک کردی، و هیچ گاه درست نیست که با شک، یقینت را نقض کنی. گفتم: من یقین پیدا کردم که برخورد داشته و جایش را نمی دانستم تا آن را بشویم! فرمود: همان قسمت از لباس را که می بینی برخورد داشته بشوی تا نسبت به طهارت آن به یقین برسی. گوید: گفتم: پس آیا هرگاه شک کردم که چیزی به لباسم خورده باید در آن نگاه کنم و آن را زیر و رو نمایم؟ فرمود: نه، امّا با این کار

1- . نوادر راوندی : آن را نیافتیم.

شکّی را که در دلت افتاده برطرف می کنی! گوید: گفتم: من آن نجاست را در حال نماز روی لباسم دیدم! فرمود: اگر در مورد جایی از لباس شک داشتی و بعد آن را در لباس دیدی، نماز را رها و اعاده می کنی، و اگر شک نکرده بودی و بعد آن را دیدی در حالی که هنوز رطوبت داشت نماز را قطع می کنی، لباس را می شویی آنگاه به نماز مشغول می شوی، چون واقعاً نمی دانی شاید چیزی روی تو افتاده باشد، پس نباید با شک، یقین را نقض کنی.(1)

توضیح: من می گویم کلام امام «زیرا به نظافت لباست یقین داشتی... تا آخر» احتمال دو وجه را دارد:

وجه اول این است که معنا چنین باشد: هرگاه در ابتدا یقین به طهارت لباس داری یعنی پیش از اینکه ظن به برخورد نجاست پیدا کنی... و مقصود از «سپس شک کردی» ظنّی است که برای او حاصل شده و پس از بررسی و نگاه کردن در لباس به شک تبدیل گردیده است که چنین شکّی پس از وجود علم به طهارت اعتبار ندارد، زیرا در لباسی نماز خوانده ای که شرعاً محکوم به طهارت است پس لازم نیست وقتی بعد از نماز به علم رسیدی، نماز را به خاطر اینکه لباست در حال نماز نجس بوده اعاده کنی، پس اشاره به کفایت (اِجزاء) نمازی دارد که ظاهرا موافق با امر است، اگرچه خلاف آن ظاهر شد.

وجه دوم: مقصود از حال یقین، مجموع یقین و ظنّ سابق است، و مقصود از حال شک، دیدن است، یعنی قبلاً یقین به طهارت داشتی و پس از ظنّ و بررسی لباس همواره آن یقین بر جای خود باقی بود و با آن حال نماز خواندی، آنگاه با دیدن، در این شک کردی که آیا در حال نماز، لباس نجس بوده است یا اینکه نجاست بعد از دیدن عارض گردیده؟! پس به صِرف شک، حکم نماز به بطلان نمی شود. بنابراین این روایت دلالت بر عدم اعاده جاهل ندارد، بلکه به اعاده اشاره دارد، و مخفی نیست که اظهر همان اوّلی است.

1- . علل الشرائع 2 : 49، التهذیب 1 : 199، الاستبصار 1 : 91

مرحوم شیخ بهایی گفته است: مضمون سخن امام علیه السلام «نماز را اعاده می کنی و لباس را می شویی» با اطلاقی که دارد، بر همان نظر سه بزرگوار (قدس الله ارواحهم) دلالت دارد که فرمودند هر کس علم به نجاست پیدا کند سپس فراموش نماید و نماز بخواند، آنگاه یادش بیاید چه در وقت و چه در خارج وقت باید نماز را اعاده کند. ابن حمزه، علاّمه و شیخ شهید نیز همین نظر را دارند. مرحوم ابن ادریس بر این مطلب، نقلِ اجماع کرده و گفته است: اگر اجماع بر این حکم نبود، من مطابق آن فتوا نمی دادم. مؤید آن حکم آن حضرت علیه السلام در بعضی روایات به اعاده به طور مطلق است. شیخ در استبصار بین روایات به این صورت جمع کرده که روایاتِ متضمّن اعاده را حمل بر اراده بقای وقت نموده و روایاتِ متضمّن عدم اعاده را بر خروج وقت حمل کرده، که البته بعید نیست. شاید از کلام زراره «پس اگر ظن به برخورد آن داشتم... تا آخر» و کلام امام علیه السلام «زیرا ابتدا به طهارت خود یقین داشتی و بعداً شک کردی» این گونه استفاده شود که ظنّ به نجاست جانشین علم نیست، و گاهی اسم شک بر ظن هم اطلاق می گردد که تأثیر و فایده ای ندارد. پس کلام زراره «نگاه کردم و چیزی ندیدم» بیانگر این است که آن ظن تغییر یافته، و کلام امام علیه السلام «سپس شک کردی» از تبدیل آن ظن به شک، به سبب عدم دیدن خبر می دهد.

روایت فوق دلالت دارد که هر کس شک کرد که آیا نجاست به لباسش برخورد کرد یا نه، لازم نیست به لباس نگاه کند و آن را بررسی نماید تا به یقین برسد، بلکه طهارت لباس را استصحاب می کند تا زمانی که چیزی آن طهارت را زایل گرداند. مقصود این است که این بررسی و تفحص امر واجبی بر او نیست که اگر آن را ترک کرد مورد عقاب واقع شود. و ظاهر آن است که اگر برای تحصیل یقین و دانستنِ وضعیت لباس و احتیاط در امر دین و اهتمام به عبادت، لباس را بررسی کرد مشمول ثواب خواهد بود و به روایت «شک را رها کن و به دنبال یقین باش» عمل کرده است.

و بدان که بعضی از فقهای شیعه، کلام زراره در این روایت را که گفت «من آن را درحال نماز روی لباسم دیدم» و کلام امام علیه السلام در پاسخ آن که فرمود

«نماز را رها می کنی» دال براین دانستهاند که هر کس می دانست لباسش نجس شده، آنگاه فراموش کرد و در حال نماز آن را دید باید نماز را قطع کند. این سخن بر این مبنا است که کلام زراره مندرج در قول خودش در اول روایت است که گفت «به لباس من خونی از دماغ یا غیر آن برخورد کرده... و فراموش کردم که لباسم نجس است»، و کلام امام علیه السلام «نماز را رها می کنی» ارتباطی با «و اگر شک کردی نماز را اعاده می کنی...» ندارد.

همان طور که می بینید اشکال این سخن واضح است، زیرا ظاهر آن است که این کلام زراره مندرج در آنکه ایشان گفته و حتی در سیاق آن هم نیست، و سخن امام «نماز را رها می کنی» بی ربط با «و اگر شک کردی نماز را اعاده می کنی» نمی باشد، بلکه کاملاً در ارتباط است. من گمان می کنم اگر این قول زراره مرتبط به ما قبل قرار داده شود، پس باید با «پس آیا اگر شک کردم باید...» نیز مرتبط باشد، یعنی مثل اینکه گفته است: اگر در برخورد نجاست با لباسم شک کردم و بعد نجاست را در حال نماز روی لباس دیدم چه حکمی دارد؟ پس امام علیه السلام پاسخ داده اند که اگر قبلاً شک کردی که نجاستی به لباست رسیده یا نه و بعداً در حال نماز نجاست را دیدی نماز را رها و اعاده کن، و اگر قبلاً شکّی نداشتی و در این مورد چیزی در ذهنت نبود و بعداً نجاست را به صورتی دیدی که احتمال می رفت در همان وقت (یعنی در حال نماز) به لباست رسیده باشد، نماز را رها می کنی، لباست را می شویی و برمی گردی و ادامه نماز را می خوانی. و چه بسا مسئله شقوق احتمالیِ دیگری هم دارد که زراره حکم آنها را می دانسته و به همین دلیل امام علیه السلام دیگر به آنها نپرداخته اند. پایان.

مرحوم شهید در الذکری می فرماید: اگر گفته شود کسی که قبل از نماز تلاش کرده، نیاز به اعاده ندارد، امّا غیر از او (یعنی کسی که قبل از نماز بررسی و تفحص نکرده است) باید اعاده کند، ممکن است این سخن به استناد روایت زیر باشد:

محمد بن مسلم(1) از امام صادق علیه السلام روایت می کند که امام در مورد مَنی بحث فرمود و بر [نجاست] آن تأکید کرد و آن را از ادرار هم نجس تر دانست، آنگاه فرمود: اگر قبل یا بعد از آنکه نماز را شروع کردی، منی دیدی، باید نماز را اعاده کنی، و اگر به لباست نگاه کردی و منی در آن نیافتی و نماز خواندی و بعد آن را دیدی نیاز نیست اعاده کنی. ادرار هم - اگر این سخن مشمول ایجاد قول سوم نباشد - نیز چنین است.

مؤلف گوید: ما در این زمینه مقداری در کتاب طهارت بحث کردیم.(2)

8. قُرب الاِسناد، کتاب المسائل: علی بن جعفر از برادرش امام کاظم علیه السلام روایت کرد و گفت: از ایشان درباره مردی پرسیدم که حجامت کرده و مقداری خون به لباسش رسیده اما تا روز بعد متوجه آن نشده است، چه باید بکند؟ فرمود: اگر آن را دیده بود و نشُسته بود باید همه نمازهایی که از او فوت شده، به مقداری که میخوانده قضا نماید و چیزی کم نگذارد. و اگر آن را بعد از نماز دیده، آن نمازش صحیح است و بعداً لباسش را می شوید.(3)

توضیح: از ظاهر این روایت استفاده می شود که هم عامد و هم ناسی در وقت و خارج وقت باید اعاده کنند، امّا جاهل مطلقاً نیاز به اعاده ندارد. خلاصه کلام این که در مورد وجوب اعاده نماز - چه در وقت و چه در خارج وقت - بر شخص عامِدِ عالم به اینکه نماز در لباس نجس جایز نیست، فقها اختلاف ندارند، البته اگر نجاست جزء موارد استثنا شده نباشد. امّا در مورد عامِدی که علم به حُکم ندارد مشهور همین است ولی اشکال دارد، اگرچه عمل به مشهور احوط بلکه اقوی است.

امّا در مورد ناسی؛ شیخ در بیشتر کتابهای خود، مفید، سید مرتضی و ابن ادریس قائل به اعاده هستند چه در وقت و چه در خارج وقت. و از شیخ حکایت شده که در بعضی اقوالش قائل به مطلقِ عدم وجوب اعاده بوده است. در

1- . التهذیب 1 : 72 و 99
2- . ر.ک: 80 : 124 و 125
3- . قرب الاسناد : 95 چاپ سنگی، 125 چاپ نجف

معتبر نیز به همین نظر تمایل دارد، و در استبصار می گوید: باید در وقت اعاده کند اما در خارج وقت نیاز به اعاده نیست، به دلیل جمع بین روایات، چنانچه دانستی؛ و احوط قول اوّل است، و چه بسا قول دوم اقوی باشد، زیرا می توان روایات اعاده را حمل بر استحباب کرد.

امّا جاهل به نجاست اگر به نجاست علم پیدا نکرد تا نمازش تمام شد، مشهور عدم اعاده است مطلقاً. شیخ در مبسوط می فرماید: تنها در وقت اعاده کند، و ظاهر سخنان فقها متّفقاً این است که اگر بعد از وقت به علم رسید، قضا واجب نیست. در مهذّب بر آن نقل اجماع کرده، و از عبارت منتهی این گونه بر می آید که در آن اختلاف نظر هم هست و اظهر عدم اعاده می باشد مطلقاً.

اگر نمازگزار در حال نماز نجاستی در لباس یا بدن خود یافت، دو صورت دارد: یا می داند که قبل از نماز نجاست بوده، یا نمی داند. شیخ در مبسوط و النهایه، و فاضلان (علامه و محقق) و تابعان آنها تصریح کرده اند که ازاله نجاست یا انداختن ساترِ نجس و ستر عورت با غیر آن، در صورت امکان، و تمام کردنِ نماز واجب است، و اگر این کار بدون ارتکابِ مبطل مانند فعل کثیر و پشت به قبله شدن ممکن نبود، نمازش باطل است و بعد از ازاله نجاست نمازش را رو به قبله می خواند.

در معتبر می فرماید: بنا بر قول دوم شیخ، باید نماز را از سر بگیرد. و مقصودش از قول دوم همان است که از مبسوط نقل کرده، یعنی اعاده جاهلی که از نجاست خبر ندارد و بعد از نماز و داخل وقت به آن علم پیدا می کند.

سید در مدارک گوید: اشکال در اینجاست که ملازمه وجود ندارد، زیرا ممکن است که حکم به اعاده به خاطر وقوع تمام نماز همراه با نجاست باشد، پس چنین حکمی در وقوع بعضی از نماز همراه با نجاست لازم نمی آید. همچنین شیخ در مبسوط قطع پیدا کرده که در صورت امکان باید نماز را ادامه دهد و لباس را بیرون آورد و عورت را با ساتر دیگری بپوشاند، در حالی که در همانجا حکم کرده که جاهل اگر در داخل وقت به علم رسید باید اعاده نماید.

روایات در این باب متفاوت است، پس مقتضای دو روایت زراره و محمد بن مسلم که گذشت، مطلقاً تعیّن قطع نماز می باشد، خواه بتواند لباس را بیرون آورد و عورت را با ساتر دیگری بپوشاند و خواه نتواند.

محمد بن مسلم(1) در روایتی با سنَد حَسَن می گوید: به آن حضرت گفتم: در حالی که نماز می خوانم، [می بینم که] خون روی لباسم است! فرمود: اگر وقتی آن را دیدی، لباس دیگری به تن داشتی، لباس نجس را بینداز و نماز را ادامه بده، و اگر لباس دیگری نداشتی، نماز را ادامه بده و اعاده هم لازم نیست.

این روایت دلالت دارد که اگر جاهل در حال نماز علم پیدا کرد نیاز نیست اعاده کند. همچنین صحیحه ابن سنان (2) که گذشت و دلالت دارد بر اینکه اگر لباس دیگری نداشت جایز است با همان لباس نماز را تمام کند، و می توان این روایت را حمل بر زمانی کرد که لباس دیگری ندارد.

بعضی از محقّقان گفته اند: با حمل روایاتِ شامل امر به استیناف (از سرگیری نماز) بر استحباب، جمع بین روایات محقّق می گردد، هرچند ادامه دادنِ نماز با کنار انداختنِ لباس نجس - در صورتی که لباس دیگری دارد - جایز است، وگرنه مطلقاً نماز را ادامه می دهد و اشکالی هم ندارد، اگرچه استیناف مطلقاً اولی و احوط است.

امّا صورت دوم، یعنی اینکه به وجود نجاست پیش از نماز علم ندارد، اظهر وجوب انداختن یا شستن نجاست و اتمام نماز است، البته در صورتی که موجب فعل کثیر نشود، وگرنه باید نماز را از سر بگیرد. در معتبر، وجوب استیناف در این صورت را مبنی بر قول به اعاده جاهل در وقت دانسته است، که اشکال در این بناگذاری، از مورد قبلی هم بیشتر است.

و اگر بعد از نماز نجاست را دید و شک کرد که آیا در نماز هم آن نجاست بوده یا نه، نمازش صحیح است. در منتهی می گوید: در این صورت در صحت نماز میان اهل علم اختلاف نظری سراغ نداریم. اگر در حال نماز دانست که نجاستی از

1- . التهذیب 1 : 72

2- . به نقل از السرائر، شماره 4

قبل روی لباسش بوده، و وقت هم برای پاک کردن آن و استیناف تنگ بود، مرحوم شهید در کتاب البیان به طور قطع فتوا به وجوب ادامه نماز داده، و در ذکری هم به همین حکم متمایل گردیده است. این مسئله مشکل است، و چه بسا احوط این باشد که نماز را با همان نجاست ادامه دهد و پس از ازاله نجاست قضا نماید.

امّا بدان: ظاهر از ادلّه آن است که حکم جاهل و ناسی در دیگر شروط نماز این است که چه در وقت و چه در خارج وقت اعاده نکنند، مانند کسی که در پوست مُردار یا ابریشم یا پوست حیوان حرام گوشت نماز می خواند یا کسی که روی مکان نجس یا آنچه که سجده بر آن صحیح نیست، سجده می کند یا با عورت باز نماز می خواند و غیر آن، مگر در رو به قبله بودن که در آن بحثی است که خواهد آمد.

باب نهم : نماز با نعلینها و کفشها و چیزی که ساق ندارد ولی پشت پا را می پوشاند

روایات:

1. غیبه الشیخ، الاحتجاج: از جمله مکاتبات حِمیَری به امام عصر این بود که: آیا جایز است مرد در نماز «بَطیط»ی به پا کند که دو قوزک پایش را نمی پوشاند یا جایز نیست؟ جواب آمد: جایز است.(1)

توضیح: در قاموس در معنای «بطیط» آمده است: سَر کفش بدون ساق. پایان.

مؤلف گوید: فقهای شیعه در نماز با پاپوشی که پشت پا را می گیرد و ساق ندارد به طوری که مفصل بین ساق و پشت پا و مقداری - هرچند کم - از ساق را می پوشاند، اختلاف نظر دارند. مفید در مقنعه، شیخ در النهایه، ابن براج، سلار و فاضلان (علامه و محقق) قائل به تحریم هستند، امّا سلاّر نماز میّت را استثنا کرده است؛ و قول اشهر کراهت می باشد. دلیل قائلان به حرمت این است که پیامبر صلی الله علیه وآله، صحابه و تابعین هیچ کدام با چنین کفشی نماز نخوانده اند، که البته این استدلال پذیرفته نیست، و به فرض پذیرفته بودن دلالت بر حرمت ندارد. روایت بالا بر جواز دلالت می کند که اقوی هم همین است. دلیلِ قائلان به کراهت، خروج از محلّ خلاف است، و اکثر گفته اند: حکم مختص به چیزی است که تمام پشت پا را بپوشاند که شمول آن بر آنچه اکثر پشت پا را بپوشاند نیز بعید نیست، زیرا

1- . غیبه الشیخ : 241، الاحتجاج : 270

«شمشک» و «نعلین سندی» را به عنوان مثال ذکر نموده اند که بیشتر آنها تمام پشت پا را نمی پوشاند، و بنابر نظری که ما برگزیدیم، تحقیق و بحث در مورد آن فایده ای ندارد.

اما کفشی که بیشترِ پشت پا را نمی پوشاند، مانند کفشهای عربی یا کفشهایی که ساق ندارد مانند «جرموق» (آنچه که بر روی کفش پوشیده میشود) و کفش، اختلافی در جواز نماز با آن و عدم کراهت آن نیست.

2. علل الشرائع: عبدالله بن میمون قدّاح از امام صادق علیه السلام از پدرش علیه السلام روایت می کند که فرمود: هر چیزی که در نماز با خود داری، همراه با تو تسبیح می گوید! گفت: و هرگاه نماز برپا می شد رسول خدا صلی الله علیه و آله نعلینش را می پوشید و با آن نماز می خواند.(1)

3. عیون اخبار الرضا: حسن بن علی بن فضّال گوید: ابوالحسن علیه السلام را دیدم که بالای سر پیامبر صلی الله علیه و آله شش یا هشت رکعت نماز با نعلین خواند.(2)

توضیح: اصحاب این روایت را به عنوان دلیل بر استحباب نماز با نعلین عربی ذکر کرده اند، و مقتضای روایات، استحباب نماز با هرگونه نَعلینی است. گفته شده که دلیل حمل آن بر نعلین عربی این است که در آن زمان نعلین عربی متعارف بوده، و چه بسا اطلاق اولی باشد.

4. غوالی اللآلی: در روایتی از پیامبر صلی الله علیه و آله آمده است که درباره نعلینی که به آنها آسیب میرسد، فرمود: پس باید آنها را پاک کند و در آنها نماز بخواند.

5. دعائم الاسلام: از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: اگر خواستی با کفش و نعلینت نماز بخوان.(3)

1- . علل الشرائع 2 : 25
2- . عیون اخبار الرضا 2 : 17
3- . دعائم الإسلام 1 : 177

ابواب مکان نمازگزار و مسائل مربوط به آن

باب اول : زمین برای پیامبر صلی الله علیه و آله و امّتش مسجد قرار داده شده است

روایات:

1. معانی الاخبار، علل الشرائع، الخصال: سعید بن جُبَیر از ابن عباس روایت کرد و گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: مرا پنج چیز عطا کرده اند که پیش از من به هیچ کس داده نشده: زمین برای من مسجد و وسیله طهارت قرار داده شد، به وسیله تَرس یاری شدم، غنیمت بر من حلال گردید، جوامع الکلم - سخنان جامع - و شفاعت به من داده شد.(1)

توضیح: زمین برای من مسجد شد سه معنا می تواند داشته باشد:

آن گونه که اکثر علما فهمیده اند یعنی محل نماز من گردید. روایات بعدی هم بر همین معنا دلالت دارد. اطلاقِ سجود بر نماز در این حدیث بر مبنای نامیدنِ کل (نماز) به اسم جزء (سجده) است. دلیل این تخصیص از مباحث آینده معلوم خواهد شد.

معنای دوم این است که زمین محلّ «سجده» من قرار داده شده، که بر جواز سجده بر تمامی اجزای زمین جز مواردی که با دلیل خارج شده، دلالت دارد.(2)

معنای سوم این است که شامل هر دو معنای بالا می شود.

و «زمین برای من وسیله طهارت شد» یعنی برای تیمّم، که بر جواز تیمّم بر تمامی اجزای زمین - جز موارد خارج شده با دلیل - دلالت دارد. و احتمال دارد که

1- . معانی الاخبار : 51، علل الشرائع 1 : 122، الخصال 1 : 140
2- . ر.ک: 81 : 165 و 166

شامل سنگ استنجا و خاک برای «تعفیر» ظرف و تطهیر کفش و پا و غیر آنها هم بشود، چنانچه تفصیلِ آن گذشت.

یاری شدن پیامبر به وسیله ترس تا مسیر یک ماه یا دو ماه از ویژگیهای مشهور آن حضرت است. در کتاب النهایه در این باره می گوید: تا مسیر یک ماه به وسیله ترس یاری شدم، «رعب» یعنی ترس و فزع، یعنی خداوند در دل دشمنان پیامبر صلی الله علیه و آله چنان ترسی از او انداخته بود که با وجود فاصله یک ماه مسافت، از آن حضرت بیم و دلهره داشتند.

حلال شدن غنیمت به این سبب است که دیگر امّتها، غنائم کفّار را می سوزاندند.

در النهایه گوید: جوامع الکلم (سخنان جامع) به من داده شد، یعنی قرآن، که خداوند به لطف خود آن را در الفاظی آسان با معانی فراوان جمع فرمود. جوامع، جمعِ جامعه است، یعنی سخنِ جامع. از همین رو در روایات، از جمله صفات آن حضرت صلی الله علیه و آله گفته اند که با جوامع کَلِم سخن می گفت، یعنی سخنانش دارای معانی بسیار و الفاظ اندک بود.

2. الخصال: جابر بن عبدالله از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت می کند که فرمود: خداوند تعالی گفته است: همه زمین را برای تو و امّت تو مسجد و خاک آن را وسیله طهارت قرار دادم...(1)

3. مجالس ابن الشیخ: ابوبصیر از امام باقر علیه السلام روایت کرد و گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: خدای تعالی زمین را برای من مسجد و وسیله طهارت قرار داده، در هرجا که باشم از خاک آن تیمّم می گیرم و بر آن نماز می خوانم.(2)

1- . الخصال 2 : 48، و مثل آن در 1 : 94 آمده است.
2- . أمالی طوسی 1 : 56

همان منبع: عطاء بن سائب از امام باقر علیه السلام از پدرانش علیهم السلام از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت کرد که فرمود: زمین برای من مسجد قرار داده شده است...(1)

4. ارشاد القلوب: از حضرت موسی بن جعفر از پدرانش علیهم السلام روایت شده که امیرمؤمنان علیه السلام در پاسخ به یهودی که درباره فضل پیامبر صلی الله علیه و آله پرسیده بود فرمود: خدای تعالی در شب معراج فرمود: بر امّتها این گونه قرار دادم که هیچ کاری را جز در مکانهایی که در زمین برایشان برگزیده ام، نپذیرم اگرچه دور باشد، امّا تمام زمین را برای تو و امّت تو وسیله طهارت و مسجد قرار دادم، پس این از تکلیفهای سنگینی بود که از دوش امّت تو برداشتم.(2)

5. المحاسن: از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: خداوند تبارک و تعالی به محمد صلی الله علیه و آله شریعتِ نوح، ابراهیم، موسی و عیسی را عطا کرد، تا آنجا که فرمود: و تمام زمین را برای او مسجد و وسیله طهارت قرار داد.(3)

6. المعتبر: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: زمین برای من مسجد و خاک آن برای من وسیله طهارت قرار داده شد، هرکجا بودم که وقت نماز شد، نماز می خوانم.(4)

مؤلف گوید: بعضی روایات در ابواب بعدی نیز خواهد آمد، و بعضی دیگر هم در جلدهای پیشین ذکر گردید.

فرع:

دانستی که با استفاده از روایات متواتر مذکور استفاده می شود که نماز در تمامی مکانهای زمین - جز آنجایی که با دلیل استثنا شده - جایز می باشد؛ از جمله آن موارد یکی مکان غصبی است، زیرا بنا بر اجماع علما تصرّف در ملک دیگری بدون اجازه صریح او یا فحوی و یا قرینه و شاهد حال، صحیح نیست. و چه بسا

1- . همان 2 : 98

2- . إرشاد القلوب 2 : 222
3- . المحاسن : 287
4- . المعتبر : 158

بعضی از اهل حدیث به دلیل عموم آن روایات، نماز در مکان غصبی را جایز بشمارند، امّا این حکم ضعیف است، به دلیل آیات و روایات بسیاری که دلالت بر حرمت ظلم و غصب و تصرّف در مال دیگران بدون اجازه دارد.

کلینی به سند حَسَن(1)

از امام صادق علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کرده که فرمود: هر کس امانتی از دیگری نزد خود دارد باید به صاحب آن که وی را امین دانسته است، بازگرداند، زیرا ریختن خون هیچ مسلمانی حلال نیست، و مال هیچ مسلمانی بدون رضایت وی حلال نیست.

چند روایت دیگر نیز در آخر این باب و نیز در باب غصب خواهد آمد.

و امّا درباره بطلان نماز در صورت علم به غصبی بودن مکان، در المنتهی می گوید: علمای ما معتقدند که نماز در مکان غصبی باطل است. ظاهر این سخن، ادّعای اجماع می باشد. در المعتبر گوید: این مذهب آن سه نفر و پیروان ایشان است؛ که ظاهر آن عدم تحقّق اجماع بر آن است، زیرا فضل بن شاذان که از قدمای فقهای شیعه است در جواب فقهای سنّی - که صحّت طلاق در حیض را با صحّت عدّه در صورت خروج زن از خانه مرد قیاس کرده اند - این گونه گفته است: قیاس خروج و اخراج مانند این است که مردی بدون اجازه قومی وارد خانه شان شود و نماز بخواند، پس او با ورود به خانه گناه کرده امّا نمازش صحیح است، زیرا غصبی نبودن مکان از شرایط نماز نمی باشد، زیرا به طور کلّی از غصب ملک دیگران نهی شده است، چه در آن نماز بخواند و چه نخواند. همچنین اگر لباسی را غصب کرد یا آن را بدون اذن صاحبش پوشید و در آن نماز خواند، نمازش جایز است؛ ولی به خاطر پوشیدن آن لباس گناهکار است؛ زیرا غصبی نبودن لباس، از شرایط نماز نیست؛ چون به طور کلی از غصب آن نهی شده است؛ چه نماز بخواند و چه نخواند. همچنین اگر لباس غیرطاهری پوشید یا خود را طاهر نکرد و یا اینکه رو به قبله نایستاد، نمازش باطل و غیر جایز است، زیرا اینها از شرایط و حدود نماز می باشد و فقط برای نماز واجب است.

1- . الكافى 7 : 273

همچنین اگر در ماه رمضان در حال روزه دروغ گفت، با اینکه دروغ باعث خروج او از دایره ایمان نیست، امّا با ارتکاب آن، گناهکار محسوب می شود ولی روزه اش صحیح است، زیرا چه روزه باشد چه نباشد از دروغ نهی شده است. امّا اگر قصد کرد که روزه نباشد یا اینکه جماع کرد روزه اش فاسد و باطل خواهد بود زیرا اینها از شرایط و حدود روزه است و فقط برای روزه واجب می باشد.

به همین صورت اگر به حج برود در حالی که عاق والدین بود یا اینکه دیونش را به طلبکاران ادا نکرد و به حج رفت گناهکار است، امّا حجّش جایز می باشد، زیرا چه حج برود و چه نرود آن کار مورد نهی قرار گرفته، امّا اگر احرام را کنار گذاشت یا پیش از وقوف در حال احرام جماع کرد حجّش باطل است؛ زیرا اینها از شرایط و حدود حج است و فقط در حج و به خاطر حج واجب می گردد. و به طور کلّی هر چیزی که پیش از عملِ واجب و بعد از آن، واجب باشد از شرایط آن واجب نیست، چون آن به طور جداگانه آمده است و صورت پذیرفتنِ آن کار همراه با عمل واجب موجب بطلان عمل نمی گردد. امّا هر چیزی که فقط با عملِ واجب و به خاطر آن واجب گردیده از شرایط آن عمل به حساب می آید و بنابر توضیحاتی که دادیم عمل بدون آن صحیح و جایز نیست، امّا قوم (اهل سنت) نمی دانند و تشخیص نمی دهند و می خواهند حق و باطل را با هم بیامیزند... تا آخر کلام ایشان.

پس روشن شد که قول به صحّت مخصوص شیعه است، بلکه در آن دوره ها قول اشهر نزد ایشان همین بوده است و کلام فَضل به همان چیزی که محقّقانِ اصحاب ما ذکر نموده اند برمی گردد که تکلیف «ایجابی» متعلّق به این فردِ شخصی نیست بلکه متعلّق به طبیعتی کلّی است که این فرد و غیر آن را شامل می شود، و تکلیفِ «سَلبی» متعلّق به طبیعتِ غصب است نه به خصوصِ این فرد، و نسبت میان این دو طبیعت، عموم و خصوص من وجه است، پس طلبِ فعل و ترک آن در حقیقت متعلّق به یک امرِ واحد نیست تا «تکلیفِ به ما لایُطاق» لازم بیاید، بلکه مکلّف با اختیار خودش بین این دو طبیعت در یک فردِ واحد (که در اینجا نماز است) جمع نموده، یعنی یک تکلیف ایجابی را به این اعتبار که مصداقِ طبیعتِ

مطلوب است امتثال کرده و امتثالِ طبیعت با آوردنِ یکی از مصادیق آن حاصل می گردد، امّا در عین حال مستحقّ عقاب نیز هست زیرا این فرد، همزمان، مصداقِ طبیعتِ غیر مطلوب و مورد نهی نیز می باشد.

گفته شده که این قول بنا بر اصول اصحابِ ما (فقهای شیعه) صحیح نیست، زیرا تعلّق تکلیف به طبیعت، مسلّم است امّا میان ما نزاعی در اینکه طبیعتِ مطلوب باید حسنه و حتماً دارای مصلحت و رجحان مؤکدی باشد تا بتوان گفت مولای حکیم آن را اراده کرده است و از ما می خواهد، که این هم در جای خود به اثبات رسیده و مخفی نیست که طبیعت، این صفات را ندارد، مگر از جهت تحصّل خارجی به اعتبار انواع مصادیقِ وجودی شخصی آن. در این صورت می گوییم: فردِ حرام از دو حال خارج نیست: یا حسنه است و مصلحتِ مؤکد دارد که مطلوبِ شارع می باشد و یا این گونه نیست. بنا بر حالت اول نهی از آن صحیح نمی باشد، و بنا بر حالت دوم، قدرِ مشترک بین آن فرد (عمل) و دیگر افراد، مطلوبِ شارع نیست، بلکه مطلوبِ شارع، طبیعتی است مقیّد به قیدی که مخصوص خودِ آن باشد، نه دیگر افراد، پس امتثال، با آوردنِ آن فرد (نماز در مکان غصبی) حاصل نمی شود، زیرا از دایره افراد (مصادیق) مأمور به خارج گردیده است.

میگویم: با صورتهای مختلف می توان در این گفتار مناقشه کرد، امّا اگر بخواهیم به آن بپردازیم از هدفی که در این کتاب داریم منحرف می شویم، ولی خلاصه مطلب این است که حکم به بطلان احوط و اولی می باشد، اگرچه اثبات آن به شدّت اشکال دارد.

نکته

بدان که علما در مکان نمازگزار ذکر کرده اند که عینِ مکان نمازگزار یا منفعتِ آن باید در تملّکِ نمازگزار باشد. مثالِ مالکیّت منفعت، مکان اجاره ای یا مکانی است که وصیّت شده تا منفعتِ آن به نمازگزار برسد، یا از طریق «عُمرا» و یا عاریه حقّ انتفاع دارد، یا اینکه از سوی مالک، اِذن صریح برای نماز در آن مکان صادر شده باشد، به این صورت که گفته شود: در این مکان نماز بخوان ! یا اِذن به فَحوی باشد،

مانند اینکه مهمان را وارد خانه خود کند. کلام اصحاب به همین صورت، مطلق است. و اگر فرض شود که اَماره هایی بر کراهتِ مالک نسبت به نماز خواندن در آن مکان وجود داشته باشد، حال هر دلیلی که برای کراهتش داشت، مثل اینکه از جهت اعتقادی با نمازگزار مخالف بود، عدم جواز بعید نیست. و یا اینکه شاهد و قرینه حالیه ای بر رضایت مالک باشد، به این صورت که تفسیر شده به این که در آنجا اَمارهای باشد که شهادت دهد که مالک ناراضی نیست. از اینجا ظاهر می شود که ظن به رضایت مالک کافی است، در حالی که ظاهر بسیاری از عبارات اصحاب، اعتبارِ علم به رضایت مالک می باشد، امّا قول اوّل مناسب تر و با عمومات روایات پیشین موافق تر است، و اعتبار علم به رضایت، فایده این حکم را از بین میبرد، زیرا کم پیش می آید که این مطلب در یک مورد محقّق گردد.

بلکه ظاهر، جواز نماز در هر موضعی است که بودن در آن موجب ضررِ مالک نمی شود، و بین مردم هم متعارف است که با امثال آن (یعنی نمازخواندنِ دیگران در ملکشان) رنجیده نمی شوند، هرچند هم فرض کنیم که علم به رضایت مالک به خصوص در آنجا - به هر دلیلی که باشد - حاصل نگردد. بله، اگر اَماره ای بر نارضایتی مالک آشکار شد، مطلقاً نماز خواندن در آن مکان جایز نیست.

به هر حال، ظاهر آن است که اصحاب نسبت به جواز نماز در بیابان ها و باغها اختلافی ندارند، البته در صورت متضرّر نشدن مالکِ باغ با اقامه نماز در آن و نبودنِ اَماره ای که شهادت به عدم رضایتِ وی بدهد و اگر مالک به طور صریح یا فحوی عدم رضایت خود را اعلام نکند.

بعضی اماکن که به صورت خاصی اذن به استفاده از آنها داده شده، چنانچه نمازگزار متّصف به آن صورت باشد، حکم صحرا و بیابان را دارد، مانند حمّامها، کاروان سراها، آسیابها و غیر آن. و اگر به شهادت و قرینه حالیه حتّی از سوی وَلی، معلوم شود که صحرا از آنِ مولّی علیه است، ضرری به جواز ندارد.

در ذکری می فرماید: اگر علم پیدا کرد که صحرا ازآنِ مولّی علیه می باشد، ظاهر جواز است، به دلیلِ اطلاق اصحاب و عدم اَحتمالِ ضرری که بر وی مترتّب شود، زیرا مانند استفاده از سایه دیوار آن است. و اگر فرض شود که ضرری به او

می رسد از آن و غیر آن، امتناع میکند و وجه منع، استناد به این است که مالک به شهادت و قرینه حالیه اذن داده، در حالی که در اینجا مالک اصلا اهلیّت اذن دادن را ندارد، مگر اینکه گفته شود: ولیّ در اینجا اذن داده است، و طفل حتماً باید ولیّ داشته باشد. پایان. قابل پذیرش برای من، استدلال به عموم روایاتِ پیشین است، زیرا هیچ کدام از آن افراد (مصادیق) با دلیل از این عموم خارج نشد.

تتمه

بدان که مشهور بین اصحاب این است که در عدم جواز نماز در ملک مغصوب، بین خودِ غاصب و دیگری که علم به غصبی بودن دارد، فرقی نیست. سید مرتضی و شیخ ابوالفتح کراجکی نماز در بیابانهای غصبی را از روی استصحابِ وضعیتِ قبل از غصب، جایز دانسته اند، که بعید هم نیست. اگر مالکِ مکان، در مکان غصب شده نماز بخواند، نمازش صحیح است، و نقل شده که غیر از فرقه زیدیه بقیه مذاهب بر این مطلب اجماع دارند. و اگر مالک به غاصب یا دیگران برای نماز اِذن بدهد، نماز آنها صحیح می باشد، زیرا مانع رفع شده است. شیخ در مبسوط می گوید: اگر با اختیار در مکان غصبی نماز خواند، نمازش جایز نیست، و فرقی هم ندارد که خودش غاصب باشد یا دیگری که به او اجازه نمازخواندن داده شده است، زیرا اگر اصل، غصبی باشد نماز در آن جایز نیست. پایان. و ظاهر آن است که مقصود شیخ از شخصِ اذن دهنده، غاصب است که به دیگران اجازه نماز خواندن داده، اگرچه حتّی وَهم هم قائل به تأثیر اذن او در صحّت نیست، زیرا ممکن است که شرط بودن رضایت مالک مبنی بر عُرف باشد، و غالباً هم این طور است که دیگران بدون اجازه غاصِبِ چیره، نمی توانند در آن مکان نماز بخوانند.

و حمل «شخصِ اِذن دهنده» در کلام شیخ، بر مالک - چنانچه ظاهر معتبر است - بسیار بعید می باشد، زیرا در این صورت دیگر بطلان دلیلی نخواهد داشت. در ذکری این گونه توجیه کرده که مالک وقتی قدرت بر تصرّف در مکان را ندارد اجازه دادنش فایده ای برای اباحه نخواهد داشت چنانچه اگر آن را بفروشد، معامله اش باطل است، و مشتری مجاز به تصرّف در آن نیست. امّا این سخن اشکال دارد، زیرا

اصل ممنوع و قیاس مذکور باطل است، و این حکم در فرع مذکور تمام نیست. همچنین در ذکری گفته است: امکان دارد که «اُذِنَ» (اجازه دهد) به صیغه مجهول بوده و مقصود از آن، مطلق اِذنِ مستند به شاهد و قرینه حالیه باشد، زیرا عارض شدنِ غصب مانع استصحاب وضعِ مِلک می گردد، چنانچه ابن ادریس هم به آن تصریح دارد، و در آن اشاره به مخالفت سید مرتضی رحمه الله هست، و تعلیلِ شیخ هم به این مطلب اِشعار دارد. پایان. همانطور که می بینید همه اینها اشکال دارد، و کاش می دانستم که چه مانعی وجود دارد تا سخن شیخ را بر آنچه ما ذکر کردیم حمل کنند؟! با اینکه حَملِ ما هم لفظ و هم معنای عبارت شیخ را روشن تر می سازد.

و چه انگیزه ای برای حمل بر صورتهایی است که موجب این همه تکلّف می گردد؟!

و شنیده ایم که بعضی از فضلای متأخرین نزدیک به زمان ما، صدای طنبور را بالا بردند[کنایه از خرابتر کردن کار] و فتوا دادند که حتّی مالکِ مکانِ غصبی هم جایز نیست در آن نماز بخواند، زیرا مکان غصبی در این صورت هم صدق می کند. این سخن، ناشی از ورود آن عبارت در پاره ای از نصوص است در حالی که نصّی به طور خاص در مورد آن وجود ندارد، بلکه دلیلشان عموم روایاتی است که بر عدم جواز تصرّف در ملک غیر دلالت دارد، آنگاه برای بطلان این گونه دلیل می آورند که نهی در عبادت موجب فساد آن می باشد. در حالی که این نهی، مالک و کسی را که از مالک اِذن دارد، شامل نمی شود! حال ببینید میان کسی که چنین نظری دارد با کسی که فتوا به جواز نماز و صحت آن برای غاصب و دیگران - حتّی در صورت اعلام صریح مالک به نارضایتی - می دهد، تفاوت ره از کجاست تا به کجا!!

و باز بدان که بنا بر قول به بطلان، فرقی میان نماز واجب و نماز مستحبی نیست. امّا در صحّت و بطلانِ نمازی که زیر سقف یا خیمه غصبی خوانده می شود ولی زمین آن مباح است، اشکال وجود دارد. شاید اظهر عدمِ بطلان باشد، و قائل به بطلان این گونه استدلال می کند که این کار، تصرّف در سقف و خیمه است، بنا بر اینکه تصرّف در هر چیزی به حسبِ آنچه که شایسته آن است و بهره برداری از ن آن به حسب موردی است که برای آن آماده شده، می باشد.

فقها در بطلان طهارت در مکان غصبی اختلاف نظر دارند؛ محقّق با پذیرفتنِ این مبنا که «کجا بودن» از اجزاء و شرایط طهارت نیست، آن را باطل نمی داند. علامه در منتهی نیز همین نظر را دارد. تفاوت میان طهارت و نماز در این جهت مشکل است، زیرا «بودن» همان طور که در مفهوم سکون مورد توجّه است، در مفهوم حرکت هم به همین صورت می باشد، و وضو و غسل چیزی جز حرکتهایی مخصوص نیستند و مکان منحصر به جایی که بدن روی آن قرار بگیرد نیست، پس ملکیت و احکام شرعی به طور خصوص به آن تعلق ندارد، بلکه شامل فراغ موهوم یا موجود نیز میشود، پس هرکدام از آنها در حقیقت عبارت است از بودن یا اعمّ از بودن.

ما به دلیل نیاز زیاد مردم به این مسائل و رواج آن بر سر زبان خاصّ و عام، بحث در این مقام را طولانی و مفصل آوردیم. و خداوند به حقیقت احکام آگاه است.

7. تحف العقول: از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده که در خطبه الوداع فرمود: ای مردم، مؤمنان برادر یکدیگرند، و مالِ هر مؤمنی بدون رضایتِ او بر برادرش حلال نیست.(1)

در تحف العقول از امیر مؤمنان علیه السلام روایت شده که در وصیّت خود به کمیل فرمود: ای کمیل، مراقب باش و ببین در چه لباسی و در چه مکانی نماز می خوانی، زیرا اگر لباس و مکان نماز بر وجه شرعی و حلال نباشد، نماز قبول نخواهد بود.(2)

8. بشاره المصطفی: با ذکر سلسله سند مثل آن را از کمیل بن زیاد نقل کرده است.(3)

1- . تحف العقول : 33
2- . همان : 169 چاپ اسلامیه
3- . بشاره المصطفی : 34

روایات:

1. قرب الاسناد: ابن بُکَیر گفت: از امام صادق علیه السلام درباره «شاذکونه» سؤال کردم که به مَنی آغشته می شود، آیا می توان روی آن نماز خواند؟ فرمود: نه !(1)

توضیح: شاذکونه در اکثر نسخه ها با ذال آمده امّا در فرهنگهای لغت با دال ثبت شده، و گفته می شود که معرّبِ «شادیانه» است. فیروزآبادی گوید: «شادَکونه» - به فتح دال - پارچه بافتنی ضخیمی است که در یمن تولید می شود. پایان. ظاهر روایت، وجوب طهارت تمام مکان نمازگزار است، چنانچه از سیّد و ابوالصلاح نقل شده که طهارت هفت موضع سجده را کافی دانسته اند، امّا قول مشهور بین اصحاب این است که جز محلّ پیشانی، طهارت دیگر مکانها شرط نیست، همان طور که بیشترِ روایات هم بر آن دلالت دارند، بلکه ظاهر بعضی روایات این است که طاهر بودنِ محلّ پیشانی هم شرط نیست، امّا بسیاری از اصحاب از جمله محقّق، علامه، شهید و ابن زهره، نسبت به آن نقل اجماع کرده اند، ولی محقّق از راوندی و صاحب وسیله نقل نموده که ایشان معتقدند اگر ادرار به زمین یا بوریا یا حصیر برسد و خورشید آن را خشک کند، طاهر نمی شود، امّا سجده بر آن جایز است، و خودِ محقّق این نظر را می پسندد. و چه بسا کسانی که ادعای اجماع کرده اند مقصودشان در غیر این مورد است. به هر حال اگر اجماع ثابت شد، همان حجّت است، وگرنه باز هم می توان در آن مناقشه کرد. پس این روایت یا حمل بر استحباب می شود یا بر زمانی که نجاست مرطوب باشد و به نمازگزار یا لباس او سرایت کند، و حملِ آن بر

1- . قرب الاسناد : 104 چاپ نجف

محلّ پیشانی بعید است، زیرا بعید است که شاذَکونه از چیزهایی باشد که سجده بر آن صحیح است.

2. قرب الاسناد: علی بن جعفر از برادرش امام کاظم علیه السلام روایت کرد و گفت:

از ایشان درباره خانه و اتاقی سؤال کردم که آفتابگیر نیست و ادرار به آن اصابت میکند یا در آن غسل جنابت می کنند؛ آیا پس از خشک شدن می توان در آن نماز خواند؟ فرمود: بله.(1)

گفت: و از ایشان درباره مردی سؤال کردم که به مکانی رسیده که مقداری مشروب در آنجا پاشیده شده و در زمین فرو رفته، امّا رطوبت آن باقی است، آیا می توان در آنجا نماز خواند؟ فرمود: اگر میتواند در جای دیگری نماز بخواند مکانش را تغییر دهد، و اگر نتوانست، نماز بخواند و اشکالی ندارد.(2)

گفت: و از ایشان درباره مردی سؤال کردم که روی حصیر یا محلّ نماز مقاربت می کند، آیا می تواند در آن مکان نماز بخواند؟ فرمود: اگر چیزی روی آن نریخته اشکال ندارد، امّا اگر چیزی ریخته، آن را بشوی بعد نماز بخوان.(3)

گفت: و از ایشان درباره مردی سؤال کردم که روی سجّاده یا حصیر نماز می خواند، پس سجده می کند و دستش را روی سجاده می گذارد امّا سر انگشتانش یا مقداری از کف دستش خارج از سجاده و روی زمین قرار می گیرد؛ فرمود: اشکال ندارد.(4)

گفت: و از ایشان درباره مردی سؤال کردم نماز می خواند و در سجاده می نشیند و پایش بیرون یا پایین سجاده قرار می گیرد، آیا صحیح است؟ فرمود: اشکالی ندارد.(5)

1- . همان : 118 چاپ نجف
2- . همان : 119 چاپ نجف، 91 چاپ سنگی
3- . همان

4- . همان : 122 چاپ نجف
5- . همان : 124 چاپ نجف

گفت: و از ایشان درباره بوریا سؤال کردم که نی های آن با آب نجس مرطوب شده است، آیا اگر خشک شود نماز روی آن صحیح است؟ فرمود: اشکال ندارد.(1)

توضیح: جواب اوّل و جواب آخر امام دلالت بر این دارد که طهارت مطلقاً در مکان نمازگزار شرط نیست، و این حکم از نظر مشهور در غیر محل پیشانی می باشد. می توان پاسخ آخر را بر صورتی حمل کرد که با آفتاب خشک شده یا اینکه مقصود از «قذر» غیر نجس باشد. و حمل دوم یا بنا بر عدم شرط مذکور است یا بنا بر عدم نجاست خمر.

و این حمل - همان طور که گذشت - همراه با حملِ رطوبت بر غیر مُسری است، یا همراه با حمل بر زمانی که پارچه یا چیز دیگری روی آن انداخته باشد، و نهی از نماز خواندن روی آن در صورت وجود مکان دیگر به خاطر نزدیکیِ آن با خمر است، مانند کراهت نماز در خانه ای که خمر در آن است. سومی بر این دلالت دارد که طهارت شرط است، و حمل آن یا مانند روایت قبل می باشد، و یا بنا به قول مشهور بر محل پیشانی حمل می شود. چهارم به استحباب پهن کردنِ سجاده مخصوصی برای نماز اشاره می کند، و دلالت دارد که قرارداشتنِ بیشترِ بدن روی آن، برای تحقّق استحباب کافی است؛ همچنین در روایت پنجم اگر مقصود از «مسجد» سجاده باشد، چنانچه ظاهر هم همین است. و حمل آن بر مسجدِ معروف بعید می باشد.

1- . همان : 127 چاپ نجف

باب سوم : نماز روی ابریشم یا چیزی که نقش و تصویر دارد یا در خانه ای که در آن تصویر، سگ، مشروب یا ادرار باشد

روایات:

1. قرب الاسناد: علی بن جعفر از برادرش امام موسی علیه السلام روایت کرد و گفت: از ایشان درباره زیرانداز و سجاده ابریشم و مثل آنها از جنس دیباج سؤال کردم که آیا مرد می تواند روی آنها بخوابد و به آن تکیه دهد و بر آن نماز بخواند؟ فرمود: آن را پهن کند و روی آن بایستد، امّا روی آن سجده نکند.(1)

و از ایشان سؤال کردم: آیا شایسته است مرد در خانه ای نماز بخواند که پرده ای از بیرون دارد که نقش و تصویر روی آن است، و پرده ای از داخل دارد که تصویری روی آن نیست، آیا شایسته است پرده ای را که تصویر ندارد بیندازد تا بین او و پرده دارای تصویر حائل شود یا اینکه درب را ببندد تا پرده بیرونی را نبیند و آنگاه نماز بخواند؟ فرمود: بله، اشکالی ندارد.(2)

و از ایشان درباره خانه ای سؤال کردم که در آن تصویر پرنده یا ماهی و مانند آن را کشیده اند و اهل خانه با آن مشغولند و بازی می کنند، آیا نماز در آن خانه صحیح است؟ فرمود: نه، تا زمانی که سرِ آن تصویر را جدا کند یا آن را از بین ببرد، و اگر نماز خوانده نیاز به اعاده ندارد.(3)

1- . همان : 86 چاپ سنگی، 122 چاپ نجف
2- . همان : 86 چاپ سنگی، 113 چاپ نجف
3- . همان

و از ایشان در مورد خانه و اتاقی سؤال کردم که نقش و تصویر در آن است، آیا می توان در آن نماز خواند؟ فرمود: نباید هنگام نماز خواندن چیزی از آن تصاویر روبرویت باشد مگر اینکه راه دیگری نداشته باشی، پس سر آن را جدا می کنی، وگرنه در آن نماز نخوان.(1)

المحاسن: علی بن جعفر از برادرش امام موسی علیه السلام روایت کرد و گفت: از ایشان سؤال کردم که آیا صحیح است مرد در خانه ای نماز بخواند که بر درب آن پرده ای است... تا آخر سؤال و جوابها...(2)

توضیح: پاسخ اول دلالت بر جواز استفاده از حریر به عنوان زیرانداز هنگام نماز و غیر آن دلالت دارد، چنانچه مشهور هم همین است و در مورد آن بحث کردیم. امّا از باقی پاسخها و روایاتی که خواهد آمد این گونه برمی آید که اگر در خانه ای که نماز میخواند تصویر حیوان - به همان صورت که ما اختیار کردیم و یا به طور مطلق - است و - بنا بر قولی - مشابه آن حیوان در خارج وجود دارد، نماز خواندن در آن خانه مکروه است، و اگر تصویر در جهت قبله یا زیر پا نباشد و یا با پارچه یا چیز دیگری پوشانده شده و یا نقصی در آن باشد، به خصوص نداشتن دو چشم یا یک چشم، کراهت کمتر خواهد بود، و اگر تصویر حیوان اصلاً سر نداشته باشد بهتر است. و احتمال می رود که با یکی از این امور به طور کلّی کراهت برطرف گردد، اگرچه احوط دوری کردن از آن به طور مطلق است. نَمَط نوعی فرش است.

2. مکارم الاخلاق: حلبی از امام صادق علیه السلام روایت کرد که فرمود: گاهی برای نماز برمی خیزم و در مقابلم بالشی است با تصاویر پرنده، پس پارچه ای روی آن می اندازم. و فرمود: از شام فَرشی برایم هدیه آورده اند که در آن تصاویر پرنده ای است، پس سفارش کردم سرش را تغییر دادند و شبیه درخت شد. و فرمود: وقتی انسان تنها است، شیطان بیشترین اهتمام را به او دارد.(3)

1- . همان
2- . المحاسن : 617
3- . مکارم الاخلاق : 152

و از محمد بن مسلم از امام باقر علیه السلام روایت شده که فرمود: اگر صورت تصاویر را تغییر دهند، نگهداری آنها در خانه اشکال ندارد.(1)

و از محمد بن مسلم نقل شده که گفت: از امام صادق علیه السلام درباره تصویر درخت و خورشید و ماه سؤال کردم؛ فرمود: تا وقتی تصویر حیوان در آن نباشد اشکال ندارد.(2)

و از ابوبصیر نقل شده که گفت: به امام صادق علیه السلام گفتم: نزد ما بالشهایی می اندازند که دارای تصویر است. ما آن را پهن کنیم؟ فرمود: تصاویری که روی زیرانداز و فرش و زیرپایی است اشکال ندارد، تصویرِ مکروه آن است که به دیوار یا تخت نصب می شود.(3)

3. قرب الاسناد: علی بن جعفر از برادرش امام موسی علیه السلام روایت کرد و گفت: از ایشان سؤال کردم که آیا صحیح است مرد در خانه ای نماز بخواند که فرشهایی با تصویر دارد، و تصویرها را می پوشاند؟ فرمود: اشکال ندارد.(4)

و از خانه ای سؤال کردم که در آن درهم های سیاه را که نقش دارد، داخل کیسه یا زیر فرش یا در گوشه ای از خانه گذاشته اند، آیا نماز در آن خانه صحیح است؟ فرمود: اشکال ندارد.(5)

و از ایشان درباره مردی سؤال کردم که در خانه اش یا روی پرده ای تصاویری است و خودش هم نمی داند و در آن خانه نماز می خواند و پس از نماز می فهمد. فرمود: در چیزی که نسبت به آن آگاهی نداشته ایرادی بر او نیست، پس وقتی دانست باید پرده را بکند و سرهای تصاویر را بشکند.(6)

1- . همان : 153
2- . همان
3- . همان
4- . قرب الاسناد : 86 چاپ سنگی، 113 چاپ نجف
5- . همان
6- . همان

و از ایشان درباره مسجدی سؤال کردم که در آن سجادهای است که زیر آن پول یا درهم سفید یا سیاه گذاشته اند؛ آیا ایستادن روی آن برای نماز صحیح است؟ فرمود: اشکالی ندارد.(1)

و از ایشان درباره مسجدی سؤال کردم که در آن تصاویر و نقوش است، آیا می توان در آن نماز خواند؟ فرمود: سرهای مجسمه ها را می شکنند و سرهای تصاویر را هم با رنگ مخدوش می کنند و در آن نماز می خوانند، و در این صورت نماز خواندن اشکالی ندارد.(2)

توضیح: در قاموس آمده است که «نَمَط» (نَمَد) نوعی روفرشی یا نوعی فرش و پارچه ای پشمی است که روی هودج می اندازند. جمع آن انماط و نماط می باشد.

4. الخصال: محمد بن مروان از امام صادق علیه السلام روایت کرد که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: جبرئیل نزد من آمد و گفت: ما فرشتگان به خانه ای که در آن سگ، تمثال جسد (مجسمه بدن) یا ظرفی باشد که در آن ادرار می کنند، وارد نمی شویم.(3)

المحاسن: از علی بن محمد از أیوب مثل آن را نقل کرده است.(4)

توضیح: شاید در این روایت و روایات مشابه آن، مقصود از فرشتگان، غیر از فرشتگانی است که اعمال را ثبت می کنند، اگرچه ممکن است که ثبت و کتابت آنها منوط به ورود در خانه نباشد، امّا کلام امیرمؤمنان علیه السلام به دو فرشته که فرمود: «از من فاصله بگیرید»(5) دلالت دارد که فرشتگانِ ثبت اعمال در آن مکان وارد می شوند.

5. الخصال: محمد بن مسلم از امام صادق علیه السلام روایت می کند که امیرمؤمنان علیه السلام فرمود: مرد نباید روی تصویر یا روی فرشی که در آن تصویر

1- . همان
2- . همان : 97 چاپ سنگی، 123 چاپ نجف
3- . الخصال 1 : 68

4- . المحاسن : 615
5- . یعنی همان که شیخ در التهذیب 1 : 100 آورده است.

است سجده کند، امّا اگر تصویر زیر پایش باشد و یا اینکه با چیز دیگری آن را بپوشاند، جایز است.(1)

6. المحاسن: امام صادق علیه السلام از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل کرد که فرمود: جبرئیل گفت: ما فرشتگان به خانه ای که در آن سگ، تصویر انسان یا تمثال (مجسمه) باشد وارد نمی شویم.(2)

المحاسن: عمر بن خَلّاد از امام باقر علیه السلام روایت کرد که فرمود: جبرئیل علیه السلام گفت: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله ما به خانه ای که در آن تصویر انسان باشد، و خانه ای که در آن ادرار می کنند و خانه ای که در آن سگ باشد، وارد نمی شویم.(3)

توضیح: اکثر فقها کراهت نماز در «بیت الغائط» (توالت) را ذکر کرده و استدلالشان این بوده است که شخص در آنجا در معرض نجاست است، و دیگر دلایلشان همین روایت و روایت محمد بن مروان(4)

که در آن «و نه ظرفی که در آن ادرار می کنند» آمده بود، می باشد؛

و اگر مثل خود روایت ذکر می کردند بهتر و صحیح تر بود، اگرچه غالباً در «بیت الغائط» ادرار هم می کنند. و احوط آن است که اگر ظرف ادرار در خانه هم نباشد همین حالت را دارد.

شیخ مفید در مقنعه می فرماید: نماز در توالتها جایز نیست، که احتمالاً مقصودش کراهت بوده است.

و چه بسا با روایت فُضَیل(5) بر آن استدلال شود که از امام صادق علیه السلام روایت کرد و گفت: گفتم: در راهی برای نماز می ایستم پس در مقابلم رو به قبله، مدفوع می بینم ! فرمود: هرچه می توانی از آن دور شو، و در جاده ها نماز نخوان.

1- . الخصال 2 : 165
2- . المحاسن : 614
3- . همان : 615
4- . الکافی 6 : 526، المحاسن : 615، الخصال 1 : 68

5- . التهذيب 1 : 200 و 243، المحاسن : 365

و از عُبید بن زراره(1)

روایت شده که گفت: از امام صادق علیه السلام شنیدم که فرمود: همه جای زمین مسجد است مگر چاه توالت و محلّ قَبر.

بنابراین اولی جمع بین هر دو (مدفوع و ادرار) است، چنانچه مرحوم شهید هم در کتاب نفلیه جمع کرده و می گوید: «و محل مدفوع و محل ادرار» که اگر گفته بود « الی عذَره» جامعیت بیشتری داشت.

7. المحاسن: علی بن جعفر گفت: از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام درباره خانه ای سؤال کردم که به درب آن پرده ای دارای تصویر است، آیا در آن خانه می توان نماز خواند؟ فرمود: نه !(2)

و درمورد خانه ای سؤال کردم که در آن تصویر است، آیا می توان در آن نماز خواند؟ فرمود: نه !(3)

توضیح: این روایات بر کراهت نماز خواندن در خانه ای که تصویر - به طور مطلق - در آن است دلالت دارد، و می توان آن را با دیگر روایات مقیّد ساخت، یا اینکه گفت: در غیر تصاویر خاصّی کراهت اندک است. و ممکن است گفته شود: با ایجاد نقص در تصویر، دیگر بقیه آن، تصویر انسان یا حیوان مخصوص نخواهد بود، که قابل اشکال است.

8. المحاسن: محمد بن مسلم گفت: به امام باقر علیه السلام گفتم: آیا نماز بخوانم در حالی که تصاویری روبرویم است و من به آنها نگاه می کنم؟ فرمود: نه، پارچه ای روی آن بینداز، و اگر تصویر سمت راست یا چپ یا پُشت سر یا زیر پا و یا بالای سرت باشد اشکالی ندارد، و اگر رو به قبله بود پارچه ای روی آن بینداز و نماز بخوان.(4)

1- . التهذیب 1 : 327
2- . المحاسن : 617
3- . همان
4- . همان

9. المحاسن: علاء از محمد بن مسلم از امام باقر علیه السلام روایت کرد که فرمود: اگر تصویر سمت راست، چپ، پشت سر یا زیر پایت باشد اشکال ندارد، پس اگر رو به قبله بود پارچه ای روی آن می اندازی و نماز می خوانی.(1)

10. فقه الرضا: در خانه ای که در آن مشروب در ظرفی نگهداری می شود نباید نماز خواند.(2)

11. المُقنِع: فرمود: نماز خواندن در خانه ای که در آن مشروب در ظرفی وجود دارد جایز نیست. گوید: و به روایتی جایز است.(3)

توضیح: به صدوق رحمه الله نسبت داده اند که نماز در خانه محتوی مشروب را به استناد روایتِ الفقیه، حرام کرده، در حالی که فتوای ایشان طهارتِ خَمر است. متأخّران چنین مطلبی را از ایشان بعید شمرده اند، در حالی که پس از ورود نص، هیچ بُعدی ندارد، البته روایت وارد شده در آن، موثقه عمّار است که گوید: امام علیه السلام فرمود: در خانه ای که خَمر یا هرگونه مُسکری وجود دارد نماز نخوان(4)، که حکم کردن به حرمت به امثال روایات وی مشکل است، به خصوص در کنار ورود روایتِ جواز، چنانچه ایشان هم اشاره کرده است.

12. المحاسن: ابن ابی عُمَیر به صورت مرفوعه روایت کرد: نماز خواندن در حالی که تصاویری وجود دارد و تو با یک چشم به آنها نگاه می کنی اشکال ندارد.(5)

مؤلف گوید: بعضی روایات را در باب «ستره» (پرده، پوشش) و نیز در باب نقش و نگار بستن و تصویر گذاشتن درخانه، در کتاب «آداب و سنتها» آوردیم.(6)

1- . همان : 620
2- . فقه الرضا : 38
3- . المقنع : 25 چاپ اسلامیه
4- . التهذیب 1 : 243
5- . المحاسن : 620

6- . ر.ک: 76 : 159- 161 از همین چاپ

باب چهارم : چیزی که مقابل نمازگزار است یا از مقابل او رد می شود، و استحباب گذاشتن «حائل»

روایات:

1. الاحتجاج: محمد بن جعفر اسدی گفت: از جمله روایاتی که از محمد بن عثمان عَمری از طرف حضرت قائم علیه السلام به من رسید این بود: امّا سؤال تو در مورد جواز نماز برای نمازگزاری که آتش، تصویر و چراغ مقابل اوست، پس مردم پیش از تو در مورد آن اختلاف داشتند، و این امر برای کسی که از فرزندان بت پرستان و آتش پرستان نباشد جایز است. (1)

اکمال الدین: محمد بن جعفر اسدی گفت: از جمله روایاتی که از شیخ ابوجعفر محمد بن عثمان عَمری (قدّس الله روحه) در پاسخ مسائل من از حضرت صاحب الزمان علیه السلام رسید این بود: امّا سؤال تو در مورد... - و مانند روایت قبل را ذکر کرده تا آنجا که فرمود: - از فرزندان بت پرستان و آتش پرستان نباشد جایز است.(2)

توضیح: پیشتر درباره نماز رو به تصویر بحث شد، و مشهور در مورد تصویر، چراغ و آتش، کراهت است. ابوالصلاح - آن گونه که به وی نسبت داده اند - در مورد چراغ و آتش قائل به حرمت است، و من کسی را ندیدم که قائل به تفصیلِ موجود در این روایت باشد، و می توان آن دو را این گونه حمل کرد که نسبت به فرزندانِ

1- . الاحتجاج : 268
2- . اکمال الدین 2 : 199

آتش پرستان و بت پرستان کراهت بیشتری دارد، زیرا احتمال اشتغال دل و مظنّه اینکه معبودشان گردد در مورد آنها بیشتر است، و بعید نیست که مطلق را هم حمل بر مقیّد کنیم، زیرا روایت در نهایت صحّت است، و اظهر کراهت می باشد، به دلایلی که خواهد آمد، و نیز به دلیل روایات جواز.

و امّا بعضی از اصحاب کراهت در مورد آتش را به آتشِ برافروخته و شعله ور مقیّد ساخته اند در حالی که در روایات چنین قیدی وجود ندارد، و اجتناب مطلقاً أحوط و أولی است.

2. قرب الاسناد: علی بن جعفر از برادرش امام کاظم علیه السلام روایت کرد و گفت: از ایشان سؤال کردم که آیا صحیح است مَرد نماز بخواند در حالی که روبرویش چیزی است که لباسش روی آن است؟ فرمود: اشکال ندارد.(1)

و از ایشان سؤال کردم: آیا صحیح است مَرد نماز بخواند در حالی که سیر یا پیاز مقابلش روییده است؟ فرمود: اشکال ندارد.(2)

و از ایشان سؤال کردم: آیا صحیح است مَرد نماز بخواند در حالی که مقابلش چراغی رو به قبله است؟ فرمود: صحیح نیست وقتی نماز می خواند آتش مقابلش باشد.(3)

و از ایشان سؤال کردم: آیا صحیح است که انسان نماز بخواند در حالی که الاغی مقابلش ایستاده است؟ فرمود: بین خود و آن الاغ چوب یا نی یا چیزی قرار می دهد و نماز می خواند، و دیگر اشکال ندارد. گفتم اگر این کار را نکرد و نماز خواند، آیا باید نمازش را اعاده کند؟ یا چیزی بر عهده او هست؟ فرمود: چیزی بر عهده او نیست و لازم نیست نمازش را اعاده کند.(4)

1- . قرب الاسناد : 114 چاپ نجف
2- . همان
3- . همان
4- . همان

و از ایشان سؤال کردم: آیا صحیح است انسان نماز بخواند در حالی که روبرویش درخت نخلی که بار داده است، باشد؟ فرمود: اشکال ندارد.(1)

و از ایشان سؤال کردم: آیا صحیح است مَرد در تاکستانی نماز بخواند که میوه آن رسیده است؟ فرمود: اشکال ندارد.(2)

و از ایشان سؤال کردم: آیا صحیح است نماز بخواند در حالی که زنی رو به او در جهت قبله نشسته یا ایستاده است؟ فرمود: او را از مقابل خود کنار می زند، و اگر این کار را نکرد موجب بطلان نمازش نیست.(3)

و از ایشان سؤال کردم: آیا صحیح است مرد نماز بخواند در حالی که پرنده ای روبرویش است؟ فرمود: اشکال ندارد.(4)

توضیح: این روایت دلالت دارد که نماز خواندن رو به آتش ممنوع است و «لایصلح» بر چیزی بیش از کراهت دلالت ندارد. و نیز دلالت دارد که اگر بین نمازگزار و الاغی که مقابلش است مانعی نباشد، نماز کراهت دارد. من این مطلب را در کلام اصحاب ندیدم،

بلکه بعضی از آنها حیوان را از نظر قرار دادن مانع بین آن و نمازگزار، غیر از انسان به شمار آورده اند، امّا صدوق که روایتی را در من لایحضره الفقیه آورده است(5)

که بر کراهت نماز با وجودِ زنی که روبروی نمازگزار است، دلالت دارد، و اصحاب، هر انسانی را که روبروی نمازگزار باشد به طور مطلق ذکر کرده اند. اکثر متأخران اعتراف دارند که در این مورد نصّی نیست، و ابوالصلاح گوید: نماز خواندن مقابلِ راه، آهن، اسلحه روکش دار و زنِ خوابیده کراهت بیشتری دارد.

1- . همان
2- . همان
3- . همان : 123 چاپ نجف
4- . همان : 127 چاپ نجف، 97 چاپ سنگی
5- . الفقیه 1 : 162

3. علل الشرائع: امام صادق علیه السلام فرمود: اشکال ندارد که مرد نماز بخواند در حالی که آتش، چراغ یا تصویر مقابلش باشد، زیرا آن خدایی که نمازگزار برایش نماز می خواند، از آن چیزی که در مقابلش است به نمازگزار نزدیک تر است.(1)

المُقنع: به طور مُرسل مثل آن را ذکر کرده است.(2)

توضیح: مرحوم صدوق در الفقیه پس از ذکر روایت پیشینِ علی بن جعفر می گوید: این اصلی است که عمل به آن واجب می باشد. امّا روایتی که از امام صادق علیه السلام نقل شده - و صدوق این روایت را ذکر کرده است - سه نفر راویِ مجهول در سند آن وجود دارد، به علاوه اینکه وسط سند قطع شده و راویِ آن حسن بن علی کوفی است که معروف می باشد، و او از حسین بن عمرو از پدرش از عمرو بن ابراهیم همدانی نقل کرده که این سه نفر مجهولند. بعد به طور مرفوعه روایت کرده است که امام صادق علیه السلام آن مطلب را فرمود. اما آن رخصتی است که مشکلی دارد و از افرادی موثّق صادر شده و آنگاه به افراد مجهول رسیده و سپس قطع شده است؛ پس اگر کسی بعد از علم پیدا کردن به اینکه اصل در مسئله نهی است، و اطلاق رخصت، و رخصت، رحمت است، در صورت عمل به این روایت، خطا نکرده است. پایان.

مقصود ایشان یا حملِ نهی بر کراهت است یا حمل رخصت بر حال ضرورت، که اوّلی اظهر است، زیرا روایات جواز به آن کمک می کند و در آن بیان علّت هم شده و با اصل اباحه هم توافق دارد.

به علاوه اینکه نفی حرج هم می کند و با شریعتِ سهل و آسان تناسب بیشتری دارد، اگرچه احوط، اجتناب از چیزی است که در غیر ضرورت از آن نهی شده است.

4. علل الشرائع: ابوسلیمان غلام امام حسن عسکری علیه السلام گفت: من حاضر بودم که یکی از موالی امام از ایشان سؤال کرد: آیا چیزی نماز را قطع

1- . علل الشرائع 2 : 31

2- . المقنع : 25 چاپ اسلاميه

می کند؟ فرمود: نه، نماز این گونه مقابل صاحبش نمی رود، بلکه مساوی با چهره صاحبش می رود.(1)

توجیهی مناسب برای روایت: «مساوی با وجه صاحبش می رود» یعنی نماز از طرف سر رو به آسمان می رود. و احتمالاً مقصود این است که به سمتی می رود که دلش رو به آن است، پس اگر دلش رو به خدا و عملش برای خداوند سبحان خالص باشد به سمت خدا می رود و نزد او مقبول می افتد، خواه چیزی مقابل نمازگزار باشد یا نباشد. و اگر روی دلش به دیگری و عملش با اهداف فاسد و عوارض مخرّب همراه باشد به آن دیگری برمی گردد، خواه آن دیگری مقابل رویش باشد یا نباشد، و از این رو در روز قیامت به او می گویند: ثواب عملت را از همان کسی بگیر که برایش انجام دادی. و مقصود از روایتِ بعدی هم همین است که امام علیه السلام می فرماید «کسی که برایش نماز می خوانم از اینها به من نزدیک تر است» یعنی خدا در دل من است و من به او توجّه دارم و این امور مرا از او مشغول نمی سازند. بنابراین ممکن است که وجه جمع میان روایات همین باشد، به این صورت که نهی برای کسی است که این امور باعث مشغول شدنِ دلش می شوند، و جواز برای کسی است که این گونه نباشد.

روایتِ بعدی، ممکن است وجه دیگری نیز داشته باشد، به این معنا که خداوند تعالی وقتی به حسَب علّیت، تربیت و علم از هر چیزی به بنده نزدیک تر است پس این توهّم نمی آید که چیزی که مقابل نمازگزار قرار دارد، بین خدا و بنده اش مانع گردد؛ و وجه اول مناسب تر است.

به هر حال، غرض از اینکه نباید تصویر، چراغ و امثال آن روبروی نمازگزار باشد، این است که نباید صورتِ دیگری در دل و نفس و خیال انسان نقش بسته باشد، و بنده باید با ذره ذره وجودش به ربّ الارباب توجّه نماید، پس کسی که به غیر خدا توجّه ندارد، زیانی به او نمیرسد، و خداوند به هر خیری توفیق می دهد.

1- . علل الشرائع 2 : 38

5. التوحید: ابن ابی عُمَیر گفت: سفیان ثوری حضرت موسی بن جعفر علیه السلام را که نوجوان بود دید در حالی که ایشان نماز می خواند و مردم از مقابلش عبور می کردند. به ایشان گفت: مردم در حال طوافند و از مقابلت عبور می کنند! فرمود: آن کس که برایش نماز می خوانم، از اینها به من نزدیک تر است.(1)

التوحید: مُنیف، غلام امام صادق گفت: مولایم امام صادق از پدرش و او از جدّش (علیهم السلام) روایت کرد و فرمود: حسین بن علی بن ابی طالب علیهما السلام نماز می خواند، مردی از مقابل او عبور کرد، یکی از هم نشینان آن حضرت آن مرد را از این کار نهی کرد، پس وقتی نماز امام تمام شد به او گفت: چرا آن مرد را نهی کردی؟ گفت: ای پسر رسول خدا، از حد فاصل شما و محراب عبور کرد! فرمود: وای بر تو! خداوند عزوجل به من نزدیک تر از آن است که کسی میان من و او عبور کند.(2)

6. المحاسن: معاویه بن عمار گفت: به امام صادق علیه السلام گفتم: [در مکّه] هر جا برای نماز خواندن می ایستم یا زنی مقابلم نشسته یا عبور می کند؛ فرمود: اشکال ندارد، مکّه را بَکّه گفته اند که زن و مرد با ازدحام در آن حرکت می کنند.(3)

توضیح: این روایت بر مطلبی دلالت دارد که به نقل از تذکره خواهد آمد که در مکّه اشکال ندارد بدون پرده نماز بخوانند. در ذکری پس از نقل کلام تذکره آورده است: می گویم: در صحاح روایت شده که پیامبر صلی الله علیه و آله در «ابطح» نماز می خواند، پس عصایی را برای ایشان در زمین فرو کردند. انَس و ابوحنیفه این حدیث را روایت کرده اند. و اگر گفته شود که انداختن پرده مطلقاً مستحب است امّا در چنین اماکنی - به خاطر آنچه گفته شد - پرده زدن مانعِ عبور و مرورها نیست، حرفِ قابلِ قبولی است.

1- . التوحید : 179 چاپ مکتبه الصدوق
2- . همان : 184
3- . المحاسن : 337

می گویم: می توان روایت جواز را بر مسجد الحرام حمل کرد، زیرا تعلیل در آن اظهر است.

7. قرب الاسناد: حُسین بن عُلوان از امام صادق علیه السلام روایت می کند که ایشان از پدرش و او از علی علیه السلام روایت کرد که درباره مردی از ایشان سؤال شد که: مردی نماز می خواند و زن و مرد و سگ و الاغ از مقابلش عبور می کنند!

فرمود: هیچ چیز نماز را قطع نمی کند، امّا تا آنجا که می توانید، عبور کنندگان را طرد کنید، نماز از همه اینها بزرگ تر است.(1)

توضیح: «و لکن ادرؤا» یعنی طرد کنید عبورکنندگان را یا به اشاره یا پرتاب کردن چیزی، آنگونه که اصحاب فهمیده اند، یا با جلوگیری از عبور و مرور او با پرده زدن. به دلیل روایتی که کلینی(2)

از ابوبصیر نقل کرده که امام صادق علیه السلام فرمود: هیچ چیز نماز را قطع نمی کند، نه سگ، نه الاغ و نه زن، امّا با چیزی استتار کنید، پس اگر مقابلت به اندازه یک ذراع زمین بلند شده باشد به عنوان استتار کافی است.

کلینی گوید: فضیلتش این است که با چیزی استتار کند و چیزی را مقابل خود قرار دهد تا محافظ او از عبور و مرورها باشد، پس اگر این کار را هم نکرد اشکال ندارد، زیرا آن کسی که برایش نماز خوانده می شود به نمازگزار نزدیک تر است از کسی که در مقابلش عبور می کند، امّا این کار موجب رعایت ادب و احترام نماز است.

و امّا روایت مرفوعه ای از محمد بن مسلم(3)

نقل شده که گفت: ابوحنیفه نزد امام صادق علیه السلام رفت و به ایشان گفت: فرزند شما - موسی - را دیدم که نماز می خواند و مردم از مقابلش عبور می کردند و او آنها را نهی نمی کرد، و این کار

1- . قرب الاسناد : 72 چاپ نجف، 54 چاپ سنگی
2- . الکافی 3 : 297

3- . همان

اشکال دارد! امام صادق علیه السلام فرمود: موسی را صدا کنید نزد من بیاید. ایشان را صدا کردند، پس فرمود: پسرم؛ ابوحنیفه می گوید تو نماز می خواندی در حالی که مردم از مقابلت رد می شدند و تو آنها را نهی نمی کردی! گفت: بله ای پدرجان؛ آن کسی که برایش نماز می خواندم، از مردم به من نزدیک تر بود، خداوند عزوجل می فرماید: «وَ نَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ»(1)

{و ما از شاهرگ [او] به او نزدیکتریم}. راوی گوید: پس امام صادق علیه السلام او را در آغوش گرفت و فرمود: پدر و مادرم به فدایت ای محلِّ اَمنِ اسرار! این کار از سوی آن حضرت، به هدف تأدیب بوده نه اینکه او فضیلت را ترک کرده است. پایان.

می گویم: سخن ابوحنیفه که گفت «فیه ما فیه» (و این کار اشکال دارد!) یعنی این کار مکروه است، یا به این معناست که در موسی علیه السلام توقّع امامت است. و عبارت «این کار از سوی آن حضرت به هدف تأدیب بود» کلام کلینی است و چند وجه می تواند داشته باشد:

اول اینکه به این معنا باشد که این کار برای تأدیب ابوحنیفه بوده است،

از این رو امام صادق علیه السلام فرزندش را خواست تا آن ملعون بفهمد که امام فضیلت را ترک نکرده است، حال یا به این جهت که نیازی به پرده نیست برای کسی که هیچ چیزی او را از خداوند مشغول و غافل نمی کند - همان طور که گذشت - و یا اینکه پرده زدن را ترک نکرده بوده، زیرا در روایت نیامده که پرده زدن را ترک کرده بود.

دوم اینکه مقصود تأدیب امام موسی علیه السلام بوده، پس منظور از فضیلت، سنّت مؤکّد، و تأدیب ایشان در خودِ صدا کردنش بوده است، و این منافاتی با مدح ایشان توسط پدرش ندارد، زیرا علّت عدم تأکید سنّت را ذکر نمود. در بعضی نسخه ها «لأنه ترک» آمده است، پس دومی اظهر است، و اوّلی نیز محتمل است اما با تکلّف.

1- . ق / 16

سوم اینکه ضمیر در «منه» به امام موسی علیه السلام برمی گردد، یعنی این گونه نماز خواندنِ ایشان برای تأدیب ابوحنیفه بوده است نه اینکه می خواسته فضیلت را ترک نماید، زیرا ترک سنت به این دلیل، ترکِ فضیلت به حساب نمی آید و بلکه عینِ فضیلت است.

نکته:

مرحوم شهید در ذکری گوید: سُتره (پرده) در قبله نمازگزار اجماعاً مستحب است، پس اگر در مسجد یا خانه بود، دیوار یا ستون، سُتره است، و اگر در فضای آزاد یا راه بود، شاخصی (تکه چوبی) را مقابل خود قرار می دهد. و استتار با هر چیزی که ساتر به شمار آید جایز است، حتی اگر عصا یا چوبدستی باشد، و برای پیامبر صلی الله علیه و آله دشنه ای را در زمین فرو می کردند و به سمت آن نماز می خواند و شتر از مقابلش عبور می کرد و به سوی او نماز میخواند. و تکه چوبی برای ایشان در زمین فرو می کردند و نماز ظهر می خواند، در حالی که الاغ و سگ از مقابلش عبور می کردند و مانع آنها نمی شدند. «عَنزه» عصایی است که تَهِ آن آهنین است، و اولی آن است که طولش یک ذراع باشد؛ جُعفی این گونه گفته، و فاضل گفته است یک ذراع یا بلندتر.

ابوبصیر(1) از امام صادق علیه السلام روایت کرد که فرمود: طولِ پالان شتر رسول خدا صلی الله علیه و آله یک ذراع بود و هرگاه می خواست نماز بخواند آن را مقابل خود قرار می داد تا حریمی باشد و او را از عابران مستور نماید. استتار با تیر و چوب هم جایز است، و هرچه عریض تر باشد بهتر است.

معاویه بن وهب(2) از امام صادق علیه السلام روایت کرد که فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله هرگاه نماز می خواند، عصا را مقابل خود قرار می داد.

1- . الکافی 3 : 296
2- . همان

سَکونی(1) از امام صادق علیه السلام روایت کرد که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هر کدام از شما می خواهد در زمینی وسیع [بیابان] نماز بخواند، چیزی مانند انتهای پالان شتر مقابل خود قرار دهد، و اگر آن را نیافت، سنگی بگذارد، و اگر سنگی نیافت، تیری بگذارد و اگر آن را هم نیافت روی زمین مقابل خود خطی بکشد.

و از امام صادق علیه السلام به روایت غیاث(2)

نقل شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله کلاهی را مقابل خود گذاشت و به سمت آن نماز خواند.

و از محمد بن اسماعیل(3)

از امام رضا علیه السلام روایت شده که ایشان هنگام نماز یا تپه خاکی مقابلش بود یا اینکه مقابل خود خطی می کشید.

و عامّه، خط کشیدن را از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت کرده اند امّا بعضی از خودشان آن را انکار نموده اند.(4)

از سوی دیگر بعضی گفته اند باید خط عرضی باشد و بعضی گفته اند باید طولی یا دایره ای یا هلالی باشد. مرحوم علامه در تذکره گفته است: اگر در مقابلِ خود عصا یا چوبی نصب کرد، انحراف از آن به سمت راست یا چپ مستحب نیست. ابن جنید گوید: باید حریم را در سمت راستش قرار دهد نه در وسط، تا آن را مقصد به شمار آورد به جهت تمثیل به کعبه. بعضی از عامّه گفته اند باید سمت راست یا سمت چپ باشد.

می گویم: ظاهر روایات آن است که باید در محاذات (امتداد) قرار داده شود و آنچه ابن جنید ذکر کرده ظاهراً توجیهی ندارد.

سپس می فرماید: نزدیک بودن به حریم (سُتره) مستحب است، به دلیل روایتی(5)

از پیامبر صلی الله علیه و آله که فرمود: هرگاه یکی از شما به سمتِ حریم نماز می خواند باید به آن نزدیک شود تا شیطان نمازش را قطع نکند.

1- . التهذیب 1 : 244
2- . همان 1 : 228
3- . همان 1 : 244
4- . بنابر آنچه که در المشکاه : 74 است ابو داود و ابن ماجه آن را از ابوهریره روایت کردهاند.
5- . بنابر آنچه در المشکاه : 74 است ابوداود از سهل بن أبی حثمه آن را روایت کرده است.

ابن جنید مقدار فاصله با سُتره را به اندازه - ارتفاع - آغل گوسفند دانسته است، به دلیل روایت صحیحی از سهل ساعدی که گفت: فاصله میان محلّ نماز پیامبر صلی الله علیه و آله و دیوار، به اندازه محل عبور یک گوسفند بود. و بعضی از اهل سنت آن را سه ذراع گفته اند. و جایز است حیوان را حریم قرار دهند - چنانچه گذشت - و قرار دادنِ یک چوب دستی یا عصا - اگر نصب آن به طور عمودی ممکن نبود - به صورت عرضی هم کفایت می کند، زیرا بالاخره از خط بهتر است.

می گویم: بعضی از اصحاب میزان فاصله را به اندازه - ارتفاع - آغل بز تا محل بستن اسب ذکر کرده اند، به دلیل روایت صحیحی از صدوق(1)

از امام صادق علیه السلام که فرمود: کمترین حد فاصل بین تو و قبله به اندازه آغل بز و بیشترین حد آن، اندازه محل بستن اسب است.

و آن مرحوم گفته است: سُتره امام برای مأموم او هم هست. و نیز می گوید: مستحب است کسانی را که از مقابلش عبور می کنند دفع کند و براند، به دلیل قول آن حضرت که فرمود: «هیچ چیز نماز قطع نمیکند، پس تا آنجا که می توانید دفع کنید» و سپس روایات پیشین را ذکر کرده است. آنگاه می گوید: عبور کردن از مقابل نمازگزار کراهت دارد، خواه حریم داشته باشد یا نداشته باشد، و اگر نمازگزار برای راندنِ عبور کنندگان نیاز به درگیری داشت جایز نیست، و روایت ابوسعید خدری و دیگران که از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل کرده اند «اگر قبول نکرد با او قتال کن!» مقصود حضرت، شیطان و برای تأکید بوده، یا اینکه بر دفاع شدیدی که به زخم و جراحت و ضرر منتهی نشود. و اینکه آیا کراهت عبور و جواز دفع مخصوص زمانی است که نمازگزار حریم گذاشته یا به طور مطلق کراهت دارد، بحث و اشکال است. و اگر در صف اول جماعت جای خالی بود، عبور کردن از میان صف دوم جایز است، زیرا افرادِ صف دوم از پُر کردنِ صف اوّل سهل انگاری کرده اند. و اگر عبورکننده راه دیگری نداشته باشد نباید او را دفع کرد؛ بعضی از اهل تسنن غلو کرده و دفع عابران را به طور مطلق جایز دانسته اند. نصب حریم (سُتره) اجماعاً واجب

1- . الفقیه 1 : 253

نیست و اجماعاً شرط صحّت نماز هم نیست، بلکه موجب کمال نماز می باشد. پایانِ خلاصه کلام آن مرحوم، خداوند بر کرامتش بیفزاید.

8. علل الشرائع، الخصال: ابو بصیر و محمد بن مسلم از امام صادق علیه السلام از پدرانش علیهم السلام روایت کرد که امیرمؤمنان علیه السلام فرمود: هیچ کس از شما نباید در نماز، شمشیر مقابلش باشد، زیرا قبله امن است.(1)

توضیح: «قبله امن است» یعنی دارای امنیت است و سزاوار نیست چیزی که موجب ترس یا یادآوری جنگ و اشتغال دل می شود در آن باشد، یا اینکه خدای تعالی نمازگزار را حفظ می کند پس نیازی به شمشیر نیست. و امّا بدان که مشهور بین اصحاب، کراهتِ نماز به طرف شمشیر یا هر سلاح دیگری است که برهنه باشد.

ابوالصلاح گفته است: نماز خواندن در خوابگاه شتر و استبل اسب، قاطر، الاغ و گاو، آغل گوسفند، آتشکده، زباله دان، محلّ قصابی (ذبح) حیوانات، حمامها، فرشهای دارای تصویر و اتاقی که تصویر در آن است، حلال نمی باشد. و ما در فساد نماز در این اماکن اشکال داریم. آنگاه گوید: نماز خواندن رو به آتش، سلاح برهنه، نجاستِ آشکار، قرآنِ باز و گورها جایز نیست. و ما در فساد نماز رو به هر کدام از موارد نامبرده اشکال داریم. و نماز خواندن به سمتِ راه، آهن و سلاح پوشیده کراهت دارد و اگر روبروی نمازگزار زنی خوابیده باشد کراهت شدیدتر است. پایان. و اظهر، قول اشهر است.

ابن جنید می گوید: تمثال و آتش روشن در چراغدان یا زین یا شمع یا آتش روشنی که آویزان یا غیرآویزان باشد، سنّت مجوسیان و اهل کتاب است. گوید: و کراهت دارد که قرآنِ باز هنگام نماز در قبله باشد اگرچه از روی آن نخواند، همچنین شمشیر برهنه یا آینه ای که نمازگزار خود یا پشت سر خود را در آن می بیند. پایان.

می گویم: من در هیچ روایتی ذکر آینه را ندیدم و حمل کردن آن بر تصویر قیاس است، و چه بسا براساس اختلاف در انعکاس و خروج شعاع باشد، که بنابر

1- . علل الشرائع 2 : 42، الخصال 2 : 158

اول داخل در تصویر می شود و بنا بر دومی خودش را دیده است، و از احکام شرعی این گونه برمی آید که مبتنی بر این دقایق و ظرافتها نیست، بلکه مبتنی بر دلالتهای عرفی و لغوی می باشد، و در عرف و لغت هم به آینه، تصویر نمی گویند، اگرچه اولی و احوط، ترک آن است.

9. دعائم الاسلام: از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت شده که فرمود: نماز خواندنِ به سوی غیرِ سُتره جفا است، و هر کسی در بیابان نماز می خواند باید در مقابل خود چیزی در حدّ انتهای پالان قرار دهد.(1)

و از علی علیه السلام روایت شده که از خواندنِ نماز به سمتِ شتر کراهت داشت و می فرمود: بر بالای هر شتری، شیطانی هست.(2)

و از امام صادق علیه السلام روایت شده که نمازخواندنِ مرد را در حالی که مردی مقابلش ایستاده مکروه می شمرد، و می فرمود: مرد نباید در حالی که زنی مقابلش باشد نماز بخواند، مگر اینکه مرد به اندازه سینهاش از او جلوتر باشد.(3)

و از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت شده که فرمود: هرگاه یکی از شما نماز می خواند و سُتره ای قرار داده است، باید نزدیک آن بایستد، زیرا در غیر این صورت شیطان بین او و سُتره عبور می کند. و رسول خدا صلی الله علیه و آله میزان فاصله را به اندازه آغل گاو تعیین کرد.(4)

و از امام صادق علیه السلام روایت شده که ایشان از تصاویر در قبله کراهت داشت.(5)

و روایت شده که از علی علیه السلام درباره عبورکردن از مقابل نمازگزار سؤال کردند، فرمود: هیچ چیز نماز را قطع نمی کند، و اجازه نده کسی در نماز از مقابلت عبور کند حتی اگر با او بجنگی.(6)

1- . دعائم الإسلام 1 : 150
2- . همان
3- . همان
4- . همان

5- . همان
6- . همان 1 : 191

و گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله نماز می خواند که سگی از مقابلش عبور کرد، آنگاه الاغی و سپس زنی رد شد و آن حضرت نماز می خواند. وقتی نمازش تمام شد فرمود: چیزی که شما دیدید من هم دیدم، و هیچ چیز نماز مؤمن را قطع نمی کند، امّا تا آنجا که می توانید دفع کنید.(1)

1- . همان

باب پنجم : مکانهایی که از نماز خواندن در آنها نهی شده است

روایات:

1. المحاسن: از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: ده موضع است که نباید در آنها نماز خواند: گِل، آب، حمّام، گورستان، راه عمومی (یا وسط راه)، لانه مورچه، خوابگاه شترها، مجرای آب، شوره زار و برف.(1)

المحاسن: مثل این روایت را با سند دیگری آورده است.(2)

الخصال: مانند همین روایت را آورده با این تفاوت که لفظ «گورستان» را از آن انداخته و در آخرش وادی ضَجَنان را افزوده است.

سپس ایشان (رضوان خدا بر او) می گوید: انسان نباید در حال اختیار در این مواضع نماز بخواند، و اگر در آب و گل قرار گیرد و مجبور به نماز خواندن در آنها باشد، با اشاره نماز بخواند و رکوعش از سجودش پایین تر باشد، و امّا راه، اشکال ندارد که در کناره های آن نماز خوانده شود، ولی در خود جاده ها نماز نخواند، و در هیچ حالتی در حمام نماز نخواند، امّا در رخت کن عیبی ندارد چون از حمام نیست. و در لانه مورچگان نماز نخواند، چون به خاطر کثرت آمد و شد مورچه ها به آن قدرت نماز خواندن ندارد، پس او را آزار می دهند و از نماز باز می دارند. و در خوابگاه شتران نماز نخواند مگر اینکه از بین رفتن کالای خود بترسد که در این صورت نماز خواندن در آنجا عیبی ندارد، و در آغل گوسفندان نماز خواندن اشکالی ندارد. و در هیچ حالتی در آبراه ها نماز نخواند زیرا مطمئن نیست که در حال نماز در

1- . المحاسن : 13
2- . همان : 366

آنجا آب به سوی او جاری نخواهد شد. و اما در نمکزار هیچ پیامبر و وصیّ پیامبری نماز نخوانده است، امّا غیر پیامبر و وصیّ پیامبر، هرگاه که محل سجده نرم باشد و بتواند پیشانی خود را در حال سجده روی آن بگذارد در حالی که هموار کرده، اشکال ندارد، و اگر انسان مجبور شود که روی برف نماز بخواند، محل گذاشتن پیشانی را هموار می کند تا برای سجده آماده باشد. و اما در وادی ضجنان و همه وادی ها، نماز خواندن روا نمی باشد، چون جایگاه مارها و شیاطین است.(1)

توضیح: این روایت علاوه بر اینکه به دلیل تکرار شدن در اصول، و نقل آن توسط کلینی، شیخ و دیگران(2)

مشتمل بر احکامی است:

اول: منع از نماز در آب و گِل، و ظاهر آن است که اگر مانع یکی از واجبات نماز مثل سجده و استقرار باشد ممنوعیت در حدّ حرمت وگرنه حمل بر کراهت می شود، به دلیل روایت موثّقی که شیخ از امام صادق علیه السلام ذکر کرده که راوی گفت: از ایشان سؤال کردم که مقدار گِلی که نباید بر آن سجده کرد چقدر است؟ فرمود: اگر پیشانی زیر آب رود و با ثبات روی زمین قرار نگیرد.(3)

دوم: منع از نماز در حمام، و مشهور کراهت آن است، و قول ابوالصلاح گذشت که از نماز در حمّام منع کرده و در فساد آن تردید داشت. و اظهر کراهت آن است؛ به دلیل روایاتی که بر جواز دلالت دارند، اگرچه صدوق و شیخ روایات جواز را بر رختکن حمل کرده اند. و ظاهر کلام شیخ نفی ثبوتِ کراهت در رختکن است، چنانچه شهید اول و ثانی و صدوق در علل الشرائع(4)

تصریح کرده اند، اگرچه در دلیل آن اشکال است. در تذکره ثبوت کراهت را نیز در مورد آن احتمال داده است. امّا نماز در پشت بام حمّام قطعاً کراهت ندارد، و احتمالاً نهی از نماز در حمّام بر صورتی حمل می شود که نجس باشد، زیرا آنها روی فرش آن نماز می خواندند که

1- . الخصال 2 : 52 و 53

2- . الکافی 3 : 390، الفقیه 1 : 156، التهذیب 1 : 198
3- . التهذیب 1 : 224
4- . آن را در الخصال ذکر کرده است بنابر آنچه که گذشت.

کمتر اتفاق می افتاد نجس نباشد، به دلیل روایت صحیحی که صدوق(1)

از علی بن جعفر علیه السلام از برادرش امام موسی علیه السلام ذکر کرده که از ایشان درباره نماز در حمّام سؤال کرد، و ایشان فرمود: اگر محلّ نماز پاک باشد اشکال ندارد.

و شیخ(2)

مثل آن را با سند موثّق از امام صادق علیه السلام ذکر کرده است.

سوم: منع از نماز در گورستان. در منتهی گفته است: نماز در گورستان کراهت دارد و علمای ما همین نظر را دارند. گوید: و شیخ از بعضی علمای ما نقل کرده که قائل به بطلان نماز در گورستان هستند و گفته است: نماز به سوی گورستان و نیز سجده کردن بر قبر کراهت دارد. ابن بابویه گفته است: نماز رو به قبر و روی قبر جایز نیست، و بعضی از جمهور (اهل سنت) نیز همین نظر را دارند. آنگاه می گوید: اگر بین نمازگزار و قبر، حائلی باشد یا فاصله او با قبر ده ذراع باشد نماز خواندن به طرف آن اشکال ندارد. و پیشتر گفته شد که ابوالصلاح آن را حرام دانسته امّا در بطلان نماز تردید کرده است. شیخ مفید گوید: نماز به سمتِ قبور جایز نیست مگر اینکه بین نمازگزار و قبر حائلی باشد یا فاصله میان او و قبر به اندازه یک آجُر یا عصایی که عمودی نصب شود یا اینکه پارچه ای گذاشته شود. و بنا بر قول به کراهت یا حرمت، حکم به برطرف شدن کراهت یا حرمت با حائل هایی که گفته شد مشکل است و ما دلیلی برای آن نیافتیم.

امّا در مورد ده ذراع، شیخ به سند موثّق(3)

از عمّار از امام صادق علیه السلام روایت می کند که گفت: از ایشان درباره مردی سؤال کردم که بین گورها نماز می خواند؛ فرمود: این کار جایز نیست مگر اینکه هنگام نماز، فاصله اش با قبرها از جلو ده ذراع، از پشت ده ذراع، از راست ده ذراع و از چپ ده ذراع باشد، آنگاه اگر خواست نماز می خواند.

1- . الفقیه 1 : 156

2- . التهذيب 1 : 243
3- . همان 1 : 200

برای حکم به تحریم به این روایت استناد کرده اند که از نظر ما سند آن قوی نیست، و روایات صحیحه با آن تعارض دارند، مانند: روایت صحیح شیخ از علی بن یقطین(1)

که گفت: از امام موسی علیه السلام سؤال کردم که آیا نماز میان قبور صحیح است؟ فرمود: اشکالی ندارد.

و به سند صحیح(2) از علی بن جعفر از برادرش امام موسی علیه السلام مثل همین روایت شده است. پس با وجود این تعارضهای قوی، چیزی که در نهایت می توان اثبات کرد، کراهت است، بلکه در آن هم می توان مناقشه کرد. بله، احوط آن است که به سمتِ قبر غیر ائمه علیهم السلام نماز نخواند، به دلیل روایت زراره که خواهد آمد، و بحث در مورد قبور ائمه علیهم السلام هم خواهد آمد.

و جماعتی از اصحاب، یک قبر و دو قبر را نیز به قبور ملحق کرده و در یک حکم دانسته اند، که این الحاق دلیل واضحی ندارد.

چهارم: منع از نماز در راه. در المغرب گفته است: سنن الطریق یعنی عُمده و وسط راه. و در قاموس گفته است: سَنّ الطریق یعنی راه را پیمود مانند إستسنّها. و سنن الطریق – با فتحه [سَنَن] و کسره [سِنَن] و ضمه سین [سُنَن] و با ضمه سین و نون [سُنُن] - یعنی راه و جهت آن. و «المسانّ من الابل» یعنی شترهای بزرگ و مُسن پایان. و شاید در اینجا مقصود راههای عبور و مرور یا شاهراه باشد. و مشهور، کراهت نماز در راه عبور و مرور است. در المنتهی گوید: علمای ما اجماعاً قائل به کراهت هستند. و ظاهر کلام صدوق و مفید، حرمت است، و کراهت اظهر و تَرک آن احوط می باشد. و فرقی نیست بین اینکه در وقت نماز عابری در حال عبور در راه باشد یا نباشد، به خاطر عموم. بله، اگر راه عبور و مرور بسته شود حکم به حرمت موجّه، و احتمال بطلان نماز نیز هست.

1- . همان 1 : 243
2- . الفقیه 1 : 158

بعضی از فقها کراهت را به قسمتِ بزرگ راه تخصیص داده اند امّا تعمیم بهتر است، به دلیل موثّقه ابن جهم (1) از امام رضا علیه السلام که فرمود: هر راهی که محل عبور است در آن نماز نخوان. و در روایت دیگری از او(2)

آمده است: هر راهی که محلّ عبور و مرور است، چه جاده داشته باشد یا نداشته باشد، نماز خواندن در آن روا نیست.

پنجم: منع از نماز در لانه مورچه. و مشهور کراهت آن است، به دلیل همین روایت و روایتی که خواهد آمد، و این که نماز خواندنِ نمازگزار حتماً موجب اذیت و کشته شدن بعضی مورچه ها می شود.

ششم: منع از نماز در محلّ خوابیدن شتر. جوهری گفت: عطن و معطن مفرد اعطان و معاطن است و آن محل نشستن شتران در کنار آب برای نوشیدن دوم بعد از نوشیدن اول است، پس چون کارش تمام شود، به چراگاهها و صحرا بازگردانده میشود. ابن سکیت گفته: به محل نشستن گوسفندان در نزدیکی آب عطن الغنم و معطن گفته میشود. گفت: علل، شرب دوم است و نهل، شرب اول. فیروزآبادی گفته: عَطَن، وطن شتران و منزل آنان پیرامون برکه است. کلام ابن اثیر و غیره به او نزدیک است. در مصباح اللغه گفته: عطن شتران محل نشستن آنان است و حتما نزدیک آب است. جمع آن اعطان است مثل سبب و اسباب. معطن بر وزن مجلس است. عطن الغنم و معطنها، آغل آنها در کنار آب است. ابن سکیت و ابن قتیبه آن را گفتند. ابن فارس گفت: یکی از اهل لغت گفت: اعطان ابل فقط نزدیک آب است اما محل نشستن آنها در صحرا یا در محل است زیرا پناهگاه آنهاست. ازهری گفته: عطن الإبل مکانی است که شرب دوم را انجام میدهد که همان علل است و عطن شتران بر آب فقط در اوج گرماست، پس در هوای سرد شتر عطن ندارد. مراد از معاطن در سخن فقهاء، محل استراحت است. پایان.

1- . التهذیب 1 : 198 چاپ سنگی، 2 : 220 و 221 چاپ نجف
2- . همان

ظاهر کلام فقها این است که کراهت شامل هر موضعی که شتر در آن باشد، است، و اولی ترک نماز در مکانی است که شتر [پس از چرا] به آن باز می گردد حتّی اگر موقع نمازخواندن شتر در آن نباشد، چنانچه در بعضی روایات به آن اشاره شده، و علاّمه در المنتهی به آن تصریح کرده و دلیل آورده که با خروج شتر از آن، این گونه نیست که خوابگاه شتر بر آن صدق نکند، چرا که به آن بازمیگردد.

امّا آنچه در روایات ما وارد شده به لفظ «عطن» است که معنای لغوی آن را دانستی، و اکثر فقهای ما حکم به تعمیم داده اند، مانند محقق و علامه. ابن ادریس در السرائر، پس از تفسیر «معطن» طبق آنچه که نقل کردیم، گفته است این حقیقت معطن در نزد اهل لغت است، امّا اهل شرع آن را شامل هر جا که شتر بخوابد دانسته اند و آن را به محل نشستن خاصی تخصیص ندادهاند. پایان.

و در تعمیم به روایت جمهور (اهل سنت) از قول پیامبر صلی الله علیه و آله استناد کرده اند که ایشان فرمود: هرگاه وقت نماز شد و شما در محل استراحت [طویله] گوسفندان بودید در آنجا نماز بخوانید، زیرا مایه آرامش و برکت است، و اگر وقت نماز شد و در خوابگاه شتران بودید از آنجا بیرون روید زیرا جنّی هستند که از جنّ دیگر خلق شدهاند؛ آیا نمی بینی وقتی شتر میرمد چگونه بینی اش را بالا می گیرد؟.

و از جابر بن سَمُره نقل شده که روایت کرد: مردی از رسول خدا صلی الله علیه و آله پرسید: آیا در آغل گوسفندان نماز بخوانیم؟ فرمود: بله! گفت: آیا در خوابگاه شترها نماز بخوانیم؟ فرمود: نه!

و از بَراء نقل شده که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: در خوابگاه شترها نماز نخوانید زیرا شیطانی است.

و مخفی نیست که بعضی از آن روایات - به فرض صحیح بودن - اشاره به کراهت نماز در هر جایی دارد که شتر آنجا باشد، علاوه بر اینکه در سُتره ذکر کرده اند که حائل با شتر هم حاصل می شود، و روایت کرده اند که پیامبر صلی الله علیه و آله به سمت شتری نماز خواند، و نیز روایت کرده اند که آن حضرت صلی الله علیه و آله شترش را به عرض قرار میداد و به سمتِ آن نماز می خواند.

گفت: گفتم: پس اگر شتُر حرکت کرد؟ گفت: بار [یا زین] شتر را به صورت عرضی می گذاشت و به سمتِ آخرِ آن نماز می خواند. و علاّمه در المنتهی گفته است: اشکال ندارد که شتر یا حیوانی را حائل قرار دهد، و این دو روایت آخری را ذکر کرده است.

ایشان رحمه الله پس از روایاتِ اول در مورد «معاطن» گفته است: فقها آن را اعمّ از محلّ آب خوردنِ شتر دانسته و به طور مطلق، محلّ خوابیدنِ شتر و آغل آن که به سوی آن میرود را گفته اند، و دلیل آن تعلیلی است که به یکی از شیاطین بودنِ آن شده است. آنگاه می فرماید: و مواضعی که شتر در مسیر خود در آنجا بیتوته می کند یا برای چریدن و خوردن علَف و گُل می خوابد، نماز در آن اشکال ندارد، زیرا مسمّای «معاطن» بر آن صدق نمی کند. و اگر در این مواضع نماز خواند اشکال ندارد و مکروه نیست، بر خلاف بعضی از جمهور. پایان

و دانستی که در صورت صحّت تعلیل، ادلّه بر کراهت مطلق مواضعی که شتر در آنها حضور دارد دلالت می کند، وگرنه شایسته بود تا فقط بر مدلول لغویِ «معاطن» دلالت کند، علاوه بر اینکه روایات از اهل سنت است و مدلول آنها اعتبار ندارد.

و امّا مشهور بین اصحاب کراهت است، و از قول ابوالصلاح نقل شد که قائل به تحریم و تردید در بطلان نماز است. و ظاهر کلام مفید در المقنعه نیز تحریم می باشد و احوط هم همان است اگرچه کراهت فی الجمله اقوی است.

هفتم: منع از نماز در آبراه، که برای گذر آب تهیه شده است، اگرچه آب در آن نباشد. و مشهور در مورد آن کراهت است، به دلیل همین روایت، و گفته شده که نماز در وسط وادیهایی که خوف جریان سیل در آن می رود، نیز کراهت دارد. ظاهر کلام صدوق که ذکر شد، تحریم است، اگر چه تحریم را به او نسبت نداده اند. و در المنتهی گفته است: نماز در آبراه ها کراهت دارد و علمای ما هم همین را گفته اند.

آنگاه می فرماید: نماز در کشتی کراهت دارد زیرا آبراه در آن صدق می کند و مجرای آب است، همچنین اگر روی گذر سرپوشیدهای نماز بخواند که زیر آن رود یا رود کوچکی رد می شود. و در اینکه آیا برای حکم به کراهت، جریان آب هم شرط

است یا نه؟! من که در مورد آن توقّف دارم و نظر نمی دهم، امّا اقرب آن است که شرط نیست. و از این جهت تفاوتی هم بین آب طاهر و آب نجس نیست، و اینکه آیا نماز روی آب راکد هم کراهت دارد یا نه؟ مورد تردید می باشد و اقرب کراهت است پایان. و در النهایه گوید: اگر مطمئن باشد که سیل نخواهد آمد باز هم کراهت بر جای خود باقی است؛ به دلیل پیروی از ظاهر نهی و اینکه با زوال سبب، کراهت هم از بین میرود.

می گویم: ظاهر روایات، کراهت نماز در مکانی است که احتمال جریان آب وجود دارد، همچنین مکانی که آب در حال جریان است، با تفصیلی که ذکر شد، و بحث در مورد نماز در کشتی قبلاً آمد، امّا ظاهر عدم کراهت نماز روی گذر سرپوشیده است و خداوند بهتر می داند.

هشتم: منع از نماز در زمین شوره زار، و اگر صفت برای زمین باشد مانند سخن تو «الارض السبخه» پس به کسر باء است. این را خلیل در کتاب العین ذکر کرده است. از روایات این گونه بر می آید که منع از نماز، به دلیل عدم استقرار پیشانی و صاف نبودنِ زمین است، امّا اگر کوبیده و تسطیح شده باشد اشکال ندارد، چنانچه مرحوم صدوق ذکر کرده است. و ظاهر کلام صدوق در علل الشرائع(1)

تحریم است، آنجا که می فرماید: «باب دلیلِ عدم جواز نماز در شوره زار»، و ظاهر کلام او در الخصال(2)

تخصیص حرمت به پیامبر صلی الله علیه و آله و امام است و ظاهر کلام اکثر فقها، کراهتِ مطلق می باشد، و اظهر آن است که اگر پیشانی اصلاً استقرار نیافت یا اینکه ارتفاع و پستی بیش از حدّ مجاز بود نماز خواندن در آنجا در حال اختیار حرام است، وگرنه مکروه می باشد. و در صورت کوبیده و صاف شدن آن کراهت برطرف یا کاسته می شود، و اظهر همان اوّلی است؛ به دلیل روایت موثّقی که شیخ(3) از سماعه نقل کرده که گفت: از آن حضرت درباره نماز در زمین شوره زار سؤال کردم،

1- . علل الشرائع 2 : 16
2- . کلام او در صفحه ؟؟؟، س ؟؟؟ گذشت.
3- . التهذیب 1 : 198، الاستبصار 1 : 199

فرمود: اشکال ندارد! و شیخ آن را حمل بر جایی کرده که صاف باشد و پیشانی روی آن مستقر گردد.

نهم: منع از نماز روی برف، و ظاهراً آن هم مثل شوره زار است که در صورت عدم استقرار به طور کلّی، نماز خواندن در آن حرام می باشد، امّا اگر فی الجمله استقرار حاصل شود کراهت دارد، و در صورت کوبیده و صاف شدن کامل، کراهت از بین می رود یا از آن کاسته می شود، و اظهر دومی است به دلیلی که خواهد آمد.

دهم: منع از نماز در وادی ضجنان. در المنتهی گفته است: در راه مکّه نماز در سه جا مکروه است: بَیداء، ذات الصلاصل و ضَجنان. و گفته است: بیداء در لغت به معنای بیابان است امّا این حکم برای همه بیابانها نیست بلکه مقصود، موضع خاصی می باشد. و روایت شده که آن، زمین «خَسف» میباشد و روایت شده که سپاه سفیانی به آنجا میآید. سپاه سفیانی به قصد حمله به شهر مدینه حرکت می کند و وقتی به بیداء می رسد خداوند آن زمین را با آنچه بر روی آن است فرو میبرد. فاصله میان بیداء و میقات اهل مدینه - یعنی ذو الحلیفه - یک میل مسافت است. و ضجنان کوهی در مکّه است و صاحب صحاح آن را ذکر نموده. صَلاصِل نیز جمع صَلصال و زمینی است که صدا و پچ پچ از آن شنیده می شود. پایان

و گفته شده که صلصال، گِلی داغ مخلوط با ماسه است که وقتی خشک می شود صدا می دهد. مرحوم شهید هم معنای آن را به همین صورت حمل کرده است. جوهری این مطلب را از ابوعبیده نقل نموده، و کلام فیروزآبادی هم شبیه همان است. عباراتِ بعضی از اصحاب این وهم را ایجاد می کند که هر زمینی این گونه باشد نماز در آن کراهت دارد، و این خطاست، زیرا از روایات و کلام قدمای اصحاب این گونه بر می آید که سه نام ذکر شده، اسم مکانهای مخصوصی در فاصله مکه و مدینه است.

در بعضی روایات از نمازخواندن در زمین ذات الجیش نیز نهی شده است، و از بعضی روایات این گونه بر می آید که مقصود همان بیداء است، چنانچه اصحاب هم همین نظر را برگزیده و دلیل نامگذاری آن را خسفِ سپاه سفیانی در آن دانسته اند. از بعضی روایات نیز ظاهر می شود که ذات الجیش برای کسی که از مکه میآید،

ابتدای بیداء است. و از بعضی روایات فهمیده می شود که ذات الجیش با بیداء متفاوت است، و تکرار حمل بر تأکید می گردد، یا حمل بر اینکه ذات الجیش به بیداء متصل است و مجازاً حکم به یکی بودنِ آنها شده است.

2. المحاسن: عمّار ساباطی گفت: امام صادق علیه السلام فرمود: در وادی «شَقِره» نماز نخوان زیرا از منازل جنّیان است.(1)

توضیح: جوهری گوید: «شَقِر» همان «شقائق النعمان» و مفردِ آن «شَقِره» است. ابن ادریس گوید: نماز در وادی شقره که مفرد شقر است، کراهت دارد و آن موضعی مخصوص است، خواه در آن شقائق النعمان روییده باشد یا نه، و این گونه نیست که نماز در هر وادی دارای شقائق النعمان مکروه باشد، بلکه فقط در موضع مخصوصی در راه مکّه است، زیرا اصحاب ما گفته اند: در راه مکّه در چهار موضع نماز کراهت دارد که یکی از آنها وادی شقره است. در تأیید نظرِ برگزیده ما، سخنی از ابن کلبی در «الاوائل و اسماء المدن» است که می گوید: زرود و شقره دختران «یثر بن قابیه بن مهلهل بن وام بن عقیل بن عوض بن إرم بن سام بن نوح» بودند (پایان کلام ابن کلبی نسّابه)، پس زرود و شقره را دو مکان می داند که به اسم دو زن نامگذاری شده اند و ابن کلبی به این امر بصیرت بیشتری نسبت به دیگران دارد. پایان

در المنتهی گوید: شَقِره به فتح شین و کسر قاف، مفرد الشقره است که همان شقائق النعمان است، و در هر موضعی که شقائق النعمان داشته باشد نمازخواندن کراهت دارد. و گفته شده که وادی الشقره موضع مخصوصی در راه مکّه است و ابن ادریس آن را ذکر نموده، امّا اقرب همان اولی است زیرا در چنین مکانی با نگاه به آن دل مشغول می شود. و گفته شده که این، از مواضع خسف است و به این دلیل نماز خواندن در آن کراهت دارد. پایان

اظهر همان نظر ابن ادریس است، و تعلیلِ وارد شده در روایت با آنچه که در المنتهی ذکر کرده منافات دارد، مگر اینکه با تکلّف و زحمت نسبتی بین آن ایجاد کنیم.

1- . المحاسن : 366

3. مجالس صدوق: پیامبر صلی الله علیه و آله از اینکه قبرها را گچ کاری کنند و در آن نماز بخوانند نهی فرمود(1) و از اینکه مَرد در گورستان، راه ها، آسیاب ها، وادیها، محلهای بستن شتر و روی پشت بام کعبه نماز بخواند، نهی فرمود.(2)

توضیح: اکثر فقها کراهت نماز در آسیاب ها را ذکر نکرده اند هرچند این روایت بر آن دلالت دارد، و نسبت «مرابط» به «معاطن» عموم و خصوص مطلق یا من وجه است.

4. علل الشرائع: زراره از امام باقر علیه السّلام روایت کرد و گفت: به ایشان گفتم: نماز بین قبور چه حکمی دارد؟ فرمود: میان آنها نماز بخوان ولی هیچ قبری را در قبله خود قرار نده، زیرا رسول خدا صلی الله علیه و آله از این کار نهی کرد و فرمود: قبر مرا قبله و محلّ سجده قرار ندهید زیرا خداوند عزوجل کسانی که قبرهای پیامبرانشان را محل سجده قرار دادند، لعنت کرده است.(3)

توضیح: ظاهر این روایت، عدم جواز نماز به سمت قبر پیامبر صلی الله علیه و آله و سجده روی آن است.

و در المنتهی از طرق اهل سنت از ابن عباس و عایشه روایت کرده که گفتند: هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و آله به حال احتضار و وفات رسیده بود صورت خود را باز کرد و فرمود: خداوند یهود را لعنت کند که روی قبرهای پیامبرانشان سجده کردند.

و از آن حضرت صلی الله علیه و آله روایت شده که فرمود: پیشینیان شما بر قبور پیامبران و نیکانشان سجده می کردند، شما هرگز این کار را نکنید؛ من شما را از این کار نهی می کنم.

آنگاه مرحوم علامه می فرماید: این روایت حمل بر کراهت می شود زیرا مقصود از آن، نهی از تشبّه به کسانی است که ذکر کردیم، یعنی آنها که آنقدر قبور را

1- . أمالی صدوق : 253

2- . همان : 254
3- . علل الشرائع 2 : 47

تعظیم و تکریم می نمودند که روی آن سجده می کردند، و کسی که با این حالت نماز نخواند مرتکب حرام نشده است، زیرا از مساوات، حرمت لازم نمی آید، مانند سجده برای خداوند که در هیئت و ظاهر مساوی با سجده برای بُت است. سپس می فرماید: شیخ گوید: روایتی در مورد جواز نماز نافله به سمتِ قبور ائمه علیهم السلام وارد شده در حالی که اصل، کراهت آن است. پایان

میگویم: جواز و عدم کراهت در مورد قبور ائمه علیهم السلام خالی از قوّت نیست، بخصوص در مشهد امام حسین علیه السلام، به دلیل روایاتی که خواهد آمد. و بعید نیست در مورد قبر پیامبر صلی الله علیه و آله هم همین را بگوییم و به علت شهرت آن روایات نزد اهل سنت و صدور فتوای حرمت توسط بعضی از آنها، روایاتِ منع را بر تقیه حمل کنیم. همچنین می توان در مورد این روایات قائل به نَسخ شد یا بر این حمل کرد که قبر را مانند کعبه، قبله قرار دهند، یعنی از هر طرفی که بایستند - مثل کعبه - رو به قبر بایستند، امّا این حمل در مورد بعضی روایات بعید است. یا بر این حمل شود که مقصود، سجده برای قبر یا صاحب آن باشد.

و ممکن است گفته شود که بین قبر پیامبر صلی الله علیه و آله و قبور ائمه علیهم السلام تفاوت است، یعنی در مورد اوّل کراهت دارد امّا در مورد دوم کراهت ندارد، زیرا احتمال توهّم معبود شدن، مسجود شدن یا شباهت یافتن با دیگر امّتها در مورد قبر پیامبر بیشتر است، و یا اینکه به دلیل دفن ملعون ها نزد آن حضرت می باشد.

5. عیون اخبار الرضا علیه السّلام: حسن بن علی بن فضال گفت: امام رضا علیه السلام را دیدم که درحال وداع برای حرکت به سوی عمره بود، بعد از نماز مغرب، از جانب بالای سر پیامبر صلی الله علیه و آله نزد قبر آن حضرت آمد و بر پیامبر صلی الله علیه و آله سلام کرد و به قبر چسبید، آنگاه برگشت، تا اینکه نزد قبر آمد و کنار آن ایستاد و نماز خواند، پس در نزدیکی ستون «مخلّقه» که نزد سر

پیامبر صلی الله علیه و آله است شانه چپ خود را به قبر چسباند و شش یا هشت رکعت نماز خواند.(1)

6. مشکاه الانوار: از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: مردی نزد امام باقر علیه السلام آمد و گفت: خداوند خیرت دهد، من برای تجارت به طرف این کوه ها می روم، در راه به جاهایی می رسیم که جز روی برف نمی توانیم نماز بخوانیم؛ فرمود: آیا مثل فلانی نیستی؟! و مقصودشان مردی بود که نزد او بود که به کم قانع است و برای تجارت به جاهایی نمی رود که مجبور باشد روی برف نماز بخواند.(2)

7. الاحتجاج: راوی گوید: حِمیَری در نامه ای خطاب به حضرت قائم علیه السلام درمورد مردی سؤال کرد که به زیارت قبور ائمه علیهم السلام می رود، آیا جایز است روی قبر سجده کند یا نه؟ و کسی که نزد قبور ائمه علیهم السلام نماز می خواند، آیا جایز است پشت قبر بایستد و قبر را در قبله قرار دهد یا اینکه نزد سر یا پاهای ایشان بایستد؟ و آیا جایز است جلوتر از قبر بایستد و نماز بخواند و قبر را پشت سر خود قرار دهد؟ امام علیه السلام پاسخ داد: سجده روی قبر نه در نماز نافله، نه واجب و نه در نماز زیارت جایز نیست و کاری که باید کرد این است که گونه راست خود را روی قبر بگذارد. و در موقع نماز باید پشت قبر بایستد و قبر را مقابل خود قرار دهد و جایز نیست جلوتر از قبر یا سمت راست یا سمت چپ آن نماز بخواند، زیرا کسی از امام علیه السلام جلو نمی افتد و در مرتبه مساوی با او قرار نمی گیرد.(3)

توضیح: شیخ در تهذیب(4)

این روایت را از محمد بن احمد بن داود از پدرش از محمد بن عبدالله حمیری روایت کرده است. و شیخ بهایی (قدس سره) گفته است: واسطه در سند بین شیخ و محمد، شیخ مفید است، بنابراین روایت صحیح می باشد

1- . عیون اخبارالرضا 2 : 17
2- . مشکاه الأنوار : 131
3- . الاحتجاج : 474

4- . التهذيب 1 : 200

زیرا هرسه ثقه و از بزرگان اصحاب ما هستند. و محقق در معتبر گوید: این روایت ضعیف است و چه بسا علت ضعف آن، مکاتبه بودن است. پایان

سخن ایشان خوب است زیرا محمد بن احمد اگرچه نصّی بر توثیق او نیست، امّا نجاشی چنان او را مدح کرده که در حدّ توثیق است و می گوید(1): شیخ و عالم طایفه شیعه و شیخ اهل قم در زمان خود و فقیه آنها بود، ابوعبدالله حسین بن عبیدالله حکایت کرد که هیچ کس را خوش حافظه تر، فقیه تر و حدیث شناس تر از او ندیده، و کتابهایی تصنیف کرده است. پایان. امّا در تهذیب این گونه می گوید: نماز را باید پشت قَبر بخواند و قَبر را اِمام خود قرار دهد، و جایز نیست جلوی قبر نماز بخواند زیرا کسی بر امام مقدّم نمی شود، و می تواند سمت راست یا چپ قبر نماز بخواند؛ که ظاهر آن تجویز مساوات است، مگر اینکه گفته شود: فعل «یصلّی» (نماز بخواند) عطف به «یصلّی» درجمله قبل یا به «یتقدم» (جلوتر بایستد) است، که بُعد این دو احتمال مخفی نیست، اگرچه برای جمع بین دو روایت، ارتکاب آن امکان دارد.

آنگاه شیخ بهایی (قدس سره) می فرماید: این روایت دلالت می کند که گذاشتن پیشانی روی قبر امام علیه السلام جایز نیست، نه در نماز و نه هنگام زیارت، بلکه باید گونه راست را روی قبر گذاشت. همچنین دلالت دارد که نمازخواندن جلوتر از ضریح مقدس جایز نیست، زیرا جمله «قبر را اِمام خود قرار می دهد» در اینکه قبر را به منزله امام در نماز قرار دهد، صراحت دارد. پس همانطور که جایز نیست مأموم جلوتر از امام و بطوری بایستد که محلّ ایستادنش از محلّ امام نسبت به قبله نزدیک تر بوده بلکه واجب است پشت سر یا مساوی با او از راست یا چپ بایستد، اینجا نیز به همین صورت می باشد و مقصود از «جایز نیست جلوتر از قبر بایستد...» در کلام امام، همین است.

خلاصه آنکه از این روایت استفاده می شود: تمام احکام مأموم از جمله وجوب عقب تر بودن یا مساوی بودن نسبت به امام و حرمت مقدّم شدن بر امام، در مورد نماز کنار ضریح مقدّس نیز جاری است و هیچ فرقی ندارد، بنابراین سزاوار

1- . رجال نجاشی : 298

است کسی که کنار سر امام علیه السلام یا پاهای ایشان نماز می خواند این امور را در نظر داشته باشد. و من به گروهی از برادران مؤمنم در مشهد مقدّس رضوی علیه السلام به این امر تذکّر دادم، چون آنها در صفّه ای که نزد سر آقا بود در دو صف نماز می خواندند و برایشان توضیح دادم که صف اوّل نسبت به ضریح مقدّس، به قبله نزدیک تر است. و سزاوار است این امر برای کسی که در مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله نماز می خواند نیز مورد ملاحظه قرار گیرد، همچنین در دیگر مشاهد مقدّس ائمه که برترین سلامها بر ساکنان آن باد!

و شاید از این روایت استفاده شود که پشت کردن به ضریح ائمه صلوات الله علیهم در غیر نماز نیز ممنوع است، زیرا عبارت «چون کسی بر امام مقدّم نمی شود» در کلام امام علیه السلام هم شامل نماز و هم غیر نماز می شود. این چیزی است که علامه در المنتهی فهمیده و منع را بر کراهت حمل نموده است. همچنین این روایت بر جواز نماز به سمت قبر امام علیه السلام - در صورتی که در قبله باشد - دلالت دارد و روایات منع به این مورد تخصیص می خورد. ظاهر کلام شیخ مفید رحمه الله بقای آن بر عموم و عدم تخصیص است، زیرا در مقنعه می گوید: نماز به سمت قبور جایز نیست مگر اینکه حائلی بین خود و قبر بگذارد تا آخر آنچه که گذشت. آنگاه گفته است: و روایت شده که نماز خواندن به سمت قبله ای که قبر امام علیه السلام در راستای آن باشد اشکال ندارد، و اصل همان است که پیشتر گفتیم پایان. و قبلادر مورد آن بحث کردیم.

8. قرب الاسناد: علی بن جعفر از برادرش امام موسی علیه السلام روایت کرد و گفت: از ایشان درباره نماز در حمّام در غیر ضرورت سؤال کردم؛ فرمود: اگر جایی که در آن نماز می خواند پاک باشد اشکال ندارد. و از ایشان درباره نماز بین قبور سؤال کردم؛ فرمود: اشکال ندارد.(1)

9. الخصال: از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت شده که فرمود: خداوند عزوجل حفظ [جان] سه کس را نمی پذیرد: مردی که در خانه خرابه منزل کند،

1- . قرب الاسناد : 91 چاپ سنگی، 119 چاپ نجف

مردی که در قسمت بالای جاده به نماز بایستد، و مردی که مرکبِ سواریِ خود را رها کند و در حفظ آن نکوشد.(1)

10. علل الشرائع: اُمّ مِقدام ثقفی گفت: جُوَیریه بن مُسهر به من گفت: با امیرمؤمنان علی بن ابی طالب علیه السلام هنگام نماز عصر از روی پُل «صَراه» عبور کردیم، ایشان فرمود: اینجا سرزمینی است که عذاب نازل شده، برای پیامبر و وصیّ پیامبر سزاوار نیست که در آن نماز بخواند، حال هر کدام از شما که می خواهد، در اینجا نماز بخواند! مردم به سمت راست و چپ پراکنده و به نماز مشغول شدند؛ من با خود گفتم: به خدا قسم امروز در خواندن نمازم از این آقا تقلید نموده و نماز نمی خوانم تا ایشان نماز بگذارند، پس با حضرت حرکت کردیم، کم کم خورشید داشت پایین می رفت و من نگران بودم که هنوز نماز نخوانده ام و وقت نماز تنگ شده است. بالاخره خورشید غروب کرد و ما راه را طی کردیم. حضرت فرمود: ای جویریّه؛ اذان بگو! گفتم: اذان بگویم؟! خورشید غروب کرده! فرمود: اذان بگو، پس اذان گفتم، آنگاه به من فرمود: اقامه بگو، اقامه گفتم، همین که جمله «قد قامت الصّلاه» را گفتم دیدم دو لب مبارک حضرت حرکت می کند و کلامی که گویا به زبان عبرانی بود شنیدم، خورشید بالا آمد تا به جایی رسید که در وقت نماز عصر در آن جا قرار می گیرد، حضرت نماز عصر را خواند و وقتی از نماز فارغ شدیم دوباره خورشید به مکان افولش فرو رفت و ستارگان در آسمان ظاهر شدند. گفتم: شهادت می دهم که شما وصی رسول خدا هستید! فرمود: ای جویریّه: مگر نشنیده ای که خداوند عزّ و جل می فرماید: «فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّکَ الْعَظِیمِ»(2)

{پس به نام پروردگار بزرگ خود تسبیح گوی} گفتم: آری شنیده ام. فرمود: من از خدا به نام بزرگش درخواست کردم تا خورشید را برگرداند، پس خدا آن را برای من بازگرداند.(3)

1- . الخصال 1 : 69
2- . واقعه / 74 و 96
3- . علل الشرائع 2 : 41

بصائر الدرجات: از احمد بن محمد مثل آن را ذکر کرده است.(1)

توضیح: در مورد «پل صَراه» در قاموس گفته: صراه رودی در عراق است پایان. و در بعضی نسخه ها «بالفرات» آمده است. در فقیه(2)

و بصائر، آن را رود سوری گفته اند. در قاموس گوید: سوری مانند طوبی، محلّی در عراق و از شهر سریانیان و بخشی از حومه بغداد است که گاهی سورآء - با مَد - خوانده می شود. ظاهر آن است که آن پل جای کنونی پلِ حلّه بوده و مسجد الشمس در آنجا معروف می باشد. این روایت دلالت دارد که نمازخواندن در هر زمینی که اهل آن عذاب شدهاند، کراهت دارد و ابن ادریس در السرائر گفته است نمازخواندن در هر سرزمینی که مردمش فروبرده شدهاند، کراهت دارد، و از این رو امیرمؤمنان علیه السلام نماز در سرزمین بابل را مکروه دانسته، و وقتی از فرات به سمت غرب رفت و نماز اول وقتش به خاطر آن فوت شد، خورشید برای ایشان به مکان اوّل وقت بازگردانده شد و ایشان نماز عصر را [به جماعت] با اصحابش خواند. و جایز نیست کسی بگوید که قرص خورشید پنهان شده و شب آغاز گردیده و وقت نماز عصر به طور کامل گذشته و آن حضرت نماز عصرش را نخوانده بود، زیرا کسی که چنین گمانی کند، جهل خود نسبت به عصمت آن حضرت علیه السلام را ثابت کرده است، زیرا لازمه آن کاهلی نسبت به واجب مضیّق است، و هر کس امامت ایشان را قبول دارد و به عصمتش معتقد است، این را نمیگوید. پایان

می گویم: در این مورد در کتاب فضائل آن حضرت علیه السلام بحث شد، و هیچ بعید نیست که عدم جواز نماز در آنگونه زمینها به طور مطلق، و نیز جواز تأخیر نماز از اوّل وقت به آن دلیل به طور مطلق یا تنها در صورتی که می دانند اگر دعا کنند و خورشید برایشان باز می گردد، از خصائص ائمه علیهم السلام باشد. خلاصه اینکه پیامبر صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام خبر داده بود که خدای

1- . بصائر الدرجات : 217
2- . الفقیه 1 : 130 و 131

تعالی خورشید را برایش برمی گرداند و او را به تأخیر انداختن نماز امر فرموده بود تا آن معجزه ظاهر شود، امّا تأییدِ تأویل آن مرحوم هم خواهد آمد.

11. علل الشرائع: حلبی از امام صادق علیه السلام روایت می کند: از ایشان درباره نماز در شوره زار پرسیدم، امام آن را مکروه دانست، با این استدلال که پیشانی درست روی آن قرار نمی گیرد. ما گفتیم: اگر زمینش صاف باشد چطور؟ فرمود: اشکال ندارد.(1)

المعتبر: به روایت از عبدالکریم از حلبی مثل این روایت را آورده است.(2)

12. علل الشرائع: داود بن حُصین بن سَری گفت: به امام صادق علیه السلام گفتم: چرا خداوند نماز در شوره زار را حرام کرده؟ فرمود: زیرا پیشانی روی آن درست قرار نمی گیرد.(3)

13. کامل الزیارات: محمد بصری از امام صادق علیه السلام روایت کرد که فرمود: شنیدم که پدرم به یکی از موالی خود که از ایشان درباره زیارت سؤال کرد، می فرمود: کسی که یک نماز پشتِ وی - امام علیه السلام - برای خدا بخواند، روز قیامت خداوند را در حالی ملاقات می کند که نوری دارد که هر چیزی را که می بیند فرامی گیرد...(4)

کامل الزیارات: هشام بن سالم از امام صادق علیه السلام روایت کرد: مردی نزد آن حضرت آمد و گفت: ای فرزند رسول خدا صلی الله علیه وآله، آیا می توان پدر شما را زیارت کرد؟ فرمود: آری، و باید پشتِ قبر ایشان نماز خواند و نباید از آن جلوتر ایستاد.(5)

می گویم: این دو روایت به طور کامل در «ابواب مزار» آمده است.

1- . علل الشرائع 2 : 17
2- . المعتبر : 157
3- . علل الشرائع 2 : 16
4- . کامل الزیارات : 122

5- . همان : 123

کامل الزیارات: ابوالیسع گفت: شنیدم که مردی از امام صادق علیه السلام پرسید: وقتی به زیارت قبر امام حسین علیه السلام می روم، آیا قبر آن حضرت را هنگام نماز در قبله و مقابل خودم قرار دهم؟ فرمود: از قبر فاصله بگیر و به کناری برو.(1)

کامل الزیارات: حسین بن عطیه از امام صادق علیه السلام روایت کرد که ایشان فرمود: هرگاه از سلام بر شهدا فارغ شدی نزد قبر امام حسین علیه السلام برو، آن را مقابل خود قرار ده و هرچه می خواهی نماز بخوان.(2)

کامل الزیارات: عبیدالله حلبی از امام صادق علیه السلام روایت کرد: گفتم: ما به زیارت قبر امام حسین علیه السلام می رویم، چگونه بر ایشان درود بفرستیم؟ فرمود: پشت قبر و کنار شانه آن حضرت بایست، آنگاه بر پیامبر درود بفرست و بر حسین علیه السلام درود بفرست.(3)

کامل الزیارات: ابوالیَسَع گفت: شنیدم که مردی از امام صادق علیه السلام درباره غسلِ زیارت قبر امام حسین علیه السلام سؤال کرد. گوید: آن مرد گفت: آیا وقت نماز قبر را قبله خود قرار دهم؟ فرمود: از قبر فاصله بگیر و به کناری برو. گفت: از خاک قبر آن حضرت بردارم و برای تبرّک نزد خود نگه دارم؟ فرمود: آری، یا فرمود: اشکال ندارد !(4)

توضیح: روایت اول بر استحباب مطلقِ نماز پشت قبر امام حسین علیه السلام دلالت دارد، چه نماز واجب و چه نافله. روایت چهارم نیز به همین صورت است امّا احتمال تخصیص به نماز زیارت هم در آن هست. روایت دوم بر استحباب مطلقِ نماز پشتِ قبر دلالت دارد و عدم خصوصیت امام علیه السلام در اینجا ظاهر است. امّا روایت سوم و ششم شاید حمل بر تقیه شوند تا شیعیان از سوی مخالفان که مطلقاً مانع این کار هستند، مورد اذیت و ضرر واقع نشوند. روایت پنجم در نسخه ها

1- . همان : 245
2- . همان
3- . همان
4- . همان : 246

مختلف است، در بعضی از آنها «کیف نصلّی علیه» (چگونه بر او صلوات و درود بفرستیم) آمده و در بعضی «کیف نصلّی عنده» (چگونه نزد او نماز بخوانیم)، که بنا بر اوّلی، با این باب تناسبی ندارد زیرا ظاهر از آن صلوات و دعا برای پیامبر و امام حسین است، و بنا بر دومی هم احتمال صلوات و دعا دارد و هم نمازِ اصطلاحی، پس دقت کن.

14. المحاسن: عبدالله بن عطاء گفت: با امام باقر علیه السلام بر مرکب سوار شدم، ایشان روانه شد و من هم با او رفتم تا به محلّی رسیدیم. گفتم: فدایت گردم، نماز! فرمود: اینجا وادی مورچگان است، نباید در آن نماز خواند! تا اینکه به جای دیگری رسیدیم، باز همان را گفتم، فرمود: اینجا شوره زار است، نباید در آن نماز خواند.(1)

توضیح: این روایت بر کراهت نماز در وادی مورچه ها دلالت دارد، خواه نماز کنار لانه آنها خوانده شود یا نه. و المالحه یعنی شورهزار در بعضی نسخه ها «نُصلّی» و در بعضی دیگر «یُصلّی» آمده که بنا بر اوّلی ظاهر، اختصاص حکم به ائمه علیهم السلام است، و مقصود از آن حرمت یا شدّت کراهت است، بنابراین با داشتنِ کراهت - فی الجمله - برای غیر ائمه علیهم السلام هم منافات ندارد.

می گویم: این روایت به طور کامل در باب آداب رکوب (سوار شدن) ذکر گردید.(2)

15. المحاسن: محمد بن مسلم از امام باقر یا امام صادق علیهما السلام روایت کرد: از ایشان درباره نماز در وسط راه سؤال کردم، فرمود: در جاده نماز نخوان، و در دو طرف آن نماز بخوان.(3)

المحاسن: مُعَلّی بن خُنَیس گفت: از امام صادق علیه السلام درباره نماز در وسط راه سؤال کردم، فرمود: نه، از نماز خواندن در راه دوری کن.(4)

1- . المحاسن : 352
2- . ر.ک: 76 : 296
3- . المحاسن : 364
4- . همان : 365

المحاسن: فُضَیل گفت: به امام صادق علیه السلام گفتم: در راهی برای نماز می ایستم پس در مقابلم رو به قبله، مدفوع می بینم! فرمود: هرچه می توانی از آن دور شو، و در جاده ها نماز نخوان.(1)

توضیح: شاید نهی از نماز خواندن در جادهها پس از ذکر «دور شدن»، به خاطر عَذَره (مدفوع) باشد زیرا معمولاً کناره راه ها هست، و «دور شدن» اگر در مسیر راه باشد باز هم نماز در وسط جاده واقع می شود، پس امام در آخر روایت امام علیه السّلام استدراک فرمود به این صورت که دور شدن در مسیر جاده، نباید موجب واقع شدن نمازگزار در وسط جاده شود. بعضی اصحاب با استفاده از این روایت استدلال به کراهت نماز در توالت به طریق اولی کرده اند، که اشکال این استدلال مخفی نیست.

16. المحاسن: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: همه جای زمین مسجد است و می توان روی آن سجده کرد مگر حمّام و قبر.(2)

المحاسن: مُعَلّی بن خُنَیس گفت: از امام صادق علیه السلام درباره نماز در خوابگاه شتر سؤال کردم، ایشان از این امر کراهت داشت، آنگاه فرمود: اگر به خاطر متاع خود نگران بودی، مقداری آب بپاش و نماز بخوان.(3)

المحاسن: با ذکر همین سند گفت: از امام درباره شوره زار سؤال کردم که آیا مرد می تواند در آن نماز بخواند؟ فرمود: نماز در آن کراهت دارد، زیرا آنجا «فتّک» است و مرد آن طور که میخواهد نمیتواند پیشانیش را روی آن قرار دهد. گفتم: اگر توانست پیشانی خود را مستقر کند چطور؟ فرمود: خوب است.(4)

توضیح: التفتیک کنایه از نرمی و بی حاصلی است که پیشانی روی آن استقرار نمییابد. در قاموس گفته است: تفتیکِ پنبه یعنی تکه تکه کردن آن.

1- . همان
2- . همان
3- . همان
4- . همان

17. المحاسن: از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: در سرزمینهای «ذات الجَیش، ذات الصلاصل، بَیداء و ضَجنان» نماز نخوان.(1)

المحاسن: از بزنطی نقل شده که گفت: از ابوالحسن علیه السلام درباره نماز در «بیداء» سؤال کردم، فرمود: در بیداء نباید نماز خواند! گفتم: حدّ و مرز بیداء کجاست؟ فرمود: آیا آن پستی و بلندی را دیده ای؟ گفتم: پستی و بلندی زیاد دارد، حدّ و مرزش را بفرمایید! فرمود: امام باقر علیه السلام هرگاه به «ذات الجیش» می رسید تند حرکت می کرد و تا به «مُعَرّس النبی صلی الله علیه وآله» نمی رسید نماز نمی خواند. گفتم: ذات الجیش کجاست؟ فرمود: سه میل پایین تر از «حفیره».(2)

18. کتاب المسائل: علی بن جعفر از برادرش امام موسی علیه السلام نقل کرد و گفت: از ایشان درباره نماز در خوابگاه شتر سؤال کردم که آیا شایسته است؟ فرمود: شایسته نیست مگر اینکه از تلف شدنِ متاعت نگران باشی، پس جارو بزن و آبی بپاش و آنگاه نماز بخوان.(3)

و از ایشان درباره آغل گوسفندان سؤال کردم که آیا نماز در آن شایسته است؟ فرمود: اشکال ندارد.(4)

19. کتاب المسائل: علی بن جعفر از برادرش امام موسی علیه السلام روایت کرد و گفت: از ایشان درباره نماز در زمین شوره زار سؤال کردم، فرمود: نه، مگر اینکه گیاهی در آن روییده باشد، یا اینکه بیمِ فوت شدنِ وقت نماز باشد که در این صورت می توان نماز خواند.(5)

20. المُقنِعه: روایت شده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: در سه موضع از راه مکّه نماز کراهت دارد: اول بَیداء، دوم ذات الصلاصل و سوم ضَجنان.(6)

1- . همان
2- . همان : 366
3- . المسائل چاپ شده در بحار 10 : 277
4- . همان
5- . همان 10 : 279

6- . المقنعه : 71

21. بصائر الدرجات: علی بن مُغَیره گفت: امام باقر علیه السلام در ضَجنان اتراق کرد - و حدیثی را نقل می کند که در آخر آن چنین است: - و گفته می شود که آن یکی از وادی های جهنّم است.(1)

22. مجالس الشیخ: یحیی بن علاء گفت: از امام باقر علیه السلام شنیدم که فرمود: وقتی امیرمؤمنان علیه السلام به سوی نهروان رهسپار گردید و زمان دخول وقت نماز عصر، وارد سرزمین بابل شدند و تا از آن منطقه عبور کردند خورشید پایین رفت، پس مردم از چپ و راست پیاده شدند و نماز خواندند مگر مالک اشتر که گفت زمانی نماز می خوانم که ببینم امیرمؤمنان علیه السلام پیاده شود و نماز بخواند. گوید: وقتی حضرت پیاده شد فرمود: ای مالک اینجا سرزمین شوره زار است و نماز در آن حلال نیست و هر کس در آن نماز بخواند باید نمازش را اعاده کند. گوید: آنگاه رو به قبله ایستاد و سه کلمه که نه عربی بود و نه فارسی به زبان آورد، ناگهان خورشید سفید و صاف شد و ما با امام نماز خواندیم، و صدایی شنیدیم از خورشید هنگامی که بانگ برآورد، مثل صدای آره.(2)

توضیح: الخریر صوت است، و امر به اعاده نماز شاید به عنوان استحباب بوده یا اینکه آنها وقتی نماز خوانده اند استقرار پیشانی نداشته اند و وقت هم تنگ نبوده است.

23. کتاب صفّین نصر بن مزاحم: ابن مِخنَف گفت: به پدرم مِخنَف بن سُلَیم نگاه می کردم در حالی که او در کنار علی در بابل حرکت می کرد، و آن حضرت می گفت: بابل زمینِ خسف شده است، مرکبت را حرکت بده تا نماز عصر را بیرون از این زمین بخوانیم. گوید: پس مرکبش را حرکت داد و مردم هم پشت سر ایشان مرکبهایشان را حرکت دادند، و وقتی از پل صَراه گذشتند امام پیاده شد و با مردم نماز عصر را خواند.

1- . بصائر الدرجات : 285
2- . أمالی طوسیّ 2 : 284

و از عَبد خیر نقل شده که گفت: در کنار علی در سرزمین بابل حرکت می کردم، وقت نماز عصر رسید، و به هرجا می رسیدیم از جای قبلی بدتر و قبیح تر بود، تا اینکه به بهترین جایی که دیده بودیم رسیدیم امّا قرص خورشید داشت پنهان می شد، علی علیه السلام پیاده شد و من هم با او پیاده شدم، آنگاه به درگاه خداوند دعا کرد و خورشید تا حدّ نماز عصر بازگشت و نماز عصر را خواندیم، آنگاه خورشید پنهان شد.

24. مجالس الشیخ: ابوالدنیا معمّر مغربی از امیرمؤمنان علیه السلام روایت کرد و گفت: از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمود: قبر مرا محل سجده و خانه هایتان را محلّ قبر قرار ندهید و هرجا بودید بر من صلوات بفرستید، زیرا صلوات و سلام شما به من می رسد.(1)

می گویم: کَراجَکی این روایت را در کنزالفوائد از ابوبکر مفید نقل کرده و این عبارت هم در آخر آن آمده است: «و قبرهایتان (گورستانهایتان) را مسجد (محل سجده) نکنید».

25. عدّه الداعی: جُوَیریه بن مُسهِر گوید: با امیرمؤمنان علیه السلام به سوی بابل حرکت کردیم و جز منِ کسی با ایشان نبود. کنار ایشان در شوره زار حرکت می کردم که ناگهان شیری را در راه نشسته دیدیم و شیر ماده در پشت سرش و بچه شیرها پشت سر او بودند. لگام مرکب را کشیدم تا به عقب برگردم. حضرت فرمود: جویریه جلو برو، او سگ خداست، هیچ جنبنده ای نیست که موی پیشانی او در دست خدا نباشد و شرّ آن را جز خدا برنمی گرداند، ناگهان شیر را دیدم که به طرف آن حضرت آمد و دم تکان داد، نزدیک حضرت شد و صورتش را به پای ایشان مالید، سپس خدای تعالی او را به سخن آورد، با زبانی باز و گشاده گفت: سلام بر تو ای امیرمؤمنان، و ای جانشینِ خاتَمِ پیامبران! حضرت جواب داد: و سلام بر تو ای حیدره (شیر)! تسبیح تو چیست؟ شیر جواب داد «سبحان ربی، سبحان الهی، سبحان من أوقع المهابه و المخافه فی قلوب عباده منّی، سبحانه، سبحانه»

1- . در نسخه چاپی منبع نبود.

(پروردگارم منزه است، خدایم منزّه است، منزه است کسی که بیم و ترس مرا در دل بندگانش انداخت، منزّه است، منزّه است).

پس امیرمؤمنان به راه افتاد و من هم با او بودم و همچنان زمین شوره زار بود، وقت نماز عصر رسید و نزدیک به فوت شدن بود. در دل با خود گفتم وای بر تو ای جویریه، گمان می کنی تو بهتر می دانی و یا اینکه حریص تر از امیرمؤمنان به نماز هستی؟ در حالی که داستان شیر را دیدی! پس راه افتاده و من هم با او بودم تا آنکه زمین شوره زار را پیمودیم، آن حضرت پاهایش را در یک طرف قرار داد، از مرکب پایین آمد، پس دو بند دو بند اذان گفت و دو بند دو بند اقامه گفت، آنگاه به آهستگی لبانش را جنباند و با دست اشاره کرد و خورشید از همان جایگاه وقت عصر طلوع کرد و ناگهان هنگام سیرش در آسمان از خورشید صدای بلندی درآمد، نماز عصر را با امامت آن حضرت بجا آوردیم، وقتی که نماز به پایان رسید سر را بالا گرفتم خورشید به حال خویش بود، چشم به هم زدنی نگذشت که ستارگان دمیدند، پس از آن اقامه گفت و مغرب را خواند. آنگاه سوار شد و رو به من کرد و فرمود: ای جویریه! آیا تو گفتی این ساحری دروغگو است؟ و وقتی طلوع و غروب خورشید را دیدی پنداشتی که سحر است یا چشمم خیره گردید! الان فکر شیطانی را در مورد شیر و گفتارش از سرت بیرون می کنم، آیا نمی دانی که خدای عز و جل فرمود: «وَ لِلَّهِ الْأَسْماءُ الْحُسْنى فَادْعُوهُ بِها»(1)

{و نامهای نیکو به خدا اختصاص دارد پس او را با آنها بخوانید} ای جویریه! رسول خدا صلی الله علیه و آله در حالت وحی بود و سرش در دامن من بود و من نماز عصر را نخوانده بودم پس خورشید غروب کرد و من نماز عصر را هنوز بجا نیاورده بودم، به من فرمود: آیا نماز عصر را خواندی؟ گفتم: خیر! فرمود: بار خدایا علی در طاعت تو و حاجت پیامبرت مشغول بود و به اسم اعظم خدای را خواند، و خورشید برای من بازگشت و من آرام و با خیال راحت نماز خواندم و سپس غروب کرد بعد از اینکه طلوع کرده بود، پس او - که پدر و مادرم فدایش باد - اسمی که خدا را با آن خواند، به من یاد داد و من اکنون

1- . اعراف / 180

خدا را با آن خواندم. ای جویریه حقیقت در قلوب مؤمنان روشنتر از القای شیطان است، من از خدا خواستم تا القای شیطان را از قلب تو بر دارد، در قلب خود چه می یابی؟ عرض کردم: سرورِ من؛ آن تردید از دلم رفت!

توضیح: جوهری گوید: «جثم الطائر» یعنی پرنده سینه خود را بر زمین نهاد، در مورد انسان هم همینطور است. و گوید: «اللبوءه» ماده شیر، و از ابن سکّیت نقل شده که در یکی از لهجه های عرب «اللبوه» به سکون باء و بدون همزه تلفظ می شود. و «شِبل» توله شیر را گویند. و می گوید «کبحت الدابه» یعنی افسار حیوان را گرفت و به سوی خود کشاند تا بایستد و حرکت نکند. و می گوید: «بصبص الکلب و تبصبص» یعنی دم خود را تکان داد، و «تبصبص» به معنای تملّق است. «اهوی فوتها» یعنی نزدیک فوت شدن بود. «أأنت أظَن» یعنی آیا تو داناتری؟ و در بعضی نسخ «أضن» با ضاد آمده یعنی آیا تو نسبت به دینت بخیل تری؟ و «ضنائن الله» یعنی بنده های خاصّ خدا. و «هَمس» صوت آهسته را گویند.

26. المحاسن: ابوخدیجه از امام صادق علیه السلام روایت کرد که فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله نزد امّ ایمن رفت و فرمود: چرا در خانه تو برکت نمی بینم؟ گفت: آیا در خانه من برکت نیست؟ فرمود: مقصودم این نبود؛ چرا گوسفندی نداری که فرزندانت از شیر آن بنوشند و از روغن آن بخوری و در آغل آن نماز بخوانی؟!(1)

27. المحاسن: از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت شده که فرمود: آب بینی گوسفند را پاک کنید و در آغل آن نماز بخوانید، زیرا گوسفند از حیوانات بهشتی است. گفته است الرغام یعنی آنچه که از بینی او خارج میشود.(2)

توضیح: «رغام» (ترجمه شد: آب بینی) در بعضی نسخه ها «رعام» (با عین) آمده، و اهل سنت نیز هر دو شکل را روایت کرده اند. در النهایه گفته است: در آغل گوسفند نماز بخوانید و رُعام گوسفند را پاک کنید، و رعام آبی است که از بینی

1- . المحاسن : 641
2- . همان : 642

گوسفند خارج می شود و «شاه رعوم» و در الرغام در حدیث ابوهریره گفته است در آغل گوسفند نماز بخوان و آب بینیاش را پاک کن. بعضی همین گونه آن را با «غین» (رغام) روایت کرده و گفتهاند: رغام آب بینی را گویند و مشهور در آن و آنچه که روایت شده با عین است. و ممکن است مقصود، پاک کردنِ خاک از بینی گوسفند به منظور رسیدگی و رعایت حال آن باشد. پایان

علامه در المنتهی گوید: نماز در آغل گوسفند اشکال ندارد و مکروه نیست، اکثر علماء ما همین نظر را دارند، و ابوالصلاح گفته است: نماز در آن جایز نیست، به دلیل روایت موثّقی که شیخ از سماعه(1) نقل کرده که گفت: از آن حضرت درباره نماز در خوابگاه شتر و آغل گاو و گوسفند سؤال کردم، فرمود: اگر آن را آب پاشی کنی و خشک شده باشد نماز خواندن در آن اشکال ندارد، امّا استبل اسب و قاطر نه!

گوید: و این دلالت بر اشتراک آغل گوسفند و شتر در حکم دارد، و ما حرمت نماز در خوابگاه شتر را تبیین کردیم، و همینطور است در مورد آغل.

مرحوم علامه این گونه پاسخ داده است: اوّلاً سند آن ضعف دارد، دوم اینکه موقوف است و سوم اینکه تحریم در خوابگاه شتر منع شده است، و چهارم اینکه در صورت پذیرفتن تحریم، اشتراکی در کار نیست. آنگاه می فرماید: و نماز در استبل اسب و قاطر و الاغ کراهت دارد، خواه حیوانات نامبرده وحشی باشند یا اهلی. ابوالصلاح قائل به عدم جواز است، و شیخ در بعضی کتابهای خود قائل به وجوبِ اجتناب از ادرار و مدفوع آنها شده است، پس لازمه آن، منع از نماز در آن می باشد (پایان). ظاهراً، کراهت از جهت مکانی می باشد و حکم نجاست حکم دیگری است که ذکر آن گذشت. امّا آغل گاو و گوسفند، این گونه که ظاهر است، مطلقاً کراهتی ندارد الا این که مستحبّ است پیش از نماز آب پاشی شود.

28. تفسیر عیاشی: عبدالله بن عطاء گفت: با امام باقر علیه السلام سوار شده حرکت کردیم تا اینکه خورشید به زوال رسید، به جایی رسیدیم، من گفتم: آیا مکان سُرخ است! فرمود: نباید اینجا نماز خواند، اینجا وادی مورچگان است و نمی شود

1- . التهذيب 1 : 198

نماز خواند. گوید: حرکت کردیم تا به زمینی سفید رسیدیم، فرمود: اینجا شوره زار است و نباید در شوره زار نماز خواند؛ گوید: پس حرکت کردیم تا به زمینی حاصلخیز رسیدیم، فرمود: همینجا، پس پیاده شد و من هم پیاده شدم...(1)

29. علل الشرائع: محمد بن علی بن ابراهیم بن هاشم گفت: در این مکانها نباید نماز خواند: منطقه ذات الجَیش، ذات الصلاصل، وادی مجَنَّه، در وسط وادی ها، شوره زارها، روی گورها، در وسط جاده، خوابگاه شتر، لانه مورچه، خانه ای که در آن تصویر است، خانه ای که در آن آتش یا چراغی مقابلت است، در خانه ای که مشروب باشد، خانه ای که در آن گوشت خوک باشد، خانه ای که در آن صلیبها است، خانه ای که در آن گوشت مردار است، خانه ای که در آن خون است، خانه ای که در آن حیوانی است که برای غیر خدا (به صورت غیر شرعی) ذبح شده، خانه ای که در آن حیوانی باشد که خفه شده، یا به زجر کشته شده، یا از بلندی پرت شده و مرده و یا به ضربِ شاخ حیوان دیگری مرده، یا حیوانی که برای بُتها ذبح شده است، و خانه ای که صیدِ حیوانات درنده در آن است مگر اینکه آن را ذبح شرعی کرده باشید، و روی برف و آب و گل و در حمّام هم نماز نخوانید.

این که گفته است: در ذات الجیش نماز نخوان؛ ذات الجیش زمینی پنج میلی در فاصله یک میل بیرون ذی الحلیفه است، و علت این حکم نسبت به آن، فرورفتن (خسف) سپاه سفیانی در آن می باشد. ذات الصلاصل موضعی بین مکه و مدینه است که رسول خدا صلی الله علیه و آله از نماز خواندن در آن نهی فرموده است. و وادی مجنّه، وادی جنّیان می باشد، همانجایی که رسول خدا صلی الله علیه و آله هنگام بازگشت از طائف در آن نماز خواند پس جنّیان قرائت ایشان را شنیدند و ایمان آوردند، که ماجرای آن در آیه «وَ إِذْ صَرَفْنا إِلَیْکَ نَفَراً مِنَ الْجِنِّ یَسْتَمِعُونَ الْقُرْآنَ فَلَمَّا حَضَرُوهُ قالُوا أَنْصِتُوا فَلَمَّا قُضِیَ وَلَّوْا إِلی قَوْمِهِمْ مُنْذِرِینَ»(2)

{و چون تنی چند از جن را به سوی تو روانه کردیم که قرآن را بشنوند پس چون بر آن حاضر شدند [به

1- . تفسیر عیّاشی 2 : 286

2- . احقاف / 29

یکدیگر] گفتند گوش فرا دهید و چون به انجام رسید هشداردهنده به سوی قوم خود بازگشتند} آمده است. و علت این نهی نسبت به زمین شوره زار مخسوف بودن آن می باشد، و در گورستان به دلیل اینکه ارواح مؤمنان و استخوانهای ایشان در آن است و نیز به این دلیل که لگد کردن میّت جایز نیست، زیرا رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: کسی که قبری را لگد کند گویی آتش روشنی را لگد کرده است. و علت نهی از نماز در جاده، وجود ادرار و مدفوع چهارپایان است. و علت این که گفته خوابگاه شتر آلوده است به دلیل وجود ادرار شتر در همه جای آن است، و در جایگاه مورچه ها به این دلیل است که شاید مورچه ها نمازگزار را آزار دهند و نتواند نماز بخواند، و علت نهی نسبت به میانه وادی ها آن است که آنجا مأوای مارها و جنّ و درندگان بوده و امنیت ندارد.

و در خانه ای که تصویر دارد نباید نماز خواند زیرا خلق خداوند عزوجل را به تصویر کشیده و برای تعظیم و بزرگداشت خداوند عزوجل نباید در چنان خانه ای نماز خواند. و نهی از نماز در خانه ای که آتش یا چراغ مقابلت است به دلیل پرستیده شدن آتش می باشد، بنابراین نماز خواندن و سجده کردن به سمتِ آن جایز نیست. و دلیل نهی نسبت به خانهای که در آن صلیب است، این است که آنها شریکانی هستند که به جای خداوند یکتا پرستیده می شوند و خداوند تبارک و تعالی منزّه است از اینکه در چنان خانه ای عبادت شود، و همچنین است خانه ای که مشروب و گوشت خوک و مُردار در آن باشد یا حیوان کشته شده بدون ذبح شرعی، یا کشته شده با زجر و کتک، یا اینکه درندگان آن را صید کردهاند - بجز آنکه ذبح شرعی شده باشد - و یا حیوانی که شاخ خورده و مرده و آنچه که عرب برای تقدیم به بتها ذبح کرده باشند یعنی قمار، و خانه ای که در آن ادرار و مدفوع است.

و علت همه اینها و نماز نخواندن در آن خانه ها این است که فرشتگان در آن نماز نمی خوانند و حاضر نمی شوند.

و امام صادق علیه السلام فرمود: هرگاه کسی برای نماز برخیزد از بلندای آسمان تا ژرفای زمین رحمت بر او نازل گردد و فرشتگان گردش جمع شوند و او را ندا دهند. و روایت شده که فرشته ای ندا می دهد که اگر نمازگزار می دانست چه

چیزی در نماز است روی از آن برنمی گرداند، پس وقتی انسان در چنان مواضعی نماز بخواند، فرشتگان حاضر نمی شوند و فضلی برای او نخواهد بود، و همان می شود که امام صادق علیه السلام فرمود، و نمازش به صورت ناقص بالا می رود.

و علت نهی از نماز در حمام آن است که محل کثافات و جنّیان است.

توضیح: کلام ایشان مشتمل بر مطالبی است که در دیگر روایات و سخنان دیگران ذکر نشده، و از آنجا که ایشان از اصحاب روایت است و در اثبات کراهت از دیدگاه فقهای شیعه سختگیری نمی شود، اجتناب از موارد ذکر شده احوط و اولی است [در باب ظ آن را آوردیم] و از آن چنین برمی آید که کراهت نماز در زمین شوره زار فقط در مورد موضع مخصوصی است [نه همه شوره زارها]، و شاید هم [همه شوره زارها را فراگیرد امّا] در مورد آن موضع خاص کراهت شدیدتری داشته باشد.

30. الهدایه: نماز در گورستان، در آب، در حمّام، لانههای مورچه ها، خوابگاه شتر، آبراه، شوره زار، زمین ذات الصلاصل، ودای شقره، وادی ضَجنان و وسط راه ها و خانه ای که تصویر در آن است کراهت دارد، مگر اینکه تصویر یک چشمی بوده یا سر آن را تغییر داده باشند.(1)

1- . الهدایه : 32 و 33

باب ششم : نماز در کعبه و معابد و خانه های اهل کتاب

روایات:

1. قرب الاسناد: ابوالبختری از امام صادق علیه السلام از پدرش از علی علیه السلام روایت کرد که فرمود: نماز خواندن در کلیسا (معبد نصرانیان) و کنیسه (معبد یهودیان) اشکال ندارد، چه نماز واجب و چه مستحب، و نمازخواندن در مسجد افضل است.(1)

2. تفسیر عیاشی: صالح بن حَکَم گفت: از امام صادق علیه السلام شنیدم که وقتی از ایشان در مورد نماز در کلیسا و کنیسه سؤال کردند فرمود: در آنها نماز بخوان، من آنها را دیده ام، خیلی تمیز و پاک است. گوید: گفتم: در آن نماز بخوانم حتی اگر اهل آن در آن نماز می خواندند؟ فرمود: آیا در قرآن نخوانده ای که «قُلْ کُلٌّ یَعْمَلُ عَلی شاکِلَتِهِ فَرَبُّکُمْ أَعْلَمُ بِمَنْ هُوَ أَهْدی سَبِیلًا»(2)

{بگو هر کس بر حسب ساختار [روانی و بدنی] خود عمل می کند و پروردگار شما به هر که راه یافته تر باشد داناتر است} رو به قبله نماز بخوان و کاری با آنها نداشته باش.(3)

توضیح: ظاهراً امام علیه السلام شاکله را به طریقت تفسیر فرموده در حالی که در بعضی روایات به نیّت تفسیر شده است که با این مقام تناسب زیادی ندارد و ما آن را در جای خود بررسی کردیم. مرحوم طبرسی گوید: از ابن عباس نقل شده که گفت: یعنی هر کس چه مؤمن و چه کافر بر طبیعت و سرشتی که با آن خلق شده

1- . قرب الاسناد : 70 چاپ سنگی، 92 چاپ نجف
2- . اسراء / 84
3- . تفسیر عیّاشی 2 : 316

عمل می کند. از فرّاء و زجّاج نقل شده که گفتند: گفته شده که یعنی بر روش و سنّتی که به آن عادت کرده عمل می نماید. و از جبائی نقل شده که گفت: یعنی بر روش صحیح تر و نزدیک تر به حق از نظر خودش عمل می کند. گوید: و به این دلیل خداوند فرمود: «فَرَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِمَنْ هُوَ أَهْدى سَبِيلًا» یعنی خداوند می داند کدام یک از این دو گروه بر طریق هدایت و کدام یک گمراه است. و گفته شده: به این معناست که خداوند داناتر است که چه کسی دین صحیح تر و روش بهتری دارد. (پایان)(1)

ظاهر آن است که استشهاد به آیه فوق به این منظور بوده که بفهماند بطلانِ اهل باطل ضرری به حقّانیت اهل حق نمی زند. امّا مشهور بین اصحاب، عدم کراهت نماز در کنیسه و کلیساهاست، ولی ابن برّاج، سلّار و ابن ادریس قائل به کراهت هستند زیرا غالبا آن منفک از نجاست نیست.

شیخان رحمهما الله گفته اند: اگر در این عبادتگاه ها تصویر باشد قطعاً نماز به خاطر وجود تصویر کراهت دارد. و ظاهر این روایت و روایت پیشین عدم کراهت است. این روایت به طهارت اهل کتاب نیز اشاره دارد مگر اینکه گفته شود مقصود از نظافت، طهارت نیست بلکه مقصود نبودنِ کثافت و نجاستِ مُسری بوده. در المنتهی می فرماید: اقرب استحباب آب پاشی در موضعی است که در کنیسه و کلیسا نماز می خوانند، به دلیل روایت صحیحی که شیخ(2)

از عبدالله بن سنان از امام صادق علیه السلام روایت کرد و گفت: از ایشان درباره نماز در کلیسا و کنیسه و خانههای مجوسیان پرسیدم، فرمود: آب بپاش و نماز بخوان. و عطف اقتضای شراکت در حکم را دارد پایان. این سخن خوبی است و اطلاق نص و کلام اصحاب اقتضا می کند که اجازه دادن یا اجازه ندادنِ اهل ذمّه در حکم تفاوتی ندارد. شهید در ذکری جواز را به تبعیت از غرض واقفِ مکان و با توجّه به قرینه، وابسته به اذن می داند. امّا ظاهراً چنین چیزی نیست زیرا نصوص اطلاق دارد و ورود اذن در نقض آن، تأییدش میکند. بلکه اگر نمازگزار علم داشته باشد که واقفان هنگام وقفِ مکان شرط کرده

1- . مجمع البیان 6 : 436
2- . التهذیب 1 : 199

باشند که مسلمانان در آن نماز نخوانند، شرطشان فاسد و باطل است. همین حکم و استدلال در مورد مساجد اهل سنت و نمازخواندن شیعه در آن جاری است.

3. قرب الاسناد: عبدالله بن حسن از جدّ خود علی بن جعفر از برادرش امام موسی علیه السلام روایت کرده که گفت: از ایشان درباره بوریاهایی سؤال کردم که یهودیان و نصرانیان در خانه هایشان بر آن می نشینند، آیا می توان روی آن نماز خواند؟ فرمود: نه.(1)

توضیح: این روایت بر کراهت یا علم به نجاست حمل می شود و احوط اجتناب است، زیرا «ظاهر» در آن بر «اصل» غلبه دارد. شیخ در مبسوط گوید: نماز در کلیسا و کنیسه جایز است امّا در خانههای مجوس کراهت دارد. و در النهایه گفته است: در خانه ای که فرد مجوسی هست نباید نماز خواند اما اگر یهودی یا نصرانی در خانه باشد اشکال ندارد، و نماز خواندن در کلیسا و کنیسه جایز است.

مرحوم علامه در المنتهی گفته است: نماز در خانه های مجوس کراهت دارد زیرا خالی از نجاست نیست. مؤیّد این سخن، روایتی است که ابوجمیله(2)

از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود:

در خانه ای که فرد مجوسی حضور دارد نماز نخوان، و اگر یهودی یا نصرانی در خانه ای باشد اشکال ندارد آنجا نماز بخوانی.

آنگاه فرمود: نماز خواندن در خانه ای که یهودی یا نصرانی حضور داشته باشد اشکال ندارد چون آنها اهل کتاب هستند و با مجوس تفاوت دارند. مؤید دیگرِ آن روایت ابوجمیله است که اگر مجبور بود در خانه مجوسی نماز بخواند مستحب است اول محلّ نماز را آب بپاشد، به دلیل روایت صحیحی که شیخ از ابوبصیر(3)

نقل کرده که گفت: از امام صادق علیه السلام درباره نماز در خانه مجوس سؤال کردم، فرمود: آب بپاش و نماز بخوان.

1- . قرب الاسناد : 112 چاپ نجف
2- . التهذيب 1 : 244، الكافى 3 : 389
3- . التهذيب 1 : 199

می گویم: ظاهر روایات، کراهت نماز در خانه ای است که مجوسی حضور دارد، چه خانه خودِ مجوسی باشد یا نباشد، و نیز این گونه ظاهر است که اگر مجوسی در خانه خود حضور نداشته باشد نماز خواندن در آن کراهت ندارد امّا مستحب است پیش از نماز آب پاشی کند و احوط آن است که منتظر بماند تا مکان بعد از آب پاشی خشک شود و این ظاهر است. پایان

4. کتاب محمد بن مثنّی: ذریح محاربی از امام صادق علیه السلام روایت کرد: درباره نماز در خانه های مجوسی ها سؤال کردم، فرمود: آن خانه ها «مَغازی» شما نیست؟ گفتم: آری، فرمود: بله.

توضیح: آیا آن خانه ها مغازی شما نیست، یعنی وقتی به جنگ دشمن می روید از آن خانه ها عبور می کنید، که دلالت بر جوازِ مقیّد به ضرورت دارد.

5. قرب الاسناد: عبدالله بن میمون از امام صادق علیه السّلام از پدرش روایت کرد که ایشان پدرش علی بن الحسین علیه السلام را دید که در کعبه دو رکعت نماز خواند.(1)

6. المُقنعه: امام علیه السلام فرمود: نماز واجب را داخل کعبه نخوان، امّا اشکال ندارد نافله را در آن بخوانی.(2)

7. مناقب ابن شهر آشوب: معاویه بن عمّار گفت: از امام صادق علیه السلام سؤال کردم: چرا خواندنِ نماز واجب در داخل کعبه جایز نیست؟ فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله نه در حج و نه در عمره وارد کعبه نشد، ولی در فتح مکّه داخل کعبه رفت و دو رکعت نماز بین دو ستون آن خواند و اُسامه هم با او بود.(3)

توضیح: در التهذیب(4) آن را از طاطری از محمد بن ابی حمزه و نیز از حسین بن سعید(5) از فضاله از معاویه روایت کرده است. و احتمال دارد که ذکر عدم دخول

1- . قرب الاسناد : 13 چاپ سنگی، 18 چاپ نجف
2- . المقنعه : 71
3- . مناقب آل أبی طالب 4 : 257

4- . التهذیب 1 : 245 چاپ سنگی، 2 : 282 چاپ نجف
5- . همان 1 : 526 چاپ سنگی، 5 : 279 چاپ نجف، باب دخول الکعبه

در حج و عمره به تناسبِ مقامِ کلام باشد، و اگر به عنوان بیان علت آن را ذکر فرموده باشد، پس وجه استدلال به آن این است که پیامبر به طور مکرر وارد کعبه نشد تا این توهم پیش آید که ایشان نماز واجب را در آن خوانده، بلکه یک مرتبه وارد شد و آن هم در وقت نماز واجب نبود؛ یا اینکه در حج و عمره پیامبر داخل کعبه نرفت تا توّهم شود که آن دو رکعت، دو رکعتِ طواف واجب بوده است.

اکنون بدان که هیچ اختلافی در جواز نافله در کعبه نیست، امّا در مورد نماز واجب، مشهور بین اصحاب کراهت است. ابن براج و شیخ در خلاف قائل به تحریم هستند بلکه شیخ ادّعای اجماع شیعه بر آن را هم نموده است، با اینکه در بیشتر کتابهایش خلاف این حکم را صادر کرده و قائل به کراهت شده است، و کراهت اقوی و ترک احوط می باشد.

ص: 389

باب هفتم : نماز خواندنِ مرد و زن در یک خانه

روایات:

1. قرب الاسناد: علی بن جعفر از برادرش علیه السلام روایت کرد: از ایشان درباره مردی سؤال کردم که مشغول خواندن نماز «ضُحی» است و جلوتر از او زنی با فاصله ده ذراع نماز می خواند. فرمود: اشکال ندارد، نمازش را ادامه می دهد.(1)

و از ایشان درباره مردی سؤال کردم که مشغول نماز است، آیا برای او شایسته است که زنی از روبرو در جهت قبله روبروی او نشسته یا ایستاده باشد؟ فرمود: آن زن را کنار می زند و اگر این کار را نکرد، باعث نمیشود آن، نمازش را قطع کند.(2)

و از ایشان سؤال کردم که آیا شایسته است مرد در مسجدی نماز بخواند که دیوارش کوتاه است و زنی مقابلش مشغول نماز است و آن زن را می بیند و زن هم او را میبیند؟ فرمود اگر بینشان دیوار - چه کوتاه و چه بلند - باشد، اشکال ندارد.(3)

توضیح: «ضحی» در عبارت «یصلّی الضحی» ظرف زمان است یعنی در آن وقت نمازِ مشروع می خواند، و اگر مقصود نماز ضحی باشد، تقریر برای تقیه است.

2. علل الشرائع: فضیل از امام باقر علیه السلام روایت کرد: مکّه را به خاطر آن بکّه نامیده اند که مردان و زنان در آن ازدحام دارند و می لولند، و در آن جا

1- . قرب الاسناد : 123 چاپ نجف
2- . همان : 91 چاپ سنگی، 123 چاپ نجف
3- . همان : 124 چاپ نجف

اشکالی ندارد که زن جلو یا راست و یا چپ و یا شمال تو و با تو بایستد و نماز بخواند ولی در دیگر شهرها مکروه است.(1)

3. المحاسن: معاویه روایت کرد:

به امام صادق علیه السلام گفتم: [در مکّه] هر جا برای نماز خواندن می ایستم یا زنی مقابلم نشسته یا عبور می کند؛ فرمود: اشکال ندارد، مکّه را بَکّه گفته اند که زن و مرد با ازدحام در آن حرکت می کنند.(2)

4. السرائر: محمد حلبی گفت: از امام صادق علیه السلام درباره مردی سؤال کردم که در گوشه اتاق نماز می خواند و همسر یا دخترش مقابل با او در گوشه دیگر نماز می خواند. فرمود: این کار سزاوار نیست مگر اینکه بین آنها پرده ای باشد، و اگر پرده ای باشد کافی است.(3)

السرائر: حریز گفت: به امام باقر علیه السلام گفتم: زن و مرد هر کدام روبروی دیگری نماز می خواند؟ فرمود: آری، اگر بین آنها به اندازه یک بار شتر فاصله باشد! گوید: و زراره گفت: به ایشان گفتم: زن مقابل شوهرش نماز می خواند؟ فرمود اگر بین زن و مرد حائلی به ارتفاعی باشد که نتوان از روی آن گام برداشت یا به اندازه استخوان ذراع یا بیشتر فاصله باشد، زن در روبروی مرد نماز میخواند.(4)

5. کتاب المسائل: علی بن جعفر از برادرش امام موسی علیه السلام روایت کرد: از ایشان سؤال کردم که آیا شایسته است مرد در مسجدی نماز بخواند که دیوارهای قبله و دو طرفش دارای سوراخ و رخنه است و زنی روبرویش نماز می خواند و او را می بیند امّا آن زن او را نمی بیند؟ فرمود: اشکال ندارد.(5)

تحقیق و توضیح: «الکُوی» به ضمّه جمع «کوه» به فتح و ضمه و تشدید، به معنای سوراخ و رخنه دیوار است.

1- . علل الشرائع 2 : 84
2- . المحاسن : 337
3- . السرائر : 465

4- . همان : 472
5- . بحار الانوار 10 : 264

و بدان که اصحاب در مورد منع از نماز خواندن مرد و زن در محاذاتِ هم در اینکه آیا حرام است یا مکروه، اختلاف دارند. سید مرتضی، ابن ادریس و بیشتر متأخران قائل به کراهت هستند، و شیخان معتقدند که جایز نیست مرد و زن کنار هم نماز بخوانند، خواه زن در نمازش به آن مرد اقتدا کند یا نکند، و اگر این گونه نماز خواندند نماز هر دو باطل است. از نظر شیخ همچنین است اگر زن جلوتر از مرد بایستد، امّا شیخ مفید این را ذکر نکرده، و ابن حمزه و ابوالصلاح هم از آنها تبعیت کرده اند. جعفی می گوید: کسی که زنی مقابلش باشد و نماز بخواند در حالی که بین آنها به مقدار استخوان ذراع فاصله نیست، نماز باطل است.

فقها در چیزی که موجب رفع کراهت یا حرمت می شود اختلاف دارند، بعضی گفته اند با نصب مانعی بین زن و مرد یا فاصله گرفتن به میزان ده ذراع یا قرار گرفتن زن پشتِ مرد به طوری که در هیچ حالی قسمتی از بدن زن با قسمتی از بدن مرد محاذی نباشد، کراهت یا حرمت برطرف می گردد. در المعتبر گفته است: اگر زن حتی یک وجب یا به اندازه مسقط الجسد از مرد عقب تر باشد یا اینکه مشغول نماز نباشد اشکال ندارد. در المنتهی هم همین را گفته است. ظاهر کلام شیخ در دو کتاب حدیث نیز اکتفا به یک وجب می باشد. و چنان که پیداست اختلافی در برطرف شدنِ منع با نصب حائل یا فاصله گرفتن به مقدار ده ذراع بین فقها نیست. از فاضلان (علامه و محقق) حکایت شده که بر این مطلب نقلِ اجماع کرده اند، امّا در بعضی روایات بیش از ده ذراع آمده است. و ظاهراً از بین رفتنِ منع در صورتی که زن پشت سر مرد نماز بخواند، فی الجمله اجماعی است.

امّا شهید ثانی رحمه الله در حائل شرط گذاشته که مانع از دید باشد، امّا کلام دیگر اصحاب مطلق است، و دو روایت علی بن جعفر بر عدم این شرط دلالت دارد. علامه در النهایه آورده است: مقتضیِ حرمت یا کراهت برای جواز نماز، دیدن نیست، زیرا حتی اگر زن جلوی او برهنه باشد جایز است، و همچنین به این دلیل که مرد نابینا و کسی که چشمانش را بسته نیز شامل منع می باشد. کلام ایشان در تذکره و البیان هم نزدیک به همین است. در اینکه تاریکی یا کوری را به منزله دیوار بدانیم نظرها مختلف است که اقرب، منع و عدم جریان این تشبیه می باشد، و به طریق اولی

منع در مورد کسی است که بینایی دارد ولی از نگاه کردن خودداری می کند. در تحریر صحّت نماز در مورد نابینا را توجیه کردهٍ امّا در مورد کسی که چشمانش را می بندد اشکال نموده است. و ظاهراً منع با هیچ کدام از این امور برطرف نمی شود چنانچه ظاهر روایات هم همین است.

در مورد پسر و دختر غیر بالغ و نیز در اینکه یکی نابالغ و دیگری بالغ باشد اختلاف است، و ظاهر اشتراط بلوغ در هردو می باشد. بیشتر فقها شرطِ تعلّق کراهت و حرمت به نماز هر کدام از آنها را صحّت نماز دیگری دانسته اند. شهید ثانی احتمال داده که این شرط معتبر نباشد، و اقتضای اطلاق کلام علما این است که میان شروع شدنِ هر دو نماز با هم و شروع شدن یکی زودتر از دیگری، از جهت بطلان نمازِ هر دو، تفاوتی نیست. گروهی از متأخران قائل به اینند که در صورت اقتران هر دو نماز باطل است و در غیر صورتِ اقتران، تنها نمازِ شخص دوم که دیرتر شروع کرده است باطل می باشد. و در مورد تعیین ده ذراع، ظاهر آن است که از محل ایستادن محاسبه می شود، و شاید در صورت جلوتر بودنِ زن، احتمال اعتبار مسافت از محلّ سجود نیز باشد.

آنچه از روایات برمی آید این است که حکم کراهت با عقب ایستادنِ زن به مقدار یک وجب هم برطرف می شود و یک ذراع افضل و به مقدار افتادن یک جسد - مسقط الجسد - و ده ذراع یا نصب حائل احوط است، اگرچه حائل به اندازه یک ذراع یا استخوان ذراع باشد، زیرا ظاهر از روایت زراره یعنی «به قدری باشد که نتوان از روی آن قدم برداشت»، یا «به قدر یک استخوان ذراع باشد» این است که بین زن و مرد چیزی با یکی از این دو ارتفاع حائل گردد. و روایت حلبی را شیخ با سند صحیح(1) از علاء بن محمد بن مسلم با عین همان عبارت آورده با این تفاوت که امام در آن فرموده است: «این کار سزاوار نیست، و اگر بین آنها یک وجب باشد کفایت می کند». و شیخ پس از آن می گوید: یعنی اینکه مرد یک وجب جلوتر از زن باشد.

1- . التهذیب 1 : 201

مرحوم شیخ بهایی احتمال داده که مفسّر، محمد بن مسلم باشد و خودش به قرینه حال و مقال این گونه از کلام امام علیه السلام برداشت کرده است. ایشان می گوید: یکی از اصحاب این تفسیر را بعید دانسته و «شبر» (وجب) را در حدیث «ستر» (با سین و تاء به معنای حائل و پوشش) دانسته است که اشکال آن مخفی نیست. و ممکن است در وجه این استبعاد گفته شود: کوچک و تنگ بودن اتاق تا حدی که فاصله دو نفر که در دو گوشه آن نماز می خوانند به اندازه یک وجب بشود خلاف معمول و عادت بوده و چنین چیزی نیست، زیرا اگر مقصود این بود که مرد به اندازه یک وجب نسبت به زن به قبله نزدیک تر است دیگر لازم نمی آید که اتاق را بر وجه غیر معمولی حمل کنیم.

ایشان می گوید: از الحاق تاء به «عشره» فهمیده می شود که آنچه بعضی از اهل لغت نسبت به مؤنث سماعی بودن ذراع ذکر کرده اند صحیح نیست. پایان

فقها ذکر کرده اند که همه موارد و احکام یاد شده در حال اختیار است، امّا در صورت اضطرار کراهتی ندارد. امّا من در مورد استثنا شدن مکّه از این حکم - چنانچه در روایت فضیل گذشت - تصریحی در کلام اصحاب ندیدم؛ ظاهر کلام صدوق رحمه الله قبولِ آن است. بله، علامه (قدس سره) در المنتهی می گوید: نماز خواندن در مکه در حالی که زن مقابل نمازگزار ایستاده یا نشسته اشکال ندارد، به دلیل روایت شیخ از معاویه بن عمّار(1) که گفت: به امام صادق علیه السلام گفتم: در مکّه هر جا برای نماز خواندن می ایستم یا زنی مقابلم نشسته یا عبور می کند؛ فرمود: اشکال ندارد، مکّه را بَکّه گفته اند که زن و مرد با ازدحام در آن حرکت می کنند.

و در تذکره گفته است: نماز خواندن در مکه - که خداوند شرافتش را نسبت به دیگر شهرها بیفزاید - بدون حائل (سُتره) اشکال ندارد، زیرا پیامبر صلی الله علیه و آله آنجا نماز خواند در حالی که بین ایشان و حلقه طواف حائلی نبود.

و نیز به این دلیل که مردم در آنجا برای انجام مناسک زیادند، و آنجا را بکّه گفته اند زیرا مردم در آن می لولند و شلوغند و یکدیگر را هُل می دهند، و اگر

1- . همان 1 : 576 باب الزيادات من الحجّ

نمازگزار بخواهد کسانی را که مقابلش عبور می کنند دفع نماید مردم به تنگی و سختی می افتند، و حکم همه محدوده حرم همین است، زیرا ابن عباس گفت: سوار بر الاغی آمدم در حالی که پیامبر داشت با مردم در منی نماز می خواند و هیچ دیواری مقابلش نبود. و نیز به این دلیل که آنجا محلّ انجام مشاعر و مناسک است. پایان

پذیرفتن این قول بعید نیست زیرا رعایت آن حکم در چنین جایی غالباً موجب حرج و سختی است، چون هم وقت و هم مکان تنگ است و در بیشتر اوقات نمی توان آن را مراعات نمود، و نیز به دلیل آن روایت(1) که چیز قابل تأملی ندارد مگر اینکه ابان راوی آن است(2) و او اگرچه متهم به «ناووسی بودن» است امّا روایت شده که بزرگان در وثاقت وی اجماع داشتند.

1- . یعنی روایتی که با شماره 2 از کتاب علل الشرائع ذکر شد.
2- . مقصود ابان بن عثمان احمر است.

آیات:

- وَ مَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ مَنَعَ مَساجِدَ اللَّهِ أَنْ يُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ وَ سَعى فِي خَرابِها أُولئِكَ ما كانَ لَهُمْ أَنْ يَدْخُلُوها إِلَّا خائِفِينَ لَهُمْ فِي الدُّنْيا خِزْيٌ وَ لَهُمْ فِي الْآخِرَهِ عَذابٌ عَظِيمٌ.(1)

{و کیست بیدادگرتر از آن کس که نگذارد در مساجد خدا نام وی برده شود و در ویرانی آنها بکوشد آنان حق ندارند جز ترسان لرزان در آن [مسجد]ها درآیند در این دنیا ایشان را خواری و در آخرت عذابی بزرگ است}

- وَ أَقِيمُوا وُجُوهَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ.(2)

{و [اینکه] در هر مسجدی روی خود را مستقیم [به سوی قبله] کنید}

- ما كانَ لِلْمُشْرِكِينَ أَنْ يَعْمُرُوا مَساجِدَ اللَّهِ شاهِدِينَ عَلى أَنْفُسِهِمْ بِالْكُفْرِ أُولئِكَ حَبِطَتْ أَعْمالُهُمْ وَ فِي النَّارِ هُمْ خالِدُونَ * إِنَّما يَعْمُرُ مَساجِدَ اللَّهِ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ وَ أَقامَ الصَّلاهَ وَ آتَى الزَّكاهَ وَ لَمْ يَخْشَ إِلَّا اللَّهَ فَعَسى أُولئِكَ أَنْ يَكُونُوا مِنَ الْمُهْتَدِينَ * أَ جَعَلْتُمْ سِقايَهَ الْحاجِّ وَ عِمارَهَ الْمَسْجِدِ الْحَرامِ كَمَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ وَ جاهَدَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ لا يَسْتَوُونَ عِنْدَ اللَّهِ وَ اللَّهُ لا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ.(3)

{مشرکان را نرسد که مساجد خدا را آباد کنند در حالی که به کفر خویش شهادت می دهند آنانند که اعمالشان به هدر رفته و خود در آتش جاودانند، مساجد

1- . بقره / 114
2- . اعراف / 29
3- . توبه / 17- 19

خدا را تنها کسانی آباد می کنند که به خدا و روز بازپسین ایمان آورده و نماز برپا داشته و زکات داده و جز از خدا نترسیده اند پس امید است که اینان از راه یافتگان باشند، آیا سیراب ساختن حاجیان و آباد کردن مسجد الحرام را همانند [کار] کسی پنداشته اید که به خدا و روز بازپسین ایمان آورده و در راه خدا جهاد می کند [نه این دو] نزد خدا یکسان نیستند و خدا بیدادگران را هدایت نخواهد کرد }

- يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ فَلا يَقْرَبُوا الْمَسْجِدَ الْحَرامَ بَعْدَ عامِهِمْ هذا.(1)

{ای کسانی که ایمان آورده اید حقیقت این است که مشرکان ناپاکند پس نباید از سال آینده به مسجدالحرام نزدیک شوند }

- «وَ الَّذِينَ اتَّخَذُوا مَسْجِداً ضِراراً وَ كُفْراً وَ تَفْرِيقاً بَيْنَ الْمُؤْمِنِينَ وَ إِرْصاداً لِمَنْ حارَبَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ مِنْ قَبْلُ وَ لَيَحْلِفُنَّ إِنْ أَرَدْنا إِلَّا الْحُسْنى وَ اللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّهُمْ لَكاذِبُونَ * لا تَقُمْ فِيهِ أَبَداً لَمَسْجِدٌ أُسِّسَ عَلَى التَّقْوى مِنْ أَوَّلِ يَوْمٍ أَحَقُّ أَنْ تَقُومَ فِيهِ فِيهِ رِجالٌ يُحِبُّونَ أَنْ يَتَطَهَّرُوا وَ اللَّهُ يُحِبُّ الْمُطَّهِّرِينَ»(2)

{و آنهایی که مسجدی اختیار کردند که مایه زیان و کفر و پراکندگی میان مؤمنان است و [نیز] کمینگاهی است برای کسی که قبلا با خدا و پیامبر او به جنگ برخاسته بود و سخت سوگند یاد می کنند که جز نیکی قصدی نداشتیم و[لی] خدا گواهی می دهد که آنان قطعا دروغگو هستند، هرگز در آن جا مایست چرا که مسجدی که از روز نخستین بر پایه تقوا بنا شده سزاوارتر است که در آن [به نماز] ایستی [و] در آن مردانی اند که دوست دارند خود را پاک سازند و خدا کسانی را که خواهان پاکی اند دوست می دارد }

- وَ اجْعَلُوا بُيُوتَكُمْ قِبْلَةً وَ أَقِيمُوا الصَّلاةَ.(3)

{و سراهایتان را رو به روی هم قرار دهید و نماز برپا دارید }

1- . همان / 28

2- . همان / 107 و 108
3- . یونس / 87

- وَ لَوْ لا دَفْعُ اللَّهِ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَهُدِّمَتْ صَوامِعُ وَ بِيَعٌ وَ صَلَواتٌ وَ مَساجِدُ يُذْكَرُ فِيهَا اسْمُ اللَّهِ كَثِيراً.(1)

{و اگر خدا بعضی از مردم را با بعض دیگر دفع نمی کرد صومعه ها و کلیساها و کنیسه ها و مساجدی که نام خدا در آنها بسیار برده می شود سخت ویران می شد}

- وَ أَنَّ الْمَساجِدَ لِلَّهِ فَلا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَداً.(2)

{و مساجد ویژه خداست پس هیچ کس را با خدا مخوانید}

تفسیر:

«وَ مَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ مَنَعَ مَساجِدَ اللَّهِ» در تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام(3) آمده است: مقصود مساجد بهترین مؤمنان در مکّه است که آنها را از عبادت در آن منع کردند، به این صورت که رسول خدا صلی الله علیه و آله را به خروج از مکّه مجبور نمودند.

و در تفسیر علی بن ابراهیم(4) و غیر آن از امام صادق علیه السلام آمده است: ظالمان قریش بودند که رسول خدا صلی الله علیه و آله را از ورود به مکّه و مسجد الحرام ممنوع کردند.

و زید بن علی از پدارنش علیهم السلام از علی علیه السلام روایت کرد: مقصود در این آیه تمام زمین است زیرا پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: زمین برای من مسجد و طَهور (وسیله طهارت) قرار داده شده است.(5)

می گویم: الفاظ مسجد، مانع شدن و ذکر، اقتضای عموم دارند.

«وَ سَعی فِی خَرابِها» یعنی تلاش کردند آن مساجد را خراب کنند تا با بندگی و اطاعت خدا آباد نگردد.

1- . حج / 40
2- . جن / 18
3- . تفسیر امام حسن عسکری : 256

4- . تفسير قمی : 50
5- . مجمع البیان 1 : 190

«أُولئِکَ ما کانَ لَهُمْ أَنْ یَدْخُلُوها إِلَّا خائِفِینَ» در تفسیر امام علیه السلام آمده است: خداوند با این جمله به مؤمنان وعده یاری و رهایی مساجد از چنگ ظالمان را داد و با فتح مکّه وعده خود را برای مؤمنان آن دوره عملی کرد، و هنگام ظهور حضرت قائم علیه السلام نیز برای همه مؤمنان این وعده را به انجام خواهد رساند.

در معنای این عبارت، گفته شده: ظالمان به حسَب حالشان، حقّشان این است که بدون ترس از مؤمنان وارد مساجد نشوند، پس چگونه جایز بود برایشان که مانع مؤمنان شوند؟ و گفته شده: حتماً با ترس از نزول عذاب وارد می شوند چون می دانند که استحقاق آن را دارند. و گفته شده: یعنی همیشه با ترس و خضوع وارد می شوند چه رسد که بخواهند جرأت بر تخریب آن پیدا کنند!

و از آن استفاده می شود که مستحب است با خضوع و خشوع و ترس از خداوند تعالی وارد مساجد شوند،

همان طور که بنده مقابل مولای خود می ایستد. و گفته شده: معنا این است که اجازه ندهید آنها وارد مساجد بشوند. عیاشی از محمد بن یحیی(1)

روایت کرده: یعنی تا شمشیر بالای سرشان نباشد ایمان را نمی پذیرند.

خِزی در جمله «لَهُمْ فِی الدُّنْیا خِزْیٌ» قتل، اسارت و یا ذلت با گرفتنِ جزیه است. و گفته شده: یعنی بعد از قیام قائم آنها ذلیل می شوند. امّا بهتر آن است که معنا را به هر چیزی که سبب ذلیل شدن آنها در دنیاست تعمیم بدهیم.

می گویم: عموم آیه بر عدم جواز منع از انواع ذکر خدا در مساجد دلالت دارد از جمله صلوات، ادعیه، تلاوت قرآن، نشر علوم دینی و امثال آن، و نیز دلالت میکند بر حرمت حرکت و تلاش برای تخریبِ ظاهری آن با فروریختن ساختمان آن و قراردادنِ آن در ملک شخصی و غیر آن و حتی تعطیل کردنِ آن و هر چیزی که موجب از رونق افتادنِ آن و ایجاد بدعت در آن بشود و هر چه که با وضع مسجد و یاد خدا در آن منافات دارد.

1- . تفسير عيّاشى 1 : 56

«وَ أَقِيمُوا وُجُوهَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ» بنا بر بعضی احتمالها دلالت بر رجحان رفتن به مسجد دارد، که در باب قبله خواهد آمد.

«ما كانَ لِلْمُشْرِكِينَ أَنْ يَعْمُرُوا مَساجِدَ اللَّهِ» یعنی اصلاً اهلیت این کار را ندارند و جایز و صحیح نیست این کار را انجام دهند، و نباید هیچ کدام از مساجد را بسازند چه رسد به مسجد الحرام که در رأس و پیشاپیش همه مساجد است. و گفته شده که مقصود همان مسجد الحرام است چنانچه از قرائت ابن کثیر، ابوعمرو و یعقوب ظاهر است که «مَسْجِد الله» خواندهاند، زیرا بعد از آن عبارت «وَ عِمارَةَ الْمَسْجِدِ الْحَرامِ» آمده است و چون مسجد الحرام قبله و امام همه مساجد محسوب می شود آن را با لفظ جمع ذکر فرموده است، بنابراین کسی که مسجد الحرام را آباد کند گویی همه مساجد را آباد کرده. و یا به این دلیل با لفظ جمع آورده که هر کدام از بقعه های آن یک مسجد است.

«شاهِدِينَ عَلى أَنْفُسِهِمْ بِالْكُفْرِ» یعنی با اظهار کفر و نصب بتها دور کعبه این کار را می کردند. و گفته شده: شهادت آنها همان اعتراف به یکی از ملّتهای کفر مانند نصرانی است، به اینکه بگویند نصرانی هستیم. در جوامع الجامع روایت کرده که مسلمانان اُسرای بدر را سرزنش کردند و علی علیه السلام [عموی خود] عباس را به خاطر جنگ با رسول خدا صلی الله علیه و آله و قطع رحم، توبیخ کرد. عباس گفت: بدی هایمان را ذکر می کنید و خوبی هایمان را پنهان می دارید؟ گفتند فرمود: مگر خوبی هم دارید؟ گفت: آری، ما مسجد الحرام را آباد می کنیم، پرده دار کعبه هستیم، به حُجّاج آب می رسانیم و اسیران را آزاد می کنیم! پس این آیه نازل شد:

«أُولئِكَ حَبِطَتْ أَعْمالُهُمْ» یعنی همان آباد کردن و آب رسانی و پرده داری و آزادسازی برده ها که به آن افتخار می کردند، و یا به تمام اعمالشان مربوط می شود چون همراه با شرک است. «وَ فِي النَّارِ هُمْ خالِدُونَ» به خاطر همان است. در این آیه دلالتی به بطلان اعمال کفار و عدم صحّت تمام اعمال آنها وجود دارد، و نیز می توان جواز منع آنها از کارهایی مانند آبادسازی را نیز از این آیه برداشت کرد.

«إِنَّما يَعْمُرُ مَساجِدَ اللَّهِ» حصر در آیه یا اضافی و نسبت به همان مشرکان است و یا کفّار را به طور مطلق شامل می شود، و این اوصاف برای تأکید و بالابردن

شأن مسجدسازی و آباد کردن آن و بزرگداشت کسانی است که به این کار می پردازند و انتظار می رود که چنین اوصافی داشته باشند، و نیز برای بیان دوری مشرکان و کافران از چنین عملی است. یا اینکه مقصود حق مسجد سازی است که فقط کسانی که این صفات را به اعتبار قوّت ایمان و کمال اخلاص داشته باشند، موفق به آن میشوند. و یا مقصود این است که آبادکردن مساجد خدا بوسیله کسی به صورتی که موجب ولایت آن برای آن شخص بشود فقط در صورتی میشود و صحیح است که چنین صفاتی در او وجود داشته باشد، و چنین برمی آید که افتخارکنندگان به آبادسازی مسجد، مقصودشان همین بوده و خود را متولّیان مسجدالحرام می دانستند، در صورتی که این امر مختص به پیامبر و ائمه اطهار صلوات الله علیهم است، زیرا از عبارت «وَ لَمْ یَخْشَ إِلَّا اللَّهَ» این گونه فهمیده می شود که نباید شخص متولّی مرتکب فسق یا گناهی شده باشد چه رسد به کفر. و گفته شده که آنها نسبت به بُتها خوف و رجاء داشتند، و مقصود در این عبارت، نفی آن خوف و خشیت است.

«فَعَسی أُولئِکَ أَنْ یَکُونُوا مِنَ الْمُهْتَدِینَ» بیان دوری مشرکان از جایگاه های هدایت و بُریدن طمع آنها نسبت به بهره برداری از اعمالشان است، اعمالی که آن را بزرگ می شمردند و به آن افتخار می کردند و به عاقبت آنها امید داشتند، یعنی کسانی که ایمان آوردند و عمل به شرایع دین را همراه با خشیت و تقوی به ایمانشان ضمیمه کردند هدایتشان قطعی نبوده و با «شاید» و «اگر» همراه است، حال چطور است که مشرکان قطع و یقین به هدایت خود، و امید به نیکی در نزد خداوند دارند؟!

و گفته شده: در این کلام و امثال آن با ترجیح خشیت و ردّ مغرور شدن به خدا، لطفی به مؤمنان شده است. و گفته شده: «عسی» اشاره به حال مؤمنان می باشد که در طلب هدایت، با «امید است» خود را از اهل هدایت به حساب می آورند، حال چه شده که کفّار به طور قطعی خود را هدایت یافته می دانند؟! این امر نسبت به مؤمنان نیز یا برای رجحان و تقویت خشیت یا برای مؤدّب شدن و تواضع است یا با نگاه به آنها نسبت به مراتب و درجات ایمانیِ بالاتر.

در این آیه تشویق به سزایی نسبت به تعمیر مساجد و بزرگداشت این کار شده است، و گفته اند: مقصود از تعمیر، ساختنِ مسجد و اصلاح خرابی ها و تزیین و فرش کردن و ازاله چیزهای بد و کَراهت آور از مسجد است، مانند جاروب کردن و ایجاد روشنایی در آن. و گفته شده که مقصود پُر کردن آن با عباداتی مانند نماز، ذکر، تلاوت قرآن و تحصیل علوم دینی در آن و دوری جستن از کارهای دنیایی، لهو و لعب، کارهای صنعتی و گفتگوهای دنیایی است. و شاید تعمیم معنا به همه اینها بهتر باشد.

«أَجَعَلْتُمْ سِقایَةَ الْحاجِ» تفسیر و شأن نزول این آیه در بحث مفاخره امیرمؤمنان به سبقت ایمان و مفاخره عباس به آب رسانی حُجاج و مفاخره شیبه به پرده داری کعبه، گذشت، در حالی که فضیلت و برتری ایمان نسبت به آن کارها واضح و آشکار است، به خصوص که وقتی آن کارها بدون ایمان باشد که - چنانچه گفته شد - باطل و نابودگر است.

«فَلا یَقْرَبُوا الْمَسْجِدَ الْحَرامَ» با این آیه بر عدم جواز داخل کردن نجاست به مسجدالحرام استدلال شده که تفریع در این حکم هم بعید نیست، اگرچه جای مناقشه دارد. امّا استدلال به آن برای عدم جواز ورود مشرکان به هر مسجدی، ضعیف است.(1)

«وَ الَّذِینَ اتَّخَذُوا مَسْجِداً» در تفسیر مجمع البیان(2)

و جوامع الجامع روایت شده که وقتی طایفه «بنی عَمرو بن عَوف» مسجد قُبا را ساختند و رسول خدا صلی الله علیه و آله در آن نماز خواند، برادران ایشان یعنی «بنی غَنْمِ بن عَوْف» به آنها حسادت کردند و گفتند خودمان مسجدی می سازیم و در آن نماز می خوانیم و در جماعت محمّد حاضر نمی شویم پس مسجدی در کنار مسجد قبا ساختند و به رسول خدا صلی الله علیه و آله - که مشغول آمادگی برای جنگ تبوک بود - گفتند: دوست داریم نزد ما بیایید و برای ما در این مسجد نماز بخوانید. پیامبر فرمود: من آماده

1- . ر.ک: 80 : 44
2- . مجمع البیان 5 : 72

سفر هستم. چون پیامبر از تبوک بازگشت از مرکب پیاده شد و دستور داد آن مسجد را خراب کردند و سوزاندند و دستور داد محلّ آن را زباله دان کنند و مُردار و زباله در آنجا بریزند.

کلمه «ضِراراً» یعنی موجب ضرر مؤمنان و اصحاب مسجد قبا بود، «وَ کُفْراً» یعنی برای تقویت کفری که در دل پنهان داشتند، «وَ إِرْصاداً» یعنی به منظور آمادگی یا کمین گاه برای کسانی که از قبل با خدا و رسول جنگیدند، یعنی ابوعامر راهب. گفته شده آنها این مسجد را ساختند تا وقتی ابوعامر از شام آمد، امام جماعتشان باشد.

در تفسیر جوامع الجامع آمده است که ابوعامر در دوران جاهلیت راهب بود و پلاس پاره می پوشید، و وقتی پیامبر صلی الله علیه و آله به مدینه آمد بر او حسد برد و احزاب را بر علیه او تحریک و متحد کرد، آنگاه پس از فتح مکه گریخت و به روم رفت و نصرانی شد. این افراد منتظر بودند تا ابوعامر نزدشان بازگردد و این مسجد را آماده کردند تا او امام جماعتش شود و بر رسول خدا صلی الله علیه و آله غالب گردد، زیرا او کسی بود که در غزوه ها مقابل آن حضرت می جنگید تا به شام گریخت تا از قیصر روم سپاهیانی برای جنگ با رسول خدا صلی الله علیه و آله فراهم آورد، که البته تک و تنها در «قنسرین» مُرد.

«وَ لَیَحْلِفُنَّ إِنْ أَرَدْنا إِلَّا الْحُسْنی» یعنی تنها هدفمان از ساختن این مسجد، خصلت نیکو یعنی نماز و یاد خدا و راحتی نمازگزاران بود. «وَ اللَّهُ یَشْهَدُ إِنَّهُمْ لَکاذِبُونَ» یعنی قسم دروغ می خورند «لا تَقُمْ فِیهِ أَبَداً» یعنی هیچ گاه در آن نماز نخوان. می گویند: فلانی در شب قیام می کند یعنی نماز می خواند. «لَمَسْجِدٌ أُسِّسَ عَلَی التَّقْوی مِنْ أَوَّلِ یَوْمٍ» یعنی از اولین روزهای تأسیس بر همین اساس بوده است. در کافی از امام باقر و امام صادق علیهما السلام و در تفسیر عیاشی از امام باقر و امام صادق علیهما السلام روایت شده که مقصود در این آیه، مسجد قُباست. علی بن

ابراهیم(1) نیز همین را ذکر کرده است. و گفته شده: رسول خدا صلی الله علیه و آله آن مسجد را تأسیس کرد و در روزهایی که در محلّه قُبا اقامت داشت در آن نماز می خواند. و گفته شده که مقصود در آیه، مسجد النبی صلی الله علیه و آله است. در مجمع البیان گوید: از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده که مقصود در این آیه همین مسجدِ من است(2). و گفته شده: مقصود هر مسجدی است که برای اسلام و برای رضای خدا ساخته شود.

«أَحَقُّ أَنْ تَقُومَ فِيهِ» یعنی برای اینکه تو در آن نماز بخوانی اولویت دارد. «فِيهِ رِجالٌ يُحِبُّونَ أَنْ يَتَطَهَّرُوا وَ اللَّهُ يُحِبُّ الْمُطَّهِّرِينَ» عیّاشی از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: مقصود از طهارت، استنجا است.(3)

در مجمع البیان از امام باقر و امام صادق علیهما السلام روایت کرده: یعنی دوست دارند که خود را با آب از ادرار و مدفوع پاک کنند. و از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده که به اهل محلّه قبا فرمود: برای طهارتتان چه می کنید؟ خداوند شما را نیکو ستوده است؟ گفتند: اثر غائط را می شوییم؛ فرمود: خداوند در شأن شما «وَ اللَّهُ يُحِبُّ الْمُطَّهِّرِينَ» را نازل کرده است.

می گویم: تفسیر و تأویل این آیات و داستانهای مربوط به آن با اسنادش در جلد ششم آمد.(4)

و غرض از ذکر آنها در اینجا استدلال به آن بر شرط «قصد قربه» در صحت وقف مساجد و فضیلت مساجد بود و اینکه اگر مسجدی با هدف فاسد بنا شده است تخریب آن جایز و بلکه واجب است و اگر نماز خواندن در چنین مسجدی موجب ترویج بدعتها و تحکیم هدف آنها باشد نماز خواندن در آن جایز نیست. و شاید بتوان گفت در این آیات به رجحان نماز در مسجدی که بانیان، مجاوران و

1- . ر.ک: الکافی 3 : 560 در دو حدیث، تفسیر عیّاشی 2 : 111، شماره 135 و 136 از سوره توبه، تفسیر علیّ بن إبراهیم : 280
2- . مجمع البیان 5 : 74

3- . تفسیر عیّاشی 2 : 112
4- . ر.ک: 21 : 252 و 263 از همین چاپ

نمازگزاران آن از متّقین و اهل طهارت و نظافت هستند، و نیز به رجحان طهارت و نظافت هنگام ورود به مسجد اشاره شده است.

اگر گفته شود: آنچه ذکر شد مستلزم این است که نماز در کلیساها، کنیسه ها و مساجد اهل سنت هم جایز نیست. می گویم: اگر نماز خواندن در این مکانها همان پیامدهایی را داشته باشد که در مورد عدم جواز ذکر شد، با مسجد ضرار هیچ فرقی ندارد، و جوازی که در مورد این مکانها وارد شده شاید مخصوص به غیر آن صورت باشد.

و اگر گفته شود: در صورت باطل بودن وقف، عبادتگاه ملک شخصی آنها محسوب می شود و نمازخواندن در آن بدون اجازه آنها جایز نیست، می گویم: آنها در ساخت و وقف عبادتگاه قصد قربت دارند امّا در اینکه مستحقّ آن موافقانِ مذهب خودشانند اشتباه می کنند، پس وقفشان صحیح امّا ظنّ و گمانشان فاسد است، و معلوم نیست که در وقف شرط کرده باشند که غیر اهل مذهب و دینشان در آن عبادت نکند، و اگر هم چنین چیزی هم ثابت شود و آن شرط را با وقف قرار داده باشند، می توان گفت وقفشان صحیح است امّا شرطشان به علت اینکه مبتنی بر گمان فاسد بوده باطل است؛ بر خلاف مسجد ضرار، چون اصلاً قصد قربت در آن نبود. و اگر کسی قائل به بطلان وقف هم باشد باز در کنیسه ها و کلیساها ضرری نمی رساند زیرا مِلک ازآنِ مسلمانان است و تنها به خاطر مصلحت، استفاده از آن مکان را برایشان تقریر نموده اند، بلکه می توان در مورد مساجد اهل سنت نیز قائل به همین نظر شد، چنانچه از بسیاری روایات بر می آید که زمین ازآنِ امام معصوم است و پس از ظهور حق آنها را با ذلت و خواری از آن بیرون می کند. و خلاصه اینکه تجویز نماز در آن مکانها برای شیعه و تقریرشان بر آن در عصر ائمه علیهم السلام جهت حکم به جواز برای ما کافی است، هرچند اگر بدانیم هنگام وقف شرط کرده بودند شیعه در آن نماز نخواند، احوط نماز نخواندن در آن است، که البته این صورت هم نادر و کمیاب است.

شهید در ذکری می گوید: تبدیل کنیسه و کلیسا به مسجد جایز است، به دلیل روایت عیص بن قاسم(1) از امام صادق علیه السلام که که آیا شایسته است کنیسه و کلیسا را نقض و بجای آن مسجد بنا کنند؟ فرمود: بله. آنگاه شهید ادامه می دهد: مقصود از نقض، نقض چیزی است که حتماً در تحقّق مسجد لازم است مانند محراب و امثال آن،

امّا نقض بیش از آن حرام است زیرا از ابتدا برای عبادت بنا شده بوده. همچنین حرام است آن را جزء ملک شخصی یا جزء راه قرار داد، چون موجب تغییر وقف است و شارع دستور داده که نباید خلاف وقف عمل کرد، و تنها زمانی جایز است آن را به مسجد تبدیل کرد که اهل آن از بین رفته و یا در جنگ با مسلمانان باشند، امّا اگر اهل ذمّه بودند تعرّض به عبادتگاه آنها حرام است. پایان.

می گویم: ممکن است «نقضها» را هم با ضمه (نقضُها) خواند و هم با کسره (نقضِها) به معنای آلات و ابزار ساختمان، که خالی از بُعد نیست، و تجویزِ نقض، همان نظر ما یعنی عدم صحّت وقف را تأیید می کند.

«وَ اجْعَلُوا بُيُوتَكُمْ قِبْلَةً» مرحوم طبرسی(2) می گوید: در مورد این آیه اختلاف نظر است؛ گفته شده که وقتی خداوند فرعون را هلاک کرد و موسی علیه السلام وارد مصر گردید، مأمور شدند تا مساجدی برای ذکر نام خدا در آن، به سمت قبله یعنی کعبه بسازند. این گفته از حسن بصری نقل شده است. نظیر آن «فِی بُيُوتٍ أَذِنَ اللَّهُ أَنْ تُرْفَعَ...»(3) است، که گفته شده: فرعون دستور داد تا مساجد بنی اسرائیل را خراب کنند و آنها را از نماز خواندن منع کرد، پس آنها مأمور شدند تا به خاطر وحشتی که از فرعون داشتند مساجدشان را در خانه خودشان قرار داده و همانجا نماز بخوانند، و این ماجرا شأن نزول آیه «وَ اجْعَلُوا بُيُوتَكُمْ قِبْلَةً» است، یعنی در خانه خودتان نماز بخوانید تا از خوف و وحشت ایمنی داشته باشید.

1- . التهذیب 1 : 327، الکافی 3 : 368
2- . مجمع البیان 5 : 128
3- . نور /36

این تفسیر از قول ابن عباس، مجاهد، السدّی و دیگران نقل شده است. و گفته شده که معنای آن چنین است: خانه هایتان را طوری بسازید که روبروی هم باشند. و این از ابن جبیر نقل شده است. پایان

علی بن ابراهیم از امام کاظم علیه السلام روایت کرد(1)

که فرمود: چون بنی اسرائیل از ظالمان ترس و هراس داشتند خداوند به موسی و هارون وحی فرمود که «أَنْ تَبَوَّءا لِقَوْمِکُما بِمِصْرَ بُیُوتاً وَ اجْعَلُوا بُیُوتَکُمْ قِبْلَةً» گفت: مأمور شدند تا در خانه های خود نماز بخوانند پایان. به استناد این روایت می توان گفت نماز خواندن در خانه به طور کلّی و در بعضی اوقات و قراردادن مسجد در خانه رجحان دارد، پس می توان آن را حمل بر حال تقیّه یا نافله کرد، زیرا بهتر است نافله در خانه خوانده شود. و در روایت است که خانه هایتان را به گورستان تبدیل نکنید، یعنی این گونه نباشد که اصلاً در آن نماز خوانده نشود مانند قبور.

«وَ لَوْ لا دَفْعُ اللَّهِ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ» یعنی اگر با مسلّط شدن مؤمنان بر کافران این اتفاق نمی افتاد «لَهُدِّمَتْ» یعنی با مستولی شدن مشرکان بر اهل ادیان، ویران می شد «صَوامِعُ وَ بِیَعٌ وَ صَلَواتٌ وَ مَساجِدُ». در مجمع البیان(2) گوید: یعنی صومعه ها در روزگاران دین عیسی علیه السلام و بیعه ها در زمان دین موسی علیه السلام و مساجد در دوره شریعت محمّدی صلی الله علیه وآله، یعنی مکان نماز هر دینی در دوره خودش ویران می گردید. و گفته شده: بیعه معبد نصرانیان در روستاها، و صومعه معبد مشترک هر سه فرقه در کوه ها و بادیه هاست، مساجد برای مسلمانان و صلوات هم همان کنیسه یهودیان می باشد. ابن عباس، ضحاک و قتاده گفتند: صلوات کنیسه های یهود می باشد، خودشان صلاه می گویند که معرّب آن صلوات شده است. حضرت جعفر بن محمد علیه السلام صلوات را به ضمّ صاد و و لام قرائت کرده، و حسن گفته است: مقصود از صلوات، نماز است و ویران کردن نماز یعنی کشتنِ نمازگزاران و منع آنها از اقامه نماز.

1- . تفسیر قمی : 290
2- . مجمع البیان 7 : 87

و گفته شده که مقصود از صلوات «مُصلّا ها» است، چنانچه خداوند می فرماید «لاتَقْرَبُوا الصَّلاةَ وَ أَنْتُمْ سُکاری»(1)

{در حال مستی به نماز نزدیک نشوید} و مساجد را اراده کرده است.

«یُذْکَرُ فِیهَا اسْمُ اللَّهِ کَثِیراً» گوید: مرجع ضمیر «ها» مساجد است. و گفته شده که به همه مکانهای ذکر شده در آیه برمی گردد، زیرا غالباً در آنها یاد خدا می شود. این عبارت بر فضیلت مساجد و تعمیر آنها، مذمّت تخریب و تعطیل کردن آنها، و نیز بر فضیلت ذکر بسیار خدا به انواعش در آنها دلالت دارد.

«وَ أَنَّ الْمَساجِدَ لِلَّهِ» در مجمع البیان گوید: یعنی در مکانهایی که برای عبادت و نماز بنا شده است، غیر از خدا از هیچ کس دیگر به نحو اشتراک در عبادت و پرستش یاد نکنید، که نصرانیان در بیعه ها و مشرکان در کعبه این کار را می کنند. حسن می گوید: مستحب است هنگام ورود به مسجد بگویند: «لا إله إلا الله لا أدعو مع الله أحدا». و گفته شده: مساجد در این آیه یعنی اعضای سجود در بدن انسان یعنی پیشانی، دو کف دست، انگشتهای دوپا و سر زانوها، که اینها ازآنِ خداست، چون اون خلقشان کرده و آنها را به عنوان نعمت به انسان داده، پس سزاوار نیست انسان با آن اعضا برای کسی جز خدا سجده کند. و گفته شده که مقصود از مساجد همه جای زمین است، زیرا زمین به طور کامل به عنوان مسجد (محل سجود) برای پیامبر صلی الله علیه و آله قرار داده شده است.(2) این عبارت بنا بر وجوهی، بر استحباب مسجد سازی و وجوب اخلاص برای عبادت در آن نیز دلالت دارد.

روایات:

1. مجالس الشیخ: زُرَیق بن زُبَیر خُلقانی گفت: از امام صادق علیه السلام شنیدم که فرمود: مساجد از کسانی که همسایه مسجد هستند و در مسجد حاضر نمی شوند، به خدای تعالی شکایت کردند؛ خداوند عزوجل به آنها وحی فرمود: به

1- . نساء / 43
2- . مجمع البیان 10 : 372

عزّت و جلالم قسم هیچ نمازی را از آنها قبول نمی کنم و عدالت ایشان را در میان مردم ظاهر نمی سازم و رحمتم به آنها نمی رسد و در بهشت در جوار من نخواهند بود.(1)

توضیح: این روایت بر بزرگی فضیلت رفت و آمد به مساجد بلکه بر وجوب آن دلالت دارد، امّا کسی را ندیدیم که قائل به وجوب آن باشد. امّا اصل رجحان و فضیلت به طور کلّی مورد اجماع است، بلکه می توان آن را از ضروریات دین شمرد، و ظاهر بسیاری از روایات آن است که شهود برای جماعت است و تهدید در ترک آن به ترک نماز جماعت بازمیگردد و بنا بر نظر مشهور می توان آن را بر جماعت واجب - مانند نماز جمعه - و یا بر صورتی که ترک جماعت از روی کوچک شمردن و بی اعتقادی به فضل آن باشد، حمل کرد. و احوط آن است که رفتن به مسجد بدون عذر ترک نشود به خصوص وقتی جماعتی در آن برپا شده که عذری برای ترک شرکت در آن نیست.

و شاید عدم اظهار عدالت، اشاره به مضمون روایتی از ابن ابی یعفور(2) باشد، یعنی چیزی که ایجاب می کند مردم آن را به عهده بگیرند و عدالتش را در میان مردم اظهار نمایند، پایبندی و تعهد نسبت به نمازهای پنجگانه یعنی برپایی نماز و خواندن آنها در اول وقت به وسیله احضار کردن جماعت مسلمانان است و این که کسی بدون دلیل از حضور در نماز جماعت باز نماند مگر این که دلیلی داشته باشد.

2. نوادر راوندی: موسی بن جعفر از پدرانش علیهم السلام روایت کرد که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: دیوانگان و کودکانتان را از مساجد دور نمایید، و صدای خود را در مسجد جز به یاد خدا بالا نبرید، و از خرید و فروش و حمل سلاح در مسجد خودداری کنید، و چراغ مسجد را هفت روز هفته روشن نگاه دارید، و محلّ طهارت را بر درب مسجد قرار دهید.

1- . أمالی طوسی 2 : 307
2- . ر.ک: علل الشرائع 2 : 15

و به همین سند روایت می کند: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: یکی از شما یهودیان و نصرانی هایتان و کودکانتان را از مساجدتان دور نماید وگرنه خدای تعالی چنان مسخ می کند که گویی میمون ها و خوک هایی در حال رکوع و سجودند.

توضیح: در اینکه اجازه دادن به دیوانگان و کودکان برای ورود به مسجد کراهت دارد هیچ اختلافی نیست، و شاید کراهت ورود کودک، مقیّد به کودکی است که [از جهت حفظ طهارت] قابل اطمینان نباشد، امّا اگر نسبت به کودکی علم داریم که از جهت پرهیز از نجاسات و ادای نماز مراعات می کند و موجب اطمینان می گردد، اجازه دادن به او نه تنها کراهت ندارد بلکه مستحب است او را به این کار تمرین دهند، و هیچ ایرادی هم ندارد. بین اصحاب مشهور است که بلند کردن صدا در مسجد مطلقاً کراهت دارد اگرچه برای قرائت قرآن باشد، زیرا روایات اطلاق دارند، و در این روایت ذکر خدا استثنا شده است. ابن جنید نیز ذکر خدا را استثنا کرده است. و چه بسا در دیگر روایات نیز مقصود همین باشد، زیرا بلند کردن صدا برای اذان و تکبیر و خطبه و موعظه نیکوست، هرچند احوط آن است که اگر بهره بردن از مطلب منوط به بلندکردن صدا نباشد، صدا را بالا نبرند، و در صورت منوط بودن آن به صدای بلند، تا حدّی صدا را بالا ببرند که نیاز برطرف گردد.

مشهور، کراهت خرید و فروش در مسجد است، و اگر مزاحم نمازگزاران یا موجب تغییر وضع مسجد باشد، حرمت آن بعید نیست، و جماعتی به این حکم فتوای قطعی داده اند. امّا مقصود از حمل سلاح، برهنه کردن آن یا بکار بردن آن می باشد، و احوط ترک آنهاست.

شیخ از محمد بن مسلم از امام باقر یا امام صادق علیهما السلام روایت کرد که فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله از برهنه کردن شمشیر و تیز کردن تیر در مسجد نهی کرد و گفت: مسجد برای کار دیگری بنا شده است.(1)

1- . التهذیب 1 : 327، الکافی 3 : 369

ابن جنید گوید: نباید در مسجد سلاح را برهنه کرد، و در مورد استحباب روشن نگه داشتن مسجد غیر از این روایت و روایت دعائم، دلیل دیگری ندیدم و عمل به این خبر(1) اشکال

ندارد.

امّا قراردادن محلّ طهارت از حدث و خبث بر درب مسجد، اصحاب آن را مستحب دانسته اند و تأیید این نظر آن است که اگر در داخل مسجد قرار داده شود مسلمانان از بوی آن اذیت می شوند و ترک آن مطلوب است. ابن ادریس از قراردادن چراغ در وسط مسجد منع کرده است. در ذکری می گوید: آن حق است اگر جلوتر از مسجد نباشد، و آن خوب است. علّامه و متأخّرانِ پس از او کراهت وضو از بول و غائط در مسجد را ذکر کرده اند، به دلیل روایت رفاعه(2) که گفت: از امام صادق علیه السلام درباره وضو در مسجد سؤال کردم، ایشان وضو از غائط و بول در مسجد را مکروه دانست.

شیخ در النهایه حکم به عدم جواز آن داده، و ابن ادریس از او تبعیت کرده و در مبسوط از ازاله نجاست در مساجد و از استنجاء از بول و غائط منع نموده است. در ذکری گوید: گویی او روایت را به استنجاء تفسیر کرده، و شاید مقصودش در النهایه هم همین بوده، که آن خوب است. امّا منع یهود و نصرانیان بنا بر مشهور واجب است. در ذکری گوید: جایز نیست هیچ مشرکی مطلقاً وارد مسجد شود، و اجازه دادن مسلم به او برای ورود هیچ اعتباری ندارد، زیرا مانع ورود، نجاست اوست، به دلیل آیه. پس اگر بگویی: در اینجا نجس کردن صورت نمی گیرد، می گویم: غالباً در معرض نجس کردن خواهد بود، و ممکن است این برخورد شدید و محکم به کافر اختصاص داشته باشد. و سخن پیامبر صلی الله علیه و آله که فرمود: هر کس وارد مسجد شود در امان است، با آیه قرآن نسخ شده است و نیز ماجرای بستن ثمامه بن أثال در مسجد، اگر صحیح باشد. پایان.

1- . دعائم الإسلام 1 : 149 و در اواخر باب هم خواهد آمد.
2- . التهذیب 1 : 326، الکافی 3 : 369

و احتمال دارد که قوم مسخ شده، از ناصبیان و مخالفان اهل بیت باشند که به خاطر ترک ولایت مسخ شده اند و چیزی از انسانیت در آنها باقی نمانده است. امام صادق علیه السلام نیز دست خود را بر چشم یکی از شیعیان کشید و او آنها را به شکل میمون و خوک دید.

3. اعلام الدین: ابوسعید خدری گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: در دنیا میهمان باشید و مساجد را خانه خود سازید، و دلهایتان را به رقیق بودن عادت دهید، و زیاد تفکّر نمایید و از خشیت خدا زیاد بگریید، و مرگ و هول و هراس پس از مرگ و قیامت را مدّ نظر داشته باشید؛ [در این دنیا] خانه هایی می سازید که در آن سکونت نمی کنید و چیزهایی جمع می کنید که خودتان از آن نمی خورید، پس از خدایی بترسید که به سوی او بازمی گردید.

4. مجالس صدوق: اصبغ بن نباته از امیرمؤمنان علیه السلام روایت کرد که فرمود: کسی که به مسجد رفت و آمد کند به یکی از این هشت چیز خواهد رسید: برادر مؤمنی که در راه خدا به او فایده رساند؛ دانشی خوب و دلپسند و نوین؛ آیه ای محکم؛ رحمتی که انتظار آن را داشته؛ گفتاری که او را از گمراهی باز دارد؛ سخنی بشنود که راه هدایت را به او نشان دهد و یا گناهی را از ترس یا حیا ترک نماید.(1)

مجالس الشیخ: از شیخ مفید از حسین بن عبیدالله از شیخ صدوق مثل آن نقل شده است.(2)

ثواب الاعمال، الخصال: با ذکر سند از ابوجارود از ابن نباته مانند آن نقل شده است.(3)

النهایه شیخ: از ابن ابی عمیر مثل آن را نقل کرده است.(4)

اعلام الدین: مثل این روایت را از آن حضرت علیه السلام نقل می کند.

1- . أمالی صدوق : 234
2- . أمالی طوسی 2 : 46 و 47
3- . ثواب الأعمال : 25، الخصال 2 : 40

4- . النهایه : 23، و در المحاسن : 48 این را روایت کرده است، قرب الاسناد : 33 چاپ سنگی

توضیح: «أخاً مستفاداً فی الله» یعنی استفاده از برادری و کسب این برادری به خاطر خداست نه به خاطر اهداف باطل، زیرا «الْأَخِلَّاءَ يَوْمَئِذٍ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ إِلَّا الْمُتَّقِينَ»(1)

{در آن روز یاران جز پرهیزگاران بعضی شان دشمن بعضی دیگرند} و گفته شده: می توان از آن برادر بهره علمی، عملی برد و کمالاتی از او کسب کرد که موجب قُرب به خداوند گردد و یا به این معناست که برادری در راه خدا پیدا میکند که می تواند از او بهره مند شود، که بنا بر دو وجه اخیر، باید در کلام حذف و الحاق روی داده باشد، و وجه اوّل، اظهر است.

«مستطرفاً» یعنی علمی که خوب و دلپسند و نوین، یا علمی که خودش نداشته و اکنون برای او «طریف» (نو و دلپسند) است. در قاموس گوید: «المتسطرف» یعنی مالی که تازه و جدید است، و «امره طرف الحدیث» یعنی زن خوش سخن که هر کس حرفهایش را می شنود می پسندد و برایش خوش آیند است. و «آیه محکمه» یعنی دلالت و معنایش واضح و روشن است به طوری که برای بیشتر مردم یا همانند او فهم آن و بهره برداری از آن ممکن باشد، یا اینکه منسوخ نشده، زیرا بهره زیادی از آیات نسخ شده به دست نمیآید یا «رحمه منتظره» (به صیغه اسم مفعول) یعنی مردم انتظار آن را می کشند، و اگر به صیغه اسم فاعل باشد یعنی آن رحمت منتظر کسی است تا دریافتش کند، چنانچه روایت شده: «پروردگارتان را در دوران زندگی تان نسیم هایی است، پس خود را در معرض آن نسیم ها قرار دهید».

و گفته شده که ممکن است کنایه از عبادات مانند نماز و غیر آن باشد، به خصوص نماز جماعت و دیدار علما و صالحان و زیارت ایشان و تبرّک جستن به همنشینی با آنها.

«تردّه عن ردی» یعنی او را از آن گمراهی که در پیش گرفته بود بازمی گرداند، پس آن را ترک می کند، یا قصد آن گمراهی را داشته پس دیگر مرتکب آن نمی شود. «علی هدی» یعنی راه هدایت که آن را می پیماید، یا اگر از قبل در آن بوده بر آن ثابت میماند و «یترک ذنباً خشیه» یعنی از ترسِ خدا یا مردم یا

1- . زخرف / 67

هر دو، در مسجد یا به طور مطلق. «حیاء» نیز همین احتمالات «خشیت» را دارد. در ذکری گفته است: گویا مورد هشتم، ترک گناه به خاطر حیا از خداوند یا فرشتگان و یا از مردم است، همانطور که خشیت به همین معنا می باشد. و ممکن است که خشیت و ترس نسبت به خدا باشد، و شرم و حیا نسبت به مردم.

5. علل الشرائع: طلحه بن زید از امام صادق از پدرش علیه السلام روایت کرد که علی علیه السلام هرجا «محاریب» (محرابها) می دید می شکست و می فرمود: گویی اینها مذابح یهودیان است.(1)

و با همین سند از امام صادق از پدرش علیهما السلام از علی علیه السلام روایت کرده که در کوفه مسجدی دید که برای آن شرفه - بالکن - ساخته شده بود؛ پس فرمود: گویی معبد یهود و نصارا ساخته اند، و فرمود: ساختمان مسجد نباید مرتفع باشد، باید آن را کوتاه ساخت.(2)

توضیح: اصحاب فتوا به کراهت محراب داخلی داده اند، محراب داخلی دو نوع است: نوع اوّل این گونه است که در قبله مسجد دو دیوار بنا می کنند و سقفی برای آن قرار می دهند تا امام داخل آن شود، این کار را خلفای جور از ترس دشمنانشان انجام می دادند. نوع دوم این گونه است که داخل بنای مسجد قرار داده می شود، به این صورت که آن را داخلِ اصلِ دیوار مسجد قرار می دهند که امام وارد آن می شود. و شکستنِ محرابها توسط امام که در روایت آمده بود، با نوع اوّل تناسب بیشتری دارد، اگرچه احتمال نوع دوم نیز هست، یعنی دیوار را خراب می کردند. اکثر فقها در فتوا به نوع اول اکتفا کرده اند با اینکه نوع دوم برای ممنوعیت اولویّت دارد. مرحوم شهید ثانی حکم را به هر دو نوع محراب تعمیم داده و نوع دوم را به این قید مقیّد ساخته که نفوذ محراب درون دیوار، زیاد باشد. بعضی از متأخرّان فقط در مورد نوع دوم فتوا به کراهت داده اند، که چه بسا وجیهتر باشد، هرچند احوط ترک هر دو نوع است. در النهایه گوید: «مَذبح» مفردِ «مَذابح» و به معنای مقصورهها - اتاقک -

---

1- . علل الشرائع 2 : 9
2- . همان 2 : 10

است و گفته شده: یعنی محرابها. در قاموس می گوید: «مَذابح» همان «محاریب» و «مقاصیر» و کتابخانه های نصرانیان است، مفردِ آن «مَذبَح» بر وزن «مَقعَد» می باشد. پایان.

و مشهور آن است که ساختنِ شُرفهها - بالکن - برای مساجد کراهت دارد، و شرفه چیزی است که بالای دیوارها قرار می دهند و آنها از حالت صاف و مستقیم خارج می شوند. در النهایه گفته است: «الجمّاء» یعنی بدون شاخ. آنچه در حدیث ابن عباس آمده نیز همین است که گفت: امر شدهایم تا خانه های شهر را دارای شُرفه - بالکن - و مسجدها را بدون شرفه بسازیم؛ یعنی شرفهها که بناها با شرفهها طولانی میگردد و مفرد آن شرفه است و جُمّ آن است که شرفه نداشته باشد. «جُمّ» جمعِ «أجمّ» است، و شُرفه را به شاخ تشبیه کرده است.

6. غیبه الشیخ: ابوبصیر گفت: هرگاه قائم قیام کند وارد کوفه شود و دستور دهد مساجد چهارگانه را خراب کنند تا به اساس - دیوارهای - آنها برسد و آن را به عریش - چَفته یعنی چهار دیواری که روی آن سقفی سبک با برگ و خاشاک قرار می دهند - تبدیل میکند مانند عریش موسی، و همه مساجد بدون شُرفه ساخته می شوند همان طور که در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله بود. پایان روایت.(1)

توضیح: جوهری گوید: عرش و عَریش سایه بان را گویند، و عَرَشَ یعرش ویعرش عرشاً یعنی بنایی از چوب ساخت. و بئر معروشه (چاهی است که روی آن با چوب و خاشاک پوشیده شده)، و کروم معروشات و العریش عریش الکرم (یعنی داربستی که زیر درخت انگور قرارداده می شود) و عریش چیزی شبیه به هودج است امّا با آن فرق دارد، و هودج کجاوه ای است که روی شتر قرار می گیرد و زنان داخل آن می نشینند، و عَریش خیمه ای از چوب و ثمام (گیاهی شبیه گندم) است. جمع آن عُرُش است، مانند قلیب و قلب، و از اینجاست که به خانه های مکّه العُرُش گفته اند، زیرا متشکّل از چوبهایی عمودی است که سایه بانی روی آن قرار داده می شود.

1- . غیبه الشیخ : 297

7. قرب الاسناد: ابوالبَختَری از امام صادق علیه السلام از پدرش علیه السلام روایت کرد که علی علیه السلام فرمود: کسی که همسایه مسجد است اگر در حالی که بیکار و سالم است نماز واجبش را در مسجد نخواند، نماز ندارد.(1)

توضیح: ظاهر این روایت وجوب ادای نماز واجب در مسجد می باشد، امّا بر تأکید استحباب و از دست دادنِ فضیلت نماز حمل شده است، به دلیل روایاتی که گذشت. و ذکر قید «نماز واجب» دلالت بر عدم اهتمام نسبت به ادای نافله در مسجد دارد. مشهور بین اصحاب آن است که ادای نافله در خانه فضیلت بیشتری دارد، و در المنتهی آن را به علمای ما نسبت داده و اعلام اجماع نموده است. در المعتبر می گوید: علمای ما به این حکم فتوا داده اند، و از شهید ثانی رحمه الله نقل کرده که در بعضی فوائد (نکته های) کلام خود رجحان فعل آن را در مسجد مانند نماز واجب ترجیح داده است، و چه بسا اقوی هم همین باشد، به دلیل عموم روایات و روایت صحیحی که می گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله نماز نافله را در مسجد می خواند. بله، در بعضی روایات اشاره شده که مستحب است بعضی نمازها در خانه خوانده شود.

مرحوم شهید در ذکری گوید: ابن جنید گفته است: از امام صادق علیه السلام روایت شده(2)

که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: کسی که بی دلیل در مسجد و با مسلمانان نماز نخواند، نماز ندارد، و کسی که در خانه خود نماز بخواند و از جماعت ما روی بگرداند، غیبتش جایز است، و کسی که از جماعت مسلمانان روی گردان باشد عدالتش ساقط و قطع رابطه با او واجب است، و اگر گزارش این کارش به امام مسلمانان برسد به او هشدار می دهد و برحذر می دارد، و هر کس که همواره در جماعت مسلمانان حاضر باشد، غیبت کردن از او حرام و عدالتش ثابت است، و کسی که خانه اش به مسجد نزدیک است وظیفه ای که برای حضور در جماعت دارد، نسبت به کسی که فاصله اش زیاد است، تفاوت دارد. گوید: و مستحب

1- . قرب الاسناد : 68 چاپ سنگی، 89 چاپ نجف
2- . ر.ک: الذکری : 267

است هنگام ورود به مسجد آیات: «إِنَّ فِی خَلْقِ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ تا لا تُخْلِفُ الْمِیعادَ»(1)، همه پنج آیه، و آیه الکرسی و معوّذتین و آیه سخره را بخواند و خدای را سپاس گوید و بر محمد و آل او و پیامبران خدا، ملائکه و فرستادگان صلوات بفرستد، و از خداوند بخواهد تا او را در رحمت خود داخل فرماید، و در مسجد به حاضران سلام کند اگرچه در حال نمازی باشند. اما اگر منکر سلام بر نمازگزار بود، آهسته بر ملائکه سلام کند و پیش از نشستن دو رکعت نماز بجای آورد. کشتن مار و عقرب در مسجد اشکال ندارد، و نباید مسجد را محلّ تجارت، یا محفل گفتگو قرار داد، و نباید در مسجد سخنان هزل و بیهوده بر زبان راند یا از ارزشهای جاهلی سخن گفت، و نباید صدا را جز به ذکر خدا در مسجد بالا بُرد و نباید سلاح را در آنجا برهنه کرد.

گوید: و مستحب است که انسان محوطه ای برای خواندن نمازهای نافله در خانه خود فراهم سازد و خانه را برای خود مانند گور قرار ندهد پایان کلام مرحوم ابن جنید. کلام ایشان را به طور کامل آوردیم زیرا مشتمل بر فوائد بسیار، و خودش نیز از قدماء است، و بیشترِ کلام ایشان - بنا بر آنچه با تتبع و تحقیق برای ما روشن شد - برگرفته از نصوص معتبر است، علاوه بر اینکه بسیاری از موارد ذکر شده در اینجا این گونه نیست که سلیقه ای باشد و صاحب نظران در مورد آن نظر بدهند، و در مورد بعضی از آنها نیز روایت داریم.

8. کامل الزیارات: راوی از امام صادق علیه السلام روایت کرد: در مکه، مدینه، حیر یا جایی هستیم که امید فضل در آن است، پس مردی بیرون می رود تا وضو بگیرد، آنگاه شخص دیگری جای او را می گیرد! فرمود: هر کس به مکانی سبقت گیرد، تا یک شبانه روز از دیگران نسبت به آن مکان بیشتر حق دارد.(2)

کامل الزیارات: از احمد بن محمد مثل این روایت ذکر شده است.(3)

1- . آل عمران / 190 - 194
2- . کامل الزیارات : 331
3- . همان

توضیح: اکثر اصحاب ذکر کرده اند که هرکس زودتر از دیگری به مکانی در مسجد یا مشهد - مزار - برود تا وقتی در آن مکان است، نسبت به دیگران در استفاده از آن مکان اولویت دارد، و اگر آن مکان را ترک کرد هرچند برای کاری مانند تجدید وضو یا ازاله نجاست باشد دیگر حقّ اولویت او باطل است حتی اگر قصد بازگشت به آنجا را داشته باشد، مگر اینکه بار سفر یا چیزی از وسایلش حتی یک تسبیح یا شال کمر یا کفشش آنجا باشد. مرحوم شهید این صورت را به داشتن قصد بازگشت مقیّد کرده است، پس اگر شخص مکان را بدون قصد بازگشت ترک کرد حقّش ساقط است حتی اگر بار و وسایلش آنجا باشد. مرحوم شهید ثانی بقاء حق را در این صورت محتمل دانسته است، به دلیل اطلاق نص و فتوی، آنگاه بر تقدیر اینکه بگوییم حقّش باطل است در جواز کنار زدن وسایل او تردید نموده است، و به فرض اینکه کنار زدن وسایلش جایز باشد در اینکه موجب ضمان می شود یا نه نیز تردید نموده، آنگاه می گوید:

و بر این تقدیر که به خاطر باقی ماندنِ خود شخص یا وسایلش حقّ او باقی باشد، چنانچه کسی مزاحم وی شد تردید و شبهه ای در گناهکار بودن او نیست. و اینکه آیا شخص مزاحم اولویّت حق پیدا می کند یا نه؟ احتمال اولویّت دارد، زیرا حقّ اوّلی پس از جدا شدن از مکان ساقط گردیده؛ و احتمال عدم اولویّت نیز می رود، چون کارش مَنهی بوده و در نتیجه حقّی بر او مترتّب نمی شود. صحّت یا عدم صحّت نماز دومی نیز بستگی به نتیجه همین حکم دارد.

شهید در ذکری برای بقای حقّ شخص در صورت بقای وسایل او شرط کرده که نبودنِ او طولانی نشود. و در تذکره بقای حق را در صورت جدا شدن از مکان به خاطر عذری مانند پاسخ دادن به کسی که صدایش می کند، تجدید وضو یا قضای حاجت، قریب دانسته است، حتی اگر وسایلش آنجا نباشد. گفته اند: اگر دو نفر با هم به مکانی رسیدند و امکان قرارگرفتن هر دوی آنها نبود بینشان قرعه حکم می کند، و بعضی علما در این مسئله توقّف کرده و نظری نداده اند.

شهید ثانی گفته است: در همه این احکام بین کسی که همیشه از یک جای معیّن استفاده می کند و به آنجا عادت دارد و دیگران، تفاوتی نیست، حتی اگر عادت

او برای درس یا امامت جماعت باشد، و تفاوتی هم ندارد که جدا شدن از مکان در حال نماز باشد یا نباشد، به دلیل عموم. در الدروس قریب دانسته که در صورت مفارقت مکان در وسط نماز به خاطر اضطرار حقّ اولویت باقی باشد، مگر اینکه مکان دیگری که مساوی یا بهتر از مکان اول باشد پیدا کند؛ و برای این حکم این گونه استدلال کرده است که یک نماز بوده پس نباید مانع تمام کردنِ نمازش شد.

اینها گفته های اصحاب بود، امّا ظاهر از روایت - چنانچه واو را حمل بر معنای اصلی خودش (یعنی عطف) کنیم - اولویّت مطلق در یک روز و یک شب است، و اگر واو را بر معنای «أو» (یا) حمل کردیم - که همین هم شایع است - چنانچه در روز بوده، بقیه روز هم حق اولویت دارد و اگر در شب بوده حق اولویّت تا آخر شب باقی است. مؤیّد این نظر اخیر روایت کلینی از طلحه بن زید(1) از امام صادق علیه السلام است که روایت کرد: امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: بازار مسلمانان مثل مسجد آنهاست، پس کسی که زودتر در مکانی قرار گرفت تا شب نسبت به آن مکان حقّ اولویت دارد. بعضی از اصحاب ما از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت کرده اند که فرمود: هرگاه یکی از شما در مسجد از جای خود برخاست، حقّ اولویت استفاده از آن مکان تا شب برای او باقی می ماند. و بنا بر قول اول، می توان با حمل روایت امام صادق علیه السلام بر صورتی که در آن مسجد رسم بوده وسایل را کلّ یک شبانه روز باقی می گذاشته اند و بدون این کار، نیاز شخص برطرف نمی شده، و حمل دیگر روایات بر غیر این صورت، می توانیم بین مضامین آنها جمع نماییم. شاید حمل آن بر معنای «أو» اظهر باشد.

و بنا بر هرکدام از این دو وجه، در آن روایات تقییدی به گذاشتن وسایل وجود نداشت. بله، از کلام سؤال کننده در روایت اوّل، قصد بازگشتن فهمیده می شود، و اولویّت حقّی که در جواب آمده نیز اشاره به نیّت بازگشت دارد، زیرا در صورت عدم این اولولیت دیگر نزاعی نیست. محقّق در صورت برخاستن از مکان به خاطر

1- . الکافی 2 : 662

ضرورتی مانند تجدید وضو یا ازاله نجاست یا ضرورتی مانند تخلّی، به طور قطع و یقین معتقد به عدم بطلان حقّ اوست،

حتی اگر وسایلش را نگذاشته باشد. که نظری قوی است. و اشکال در بعضی صورتهای آن به نظر می رسد، مثل وقتی که وسایل شخص یا مکانِ وی در وسط صف جماعت باشد که اگر کسی جای او نایستد بین صفوف فاصله می افتد که خود مورد نهی است، به خصوص وقتی می دانند که تا پایان نماز به جای خود باز نخواهد گشت، پس در این صورت جوازِ کنار زدن وسایل او و نمازخواندن در آن مکان بعید نیست، امّا پس از اینکه شخص اوّل بازگشت، اولویتش باقی است. یا مثلاً وقتی که پارچه ای را در مکانی از حرم و زیارتگاه پهن کرده که زائران برای دعا، زیارت یا نماز به آن احتیاج دارند، و صاحب پارچه مدتی طولانی نیامده، و مکان و زائران را معطّل ساخته است. و امثال آن. احوط برای آن شخص این است که این کار را نکند، و برای دیگران احوط این است که حق او را در مدت مذکور در روایت تا آنجا که امکان دارد، رعایت کنند. و اگر وسایل او در جایی بود که نمازگزاران و زائران به آن نیاز ندارند احوط بلکه اظهر عدم جواز تعرّض به وسایل او به طور مطلق است، مگر اینکه از بازگشتنش ناامید شوند، زیرا تصرّف در ملک دیگران بدون اذن آنها و در غیر ضرورت جایز نیست.

9. قرب الاسناد: ابوالبختری از امام صادق علیه السلام از پدرش علیه السلام روایت کرد که فرمود: در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله افراد مسکین شب را در مسجد می گذراندند.(1)

قرب الاسناد: علی بن جعفر از برادرش امام موسی علیه السلام روایت کرد: از ایشان درباره خوابیدن در مسجد الحرام سؤال کردم، فرمود: اشکال ندارد.(2)

و از ایشان درباره خوابیدن در مسجد النبی صلی الله علیه و آله سؤال کردم، فرمود: شایسته نیست.(3)

1- . قرب الاسناد : 69 چاپ سنگی، 91 چاپ نجف
2- . همان : 120 چاپ سنگی، 162 چاپ نجف

3- . همان

قرب الاسناد: اسماعیل بن عبدالخالق گفت: از امام صادق علیه السلام درباره خوابیدن در مسجدالحرام سؤال کردم، فرمود: آیا مردم چاره ای جز خوابیدن در مسجدالحرام دارند؟ اشکال ندارد! گفتم: از انسان باد خارج می شود! فرمود: اشکال ندارد.(1)

جمعبندی:

بدان که اکثر اصحاب با قطع و یقین خوابیدن در مسجد را به طور مطلق مکروه دانسته و به روایت شیخ از ابواُسامه استدلال کرده اند که گفت:

به امام صادق علیه السلام گفتم: خداوند عزّوجل می فرماید: «لا تَقْرَبُوا الصَّلاةَ وَ أَنْتُمْ سُکاری»، فرمود: مقصود از آن، مستیِ خواب است. بنا بر اینکه مقصود از «صلاه» مکانهای نماز باشد، که مقداری در مورد آن بحث شد.(2)

محقّقان متأخّر معتقدند که حکم کراهت، فقط برای خواب در مسجد الحرام و مسجد النبی صلی الله علیه و آله است، به دلیل روایت شیخ با سندِ «حَسَن» از زراره(3)

که گفت: به امام باقر علیه السلام گفتم: نظر شما در مورد خوابیدن در مساجد چیست؟ فرمود: اشکال ندارد، مگر در دو مسجد: مسجد النبی صلی الله علیه و آله و مسجد الحرام. گوید: و ایشان در بعضی شبها دست مرا می گرفت و به گوشه ای می رفت، آنگاه در مسجدالحرام می نشست و گفتگو می کرد. پس گاهی پیش می آمد که می خوابید. با ایشان در این مورد صحبت کردم، فرمود: خوابیدن در آن محدوده از مسجد کراهت دارد که در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله بود، امّا قسمتهایی که در این مکان است اشکالی ندارد.

روایت اول را می توان بر ضرورت حمل کرد، زیرا افراد مسکین مجبور به این کار بودند، و یا اینکه پیش از ساختنِ محلّ صُفّه بوده است. امّا حمل آن بر غیر مسجد النبی صلی الله علیه و آله بعید است. روایت دوم را می توان بر مکانهای اضافه

1- . همان : 79 چاپ نجف، 60 چاپ سنگی
2- . ر.ک: 81 : 33 و 131
3- . التهذیب 1 : 327

شده به مسجدالحرام حمل کرد، یا اینکه گفته شود: کراهتِ خواب در مسجد النبی صلی الله علیه و آله بیشتر از مسجدالحرام است، زیرا موجب بی ادبی نسبت به ضریح مقدّس پیامبر نیز می شود. حملِ روایت آخر نیز بر مکانهای اضافه شده اظهر است، و می توان آن را بر ضرورت هم حمل کرد. امّا در مورد خروج باد، اهل سنّت قائل به کراهت هستند، چون روایتی دارند که ملائکه از آن اذیت می شوند، و این روایت بر عدم کراهت دلالت دارد.

10. قرب الاسناد: علی بن جعفر از برادرش امام موسی علیه السلام روایت کرد: از ایشان درباره اتاقی سؤال کردم که مدّتها توالت بوده است، آیا شایسته است آنجا مسجد شود؟ فرمود: اگر تنظیف و اِصلاح شود اشکالی ندارد.(1)

توضیح: شاید مقصود از تنظیف و اصلاح، بیرون بردن نجاسات و خاک نجس و سابیدنِ دیوارها - در صورت نجس بودن - باشد، به طوری که هیچ نجاستی در آن باقی نماند. و یا این کار با ریختنِ خاک بر آن صورت گیرد.

و احتمال می رود که ریختن خاک کافی باشد، چنانچه خواهد آمد. از کلام علامه در المنتهی نیز همین ظاهر می شود؛ ایشان می فرماید: اگر چاه توالت یا فاضلاب را پُر کنند و بوی آن قطع شود، قراردادن مسجد روی آن اشکال ندارد، زیرا سببِ اذیت از بین می رود و در نتیجه کراهت هم زایل می گردد. آنگاه مثل همین روایت را با ذکر سند آورده، می گوید: نباید گفته شود که شیخ(2)

از عُبید بن زراره از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «همه جای زمین به جز چاه مدفوع و گورستان، مسجد است»، زیرا ما به موجب آن میگوییم زیرا چاه مدفوع پس از پُر شدن و قطع بو، مسجد قرار داده می شود.

11. کتاب الغارات: هارون بن خارجه گفت: امام صادق علیه السلام به من گفت: فاصله خانه تو و مسجد کوفه چقدر است؟ من فاصله را به ایشان گفتم. فرمود: هیچ فرشته مقرب و هیچ نبیّ مُرسل و هیچ بنده صالحی نبوده و نیست مگر اینکه در

1- . قرب الاسناد : 120 چاپ سنگی، 162 چاپ نجف
2- . التهذیب 1 : 327

این مسجد نماز خوانده است، و رسول خدا صلی الله علیه و آله در شب معراج از آنجا عبور کرد، پس از پروردگارش اذن گرفت و دو رکعت در آن بجا آورد، نماز واجب در این مسجد برابر با هزار نماز، و نافله برابر با پانصد نماز است، و نشستن در آن بدون تلاوت قرآن [هم] عبادت است، پس به آنجا برو حتی اگر راه رفتنت به صورت «زَحف» باشد.(1)

توضیح: زحف یعنی راه رفتن کودک با نشیمن گاه. و در تهذیب در روایت دیگری آمده است: و نشستن در آن بدون تلاوت و ذکر، عبادت است، و اگر مردم می دانستند چه چیزی در آن است به آنجا می رفتند حتی اگر چهار دست و پا روند.

12. کتاب الغارات: حَبّه عُرَنی و میثم تمّار گفتند: مردی نزد علی علیه السلام آمد و گفت: ای امیرمؤمنان، من توشه ای فراهم آورده، مرکبی خریده ام و نیازهایم را برطرف کرده ام، پس به بیت المقدس کوچ کنم؟ امام به او فرمود: توشه ات را مصرف کن و بخور، مرکبت را نیز بفروش و این مسجد، یعنی مسجد کوفه را رها نکن، زیرا یکی از مساجد چهارگانه است که دو رکعت نماز در آن برابر با ده رکعت در مساجد دیگر است، و از هر طرف به سوی آن بیایی، برکت از آن تا دوازده میل می رسد، در شالوده آن هزار ذراع رها شده {از پی بنای آن هزار ذراع وا نهاده شده است} و در گوشه آن بود که تنور شعله کشید و کنار ستون پنجم آن بود که ابراهیم خلیل علیه السلام نماز خواند؛ در این مسجد هزار پیامبر و هزار وصی پیامبر نماز خوانده اند، عصای موسی در آن است، بوته کدو در آن است [اشاره به آیه 146 سوره صافات]، در این مسجد بود که «یَغُوث و یَعُوق» به هلاکت رسیدند، «فاروق» این مسجد است، از این مسجد است که کوه اهواز حرکت می کند، مصلّای نوح علیه السلام در آن بود، و روز قیامت هفتاد هزار نفر از خاک آن محشور می شوند که نه حسابی دارند و نه عذابی! و وسط آن باغی از باغهای بهشت است، و در آن سه چشمه درخشان است که پلیدی را از بین می برد و مؤمنان را پاک می سازد، چشمه ای از

1- . نسخه خطی، و شیخ در التهذیب 2 : 11 و 1 : 324 و در أمالی 2 : 43 و برقی در المحاسن : 56 و کلینی در الکافی 3 : 490 و صدوق در أمالی : 232 آن را روایت کردهاند.

شیر، چشمه ای از روغن و چشمه ای از آب. جانب راست آن ذکر است، جانب چپ آن مَکر، و اگر مردم می دانستند چه چیزی در این مسجد است به اینجا می آمدند حتی اگر چهار دست و پا راه روند.(1)

توضیح: «در مساجد دیگر» یعنی دیگر مساجد مبارک، مانند مسجد الاقصی و مسجد سهله، پس منافاتی با عدد هزار ندارد، یا اینکه اختلاف به حساب اختلاف نمازها و نمازگزاران است، و شاید تخصیص به عدد هزار از این رو باشد که آنها از پیامبران و اوصیای بزرگ بوده اند، و یا اینکه آنان کسانی بوده اند که در آن مسجد، علناً نماز خوانده اند به طوری که مردم از آن اطلاع یافته و ایشان را در حال نماز مشاهده کرده اند. امّا دیگر پیامبران و اوصیا علیهم السلام نیز مانند پیامبر ما صلی الله علیه و آله در آنجا نماز خوانده اند. و چه بسا مقصود از قرار داشتن عصای موسی علیه السلام در آن، این باشد که در زمانهای گذشته عصا در آنجا مدفون شده تا اینکه به ائمه ما علیهم السلام رسیده است؛ به این صورت منافاتی با روایات ذکر شده در کتاب امامت نخواهد داشت، چون در آن روایات آمده بود که عصا و دیگر آثار پیامبران نزد ائمه اطهار علیهم السلام است، و احتمال می رود که آن عصا در آنجا به ودیعه گذاشته شده امّا اختیارش در دست آن حضرات است که هرگاه اراده کنند آن را برمی دارند. و امّا بوته کدو، امکان دارد که محلّ روییدنش آنجا بوده، زیرا از بعضی روایات چنین برمی آید که از فرات بیرون آمده بود. و حرکتِ کوه اهواز را در هیچ جا غیر از این روایت ندیدم.

عبارت «و روز قیامت هفتاد هزار نفر از خاک آن محشور می شوند...» یعنی از کنار آن که همان «غَری» می باشد و در روایات دیگر هم تصریح به آن شده است. و ظاهراً چشمه های مذکور در زمان قائم علیه السلام پدیدار می شوند، و اینکه سمت چپ مسجد «مَکر» است، به جهت قرارداشتن خانه های خلفا و ظالمان در آنجا می باشد، همان طور که مرحوم صدوق در الفقیه(2)

می گوید: یعنی منازل شیاطین

1- . التهذیب 1 : 325، الکافی 3 : 491، کامل الزیارات : 32
2- . الفقیه 1 : 150 چاپ نجف

آنجاست. و در النهایه آمده است: «حَبو» یعنی اینکه شخص روی دست و زانو و یا باسن راه برود.

13. کتاب الغارات: ابن عطیه گفت: علی علیه السلام به آنها فرمود: در کوفه مسجدهایی پربرکت و مسجدهایی لعنت شده است؛ از جمله مساجد پربرکت مسجد غَنی است که مسجد مبارکی است و به خدا قسم قبله اش درست، و مردی با ایمان آن را ساخته است، و در ناف زمین است، زمین آن پاک است و شبها و روزها نرود مگر اینکه چشمه ای در آن مسجد بجوشد، و نیز در دو طرف مسجد دو باغ باشد، و اهل مسجد مورد لعن واقع شده و مسجد از آنها گرفته شود. دیگر، مسجد جُعفی است که برکت دارد و گاهی مردمانی از غیب جماعت تشکیل می دهند و در آن نماز می خوانند. مسجد ابن ظَفَر نیز مبارک است، و به خدا قسم روی آن صخره ای سبز است که هر پیامبری را خداوند مبعوث می کند، تصویر چهره اش در آن نقش می بندد، و این همان مسجد سهله است. دیگری مسجد «حمراء» است که مسجد یونس بن متّی علیه السلام بود، و در آن چشمه ای می جوشد که زمین شوره زار و اطراف آن را پاک می کند. امّا مساجد ملعون از این قرارند: مسجد اشعث، مسجد جَریر، مسجد ثَقیف و مسجد سِماک که روی قبر یکی از فرعونها بنا شده است.(1)

توضیح: مثل این روایت در التهذیب(2)

از محمد بن مسلم از امام باقر علیه السلام ذکر شده و در آن آمده است: تا اینکه دو چشمه در آن می جوشد و روی آن دو باغ است. این ظاهرتر است. و شاید به آنچه در سوره الرحمن آمده است اشاره دارد. و این گونه که پیداست آن همان مسجد بزرگی است که امروزه به مسجد کوفه شهرت دارد، زیرا بیشتر فضایل مذکور با آن هماهنگ است، چنانچه خواهد آمد. و احتمال می رود که مسجد دیگری باشد، چنانچه از بعضی روایات هم پیداست. مسجد الحمراء احتمالاً همان موضعی است که اکنون به قبر یونس علیه السلام معروف است.

1- . نسخه خطی، مثل آن در الخصال 1 : 144، و أمالی طوسی 1 : 171 هم آمده است.
2- . التهذیب 1 : 324

14. کنز الفواید: یونس بن یعقوب گفت: امام صادق علیه السلام فرمود: ملعونست ملعون کسی که حرمت مسجد را نگاه ندارد، ای یونس میدانی چرا خداوند حق مساجد را بزرگ شمرده و این آیه یعنی «وَ أَنَّ الْمَساجِدَ لِلَّهِ فَلا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَداً» {و مساجد ویژه خداست پس هیچ کس را با خدا مخوانید} را نازل کرد؟ زیرا یهودیان و نصرانیان چون به عبادتگاه خود وارد می شدند برای خدا شریک می آوردند، پس خدای سبحان به پیامبرش فرمود که در مسجد خداوند را یکتا بداند و تنها او را بپرستد.

15. عدّه الداعی: معاویه بن عمّار از امام صادق علیه السلام روایت کرد و گفت: آن حضرت هرگاه حاجتی داشت آن را هنگام زوال خورشید طلب می کرد، و پیش از دعا کردن چیزی صدقه می داد، مقداری عطر می بویید و به مسجد می رفت و برای هر حاجتی که داشت دعا می کرد.

16. عده الداعی، اعلام الدین: امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: نشستن در مسجد جامع برای من از نشستن در باغ بهتر است، زیرا در باغ نفسم خشنود است و در مسجد جامع پروردگارم راضی است.

17. الخصال: از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: در مساجد از خرید و فروش، آوردن دیوانگان و کودکان، اشیاء گم شده، قضاوت، اجرای حدود و بالابردن صدا دوری کنید.(1)

علل الشرائع: از محمد بن یحیی العطار از محمد بن احمد بن یحیی از خشّاب مثل آن را آورده است.(2)

توضیح: اصحاب شناساندن اشیاء گم شده و طلبکردن آن در مسجد را مکروه دانسته اند، این روایت هم احتمال آن دو را دارد و بلکه شامل آن نیز می شود.

در الفقیه(3)

به سند مُرسَل از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده که ایشان شنید مردی در مسجد چیزی را که گم شده اعلام می کند، پس فرمود: بگویید: خدا آن

1- . الخصال 2 : 40
2- . علل الشرائع 2 : 9
3- . الفقيه 1 : 154

چیز را به تو باز نگرداند! مسجد برای کارهای دیگری بنا شده است. جوازی که در روایت علی بن جعفر - که خواهد آمد - وارد شده منافاتی با کراهت ندارد. در مورد قضاوت نظر مشهور کراهت است، و شیخ در الخلاف و ابن ادریس فتوا به عدم کراهت داده اند. علامه در المختلف این نظر را قریب دانسته و استدلالش این است که قضاوت اطاعتِ امر خداست و وقوع آن در مساجد که برای اطاعت خدا قرار داده شده اند جایز است. دلیل دیگر ایشان این است که امیرمؤمنان علیه السلام در مسجد کوفه برای قضاوت می نشست، و در دکّه القضاء که تا امروز هم معروف است بین مردم قضاوت می کرد. علامه در جواب روایت، سند آن را تضعیف می کند، زیرا احتمال می رود که متعلَّق نهی، اجرای احکام است مانند حبس برای ادای حقوق و ملازمت در اجرای احکام. راوندی گوید: قضاوتی که مورد نهی واقع شده آن قضاوتی است که همراه با جدل و درگیری باشد. و ممکن است گفته شود: قضاوت مداوم در مسجد مکروه است، امّا اگر در بعضی اوقات به طور اتفاقی باشد چنین نیست. می توان کراهت را به نشستن در مسجد برای قضاوت تخصیص داد، بر خلاف صورتی که نشستن در مسجد برای عبادت باشد امّا به طور اتّفاقی انجام قضاوتی هم پیش بیاید. دو وجه اخیر برای جمع بین روایات فایده ای ندارد، زیرا ظاهر از دکه القضا و نظر مشهور در مورد آن، وقوع قضاوت به طور غالب در آن است، بلکه هیچ جای دیگری ذکر نشده که آن حضرت علیه السلام برای قضاوت کردن نشسته باشد.

می گویم: احتمال دارد که منع از قضاوت در مسجد مخصوص اوقات نماز باشد، زیرا حواس نمازگزاران را مشغول می کند، و یا اینکه مخصوص به قضاوت غیر معصوم است، زیرا احتمال خطا در غیر معصوم هست. همچنین، نظر مشهور در مورد اقامه حدود، کراهت است، به دلیل احتمال نجس شدن مسجد با خروج حدث، چنانچه در منتهی ذکر شده است، این کار نیز حواسها را مشغول و افکار نمازگزاران را پراکنده می سازد.

18. قرب الاسناد: علی بن جعفر از برادرش امام موسی علیه السلام روایت کرد: از ایشان سؤال کردم: آیا شعر را در مسجد بخوانند؟ فرمود: اشکالی ندارد.(1)

و از ایشان در مورد اعلام اشیاء گم شده در مسجد سؤال کردم، فرمود: اشکالی ندارد.(2)

و از ایشان سؤال کردم که آیا شایسته است شمشیر را در مسجد آویزان کنند؟ فرمود: در قبله نه، امّا در کنار و گوشه اشکال ندارد.(3)

توضیح: فیروزآبادی گوید: «أنشد الضاله» یعنی گمشده را یافت و آن را جستجو کرد، یک کلمه است که دو معنای متضاد دارد، و «أنشد الشعر» یعنی شعر خواند، در استعمال گفته می شود: تناشدوا یعنی برای یکدیگر خواندند، «النِشده» صوت است، «النشید» یعنی بالا بردن صدا. جَزری گوید: «نشدت الضاله فأنا ناشد» یعنی گم شده را طلب کردم، و «أنشدتها فأنا منشد» یعنی آن را تعریف و اعلام کردم. و از همین ریشه در حدیث آمده است: به مردی که گم شده ای را در مسجد اعلام می کرد فرمود: «ای کسی که گم شده ای را اعلام می کنی، دیگری آن را پیدا می کند!» و این را برای تأدیب او فرمود، زیرا در مسجد گم شده خود را طلب می کرد. انشاد از ماده نَشید و به معنای بالابردن صدا است. پایان.

مشهور بین اصحاب، کراهت شعر خوانی در مساجد است، به دلیل روایتی - که ظاهراً صحیح است - از شیخ(4) از امام زین العابدین علیه السلام که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: از هر کسی شنیدید که در مساجد شعر می خواند به او بگویید: خدا دهانت را خُرد کند، مساجد برای قرآن خواندن قرار داده شده اند. این روایت را بر جواز حمل کرده اند که منافاتی با کراهت ندارد.

در الذکری پس از نقل این روایت می گوید: بعید نیست که مباح بودن شعرخوانی را بر شعری حمل کنیم که کم و دارای منفعت بسیار باشد، مانند بیتی از

1- . قرب الاسناد : 120 چاپ سنگی، 162 چاپ نجف

2- . همان
3- . همان
4- . التهذيب 3 : 259 چاپ نجف

حکمت، یا شاهدی برای شرح لغات قرآن یا روایات پیامبر صلی الله علیه وآله و امثال آن، زیرا می دانیم که بیت یا ابیاتی را در مسجد مقابل پیامبر می خواندند و ایشان اعتراضی نمی کرد. مرحوم شیخ علی، مدح پیامبر صلی الله علیه و آله و مرثیه های امام حسین علیه السلام را ملحق به این دسته اشعار دانسته است.

می گویم: گفته این بزرگواران خالی از قوّت نیست، و مؤیّد آن استشهاد امیرمؤمنان علیه السلام به اشعار در خطبه های خود است که غالباً در مسجد ایراد می شد. همچنین اشعاری که نقل شده مدّاحانی چون حَسّان و دیگر شعرا در حضور اهل بیت علیهم السلام می خواندند، زیرا مدح آنان عبادتی بزرگ و مسجد هم محلّ عبادت است، پس منع، مختص به اشعار باطل است، به دلیل روایتی صحیح(1)

از علی بن یقطین که از امام کاظم علیه السلام در مورد شعر خوانی در طواف سؤال کرد، و امام فرمود: آنچه از شعر بود اشکال ندارد.

امّا در مورد آویزان کردن سلاح در مسجد، مرحوم شهید فتوا به کراهت داده و در کتاب البیان می فرماید: آویزان کردن سلاح در مسجد مکروه است مگر اینکه سببی داشته باشد. در التهذیب(2) به سند صحیح از حلبی روایت کرده که گفت: از آن حضرت علیه السلام سؤال کردم: آیا مرد سلاح خود را در مسجد آویزان کند؟ فرمود: بله، امّا در مسجد بزرگتر، نه! زیرا جدّم مردی را که در مسجد تیر می تراشید، از آن کار نهی فرمود. شاید بیان علت در روایت، مبنی بر آن باشد که نهی از تراشیدنِ تیر به خاطر سلاح بودنِ آن است نه به عنوان یک حرفه و صنعت. و احتمال دارد که از باب «علّق القوس: به معنای برای آن گیره جهت آویزان کردن قرار داد» باشد. و حمل روایت علی بن جعفر بر این معنا بعید است. و مقصود از مسجد بزرگتر، مسجد الحرام یا مسجد جامع هر شهر است، و شاید کراهت در آنها بیشتر باشد به خصوص اگر در قبله قرار داده شود، به دلیل روایتی(3) از امیرمؤمنان

1- . همان 1 : 483
2- . همان 1 : 325
3- . ر.ک: الخصال 2 : 158

علیه السلام که فرمود: هیچ کدام از شما در حالی که شمشیر در مقابلش باشد نماز نخواند، زیرا قبله، آمن است.

19. المجازات النبویه: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: مساجد را بنا کنید و آنها را بدون شُرفه بسازید.(1)

المجازات النبویه: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: مسجد از انداختن آب دهان (یا آب بینی)، در خود جمع و منقبض گردد، چنانچه پوست در اثر برخورد با آتش منقبض و در خود جمع می شود.

مرحوم سید فرموده است: «جمّا» در کلام رسول خدا صلی الله علیه و آله استعاره و مقصود آن است که مساجد را بدون شرفه - بالکن - بنا کنید، پس مساجد را به گوسفندانِ «جم» تشبیه فرموده، یعنی گوسفندی که شاخهایش کوچک و ظریف است.

«لینزوی» در کلام آن حضرت صلی الله علیه و آله نیز مجاز است که دو احتمال در مورد آن گفته اند: یکی اینکه مسجد از آب دهان منزّه است، یعنی واجب است احترام آن از این کار نگاه داشته شود، پس اگر آب دهان (بینی) در مسجد دیده شود برای مسجد زشت و نکوهیده است، و مسجد با وجود آب دهان (بینی) مانند مردی دارای هیأت - با شخصیت - است که از چیزهای ناپسند و زشت مشمئز می شود. اصل «انزواء» انحراف همراه با گرفتگی، جمع و چروک شدن است. قول دوم این است که مقصود اهل مسجد هستند، پس مسجد را به جای اهل آن ذکر فرموده است، زیرا مکانی است که اهل خود را نیز شامل می شود، پس معنا چنین می شود که اهل مسجد از دیدن آب دهان (بینی) در مسجد گرفته و ناراحت می شوند، زیرا معتقدند پلیدیها را از بین میبرد و از چرکها نگاه میدارد.(2)

توضیح: در النهایه در شرح آن روایت آورده است: «لَینزوی» یعنی به خود جمع و گرفته می شود. و گفته شده: مقصود اهل مسجد یعنی فرشتگان هستند. پایان.

1- . المجازات النبویّه : 62
2- . همان : 133

اکثر فقها کراهت انداختن آب بینی و آب دهان در مسجد و استحباب پوشیدن آن با خاک یا ریگ را ذکر کرده اند. در مورد جواز آب دهان روایاتی وارد شده است، مانند: روایتی که شیخ (1) از عبدالله بن سنان از امام صادق علیه السلام نقل کرده که گفت: به آن حضرت گفتم: مرد در مسجد در حال نماز است و می خواهد آب دهانش را بیندازد، فرمود: از سمت چپ بیندازد، و اگر در حال نماز نبود هنگام انداختنِ آب دهان، رو به قبله نباشد و در چپ یا راست بیندازد.

و از طلحه بن زید(2) از امام صادق علیه السلام از پدرش علیه السلام روایت کرده که گفت: هیچ کدام از شما در نماز از روبرو یا سمت راست، آب دهان نیندازد، و در سمت چپ و زیر پای چپش بیندازد.

و از عُبید بن زراره(3)

روایت کرده که گفت: از امام صادق علیه السلام شنیدم که فرمود: امام باقر علیه السلام در مسجد نماز می خواند و از مقابل، سمت راست، سمت چپ و از پشت، روی ریگها آب دهان می انداخت و آن را نمی پوشاند.

این روایات را - جز روایت آخر - می توان بر شدّت کراهت بعضی حالات یا بر حال اضطرار حمل کرد. و روایت آخر حمل بر بیان جواز یا اختصاص جواز به ائمه علیهم السلام می شود، زیرا مسجد به آب دهان ایشان مشرّف می گردد.

و امّا ظاهر از روایات آن است که آب دهان کراهت کمتری دارد، و حتی می توان در کراهت آن مناقشه کرد، و روایات در مورد آب دهان و آب بینی خواهد آمد. اصحاب کراهت کشتن شپش در مساجد و استحباب سَتر آن با خاک را ذکر کرده اند، امّا اکثر متأخّرین اعتراف دارند که نصّی در مورد آن کراهت و این استحباب ندیده اند.

1- . التهذیب 1 : 326
2- . همان
3- . همان

20. المحاسن: حلبی از امام صادق علیه السلام روایت کرد که گفت: علی علیه السلام اتاقی داشت که در آن تنها یک فرش، یک شمشیر و یک قرآن بود و در آن نماز می خواند. یا گفت: در آن خواب قیلوله می کرد.(1)

توضیح: بنا بر روایت اوّل که با دیگر روایات هم تأیید می شود، دلالت بر استحباب اختصاص اتاقی در خانه برای نماز دارد. و بنا بر روایت دوم، ظاهراً دلالت دارد که خواب قیلوله کردن به تنهایی در اتاق جایز است.

21. المحاسن: عبید بن زراره از امام صادق علیه السلام روایت کرد که فرمود: علی علیه السلام اتاقی را در خانه خود که نه کوچک بود و نه بزرگ، برای نماز قرار داده بود، و شبها همراه با پسربچه ای که بقیه شب را با ایشان نمی خوابید به آنجا می رفت و نماز می خواند.(2)

22. قرب الاسناد: از محمد بن خالد طیالسی از ابن بُکَیر از آن حضرت علیه السلام مثل آن را آورده است.(3)

توضیح: این روایت بر استحباب اینکه انسان شب تنها در خانه نباشد، اگرچه برای نماز، دلالت دارد. همچنین دیگر روایات هم بر این امر دلالت دارند، بلکه باید کس دیگری در خانه با او باشد حتی پسربچه، یا طفل متعین اگر نماز میخواند، تا از ریا دور باشد و منافاتی با کمال خشوع و میل و تمرکز بر عبادت نداشته باشد، چون انسان نسبت به کودک یا طفل ملتزم به آداب و شرم نیست. مؤید مطلب این است که در روایت طیالسی کودکی را گرفت که از او شرم نکنند چنانکه خواهد آمد.

عبارت «لایبیت معه» یعنی بقیه شب را با او نمی ماند، زیرا آن حضرت علیه السلام با همسران و اهل خانه خود بود و مناسب نبود که بدون آنها بخوابد. و احتمال این که در نسخه «لیبیت» باشد نیز هست.

1- . المحاسن : 612
2- . همان
3- . قرب الاسناد : 75 چاپ سنگی، 98 چاپ نجف

23. مکارم الاخلاق: از پیامبر صلی الله علیه و آله در توضیح آیه «خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِ مَسْجِدٍ» {زینت خود را در هر مسجدی برگیرید} روایت شده که فرمود: یعنی کفشهای خود را بر درب مسجد عهد کنید.(1)

توضیح: اصحاب استحباب عهد کردن با کفش هنگام ورود به مسجد را ذکر کرده و آن را به بررسی کفش برای استظهار طهارت آن تفسیر نموده اند، و در این حکم، هر چیزی که احتمال نجاست داشته باشد - مانند عصا - ملحق به کفش است برای این حکم به روایتی از شیخ(2) استدلال کرده اند که از قَدّاح از امام صادق از پدرش از علی علیه السلام روایت کرد: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: کفشهای خود را بر درب مساجدتان عهد کنید.

جوهری گوید: تعهّد به معنای مراقبت از چیزی و مرتّب به آن سرزدن است. و تعهّد از تعاهُد فصیح تر است، زیرا تعاهد بین دو نفر صورت می گیرد.

می گویم: صدور روایت از زبان فصیح ترین فصیحان، دلالت بر خطای جوهری دارد، بلکه صیغه تفاعل (یعنی دوفاعلی بودنِ فعل) وقتی که بین دو نفر نباشد برای مبالغه است، زیرا آنچه توسط دونفر صورت می گیرد برای مبالغه و اهتمام بیشتر است. و احتمال دارد که مقصود از «تعاهد کفش» حفظ و سپردن آن نزد شخصی امین و امثال آن است، تا دل نمازگزار در حال نماز به کفش مشغول نباشد، و چه بسا آنچه همه علما فهمیده اند اظهر باشد.

24. مجالس الشیخ: رُزَیق خُلقانی گفت: از امام صادق علیه السلام شنیدم که فرمود: نماز خواندن مَرد به جماعت در خانه خود، برابر است با بیست و چهار نماز؛ و نماز خواندن مرد به جماعت در مسجد برابر است با چهل و هشت نماز در مسجد، یعنی دوبرابر؛ و یک رکعت در مسجدالحرام معادل هزار رکعت در دیگر مساجد است، و نماز فرادی در مسجد معادل بیست و چهار نماز است، و نمازخواندن در خانه خودت به فرادی چون غبار پراکنده در هواست، و چیزی از آن به سوی

1- . مکارم الاخلاق : 142

2- . التهذيب 1 : 326

خداوند بالا نمی رود، و کسی که از روی بی رغبتی به مساجد در خانه خود نماز جماعت بخواند، نه خودش و نه کسانی که با او نماز می خوانند، نماز ندارند، مگر اینکه به علتی نتواند به مسجد برود.(1)

25. ثواب الاعمال: از ابوهریره و عبدالله بن عباس نقل شده که روایت کردند: پیامبر صلی الله علیه و آله در خطبه ای طولانی فرمود: کسی که به یکی از مساجد خداوند برود، به ازای هر گامی که برمی دارد تا زمانی که به منزل خود بازگردد ده حسنه دارد و ده گناهش پاک می گردد، و ده درجه مقامش بالاتر می رود.(2)

و کسی که در دنیا مسجدی بسازد خداوند به اندازه هر وَجَب آن - یا گفت: به اندازه هر ذراع از آن - مسافت چهل هزار هزار (چهل میلیون) سال راه، شهری از طلا و نقره، دُرّ و یاقوت، زمرّد و زبرجد و لؤلؤ به او می دهد که در هر شهری چهل هزار هزار کاخ دارد و در هر کاخ چهل هزار هزار خانه است که در هر خانه ای چهل هزار هزار اتاق دارد، و در هر اتاقی چهل هزار هزار تخت، و بر روی هر تختی همسری از حورالعین است، و در هر اتاقی چهل هزار هزار غلام و چهل هزار هزار کنیز است، و در هر اتاق چهل هزار هزار سفره و بر هر سفره چهل هزار هزار طبق غذا، و در هر طبق چهل هزار هزار رنگ غذاست که خداوند به ولیّ خود چنان قدرتی می دهد که در یک روز از همه آن همسران و همه آن غذاها و همه نوشیدنی ها بهره مند می گردد.(3)

26. الخصال: جابر از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت کرد که فرمود: روز قیامت سه دسته شکایت می کنند: قرآن، مسجد و عترت. قرآن می گوید: پروردگارا مرا سوزاندند و پاره پاره کردند! مسجد می گوید: پروردگارا مرا تعطیل و ضایع کردند! و عترت می گویند: پروردگارا، ما را کشتند و آواره ساختند و تکه تکه

1- . أمالی طوسی 2 : 307
2- . ثواب الأعمال : 259
3- . همان : 258

نمودند! در این هنگام من بر زانو می نشینم تا حقّ این سه را از دشمنانشان بگیرم، پس خداوند می فرماید: من خود برای دادستانی سزاوارترم.(1)

27. تنبیه الخاطر، جامع الاخبار: از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده که فرمود: در آخرالزمان قومی به مساجد می آیند و حلقه وار می نشینند که ذکرشان دنیا و حبّ دنیاست، با آنها همنشین نشوید که آنان نیازی به خدا ندارند.(2)

28. الارشاد: ابوبصیر از امام باقر علیه السلام روایت کرد که فرمود: هنگامی که قائم قیام کند هیچ مسجدِ شُرفه داری روی زمین نمی ماند مگر اینکه آن را ویران سازد و بدون شرفه - بالکن - نماید.(3)

29. المجازات النبویه: مرحوم سید رضی گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: کسی که این دو سبزی یعنی سیر و تَره خورده باشد به مسجد ما نزدیک نشود، پس هر کس خواست از آنها بخورد با پُختن آنها را بکُشد! و در روایتی آمده است که فرمود: آن را با پُختن متلاشی و بی جان سازد.(4)

توضیح: کُشتن یا «موث» یعنی در آب بجوشاند، و همان طور که پیداست، مَجاز می باشد.

30. مجالس الشیخ: با سند پیشین در باب فضل نماز از ابوذر روایت کرده که از جمله سفارشهای رسول خدا صلی الله علیه و آله به او این بود: ای ابوذر، یک نماز در این مسجدِ من معادل با یکصدهزار نماز در دیگر مساجد است به غیر از مسجدالحرام؛ یک نماز در مسجدالحرام معادل یکصدهزار نماز در دیگر مساجد است، و بهتر از همه اینها نمازی است که مَرد در خانه خود بدون اینکه کسی جز خداوند عزوجل او را نمی بینند، به خاطر خدا بخواند.(5)

1- . الخصال 1 : 83
2- . جامع الاخبار : 83
3- . الإرشاد : 344

4- . المجازات النبويّه : 49
5- . أمالى طوسى 2 : 141

ای ابوذر، خوشا به حال صاحبان پرچم در روز قیامت، پرچمهایشان را به دست گرفته و از مردم به سوی بهشت جلو می افتند، آگاه باش که آنان کسانی هستند که در سحرها و دیگر اوقات به سوی مساجد سبقت می جستند.(1)

ای ابوذر، خانه خود را گور نساز و بعضی از نمازهایت را در آن بخوان تا گورت را نورانی سازد.(2)

ای ابوذر، برتریِ نماز نافله در پنهانی نسبت به آشکارا مانند برتریِ نماز واجب بر نافله است.(3)

ای ابوذر، کلمه طیّبه، صدقه است، و هر گامی به سوی نماز برمی داری صدقه است.(4)

ای ابوذر، کسی که منادیِ خدا (مؤذن) را پاسخ گوید و مساجد را به خوبی آباد سازد پاداشش از سوی خداوند، بهشت است. گفتم: پدر و مادرم فدایت ای رسول الله؛ چگونه مساجد را آباد کند؟ فرمود: صدا در آن بلند نشود، در باطل فرو نرود، و در آن خرید و فروش ننماید، و تا در مساجد هستی لغو را ترک کن، و اگر نکردی در قیامت فقط خود را سرزنش کن.(5)

ای ابوذر، تا در مسجد نشسته ای خداوند به ازای هر نفَسی که می کِشی، درجه ای در بهشت به تو عنایت می دهد، و فرشتگان با تو به نماز می ایستند، و به هر نفَسی ده حسنه برایت نوشته می شود و ده گناه از تو محو می گردد.(6)

ای ابوذر، آیا می دانی که این آیه در چه موردی نازل شده است: «اصْبِرُوا وَ صابِرُوا وَ رابِطُوا وَ اتَّقُوا اللّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ»(7) { صبر کنید و ایستادگی ورزید و

1- . همان 2 : 142
2- . همان
3- . همان 2 : 143

4- . این روایت را در نسخه چاپی الامالی نیافتیم، و ظاهراً قسمتی از آن وصیت از نسخه چاپی جا افتاده است. این روایت را در مکارم الاخلاق به روایت ایشان از املاء شیخ طوسی (ره): 548 می توانید ببینید.
5- . این روایت را در نسخه چاپی الامالی نیافتیم.
6- . این روایت را در نسخه چاپی الامالی نیافتیم.
7- . آل عمران / 200

مرزها را نگهبانی کنید و از خدا پروا نمایید امید است که رستگار شوید} گفتم: نه، پدر و مادرم فدایت! فرمود: انتظار کشیدن برای نماز بعدی، با تمام شدن هر نماز.(1)

ای ابوذر، وضوی کامل و خوب گرفتن در سختیها از کفارههای گناهان است، و نیز بسیار به مساجد رفتن، که همه اینها رباط و ارتباط است.(2)

ای ابوذر، خدای تعالی می فرماید: محبوبترین بندگان نزد من کسانی اند که به خاطر جلال با یکدیگر دوستی میکنند، دلشان با مساجد گره خورده، و نیمه های شب به استغفار مشغولند، اینها کسانی اند که اگر بخواهم بر اهل زمین عذابی فرستم، به یاد آنها عقوبت را از اهل زمین برمی گردانم.(3)

ای ابوذر، هر نشستنی در مسجد بیهوده و لغو است مگر برای سه چیز: نماز خواندن، ذکر خدای تعالی یا پرسشهای علمی.(4)

توضیح: مرجع ضمیر در عبارت «مائه ألف صلاه فی غیره» یا مسجد النبی صلی الله علیه و آله است که در این صورت دلالت بر تساوی این دو مسجد در فضیلت دارد، و مؤید آن بعضی روایات است، امّا اکثر روایات با آن منافات دارند. و می توان مساجدی را که مسجد الحرام از آنها افضل شمرده شده، بر مساجد بزرگ، و مساجدی که مسجد النبی صلی الله علیه و آله از آنها افضل شمرده شده بر دیگر مساجد حمل کرد.

و یا ضمیر به مسجد الحرام برمی گردد که در این صورت فضیلتش بیشتر از مسجدالنبی صلی الله علیه و آله به بیشتر از آنچه در دیگر روایات آمده است، خواهد بود، همچنین در اصل فضیلت بر دیگر مساجدی که در روایت آمده است. می توان بر تفاوت نمازگزاران نیز - اگرچه بعید است - حمل کرد، یا بر بعضی قسمتهای

1- . ر.ک: مکارم الاخلاق : 548 و 549
2- . ر.ک: همان
3- . ر.ک: همان
4- . ر.ک: همان

هرکدام از این دو مسجد، که در این صورت می توان منافات بین این روایت و دیگر روایاتِ وارد شده در فضل مسجد النبی صلی الله علیه و آله را برطرف ساخت.

عبارت «و أفضل من هذه کله» در کلام رسول خدا صلی الله علیه و آله شاید به هدف ترغیب به کسب اخلاص باشد. و خلاصه اینکه نماز در خانه با اخلاص کامل بهتر است از نماز در مکانهای شریف و متبرّک بدون اخلاص، پس سعی در تحصیل اخلاص در اعمال و خالی کردن آنها از رخنه ریا و اغراض فاسد مهم تر است از سعی برای انجام آن اعمال در مکانهای شریف. پس چنانچه هر دو (اخلاص و مکان شریف) با هم جمع شوند نور علی نور است. احتمال تخصیص آن به نوافل هم می رود، ولی اوّلی اظهر است.

عبارت «بسیار به مساجد رفتن» در کلام رسول خدا صلی الله علیه و آله یعنی آن هم کفّاره و از «رباط» است زیرا نَفس را به طاعت خدا و احتیاط نسبت به شیطان ربط می دهد تا بر دل چیره نگردد و ایمان را بدزدد. عبارت «قراءه مصل» در کلام آن حضرت صلی الله علیه و آله یعنی هنگامی که نشسته نماز بخواند، و یا اینکه مقصود از نشستن، مطلقِ درنگ کردن است.

31. مکارم الاخلاق: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: فضیلت نماز خواندن زن به تنهایی در خانه خود، مانند فضیلت نماز جماعت او به اندازه بیست و پنج درجه است.(1)

32. النهایه: یونس بن ظَبیان از امام صادق علیه السلام روایت کرد که فرمود: بهترین مساجد برای زنانتان، خانه ها هستند.(2)

توضیح: بین اصحاب مشهور است و در سخنان آنها به طور یقینی ذکر شده که مستحب است زنان به مساجد نروند، بلکه مستحب است در پوشیده ترین مکان خانه خود نماز بخوانند، چنانچه روایات هم بر این مطلب دلالت دارند.

1- . مکارم الاخلاق : 268 باب نوادر نکاح

2- . التهذيب 1 : 325

33. ثواب الاعمال: محمد بن سنان گفت: از امام رضا علیه السلام شنیدم که فرمود: نماز فُرادی در مسجد کوفه بهتر از هفتاد نماز در دیگر مساجد به جماعت است.(1)

34. مجالس صدوق: سَکونی از امام صادق از پدرش از پدرانش علیهم السلام روایت کرد که پیامبر فرمود: کسی که ندا را در مسجد بشنود پس بدون داشتن دلیل خارج شود منافق است، مگر اینکه قصد بازگشت داشته باشد.(2)

35. اختیار الرجال: یونس بن یعقوب گفت: امام صادق علیه السلام به من فرمود: ای یونس، به آنها بگو: ای مؤلَّفه دیدم وقتی صدای اذان را شنیدید چه کردید، کفشهایتان را برداشتید و از مسجد بیرون رفتید.(3)

توضیح: یعنی شما از «المؤلفه قلوبهم» بوده و از مؤمنان واقعی نیستید. این دو روایت بر ممنوعیت خروج از مسجد پس از شنیدن اذان و پیش از نماز دلالت دارد. و روایت صحیح شیخ از حلبی(4) با آن منافات ندارد که گفت: اگر در مسجد بودی و نمازی خواندی و نماز جماعت برپا شد اگر خواستی بیرون برو و اگر خواستی با آنها نماز بخوان و نماز قبلی را به حساب نافله بگذار. زیرا آنچه از دو روایت ظاهر است، شنیدن اذان پیش از نماز است، اما ظاهر این خبر شنیدن اقامه بعد از نماز خودش در مسجد است، علاوه بر اینکه جواز با کراهت منافاتی ندارد زیرا هر دو بنا بر نظر مشهور بر کراهت حمل می شوند.

36. دعوات راوندی: گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: شش خصلت است که هر کدام از آنها را مسلمان وقتی می میرد داشته باشد بر خداوند ضامن است تا او را به بهشت وارد کند: یکی از آنها مردی است که خیلی خوب و صحیح وضو می گیرد آنگاه به قصد مسجد بیرون می رود، پس اگر در همین حال بمیرد بر خداوند ضامن است.

1- . ثواب الأعمال : 28
2- . أمالی صدوق : 300
3- . رجال کشّی : 332، شماره 244
4- . التهذیب 1 : 332

توضیح: «کان ضامناً» یعنی پیامبر صلی الله علیه و آله یا مجازاً مسلمان، زیرا مسلمان کاری کرده که موجب ضمانت شده و گویی خودش ضامن است، امّا بعید است.

37. الهدایه: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: در تورات نوشته شده که خانه های من در زمین مساجد هستند، پس خوشا به حال بنده ای که در خانه خود طهارت گیرد آنگاه مرا در خانه ام دیدار نماید، آگاه باشید بر عهده زیارت شونده است تا زیارت کننده خود را گرامی بدارد، کسانی را که در تاریکی ها به سوی مساجد حرکت می کنند بشارت بده به نوری درخشان در روز قیامت.(1)

38. المجازات النبویه: از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل شده که فرمود: مساجد میخ هایی دارد که فرشتگان همنشین ایشان هستند، هرگاه غایب شوند فرشتگان به دنبال آنها می گردند، و اگر بیمار شوند عیادتشان می کنند، واگر حاجتی داشته باشند یاری شان دهند.

مرحوم سیّد می گوید: این استعاره است، گویی آن حضرت صلی الله علیه و آله افراد مقیم در مساجد را به میخ هایی تشبیه کرده که در مسجد کوبیده شده اند، و این از تمثیلهای عجیب است که به جای خود نشسته است، وقتی کسی زیاد در مسجد باشد و به مسجد برود می گویند: فلانی میخ مسجد است، یا کبوتر مسجد است، و تشبیه به میخ بلیغ تر است زیرا کبوتر رفت و آمد می کند، امّا میخ همیشه ثابت است و تغییر مکان نمی دهد.(2)

39. کتاب محمد بن المثنّی: ذَریح محاربی گفت: از امام صادق علیه السلام درباره خواب در مسجدالحرام و مسجد رسول خدا صلی الله علیه و آله سؤال کردم، فرمود: بله.

40. مصباح الشریعه: امام صادق علیه السلام فرمود: هرگاه به درب مسجد می رسی، بدان به درب خانه پادشاه بزرگی آمده ای که جز پاکان بر فرش آن پا ننهند،

1- . الهدایه : 31

2- . المجازات النبويّه : 265

و تنها اهل صِدق و راستی اجازه نشستن در مجلس او را دارند، و هنگام ورود به آستان خدمت سلطان، مراقب خود باش و از او هیبت نگاه دار، زیرا از بزرگی و هیبت پادشان غفلت کنی در خطر بزرگی هستی، و بدان که خداوند تواناست تا هر طور که بخواهد به عدل و فضل خود با تو معامله کند، پس اگر به فضل و رحمتش با تو مهربانی ورزید یعنی طاعت کمِ تو را قبول کرده و در مقابل آن، پاداش بسیار به تو داده است.

و اگر بخواهد موافق عدل با تو رفتار نماید و از تو صدق و اخلاص خواهد در این صورت تو را محجوب می دارد و طاعاتت را رد می کند اگر چه زیاد باشد، و خداوند هرچه را اراده کند به خوبی و راحتی انجام دهد؛ پس به ناتوانی و تقصیر و فقر خود در مقابل او اعتراف کن زیرا به عبادت برای او و اُنس با او روی آورده ای؛ رازهای خود را با او در میان گذار و باید بدانی که پنهان و آشکار هیچ یک از آفریدگان بر او مخفی نیست؛ مانند فقیرترین بندگانش در مقابل او باش؛ و دلت را از هر چیزی که به خود مشغولت می دارد و از پروردگارت محجوب می سازد خالی دار زیرا خداوند تنها پاکتر و خالص تر را می پذیرد، و ببین که نامت از کدام دفتر بیرون می آید؛ پس اگر از شیرینی مناجات و لذت گفتگو با او چشیدی و با پیمانه رحمت و کرمَش از خوش برخوردی و پاسخش نوشیدی یعنی اینکه شایسته خدمتگزاری به او هستی، پس وارد شو که در اَمن و اَمان هستی، وگرنه مانند بیچاره ای که هیچ راهی برایش نمانده است و هیچ امیدی ندارد و عمرش به پایان رسیده بایست، پس اگر خداوند عزوجل در تو این گونه ببیند که در پناه بردن به او صادق هستی، به دیده رحمت و مهربانی و عطوفت به تو بنگرد و برای آنچه دوست می دارد و راضی است موفّقت دارد، او کریمی است که دوست دارد بر بندگان بیچاره ای که جز او کسی را ندارند کرامت کند، بندگانی که در طلب رضایت او بر درگاهش در سوز و

گدازند، خداوند عزوجل فرمود: «أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذا دَعاهُ...»(1) { یا [کیست] آن کس که درمانده را چون وی را بخواند اجابت می کند... }(2)

توضیح: «هَب» فعل امر از هاب یهاب است، و هیبت یعنی ترس و تقیّه.

41. السرائر: محمد حلبی گفت: به امام صادق علیه السلام گفتم: مسیر من برای رسیدن به مسجد کوچه ای است که در آن ادرار می کنند، و گاهی پیش می آید که بدون کفش از آنجا عبور می کنم و رطوبت آن به پایم می چسبد؛ فرمود: آیا پس از آن روی زمین خشک راه نمی روی؟ گفتم: بله؛ فرمود: پس اشکال ندارد، زمینها یکدیگر را تطهیر میکنند! گفتم: پس روی سرگین مرطوب راه بروم؟ فرمود: اشکال ندارد، به خدا قسم گاهی من هم روی آن پا گذاشته ام و بدون شُستن آن، نماز هم خوانده ام.(3)

توضیح: ظاهر روایت، عدم جواز داخل کردن نجاست در مسجد است اگرچه ممکن است سؤال برای نماز باشد، و ظاهراً اختلافی در عدم جواز نجاست سرایت کننده به مسجد نیست، امّا نجاستی که سرایت نکند ظاهر، جواز داخل کردنِ آن است، چنانچه اشهر بین متأخران همین می باشد.

گروهی قائل به حرمت داخل کردن نجاست در مسجد به طور مطلق هستند، و ابن ادریس بر آن ادّعای اجماع دارد، امّا این ادّعا قابل قبول نیست و دلیل بر عموم منع هم تمام نیست.

42. تفسیر عیّاشی: زراره از امام باقر علیه السلام روایت کرد: به ایشان گفتم: حائض و جنُب وارد مسجد بشوند یا نه؟ فرمود: وارد مسجد نشوند مگر برای عبور؛ خداوند می فرماید: «وَ لا جُنُباً إِلَّا عابِرِی سَبِيلٍ حَتَّى تَغْتَسِلُوا»(4)

{ و [نیز] در حال جنابت [وارد نماز نشوید] مگر اینکه راهگذر باشید تا غسل کنید }و می توانند برای

1- . نمل / 62
2- . مصباح الشریعه : 10

3- . السرائر : 465
4- . نساء / 43

برداشتن چیزی از مسجد وارد آن شوند ولی نمی توانند چیزی را در مسجد قرار دهند.(1)

توضیح: این روایت دلالت می کند که جایز نیست حائض و جنب در مسجد بمانند و چیزی را در مسجد قرار دهند، چنانچه اصحاب هم ذکر کرده و بحث آن در کتاب طهارت مطرح شد.

43. السرائر: علی بن جعفر از برادرش امام موسی علیه السلام روایت کرد: از ایشان درباره مردی سؤال کردم که در یکی از خانهها یا در مسکنش مسجدی دارد، آیا شایسته است آن را محل توالت قرار دهد؟ فرمود: اشکال ندارد.(2)

قرب الاسناد: از عبدالله بن حسن از جدّش از علی بن جعفر مثل آن را آورده است.(3)

توضیح: این روایت دلالت دارد که مسجدِ خانه حکم دیگر مساجد را ندارد و تغییر دادن آن و بیرون بردن آن از حالت مسجد بودن جایز است. اصحاب این جواز را بر موضعی حمل کرده اند که برای این امر وقف نشده باشد بلکه برای نمازخواندن در خانه تعیین شده است. در الذکری می فرماید: اگر در خانه برای خود و خانواده اش مسجدی قرار داد و صیغه وقف را نخواند و نیّت وقف برای مسجد هم نکرد تغییر و توسعه و تنگ کردن آن جایز است، به دلیل روایت ابوالجارود از امام باقر علیه السلام درباره مسجدی که در خانه است و اهل خانه می خواهند با گرفتنِ بخشی از آن، خانه را گسترش دهند یا آن را به مکان دیگری از خانه منتقل سازند! فرمود: اشکال ندارد. پایان.(4)

مرحوم پدرم می گوید: می توان عمومات را به آن اخبار صحیح تخصیص زد، امّا احوط عدم تغییر در صورت خواندن صیغه است.

1- . تفسیر عیّاشی 1 : 243
2- . السرائر : 469
3- . قرب الاسناد : 120 چاپ سنگی، 162 چاپ نجف
4- . الفقیه 1 : 153

مرحوم علامه در تذکره گوید: کسی که در خانه خود مسجدی دارد که برای نماز قرار داده، جایز است بر اساس مصلحت خود آن را تغییر، تبدیل، تنگ یا وسیع کند، زیرا آنجا را برای عموم قرار نداده، بلکه مخصوص خود و خانواده اش قرار داده است، و دلیل دیگر، روایت ابوالجارود می باشد. حال آیا احکام مساجد مانند حرمت داخل کردن نجاست و مکث نکردن جُنب در آن و دیگر احکام شامل چنین مسجدی هم می شود؟ اقرب عدم شمول است؛ زیرا چنین مسجدی، در معنای مسجد بودن نقص دارد. پایان. سخن ایشان اشاره به تردید دارد؛ و در صورت خوانده شدن صیغه وقف هم به همین صورت می باشد، چنانچه مرحوم پدرم این احتمال را داده است.

44. کَشف الغُمّه: ابوهاشم جعفری گفت: خدمت امام حسن عسکری علیه السلام بودم که فرمود: آنگاه که قائم قیام کند دستور دهد تا مناره ها و «مقاصیر»ی را که در مساجد است ویران سازند. پیش خودم گفتم: این کار چه معنایی دارد؟! پس آن حضرت رو به من کرد و فرمود: معنای این کار آن است که مناره و «مقصوره» از ابتدا نبوده و بعداً بدعت شده است، و هیچ پیامبر و حجّتی آن را بنا نکرد.(1)

غیبه الشیخ: از سعد بن عبدالله از جعفری مثل آن را آورده است.(2)

توضیح: مشهور بین اصحاب آن است که کراهت دارد مناره مسجد را بلندتر از پشت بام مسجد بسازند، تا مؤذن ها بر خانه های همسایگان دید نداشته باشند، و مناره های بلند از بدعتهای عمر بود؛ و مقصود از «مقاصیر» محرابهای داخلی است، چنانچه گذشت.

45. جامع الاخبار: به سند صحیح از امام باقر علیه السلام روایت شده که فرمود: اگر مردم می دانستند چه چیزی در مسجد کوفه است، از راه های دور برای

1- . کشف الغمّه 3 : 296
2- . غیبه الشیخ : 133

رفتن به آنجا توشه و بار سفر فراهم می آوردند، یک نماز واجب در آن مسجد برابر است با یک حج، و یک نماز نافله در آن برابر با یک عمره است.(1)

و به سند صحیح از امیرمؤمنان علیه السلام روایت شده که فرمود: نافله در مسجد کوفه معادل یک عمره همراه با پیامبر صلی الله علیه و آله است، و نماز واجب برابر با یک حج همراه با پیامبر صلی الله علیه و آله است؛ در آن هزار پیامبر و هزار وصی نماز خوانده اند.(2)

و امام صادق علیه السلام فرمود: هیچ بنده صالح و هیچ پیامبری نیست مگر اینکه در مسجد کوفه نماز خوانده است، حتی در شب معراج جبرئیل علیه السلام به رسول خدا صلی الله علیه و آله گفت: ای رسول خدا، آیا می دانید اکنون کجایید؟!

شما مقابل مسجد کوفه هستید! فرمود: پس برای من از پروردگارم اجازه بگیر تا به آنجا بروم و دو رکعت نماز بخوانم، پس اجازه گرفت و خداوند عزوجل اجازه داد! جانب راست این مسجد باغی از باغهای بهشت و آخر آن نیز باغی از باغهای بهشت است، و یک نماز واجب در آن معادل هزار نماز و یک نماز نافله در آن برابر است با پانصد نماز، و نشستن در آن بدون آنکه قرآن تلاوت کنند یا ذکر بگویند، خود عبادت است، و اگر مردم می دانستند چه چیزی در آن مسجد است به سوی آن می آمدند حتی اگر با چهار دست و پا راه روند.(3)

ابوحمزه ثمالی گفت: از آن حضرت درباره ستون هفتم سؤال کردم، فرمود: این مقام امیرمؤمنان علیه السلام است.(4)

و فرمود: و حسین بن علی علیه السلام کنار ستون پنجم نماز می خواند، پس از رحلت امیرمؤمنان علیه السلام حسن بن علی علیه السلام آنجا نماز خواند، و آن از درب کِنده است.(5)

1- . جامع الاخبار : 81
2- . همان
3- . همان : 82

4- . همان
5- . همان

و امام صادق علیه السلام فرمود: ستون هفتم از سمتِ دربهای کِنده مقام ابراهیم، و ستون پنجم مقام جبرئیل علیه السلام است.(1)

و ابوبصیر از امام صادق علیه السلام روایت کرد: از ایشان شنیدم که فرمود: خوب مسجدی است مسجد کوفه! هزار پیامبر و هزار جانشین پیامبر در آن نماز خوانده اند، و از آنجا بود که «تنور فوران کرد» و کشتی نوح در آنجا لنگر انداخت[به گل نشست]. جانب راست این مسجد رضوان خدا و وسط آن باغی از باغهای بهشت، و جانب چپ آن مَکر و حیله است. راوی گوید: گفتم: پدر و مادرم به فدایت، یعنی چه که می گویید مَکر و حیله است؟ فرمود: به خاطر قرارداشتن بعضی از خانه های سلطان.(2)

و آن حضرت علیه السلام فرمود: یک نماز در مسجد کوفه برابر است با هزار نماز در دیگر مساجد.(3)

و پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: سخن بغی - ستم و فسق - در مسجد، حسنات انسان را می خورد آنچنان که چهارپا علوفه را می خورد.(4)

و فرمود: بدون طهارت وارد مساجد مشو.(5)

و از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده که فرمود: کسی که یک شب چراغی وارد مسجد کند خداوند گناهان هفتاد سالش را بیامرزد و عبادت یک سال را برایش بنویسد و نزد خدا شهری دارد، واگر بیش از یک شب چراغ بیاورد به ازای هر شب که بر آن بیفزاید ثواب یک پیامبر را دارد، پس چون به ده شب رسد، هیچ کس نتواند مقدار ثوابی را که نزد خداوند دارد توصیف کند، و اگر یک ماه این کار را کرد خداوند بدنش را بر آتش حرام گرداند.(6)

1- . همان
2- . منازل الشیطان خ ل
3- . جامع الاخبار : 82
4- . همان : 83
5- . همان

6- . همان

توضیح: فضل مساجد مخصوص در کتاب «المزار» و کتاب حج خواهد آمد و در اینجا به فوائدی اشاره می کنیم:

اول اینکه فضیلت ذکر شده در روایت برای نماز در مسجدالحرام، آیا شامل نماز در داخل کعبه هم می شود با اینکه خواندن نماز واجب در آن کراهت دارد؟ ظاهر آن است که شامل نمی شود. و شاید گفته شود فضیلت ذکر شده در روایت بین همه قسمتهای مسجد حتی کعبه مشترک است، پس با اینکه نماز در بیرون کعبه نسبت به داخل آن بهتر است، منافاتی ندارد؛ امّا این سخن بعید است؛ زیرا ظاهر از نهی از نماز در داخل کعبه، رجحانِ نماز در بیرون مسجد نسبت به داخل کعبه نیز هست.

و گفته شده: ممکن است عددی که به ازای نماز در بعضی قسمتهای مسجد گفته شده، مختص به فضیلت و ثوابی باشد که اضافه بر مقدار ثابت شده برای عددی است که به ازای نماز در قسمتهای دیگر میباشد!!!

در پاسخ به این سخن اشکال می شود: در عبارت «یک نماز در مسجد الحرام مثلاً مانند یکصد هزار نماز در دیگر مساجد است» مقصود آن است که هر دو نماز از جهت داشتن یا نداشتنِ شرایط و کمالات مانند هم فرض شوند و تنها تفاوت آنها مکان باشد، پس آنچه ذکر شد، وجهی ندارد. همچنین در نمازی که در مسجد النبی صلی الله علیه و آله در محاذات ضریح مقدس واقع شده علاوه بر کراهت آن، اشکال شده است. و جوابی که - علاوه بر پاسخهای پیشین - داده می شود، مکروه نبودن نماز به سوی قبر مقدّس آن حضرت است، که بحث در مورد آن گذشت و اگر هم کراهت ثابت شود، با غیر آن، تخصیص میخورد.

فایده دوم: ظاهراً ثواب ذکر شده برای هر کدام از مساجد شریف، مقدار مشخّص شده ای است که در همه آنها مشترک است، پس منافاتی با اینکه بعضی قسمتها بافضیلت تر از دیگر قسمتهاست ندارد، مانند آنچه در روایات وارد شده مثل حطیم، زیر ناودان و دیگر قسمتهای مسجد الحرام، و بعضی ستون ها در مسجد النبی صلی الله علیه و آله و مسجد کوفه.

سوم: اختلافی که در تعداد فضیلت نماز در هر کدام از مساجد شریف رخ داده شاید بر اساس تفاوت نمازها و نمازگزاران در یکی از دو مکان [مکان با فضیلت و مکانی که بر آن فضیلت داده شده] و یا در هر دو باشد، پس تأمّل کن.

چهارم: ظاهر آن است که آن فضیلت در مسجد الحرام و مسجد النبی صلی الله علیه و آله مخصوص به محدوده ای از مسجد است که در زمان رسول خدا بوده، امّا قسمتهایی که در زمان خلفای ظالم به آن دو اضافه شده مثل دیگر مساجد است بلکه می توان در مسجد بودن آنها نیز مناقشه کرد، به دلیل آنچه در بسیاری از روایات آمده است که قائم علیه السلام آن زمین ها را به صاحبانش بازمی گرداند. بعضی از اصحاب قائل به تعمیم هستند که بعید است.

پنجم: اینکه در بعضی روایات «هزار نماز یا یکصدهزار نماز در غیر آن» آمده، لفظ «غیر» در آنها تامّ است و شامل فاضل و مفضول می گردد، پس لازمه آن تساوی فاضل و مفضول می شود، بنابراین باید «غیر» را تخصیص زد، اگرچه می توان آن را با تفاوت نماز و نمازگزاران تصحیح کرد، امّا بعید است.

46. کتاب المسائل: علی بن جعفر از برادرش امام موسی علیه السلام روایت کرد: از ایشان درباره گل سؤال کردم که در آن سرگین می ریزند و مسجد یا خانه را گِل کاری می کنند، آیا می توان در آن نماز خواند؟ فرمود: اشکالی ندارد.(1)

و از ایشان درباره مردی سؤال کردم که در مسجد می نشیند و پایش بیرون از آن یا پایین تر از مسجد است و نماز می خواند، آیا این حالت برای او شایسته است؟ فرمود: اشکالی ندارد.(2)

گوید: و از ایشان در مورد چهارپایی سؤال کردم که ادرار می کند و ادرارش به مسجد یا دیوار آن می رسد، آیا پیش از شستن می توان در آن نماز خواند؟ فرمود: اگر خشک شود اشکال ندارد.(3)

1- . بحارالانوار 10 : 261

2- . همان 10 : 270
3- . همان 10 : 286

توضیح: سرگین در روایت بالا، بر سرگین حیوان حلال گوشت حمل می شود و بر طهارت آن نیز دلالت دارد. و ظاهر آن است که مسجد در عبارت «در مسجد می نشیند» به معنای مصلایی - جایی - است که شخص روی آن نماز می خواند، چنانکه قبلاً گفته شد، و چون احتمال مسجد مشهور هم داشت آن را در اینجا ذکر کردیم. پس مقصود این است که برای کسب فضیلت مسجد به طور کلی، بودنِ قسمتی از بدن در آن نیز کفایت می کند، و ظاهراً بر طهارت ادرار چهارپایان، به طوری که پیش از خشک شدن آن، نمازخواندن در مسجد مکروه است، دلالت دارد.

47. دعائم الاسلام: از امام صادق از پدرش از پدرانش علیهم السلام از علی علیه السلام روایت شده که فرمود: نماز همسایه مسجد جز در مسجد قبول نیست مگر اینکه عُذر، یا مرضی داشته باشد. گفتند: ای امیر مؤمنان، همسایه مسجد کیست؟ فرمود: کسی که ندا را بشنود.(1)

و از آن حضرت از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت شده که فرمود: نماز در مسجد الحرام یکصدهزار نماز است، و نماز در مسجد مدینه ده هزار نماز است، و نماز در مسجد بیت المقدس هزار نماز است، و نماز در مسجد اعظم یکصد نماز است، و نماز در مسجد قبیله بیست و پنج نماز است، و نماز در مسجد بازار دوازده نماز است، و نمازی که مَرد به تنهایی در خانه خود می خواند یک نماز است.(2)

و از آن حضرت روایت شده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: نشستن در مسجد در انتظار نماز، عبادت است.(3)

و فرمود: کسی که قرآن کلامش و مسجد خانه اش باشد، خداوند در بهشت خانه ای برای او می سازد و درجه ای پایینتر از درجه وُسطی.(4)

1- . دعائم الإسلام 1 : 148
2- . همان
3- . همان
4- . همان

توضیح: شاید «الوسطی» به معنای برترین باشد، یعنی درجه ای نزد بهترین درجات یا نزدیک به آن.

48. دعائم الاسلام: از علی علیه السلام روایت شده که فرمود: مستحب است هرگاه در مسجد می نشینی رو به قبله باشی.(1)

و از آن حضرت روایت شده که فرمود: مسجد از خرابی به پروردگارش شکایت می کند، و وقتی آبادکننده آن غایب می شود و بعد باز می گردد شادمان می شود آن گونه که یکی از شما وقتی کسی که از او غایب شده است نزد او می آید، شادمان می گردد.(2)

توضیح: در النهایه در مورد این روایت می گوید: مرد برای نماز در مسجد ساکن نمی شود مگر اینکه خداوند به او شادمان می شود آنچنان که اهل خانه از آمدنِ سفرکرده شان شادمان می گردند. «البَشّ» یعنی خوشحالی و شادمانی دوست به خاطر دوستش، و لطف در جستجو و اِقبال به او، و «قد بششت به أبشّ». این مَثالی است که برای دیدار (مسجد) با او با خوبی و اِکرام زده است. پایان. و ظاهراً ضمیر در اینجا به مسجد باز می گردد.

49. دعائم الاسلام: از علی علیه السلام روایت شده که فرمود: رهبانیت عرب، نشستن در مسجد است، و محل نشستن مؤمن، مسجد او و صومعه اش خانه اوست.(3)

توضیح: در تهذیب(4) این روایت را از اسماعیل پسر امام صادق علیه السلام از پدرش نقل کرده که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: تکیه زدن در مسجد، رهبانیت عرب است.

ظاهر آن است که این روایت بیانگر مذمّت تکیه زدن است، زیرا رهبانیت در امّت اسلام مذموم است، یعنی سزاوار است تکیه زدنش در خانه باشد زیرا خانه اش

1- . همان
2- . همان

3- . همان
4- . التهذيب 1 : 324

صومعه و محلّ استراحت اوست. و احتمال می رود که مدح باشد و مقصود، تکیه زدن در انتظار نماز بدون خواب رفتن باشد، و مقصود از صومعه محلّ خواب است، و بنا بر روایت دعائم الاسلام، همین احتمال اخیر صحیح است.

اهل سنت نیز مثل این روایت را دارند: در شرح السنّه(1) از سعد بن مسعود روایت کرده است که عثمان بن مَظعون نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و گفت: به ما اجازه رهبانیت بدهید! فرمود: رهبانیت امّت من، نشستن در مساجد در انتظار نماز است.

50. دعائم الاسلام: از علی علیه السلام روایت است که فرمود: از بلندکردن صدا، خرید و فروش و حمل سلاح در مساجدتان خودداری کنید و در هفت روز هفته در مساجد چراغ روشن نمایید و در آن محلّ طهارت قرار دهید.(2)

و فرمود: کسی که احترام مسجد را نگاه دارد و آب بینی خود را در آن نیندازد روز قیامت در حالی خداوند را ملاقات کند که می خندد و نامه اش در دست راستش است، و مسجد به خاطر آب بینی در خود می پیچد آنچنان که وقتی یکی از شما با نی خیزران به او بزنند در خود می پیچد.(3)

توضیح: در روایت نوادر گذشت که «محلّ طهارت را بر درب مساجد قرار دهید» که اظهر هم همان است، و در اینجا مقصود اصلِ تعیین محلّ طهارت است نه اینکه محل طهارت را در وسط مسجد قرار دهید، و خیزُران درخت هندی معروفی است، و دلیل نام بردن از آن، این است که ضربه خوردن با آن درد بیشتری دارد.

51. دعائم الاسلام: از علی علیه السلام روایت شده که فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله از اجرای حدود در مساجد، بلند کردن صدا، اعلام اشیاء گم شده، برهنه کردن شمشیر و تیراندازی در آنها و نیز از خرید و فروش در مساجد، آویزان کردن سلاح در قبله مساجد و تراشیدن تیر در مساجد نهی فرمود.(4)

1- . ر.ک: مشکاه المصابیح : 69

2- . دعائم الإسلام 1 : 149
3- . همان
4- . همان

و از علی علیه السلام روایت شده است که فرمود: یهودیان و نصرانی هایتان، کودکان و دیوانگانتان را به مساجدتان راه ندهید، وگرنه خداوند شما را به شکل میمون ها و خوک هایی مسخ گرداند که رکوع و سجود می کنند.(1)

و در توضیح آیه «وَ لا جُنُباً إِلَّا عابِرِی سَبِیلٍ» فرمود: یعنی جُنُبی که در مسجد عبور می کند و در آن نمی نشیند.(2)

و از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت شده که از خوردن سیر نهی فرمود زیرا اهل مسجد با بوی آن اذیت می شوند. و فرمود: کسی که از این سبزی بخورد به مسجد ما نزدیک نشود.(3)

و از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت شده که فرمود: کسی که مسجدی حتی به اندازه آشیانه مرغ سنگخوار بسازد، خداوند برای او خانه ای در بهشت بنا کند.(4)

و از امام صادق علیه السلام روایت شده که از ایشان درباره مسجدی که در خانه قرار می دهند سؤال شد که اهل خانه می خواهند جای آن را تغییر دهند یا خانه را با گرفتن بخشی از آن گسترش دهند؛ فرمود: اشکالی ندارد.(5)

52. کتاب زید النرسی: محمّد بن مُنکَدِر گفت: امام باقر علیه السلام را در شبی بسیار تاریک دیدم که به سوی مسجد می رفت، من تند حرکت کردم و به طرف او دویدم، سلام کردم، سلامم را جواب داد و فرمود: ای محمد بن مُنکدِر، رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: کسانی را که همیشه در تاریکی شب به سوی مساجد می روند به نوری درخشان در روز قیامت بشارت ده.

1- . همان
2- . همان
3- . همان
4- . همان 1 : 150
5- . همان

و نیز از همان: گفت: شنیدم که امام ابوالحسن علیه السلام از قول پدرش حدیث می گفت که ایشان فرمود: بهشت و حور بس مشتاق کسانی هستند که مساجد را جاروب می کنند و آشغالهای آن را برمی دارند.

53. مشکاه الانوار به نقل از المحاسن: عثمان بن مَظعون به پیامبر صلی الله علیه و آله گفت: من قصد سیاحت و گردشگری دارم! فرمود: ای عثمان، دست نگه دار، گردشگری در امّت من، ملازمت و پایبندی به مساجد و انتظار کشیدن نماز بعد از نماز است ادامه روایت.(1)

54. اصلی از اصول اصحاب ما: سَکونی از امام صادق از پدرش از پدرانش علیهم السلام روایت کرد که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

بازار مسلمانان مثل مسجد آنهاست، پس هرکه زودتر در جایی قرار گرفت، تا شب به آن مکان نسبت به دیگران اولویت دارد.

اصلی از اصول اصحاب ما: سَکونی از امام صادق از پدرش از پدرانش علیهم السلام روایت کرد که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: محلّ طهارت را بر درب مساجد قرار دهید.

55. کتاب عبدالله بن یحیی الکاهلی: امام صادق علیه السلام فرمود: در مساجد ایشان نماز بخوانید ادامه روایت.

56. مجالس صدوق: سَلّام بن غانم از امام جعفر صادق علیه السلام از پدرانش علیهم السلام روایت کرد که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: کسی که مسجدی را تمیز کند، خداوند برایش پاداش آزاد کردن یک بنده را مینویسد و هر کس هرچیز که چشمی را می آزارد از آن بیرون ببرد، خداوند عزوجل برایش دو نصیب از رحمت خود می نویسد.(2)

المحاسن: از محمد بن تسنم همانند آن را روایت کرده است.(3)

1- . مشکاه الأنوار : 262
2- . أمالی صدوق : 108
3- . المحاسن : 56

توضیح: در قاموس گوید: قَذی چیزی است که در چشم یا در نوشیدنی می افتد. قَذِیَت عینُه - بر وزن رَضِیَت - یعنی خاشاک در چشمش افتاد. و گوید: کِفل یعنی دوچندان، و نیز نصیب و بهره را گویند، و بیان مقدار به چیزی که در چشم می افتد یا چشم را می آزارد - که در روایت دیگری است - برای مبالغه در جاروب کردن مساجد است حتّی اگر تمیز باشند، و اگرچه همه جای مسجد را جاروب نکند یا مقدار کمی از آن را جاروب کند این ثواب به او می رسد.

57. مجالس الصدوق: مَسعده بن صدقه از امام صادق از پدرانش علیهم السلام روایت کرد که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: خداوند تبارک و تعالی هرگاه ببیند اهل محله ای در گناهان زیاده روی کرده اند و بین آنها سه نفر مؤمن هست، جل جلاله و تقدّست اسماؤه آنها را ندا می دهد: ای اهل معصیت من؛ اگر نبودند مؤمنانی که به خاطر جَلال و عظمتِ من یکدیگر را دوست دارند و با نماز خود زمین و مساجدم را آباد می سازند، و سحرگاهان از بیم من استغفار می کنند، بدون هیچ مبالات و اهمّیتی، عذابم را بر شما فرومی فرستادم.(1)

58. علل الشرائع: از هارون مثل آن را روایت کرده است.(2)

توضیح: مثل این روایت را با اسانید کامل و متعدد در باب نماز شب و ابواب مکارم آورده ام. عبارت «بجلالی» در بعضی نسخه ها با جیم به معنای «به خاطر عظمت و اطاعت از من نه به خاطر اهداف دنیایی» آمده و در بعضی نسخه ها با حاء (بحلالی) است یعنی بوسیله مالِ حلالِ من.

59. مجالس الصدوق: مُرازم از امام صادق علیه السلام روایت می کند که فرمود: بر شما باد به رفتن به مساجد که مساجد خانه های خدا در زمینند، و کسی که با طهارت به مساجد برود خداوند او را از گناهان پاک گرداند و او را جزء زائران خودش می نویسد، پس نماز و دعای خود در مساجد را زیاد کنید و در جاهای

1- . أمالی صدوق : 120
2- . علل الشرائع 2 : 209

مختلف مساجد نماز بخوانید، زیرا هر مکانی در روز قیامت برای کسی که روی آن نماز خوانده است شهادت می دهد.(1)

توضیح: این روایت بر استحباب طهارت هنگام رفتن به مساجد و استحباب نمازخواندن در جاهای مختلف مسجد دلالت دارد.

60. مجالس صدوق: سَکونی از امام صادق از پدرانش علیهم السلام روایت کرد که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: نشستن در مسجد در انتظار نماز تا زمانی که حدَث از شخص سر نزده، عبادت است. گفتند: ای رسول خدا، حدَث چیست؟ فرمود: غیبت !(2)

توضیح: شاید مقصود از حدث، کار منکر و قبیح باشد، چنانچه در حدیث مدینه آمده است که هر کس در آن حدثی ایجاد کند و به آن تفسیر کرده یا اینکه آن حضرت صلی الله علیه و آله غیبت را به حدَث تشبیه کرده است زیرا فضیلتِ بودن در مسجد را نقض می کند، همان طور که حدَث نماز را نقض می کند. اهل سنت مثل این روایت را از ابوهریره نقل کرده و روایت کرده اند که از ابوهریره در مورد معنای حدث سؤال شد و او آن را به بادِ شکم تفسیر کرد، که باد شکم مناسب شخصیت تزویر مآب و ظالمانه خودش است.

61. مجالس صدوق: عبدالحمید بن ابوالدیلم از امام موسی بن جعفر از پدرش از پدرانش علیهم السلام روایت کرد که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: کسی که در روز پنجشنبه و شب جمعه مسجدی را جارو کند و خاکهای ریزی را که در چشم می رود از آن خارج کند، آمرزیده می شود. (3)

ثواب الاعمال: از محمد بن موسی بن المتوکل از محمد بن یحیی العطار مثل آن را آورده است.(4)

توضیح: در القاموس آمده است: الذر یعنی ریختن داروی خشک در چشم.

1- . أمالی صدوق : 216
2- . همان : 252

3- . همان : 300
4- . ثواب الأعمال : 29

62. مجالس صدوق: سَکونی از امام صادق از پدرانش علیهم السلام روایت کرد که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: کسی که قرآن گفتارش و مسجد خانه اش باشد، خداوند خانه ای در بهشت برایش بنا کند !(1)

النهایه: از سکونی مثل آن را آورده است.(2)

ثواب الاعمال: از حمزه علوی از علی بن ابراهیم از پدرش از نوفلی از سکونی مثل آن را روایت کرده است.(3)

63. الخصال: از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: سه کَس نزد خداوند عزوجل شکایت کنند: مسجد ویرانی که اهلش در آن نماز نمی خوانند، عالِمی که بین جاهلان است، و قرآنی که بی استفاده مانده و غبار گرفته و از روی آن خوانده نمی شود.(4)

64. قرب الاسناد: مَسعده بن صَدَقه گفت: از امام صادق علیه السلام شنیدم که از ایشان درباره خانه و اتاق سؤال شد که مسجدی در آن است، پس صاحبان آن می خواهند با گرفتن قسمتی از آن خانه را وسیع تر کنند و آن را خراب کنند و جای آن بنا بسازند؛ فرمود: ایرادی ندارد.(5)

مَسعده گفت: و از آن حضرت شنیدم که فرمود: آیا شایسته است در مکانی که توالت بوده مسجد قرار داد؟ فرمود: اگر روی آن خاک بریزند که آن را بپوشاند و بوی آن قطع شود اشکال ندارد، زیرا خاک آن را طاهر می کند، و سنّت همین بوده است.(6)

توضیح: مرحوم پدرم گفت: این روایت بر اینکه ریختن خاک پاک، طاهرکننده است، دلالت دارد، چنانچه روایات صحیح دلالت دارند بر اینکه قسمت

1- . أمالی صدوق : 300
2- . النهایه : 23
3- . ثواب الأعمال : 26
4- . الخصال 1 : 69

5- . قرب الاسناد : 31 چاپ سنگی، 44 چاپ نجف
6- . همان

هایی از زمین، قسمتهای دیگر آن را پاک می کند، و اصلاً بعید نیست و می توان روایات را بر صورتی حمل کرد که در ابتدا عین نجاست از بین رفته و ریختن خاک برای تمیز شدنِ بیشتر است، یا اینکه زیر آن نجس است و پس از ریختن خاک روی آن را مسجد می کنند. و در این حالت ازاله نجاست از آن واجب نیست، و یا اینکه این حکم به مساجد درون خانه ها هنگام تبدیل و تغییر مکان آن اختصاص دارد، و یا اینکه حمل بر زمانی می شود که وقف نشده و مسجد نامیدنِ آن فقط لفظی باشد. پایان.

در ذکری گوید: جایز است مساجد را روی توالت بسازند، آنگاه این روایت و دیگر روایات را ذکر کرده است. در قاموس چنین گوید: الحشّ، به فتح و کسر و ضم حاء یعنی مستراح، زیرا آنها در باغها قضای حاجت می کردند.

65. قرب الاسناد: مَسعده بن صدقه از امام صادق علیه السلام از پدرش علیه السلام روایت کرد که حسن بن علی علیه السلام فرمود: هر کس بر رفت و آمد به مساجد مداومت داشته باشد، حداقل به یکی از هفت چیز می رسد: برادری که در راه خدا از او استفاده بَرد، یا دانشی جدید، یا رحمتی که در انتظار آن است، یا آیه ای محکم از قرآن که به راه هدایت رهنمونش دارد، یا به گمانم فرمود: سخن صحیح یا هدایتی که او را از هلاکت باز دارد، و یا اینکه از روی حیا یا تقوی گناهی را ترک می نماید.(1)

توضیح: در عبارت «أو إنه أظنه قال سده» (یا به گمانم فرمود: درستی...) مطلب را به ظنّ و گمان نسبت داده زیرا بین دو عبارت تردید داشته است. و سدّه در بعضی نسخه ها با سین از ریشه سَداد به معنای سخن و کار صحیح و درست است.

می گویند «سدّ یسدّ صار سدیداً» و در بعضی نسخه ها با شین به معنای شدّت و قوّت در دین آمده است. و رُشد به معنای استقامت بر راه حق همراه با استحکام است، و تقوی در اینجا که به جای «خشیت» در دیگر روایات آمده است، به همان معنای خشیت و ترس است.

1- . همان : 46 چاپ نجف

66. قرب الاسناد: علی بن جعفر از برادرش امام موسی علیه السلام روایت کرد: از ایشان درباره مردی سؤال کردم که روی مدفوع خُشک پا میگذارد، پس با لباس و پاهایش برخورد می کند، آیا شایسته است بدون شُستن آن وارد مسجد شود و نماز بخواند؟ فرمود: اگر خشک بوده اشکال ندارد.(1)

توضیح: «اگر خشک بوده» یعنی لباس و پایش یا مدفوع نیز خشک بوده، که برای تأکید سؤال و از باب تغلیب یا به تأویل نجس است.

67. قرب الاسناد: علی بن جعفر از برادرش امام کاظم علیه السلام روایت کرد: از ایشان درباره گچی سؤال کردم که با سوزاندن مدفوع پخته می شود، آیا شایسته است با آن مسجد را گچ کاری کنند؟ فرمود: اشکال ندارد.(2)

و از ایشان درباره مسجد سؤال کردم که در قبله آن قرآن یا مقداری ذکر خدا نوشته است، فرمود: اشکال ندارد.(3)

و از ایشان درباره مسجد سؤال کردم که در قبله آن با گچ یا رنگ نقش زده اند، فرمود: اشکالی ندارد.(4)

توضیح: بحث درباره گچ پخته شده با مدفوع در کتاب طهارت گذشت، و خلاصه آن که در نظر مشهور، مدفوع حمل بر مدفوع طاهر یا حمل بر صورتی می شود که یقین به سرایت نجاست به گچ نباشد، یا اینکه به همین مقدار از استحاله اکتفا می شود. این روایت بر عدم کراهت وجود نوشتار در قبله مسجد دلالت دارد، امّا این کراهت منافاتی هم با کراهت نگاه کردن به آن در حال نماز ندارد، به دلیل روایتی که از قول علی بن جعفر گذشت که نگاه کردن به نوشته در قبله موجب ناقص شدن نماز است.

امّا در مورد نقش و نگار، جماعتی حکم به حرمت نقش با طلا داده و علامه در بیشتر کتابهایش، محقق در المعتبر و شهید در الذکری به طور مطلق نقش و

1- . همان : 123 چاپ سنگی

2- . همان : 162 چاپ نجف، 120 چاپ سنگی
3- . همان
4- . همان

نگار را حرام دانسته و هیچ تقییدی به طلایی بودن آن نزده اند، و دلیلشان این بوده است که در عهد پیامبر صلی الله علیه و آله چنین چیزی وجود نداشته، پس بدعت است؛ امّا استدلال ضعیفی است. همچنین بیشتر فقها حکم به حرمت نقاشی تصاویر کرده اند.

فاضلان (علامه و محقق) علاوه بر دلیل پیشین، به روایتی از شیخ(1) نیز استناد کرده اند که از عمرو بن جُمَیع آورده است که گفت: از امام صادق علیه السلام درباره نماز در مساجدی سؤال کردم که در آنها تصویر کشیده اند، فرمود: از آن کراهت دارم، امّا امروزه ضرری برای شما ندارد، و اگر عدالت برپا شود خواهید دید که در مورد آن چه رفتاری خواهد شد. این روایت مجهول است و دلالت بر تحریم ندارد، و شهید در البیان، تزیین مسجد و نقش و نگار دادن آن و کشیدن تصاویر جانداران را حرام و غیر آن مانند درخت را مکروه دانسته است و در دروس همه را مکروه دانسته است. و ظاهر روایت، جواز همه اینهاست، و احوط ترک آن به طور مطلق می باشد.

ناشر دیجیتالی : مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان

1- . التهذیب 1 : 327

درباره مرکز

بسمه تعالی
هَلْ يَسْتَوِی الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ
آیا کسانی که میدانند و کسانی که نمیدانند یکسانند ؟
سوره زمر/ 9

مقدمه:
موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال 1385 هـ .ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:
موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:
1.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
2.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
3.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...
4.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
5.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
6.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:
1.عمل بر مبنای مجوز های قانونی
2.ارتباط با مراکز هم سو
3.پرهیز از موازی کاری
4.صرفا ارائه محتوای علمی
5.ذکر منابع نشر
بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :
1.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه
2.برگزاری مسابقات کتابخوانی
3.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...
4.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...
5.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com
6.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...
7.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی
8.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...
9.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)
10.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)
11. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در 8 فرمت جهانی:
JAVA.1
ANDROID.2
EPUB.3
CHM.4
PDF.5
HTML.6
CHM.7
GHB.8
و 4 عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :
ANDROID.1
IOS.2

WINDOWS PHONE.3
WINDOWS.4
به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .
درپایان :
از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک 129/34- طبقه اول
وب سایت: www.ghbook.ir
ایمیل: Info@ghbook.ir
تلفن دفتر مرکزی: 03134490125
دفتر تهران: 88318722 ـ 021
بازرگانی و فروش: 09132000109
امور کاربران: 09132000109